نقل از حضرت امیر المؤمنان و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در صحت احوالات تعبیر خواب
و تعبیر و عکس آن است

[illegible]

نقل است از حضرت امیر المؤمنین و از حضرت امام جعفر صادق ع در صحت احوالات تعبیر خواب و تاخیر و عکس آن است

شب اول ... راست باشد ...	شب دوم و سیم عکس واقع شود از خیر و شر ...	شب چهارم و پنجم در تاخیر است	شب ششم و هفتم و هشتم راست ...
شب نهم ...	شب یازدهم و دوازدهم در تاخیر افتد	شب سیزدهم و چهاردهم ...	شب ... راست باشد
شب ... در تاخیر افتد	شب ... راست باشد ...	شب ...	شب ...
شب ... عکس باید ...	... تاخیر افتد	... راست باشد	... تا دیر ...
شب سی ام ...			

۱۸۶۴۴
۲۰۹۸۰۹

نقلست از حضرت امیر المؤمنین از حضرت امام جعفر صادق در صحت احوالات تعبیر خواب و [illegible] غیره عکس آن است

شب اول [illegible] راست باشد [illegible]	شب دوم و سیم عکس [illegible] خیر [illegible]	شب چهارم و [illegible] [illegible] تا خیر شد	شب ششم و هفتم [illegible] راست باشد [illegible]
شب [illegible] [illegible]	شب [illegible] [illegible] تا خیر افتد	شب [illegible] [illegible]	شب [illegible] راست باشد
شب [illegible] [illegible] تا خیر افتد	شب [illegible] راست باشد [illegible]	شب [illegible] [illegible]	شب [illegible] راست [illegible]
شب [illegible] عکس [illegible]	شب [illegible] تا خیر افتد	شب [illegible] راست باشد	شب [illegible] تا [illegible]
شب سی ام [illegible]			

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی سید الوری محمد وعترته ائمة الهدی

سبب تألیف این کتاب آنکه چون احتیاج تمام آدمیان باحکام طبیه وقواعد علاجیه روشن ومعلوم است
ومحقق نیست ودر نفس الامر علمی شریف است چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که العلم علمان
علم الابدان وعلم الادیان ودیگر بر لفظ در ربار آنحضرت گذشته که لکل داء دواء فاذا اصاب
الدواء الداء برئ باذن الله وبحضرت موسی کلیم امر فرموده است در جمله تناول دوا مکرر ده ومسکفه
که درد تو داده دوا نیز غایت نهای خطاب رسید که ارید ان تبطل حکمتی توکل علی من اودع المنافع فی
العقاقیر فبعزتی وجلالی لا اشفیک حتی تستعمل ما خلقتو چون از زمان هجرت نبوی نهصد وسی وسه
گذشته بود ومدت چهل سال بود که بحث علوم شریف طب وعلاج در خراسان وماوراء النهر
بتخصیص در بلده محفوظ سمرقند اشتغال مینمود ودر علامت حضرت خاقانی که فکر اهل سلاطین زمانرا
زینت وبعون غایت رباتی اساس کوکبه جهانبانی در عهد آن سلیمان زمان بمرتبه کمال رسیده
مالک تخت نشین تخت سلطان افق اعظم واعظم سلاطین الزمان حضرت ابو المنصور کوچکونجی خان
میسر گردیده بود بانواع عنایات والطاف سرافراز گشته واکثر عظام واحرای کرام وخواص وعوام جهت
علاج رجوع بدین داشتند تا آنکه حضرت کیوان رفعت سکندر حشمت جمجاه انجم سپاه المؤید من الملک المنان

المنتصر

المنتصر من الکریم المستعان حضرت ابو المظفر محمود سلطان که مرضی که در حبسی واقع شده بود واین فقیر
حقیر سلطان علی طبیب الخراسانی الجنابدی را طلب نموده بودند وبعد از صحت مزاج شریف
اشارت فرمودند که اگر کتابی نوشته شود که خواص وعوام از او فایده گیرند وطریقه علاج هر مرضی شروح
نوشته شود مناسب مینماید با وجود کثرت اشتغال بنا بر فرموده آنحضرت که المأمور معذور آنچه از
کتب معتبره وتجربه معلوم نموده در رساله مشروح جهة استعلاج نام نهاده شد دستور العلاج امید دارد
که اگر بر علتی مطلع شوند محو ویم واغره قلم عفو بر او کشیده ودر نظر علامات نگاه کنند واین کتاب مشتمل است
بر دو مقاله
مقاله اول در امراض مختصه بعضو معین واین بیست وپنج باب است وهر باب بچند فصل
وهر فصل بچند نوع معین میشود انشاء الله تعالی
مقاله دوم در امراض غیر معین بعضو وآن مشتمل است بر
هشت باب وهر باب بچند فصل وهر فصلی بچند نوع مذکور میگردد وآن بیست وپنج باب میشود
باب اول در امراض سر ومشتمل است بر هجده فصل
فصل اول در صداع واین بیست وپنج نوع است
نوع اول در صداع که از سوء مزاج گرم بی ماده که هیچیک از اخلاط سبب آن نبوده باشد جهة آنکه در آفتاب بسیار
بوده باشند یا نزدیک آتش یا حرارت گرما که در حمام بسیار توقف نموده باشد یا از کثرت غضب
یا سخن کردن بلند ویا بسیار چیزهای گرم خوردن وبوییدن یا تأخیر غذا از وقت معتاد
علامت این درد سر از چند وجه معلوم میشود
اول آنکه جلد سر گرم باشد
دوم وگرانی کم بوده باشد
سیم در چشم وبینی
خشکی ظاهر گردد
چهارم آنکه در حواس تغیری وصدائی در گوشها باشد
پنجم آنکه اعتدال بول
دیر از باشد وبول کم رنگ باشد
علاج اگر بسیار تشنه شود وچیزهای سرد رحت باید
آنست که شربت لیمو ونارنج وآب انار وآب تمر هندی وآنچه خواهد آب بید وانه وعرق گل
وامثال این شربتها بآب سرد میل نماید وغذا گوشت مرغ یا گوسفند جوان در آب آن گرماش
منعشر ولد وو اسفناج وکشنیز وقلیه کدو نیز مناسب است وقتی آب تمر هندی وآب غوره وآب
انار بین اساز ند واگر حرارت بسیار باشد وساکن اقلیم سیم وچهارم بوده باشند کشکاب جو مناسبت

طلا از صندل و آب گشنیز و گلاب و اندک سرکه یا آب برگ بید و صندل و اسپغول و آرد جو بر مقدم
گذارند و بر یافوخ سر نگذارند مبادا عصبها حرکت نماید و ضمادهای سرد از این نوع را زیان دارد و اگر درد عظیم
باشد اندک مخدری مثل افیون و لفاح و بذر البنج آمیخته نمایند بصندل و گلاب طلا سازند و در شقیقه مالند
گلاب بسیار بر سر ریزند و در اندک او فایده هست و روغن بنفشه و بادام باید و در بینی چکانند و بنفشه
و بید و گشنیز در پیش بینی بدارند و در سایه بید و در موضعی خوش که هوای او معتدل باشد قرار گیرند
نوع دویم صداع سرد بی ماده و سبب این صداع سردی هوا باشد یا در برف گشتن و در آب سرد در آمدن
و از حمام برون آمدن و آب خوردن و غذاهای سرد میل نمودن و از این قسم بر کام باز میگردد
علامت این صداع آنست که گرانی در حواس بوده باشد و در سر گرانی باشد و در دماغ خارخار
بوده و فکرهای فاسد از جنس رعونت و احمقی و خبرهای غیر موجود خیال کردن و بول رقیق و سفید
علاج آنست که ارزن یا سبوس با نمک گرم ساخته بر سر گذارند و نان گرم در دو پاک گرم ساخته
بر سر نهند اگر تسکین نیابد در حمام گرم در آیند و آنچه که در او بنفشه و اکلیل الملک و بابونه و مرزنگوش
و سعتر و شیح ارمنی جوشانیده باشند بر سر ریزند در حالی که گرم باشد و یاسمین و نرجس و عنبر و
مشک و عود بو نمایند و بابونه و بنفشه از هر یکی ده مثقال در دو کاسه آب جوشانیده و سر بر بخار
آن دارند و شربت از ماء الاصول سازند بدین موجب پوست بیخ کرفس و کبر از هر یکی ده مثقال
سلیخه و سنبل ده مثقال در یک کاسه آب بجوشانند و بقوام آورند یک قاشق با آب گرم حل نموده اختیار
نمایند هفت روز شربت است مکرر تجربه کرده شد و درین نوع صداع [illegible] و سرکه طلا نموده
فایده کلی دارد و غذا نخود و بادام کوفته در آب گوشت مرغ یا گوسفند که در او دارچینی و زیره و کبابه
باشد و مطبخات ذلیه که در او فلفل و دارچینی با آب کامه مناسب است غذا خوردن و قبض لازم
دارند نوع سیوم دردسری که از یبوست و خشکی دماغ باشد جالینوس حکیم گفته که صداعی که از
حرارت و برودت است شدیدتر است از صداعی که از یبوست باشد و اگر از یبس باشد خفیف تر از آن

او قسم است

دو قسم است و صداعی که از رطوبت باشد کمتر است از آنجهت که رطوبت موجب الم نیست بذات خود
سبب دردسر که از جهت یبوست و خشکی دماغ باشد سبب خوردن چیزهای خشک و در سفرها باد و هوای گرم
و بیابانها که هم سموم بوده باشد علامت او سبکی در سر و خشکی چشم و خشکی در بینی و اندک آب دهان و
بیخوابی و لاغری جلد زردی علاج آنست که شربت از آب هندوانه و شیره خرفه با لعاب تخم آبی و اسپغول
دهند و غذا ماء اللحم و شوربای مرغ فربه با اسفناج و قلیه خیار و کدو مناسبت و [illegible] سازند
بنفشه و گل خیرو و برگ بید و بادرنگ و کدو در خم کوزه آب بجوشانند و در آن آب نطول [illegible]
نمایند و گوشتهای و زرده تخم مرغ و با چه مناسب بود در روغن کدو و بادام در روغن بابونه در بینی
چکانند و در حمام آب شیرین داشته باشد در آیند و آب گرم بسیار بر سر ریزند طلا از آرد گندم
و آرد جو در روغن بادام و شکر سفید بر سر گذارند نوع چهارم صداعی که از رطوبت دماغ شود و
سبب او مداومت حمام و در آبها بسیار در آمدن و چیزهای که از او رطوبت حاصل شود میل نمودن
علاج آنست مطبخه با مرغ بریان دهند و غذاها که در او گرمی باشد مثل دارچینی و قرنفل
میل نمایند و در حمام در آیند و آب کمتر ریزند و عرق بسیار نفع تمام دارد و آنچه که در او بابونه
و قیصوم جوشانیده باشند صاف نموده نیم گرم بر سر ریزند و بوئیدن مشک و عنبر فایده
کلی دارد و شربت از گلاب و عرق گاوزبان با تخم ریحان و ماء العسل مناسب است نوع پنجم
در صداعی که ماده آن از گرمی خون باشد سبب این دردسر آنست که گوشت و حلوا و شراب
حاره بسیار خورده باشند علامت او آنست که در سر گرانی تمام باشد و بر آمدن رگها و حرکت
عروق و سرخی دهن و گرانی کاسه چشم و سرخی روی و چشمها و خمیازه و گرانی اعضا و جوشیدن
دندانها و لب و ماندگی بدن و خشونت حلق و عظم نبض و سرخی قاروره و با غلظت آن
علاج آنست که رگ قیفال بگشایند و اگر دانند که اکتفا بدان نشود رگ صافن بگشایند و اگر زنی
باشد از فصد و یا حامله و حجامت نمایند بر میان دو شانه یا بر ساق و دو پای و رگ [illegible] بگشودن

فایده کلی دارد خصوصا اگر درد در پس سر باشد بعد از فصد آب تمر هندی و آب انارین و رب ریواج
و آب لیموی ساده یا به قند یا نبات شربت ساخته اختیار نمایند و اگر اندکی صفرا معلوم نمایند طبیعت را
بدین شربت نرم سازند تمر هندی بیست مثقال آلو بخارا سی عدد عناب بیست عدد سپستان سی عدد
بنفشه خشک ده مثقال گل سرخ ده مثقال در یک کاسه آب تر ساخته و شیرخشت هجده مثقال در این
ادویه حل نموده یا بجوشانند و صاف ساخته نیم گرم اختیار نمایند و غذا ماش مقشر یا عدس و اگر او
اسفناج و گشنیز تر قتق آب تمر هندی یا آب انارین یا آب لیمو یا نارنج یا غوره سازند و اگر درد
عظیم باشد مرغ گوشت گوسفند جوان در آب آن اگر او سرفه باشد یا درشتی در حلق این شربت
مناسبت بنفشه یک مثقال عناب بیست عدد بیخ سوس ده مثقال تخم آبی درمی پرسیاوشان مثقال
بادیان درم در یک کاسه آب بجوشانند و صاف نموده قند بیست مثقال حل نموده به نوبت میل نمایند
حب شبیه بدین طریقه سازند صبر ده مثقال محموده ده دانگ تربد درم گل سرخ نیم درم
پوست هلیله درم مصطکی درم کثیرا نیم درم ادویه را کوفته و بیخته بدو نوبت حب سازند هر یک مقدار
نخودی و در محل خواب فرو برند و پنج قاشق آب شیر گرم بعد از حب میل نمایند تا حب در معده
حل شود و درین حب مصطکی جهت قوت معده و هلیله از برای منع بخار و محموده جهت آنکه صبر را در معده
بسیار نگذارد و اخلاط مراری از دماغ دفع نماید پس وقتیکه این درد تسکین یابد جایز است
که گوشت مطبوخ مرغ و دراج با آب انارین و سماق و زرشک میل نمایند و در غذا گشنیز جهت منع
بخار مناسب است و طلا از گلاب و صندل و آب گشنیز و اندکی سرکه و آنچه در صداع حار ساده
مذکور شده موافق است نوع ششم در صداع صفراوی سبب این دردسر آنست که
در کارها سعی بسیار کرده باشد و ادویه و اشربه گرم خورده و بیداری ورزد بسیار و در هوای گرم
داشته علامت او آنست که رنگ روی زرد باشد و لاغر و تلخی دهان و تشنگی و بیخوابی و خشکی
دهان و بینی و سرعت نبض و خیالات زرد در پیش چشم و اضطراب و سرعت غضب و حمره قاروره

و راحت یابد از اشیاء سرد علاج او آنست که اول تسکین نمایند با آب تمر هندی و آب انارین
و شربت لیمو و نارنج و شربت سکنجبین مناسب بود و فصد نمایند و اندک خون بردارند و اگر مانعی
نباشد و پس از آن اسهال صفرا دهند بدین موجب پوست هلیله زرد پنج مثقال عناب بیست عدد تمر هندی
پانزده مثقال شاهترج سه مثقال تخم کاسنی نیم کوفته ده مثقال بنفشه ده مثقال انگور شفا ده درم سنا مکی
پنج مثقال اسفناج نیم کوفته ده مثقال تخم خیارین ده مثقال در یک کاسه آب بجوشانند تا یک پیاله بماند ترنجبین
بیست مثقال یا ترنجبین سی مثقال در آب ادویه حل کرده نیم گرم میل نمایند و بعد از فراغ داروی شربت
از گلاب و عرق کاسنی و بید مشک و عرق گاوزبان و اسپغول ده مثقال و قند ده مثقال اختیار کنند
و آب تمر هندی مکرر ساخته جهت تسکین صفرا فایده تمام دارد و دیگر آنکه محموده در آب تمر
هندی یا آب آلو بخارا یا آب انارین که معصور باشد میل نمایند و طریقه عصر آنست که انار را
بکارد پوست بگیرند و با پرده ها و آنچه در میان اوست بمالند و آب آن را بگیرند و ده مثقال اختیار
نمایند و آب تمر هندی و آب انار فایده دارد و مبالغه در تدبیر و در ترطیب در صداع صفراوی
زیاده از صداع دموی نمایند و اسپغول جهت تسکین حرارت درین شربتها مناسب بود و
لخلخه از گلاب و صندل و آب گشنیز تر و آب سیب در پیش بینی دارند و روغن کدو در بینی چکانند
و اگر درد قوی باشد از زردچوبه درم صندل سفید درم افیون نیم درم شاف مامیثا ده درم
همه را نرم کوفته با آب کاهو یا گلاب اندکی از این ادویه حل ساخته بر شقیقه مالند و یک مطبوخ کافور
و یک مطبوخ افیون با آب برگ بید حل نموده و یکدو قطره از آن در بینی چکانند و ضماد بر سر نگذارند
مادام که تنقیه تمام نکرده باشند از جهت آنکه ماده را بدماغ میکشد اگر بدن را از اخلاط پاک
نکرده باشند و در صداع دموی اشیاء سرد و خشک را استعمال نمایند و در صداع صفراوی اشیاء
سرد و تر بکار دارند و از چیزها که صفرا از آن متولد میشود احتراز نمایند مثل غم و اندوه و غضب
و بیداری و خوابی و روزه و طعام کم خوردن و تاخیر از وقت و اجتناب از غذاهای گرم و شربتهای

صداع بلغمی

کرم و از چیزهائی که بخار بسیار دارند مثل جوز و سیر و پیاز و کندنا و قیمن و مثل اینها ملاحظه نمایند **نوع پنجم**

در صداع بارد که از ماده بلغم شود سبب او آنست که غذاهای سرد و تر بسیار خورده باشند و بهمان

زمان بحمام درآمده و اذفعال بسیار کرده و استفراغ اخلاط کمتر واقع شده **علامات** او آنست که

گرانی در سر و چشم باشد و کاهلی و بسیار خواب و نسیان و سردی جلد سر و زردی و آب رفتن

از دهان و بینی وادی باشد از هوای سرد و چیزهای بارد در حرکت باشد از چیزهای گرم و سفیدی بول

و غلظ آن و بطی النبض و عظم نبض و این صداع بر انزوا و اهل نعمت و راحت و در بلادی که هوای آن

سرد باشد و بلغمی مزاج را و عورات بسیاری را که چیزهای سرد میل نمایند بسیار میشود و این صداع را

که دیر علاج کنند بیم آنست که بعمی و کوری و لقوه و فالج و صرع و سکته منجر شود باید که اهتمام

تمام نمایند و در ابتدا علاج این سهل است و اگر دیر مانده شود بدشواری علاج پذیرد **علاج**

آنست که تنقیه دماغ و جمیع بدن از بلغم غلیظ بحبوب مسهله نمایند مثل حب صبر و ایارج فیقرا و حب

جلاب

ایارج و حب اصطمیخون و ماده را بدین جلاب نضج دهند بر نموجب پنج بیخ چهار مثقال انیسون

سه مثقال انجیر ده عدد سپستان پنجاه عدد تخم خربزه سه مثقال انگور شفا سه مثقال پوست بیخ بادیان

حب صبر

سه مثقال پوست بیخ کبر دو مثقال کاسنی دو مثقال تخم کرفس دو درم قند چهار ریک بجوشانند

و بقند بقوام آورده یکهفته میل کنند و بعد از آن حب صبر میل نمایند صفت آن تربد دو مثقال صبر

سقوطری سه مثقال مصطکی درم کاسنی نیم مثقال پوست هلیله کابلی مثقال حب سازند دو درم

ایارج فیقرا

با آب کرفس با عسل در محل خواب استعمال نمایند و بعد از آن چهار قاشق آب گرم **صفت ایارج**

حب اصطمیخون

فیقرا حب بلسان عود بلسان سنبل سلیخه مصطکی اسارون دارچینی زعفران از هر یکی

یکمثقال صبر سقوطری شانزده مثقال شربتی مثقال تا دو مثقال در محل خواب حب نموده استعمال نمایند

صفت حب اصطمیخون ایارج فیقرا درم پوست هلیله درم تربد سفید مجوف مثقال

صبر سقوطری درم حب النیل درم شحم حنظل محرود از هر یک دو دانگ مقل ازرق درم با آب انیسون

سرشته

حب ایارج

حب شده بدو نوبت استعمال نمایند **صفت حب ایارج** تربد سفید خراشیده بروغن

بادام چرب کرده درم ایارج فیقرا مثقال حب النیل و انیسون و غاریقون سفید از هر یکی نیم درم

حب قوقایا

نمک هندی دانگ و نیم حنظل دانگ کوفته و بیخته حب سازند با آب بادیان هر یکی مقدار نخودی

در عسل با قند آلوده سحرگاه استعمال نمایند و حب قوقایا درین مرض و در امراض بلغمی فایده

کلی دارد **صفت حب قوقایا** ایارج فیقرا پنج درم تربد و اسطوخودوس از هر یکی پنج درم مقل درم

مطبوخ هلیله

شحم حنظل یک درم و نیم سقمونیا درم این پنج شربت است **صفت مطبوخ هلیله** که درین مرض مناسبت

و مفید است سنا مکی پنج مثقال پوست هلیله زرد و هلیله سیاه نیم کوفته از هر یکی چهار مثقال تربد نیم کوفته

دو مثقال انیسون شش مثقال اسطوخودوس دو مثقال زبیب منقی هفت مثقال در یک کاسه آب بجوشانند

صاف نموده پانزده مثقال شیرخشت و نبات پنج مثقال استعمال نمایند تا ماده میل بسفل کند

بحب یا بجلاب با عمل حقنه بسیار مناسبت دارد غرغره نمایند به سکنجبین عسل و آنچه که در او

قیمن و عاقرقرحا از هر یکی یکمثقال نرم کوفته داخل کرده باشند و سر بر بخار بابونه و مرزنجوش و پودنه

صداع سوداوی

و قیصوم و شیح ارمنی از هر یکی سه مثقال در آب بجوشانند و سر بر آنجا دارند و غذا نخوداب

و مطبخه بادویه گرم مثل دارچینی و زنجبیل سازند و قیمن و آنچه مناسب است و فرفیون را نرم

کوفته بروغن بابونه یا کاه آمیخته بر پیش سر مالند و بوی نمودن مشک و عنبر و غالیه فایده دارد

نوع ششم در صداعی که از ماده خلط سودا میشود سبب او آنست که غذاهای غلیظ که از او

سودا حاصل شود بسیار میل نموده باشند مثل عدس و کرنب و گوشت گاو و بز و آب و آهو

و آنچه بسیار گرمی داشته باشند **علامت** این درد سر آنست که گرانی و خشکی در سر و بجوانب

و تیرگی رنگ روی و بدن و باریکی نبض و بطوء او و سفیدی آب پیش و رقت آن و خیرگی

چشم و همی و خیالات و فکرهای فاسد و وسواس بسیار **علاج** آنست که اسهال سودا نمایند

مطبوخ افتیمون

بمطبوخ افتیمون بر نموجب **صفت مطبوخ افتیمون** افتیمون دو مثقال بسفایج نیم کوفته

حب افتیمون

زمثقال پوست هلیله چهار مثقال سنا مکی پنج مثقال بنفشه دو مثقال گاوزبان دو مثقال بادیان
درم گل سرخ مثقال شیرخشت بیست مثقال ازهریه را در یک کاسه آب بجوشانند و با شیرخشت
صاف نموده شیر گرم میل نمایند و این حب افتیمون نیز مناسب بود افتیمون نیم درم
غاریقون درم شحم حنظل دانگ صبر دو درم مصطکی درم انیسون نیم درم محموده دانگی نرم کوفته و
بیخته حب سازند و در وقت سحر پیش از مطبوخ میل نمایند و هر صباح این شربت پیش از مطبوخ
اختیار کنند افتیمون دو مثقال بادرنجبویه ده مثقال سپستان سی عدد برگ گاوزبان چهار مثقال
بادیان مثقال بجوشانند و با چهل مثقال قند بقوام آورند و یک قاشق شربت با هفت قاشق آب
حل نموده پنج روز بخورند و غرغره به سکنجبین عسلی که در او پوست بیخ کبر کوفته با ایارج فیقرا که
بعسل حل کرده باشند با آب گرم آمیخته غرغره کنند و در بینی روغن نیلوفر یا نرجس یا روغن
زعفران چکانند و بر سر آبی که در او نیلوفر و بنفشه و کوکنار و بابونه و بادرنجبویه و قرنفل
جوشانیده باشند ریزند و غذا نخود آب بگوشت مرغ یا گوشت کبک و طیهو یا عصافیر
سازند یا اگر اوماش مقشر که در شوربای گوشت گوسفند جوان بوده باشد و کدو و با
ریزه و درازجنبی در آتش مناسبت و فتق آبکامه و آب انار بریان سازند و حمام نفع کلی دارد و منزل
در موضعی که هوا معتدل مایل برطوبت باشد نمایند و از مقام گرم حذر کنند و روغن بنفشه در
سر مالند و در گوش شیر گرم چکانند و در بینی مالند نوع نهم در صداعی که از باد غلیظ که در

صداع از باد غلیظ

دماغ باشد سبب است که غذاهای غلیظ خورده باشند و هضم نیک در معده نیافته باشد
علامت او آنست که دردی باشد به ثقل و با تمدد و در اصل گاه چشمها و آوازها در گوش
و هر زمان در موضعی علاج آنست که در گوش و بینی روغن بابونه و گل و شبت شیر گرم چکانند
دو سه قطره اگر از برودت و سردی حاصل شده باشد اندکی مشک در این روغن حل ساخته
در گوش چکانند و حب ایارج که مذکور شده در صداع بلغمی اختیار نمایند و مداومت بحمام کنند

و آبی که دراو

و آبی که در او بابونه و اکلیل الملک و سعتر جوشانیده باشند بر سر ریزند و مشک و عود بوی نمایند
نوع دهم صداعی که از بخار گرم در دماغ حاصل شده باشد سبب این بخارات حارّه

صداع از بخار گرم

گشته و ادمان شربت خمرها و عرقها داروهای گرم و غذاهای گرم و بخار خلطهای گرم
علامت این درد سر آنست که بعد از شربت و غذای گرم زیاده شود علاج آنست که حقنه
نمایند و آب گرم بر سر ریزند و دستها و پایها در آب گرم گذارند و آب لالی مجوش با
شربت لیمو یا شربت خوراکه میل نمایند و آب غوره و سکنجبین مناسب است و سر را بروغن
گل چرب سازند و خواب در این الم نفع کلی دارد و بنفشه تر و آبی و سیب بوی کردن
فایده دارد و غذا شوربای مرغ یا گوشت گوسفند جوان که در آب آن اگر او کشنیز تر
و اسفناج قیق آب غوره و سماق و از میوه ها آبی و انار دهند و اگر بدین اشیا تسکین نیابد
استفراغ خلطی که سبب آن شده با آب تمر هندی و آلو بخارا از هر یک بیست مثقال در یک کاسه آب
ترساخته آب آنرا میل نمایند نوع یازدهم صداعی که بمشارکت معده یا جگر یا سپرز یا دستها
یا پایها کرده یا رحم یا بمشارکت جمیع بدن باشد و استدلال آن بسته میشود بدین درد سر بمشارکت
بزیاد و بتدای این درد و کم شدن آن گاهی و این درد اولا در آن عضو مثلا در معده یا جگر میکرد و بعد از آن
درد سر شود اما صداعی که بمشارکت جگر باشد از جهت خلط صفراوی که در فم معده است علامت
او آنست که قی تلخ آید و عطشان و عطش و الم در معده و بحش و تلخی دهان باشد علاج تنقیه
معده بقی و اسهال و قی به سکنجبین و آب شیر گرم و مسهل از تمر هندی سی مثقال و آلو بخارا را
سی عدد و شیرخشت پانزده مثقال و گلاب چهار قاشق شیرخشت را بگلاب حل ساخته
شیر گرم میل نمایند و تمر هندی و آلو بخارا را در یک پیاله آب تر ساخته اول شیرخشت و گلاب
میل نمایند بعد از آن آب تمر هندی خیار کنند و نان گندم با آب انار یا شربت [illegible]
و بودنه مناسب بود و معده را قوت دهد و صفرا را از جوش می نشاند اما صداع که از بلغم

لزج که در معده باشد علامت تقدم تخم و جشاء ترش و باد و نفخ در معده و بسیاری آب دهان
و قی بلغم علاج معده را بقی تخم ترب و شبت و بیخ سوسن پاک کنند و مسهل بلغم که مذکور شده
دهند و گلقند که در او بادیان رومی و مصطکی باشد فایده کلی دارد اما صداعی که از سودا که در
معده است علامت او سوزش معده و میل طعام بسیار و خفت و سبکی از قی بود علاج
معده را بقی پاک سازند یا شربت افتیمون دهند بر نموجب صفت شربت افتیمون
افتیمون ده مثقال برگ گاوزبان سه مثقال گل سرخ پنج مثقال بادرنجبویه ده مثقال سپستان
سی عدد هلیله سیاه بکوفته سه مثقال بجوشانند و صاف ساخته با سی مثقال قند چهار روز در میان بخورند
دیگر سبب باد و نفخ که در معده باشد علامت او درد معده و تمددها و بودن صداع در یافوخ
و ساکن شدن درد سر ساکن شدن درد معده و بسیاری درد از طعام نفاخ علاج
تنقیه معده با ایارج فیقرا و تقویت معده بمعجون و گلقند که در او مصطکی باشد و روغن مصطکی
در معده مالیدن و تقویت بطلاها و روغنها که مقوی دماغ باشد مثل روغن آس و روغن
بادام و غذاهای غلیظ مثل هریسه و کباب بستن دستها و پاها در آب گرم نهادن
دیگر صداع که از جهة ضعف معده و بسیاری حس آدمی باشد سبب او ذکاء حس معده و دماغ
و بسیاری بخارات سوی دماغ علامت او آنست که در خلاء معده و تاخیر غذا و باندک
اعراضی متغیر شدن و اندک بخاری فهم کردن علاج ضعف آنست که لقمه نان با آب غوره
یا آب انار یا رب ریباج خوردن و اگر معده سرد باشد گلقند و انیسون و دارچینی
و زنجبیل پرورده و اگر معده بسیار گرم باشد کاهو و شیره خرفه اما صداعی که از جهة گرمی
جگر باشد علامت او آنست که درد در جانب راست سر باشد علاج او آنست در
وقت هیجان آب لیمو و آب آلو یا آب کاسنی سرد خوردن و نان بسرکه منع بخارات سر
میکند اما صداعی که از شرکت سپرز باشد علامت او آنست که درد در جانب چپ باشد

و ضعف سپرز

و ضعف سپرز و الم او علاج نان بسرکه و کبر و عرق بودینه اما صداعی که بشرکت دستها و پاها باشد
علامت او آنست که معلوم شود که بخاری که مرتفع میشود مثل مورچه علاج استفراغ خلط زاید
و اصلاح مزاج و تقویت سر بدبر کردن نوع دوازدهم صداعی که از ضعف دماغ حادث شود
علامت او آنست که هیجان او از ادنی سببی واقع گردد و کدورت حواس شود و آفت
در فعلهای دماغ علاج تقویت دماغ بروغن گل و گلاب و اندک سرکه و شربت فواکه
و صندل و غذا کباب با زعفران و نخود آب نوع سیزدهم در صداعی که از شدت حس
دماغ باشد علامت او آنکه سرعت انفعال از اندک محسوسی و ملالت افعال دماغ و ذکاء حس
علاج آنست که غذاهای لطیف مثل هریسه از گوشت گاو و اگر قوت هاضمه قوی باشد
و اگر نباشد از بقول بارده مثل کاهو و گشنیز تر و خرفه و از آنچه گاهی محتاج میشود در این درد
بمخدری مثل شربت خشخاش نوع چهاردهم صداعی که از خوی و حبس میشود و این را نام کرده اند
خشفه علامت این صداع آنست که عقب استفراغ بسیار از اعضاء سر باشد مثل
نزله و خون بینی یا غرغره یا استفراغات مثل قی و اسهال و فصد و ادرار و بیشتر از
این صداع که او را اخفه میگویند عورات را که خون نفاس و خون حیض بسیار رفته باشد
میشود یا بر رفتن خون بواسیر یا بسبب بیخوابی یا بسبب غم و اندوه بسیار علاج
او آنست که مریض تا بند بغذاهای مرطب مثل کشک جو و شوربای مرغ فربه و ماء
اللحم و روغن بادام و نیلوفر و کدو در بینی مالیدن و روغن مغز قلم گاو و چربی مرغ بر در
دماغ مالیدن فایده کلی دارد نوع پانزدهم در صداعی که بعد از جماع شود بسبب آنکه استفراغ
بسیار بجهة کثرت جماع واقع شده و موجب تخفیف و تبس گشته علامت او آنست که بعد از
کثرت او درد سری خفیف حاصل شود و بعد از آن تخفیف گردد علاج او آنست که
غذاهای مرطب مثل ماء اللحم و شوربای مرغ و گوشت بره جوان و زرده تخم مرغ نیم پخت

وار خولنجان و حب الشعب شقاقل و بهمن ها از هر یکی قدری نرم کوفته و بچه ذبعسل آمیخته هر روز صبح مشغول
بسل نمایند تا کرده کردد و اگر مزاج گرم باشد شربت آب به در پیستها زغلانند یا بسبب آنکه
اخلاط ردیه در بدن بسیار باشد و چون صحبت کند در محل چنین موجب درد سر کردد
علامت او آنست که از بدن گرانی در درد سر بود و امتلاء بدن و احساس بوهای ناخوش
علاج فصد اگر امتلاء از خون باشد و اسهال اگر از غیر خون باشد و تقویت سر مثل طبخ
آس و بابونه و بوی سیب و آبی و روغن گل و گلاب و اندکی سرکه بر سر طلا کردن و غذا از
گوشت بط و امثال آنچه مذکور گشته دما دام که طعام هضم نشود در حالت امتلاء صحبت ندارند
دیگر بسبب ضعف اعصاب مجامع میشود و دماغ الم می یابد از تعب آن علامت آنست که
ضعف حرکات دارد بدن اعضا و این ضعف موجب نکایت و اذی میشود مثل سکته و موت
فجات در حالت جماع علاج آنست که تقویت دماغ نمایند بروغن قسط و غذا
گوشت گوسفند و بوهای خوش نوع شانزدهم در صداع که تابع باشد اورام دماغ را
علامت آن سرخی چشم و زردی و درد سر دگر ابتلا از زرد شانی و عظم نبض و غلظ
قاروره علاج فصد قیفال و جلاب از بنفشه و نیلوفر و عناب به ترنجبین اگر قبض باشد
با بقند اگر طبیعت نرم باشد و غذا آنگاه که دراد اسفناج و کشنیز باشد و بینی و اطراف
بروغن بادام چرب نمودن و شیر عورت از سینه بر بینی ریختن نوع هفدهم
در صداعی که تابع باشد تبها را ٤ علامت او آنست که هر گاه تب شود این صداع
و بزوال تب زایل گردد و حدوث این درد از چند وجه میباشد اول آنکه از حرارت
تب در دل گرمی حاصل شود و بخار را متوجه سر گردد و بسبب آشوب و الم شود دیگر ضعف دماغ
و سفیدی بول علاج آنست که گلاب جزو و روغن گل نصف آن و سرکه ربع جزو
و اگر هوا گرم باشد سرد در پیش سر گذارند و اگر هوا گرم باشد در زمستان نیم گرم گذارند

صداع از ضعف عصب
صداع از ورم دماغ
صداع از تب

دیابالیسو

دیابها را بجا لند و طلا نهند صندل و گلاب و آب خرفه و آب بادرنگ بر سر گذارند
و بنفشه و چون خشک کرده و خشخاش در آب بجوشانند و اگر تابستان باشد سر کرده
بر سر ریزند دوم این امتلاء سر از بخارات و می باشد از اخلاط که در معده جمع آمده
علامت او آنست که خفقان و غثیان باشد علاج قی کردن به سکنجبین و آب گرم و پاک
کردن معده بهلیلج و گلقند جهت قوت معده با آب تمر هندی مناسب بود سیم این درد سر
از خلطی که در جمیع بدن باشد علامت او گرانی تمام اعضاء و درد زانوها علاج اگر امتلاء از خون
باشد فصد نمایند و اگر صفرا باشد مسهل صفرا و اگر بلغم و سودا باشد مسهل آن دهند چهارم این
صداع از ضعفی که در نفس سر باشد علاج تقویت سر بضمادی که از صندل سفید و گلاب
و آب برگ بید سازند و منع بخار نمایند به کشنیز خشک و قند و اسبغول در شربتی که از عرق
گاوزبان و گلاب و عرق کاسنی دهند و بید مشک و نبات سازند میل نمایند و با هلیله در آب
گرم گذارند و استنشاق سرکه و گلاب هم آنچه مناسب بود غذا مرغ جوان در آب آن اگر او
باش مغز و کشنیز رقیق آب غوره یا سماق سازند نوع هجدهم در صداعی که تابع بحران باشد
علامت او آنست که در روز بحران شود و بول سفید و رقیق باشد علاج این درد سر را نوع
نمایند و اگر غثیان و دوار بود بچیزی سبک شد شربت سکنجبین و آب گرم قی نمایند و اگر قراقر و
نفخ و اضطراب و شورش در شکم و مراق باشد اسهال آب تمر هندی و شیرخشت و گلقند
و چیزی خفیف یا حقنه نرم یا شافه نمایند و اگر سرخی و خیالات و شعاع در پیش چشم نماید معلوم
میشود که برعاف بحران خواهد بود نوع نوزدهم در درد سری که از ضربه یا سقطه باشد ضربه آنست
که بچوب یا آلتی دیگر بر سر زده باشند و سقطه آنکه در زیر جای آمده باشد علاج آنست
که فصد نمایند اگر مانعی نبود خورد سال نباشد والا اسهال یا حقنه نرم نمایند و اگر بیدار خوابی غالب بود
بروغن بنفشه بادام چینی و کف دست و پا را چرب سازند و غذا اگر در آب مرغ و اگر در اقلیم سیم

و در زمستان نیم گرم و اگر بیخوابی
غالب بود بنفشه شیر عورات از سینه بر
ریزند ٤

صداع از بخارات
صداع از ضعف نفس
صداع از بحران
صداع از ضربه

وچهار م باشد کشک جو درم وتب وحره بود طلا از آب انگور شفا وصندل سرخ وفوفل و
زعفران وگل ارمنی نماینه واگر درد و رنج نشود و ورم باقی ماند از بزرین در شراب بجوشانند
با پوست نرم کوفته طلا سازند واگر اختلال عقل ظاهر گردد آرد جو جزو گل خیری نیم جزو برگ بید
در روغن گل طلا سازند وغذا مغز سر گوسفند جوان ومغز سر مرغ وامثال این بآب ایشان میدهند نمایند
وبوی بنفشه وآبی وسیب وگل فایده دهد **نوع هشتم** در صداعی که از اچرضه میگویند وآن باشد
این درد سر از اخلاط وبخارات است جالینوس حکیم گفته که این صداع مشتمل است بر تمامی سر ما تب
ونرمی وصعوبت وهیجان او هر ساعت و غلظ میشود **علامت** او آنست که از ادنی سببی درد عظیم بود
صاحب این درد اذی یابد از آواز ها وسخن گفتن وشنیدن وحرکت وارد وروشنائی را
وحرکت مطلقا ودهدت وتاریکی واسایش وقرار باشد بر گشودن چشمها واحساس میکند انکه گویا
زده میشود بمطرقه واکثر بر دو هرزمان بر ادرش خواهد شد از بسیاری این درد واگر سبب در حجاب
داخل باشد احساس این درد میشود صاحب او را از گنش آن تا اصل چشمها واگر در حجاب
حجاب خارج باشد معلوم میشود بآنکه هتن دست براو نجورد که اهتن دست براو الم می یابد وتمدد
وکشش در روی خود می یابد از برای انکه این حجاب هر پرده احاطه کرده تمامی سر را از این جهة
این صداع را نام بیضه وخوده نهاده اند **علاج** آنست که محافظه نمایند که از بخارات کدام
خلط بهم رسیده واگر از غلبه خون وحقنه شده اگر کلان باشند اگر کلان باشد فصد نمایند از فصد خون بگیرند
والا حجامت نمایند وآب انار بن نبات بود واگر سودا سبب این الم شده شربت افتیمون
وعرق گاوزبان با تخم ریحان وقند شربت نمایند واگر از جهة صفرا این درد عارض گشته چهار
شربت وآب تمرهندی وشربت لیواج وآب غوره مناسبت واگر ماده غلیظ باشد ودفع بسهال
دفع نشود سر را بتراشند واین طلا که مذکور میگردد بر سر کذارند فرفیون مثقال بوره وسداب
وسپندانه وجمیع از هر یک مثقال نرم کوفته بآب مرزنجوش یا گلاب آمیخته بر گرم نمایند

واگر از گرمی

واگر از گرمی این طلا ترد وشود از سفیده تخم مرغ وروغن گل قدری مخلوط سازند وخشخاش وبابونه
واکلیل الملک اگر از خلط سرد بهم رسیده طلا نماینه وبابجوشانند وآب آن از بر سر زنند
نوع بیست نهم در صداع که حادث گردد از رسیده که از خلط غلیظ وسبب این درد از خوردن
طعام بسیار ورحت وترک طعامی باشد **علامت** او از امتلاء وجه گرانی سر وتمدد وفرق میان
انکه این درد سبب ورم است آنست که تب لازم است در ورم وانکه سبب رسیده در شده
باشد درین صداع تب نباشد **علاج** آنست که اگر خلط بلغمی شده این درد سر بحب د
طلاها وغرغره که در صداع بلغمی مذکور شده رجوع نمایند واگر از خلط سوداوی این صداع عارض
شده بشربت افتیمون وحب آن که در صداع سودائی یاد کرده شده علاج نمایند واگر بحوابر
درین درد سر غالب باشد شربت خشخاش بدین نوع بسازند سی مثقال خشخاش را
نیم کوفته ساخته شب یک کاسه آب تر سازند وصباح بدست مالند وبجوشانند وبا شکر مثقال
شد بقوام آرند که شفقه شربت بود **نوع بیست دوم** در صداعی که از بخار بوهیا حاصل شود اول انکه
از بوی مشک وغیره گردد **علاج** بوی کافور وبوی سیب وآبی وکشنیز تر در روغن بادام
دکده در بینی مالند ودوم انکه اگر این صداع بواسطه بوهیای بد ومردار باشد **علاج** آنست
که ضد آن باشد چنین بینی دارند مثل صندل وبادرنگ وکشنیز تر وبحمام در آمدن وآب گرم
بر سر ریختن وفتیله بسرکه وگلاب تر ساخته در بینی گذارند تا دفع عفونت کند وبوهیای
بد از دماغ بیرون شود **نوع بیست سیم** در دسرکه کاین است از کرمی که در نواحی دماغ باشد
علامت درد رسیده وشنیدن بوهیای بد باوجود انکه هیچ خبری نباشد دم کاه حرکت
کند ودرد زیاده شود وهر گاه ساکن گردد درد تسکین یابد **علاج** شقیه بن لحب ایارج
وحب اصطمخیقون واندک ایارج فیقرا بآب درمنه ترکه حل ساخته در بینی چکانند کرمی که در

دماغ باشد تسکین یابد و دیگر ربّ کابلی دو مثقال خرمای دانه بیرون کرده پنج مثقال قسط مثقالی جوز
مغز چهار مثقال ادویه را نرم کوفته بهم آمیخته در محل خواب میل نمایند و از فواکه و میوه‌های خام و
ادخال طعام ملاحظه تمام نمایند البته **نوع بیست چهارم** دردسری که از زغزغ دماغ باشد یعنی حرکت
دماغ و این زغزغ از ملاعبه و سقطه و از آنکه چیزی گرانی رسیده باشد **علامت** او احساس
تمدد عصبها و عروق و علامات شبیه بسدر و نسیان **علاج** فصد نمایند و طبیعت را نرم دارند
با آب انارین و شیرخشت و صندل و گلاب در سر مالند و شیر عورت بر سر ریزند و روغن کدو
و بادام در بینی چکانند و خفقف در روغن گل حل ساخته در ... مالند **نوع بیست و پنجم** دردسری
که از خوردن شراب صرف شود که بخارات آن به دماغ رود آن را خمار گویند **علامت** آنست
که سر و بدن گران باشد و غشیان و اندوه و وسواس **علاج** بیک ساختن معده از شراب
که در او مانده بقی اگر میسر شود و مسهل مثل آب تمر هندی و آلو بخارا و گلاب و شیرخشت یا آب
انارین یا شربت فواکه یا شربت صندل و اگر حرارت بسیار باشد تره خرفه بقند شیرین
ساخته گلاب و عرق کاسنی و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان مناسب بود خوردن آن
در روغن ... در سر مالند و غذا گوشت مرغ یا کوفته جوان در آب آن برنج یا اگر ...
آب زرشک یا سماق یا آب غوره یا رب ریواج و اگر حرارت و شورش در دن باشد
دوغ ترش خنک کرده چشیار نمایند و قدمها را در آب گرم گذارند و پایها را بسیار بمالند
اما درد شقیقه دردیست که در یک شق سر بود از جهت کمی و قلت ماده در تمامی سر بود
و اگر اوقات در رگهای جهنده سر باشد **علاج** الف که شناسند که اگر از خون شده
فصد نمایند و اگر از سودا یا بلغم یا صفرا باشد مسهل آن دهند و طلا از تخم کاهو و بزرالبنج و لفاح
و افیون گذارند و برگهای جهنده و شقیقه این طلا بر کاغذ گذاشته بچسبانند صمغ عربی چهار درم

صداع از زغزغ

صداع از خمار

درد شقیقه

زعفران

زعفران درم مر یکدرم افیون درم خول سیاه نشان ادویه را نرم کوفته اندکی بسفیده تخم
مرغ حل ساخته بر شقیقه گذارند و اگر بدین طلا ساکن نشود این اجزا را بایند تخم کاهو
بزرالبنج مرمکی افیون کثیرا الکلاب حل کرده طلا سازند **فصل دوم** در سرسام سرسام
لفظ فارسی است که معرب کرده اند از سرسام که بمعنی آماس است و عبارتست از آماس
حجاب دماغ یا نفس دماغ و مرض مخوفست و انواع بسیار دارد **نوع اول** در سرسام
که از بسیاری خون شود **علامت** او تب دایمی و هذیان و اختلاط عقل و نفس مضطرب و
منتظم و بول رقیق یا سرخ و هرگاه سیاه شود دلالت میکند بر هلاک و عظم نبض مایل بلند
یا موجی و دوار و سر دگاهی خیال میکند که چیزی بر جامه اوست میل بچیدن آن مینماید و سرخی چشم
و روی و خنده بیدن و ... و سرخی زبان مایل بسیاهی باشد **علاج** پیش از آنکه
عقل زایل شود فصد قیفال نمایند و خون بسیار بچند دفعه بردارند بقدر قوت و این قوت از
احوال ربه معلوم میشود اگر عقل و حس و حرکت بکمال است دماغ صحیح است و اگر نبض و نفس
خوبست دل صحیح است و اگر میل الطعام است جگر صحیح است و اگر از فصد مانعی باشد حجامت
بر ساق یا میان دو شانه یا رگ سر بینی یا پیشانی مناسب بود و در روز اول یا ششم
شربت یا برنج و آب تمر هندی و آب غوره و شیره تخم کاهو و آب آلو بخارا و غذا اگر
ماش مقشر یا عدس و اسفناج و گشنیز تر و کدو و در اقلیم پنجم و در اقلیم چهارم و سیم ماش مقشر
و عدس و در آب کشک جو و بعد از سیم شربت عناب و نیلوفر دهند **صفت شربت عناب**
و نیلوفر بدین موجب عناب سی عدد گل نیلوفر ده مثقال تخم کاهو نیم کوفته ده مثقال بادیان
نیم درم بجوشانند و صاف نموده چهل مثقال قند باز بجوشانند و چهار روز آشامیدن نمایند
ضماد از صندل سفید مثقال و آب گشنیز تر نیم ... و گلاب یک قاشق و سرکه ... قطره

سرسام

سرسام حار

[illegible]

شیر گرم بر پیش بر گذارند و باد رنگ و کدوی تر بوی کردن فایده کلی دارد و پاها را در آب گرم گذارند
و پای شویه از این اشیاء نمایند بنفشه بابونه گل خیری جو از هر یک ده مثقال سبوس گندم کفی
سرکه ده مثقال بره کاسه آب بجوشانند و پاها را با شیر گرم بدان بشویند و حنا ... گلاب در سر مالند
و هرگاه مرض رو بصحت آرد شوربای مرغ مناسب بود و بعد از آن بحمام روند و غذا بسیار مناسب
نفرمایند و تعب و غضب و حرکت بسیار نکنند تا بکمال صحت رسند ملاحظه نمایند نوع دویم
برسام صفرائی علامت او تب تیز و بیخوابی و خواب مضطرب و درد سر و کراهیت از روشنائی
و خشکی چشمها و بینی و زردی روی و زبان و تلخی دهان و کثرت عطش و سرخی قاروره علاج
اسهال صفرا نمایند باب فواکه و ترنجبین و شیرخشت و در این قسم برسام تسکین
حرارت زیاده از برسامی که از غلبه خون شده نمایند و از آب سرد خوردن منع نمایند و شربت
از عناب و بنفشه و نیلوفر و تخم کاهو و قند سازند و کشک جو بتوجیه سازند جو را در هاون
بکوبند و هر لحظه آب بر او پاشند و شیرهٔ او را بگیرند چون مقدار سی مثقال و آب آن یک کاسه نیم
یک صاف ساخته بجوشانند تا جو پخته شود بحد نوبت میل نمایند تسکین حرارت این مرض میکند
و آب هندوانه و قند میل کنند و هم درم اسپغول با عرق کاسنی و گاو زبان و قند شربت شیرین
ساخته میل کنند و اگر خواب نباید از شیرهٔ خشخاش و تخم کاهو شربت نموده موافق باشد
و تخم کاهو و افیون اندکی و مقدار آن کافور آمیخته بر پیشانی طلا سازند و حقنه از این ادویه
سازند شیرهٔ جو نیم قاش لعاب اسپغول ده مثقال روغن گل پنج مثقال سفیده تخم مرغ دو عدد
همه را مخلوط ساخته عمل نمایند و آنچه که در او بنفشه و نیلوفر و گل سرخ و جو مقشر و پوست
خشخاش و تخم کاهو جوشانیده باشند بر سر ریزند و خرقه کتان بر روغن گل و گلاب
و اندکی سرکه بر سر گذارند دفع بخار از سر نماید و بر سینه و جگر خرقه بگلاب ... که

دکافور

و کافور آلوده گذارند دفع التهاب و حرارت مینماید و هرگاه خوش تسکین باید مرغ جوان در آب
آن اگر او دهش منعش قیق آب تمر هندی اگر قبض باشد و اگر تلین باشد آب لیمو قیق سازند
نوع سیم برسام سوداویست علامات او آنست که تب اندکی و درد سر خفیف
و زوال عقل و بیخوابی و نفس زدن یا بی گویا که خناق شده و چشمها کشوده و خیالات و همیات
علاج تنقیه سودا نمایند بعد از تنضیج بجلاب افتیمون چنانچه در صداع سوداوی مذکور شده و
روغن کدو و بنفشه بادام در بینی و کف دستها و پاها و ناف و مقعد مالند و هر شب حقنه
از بسفایج فستقی سه مثقال و افتیمون ده مثقال بنفشه ده مثقال و انگور شفا ده مثقال و سپستان
سی عدد و گل خیری چهار مثقال و خار خسک کوفته پنج مثقال تخم معصفر کوفته پنج مثقال و در ده کاسه
آب بجوشانند تا نصف بماند قرا قروت پنج مثقال ترنجبین بیست مثقال روغن گل سه مثقال
و در شربت عمل نماید و آنچه که در او بنفشه و بابونه جوشانیده باشند بر سر ریزند نوع چهارم
در برسام بلغمی نام کرده اند لیثرغس و بعضی از قوم او را نسیان گفته اند جهة آنکه در این مرض
چیزها فراموش میکنند سبب آن بلغم متعفن است که در حجاب دماغ واقع و موجب ورم
او شده علامات آن تب مطبقه و غیر قوی الحراره باشد و گرانی و ثقل جمیع حواس
و خواب بسیار و نسیان و سفیدی زبان و تشادب یعنی چیزی از جامه گرفتن و اختلاط عقل
و سفیدی بول و قلت عطش و برودی چیزی زرد و مایل بسفیدی علاج شربت از بادیان
مثقال عناب بیست عدد سپستان ده مثقال شعیر ... سی عدد بجوشانند و آب آن نبات آمیخته
میل کنند چند روز این شربت مناسب بود جهة آنکه میل بسفل نماید این عمل قوی سازند
سنا مکی پنج مثقال ترید کوفته ده مثقال تخم شبت چهار مثقال تخم معصفر کوفته پنج مثقال
پرسیاوشان ده مثقال بادیان ده مثقال انجیر ده عدد انگور شفا ده مثقال و در ده کاسه آب بجوشانند

ع

ذ شیرخشت بیست مثقال قراقروت پنج مثقال آنگاه به یکجا کوفته بوره ده مثقال روغن بادام بابونه
مثقال چنانکه مذکور شده بسازند و به آش کوفته غذا نمایند و غذا نخود و بکوفته و ماش مقشر که در درد کرم
باشند و اگر تب قوی باشد حب الایارج به موجب حب سازند شحم حنظل و دانگ
غاریقون نیم مثقال افتیمون نیم درم تربد درم مقل دانگ حب سازند به یک مقدار نخودی و فی
وقتی درین مرض نفع کلی دارد و خواب بسیار که در درد مستغرق شوند گذارند و گاهی موی از
شقیقه بگیرند و روغن گل که در او جندبیدستر و عاقرقرحا اندکی حل کرده در مفصلهای دست
بمالند و عسل و سرکه در لب و زبان مالند و اگر مرض دیر کشد و برودت غالب شود
و احتیاج شود باستفراغ از جندبیدستر نیم درم و از محموده دانگ نرم کرده حب نموده
فرو برند و چاله ماء العسل بعد از آن بیاشامند و غرغره از سکنجبین و ایارج فیقرا و آنگاه
و گلاب نمایند و نمک گرم نموده بر زیر گذارند بعد از آنکه سر تراشیده باشند و مریض را در موضع
خوش هوا و وسیع که بسیار روشن باشد نگاه دارند و هرگاه مرض رو به انحطاط و تنزل آرد
نخودآب که از گوشت عصافیر دیگ که در او دارچینی و زنجبیل و زعفران باشد میل نمایند
و غذا بیشتر اوقات شوربا سبوس گندم که در او قند و عسل باشد موافق دانند و از ترشیها
و چربهای سرد و میوه‌ها مناسب است و حمام و آب گرم بسیار بر سر ریختن فایده دارد
نوع پنجم در برسام که مرکب از صفرا و بلغم باشد و گاهی که از این دو غالب باشد
و نشانه این را سهر نشاقی و اگر بلغم غالب باشد نام گذارند این را شبات سهری و اگر
این علت قوی باشد غرغرت بگلو بگردد و از بینی بر دل ... و این علامت باشد
علامت آنکه اگر بلغم غالب باشد خواب گران و گاه گاه در خواب ... پرسند و گمان شود
که در خواب است و اگر صفرا غالب باشد بیخوابی و هذیان و چشمها گشاده نیمه شده و اختلاط عقل

دنبض صغیر

و نبض صغیر و ضعیف و متواتر علاج آنست که چون مرض مرکب از بلغم و صفرا بود پس واجب است
که علاج مرکب باشد و بهترین علاج درین فصد است جهة آنکه از همه خلطها کم نبود و تشخیص هرگاه
رگها برآمده و رنگ روی افروخته باشد حقنه معتدل مناسب بود به موجب ترتیب سفید
ده مثقال بنفشه ... مثقال افتیمون مثقال ساق نیلوفر ده مثقال بابونه ده مثقال تخم معصفر نیم کوفته
تخم ... بیست ... سی عدد انگور شف سه مثقال بادیان بکوفته ده مثقال بنفشه ده مثقال بیخ کرفس
سه شف عناب بیست عدد در ده کاسه آب بجوشانند شیرخشت بیست مثقال مغز فلوس ده مثقال
قراقروت پنج مثقال شکر قلم ... مثقال بوره ده مثقال آب برگ چغندر چهار ... در آب ... را
حل کرده از ماشوی موی گذرانیده روغن بادام ده مثقال آمیخته شیر گرم عمل نمایند به نوبت
در روغن شبت و روغن سداب و سرکه آنکه بر پیش سر گذارند و شربت سکنجبین و گلقند و گلاب
میل نمایند و غذا نخود و بکوفته و ماش مقشر و امثال آن دهند مثل اکراد و غیره و شوربای مرغ کرنج و غ
در آخر این مرض میل نمایند و درین مرض اگر ده روز از غذا منع نمایند فایده کلی دارد و شربت
نیلوفر خیار نمایند و موی از سر مریض کنده نفع تمام دارد نوع ششم برسام که تابع باشد
ورمی را که حادث گردد میان معده و جگر و حجاب این ورم متصل بدل است ... ظاهر میگردد
و ... برسام ورمی مانند این را دبرسام گویند علامت او وسواس بسیار و الم در جانب
راست و شدت و گرمی در تراشیف نفس ... علاج او آنچه مذکور شده و
در برسام دموی و صفراوی و شربت از برگ کاسنی ... سه مثقال ... ده مثقال و ...
سپستان ... عناب پانزده عدد و تخم کاسنی بکوفته ده مثقال و قند سفید مثقال
سه روز بدهند و غذا ماش مقشر و عدس و اسفناج و گشنیز تر نوع هفتم در روغن
که عضو ... است به ... دماغ نام گذاشته اند مر این برسام را شقاقلوس در سه روز هلاک میکند

و اگر از این گذشته امید خلاص هست و علامات او در علامات سرسام دموی و صفرائی بگذشت و این
مرض سخت تر و بدتر است از آنها علاج این علاج آن هر دو قسم است بعد از سه روز از ابتدا غذاها
و شربتهای سرد و تر مثل شیره خرفه و آب هندوانه و گاهو و عرق بید مشک و کاسنی و اسبغول
و اگر که در او کدو و کشنیز تر و کشک جو مناسب بود **نوع هشتم** در سرسام خارج سر میشود
و تاثیر میکند هم خارج و داخل سر را و این بدترین اقسام سرسام است اعراض او قبح منظر یعنی
در غایت بدشکلی باشد صاحب خود را و درد او در غایت شدت باشد و خیال میکند
که سر او پاره میشود و چشمها در نظر رفته گاهی غشیان و قی میشود **علاج** او آنست که مبالغه نمایند
در گرفتن خون و غذا و شربت آنست که در سرسام دموی مذکور شده **نوع نهم** در فلغمونی
و این ورمیست که لحمی دماغ میشود **علامات** او آنست که در درد و ورم سرخ شود و چشمها سرخ
و بدر رفته و صاحب او میل میکند که به پشت تکیه نماید بخلاف آنچه عادت داشته و نفخ در شکم
او ظاهر میشود و علاج او هر گاه از چهار روز بگذرد علاج سرسام دموی نمایند **نوع دهم** در حمره که سبب
صفرا او دماغ میشود **علامات** او زبانه و درد و اندوه و سردی روی و زردی و تب تیز و این مرض
جیبال و کوه که آن را بسیار عارض میشود و گرده ایشان به میرد و خشک میشود و دهان بمرتبه
میکرد که هیچ نمیماند و در چهار روز هلاک میشود و اگر از این گذشت خلاصی موجود است علاج
او علاج سرسام صفراویست و معالجه صبیان برین نوع نمایند زرده تخم مرغ با روغن گل آمیخته
بر سر او بقوم که کرده میگویند گذارند و با درد کند و مغز کدو و کاهو و شیره خرفه و عرق بید مشک در
آب اطفال طباشیر و کثیرا اندازند تا رفع آب خوردن ایشان گردد و بدن بموم روغنی که از
روغن بادام و موم ساخته باشند چرب نمایند که مفید و نافع باشد **فصل سیم** در دوار و سدر
سدر آنست که بوقت برخاستن چشم تاریک شود در سر خود ثقل عظیم یابد و در گوش او

علاج سرسام

فلغمونی

حمره

دوار و سدر

آوازها و گاهی بدان مرتبه میرسد که عقل او زایل میشود و دوار آنست که چنان نماید که چیزها
میگردد و دوران میکند سبب او بخاری غلیظ است بسته شده در دماغ و گاهی با مرض و لازم
اوست و دوی دیگر آنست مهو و تاریک چشم و دوار و سدر و حالتی شبیه بمردم مست و انواع او
هفده است **نوع اول** در دواری که از ماده خون باشد که در دماغ است **علامت** او حمره
چشم و سرخی روی و برآمدن رگهای پیشانی و شقیقه **علاج** او علاج فصد قیفال و رگ پس
گوش و حجامت ساق پای نمایند و بر سر روغن گل و سرکه یا روغن مورد و پسته که نهند و
پاها را به گل یا نونه و سبوس گندم پای شویه کنند و شربت سکنجبین و اسبغول و تخم ریحان
و غذا گوشت مرغ یا گوسفند جوان قیق آب غوره یا انار و در آب آن اگر یا کاهو کبریج
و کشنیز در غذا جهت رفع بخار مناسبست و از غذاهای گرم اجتناب نمایند و اگر احتیاج
مسهل شود مطبوخ هلیله اختیار نمایند و طلا از صندل و گلاب و باقی علاج آنست که در دوار دم
دموی مذکور شده **نوع دوم** دواری که از ماده صفرا باشد **علامات** آن زردی لون
و تلخی دهان و سرعت نبض و بیخوابی **علاج** آن اسهال صفرا بمطبوخ هلیله زرد چهار مثقال و سنا
مکی هشت مثقال گل سرخ دو مثقال بنفشه دو مثقال بجوش نند در یک کاسه آب تا یک پیاله
بماند صاف نموده شیرخشت پانزده مثقال یا ترنجبین بیست مثقال در این ادویه
حل کرده شیر گرم میل نمایند و بعد از آن آب انار و شیره خرفه یا آب تمر هندی شربت
سکنجبین و از میوه ها انار و آلو و سیب و ریواج و غذا مرغ در آب این اگر اقیق تمر هندی
یا آب غوره یا آب انار این سازند و بنفشه و صندل بوی نمایند و آنچه در علاج دوار دم
صفرائی مذکور شده عمل نمایند **نوع سیم** در دواری که از ماده بلغم بود **علامت** آن
گرانی سر و قلت عطش و بسیاری لعاب از دهان و بسیاری خواب و لین نبض و بیانی
و فار دره **علاج** تنقیه دماغ بایارج فیقرا و حب قوقایا و آنچه در صداع بلغمی مذکور شده

دوار دموی

دوار صفراوی

علاج صفراوی

دوار بلغمی

دخوردن مصطکی و غرغره سکنجبین عسل نمایند و غذا نخود آب که در او دارچینی و زرنباد و کشنیز خشک دفع
بخار را دزیره میل نمایند و مشک و نرگس و عنبر بوی نمایند و از غذاهای سرد ملاحظه نمایند نوع چهارم
در دوار و سدر که از ماده سودا شود در دماغ علامت آن بسیاری فکر و خیالات و تخیل چیزهای
فاسد و حدایت نبض و ضعف او علاج تنقیه دماغ و بدن از سودا بطبیخ افتیمون و حب
غاریقون نمایند برموجب غاریقون نیم مثقال اسطوخودوس مثقال شحم حنظل دانگ صبر درم
نمک هندی دانگ نرم کوفته و بیخته حب سازند در وقت صبح میل نمایند و بعد از آن نیم فاشق
آب گرم میل نمایند و روغنهای گرم بر سر طلا سازند از روغن شبت و بابونه و باقی علاج
آنست که در درد سر سودائی مذکور شده نوع پنجم در دوار و سدر که از باد و بخارهای
گرم شود در دماغ علامت او خفت انف و [illegible] دائمی و دور سر گرانی نبوده علاج آن
تنقیه بدن بمطبوخ [illegible] و تخم کاسنی کوفته از هر یک دو مثقال افتیمون مثقال گل سرخ دو درم اسطوخودوس
دو مثقال تمر هندی پانزده مثقال با ترنجبین یا شیرخشت هفده مثقال میل نمایند و
روغن گلاب و سرکه بر سر گذارند و هر روز قند و کشنیز خشک نرم کوفته مقدار نیم مثقال
اختیار نمایند دفع بخارات سر نکنند و باقی علاج آنست که در صداع که از اخلاط حاره است
مذکور شد نوع ششم دواری که از باد و بخارهای سرد شده در دماغ علاج لبن طبعت
دآنکه در او بابونه و اکلیل الملک و سداب جوش بنده باشند بر سر ریزند و سر بخار آن
برآرند و غذا مطنجنه با نخود آب که در او دارچینی گرم باشد میل نمایند نوع هفتم در دوار و سدر
که از ماده صفرا که از معده بسوی دماغ پیدا شود علامت او اشتهای و خفقان و قی و جوشش
معده و الم در سر معده علاج آنست که اولا قی نمایند بسکنجبین و آب گرم و اندک نمک و
بعد از آن آب غوره یا آب انار ترش یا آلو میل نمایند و در غذا کشنیز خشک انبارند و قدری
سماق در آب انار ترش زنند و باقی علاج از دوار و سدر صفرائی جوینه نوع هشتم دواری که ماده

علم که

بلغم شود علامت او غثیان و قلت هضم و بسیاری جشاء و نفخ بر آمدن از دهان بی
اراده علاج او قی نماید به ماهی شور یا تخم ترب نیم کوفته سه مثقال و تخم شبت سه مثقال بیخ سوسن دو
مثقال در یک کاسه آب بجوشانند و صاف کرده با هفت مثقال شربت سکنجبین آمیخته شیر گرم
میل نمایند و بعد از آن قی کنند و بعد از قی اطریفل صغیر و گلقند با مصطکی و عود جهت قوت معده
مناسب بود و غذا از گوشت کبک و عصافیر و دراج و ماهی گرم سازند و حب قوقایا که مذکور
شده میل نمایند نوع نهم دواری که از بخار معده ببر رود علامت او آنست که در معده
الم یابد و در دهان [illegible] و حرقت یابد بخورد حبی نفخ و بادی که برون آید هر طریق که باشد علاج
او آنست که در دواری که از ماده گرم که در سینه باشد مذکور شده نوع دهم دواری که
که حادث شود از بادهای سرد که متصاعد شود در معده علامت او تهوع و دل بهم بر آمدن و جز
بقی بر نیاید و کشش و تمدد در معده علاج او معجون ملکوند و بادیان و قند و شربت بزوری
نمایند نوع یازدهم در دواری که متصاعد شود از شرائین یعنی رگهای جهنده که بر شقیقه یا
بر پس گوش است یا از رگهای [illegible] علامت او آنست که هرگاه دست بر شقیقه یا بر این عضو
که بنها را زان پیدا شده نهند ساکن گردد و امتلاء و حرکت آن رگها حجامت علاج
حجامت بر ساق و بر پس سر و فصد آن رگها و بریدن آن و کندشتن روغن گل و اندک سرکه بر
سر مالند نوع دوازدهم در دوار و سدر که باشد از ماده که متصاعد شود از رحم و مثانه و گرده
و پایها و مراق که زیر شکم است علامت او احساس آنچه بخار رد [illegible] در آن عضو علاج
اصلاح آن عضو و تقویت سر از اطریفل مثقال و رعایت خواب بجوزند نوع سیزدهم در دواری که
از سقطه یا ضربه بر سر واقع شود علاج او علاج صداع از سقطه و ضربه نمایند و بابونه را با آب یا بونه
و بنفشه در آب بجوشانند بشویند و حجامت کنند و شکم نرم دارند تا شب نه یا تماشا یا غیره نوع ۱۴
در دوار که از کثرت انشاب [illegible] بسبب ضعف دماغ علاج اگر ماده باشد در بدن استفراغ نمایند

و روغن گل و سرکه بر سر گذارند و روغن بادام در بینی چکانند و آنچه مخصوص است بدواری
که از ضعف دماغ باشد شربت سیوس با اندک کشنیز خشک دفته فایده کلی دارد
و مداومت آن **نوع ۱۵** در دواری که از عقب دهضم یا از عقب غم شود **علاج** او اگر
حرارت باشد و دوار روی سرخی باشد قی نمایند و معده را بشل گلقند و از مصطکی قوت دهند
نوع ۱۶ در دواری که بسبب تاخیر غذا شود او پیش از طلوع آفتاب شربت لیمو
یا فواکه یا سیب و حب سنبل یا تخم ان برب انار و آب غوره یا رب زرشک و سیب میل نمایند
نوع هفدهم در دواری که حادث شود بسبب مرضی که منسر شود بحران و دوار دایم و خصوصا
اگر بحران را باشد منجر بسکته میشود پس باید که تدارک آن زود نمایند و تنقیه معده بایارج
و حب شبیار و ماده را بجانب مخالف میل دهند و گاهی صداع بدوار زایل شود و گاهی
دوار بصداع برطرف گردد و این مجرب **فصل چهارم در سبات** سبات خواب گران
در کیفیت دراز و در کیفیت قوی و بدشواری بیدار شود و انواع آن زیاد است **نوع اول**
در سباتی که از سوء المزاج بارد شود که هیچ از اخلاط سبب او نباشد **علامت** او آنست
که خواب سبک را بعد از آنکه بیدار شود و بخت در غایت شدت که بسر رسیده باشد یا بعد ادویه
مخدر مثل افیون و غیره که خورده باشند و رنگ روی مایل به تیرگی و کبودی و نبض صلب با
تفاوت و دردی زبان سفید رنگ **علاج** تدبیر مسخن از ادویه حاره مثل تریاق اربعه معجون
تریاق اربعه بدینموجب خنطیانا و مر و حب الغار و زراوند طویل از هر یک برابر
و با سه وزن آن عسل آمیخته نمایند شربتی نیم مثقال تا مثقال حسب اقتضا نمایند **طلا که بر سر گذارند**
از جندبیدستر و عاقرقرحا و مویزج و حب و سداب از هر یک اندک نرم کوفته بگلاب بیاب
آمیخته بر پیش سر ضماد نمایند و جندبیدستر بروغن بابونه یا روغن گل حل کرده فایده دارد
و بستن ساق پای و مالیدن پاها و از بیار غرغره عاقرقرحا نرم کوفته بسرکه کهنه آمیخته غرغره

طلا زنند

طلا زنند و گندش و صبر در پیش پیشانی زنند تا عطسه آورد و موی از سر کندن فایده دارد
و مشک و جندبیدستر و عود بوی نمایند و غذا نخود بگوشت بریان بگوشت کبک یا عصافیر
سازند و دارچینی و خولنجان در شوربای آش اندازند و عسل و فلفل و حب الخضرا میل نمایند
و از خوردن میوه‌های سرد و بسیار رطوبت حذر نمایند **نوع دوم** سبات از رطوبت خام در مقدم
دماغ شود **علامت** او خواب گران که بیدار نشود مگر بجهد خواب بسیار و گرانی در سر و تهییج و
سفیدی زبان و گاهی نسیان و قلت تمیز و نبض موجی **علاج** قی نمایند و حقنه تیز و قوی
و حب قوقایا و ایارج و آنچه در صداع بلغمی مذکور شد بآن تنقیه دماغ نمایند مثل ماء الحبوه
و ماء العسل و گلقند و آب شیر گرم بعد از آن میل نمایند و بعد از آن روغنهای گرم و سرد مالند
و بابونه و سداب بجوش کنند و سر به بخار آن دارند و باقی علاج سرسام بارد جویند
نوع سیم در سباتی که از بخارات گرم و تر و موی که دماغ از آن متغیر شود **علامت** او آنست
که در بسته بر خواب مگر بعضی اوقات در خواب رود اندک زمانی و زود بیدار شود و
بافند و وسکند و در خواب سخن بسیار گوید و تشنه شود میل آب غلبه کند و فکرهای فاسد
غیر صحیح کند **علاج** فصد قیفال و حجامت بر ساق نمایند و روغن گل و سرکه و گلاب بر سر
گذارند و پایها را با آب بابونه و اکلیل الملک و خیری بشویند و غذا نخود و ماش مقشر
بشوربای مرغ میل نمایند و غذا آنقدر بخورند که در معده فاسد نشود **نوع چهارم** سباتی
که از بخار تپها شود **علامت** او آنکه در آن وقت شود و بزوال تپ زایل گردد **علاج** آنست
که از خواب آگاه سازند تا حرارت غریزی متوجه باطن نگردد و قدمها را بمالند و بشویند
با آب بابونه و علاج تپ نمایند **نوع پنجم** سباتی که از بخار معده شود **علامت** او تهوع و خواب بی
و دوار و آوازهای در گوش و خیالات و خطهای سیاه و سرخ در پیش چشم **علاج**
تنقیه معده و تقویت آن نمایند بهلیله و آمله پرورده و روغنها مثل روغن مورد و روغن

سبات از بخار اعضا

و مقدم سر مالند **نوع ششم** در سباتی که از بخار اعضا مثل دستها و پایها و غیره شود **علاج** اصلاح
آن اعضا و تقویت سر نمایند **نوع هفتم** در سباتی که از بخار سینه و شش پهلو ذات الصدر
و علاج او علاج آنهاست **نوع هشتم** سباتی که از ضربه که بر شقیقه رسد یا بسبب شکستن سر و قعود و بسته
که در مسالک روح حساس شود **علاج** او علاج ضربه و تقویت سر مالند **نوع نهم** در سباتی که از ضعف
روح شود او آنست که بتدریج زیاده گردد **علاج** او خوردن شوربای چرب و کباب و مفرح
و دواء المسک و اگر گرم مزاج بود مفرح طباشیر آمیخته نمایند و شربت و اگر صندل و آب
انار ین و ماء اللحم با شراب ضعف روح سود فایده دارد و باقی از علاج غشی جویند **فصل پنجم**
در سهر و سهر بیخوابی مفرط است و انواع او نه است **نوع اول** در سهر که از سوء المزاج
دماغ بسبب یبوست شود **علامت** او خشکی دهان و زبان و چشم و بینی احساس کنند در سر گرمی
و خفت و [illegible] حواس و در هر علاج او آنست که دماغ را بر روغن بنفشه یا بادام و روغن کدو چرب سازند
و روغن نرگس و روغن سوسن و شیر عورت بر پیش سر گذارند و شربت خشخاش و کاهو و بادرنگ
میل نمایند و غذاء ماء اللحم و گوشت مرغ فربه یا گوشت گوسفند جوان در آب آن نخود و ماش
مقشر یا اگر او قلیه کدو نیز مناسب بود **نوع دوم** در سهر که سوء المزاج گرم خشک پیدا
شود **علامت** او تشنگی و خشکی دماغ و حرارت [illegible] **علاج** او آنست که دماغ را بر روغن
بنفشه و نیلوفر چرب سازند و شیر عورت بر پیش سر ریزند و آبی که در او پوست خشخاش و بنفشه و گل
و تخم کاهو جوشانیده باشند بر سر گذارند و پایها و ناف و مقعد [illegible] روغن یا بادام یا روغن
زرد کدو چرب نمایند و هر شب بنفشه در قطره شیر گرم در گوش چکانند و غذا [illegible] جو
و اگر او ماش مقشر که در آن اسفناج و کشنیز تر باشد و شوربای مرغ یا گوشت گوسفند جوان
سازند و قلیه خیار فایده دارد و از اشربه [illegible] شربت خشخاش و کاهو و خیار نماید
نوع سیم در بیخوابی که از یبوست سودا شود **علامت** او غلبه سودا و علاج او علاج مالیخولیا

سهر از سوء المزاج

سهر از صفرا

و صداع سوداوی

سهر از صفرا

بیخوابی از رطوبت

و صداع سوداوی و روغنها در دماغ مالیدن و مداومت حمام **نوع چهارم** بیخوابی که از ماده صفرا
باشد علاج آنچه در صداع صفراوی مذکور شده **نوع پنجم** در بیخوابی که از رطوبت شور که
در دماغ است شود **علامت** او تری دماغ و بینی و حرکت در عین و اندک گرانی در سر
و رعشه اشیاء **علاج** او حقنه تیز و تنقیه بدن بدین حب کنند صفت **حب صبر** صبر دو مثقال
تربد دو مثقال پوست هلیله [illegible] مثقال [illegible] بادیان [illegible] یک درم نمک هندی دانگ محموده [illegible]
دانگ کوفته و بیخته هر دو نوبت با آب نرگس یا آب حب ساخته میل نمایند و غرغره کنند
و مداومت حمام نمایند و [illegible] معتدل در آیند و غذا گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان
در آب آن نخود [illegible] و ماش و اگر او گوشت ماهی که در آب شیرین [illegible] باشد
و از چیزهای شور و تیز احتیاط نمایند و گلقند شکری و عسل میل نمایند و آبی که در او بابونه
و تخم کاهو جوشانیده باشند بر سر ریزند و دماغ را بر روغن بابونه و روغن بادام
چرب سازند **جالینوس حکیم** گفته که اگر هر شب اندکی دارچینی و تخم کاهو میل نمایند خواب
آورد **نوع ششم** در بیخوابی که بسبب تب شود **علامت** او آنکه هرگاه تب شود بیخوابی
عارض گردد و هرگاه که تب ساکن گردد بیخوابی برطرف شود **علاج** منع بخار بلغمی از دماغ
نمایند و پیشانی و شقیقه را بر روغن خشخاش و کاهو چرب سازند و در آتش خرد آب
ورق کاهو اندازند و از مجربات است که سلیخه درم افیون و زعفران از هر یکی نیم درم
بکوبند و بر روغن گل آمیخته اندکی از آن در پیش پیشانی مالند خواب آورد و صواب است که در
اطراف علیل را محکم ببندند اندکی زمانی و جمعی در گرد او نشسته و حکایت [illegible]
و آوازهای ملایم و آواز آب و آواز اشجار فایده کلی دارد **نوع هفتم** بیخوابی که بسبب درد
شود **علامت** او آنکه هرگاه آن درد باشد بیخوابی عارض گردد **علاج** او تسکین درد **نوع هشتم**
بیخوابی که بسبب امتلا شود **علامت** او هرگاه ممتلی باشد بیخوابی غالب گردد **علاج** او استفراغ

سهر از تب

سهر از درد

سهر از امتلا

سوء هضم

ف قولنج

و تقلیل غذا از امتلا **نوع ششم** بی‌خوابی که از سوء هضم شود **علاج** او تقویت معده بشربت میبه
و اصلاح هضم **فصل ششم** در ف(ساد) ذکر و فکر و تخیل و این سه نوعست **نوع اول** در فساد
ذکر و این نسیان است و دو قسم میشود **قسم اول** در نسیان که از سوء مزاج بارد رطب دفعه
رطوبت که بر موخر دماغ حادث گردد **علامت** او خواب بسیار و گرانی در سر خاصه در

حب ایارج

پس سر و بیرون آمدن رطوبت از بینی و دهان **علاج** حقنه حاد کنند و حب ایارج
و گل سرخ و اسطوخودوس از هر یک دو مثقال با دو از ده مثقال عسل مجوّن کرده بخورند به روز با آب
گرم میل نمایند و اگر جوز و بان بجهه پنج روز مناسب است و عاقرقرحا و مویزج و قلیس و
پوست بیخ کبر از هر یک یک درم بکوبند و با هفت مثقال انکامه ده مثقال و گلاب سه قاشق و قدری

عطسه

آب آمیخته نمایند و غرغره سازند **عطسه** آورند بفلفل و کندش و صبر و زیره از هر یک نیم مثقال
نرم بکوبند و در پیش بینی دارند تا عطسه آید یا با آب پودینه یا آب چغندر آمیخته نموده
اندکی در بینی چکانند عطسه می‌آورند و سیاه دانه و پودینه و جندبیدستر از هر یک اندکی
نرم کوفته ببویند یا بروغن بادام آمیخته در بینی چکانند دماغ را پاک میسازد و بابونه و اکلیل
الملک بجوشانند و در حمام بر سر آب آن بشویند و سکنجبین عسلی بر که عنصل در این علت را
فایده میکند دارد و این علت برای آنست از جهت که برص بسیار میشود و این معجون نیز مفید است

معجون

کندر و سعد و دارفلفل و زنجبیل فلفل و زرباد و جوز بوا و از هر یک سه مثقال نرم کوفته
با چهار یک عسل آمیخته نموده شربتی درم تا مثقال میل نمایند عقل و ذهن را فایده دارد

ف ذهن

و خواب بسیار بعد از طعام خصوصاً اگر امتلا باشد حذر کند و از غذا گوشت کبک و کبوتر
بچه و نخود آب بروغن جوز یا روغن دانه زرد آلو و گوشت مرغ صحرائی که قوّه دل میکویند
مناسب جوهر دماغ است فایده دارد و شراب کهنه اندک که گفته اند نفع تمام دارد و در بسیاری
او فایده نیست **قسم دوم** در ف(ساد) ذکر بسبب برودت و یبس **علامت** او هیچ ابله

ف ذهن

و ایم و خشکی بینی و کم بدشواری تکلم نمودن و در بعضی اوقات خیال نمایند که خلق شده و سبب
برودت که بر وسط دماغ غالب شده و بلادت رعونت بمثل آنچه بر ان او در مشایخ را میباشد
علاج چیزی در روغن سوسن بعد از تراشیدن سر مالند و بابونه و بنفشه و اکلیل الملک
با آب بجوشانند و آب آنرا صاف کرده در حمام بر سر ریزند و غذاهای گرم و تر
میل نمایند و گوشت مرغ فربه و ماء اللحم و اندک مثلث فایده کلی دارد **نوع دوم** در ف(ساد) فکر علاج آن را
او آنست که ممکن نباشد که فکر هیچ چیزی کند و کاهلی نمودن و در آنکه فکر چیزی نماید و نقصان
و بطلان حفظ **علاج** آنست که اشیا که قوت حفظ را نافع بود میل نمایند و این معجون

ف تخیل

فایده کلی دارد و صفت آن فلفل و دارفلفل و دارچینی و خرفه و سنبل از هر یک نیم مثقال جوز
بوا دو مثقال زعفران درم مشک دانگ اطریفل پنج مثقال نرم کوفته و بیخته به چهار یک عسل
کف گرفته آمیخته نمایند شربتی مثقال احتیار نمایند چوهر دماغ را قوت میدهد و معدل **نوع سیم**
در ف(ساد) و تخیل بسبب اگر ضعیف شده یا نقصان از امور تخیله واقع شده یا باطل گشته
بمرتبه که صور محسوسات از خاطر او برود چنانچه در خواب یا در بیداری و اگر فساد
تخیل از یبوست بلیت شده و از رطوبت کم میشود و گاهی خیال واقع است که چیزی در
خارج وجود ندارد و بسبب غلبه خلط مراری بر مقدمه دماغ است مینماید شما را بدین طریقه
و این بواسطه حرارتست نه از قبیل بطلان و نقصان **علاج** تنقیه دماغ بمطبوخ هلیله نمایند
و حقنه نرم فایده دارد و طلاها در ... و گاهی این فساد تخیل در تبهای گرم موجب اختلاط
عقل میشود **لخلخه** لخلخه از صندل و گلاب و آب گشنیز تر و قطره سرکه در شیشه کرده
در پیش بینی دارند و تیز عورت بر پیش سر ریزند و پا بهار را به بابونه و بنفشه و سبوس گندم
که در آب جوشانیده باشند بشویند و روغن بنفشه بادام و پاچه و کدو در بینی مالند غذا گوشت
مرغ فربه و شوربای چرب سازند و دماغ را بالقرص بنفشه که مذکور میگردد پاک نمایند

قرص بنفشه

صفت آن بنفشه خشک مثقال پوست هلیله درم تربد درم رب السوس نیم درم محموده مشوی
دانگ کوفته و بیخته با پنج درهم شکر سازند و اول شب در وقت سحر بگلاب بنفشه یا شربت قند اختیار
نمایند

مالیخولیا

فصل هشتم در مالیخولیا و این تغیر فکر و گمانهای فاسد است بخوف و ترس و معنی مالیخولیا
بیونانی خلط سیاه است از این جهة صاحب این مرض مستعد فکر و غم و وحشت و تنفر از خلق و
دوستدار وحدت است و این بر سه قسم است

مالیخولیای دموی

نوع اول در مالیخولیا که از سودای دموی شود و علامت
امتلاء خلط و پهن و خنده و سرخی روی و چشمها و عظم نبض علاج فصد نمایند و اگر مانعی باشد حجامت
بر ساقها و بر میان دو شانه و رگ پیشانی گشودن فایده دارد و بعد از شربت بنفشه و شراب
خشخاش و امثال این میل نمایند

شربت افتیمون

شربت افتیمون بدین طریق سازند افتیمون ده مثقال و این مثقال
بنفشه ده مثقال بادرنجبویه سه مثقال گل سرخ ده مثقال برگ گاوزبان چهار مثقال قند
شش مثقال چهار روز شربت ساخته میل نمایند و بعد از ان شربت افتیمون و این حب را نمایند
افتیمون درم غاریقون ده درم اسطوخودوس مثقال نمک هندی نیم درم حب النیل نیم مثقال کثیرا درم
کوفته و بیخته هر دو نوبت حب زنند و در وقت سحر اشتها نمایند و در بعضی اوقات معجون
نجاح که بعد ذکر خواهد شد استعمال کنند

معجون نجاح

صفت معجون نجاح هلیله سیاه بلیله آمله منقی از هر یک
مجموعه بسفایج قنطوریون اسطوخودوس افتیمون تربد از هر یک چهار مثقال با سه مثقال میل نمایند
و اگر سبب بسته شدن حیض باشد این مرض را علاج که در ادرار تخم حلبه و فطراسالیون از
هر یک سه مثقال اندازند و حقنه نمایند و اگر خواب کمتر باشد شیر عورت بر سر بریزند

مطبوخ

و این مطبوخ گوشت نهند و آب آن را در حمام بر سر ریزند شیر مغز هفت مثقال نیلوفر گل بابونه
خشخاش تخم کاهو بابونه از هر یک ده مثقال این مجموع را بعضی مناسب است و بنفشه بروغن
بنفشه یا شیر عورت ترساخته بر پیشانی گذارند و اطریفل صغیر در هفته دو بار ده مثقال
میل نمایند و غذا مرغ و گوشت کوسفند و نخوداب و زرده تخم مرغ و بابونه بروغن بادام مناسب است

وازمیوه‌ها

واز میوه‌ها انجیر و بادام و انار و زردآلو فایده دارد و اگر بیشتر باشد گفته اند که مالیخولیای
مراقی بود که آنجا حذر دارد و اجتناب از بادنجان و کرنب و عدس و باقلی و خبزهای شور
و گوشتهای صید و زرد و کثرت شراب و ترشیها نمایند

مالیخولیای صفراوی

نوع دویم در مالیخولیا که از سودا که حادث
از صفرای سوخته در بدن حاصل شده باشد علامت او کثرت عطش و جنون و فریاد و بیخوابی
و ضعف و قلت آسایش و نظر شدن سباع و مزاج این کس گرم و خشک و حدت طبع
و سریع الکلام و لمس بدن گرم و خشک بغرایت و در روی رنگ و قبض طبع علاج
آنست که بحمام بسیار روند که آب شیرین داشته باشد و بازن در آیند که درآو بنفشه
و خیری و کدو و شیر گشته جوشانیده باشند و در بدن روغن بادام که درآو اندک
موم حل کرده باشند بمالند و بعد از ان با آب گرم بشویند و بر سرش روغن گل و گلاب
و صندل به لته آمیخته گذارند و اگر خواب نیاید آب جو که در او خشخاش جوش داده باشند
بر سر ریزند و شربت خشخاش و بنفشه و شربت نیلوفر دهند و اگر طبع قبض بود تمر هندی
و آلوی سیاه را از هر یک بیست مثقال با آب آمیخته آب آن را میل نمایند و غذا گوشت

مسهل صفراوی

بزغاله که در آب آن کدو و ماش و مغز و اسفناج و کدو باشد و زرده تخم مرغ مسهل صفراوی
برنیمرشت پوست هلیله کابلی سه مثقال شاهتره چهار مثقال سنا و کاجه اقل قنبیل
رومی دو مثقال آلوی سیاه بیست عدد تمر هندی پانزده مثقال بجوش نهند تا یک پیاله آب
بماند هجده مثقال شیرخشت حل کرده سحر میل نمایند و اگر مسهل عالی کنند این حب بدهند

حب غاریقون

حب غاریقون ایارج فیقرا درم هلیله نیم درم غاریقون درم محموده دانگ غاریقون سو
از آرد نیز سوخته گذارانیده با قوام به را کوفته حب سازند یکشربت بود و در این مرض
ادویه قوی و ایارجات کبار منع کرده اند جهة آنکه حرارت زیاد میشود و منجر بجنون میگردد
و سزاوار آنست که در استعمال مطولات و ضمادات و از محلل‌ها و جدال غافل نشوند

جهة آنکه چیزهای گرم اگر بسیار بود ماده را غلیظ میکند و اگر محلل گرم بسیار نبود لطیف تحلیل دهند
و باقی غلیظ ماند پس واجب است که ضمادی بر این وجه ترکیب نماید بنفشه ده مثقال نیلوفر
ده مثقال ورق برگ خرفه و برگ کاهو و کدو و دیگر از هر یک قدری بابونه و اکلیل الملک
از هر یک ده درم مرو و اپه و گل سرخ جهة قوت دماغ از هر یک قدری آمیخته نمایند و اگر از
اسهال مانعی باشد عمل نمایند **نوع سیم** مالیخولیایی که از احتراق سودای طبیعی شود که همان
نفس سودای سوخته باشد **علامت** او بسیاری فکر و هموم و ترس و اندوه و گریه و خیالات
بد و وحدت و تنهائی و ضعف بدن و رنگ مایل بسودا **علاج** آنست که اگر خون غالب شد
فصد نمایند بچند دفعه و عورات را رگ نگشایند رگ صافن که رگیست بر ساق از دست
از جانب انسی جهة ادرار حیض نفع عظیم دارد و اگر از فصد مانعی باشد حجامت نمایند
و اگر آب جبن که پنیر میگویند گرفته دهند و مطبوخ افتیمون دهند و اگر قوت بر او استن
دار و ندداشته باشد این **سفوف افتیمون** بسازند افتیمون و هلیله سیاه از هر یک نیم مثقال
قند چهار مثقال نرم کوفته میل نمایند و بعد از آن آب پنیر چهار نمایند و چند روز برین طریق
مداومت کنند تا اثر صحت ظاهر گردد و اگر صحت و سکون کامل نشد باز نماید این حب
لاجورد مناسب بود حجر چهار درم غاریقون ده درم افتیمون ده درم لاجورد مثقال
محموده درم قرنفل درم نرم کوفته شربت مثقال تا یک مثقال و نیم سحرگاه میل نماید و اگر خوف
از چیزی باقی ماند و در نبض سرعت بود و در بدن حرارت باشد جهة قوت دل
دواء المسک بزرین و تریاق کبیر فایده دارد و اگر ده درم ابریشم تخم خرفه در بو بدار
هر یک درم گل ارمنی و عود قماری با در نجبویه لسان الثور کشنیز خشک قرنفل
حب زرک از هر یک درم مرجان کهربا ابریشم خام سوخته از هر یک نیم درم همه را نرم کوفته
و بپخته بشربت سیب بسازند دو مثقال میل نمایند و بعد از آن عرق گاوزبان چهار قاشق

فایده دالو

فایده دارد و در این مرض **علاج** خفقان ملاحظه نمایند و معجون نجاح در این مرض نفع کلی دارد
و غذا گوشت مرغ فربه و گوشت گوسفند جوان و نخود آب چرب و از میوه انار بین و روغن
بنفشه بادام و کدو و روغن بابونه در بینی و اطراف او مالند و مداومت حمام لازم دانند
که نافع بود **نوع چهارم** در مالیخولیا که از سودائی که از بلغم سوخته شده باشد **علامت** او کراهت در سر
و بسیاری خواب و کاهلی و غلظ نبض **علاج** آنست که تنقیه بدن نمایند بدین **حب** ترتیب
نیم درم غاریقون درم لاجورد نیم درم پوست هلیله نیم درم محموده ده دانگ کتیرا درم صبر ده درم
هر نوبت کوفته و بپخته وقت سحر حب ها سازند و میل نمایند و روغنهای گرم مثل بنفشه
بادام و کدو و روغن بابونه بهم آمیخته در سر مالند و غذا گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان و گوشت
نرغاله و پالوده از نشاسته و قند و خشخاش و روغن بادام سازند و مداومت حمام فایده
بخشد **نوع پنجم** در مالیخولیای مراقی زیر شکم را گویند و حدوث این علت از اخلاط
سودائی که در معده است با این خلط محرق در ماساریقا حادث میشود و اگر معده ضعیف است
شده در او میریزد و اگر مراق ضعیف بود در او قرار میگیرد یا در سر حادث میشود یا در معده
یا در ماساریقا یا در سپرز ورم شود چنانکه رای **جالینوس حکیم** و رای ثابت ابن قره آنست
که بخارات بسوی دماغ میرود و در هر عضوی که باشد اجتماع او **علامت** او جشاء ترش
سوخته و بسیاری آب دهن و درد و سوزش و تمدد در پایین سر دندان پهلوی و نفخ در
شکم و زرمی و قراقر و بادهای مختلف و درد و در میان هر دو کتف و کرب و جوع مفرط
و احساس بخارات شبیه به دودی که بگلو میرسد و هضم بد **علاج** اگر غلظ طحال باشد
میناید برین ادویه که سودا برارد افتیمون ده درم جوز القی کوفته عدد تخم شبت سه مثقال نمک
هندی و بوره درم اهلیله را در یک کاسه نیم آب بجوش نند تا نصفی بماند صاف نموده
شربت سکنجبین ده مثقال عسل هشت مثقال آمیخته شیر گرم ضحاز نمایند و بعد از آن قی کنند

دسه روز آشامیدن نمایند و غذا نخود آب سازند و در روز چهارم شربت افتیمون و حب ایارج فایده
دارد و فصد باسلیق و اسیلم در امراض طحال از دست چپ نفع کلی دارد و طلاها بر سپرز که از
واصلاح مزاج جگر نمایند جهت آنکه بسبب گرمی او خلط سودائی متولد میشود در معده و اگر این سودا
بسیار گردد مطبوخ تمرهندی و آلوی بخارا و سنای مکی و تخم کاسنی و مانند این شیرخشت دهند
و شربت بزوری و آب غوره و آب انار و سکنجبین سفرجلی و آب کاسنی مداومت نمایند
و صواب آنست که در مالیخولیاء مراقی ترک استفراغ نمایند و دارو نخورند مگر ضرورت
شود و قرصها و غذا اگوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان و زرده تخم مرغ نیم بخت نمایند و گفته اند
که در هر چهار روز اندک خون بردارند بقدر قوت از رگ باسلیق و تقویت معده نمایند
به کلعقه (?) و اگر احتیاج شود بدارو دهند مثقال مغز فلوس … بدهند … و دو مثقال افتیمون
و چهار مثقال برگ گاوزبان و سه مثقال … و دو مثقال افسنتین جوش بدهند … صاف
ساخته میل کنند و اگر از کثرت ریاح شکایت نمایند بجماع معتدل امر نمایند و بعد از آن
بحمام در آورند نوع ششم در قطرب شیخ ابو علی گفته که قطرب اسم … یعنی جانورک

قطرب

که بر روی آب حرکت میکند حرکت مختلف سریع بلا انتظام و به تسمیه این مرض بدین نام است
که صاحب این مرض حرکات مینماید سریع مختلف و سبب این مرض خون سوخته که مستحیل شده
بسودا علامات او فساد عقل و اندوه دایمی و گریختن از مردم و رفتن مختلف و خشکی
دهان و ریش قدمهای با جراحت و غور عینین و غبار و تاریکی روی او است که فصد نمایند
بحد غشی و مسهلی سودا که مطبوخ افتیمون است و چند کور (?) شده میل نمایند و غذا گوشت مرغ فربه
و گوشت گوسفند جوان و نخود آب و اگر اکه در او استفراغ ناشده و روغن بادام … و مبالغه
نمایند که در بینی او اطراف مالند و مداومت حمام که آب شیرین داشته باشد و آب بنفشه و قند
[illegible] هر روز … در این مرض بتجربه معلوم شده فایده آن … که در آن …

داکلیل

داکلیل الملک و حقنه جوشانیده باشند بر سر داشتن نفع کلی دارد علاج این مرض در
علاج مالیخولیا که از غلبه سودا باشد همان طریقه ملاحظه نمایند نوع هفتم از آنچه بمالیخولیا نزدیک
میشود عشق است و او مشتق است از عشقه و عشقه نوعی از لبلاب است که هر گاه بر درخت
پیچد او را خشک کند و وجه تسمیه عشق باین مرض اینست از آنجهه که صاحب خود را
خشک میکند و زردی چهره آدمی میرسد و این مرضیست وسواسی و سبب او اتصال
حرکت و فکر بر استحسان بعضی از صور و شمایل معشوق هر چند در نفس الامر بدان مرتبه نباشد
و گفته است ارسطاطالیس حکیم که عاشق کور است از ادراک عیب محبوب از آنجهه که مشغول
خیال و شمایل اوست بعضی هیچ چیز دیگر نمینماید علامات او بخوابد و به رفتن چشمها
و لاغری بدن و خشکی بینی و چشمها و ضعف نبض بلا انتظام خصوصا در وقتی که یاد معشوق کند
یا ذکر احوال او کنند و اگر سخن وصال گذرد ظاهر میگردد در او نشاط و اگر ذکر فراق میکنند رنجی
بر او … و حرکت نبض او در … صغیر و ضعیف متفاوت میشود و در حالت امید وصال
نبض او عظیم و لین و متفاوت میباشد و در این حالت نبض او مثل نفس صعدا که ممدود کشش زند
و کلام او با تبسم و اندک خوشحال او بشارت … است و از خوش داشتن … و نغمه های
و لهو و سماع و طرب مشغول دارند و اگر در بدن خلطی باشد مسهل برقی که بسیار
قوی نباشد مثل چهار شربت از تمرهندی سیب و … و آلوی بخارا … شیرخشت
… مثقال گلاب … چنانچه مذکور شده میل نمایند و اگر قوت ضعیف باشد ملاحظه
احوال حفظ صحت او مرعی دارند و نوعی سازند که وصال معشوق میسر گردد تا قوت بدن
قوی گردد و بعد از آن شربتهای مرطب دهند و شربت … و اگر … شربت سیب و صندل
و از عرق بیدمشک و از عرق گاوزبان و عرق کاسنی و گلاب با اسپغول و تخم ریحان
و قند شربت ساخته … نمایند و غذاهای مرطب مثل قلیه کدو و … و شوربای مرغ فربه

مناسب بود و حمام کرد آب شیرین داشته باشد فایده دارد و شراب که بعرق مویز یک و گلاب
یا عرق کاسنی یا عرق گاوزبان بهر یک یا مجموع که مناسب دانند میل نمایند و سزاوار آنست که
اورا معلوم آموختن ترغیب نمایند و انصباغت و صنعت و هنرمندی مشغول سازند تا متصور شود و فراموش
سازد و سبب تسکین عاشق گردد و میان ایشان متفارق ... نفع تمام داده و بتیع علاج برابر
وصال نیست بر طریقه شرعیه و بصحبت احباب و برادران عاقل ... داده و اگر بدین طریقه
تسکین نیابد کسی ... فرمایند که بدین افعال ... معشوقه را بعاشق گویند تا سبب نفرت او
گردد و در روغن بنفشه و کدو در بینی و اطراف مالند که فایده کلی دارد و از میوها انار بین و هندیمع
هندوانه و خربزه و بادرنگ نفع داده فصل ششم در جنون و این ... نوع اول
را مانیا گویند و ترجمه او بلغت یونانیه جنون سبعی گویند و با غضب و اضطراب برجستن باشد و بعضی
متاخرین جنون هایج گویند یعنی دایم در شورش باشد و حدوث این از صفرای تیزی شدید الالتهاب
و از خلط سودائی سوخته میشود علامت او بیخوابی و فزع و برجستن و اختلاط عقل و بجرات نگاه کردن
و صنیعی بدن و متفکر بودن و سکوت عادت او و اگر سخن بد و مکرر سازند ... که گوید
که اورا تسکین نتوان داد علاج فصد نمایند و خون ... چند دفعه اندک بردارند و بترطیب
و ترطیب مزاج بخوردن آب شعیر یا روغن بادام یا مرغ فربه بدان بجوش نهند و کدو و اسفناج
و گشنیز و اگر گاهی برنج و ماش مقشر و گوشت گوسفند جوان و رقیق رب انار و تمر هندی
و آب غوره ساده زند و اگر طبع قبض باشد آب تمر هندی و آب آلوی بخارا یا شربت نیلوفر
میل نمایند و هر گاه در طبیعت لینت پیدا شود بجهة خوردن آب تمر هندی و آلوی بخارا این
مسهل دهند سنا مکی هفت مثقال هلیله سیاه نیم کوفته سه مثقال اسطوخودوس سه مثقال افتیمون
بنفشه مثقال گل سرخ مثقال تمر هندی پانزده مثقال انگور شفا مثقال مویز دانه برون
کرده چهار عدد مجموع را در یک کاسه آب بجوش نهند تا نیم آید و بیست مثقال ترنجبین را دخل کرده

اختیار نمایند

جنون

مسهل

اختیار نمایند و اگر خوردن دارو دشوار تمام داشته باشد عمل نمایند مناسب بود و حب شبیار
و حب غاریقون بدین نحو حب سازند غاریقون درم صبر درم کثیرا نیم درم افتیمون درم محموده
نیم درم کوفته و غاریقون بر آرد و بزر مونیه گذرانیده به دو نوبت حب سازند و در وقت
سحر فرو برند و بعد از آن شربت افتیمون یا گلقند یا گلاب میل نمایند و بعد از آن دارو
و علاج اورا قوت دهند بغذاهای خوب و گاهی اندک شراب گفته اند که فایده دارد و اگر
مزوج باشد و بر پیش بر شیر عورت گذارند و روغنها مثل بنفشه بادام و کدو در بینی و
اطراف مالند و جلاب سازند بشربت خشخاش و بعضی مشمومات تا خواب آید و حمام فایده
دارد و اگر بهبودی نیابد و بسیار جنون غالب گردد اورا در زنجیر مقید ساخته گاهی بر تشنه
نا شیره و شربت میل نماید و فایده کلی در این مرض دارد نوع دوم داء الکلب و آن
جنونیست که از خون سوخته حادث میشود علامت از غضب مخلوط بلعب و ملایمت و خودرا
بمس مالیدن چنانچه عادت کلاب است علاج که فصد نمایند و شربتها و غذاهای سرد و تر دهند
و مسهل دهند بچند دفعه و روغنها در بینی مالیدن از روغن کدو و باچه و بادرنگ و آلو و سیب
بوی نمایند و سبزه و آب روان دیدن فایده کلی دارد نوع سیم صبار گویند و او لفظی است
سوریانی و معنی او جنون سودائیست در غایت افراط یا برسام حار صفرائی علامت او بیخواب
و خواب مضطرب و اندوه و جستن از خواب بنوعی که واهم شود که حقنه کرده اند و نسیان و جواب
غیر شبیه بسؤال و سرخی چشمها و گاهی آب ریختن از چشم بغیر اراده و سبب بیخوابی بسیار
علاج او علاج برسام صفرائیست یا زیاده تر در شربت و غذا و واجب است که اطراف
اورا اکثر اوقات ببندند تا اضطراب نماید و دیگر آنکه مواد میل باطراف نماید بواسطه بستن
روغونه و حمی است و این نقصان و بطلان افعال فکریه است و احوال این
شخص شبیه است بحال کسی که خرف شده باشد و سبب او برودت و یبس است که بر وسط

جنین (؟) ... غاریقون

جنون ...

جنون سودائی

در او حل کرده شیر گرم میل نمایند سکنجبین عسلی که از برگ عنصل ساخته باشند یا گلقند عسلی اختیار نمایند
و اطراف را ببندند و در آب گرم گذارند و آبی که در او بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جوش داده باشند
و مجمجمه بر ساق یا گذارند که فایده کلی دارد و سر را بروغن سوره و روغن سنبل و روغن یاسمین قوت دهند
و غذا ماش مقشر و نخود نیم کوفته و اگر گوشت بجهة آنکه ضعف بوده باشد از حیوان بریع البحر کرده ساز زند
از عصافیر و دراج و دارچینی و انسون و اندک گشنیز خشک در غذا اندازند و این معجون فایده کلی
دارد دارچینی قرنفل سنبل از هر یک سه مثقال اسطوخودوس و انیسون از هر یک چهار مثقال غاریقون
مثقال نرم کوفته به هشت مثقال عسل کف گرفته آمیخته نموده شربت مثقال یا دو مثقال اختیار نماید
و غوره کنند بشربت سکنجبین که در آنجا مه و قیچن دعا قرحا ... آمیخته باشند و فلفل و کندش
گاهی اشتهاق نمایند و سداب و عود صلیب دایم پیش بینی دارند و واجب است که اجتناب نمایند از
چیزهای سرد و غذاهای بارد و اشیاء منجمد مثل پیاز و سیر و خردل و کندنا و باقلی و شراب
و بوهای بد مثل گوگرد و نفط و غیره از جهة آنکه در حال مادة مرض را بحرکت آرند بجهة بعض از خوردن
کرفس حذر نوع دوم مرضی که از ماده سودا شود علامت او لاغری بدن و بسیاری خبر جنون و خفقان
در دل و لرزیدن او و کف ریختن در دهان و قلت نوم و فریاد کردن علاج فصد اکحل نمایند
و بعد از یک هفته مطبوخ افتیمون میل نمایند و شربت از عرق گاوزبان و بید مشک و گلاب و تخم ریحان
دهند و غذا گوشت مرغ فربه که در آب آن اسفناج و کاهو و آب ... سکنجبین افتیمون
و شربت سیب فایده دارد و معجون نجاح بدین نحو حب سازند هلیله سیاه و پوست بلیله و آمله
از هر یک هفت مثقال بسفایج و افتیمون و اسطوخودوس از هر یک سه مثقال لاجورد مغسول درم غاریقون
از آرد و بزر مونیه گذرانیده ده درم ادویه را نرم کوفته و بیخته بهفت درم منقال عسل آمیخته نمایند
شربت دو درم تا ده مثقال اختیار نمایند و گلاب برزوی پاشیدن و بوی صندل و گلاب
فایده دارد و غذاها که سودا اصلاح نموده مثل بادنجان و گوشت گاو و عدس و گوشت آهو و حشیات که

دارد

... اسطوخودوس

مرض سودا

معجون نجاح

دارد که در مرض ملنخولیا مذکور شده و بدان مشغول کنند نوع سیم در مرض دموی است علامت او
سرخی رو و بر آمدن رگها و گاهی در وقت گرفتن از بینی خون روان شدن علاج
فصد اکحل اگر قوت باشد و الا حجامت قفا و از بینی خون روان ساختن و شربت سکنجبین
و آب انار بین و غذا مزع سازند و آب غوره قی نمایند بعد از فصد بیکهفته مطبوخ هلیله
اختیار نمایند شربت لیمو و شربت زرشک فایده کلی دارد و کاهو و انار و سیب میل کنند
و صندل بگلاب سوده پیش بینی دارند و روغن و گلاب و اندک سرکه بر سر زنند و اجتناب
از حلوا و حرشاب و شیر و گوشت و چیزها که از او خون حاصل شود نمایند و اگر مانده باشد
ماء الجبن و شربت افتیمون اخراج نمایند نوع چهارم در مرضی که از صفرا شود علامت او
کرب و اندوه و تشنج و اضطراب و قی و اختلاط عقل و زردی رو و زردی چشم و آنچه حادث
میشود که ام الصبیان میگویند از این قبیل از جهة آنکه این با طفال با بذوه عارض میگردد علاج
استفراغ صفرا بمطبوخ افتیمون و قرص طباشیر و رب سیب و آلو و شربت لیمو و آب
انار بین و مالیدن اطراف بآبی که در او بنفشه و سبوس گندم جوش داده باشند و بعضی از اطبا
در صرع اطفال امر فرموده اند باشیاء بارد و رطب و آبدن و شیر بر جبینه آمیخته بر سر و پیش
سر گذارند و اگر مصروع شیر خواره باشد و طفل اصلاح شیر انکس نمایند که طفل شیر او میخورد
بشربت نارنج یا چهار عرق که گلاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان و عرق کاسنی از
هر یک دو قاشق و دو مثقال قند و تخم ریحان یکمثقال اختیار نمایند و در تابستان در سرداب
یا خانه معتدل طفل و شیر دهنده را آنجا منزل سازند و در زمستان هم خانه باعتدال
باشد و حاج زبان و شیر ای ماشه ملایند و کودک را لکه دارند که آواز بلند و آواز در نشنود
و از شرهای سخت نگاه دارند و اگر طفل اسهال داشته باشد شیره خرفه دهند و اگر آب بسیار
میل مینماید در آب او طباشیر و کثیرا اندازند و شیر دهنده را شربت لیمو دهند و اندک

صرع دموی

صرع صفراوی

دماغ عارض شده یا برودت یا مادهٔ بلغم درینجا ولیف درآمده علامت او خشکی دماغ
و بیخوابی و افراط غم و وهم علاج او آنست که چیزهای گرم مثل ارزن بر سر گذارند
و در حمام آب گرم بر سر ریختن نفع کلی دارد و تنقیه بدن بحب افتیمون نمایند و روغن بابونه
و روغن بادام و سداب بر سر مالیدن و غذا گوشت مرغ فربه و نخود آب که در او دارچینی
و خولنجان و زعفران و فالوده‌جات که از قند باشد و بابونه و بنفشه بر روغن خیری یا
روغن گل طلا ساخته بر بالای سر گرم گذارند فصل نهم در کابوس و این مرضی است که خیال
میکند که در خواب چیز گرانی بر بالای اوست که او را فرو گرفته بمرتبه که نفس او تنگ میکند و آواز منقطع
میشود و حرکت او بر طرف میگردد و این مقدمهٔ صرع است مثل دوار دایم که مقدمهٔ سکته میشود
و سبب او ارتفاع بخارات اخلاط غلیظ است که بمقدم دماغ رفته و آنجا قرار گرفته و این چند نوع است
نوع اول که از بخارات خون غلیظ شود علامت او سرخی چشم و روی و بسیاری خواب علاج
او فصد قیفال یا اکحل و اگر مانعی باشد از فصد حجامت بر پس سر یا ساق پای نمایند و شربت
سکنجبین و آب انار و آب غوره و تلیین طبیعت بتمر هندی و آلو بخارا و جلاب که مناسب دانند
اختیار نمایند و طلا از صندل و گلاب بر سر نهند و معده را بشربت سیب و ریواج قوت دهند
و غذا مرغ که قیق از سماق یا آب غوره ساخته باشند نوع دوم از بخارات بلغم شود علامت او برودت
حواس بسیاری آب دهان و بینی و کاهلی بدن علاج اسهال بلغم بحب قوقایا نمایند بدین ترکیب حب
لب زنند ایارج فیقرا درم محموده دانگی حنظل ربع درم افتیمون ثلث درم کثیرا نیم درم بآب
کرفس حب زنند و در وقت سحر اختیار نمایند و گلقند هر روز چهار مثقال با پنج مثقال گلاب
بگشو... مداومت نموده فایده دارد و آبی که در او عود و گل جوشانیده باشند از آن میل نمایند
دوا فی علاج آن صداع و دوار بلغمی جویند نوع سوم کابوس سوداوی علامت او بسیاری فکر و قلت
نوم و غور چشم و تخیل چیزهای سیاه علاج استفراغ سودا بشربت افتیمون و آب پنیر بود.

نوع چهارم

کابوس

کابوس دموی

حب ایارج

کابوس سوداوی

نوع چهارم کابوس که از سرمای قوی در رسیده دفعه نزدیک بنوم بگار ... قبض میشود
و می شوارد و دماغ را بسبب آن ماده که آنجا جمع شده علاج استعمال ... و دهنهای گرم قابض
مثل روغن آس و روغن زعفران طلا نمایند فصل دهم در صرع و صرع در لغت انداختن است
و ... یعنی جن ... از جهت آنکه صبیان را بسیار عارض میشود بسبب رطوبت
دماغ ایشان و ضعف اعضا و تناول غذاها که بغیر ترتیب میخورند و رازی گفته که بعضی از
آدمیان توهم میکنند که این از شیاطین و غیره واقع است و سبب صرع سده است که عارض
میشود در بعضی از بطون دماغ یا در عصبهای محرکه مر اعضا را از خلط غلیظ لزج پس منع میکند
روح را از سلوک طبیعی در این دماغ و مجاری و تشنج جمیع بدن میشود و عادت میگردد صرع ...
میان سکته و صرع است در سکته سده تمام است و اینجا سده غیر تام علامت او آنکه ابتدای مرض
خواهد شد بیشتر از گرفتن معلوم میگردد الم یا ثقل در دماغ و بردات حواس و گشتن و حرکت
زبان بغیر انتظام و عادت و زردی روی و تخیلات فاسده و کرخی و این انواع است
نوع اول صرع که از مادهٔ بلغم میشود در سر علامت او علامات حواس بسیاری آب دهن و بینی
و کف بر دهان در حالت صرع و سفیدی رنگ و زردی و کاهلی و سستی در بدن معجون
اسهال و تنقیه بدن و دماغ بمعجون حب اسطوخودوس نمایند ایارج فیقرا درم شحم حنظل دانگی
محموده دانگی و نیم ترمد نیم درم اسطوخودوس نیم مثقال نرم کوفته و حب نموده در وقت سحر
اختیار نمایند و هر روز از این جلاب ... نمایند انیسون و بادیان از هر یک یک مثقال ... بجوشانند
... مثقال انجیر چهار عدد و گلقند هفت مثقال یا ده مثقال قند مناسب بود بعد از آنکه چند روز
از این جلاب خورده شود این مطبوخ فایده دارد هلیله زرد منقی پنج مثقال و هلیله کابلی سه
مثقال بسفایج ... مثقال اسطوخودوس سه مثقال گل سرخ و بنفشه و افتیمون و بادیان از
هر یک مثقال ترمد نیم کوفته مثقال بیخ سوسن تراشیده دو مثقال بجوشانند و هجده مثقال شیرخشت

کابوس باردی

در صرع

صرع بلغمی

مطبوخ ...

ماه فرصین عقش برشیر سوده دهند و جاوشیر و چند بیدستر بگلاب و روغن گل آمیخته در شکم طفل مالند و تریاق اربعه دهند اجزاء آن جنطیانا و حب الغار و مر صافی زراوند طویل از هر یک نرم کوفته و بیخته با آب چندان عسل کف گرفته آمیخته نمایند طفل را مقداری نخودی بشیر حل کرده دهند مقدار نیم مثقال میل نمایند و سداب را دو مثقال نرم کوفته در لته بسته در پیش بینی طفل دارند و عود صلیب سوده در گردن کودک بسته نگاه دارند و شربت از ماء الاصول سازند بر این موجب پوست بیخ بادیان چهار مثقال بیخ کبر دو مثقال پوست بیخ کاسنی سه مثقال انیسون دو مثقال بادیان نیمکوفته سه مثقال گل سرخ دو مثقال تخم کاسنی نیمکوفته چهار مثقال بجوشانند و با دو چهار یک قند بقوام آرند و هر روز یک قاشق شربت با هندبا قاشق آب آمیخته طفل را دهند و هم شیر خواره را و بزرگ ده طفل زرده تخم مرغ و روغن گل بهم آمیخته گذارند اما صرع

بمشارکت سایر اعضا میباشد اول صرعی که بشرکت معده شود

علامت او امتلاء معده و خفقان و گزیدن معده خاصه وقتی که گرسنه باشند و احساس بتمدد رگهای گردن و انتفاخ منخرین حادث میشود حالتی که گویا خفه کرده اند پس از ان صرع میکرد و گاهی فریاد میکند در ابتدا او گرفتن علاج معده را بقی پاک سازند و حب ایارج سه مرتبه میل نمایند هر بار دو درم و معده را بشربت سکنجبین و مصطکی قوت دهند از میبه هفت مثقال و مصطکی کوفته بمیبه آمیخته درم و گلقند شکری عسلی فایده دارد و این طلا بر معده گذارند سنبل گل سرخ مصطکی و کندر از هر یک دو مثقال نرم کوفته و بیخته بشراب و گلاب آمیخته بر معده نهند دیگر حیله نمایند بر طریقی که رشته بروغن و صبر آلوده سر حنه در وقت گرفتن با حلقی که بعد از گرفتن بشعور خود باز آید در حلق او فرستاده حرکت دهند و اگر قی آید بهتر و الا فایده دارد و ایارج فیقرا خیدن میل کنند و افسنتین رومی جهت قوت معده اختیار نمایند

بمشارکت سپرزها و پایها و سایر قدمها می باشد

علامت احساس

علامت احساس با رتفاع آن بخار از ان عضو و چشمها گشاده مانده و آب چشم و تغیر رنگ مایل بسودا و آمدن بول بغیر اراده برگشتن انگشت پایها و دستها علاج در وقت نوبت بالای آن عضو را پیش از انکه بر شد محکم به بندند و در غیر نوبت بسیار فرمایند که محکم مالند و این طلا بران عضو که بخار از ان میدانند گذارند سداب فجین فلفل از هر یک دو مثقال فرفیون مثقال عسل بلادر انده که نرم کوفته بعسل بلادر و زفت آمیخته گذارند و آن عضو را اگر جراحت زنند و طلا به بندند شاید و بغیر جراحت هم توان گذاشت و بعد از طلا اگر خلطی غالب باشد استفراغ آن نمایند و معجون مثرودیطوس و تریاق اربعه نفع دارد و از غذاهای غلیظ ملاحظه نمایند و گوشت مرغ و کبک و امثال این نوع غذا میل نمایند دیگر حادث میشود صرع بمشارکت رحم علامت او احساس حیض و پیشتر این مرض در وقت حمل میشود بعد از انکه حمل برطرف شد این مرض تسکین می یابد علاج اگر در وقت غیر حمل باشد ادرار حیض نمایند و علاج امراض رحم نمایند دیگر حادث میشود صرع بمشارکت طحال علامت او باد و نفخ و طحال او درد و صلابت او علاج طحال و دفع ورم و صلابت و انچه در علاج طحال مذکور شده بران طریق علاج نمایند دیگر حادث میشود صرع بمشارکت مراق بسبب سده که در عروق اوست و فاسد میشود و خلط و بخار آن مرتفع میشود بسوی دماغ علامت او جشا و ترش و نفخ و اضطراب در مراق و قی طعام غیر منهضم علاج او مثل علاج مالیخولیای مراقی افعال از دماغ و سکته حالتی است که حس و حرکت جمیع اعضا الا تنفس معطل شود و گاه بود که تنفس نیز نماند باقی و سبب او سده تام است در بطون دماغ و وجع حادث میشود در سر و گاه دو خواب گران و دندانها برهم مالیدن در خواب و خواب پریشان و دوار و ظلمت و تاریکی چشم و سردی اطراف و حرکت ضعیف و بول کبود رنگ و مانیخولیای در سبب مثل سبب سبوس و کابوس مقدمه اوست و انواع او سه است نوع اول در سکته

تا تر نشود و گاه باشد که افعال طبیعی نیز بسبب فساد مزاج باطل کرده و آن عضو لاغر ظاهر گردد و گاه بود که هر دو جانب بدن بغیر از روی مفلوج گردد و اگر بدن بر نگ اصافحه باشد بزردی علاج پذیر بود و این شش نوعست نوع اول که از بلغم حادث گردد علامت او استرخاء شق از بدن و بطلان حس و حرکت و بیکار شدن بیکبار و سفیدی قاروره و خامی و غلظ آن تا چهار روز بماء العسل و بعوض آب و غذا اقتصار نمایند و بعد از چهارم در صباح هرین دو جلاب دهند با بادیان نیمکوفته دو درم گل سرخ مثقال انیسون درم با و زنجبیل دو درم در یک کاسه آب بجوشانند و صاف نموده هفت مثقال گلقند آمیخته میل نمایند بقراط حکیم گفته که فالج قوی که در فصل زمستان و بلد بارد و رطب بران را واقع شود علاج پذیر نیست بلکه ضعیف اگر باشد علاج او تعذری دارد تا چهارم گفته وارده قوی نیز دهند حقنه انکه صاحب فالج بر خطر است که میتواند بود که فی الحال شود اگر علت صعب بود بلکه تا هضم ملاحظه نمایند و بعد از ان اگر طبیعت قبض باشد حقنه نمایند بر این موجب سنای مکی پنج مثقال ترکبین چهار مثقال انجیر دو عدد تخم معصفر نیمکوفته هفت مثقال انگور شفا سه مثقال تخم حلبه پنج مثقال بیدانجیر نیمکوفته چهار مثقال ادویه را در دو کاسه بجوشانند تا نصفی بماند صاف نموده عسل ده مثقال قرا قروت پنج مثقال آب کامه یک قاشق شیر خشت پانزده مثقال بوره دو مثقال غاریقون مثقال حب ساخته روغن زیت سه مثقال اضافه نموده بدستور نوبت عمل نمایند و اگر روغن زیت میسر نشود بدل او پنج مثقال روغن زرد گاو کهنه سازند و کلالکین عسل چند روز هر بار پنج مثقال با آب کرفس یا آب بادیان یا با ماء الاصول دهند و ایارج فیقرا مقدار یک مثقال با شحم حنظل و انگی و غاریقون نیم درم حب نموده در وقت سحر میل نمایند و از تریاق کبیر نیم درم یا از مثرودیطوس تا بدگه در او ناخواه و شبت و سداب از هر یک مثقال جوشانیده باشند چهار روز بهمین طریق مداومت نمایند و غذا نخود نیمکوفته

که در آب اد

که در آب او کبوتر بچه باشد و زیره و دارچینی و زنجبیل باشد و چون بکیفیه گذرد اثر نضج در بول ظاهر گردد این حب سازند تربد سفید و صبر از هر یک درم حب النیل نیم درم شحم حنظل دانگی نمک هندی ربع درم نرم کوفته با آب کرفس حب سازند یک شربت است در وقت سحر حب زر نمایند و بعد از ان چهار قاشق آب گرم میل نمایند و روز دوم از شوربای کبوتر بچه یا کبک یا مرغ که با نخود بیخته باشند در شبت و خولنجان و دارچینی داشته باشد میل نمایند و سه روز راحت کنند و هر روز هفت مثقال گلقند با ماء الاصول احتیار نمایند و بعد از ان مسهل قوی مثل حب منتن یا حب فرفیون یا حب شیطرج بر این موجب تربد سفید پنج درم صبر سقوطری ده درم زنجبیل و فجین و نمک هندی و کبر و شیطرج هندی از هر یک مثقال دار فلفل و عاقرقرحا از هر یک درم فانید سه درم کوفته و بیخته با آب گندنا یا آب کرفس مقدار سه درم از این ادویه حب سازند شربت واری بود و بعد از انکه تنقیه بدان شده باشد گوشت کبوتر و گوشت صید بداروهای گرم فایده دارد و دیگر غرغره برین ادویه نمایند بودینه و صعتر و افسنتین و مرزنجوش اجزا برابر بکوبند و قند ده مثقال در آب گرم یک پیاله و آب کامه یک قاشق همه را آمیخته بعد از ان غرغره نمایند و اگر اندک صبری مخلوط سازند فایده دارد و سعوطی که دماغ را نفع فایده دارد و این است حاد شیر و مرو و هزار اسپند و فلفل و دار فلفل و جندبیدستر و فرفیون برابر از همه بگیرند و نرم کوفته بر شاش شتر با سرکه تر سازند یک شبانه روز در ظرف نموده یکقطره در بینی چکانند و پس کردن و پشت و بند اعضا را بروغن قسط و بابونه و روغن بید انجیر و روغن سداب و روغن سیاه دانه صمغ قدری و با بادام تلخ قدری از هر یک را جدا بکوبند و با هم آمیخته بکوبند و روغن آن بگیرند و استعمال کنند صفت روغن فرفیون بگیرند روغن زیت پنج مثقال موم مثقال موم سوده در روغن حل سازند و یکمثقال فرفیون نرم کرده به و آمیخته نموده مرهم سوده آید که در او پودینه و قیصوم و بابونه جوشانیده باشند در آرند و بخرقه

که از خلط غلیظ بلغم لزج شود علامت او آب دهن و آب بینی و سپیدی لون و اگر غلیظ بلغم باشد
و نفس معلوم نشود و مثل مرده باشد استدلال جسته بر زندگی او باید که صوف یا رشته
در پیش بینی او نهند یا ظرفی پر آب بر سینه او گذارند و ملاحظه نفس او نمایند و درین قسم
امید حیوة است دلیل بر حکیم لغوه که دفن نکنند صاحب سکته را بعد از دو روز بلکه تا ۷۲
ساعت توقف نمایند علاج سر را بخورهای که بوی گرم دارد و مثل مشک و سداب و قرنفل
نسیان دهند و کندس و جند بید ستر و فلفل بینی او در آرند که عطسه آید و بابونه
و بودینه و اشنه و عاقرقرحا از هر یکی قدری بجوشانند و گرم بر سر گذارند و رشته بر روغن
گرم مثل روغن سوسن آلوده ساخته قدری ایارج فیقرا آمیخته در دهان او فرو کنند شاید
قی آرد و آهن یا تابه گرم نموده از بالای طاقیه گذارند بر سر او امید است که از سکته خلاص یابد
و فجین و جند بید ستر نرم کرده با برگ آمیخته بعد از آنکه سر او را تراشیده باشند گذارند
و حقنه قوی نمایند و اگر بعد از خلاص بشعور آید از تریاق اربعه که در صرع مذکور شد دهند
و مصطکی و افیون کوفته بعسل معجون ساخته بیان نمایند و غرغره به سکنجبین که در او فجین حل کرده
باشند و روغن گل سوسن و قیره که در او فرفیون و فجین و عاقرقرحا نرم کوفته آمیخته نموده
در رگهای پس پشت و بدن مالیدن نفع کلی دارد و غذا گوشت کبوتر و عصافیر و کبک
با نخود سیاه و قلیه خشک فایده دارد و وارستر نیمها عسل و ماء العسل که در او قرنفل
و جوز بوا و فلفل و دارچینی و اندکی مشک باشد و اگر میسر میل نمایند با اندک شراب کهنه
کهنه اندک شاید بجهت ایارج فیقرا که در او شحم حنظل بود فایده دارد و شربت از
ماء الاصول سازند و اطریفل کبیر چند روز شربت ماء الاصول بیست و چهار روز که گفته اند
مداومت نمایند تا بالتمام از توهم آنکه لقوه نشود خلاصی یابد باذن الله تعالی نوع دویم در سکته
که از خلط دموی شده علامت او سرخی روی و سیاهی ~~[illegible]~~ و تیرگی

بوجهیکه

بوجهیکه گویا خفه نموده اند و بر آمدن رگها و عرق بسیار زند و افتادن بنوعی که کسی در خواب باشد
که حس و حرکت ندارد و تیره غطیط علاج فصد قیفال در حال و خواب بر گرفتن و حجامت
ساقین اگر مانعی از فصد باشد تقویت سر بصندل و گلاب و اندک سرکه و بستن سر قفا
و بازوها محکم از جهت جذب ماده و روغن گل و گلاب و سرکه بر سر طلا سازند و فصد سر بینی و
عمل لین و هرگاه بهوش آید منو هوس بشربت ماء الاصول یا آب انار رین یا آب تمر هندی
حل ساخته مقدار هفت مثقال مناسب حال آنکس دهند و شربت به سکنجبین و گلقند که در او
عود و مصطکی آمیخته باشند و اگر از این مرض نجات یابند و اگر ضعف باشد نخوداب که در او
گوشت مرغ یا گوشت تیهو و کبک بوده باشد اختیار نمایند نوع سیم در سکته که از ورم
دماغ باشد علامت او ثقل سر و اختلاط عقل و درد سر که لازم ورم دماغ است و سکته
که بسبب سقطه شود ازین قبیل است که از او در وسط دماغ ورم حاصل میشود علاج او علاج ورم
دماغ چنانچه در سرسام گذشت و استفراغ بدن بحب صبر و حب ایارج و بعد از تنقیه بدن
ماء العسل بمثقال اسطوخودوس و گلقند پنج مثقال در آب که در او گل سرخ ده مثقال عود مثقال
بادیان ورم جوشانیده باشند میل نمایند و غرغره به سکنجبین عسلی نمایند و بوی مشک فایده
دارد و اگر طبیعت قبض بوده باشد حقنه نمایند و اگر غثیان بود قی نمایند و آب تمر هندی
و اجتناب از غذاهای غلیظ نمایند که دیر هضم شود و غذاهای لطیف که از گوشت مرغ و کبک
و عصافیر و تیهو و طباهجه کبوتر بچه و شراب کهنه گفته اند نفع دارد اندکی و درین تدبیر امید است
که از سکته خلاصی واقع شود فصل ۱۲ در فالج نام گذاشته اند این مرض را بدین جهت که بدن را به دو نیمه
میکند نصف صحیح و نصف علیل و فالج در عرف بطلان حس و حرکت نصفی از بدن را
در طول و سبب آن ریختن رطوبتی بود از بطون دماغ باعصاب آن جانب پس منع کند نفوذ
حس و حرکت را از نفوذ در آن تا نفوذ کند لیکن عضو بواسطه فراخ بسردی و تری

اعضا که دارد بمالند تا سرخ گردد و بعد از آن از این روغن بمالند و از این معجون هر روز مثقال اختیار
نمایند صفت آن اگر پیت درم زنجبیل زیره از هر یک هفت درم نرم کوفته با چهار مثقال
عسل آمیخته نمایند و مربا اگر در این مرض فایده کلی دارد و حب صنوبر که در مغز عسل خوردن
جمیع امراض که از رطوبت باشد نفع دارد و نمک سیاه و بوره با روغن زیت در حمام در
بدن مالند و اگر فلفل سیاه و چند بید ستر در روغن زنبق یا روغن زیت نرم کوفته و آمیخته
نموده در عضوی که الم دارد بمالند و اگر چه قوت احتیاج شود نخود آب که در او گوشت کبک و کبوتر
و گوشت خرگوش و قلیه خشک و مطبخه که در او دارچینی زنجبیل و غیره باشد و آب کامه
و قیمه گوشت میل نمایند و انجیر و پسته و مویز از هر یک گاهی میل نمایند و از خوردن آب
خود را نگاه دارند و حذر نمایند و از ریختن آب گرم بر بدن و نشستن در آن و از
غذاهای غلیظ تر و ماهی تازه و شیر و جوات و پنیر و شراب نمایند و اگر این تدبیر مذکور اثر نکند
ایارجات کبار مثل ایارج ارکاغانیس و ایارج جالینوس حکیم در فصلین معتدل اختیار کنند
و تبدیل مزاج بمعجون بلادر صفت آن هلیله سیاه و زنجبیل و عسل بلادر از هر یک پنج درم دارد
نرم کوفته و بیخته بر روغن گردکان چرب سازند با سه چندان عسل کف گرفته آمیخته شربتی درم تا مثقال
اختیار نمایند و تریاق فاروق اگر باشد خوردن او در این مرض نفع کلی دارد نوع دوم فالجی که از خون
سوخته سودا بود نفعدم به پرستی و محفف و عضو مفلوج و حمره بول علاج اگر در خون کثرت بوده باشد
بکنند و فصد نمایند و بعد از آن بمعجون منضج و ایطریفل مداومت کنند و اگر حرارت و یبس غالب باشد
استعمال مرطبات مثل آب شعیر و آب کاهو و سکنجبین و غذاهای مرطب مثل شوربای مرغ فربه
که در او اگر اسفناج و آب انار این بنشند میل نمایند و بر سر مریض روغن گل و اندک سرکه بهم
جوشانیده طلا نمایند و این ذکر آنها حکیم گفته که عورتی را که فالج بود و بول و رنگین و یبوست بر او
غالب بود تربت الونجی را و تمر هندی که در آب خیسانیده باشند باو دادم و تابستان بود او را الم

کو در آب خنک

کو در آب خنک در آمد مزاج او بکلی خود باز آمد و چون هوا سرد شد با چه کرم علاج کردم
نوع سیم در فالجی که حادث شود از ورم نخاع علامت او ورم و تمدد و تب علاج او فصد کردن
طلاهای موافق بر نخاع مثل این طلا اکلیل الملک و بنفشه از هر یک سه مثقال جاو شیر و مقل ازرق از هر یک
دو درم مغز قلم گاو و پیه مرغ از هر یک هفت مثقال اکلیل و بنفشه را نرم کوفته و جاوشیر و مقل را حل
ساخته لیکن در روغنهای که چند موم در مثقال در او گداخته باشد و مخلوط ساخته بر پشت جهه ورم نخاع
گذارند نوع چهارم فالجی که سبب سقطه و ضربه حادث شود اگر بعد از او در فصل واقع شود فلا علاج له
گویند و اگر بعد از چهار روز یا بیشتر واقع شود علاج فصد است و مسهل و بر هیز و شربت سکنجبین
و گذاشتن طلاها و ضمادهای محلل که در او تخم حلبه و پیه اکلیل و پیه و موم و روغن گل باشد فایده
دارد و اگر بر حالت خود بمانند و تفاوت نکند پس علاج او مشکل است که است حاکو سبب قطع
عصب که بر عرض واقع شود مطلقا علاج ندارد نوع پنجم در فالجی که بعضی اعضا دفع نماید بر سبیل
بحران و اکثر این در قولنج میشود علاج آنست که روغنهای بسیار گرم بیاشند مثل روغن
شبت و روغن بابونه و روغن بنفشه جو بهم آمیخته در عضو مالند با پوست درخت چنار نرم کوفته سه روز
طلا سازند و این روغنها اگر قدری موم و مخلوط سازند بهتر است و آب باید آنکه در او بابونه درم
مغز کوس خیار سبز حل ساخته باشند و یک مثقال روغن بادام آمیخته چند روز میل کنند با زنجبیل
بیست درم در شش وانق کلاب حل کرده صبر نمایند و غذا گوشت مرغ و نخود هم شکسته
و مغز تخم کاهو دو شبت علاج نمایند با دوا که در پشت بعد از حصبه عارض میشود بهمین طریق
که مذکور شد نوع ششم فالجی که حادث شود از پوست علامت حدوث او آنست که
اندک بید اکرد و بدشواری حرکت نماید و استفراغات مثل الکه قی نمایند بعیف آیت و بید ارسای
وجوع و تب تیز از تهاسب تحلیل و یبوست حاصل میشود و این نوع گفته اند بیکی شود مگر آنکه
صبی و جوان باشد که نادر است بیک ...ل علاج ترطیب بدن و عضو بانواع مرطبات مثل الین اتی

و شیر بز و آب شعیر و لعاب به و حب سفرجل شربت بنفشه دهند تا یبوست تسکین یابد بعد از آن
ادویه گرم و معجونها و روغنها در عضو مفلوج مالند و بدین حب تنقیه نمایند فرفیون سکبینج
غاریقون شحم حنظل مقل از هر یک یکدرم صبر سه درم مقل را با آب گندنا حل سازند شربتی دو
درم و نیم و اگر ضعف برد مثقال اختیار نمایند و این سفوف مناسب است زرا و ند طویل دو
مثقال فلفل سیاه دو مثقال نیم نبات دوازده مثقال نرم کوفته هر روز اندکی میل نمایند
و بعد از آنکه از استفراغ فارغ شوند مجمره با بش گرم ساخته بر عضو مفلوج گذارند بر عضله و بعد از آن
روغن فرفیون و شبت و بابونه مالند و این ضماد را گذارند تا عصب سو کوم ساز د عاقر قرحا
موبزج قچان فلفل از هر یک درم فرفیون و جند بید ستر از هر یک دو درم نرم کوفته و بیخته
بر روغن حب الغار و بابونه گذارند تا عضو اگرم است فصل سیزدهم در خدر معنی او باطل شدن
حس لمس باشد و عوام اندامی را خدر شود گویند و زحرابت و حادث میشود در حس لمس
بطلان یا نوقان و سبب او امتناع نفس حساس است از سلوک در اعصاب و انواع او پنج است
نوع اول بسبب خط عارض میشود در عصب مثل آنکه عارض شود جهة نشستن او یا از موضع خود
بر دن رود یا آنکه بر آن عضو نشسته باشد علاج تغیر عظم بموضع او یا عضو مجانی او برند تا جهة
جلوس و نشستن را تغیر دهند نوع دوم حادث میشود بسبب سده که واقع گردد در عصب از
خلط غلیظ بارد خام علامت او کاهلی و سستی بدن و گرانی حواس و کدورت او و سفیدی لون
علاج تنقیه عصب کنند بایارج یا حب قوقایا نمایند و گلقند و شربت سکنجبین بر فور بعد حمام
فایده کلی دارد و اعضا را بمالند و در بدن او روغنهای گرم مثل روغن قسط و غیره بمالند که فایده
دارد و از معجونهای گرم مثل بلادر و غیره و غذا ماءالشعیر نخود آب و اگر ضعف باشد گوشت
کبک و گوشت مرغ سازند و منع نمایند از آب سرد و خوردن لحم از طعام نوع سیم در خدری
که از غلبه خون حادث گردد علامت او سرخی رو و مایل بسودا و بر آمدن رگها علاج فصد نمایند

و فقل تدا

و تعلیل غذا و بعد از چند روز مطبوخ هلیله شب یار نمایند و اعضا را طلا کنند بدیگها در اسرار ند
مثل روغن گل و سرکه و صندل و اگر حرارت بسیار غالب بود اندکی کافور آمیخته نمایند و غذا
آش سماق یا آب غوره قلیه سازند که از مرغ پخته باشند تا فع بود نوع چهارم در خدری که حادث
شود که از غلظ جوهر عصب بارد علامت او غلظ عصب و نفع یافتن از چیزهای گرم از جهة زوال
نرم ساختن عصب بر روغنهای گرم اعضا را مالیدن تا سرخ شود بعد از آن بر روغن شبت و
روغن بابونه و روغن فرفیون چرب ساختن نوع پنجم خدری که از پوست شود علامت
او خفقان و یبس و خوردن عضو روغن و دهال علاج ترطیب در غذا و اشربه و در حمام که
آب شیرین باشد در آمدن و بعد از آن روغن بادام مالیدن و گاهی خدر بواسطه سموم و
گزیدن عقرب و غیره میباشد علاج خوردن تریاق و آنچه ضد سم باشد و گفته که خدر گاهی
که قوی گردد فالج میشود و اگر ضعیف بود بخدر منجر میشود و بسیار است که قولنج منجر میشود بفالج
و گاهی اختناق رحم نیز منجر میگردد بفالج فصل چهاردهم در لقوه و این علتی است که حادث میشود
بغته در عضلات روی و چشم و روی از یکجانب فرو کشیده شود و یکجانب دیگری میل نماید
و پریدن روی و چشم و ابرو و لب و دایم میشود و میکرد و بلقوه و این دو نوع است نوع اول
حادث میگردد و لقوه از خلط غلیظ سرد علامت او سستی جانب رو و ضعف حرکت
و میل یکجانب صحیح و سزاوار آنست که کسی لقوه شده باشد او را علاج نکنند تا چهارم اگر
علت قوی باشد تا هفتم اگر قوی باشد بجهة آنکه بیم است که فجا یا سکته شود و اگر شش ماه
گذرد و نیک نشود امید به شدن این مرض نیست علاج هر روز گلقند چهار مثقال
انیسون نیمدرم مصطکی نیمدرم با گلاب یا ماءالعسل میل نمایند و مصطکی نجایند و غذا تا هفتم
نخود با روغن زیت و یا روغن جوز یا شوربای گنجشک و بعد از هفتم حب ایارج یا حب
شبیار یا حقنه قوی نمایند و غرغره با عاقرقرحا و زنجبیل با ماءالعسل کوفته و بیخته در دهان گیرند

ورودی را با به که در او صعتر و بابونه جوشیده باشند بشویند و سر برکنار آن دارند و سند روس بسوزند و سر برنجی را آن دارند و در جانب ردی که سست شده غالیه با روغن سداب که
در او فلفل و خند بیستر کوفته حل کرده باشند بمالند و اگر بچکانند و تا چهل روز بگذرد چیزی در بینی
بچکانند و از چیزها که نفع کلی گفته اند گوشت روباه و گوشت کفتار و گوشت کوره خر بچه سازند
و گویند در سر طلا کنند که نفع تمام دارد و جند بیدستر و مرو حضض از هر یک یک درم زعفران ربع درم
و خایدن کندر و قرنفل فایده گفته اند و جوز بویا در دهان نگاه دارند و منزل در خانه تاریک
سازند و واجبست حذر از هوای سرد و تناول طعام سرد و از شرب آب یکبار و داشتن خواه
زمستان و خواه تابستان و ازین علت بحبس تم بر خلاف گفته اند نوع دویم در لقوه از تشنج
یکی از شقین که بجانب دیگر کشد و میل کرد و علامت او ضعف حواس و کشیدن جلد پیشانی
و یکی آب دهان علاج آنست که سر را بروغن بنفشه یا بادام چرب کنند و شیر عورت بر سر
ریزند و روغن کدو و بنفشه در بینی چکانند و غذا نخود آب سازند و در حمام رفتن تقصیر
نمایند و از شراب ممزوج گفته اند فایده دارد و منع نمایند از غذاهای گرم و خشک و از حرکات
متعبه و گاهی لقوه در آخر سرسام از جهت یبوست میشود و این مهلک است علامت او آنست
که اندک زودیک موت شود و لا علاج له گفته اند و گاهی حادث میشود ورم در عضلات
کردن و میباشد از جو خناق و تابع اوست لقوه علاج آنست که روغن قسط و فرفیون
در کردن مالند نوع سیم در تشنج و این علتی است که حادث میشود در عصب و انقباض عضو است
و در هم کشیدن آن چنانچه در انبساط و کشیدن عاجز آید و تشنج اگر در تمام بدن شود
آنرا تمدد گفته اند و انواع او پنج است نوع اول تشنجی که از امتلاء بلغم شود علامت او علامت
غلبه بلغم و تدبیرها که از و بلغم حاصل شود و بسیار است که بسبب افراط شرب شراب حادث شود
علاج آنست که در ابتدا حقنه کنند و بعد از آن مقدار ربع مثقال از زراوند مدحرج در آب

که در او زیره و نبت و انیسون از هر یک یک درم جوشانیده باشند و بعد برین ساخته میل نمایند
و اگر فار در ره رنگین بیاشد ماء الاصول یا ایارج مناسب است و اگر قوت قوی باشد
اندکی ماء الفی بماء العسل یا آب نخود یا روغن زیت با جوز یا صعتر و خردل و اگر قوت ضعیف
بود گوشت کم سازند و گوشت گنجشک و کبک و امثال اینها دهند و بعد از نضج حب منتن
بدهند و جب سکبینج و اشق و جاوشیر و مقل و صبر و شحم حنظل و تربد داوت هلیله و از زرده
صمغ را با آب کنند تا حل شود با ادویه را کوفته و بیخته حب سازند شربتی در درم تا دو مثقال
و مبالغه در اسهال نمایند و استفراغ بحقنه نکنند و اگر بعد از حقنه حب ایارج فیقرا جش
در روده ها ظاهر کرده و البتیر یا روغن زرد که یا روغن بابونه حقنه سازند مفرد یا با بعضی از
بزر مخلوط سازند و مداومت به کلقند نمایند از جهت تقویت معده و شربت از عسل سازند
و از کثرت شراب حذر نمایند و غرغره که در فالج مذکور شده نفع دارد و اطراف را دایم
بمالند و در روغنهای گرم مثل روغن سداب و فرفیون و غیره بمالند و در آبی که در او بابونه
و بنفشه و گل ها در آن جوشانیده باشند در آیند و در پیه آب روباه و کفتار اگر میسر گردد
و در حمام در آیند و آب کم ریزند و در ریگ گرم در آمدن فایده دارد و از غذاهای غلیظ
اجتناب نمایند و علاج کنند بعلاج فالج تا نیک شود نوع دویم در تشنج که از غلبه
دم میشود علامت او حمره و حرارت و امتلای باشد علاج فصد نمایند و افراط
نمایند در اخراج خون بلکه مقدار آنچه ضرر به دارد کم کنند و آب انار و سکنجبین
و آب تمر هندی یا جلابی که مناسب بود و غذا آش سماق یا آش غوره که در شوربای مرغ
باشد نوع سیم در تشنجی که از استفراغ سبب یبوست اعصاب شود علامت او اسهال
مفرط و افراط خون رفتن خواه برعاف و خواه بحیض بر سبیل حیض یا از حرارت یا بسبب
تعب و میخواهد یا کرسنگی یا تب گرم از کی اندک ضعف میشود و این تشنج یابس میگویند

داین نیز از تشنج رطب است و گفته اند که تشنج یابس بد بود که صبیان را شود که زود هلاک گردند
مگر در زمان دراز علاج اگر تب باشد آب شعیر که در او عناب و سپستان و بنفشه باشند
انفع بود و لعاب دانه آبی و لعاب اسبغول یا روغن بادام بجلابی که از بنفشه و تخم خیره و
عناب و سپستان سازند میل کنند و آب انار شیرین یا روغن کدو و روغن بادام فایده دارد
و در بینی روغن کدو روغن بادام و غیره با شیر عورت چکانند و بنفشه و نیلوفر و بابونه
و خطمی و کدو و جو مقشر بجوشانند و سر و بدن را با آن آب بشویند و اگر تب نباشد شیر عورت
و شیر خر و شیر بز همان زمان که گرفته باشند دهند و بر اعضای که تشنج شده شیر عورت
و شیر خر ریزند و بر سر لعاب اسبغول و روغن بنفشه یا بادام و در بر مالند و غذا اشوربا
چوب که از گوشت گوسفند جوان یا از ماکیان یا مرغ سازند و اگر حرارت زایل شود و تشنج باقی
ماند مرهمی که صلابت عضو را نرم کند بر موجب رطوبت کنند کنجد مقشر و تخم کتان و تخم حلبه
از هر یکی جزو پیه بطاسه جزو همه را نرم کوفته بنهند و جهد در ترطیب بدن نمایند غذا و شربت
نوع چهارم در تشنج که از ورم گرم شود در عصب علامت او ورم علاج آن استفراغ و تلیین
طبیعت بخیار شنبر و تحلیل اورام بچیزهای محلل نوع پنجم در تشنج که از سوء مزاج سرد شود
و حدوث او از داخل مثل آنچه عارض میشود از خوردن افیون و امثال آن یا از خارج
همچنانکه از برف و هوای سرد و در آب سرد در آمدن سبب تعلق عضلات بر آن
و این نوع را کزاز میگویند و علامت او آنست که رنگ روی مایل بسرخی یا کبودی باشد
و چشمان کلان تر از آنچه هست نماید و نوعی باشد که گویا میخندد و خواب کم کند و بیش آب
لب را آید و در ابتداء این علت درد پشت و درد فواق باشد علاج مثل علاج تشنجی
که از رطوبت و بلغم باشد نمایند نوع ششم در تشنجی که حادث شود بسبب موذی که به عصب
رسد از جهت خلط تیز یا گزیدن عقرب یا مار یا شرب ادویه زهرناک و ازین قبیل است

تشنج امتلی که قی کرده باشد خلط زنجاری یا آنکه باشد حس معده او قوی که چون زهره در رود
بدرد شد یا بسبب اعضاء عصبانی مثل رحم یا تشنج بسبب دیدان ظاهر گردد علاج
منع اذی از عصب نمایند و صنفی از اصناف تشنج را نام میکنند امتداد و کزاز فرق است
که امتداد حادث میشود در عضله یعنی ماهیچه گوشت و تشنج در عصب و بسبب خلط غلیظ لزج
یا یبوست محض علامت ثقل زبان و دشواری چیزی فرو بردن و سختی نفس و اصحاب تمدد
و کزاز و بیم است که در روز چهارم هلاک شوند و اگر از روز چهارم گذشت نیکو میشود علاج
بهتر است علاج او حقنه است و اسهال بحب ایارج فیقرا یا غیر آن از چیزهای مسهل
و کزاز یبسی را بخوردن آب شعیر و روغن بادام و لعاب آبی و غیر آن بجلاب که از برگ
کاوزبان و بنفشه و سپستان و تخم خیره و سازند میل نمایند و شیر به بدن ریزند و بآب گرم
در آمدن فایده دارد و بعد از آن روغن بنفشه یا بادام در بدن مالند و شیره شکر در روغن
بادام خورانند و غذا نخود بگوشت گوسفند جوان و ماهی که در آب تند و سفید باشد
علاج نمایند بعلاج تشنج که از یبوست بود ترنجبین را با آب حل کرده طبع را بدان نرم سازند
یا مغز فلوس شربت بنفشه حل کرده بروغن بادام میل نمایند فصل شانزدهم در رعشه و این
کیفیت غیر ارادی که حادث میشود در اعضا که حرکت را ارادی است و فرق میان
تشنج و رعشه آنست که حرکت تشنج دایمی پیوسته بلکه ظاهر میشود نزد تحریک اعضاء
و این انواع است نوع اول رعشه که از برودت مزاج عصب شود پس گاه است که
دلیر تا فالج شود چنانچه عارض میگردد پیران و کسیکه آب سرد بسیار خورده باشد در غیر وقت
و کسیکه مداومت بشرب شراب نموده باشد علامت او علامات سوء مزاج بارد علاج
کلبنین عسلی با آب انیسون و بادیان و جوارشات از مصطکی و عود و مالیدن روغن قسط و
جند بیدستر و آب عسل اند که میل نمودن و حذر کردن از امتلا و جماع و رعشه که از کثرت

خوردن شراب شود علاج او ترک آن نمایند و دماغ را بروغن کل و سرکه و خمر و روغن آس
قوت دهند و منو سر مو کوش و کرنب و عدس و جمع انچه خون رغلیظ سازد نفع تمام دارد
و مبالغه نمایند در خوردن او و یه کرم و اغذیه چه اکثر رطوبت امصار را فانی میسازد و خوردن پسته
و حبة الخضرا و آب صنوبر کبار و عسل و فانید فایده دارد نوع دوم رعشه که حادث گردد
از خلط غلیظ لزج علامت او بسیاری تناول از غذاهای سرد و تر و کاهلی و ضعف حرکات
از اده و به و کدورت حواس علاج کشف آن تنقیه با یارج فیقرا که مقوی به غاریقون
سازند و هر درم اسطوخودوس بماء العسل و یکدرم ایارج و یکدرم اسطوخودوس پیش منه
و کرسنگی و تشنگی نفع تمام دارد و غذا کوشت کبک و گنجشک و شوربای مرغ و غذا که
بسیار چرب باشد مناسب نیست و باقی علاج حذر نمایند نوع سیم رعشه که از ضعف و عجز
قوت شود بسبب اعراض نفسانی و غضب و خجالت و ترس و کثرت جماع بر امتلا بود و
علامت او وجود سبب علاج تناول مفرحات و غذاهای موافق مثل گوشت مرغ فربه
و گرسنه جوان با دارچینی و بوهای خوش نوع چهارم در رعشه که بوست مزاج یابس که تکثیف عصب گردد
علامت او ضعف عضله علاج ترطیب بانچه مذکور شده در فالجی که از یبس شود نوع پنجم
در رعشه که از ماده حار تیز شود علامت او تب و حرارت علاج فصد و اخراج صفرا و اصلاح
مزاج به سکنجبین و آب انار و غذا زیرباج که در او مرغ بچه باشند و قی آب غوره سازند
و حمام فایده دارد و چیزهای سرد کمتر میل نمایند نوع ششم رعشه که حادث شود از المی که بعضله
رسیده مثل سرمای قوی یا سوختن یا گزیدن حیوان علامت او وجود سبب علاج اگر سبب سرما
بوده باشد روغن زیت و عاقرقرحا و جندبیدستر مالند و اگر از جهت سوختن لعاب اسپغول
و سفیده تخم مرغ با روغن بادام و غیره آمیخته مالند و علاج گزیدن در آخر کتاب مذکور میشود
در اختلاج حرکت موضعی باشه از بدن بخلاف عادت و در عرف گویند

فلان عضو

فلان عضو می پرد و سبب او ریاح بخار غلیظ است که در به نهای بر و جمع شده و اگر دایم
باشد منجر بفالج میشود و لقوه و در عضو صلب مثل استخوان و در عضو نرم مثل دماغ اختلاج
نمیشود علاج چیزهای کرم مثل ارزن و نمک و غیره گذارند و مداومت بحمام کرم نمایند
و خرقه درشت در آن عضو مالند در روغن زنبق که در او جندبیدستر آمیخته باشند مالند
و طلا سر که کهنه که در او بود نیه و مرزنجوش جوشانیده باشند نمایند و بعد از آن بروغن
گل شیر کرم چرب سازند با اندک نمکی و از آب سرد غلیظ و نفاخ اجتناب نمایند
و کلقند و مصطکی و بادیان و رومی شراب و انند و ماء الاصول و ایارج لوغاذیا و باقی
علاج لقوه و فالج نمایند نافع بود فصل هجدهم در لوی معلوم باشد که مردم را بواسطه
بسیار خوردن طعام و شراب و قلت ریاضت بدن او ممتلی گردد و بادها و بخارها
در رگها و عضلهای او جمع میشود و خویشتن را گران و مانده می یابد و عضلها و رگها
کشیده میگردد و رنگ زردی و چشم سرخ میشود و این علت را لوی پیچیده میگویند
علاج استفراغ معتدل و خون اندک بردارند و ضمادکم سازند و آب سرد میل نمایند
تا اخلاط را از جوشیدن نگاهدارد و سفوف از کشنیز خشک هر مثقال و قند منو مثقال
نرم کوفته اندک میل نمایند و اگر مزاج مایل به سردی باشد دیگر مربا و از غیر مربا
سفوف سازند به قند و خ که اکبر است فایده تمام دارد و بعضی از مردمان میفرمایند
خادم حمام را بگرفتن رگهای جهنده که در گردن و پشت است و عارض میشود حالتی مثل سبات
و غشی و زایل میشود و اجابت یعنی مانده گی و گرانی او از گرفتن این رگ سده منعقد در دماغ
در روح بسیار جمع میگردد و چون دست بردارند یکبار حمله می آورد و بخارها و بادها که رو
بدماغ آورده تحلیل میدهد اما در گرفتن این رگ خطر است باید که این را بسیار نگاه ندارند
و دست زود باعتدال بردارند و ملاحظه تمام در این ماده نمایند باب دوم در امراض چشم

در امراض چشم و شتمل است بر بیست و شش فصل فصل اول در درد چشم و رمد و ورم ملتحمه را گویند و چشم مرکبست از هفت پرده و سه آب برین ترتیب و نظم که مذکور میگردد
کرد اذ دیده کار تعالی بفضل خوایش چشم هفت پرده و سه آب منقسم صلب و چشمه شبکه
زجاجی و پس جلیده پس عنکبوت و پس عنبی و قرن ملتحم رطوبات زجاجیه و جلیدیه و بیضیه است
و قوت بینایی در رطوبت جلیدیه است و باقی رطوبات و طبقات خادم وی اند و رمد
دوازده نوع است نوع اول در درد چشم که از غلبه خون شود علامت او شدت و سرخی چشم و امتلاء
رگها و غلظ نفخ و ورم و کثرت تمدد و چرک و جریان صدغین و بسیاری آب چشم و عظم
نبض و سرخی بول و ورم پلکها و التهاب جفنها علاج فصد قیفال از جانب درد و اگر درد در
هر دو چشم بود فصد از هر دو جانب نمایند و اگر مانعی باشد از فصد حجامت کنند و بعد از آن
باب تمر هندی و آلوی بخارا و ترنجبین و شیر خشت طبع را نرم سازند و اگر مانع باشد از
فصد حجامت کنند و بعد از آن با آب کاسنی صبر حل کرده دهند و حب بنفشه با نبوجی سازند بنفشه
خشک یک درم تربد سفید پوست تراشیده با روغن بادام چرب کرده درم پوست هلیله و افتیمون
و رب السوس از هر یک نیم درم محموده مشوی دانگ کوفته و بیخته با آب حب سازند و این
یکشربت است و حب قوقایا و حب صنوبر و مطبوخ خیارشنبر ترنجبین هلیله زرد هر یک مثقال
بنفشه و سنا مکی هر یک مثقال و زرشک منقی چهل عدد و عناب و بادیان مثقال و شیر حل کرده و پانزده
عدد آلو بخارا را بجوشانند در آب و هر درم مغز خیار شنبر حل کرده با پانزده مثقال
شیر خشت و یکدرم غاریقون بیشتر میل نمایند و شربت بنفشه و آب انار و آب
تمر هندی با شیره خرفه و لعاب اسپغول میل نموده غذا شوربای مرغ با نخود آب با زیره
و شیره بزر کاهو و ریگجین و جلاب از با در نجوبه هر مثقال و صعتر هر درم با بادیان مثقال بیخ
سوسن مثقال بنفشه هر مثقال بجوشانند و باده مثقال گلقند آشامیده احتیاط نمایند

و اگر گلقند باشد

اگر گلقند باشد گل سرخ هر درم افزایند نمایند در شبها صاحب درد چشم را زیان دارد
و اسپغول در شربت جهت دفع نجار اندازند و سفوف از کشنیز خشک و قند سازند
و بادام که تنقیه بدن نشود هیچ چیز از ادویه در چشم نگذارند و میل نزدیک چشم نزنند و حار
حار در چشم نکشند خصوصا اگر درد قوی باشد و التهاب و سوزش بسیار بود سفیده تخم مرغ
رقیق و لعاب اسپغول در شیر دختر در چشم چکانند و هر گاه خلیدن تسکین یابد
شیر عورت فایده دارد و این قطور که از لعاب تخم اسپغول و شیر عورت و گلاب و سفیده
تخم مرغ بهم آمیخته باشند در چشم چکانند و مریض سو در خانه که بسیار روشن نباشد
نگاهدارند و بر روی او خرقه کبود یا سیاه گذارند و اگر ماده چشم ریخته باشد این
ضماد سازند حضض و صندل و اقاقیا و عنب الثعلب و آب برگ گل سرخ تازه سازند
و با آب کشنیز حل ساخته بر پشت چشم طلا نمایند و صندل بگلاب سوده در سر مالند
و در آب برف که در او سرکه اندک آمیخته باشند بشویند و واجب اجتناب از
خوردن گوشت و حلوا و شربت و فریاد زدن و جماع و خواب از عقب طعام نمایند و هر گاه
علت در دست کش باید شیاف ابیض بشیر یا آب حل کرده در چشم کشند صفت او
اسفیداج هجده درم انزروت درم کثیرا و نشاسته از هر یک درم افیون نیم درم نرم کوفته و بیخته
بشیر عورت یا سفیده تخم مرغ شیاف سازند و اگر درد عظیم بود این دارو بسازند صفت
آن انزروت هر بر شیر عورت نرم سوده با نبات مصری کوفته در چشم باشند و در آخر
درد چشم شیاف کافوری فایده دارد صفت آن اسفیداج قلعی است سه درم صمغ عربی
اکثر از هر یک هفت درم اقلیمیا فضه سه درم کف دریا و انزروت از هر یک چهار درم لبن
الضبع درم کافور نیم درم شیاف ساخته بوقت حاجت بشیر یا سفیده تخم مرغ سوده در چشم
کشند فایده دارد و شیاف ابیض خفیف است اسفیداج جزو کثیرا نیم جزو افیون عشر

جزو شافه ساخته بوقت حاجت استعمال نمایند صفت شیاف اصفر که مناسب بود در وسط درد صمغ عربی
و اسفیداج از هر یک سه درم کثیرا و حضض از هر یک دو درم و نیم افیون در آب اکلیل الملک شیافه
ساخته و اگر در چشم سرخی باقی ماند و آب از چشم میرفته باشد ذرور اصفر باید زد
صفت آن انزروت ده درم زعفران و سنبل و صبر و مر از هر یک دو درم نرم کوفته در چشم
بپاشند و در آخر علت در حمام در آیند و اشیا را بر کار دارند و شیاف احمر لین بکار برند تا جرب
بر طرف شود و سرخی و ثقل اجفان تسکین یابد صفت شیاف احمر شادنج عدسی
شش درم صمغ عربی و کثیرا از هر یک پنج درم نحاس سوخته چهار درم کهربا و اسفیداج رصاص از
هر یک دو درم سنبل و لولو و شنجرف از هر یک یک درم خون سیاوشان و زعفران از هر یک نیم درم
سوده بشراب یا آب باران یا گلاب شیافه سازند و ضمادی که در آخر درد چشم فایده دارد
زرده تخم مرغ و آرد جو و گل بنفشه و گل بابونه و جاورس که در آخر درد چشم گوشت گوسفند جوان
و نیمبرشت بار نمایند نوع دویم درد چشمی که حادث گردد از ماده صفرا علامت او ورم و تمدد و
انتفاخ و سرخی و حرکت در چشم و ریختن آب و درد و خلیدن و التهاب علاج اسهال نمایند
بمطبوخ هلیله و حدت صفرا با آب کشک و شیره خرفه و آب کدو و آب تمر هندی و آب
انار و آب آلو و آب غوره تسکین دهند و ضمادهای سرد مثل اسپغول که با آب کاسنی
و آب کشنیز تر و گلاب و اندکی که سایند بر چشم گذارند و لعاب تخم آبی و غیره
و شیر عورت و سفیده تخم مرغ در چشم چکانند بعد از آن شیاف کافوری کشیدن فایده
دارد و اگر بعد از استفراغ سرخی زیاد باقی ماند ذرور ابیض که بشیر عورت یا سفیده تخم
مرغ حل کرده کشند و زرده تخم مرغ با روغن گل بر چشم گذارند و محکم ببندند و حذر نمایند
از استعمال این اشیا پیش از آنکه بدن را پاک کرده باشند جهت آنکه پیش از استفراغ درد قوی
پیدا شود و هرگاه که ورم و درد تسکین یابد ذرور اصفر و شیاف احمر لین مناسب بود

و اگر ازان

و بعد از آن مداومت حمام نمایند و غذا آنچه مذکور شده از گوشت مرغ و گوسفند مداومت نمایند
نوع سیم درد چشم که از ماده بلغمی باشد علامت او عظم انتفاخ و اندک سرخی و بسیاری
چرک و آب چشم و اندک حرارت و التصاق در محل خواب علاج تنقیه دماغ بحبوب
که مذکور شده و گلقند و گلاب میل نمایند و حمام فایده تمام دارد و شستن روی و چشم
بگلاب شیر گرم و لعاب تخم کتان در چشم چکانند و شادنج عدسی نرم سوده از آن در
چشم کشند و ذرور ابیض بعد از آن در چشم بکشند و شیاف بر والیوم صفت آن
شیاف مامیثا و انزروت مربا از هر یک شش درم زعفران دو درم کثیرا درم افیون
نیم درم همه را نرم کوفته و با آب باران لب زنند و بسفیده تخم مرغ حل ساخته یا شیر عورت
در چشم کشند و اگر حمرت و آب رفتن چشم بر طرف نشود دارو کشند مکرر توتیا
مغسول و اجفان البصیر و مرواقیا و اندک زعفران طلا کنند و غذا گوشت مرغ
با گوشت گوسفند جوان بریان کرده نافع بود نوع چهارم درد چشم که از ماده سودا حادث
شود علامت او گرانی و ثقل و کمودت و خشکی و خلیدن در چشم و اندک چرک
و سرخی ملتحمه و این درد بطی در سری بسیار باشد علاج ترطیب دماغ بغذاهای مرطب و آب
کشک جو که با مرغ باشد و آب زنان و حمام و روغن کدو و روغن بادام در بینی چکانند
و در اطراف مالند و طلاهای سر گذارند و اسهال بمطبوخ افتیمون نمایند و در چشم لعاب
حلبه و تخم کتان و زرده تخم مرغ فایده دارد و شیاف دینار بر موجب صفت آن
شنجرف روسختج زرنیخ سرخ نبات از هر یک دو درم جهت رگها که در چشم سرخ باشد
و آب رفتن و درد چشم که دیر مانده باشد فایده دارد و در آخر درد چشم شیاف احمر
حاد مناسب بود صفت آن شادنج عدسی درم روسختج و مر و زعفران و فلفل از هر یک
نیم درم نرم کوفته با آب سداب یا گلاب شیافه سازند و اگر درد قوی باشد ازاد و به تند

کرده احتیاط نمایند و حمام و آب گرم بر سر ریختن و سر بر بخار آب که در او بنفشه جوشانیده
باشند دارند و اندک شراب کهنه گفته اند در این مرض فایده دارد و گوشت گاو و بز
و آهو نخورند که مناسب نیست نوع پنجم درد چشم که حادث شود از باد علامت او تمدد و سیلان
و حمره علاج بنفشه و نیلوفر و گل خیرو و بابونه بجوشانند و سر بر بخار آن دارند و نان گرم
دار زن گرفتن فایده دارد و بحمام روند و گلقند و گلاب فایده دارد نوع ششم درد چشم
که بسبب غلبه یبوست شود علامت او آنست که خلیدن و ضربان و خشکی بسیار
و حمره کمتر و ورم جلد سر او بمرتبه گرم بود که توهم شود که گویا میسوزد و چنانچه که در گوشها
طنین و بخارات گرم و خشک در سر علاج ترطیب دماغ بروغن کدو و بادام و بوی بادرنگ
و کدو و کشنیز تر و سیب و آبیه و مزاج بدن و چشم را تر نگاه دارند نوع هفتم
درد چشم که بسبب بخارات غلیظ که محتبس شده در طبقات عین و علامت او آنست
که جای غلیان آنکه در چشم او ریگ گویا ریخته اند نزدیک بیدار شدن از خواب
و دقیقه که بیدار شود و این حالت زایل میگردد بچشم گشودن و نظر کردن علاج استفراغ از بدن
بحب منقیه و اشیاء مناسب و زرع بخار ... اطریفل و کحل ... بادویه که آب از
چشم آرد و بشیاف احمر لین و برود و حصرم و امثال اینها نوع هشتم درد چشم که صاحب او
همه چیزها را سرخ یا زرد یا نیلگون یا آسمان رنگ یا غیره پندارد و از الوان و سبب او
آنست که رمد در طبقات خارج جلدیه گفته اند که هر گاه مزاج دماغ متغیر گردد لون
خارج منتقل میگردد و بحسب تغیر مزاج علاج استفراغ بدن و تبدیل مزاج دماغ بحسب
خروج از اعتدال و مداوات رمد بحسب نوع مثال آنکه اگر سرخ نماید علاج دموی و اگر
زرد و اگر زرد باشد ادویه که در رمد صفراوی گفته شد و علی هذا القیاس نوع نهم درد چشم و ورم عظیم
که حادث شود در طبقه شبکیه پس ورم میکند بیاض چشم و سبب او آنست که گاه کوفته شده است

دهان رگها

دهان رگها که متصل است بطبقه شبکیه و خون بسیار بیرون آمده و گاه بواسطه انفجار رگ
باریک که متصل است بملتحمه و جفن علامت او ورم سفیدی چشم و انتفاخ جفنها و
برگشتن پلکها بمرتبه که بر گرد بیاض چشم تا بحدی که بپوشد حدقه را و امکان بنور
گشادن چشم و بسیار عارض میگردد صبیان را از جهت ماده ضعف چشم ایشان و بیشتر
این مرض از ماده گرم نبود بلکه از ماده بلغم و سودا می باشد علاج فصد قیفال و اگر مانعی
باشد از فصد حجامت بر پس سر یا بر میانه کتف و اگر مطبوخ هلیله و غذا لطیف
و در چشم شیر عورت و شیاف ابیض که بشیر عورت سوده باشند کشند و طلا شیاف
مامیثا و حضض نمایند و آب کشنیز و اکلیل الملک و اندک زعفران و زرده تخم
مرغ و اندک مغز نان میده بهم آمیخته طلا فایده مند است دیگر این طلا مجرب است گل سرخ
بسلت پخته و زرده تخم مرغ و پیه خروس بهم آمیخته گذارند و او آنست که تا سه روز
سوای شیر دیگر هیچ چیز از طلا و دارو در چشم نگذارند و بلوط ... آنست و بعد از
گذاشتن روز سیم ذرور ملکایا بر موجب انزروت مربی ... و نبات
مصری و صمغ عربی از هر یک برابر نرم کوفته در چشم گذارند و اگر علت تسکین یابد
ذرور اصفر صغیر و اگر جفنها حرارت داشته باشد بمرتبه که چشم نتواند گشود و
ذرور اخضر مناسب بود صفت آن توتیای کرمانی مغسول صدف سوخته ده درم نبات
پنج درم ذرور را بر پلک چشم پاشند بر پلک بالا و اگر ضرورت شود که جفن را باید
بشیاف احمر لین حک نمایند و این طلا فایده تمام دارد پوست بیرون پسته و عدس
مقشر و حضض و تخم کاسنی همه را کوفته در روغن گل چند قطره میده آمیخته بعد از آن
بر چشم گذارند نوع دهم درد چشم که از سرما شود و برف علامت آنست که سیب
سرخ را پخته سازند و گرم بر چشم گیرند دیگر هر گاه پخته ساخته سر بر بخار آن دارند و از ترک

رياضت وكم رفتن بحمام ودرد چشم عارض ميشود علاج بحمام روند ودر رياضت كوشند وبر بر نكار
آيد كه در او بابونه وبنفشه وافسنتين جوشانيده باشند دارند نوع يازدهم درد چشم
كه از سردي معده شود علاج معده را گرم ساختن به گلقند ومصطكي ودر غذا دارچيني و
اندك شرابي باشد بحمام درآمدن نوع دوازدهم درد چشمي كه از سردي رحم ميشود علاج
حقنه نرم كه در او بابونه وشبت واكليل الملك وحلبه باشد نمايند وواجبست ملاحظه نمودن
در امراض چشم بلكه در جميع امراض بسيار از جماع وخواب بعد طعام خواه شب وخواه
روز فصل دوم در ظفره وظفره ناخنه را گويند بفارسي واين زيادتي عصبانيست
از ملتحمه كه از گوشه چشم از جانب بيني رسته در اكثر اوقات گاهي از هر دو جانب ميباشد
واين دو نوعست نوع اول سفيدي ورقيق ميباشد علاجش آسانست ونوع ديگر سرخ او
صلب واين ديرمانده اگر زماني طولاني برآيد بگذرد كلان ميشود ومنع ابصار ميكند علاج فصد وتنقيه
واگر مانعي بود از فصد وحجامت واستعمال دواء حار مثل باسليقون صغير نمايند بموجب
قلقطار وزاج قلقند وزنجبيل ودوست هليله زرد وهليله سياه از هريك نيم درم صبر مثقال [illegible]
شش درم شنجرف نيم درم قرنفل وسليخه از هريك چهار درم نوشادر نرم كوفته استعمال
نمايند ودر شيافات وشياف احمر وشياف اخضر وشياف اسود كه مشهورست بدين نوع
صفت آن كحل زنگار رسانج از هريك درم نيم اقليميا دو درم اشق سكبينج دارفلفل
از هريك نيم درم اشق سكبينج را بشراب حل ساخته باقي ادويه را كوفته و آميخته نمايند
واز حلاجزها كه نفع كلي كنند ناخنه را كندر را نرم بكوبند وآنگاه از او در آب گرم يكساعت بگذارند
وبعد از آن صاف نموده در چشم كشند ناخنه را بر طرف ميسازد وهمچنين عسل با
زهره ... واين استعمال دارد بعد از دخول حمام نمايند چراكه تاثير اين ادويه
آن زمان ظاهرترست نوع دوم ناخنه كه غليظ ودير مانده شده باشد ينبغي

كرده شي

كه برداشتن بايد واگر مانعي باشد از برداشتن ناخنه چنانكه از ملتحمه جدا شود اگر در برداشتن
كرر بر موجب كه مذكور ميگردد مداومت نمايد صفت آن شياف دهنج مثقال اقليميا نيم
نمك هندي بوره ارمني زنگار دارفلفل از هريك درم فلفل وكف دريا از هريك نيم
مثقال زنجبيل دو درم صبر سنبل وقرنفل از هريك نيم مثقال زنجبيل دو درم آمله ربع درم زعفران
ربع نيم مثقال نوشادر ربع درم ادويه را نرم كوفته وسوده نمايند سبل وناخنه وجرب در معده
وتاريكي چشم را فايده دارد وپرهيز نمايند از خوردن شير وآنچه از آن سازند واز
خوردن پياز وسير وچيزهاي منجم ملاحظه نمايند وتقليل غذا لازم شمرند وغذا نخود آب
وشوربا مرغ واگر ذرات ماش مقشر باشند شايد وقطع كار از سر با فلفل نمايند
وتليين طبيعت فايده دارد فصل سيم در طرفه نقطه سرخ يا سياهي كه بسرخي زند
بر سفيده چشم ظاهر گردد وبسبب ضربه يا حركت عنيف مثل قي ولغزه قوي علاج
رگ قيفال نمايند وشير عورت در چشم چكانند وسفيده تخم مرغ نيز فايده دارد
وخون كبوتر وفاخته خاصه آن خوني كه از زير پر كه بركنند برون آيد در ابتدا با گل ارمني
ودر آخر با لعاب حلبه در او چكانند واگر ورم تحليل يابد والا ناچار وآب رطب را
چكانند وضماد از زرده تخم مرغ وعدس واندك زعفران وروغن گل سازند صفت شيافي
كه طرفه را زايل كند زرنيخ سرخ كندر مر زعفران اجزا برابر كوفته وبيخته شياف سازند
وبآب گشنيز يا گلاب بجوشانند حل نموده سركه وگلاب بجوشانند در چشم بكار آن
دارند فايده دهد فصل چهارم در انتفاخ ملتحمه معني آماسيدنست واين چهار نوع است
نوع اول انتفاخ حقن از فضله بورقيه علامت او خارش وسوزش چشم در گوشه چشم
بود علاج پرهيز وتعديل مزاج وشستن روي بآب گرم وگلاب واگر انتفاخ باقي ماند
بعدس مقشر كه بسركه پخته باشند وكلاف نمايند نوع دوم انتفاخ كه از خلط بلغمي شود

علامت او بياض لون وقتي كه دست بر او فرو برند بانگشت باقي ماند اثر او سنگيني يك
علاج استفراغ بدن از بلغم وتضميد چشم به پخته نيلوفر وبابونه وشستن چشم
بآب اينها ودارو وازشياف احمر لين ودر آمدن بحمام واگر دير تحليل يابد قطره آب صنوبر
در چشم چكانند فايده دارد نوع سيم در انتفاخ كه از فضله شود وفرق ميان انتفاخ
وآنكه از بلغم شده آنست كه آنچه انگشت بر او گذاشته از اينجا زود محو ميگردد وآنجا كه
از بلغم است باقي ميماند در يك ساعت علاج آنست كه آنجا مذكور شده وباقي علاج
رمد كه از ماده بلغم شده نمايند نوع چهارم كه حادث گردد انتفاخ از ماده سودا علامت
او علامات كدورت وعدم درد علاج استفراغ بدن از خلط سودا واصلاح غذا و
باقي علاج رمد سوداوي نمايند فصل پنجم اندر جرب آنست كه در چشم صلابتي عارض گردد
كه حركت اجفان دشوار بود وچون از خواب بيدار گردند چشم نتوانند گشود علاج
ترطيب بمداومت حمام وروغن بنفشه بادام وكدو ونيلوفر در بيني ودر سر ماليدن
وچون از خواب بيدار شوند سفيده تخم مرغ يا زرده او با روغن گل يا چربي مرغ گذارند
بر چشم لعاب اسبغول با روغن گل طلا سازند وچشم را بآب خرد بشويند وسر بر جاي
آن دارند ولعاب حلبه وتخم كتان وشير عورت اگر آب بسيار از چشم مرطوبه باشد
واجفان غليظ وبا سرخي باشد عدس مقشر وشحم [illegible] بمثلث بجوشانند وبا روغن
گل آميخته نموده در شب بر چشم بندند محكم وبعد از آن برود وصوم وباسليقون اكتحال
نمايند وقرص بنفشه وشربت بنفشه با آب تمر هندي وشير خشت وترنجبين تليين
طبيعت نمايند فصل ششم در حكه وحكه در چشم بسبب خارش فضله شود وبسيار كه
از كثرت خارش پلك ريش گردد علاج در حمام درآيند وتدبير لطيف نمايند ودر محل
خواب كاسني تر را كوفته با روغن گل بر چشم بندند وسفيده تخم مرغ ونشاسته بگلاب

طلا كرده

حل كرده بر چشم گذارند واگر به اينها نيك نگردد عدس مقشر وسماق وگل سرخ وبه
لا از بمثلث جوشانيده طلا سازند وبرود وحصرم وشياف سماق كه مذكور ميگردد وصفت
آن سماق را در آب بجوشانند وصاف نمايند ودوبار بجوشانند تا غليظ شود اسفيداج مغسول
جزو كثيرا نيم جزو بآب سماق سازند وبوقت حاجت در چشم كشند واسهال نمايند
وفصد فايده دارد وحضض فارسي شياف كه در او فايده كلي بود فصل هفتم در سبل
واين علتيست كه رگهاي چشم سرخ گردد واز خون غليظ علامت او آب ريختن وسرخي
وخارش بود در چشم وابر ودخان چيزي ظاهر گردد واين دو نوع است نوع اول سبل كه
رقيق وغير مزمن علاج فصد قيفال بچند دفعه نمايند واسهال طبيعت بطبيخ افتيمون يا
هليله يا بطبيخ خيار شنبر يا ايارج فيقرا يا حب قوقايا دفع نمايند از امتلاء طعام واز خوردن
غذاي مبخر مثل عدس وباقلي وسير وپياز وغذاي غليظ مثل گوشت گاو وبادنجان
وماهي كلان وديگ وتيهو وبزغاله وگوشت گوسفند جوان در آب آن نخود وماش مقشر
واسفيداج وشياف احمر لين وباسليقون در آخر سبل فايده دارد ودر اوايل مرض احتياج
حار وتند ضرر دارد وپس وقتي كه سبل شوريده شياف اسود بر موجب ترطيب نمايند
صفت آن اسفيداج نيم درم اقاقيا سه درم سنبل درم مر نيم درم زعفران ربع درم
نرم كوفته وبيخته بآب [illegible] شياف ساخته در محل حاجت در چشم كشند وشياف ديناري
بر موجب زرد وجوبه سادج عدس مغسول صبر شاف ماميثا برابر بگيرند ونرم كوفته سبل
رقيق سود دفع نمايند واگر حرقي از باسليقون شياف اسود ذرور مادي بر موجب سازند
ماميران توتيا كرماني صدف محرق توتيا نحاس مغسول سرمه اصفهاني از هريك سه درم
كوفته وبيخته در چشم كشند وآب انار ترش خرد وعسل كف گرفته ربع خرد وچهل روز در
آفتاب گذارند ودر ظرفي از روي نگاه دارند بعد از آن استعمال نمايند وشياف عدسي

سبل غلیظ
تها کشیدن فایده کلی دارد نوع دویم در سبل غلیظ دیرمانده علاج استفراغ در بر هر دو استعمال
دوای تیز و اگر دیرمانده شده باشد و اثر نمیکند ادویه هیچ علاجی برابر بریدن و برداشتن
سبل نیست بمقراض و بعد از آن علاج نمایند به ورد اصفر بعد از آن بشاف احمر و فصد
ورده
پیشانی و گوشه چشم فایده دارد فصل یازدهم در ورده و این آماسی باشد محکم بر طبقه ملتحمه
و بعضی را آماس در گوشه چشم سوی بینی باشد و بعضی را در گوشه چشم سوی گوش و بعضی را
در زیر پلک و این آماس سفید و سرخ میباشد علاج فصد و تلطیف تدبیر و بعد از آن
ذرور ملکایا و شاف ابیض که در رمد مذکور شده و اگر دیرمانده شده باشد شاف احمر لین
دمعه
نفع کند فصل … در دمعه و این علتی است که پیوسته از چشم بی گریه و بی اراده آب
می آید و سبب این دمعه رطوبت مزاج سرد چشم یا عروقی که در زیر کاسه سر است
میباشد یا از جهة نقصان گوشت گوشه چشم که بریده باشند و این قسم علاج کم پذیرد علاج
آنست که تنقیه بدن نمایند با ایارج فیقرا و حب … مثقال … نمایند و مریض را
فرمایند که مداومت حمام نماید بر نهار و شوربای چرب … نماید گوشت
مرغ و کبک و عصافیر و غاله و نخود آب … اطریفل صغیر در هر چند … نمایند
حب شبیار
… و ورد اصفر احیانا مداومت کنند و حب شبیار در هفته … کنند
و این دارو در چشم کشند توتیا … از هر یکی … فلفل … نرم کوفته
و بیخته در چشم کشند و سرمه در چشم کشیدن دایم فایده دارد و غرغره … و سکر
و آب کامه در حمام نماید و اگر آب رفتن چشم در گرمابه زیاده گردد … هلیله …
… مثقال نرم کوفته و بیخته حب سازند و … نمایند و اگر دمعه از رگهای
دبیله
ظاهر چشم باشد ببرد و … فصل … در دبیله
و این قرحه بزرگ را دبیله گویند که … بسیار علامت او کثرت چرک و سیلان

رطوبت چشم

رطوبت چشم علاج آن استفراغ بدن بفصد و تنقیه بمسهل و اصلاح مزاج و تقلیل غذا و استعمال ادویه
قرحه
محذره مثل شیاف ابیض افیون و در انتها شیاف ابار کشته فصل … در قروح قرحه
بفارسی ریش است و ریش طبقه قرنیه هفت است چهار بر سطح قرنیه است و سه … دیگر
در قعر قرنیه است و این هفت صنف اول … از ظلمت در رنگ قرحه شبیه … دود
صنف دویم شبیه بابر و صنف سیم سفید و سیاه جهة آنکه حادث میشود بر قرنیه مثل
سفیده تخم مرغ و صنف چهارم شبیه … باشد و صنف پنجم شبیه … و صنف ششم
… و صنف هفتم قرحه بود … با چرک و
بسیار است که رطوبات … مختلف میشود … بحسب غلظ و رقت و کثرت
و قلت علاج فصد نمایند جهة آنکه فایده عامه در رمد و در سایر امراض … استفراغ
غذاء لطیف … لعاب تخم … و سفیده تخم مرغ و اگر درد
تسکین نیابد با آب تمر هندی و غیره اسهال کنند و اگر … قرنیه مثل … نمایند شاف ابیض
با سفیده تخم مرغ و اگر درد تسکین نیابد … معلوم میشود که تحلیل یافته و اگر … و درد باشد
لعاب حلبه و آب اکلیل الملک چکانند و منفجر گردد و چرک بیرون آید و در این محل
عسل را جهة جلا فایده گفته اند و لعاب تخم … و لعاب تخم کتان و چکانیدن شاف
ابار … شیر عورت … تا قرحه را هموار … در علاج اهمال نمایند تا قرحه …
بثره
فصل دوازدهم در بثره فرق میان بثره و قرحه در ابتدا آنست که بثره بیرون میآید
مثل نقطه و سرخ و ابتداء قرحه سفید میباشد و اگر بثره در قشر اول بود … درد
و رنگ او سیاه باشد و اگر در پوست ثانی … ثالث … و … سفیدی …
علاج او در ابتدا مثل علاج قرحه نمایند فصد و … مسهل و غذاء موافق از مرغ و …
… گوشت … و ادویه محذره شیاف ابیض افیون و در انتها ملکایا

بیاض
و احمر لین و شیر عورت لازم دارند و لعاب … و … در چشم
کشند و چون منفجر گردد و چرک بیرون آید علاج قرحه نمایند … فصل سیزدهم در بیاض
و این علتی است سفیدی که بر چشم می افتد و این دو قسم باشد یکی بر ظاهر قرنیه افتد و آنرا
اثر و سحاب نیز گویند و دیگری بر قعر قرنیه افتد و بیاض آنرا گویند … در ظاهر قرنیه و غلیظ در
عمق قرنیه میباشد و سبب صداع قوی و از جهة خطا در معالجه … چشم بیاض
میافتد و اگر بواسطه قرحه بوده باشد … اثر آن و این دو نوع است نوع اول اثر بیاض
رقیق … آنرا غمام یعنی ابر و آب قنطوریون رقیق با عسل چکانند و آب … و عسل
برابر در ظرفی … بعد از آن در چشم گذارند و این ادویه بعد از حمام …
بکار … آب گرم … و بیاض …
رفع میشود … زبان … بهار …
شاف اخضر
و این مجربست نوع دویم اثر بیاض غلیظ علاج این صعب است به استفراغ بدن …
… از فصد و مسهل و اطریفل صغیر و شربت سکنجبین و شاف اخضر …
… مثقال … از هر یک نیم مثقال
… ربع درم … ربع مثقال …
… ادویه را نرم کوفته … این دارو فایده دارد … مروارید … سرمه
زعفران اجزا برابر هم نرم کوفته و بیخته در چشم … کف دریا
ذرور
و بوره و نبات از هر یک مثقال نرم کوفته و بیخته … دیگر
این ذرور … سرطان نهری و کف دریا و انزروت از هر یک … کف دریا را
نرم کوفته … آمیخته کشیدن را فایده گفته اند و جمیع صدفها را سوخته در چشم
کشیدن فایده دارد و داروئی که سفیدی را ببرد … مازو و اقاقیا نرم کوفته

آب شقائق

آب شقایق چند نوبت … بعد از آن شاف … در چشم چکانند و فندق را سوخته
بروغن زیت … و بر کودک ازرق … ازرقی را ببرد و مجربست و شیر
… سفیدی چشم را ببرد و ازرقی را برطرف سازد و زعفران و سرمه
دبیله
در بیاض فایده مند و نافع است فصل چهاردهم در دبیله و قرحه عظیم که بر طبقه قرنیه بود
کمنه
علامت او آنست … مثل علاج قروح با اشکال علاج دبیله که
بر ملتحمه باشد اندکی و در این مرض چشم … فصل پانزدهم در کمنه و این …
غلیظ … پس صاحب او هر گاه از خواب بیدار میشود خیال میکند که در
سرطان
چشم او خاک … علاج اسهال … ایارج
فیقرا و آب حلبه در چشم چکانند با شیر عورت و شاف احمر لین … فایده دهد
فصل شانزدهم در سرطان و این مرض حادث میشود … صداع قوی باشد …
شدن او کم میباشد … در چشم … زرده تخم … آمیخته
تغییر رنگ قرنیه
گذارند و شیر عورت و سفیده تخم مرغ و … اکلیل الملک … دارد … تسکین
… توتیا … نرم کوفته و بیخته در چشم کشند فصل هفدهم
در تغییر رنگ قرنیه حدوث این علت از کیموس … ظاهر میگردد علامت … قلت نور
… نوع اول … که حادث
گردد از کثرت رطوبت علامت … علاج
علاج استفراغ بدن … در چشم کشند …
از کردن خون علامت … علاج شربت سکنجبین و آب
کاسنی … و بنفشه و نیلوفر و گل
سرخ جوشانیده باشند … و آب … جوشانیده … شاف احمر لین …

انتشار و اتساع

ثمر الکحلیان مینه بد فصل چهارم در انتشار و اتساع انتشار آنست که ثقبه عنبیه گشاده تر از آنچه
بوده گردد و اتساع یعنی فراخ شدن حدقه یا گشاده گردد و عصب مجوف و این
چهار نوع است نوع اول انتشار و اتساع که حادث شود از ضربه یا سقطه که بجنبش رسد
و این قسم نیک میشود جهت آنکه این سبب تأثیر نکرده است در عصب بلکه تعدی در طبقه عنبیه
شده که موجب اتساع گشته علاج فصد قیفال و حجامت ساق و یا بر قفا و حقنه نرم و اگر
شربت مسهل نمایند دواهای قوی مناسب نیست بلکه چهار شربت و مطبوخ فواکه و ایارج در این
محل مناسب نوشته اند و سر را بصندل و گلاب ... و حضض و گلار منی طلا سازند و از غذا
غلیظ پرهیز نمایند و جماع و خواب بر سینه و نظر باشیاء درخشان و شیر عورت و لعاب تخم آبی
و سفیده و زرده تخم مرغ با روغن گل آمیخته به پنبه بر چشم گذارند و چشم را ببندند و بخوابانند
بر پشت و در دسکین باید ضمادی که جراحت و ضربه که بر چشم رسیده باشد دفع نماید
زرده تخم مرغ و آب گشنیز و روغن گل به پنبه بر چشم نهند ضماد دیگر جهت اتساع از ضربه
آرد باقلی و بابونه و خطمی با آب برگ بید یا گلاب یا آب کاسنی یا آرد جو با آب برگ بید
و بعد از آنکه ورم برطرف شود روشنائی و باسلیقون کشیدن فایده دارد نوع دویم
انتشاری که از بخارات گرم غلیظ شود و این از عقب درد سر قوی یا از سرسام یا از
ماشرا ظاهر گردد علاج آنست که سرسام و درد سر را علاج نمایند و حجامت و فصد گوشه
چشم و اکتحال بشیافهای ... و غذا گوشت بریان کرده نوع سیم انتشاری که
بسبب غلبه رطوبت بر ضعف باشد رگ گوشه چشم زدن و رگ شقیقه وسل کردن آنرا
که انتشار آماس گرم باشد هم بدین طریقه رگ گشادن و حجامت بر میان دو شانه نمایند
و غذاهای موافق میل فرمایند نوع چهارم انتشاری که از غلبه یبوست عنبیه که موجب اتساع ثقبه شود
علامت او ضعف بصر از یبوست که از صوم دایم یا از جوابه مفرط یا از استفراغ قوی شود

ضماد ... سرد

انتشار ...

انتشار از ... عنبیه

علاج کشک جو و شوربای مرغ و مداومت حمام و شرب شراب ممزوج و روغن بنفشه
بادام و نیلوفر و کدو در بینی چکانیدن و شیر عورت در چشم فایده کلی دارد فصل نوزدهم در ضیق
حدقه یعنی تنگ شدن ثقبه عنبیه و این چند نوع است نوع اول از جهت ورم علامت او تمدد و درد
چشم و سر علاج استفراغ بدن و ریختن آب گرم که در او بنفشه و بابونه و خیره جوشانیده
باشند و غذاهای موافق و پرهیز نوع دویم از غلبه رطوبت بر مزاج چشم علامت او بسیاری
آب چشم و سیلان علاج استفراغ بدن و استعمال ادویه گرم و مالیدن سر محکم و تقلیل غذا
نوع سیم تنگی چشم جهت یبوست علامت او خشکی و لاغری علاج ترطیب مزاج بحمام
آب شیرین و آب کاهو و آب اسبغول و آب لسان الحمل بر سر ریختن و روغن کدو
با شیر عورت آمیخته بر سر گذارند و شیر در چشم چکانند یا اندک زعفران و ضیق حدقه از
حرارت میشود علاج او اشیاء سرد تر از شیر عورت و روغن کدو و در غذا کشنیز
تر و اسفناج و قلیه کدو مناسب است دیگر ضیق حدقه از جهت سده میشود علامت او سرخی ثقبه
حدقه لاید که گفته اند فصل بیستم در نتو طبقه عنبیه اگر این نتو اندکی بود آنرا نملی گویند و اگر بیشتر
باشد نتو او را دانه مویز مانند و اگر عظیم تر باشد آنرا عنبی میگویند و اگر بلند تر گشته
و کهنه شده مثل سر میخی که بسوهان گرد نموده باشند آنرا مسماری و مور سرج گویند
و این چهار نوع است نوع اول آنکه نتو از جهت قی شود یا از جهت خناق صعب و بسیاری است
که عارض میشود نتو بسبب صعوبت ولادت علاج اگر بسبب خناق و قی صعب شده
فصد و مسهلهای محکم نفخه و نتوی که شبیه برأس ذباب یعنی سر مگس باشد بجزهای ده نفی
که رفع یبوست نمایند مثل سیل سرج و در حمام سوخته و اسفیداج و بسی چشم بر فایده کم تر
ساخته باشند بگلاب و اندکی سرکه که در او عدس مقشر جوشانیده باشند و اگر این
نتو عظیم باشد ببندند چشم را بر فایده مدد در پیش از آنکه سبب جراحت غلیظ گردد و اگر جراحت

ضیق حدقه

ضیق از ... رطوبت

نتو

غلیظ گشته باشد نیک میشود و شادنج سوده در چشم زنند و شیاف لنار سفیده تخم مرغ با
توتیا مرتبا با آب آس یا گلاب سوده کشند و اگر این نتو از قسم عنبی و مسماری بود در میان
زمانی و صیحقه رصاص مقدار نیم درم تا ده درم گذارند و بر نتو بندند و روز در روز دیگر بشویند
و اگر مانده و قدیمی شده علاج منزه است و جراحی قطع شادنج و کحل محتوم بپاشند تا
جراحت نیک شود نوع دوم در نتوی که حادث شود و چرک و ریم از و ظاهر گردد علاج
آنست که زرور و شادنج بر او بپاشند و اگر ریم اندک رود با ادویه قابض اصلاح نمایند
و اگر ریم بسیار رود و رطوبت نزدیک است که چشم باطل شود و خواهند که بشکافند ...
برطرف سازند بسوزن ابریشم در زیر او کشند و ببندند و آن افزونی را ببرند و روی
یا شادنج با سرمه جراحت را پر کنند و ببندند و بر پشت چشم زرده تخم مرغ گذارند
فصل بیست یکم در نزول آب فرود آمدن آب در چشم رطوبت قرنیه باشد که در ثقبه
عنبیه میان رطوبت قرنیه و طبقه قرنیه بایستد و مانع دیدن گردد بسبب منع نفوذ اشباح
بصر یا خروج نور بمبصرات بر اختلاف هر دو مذهب علامت ابتدای آب آنست که در
پیش چشم خیالات مثل پشه و مگس و موی پیدا آید و سبب نمودن این اشیاء وقوف
چیزی غیر شفاف بود میان جلدیه و مبصرات لیکن این خیالات از بخار معده نیز
پیدا شود و فرق آنست که آنچه از معده بود در هر دو چشم باشد و مخصوص نبود بچشم
این نزول نیست و آنچه در هر دو چشم بود بسیار اختلاف باشد ... در یک چشم این
دلیل نزول است و آنچه بسبب بخار معده است دائمی نیست و بعضی امتلاء زیاده میشود
هرگاه گرسنه شود کمتر میگردد و اگر از ... وقتی که این تخلیل ابتدا اگر ده سه ماه یا چهار ماه گذشته
و در چشم کدورت است و ضعف حدقه زایل شد و پس از آن ... که بمعده است اگر شربت
ایارج کم میشود و این نیز از معده است و اگر نقادت ... نکند شرب ایارج این خیالات

نزول آب

علامت نزول

علامت نزول آبست و فرق میان سده عصب و نزول آب آنست که یک چشم ببندند
که بپوشند اگر گشاده که در چشم دیگر ظاهر شد پس آبست و اگر اتساع معلوم نشود از جهت
سده است و این نزول سه نوع است نوع اول که حادث گردد از ضربه که واقع شود بر سر
پس حرکت نماید دماغ و در آن نماید شیئی که بسته شده در بطون دماغ بسوی مجوف پس نازل
گردد آب و منع نماید نور را سلوک در چشم علاج تنقیه دماغ بحب ایارج و تقییح شده
و قدح در این نوع فایده ندارد نوع دویم نزول آب که از کثرت رطوبت که تحلیل نشده
بخارات که غلیظ شده باشد علاج در ابتداء تنقیه دماغ بحب قوقایا و حب بنفشه و بعد از آن
حب صبر یا حب ... صفت آن صبر سه مثقال پوست هلیله درم مصطکی و کثیرا و زعفران از هر یک
نیم درم محموده نیم مثقال گل سرخ درم حب ساخته به نوبت در وقت خواب فرو برند و فردا آن
چهار قاشق آب شیر گرم و در هر سه شب در میان یا بعد از یک هفته بنوبت مسهل نمایند و غرغره
به سکنجبین و آنچه که بر او اندک ایارج مخلوط کرده باشند و ایارجات بکار برند مناسب بود
و شیخ بو علی میگوید که من مردی را دیدم که او را آب نزول کرده بود خویشتن را علاج کرد به
قلت طعام و استفراغها و از طعامهای تری فزاینده پرهیز کرد و بر هلیله و مطبوخ افتیمون خدار
کرد و سرمه های محلل بکار داشت آب از چشم او زایل شد و لوزینه یا زا آمد و واجبست
که مریض را منع نمایند از فصد و حجامت و غذای غلیظ مثل گوشت گاو و ماهی و شیر و عدس
و کرنب و گوشت نمکسود و قدید و کاهو و کدو و پیاز و سیر و غذاهای خوب که از گوشت
مرغ و تیهو و کبک و نخود آب که در او دارچینی و زعفران باشد و مطبخه گوشت گوسفند
جوان و آنکه عسل موافق است و از آب خوردن منع نمایند و از شوربا و اشکنه و خبز
که رطوبت افزاید اجتناب کنند و بعد از تنقیه علاج بمثل باسلیقون و بهترین همه شیاف
مراراتست صفت آن زهره کلنگ و زهره ماهی که در دجله یا در شط باشند و زهره عقاب

نزول آب از ضربه

...

دیگ و بازبرابر بگیرند و هر چهار درم زهرها را از این مجموع یک درم فرفیون نیم درم شحم حنظل و نیم درم
سکبینج همه را ده به آب دیان تر سازند و شیاف سازند و در چشم کشند و جمع زهرها در
نزول آب فایده دارد و خصوص از جهار با زهره آهو و از پرندها زهره کبک همه سود بعضی
ازین زهره با آب بادیان و اندک عسل بسته بنده و در ابتدای نزول نفع کلی دارد و شیاف دیگر
که جالینوس در نزول آب را فایده دارد و صفت آن زهره نرگس و کبک و بازهر یک
مثقال ازین زهرها را از زردست و صبر و زعفران دانگی ازین ادویه آمیخته نمایند شراب
با آب بادیان شیاف سازند دیگر شیافی که ثابت بن قره تجربه کرده صفت آن
سلیخه را نرم بکوبند و به زهره آهو خمیر سازند و خشک نموده باز بکوبند و با آب بادیان
لب زنند و خشک نموده استعمال نمایند و آب بادیان خشک ساخته کحل نمایند در چشم
کشند گفته اند نفع دارد و اگر باین تدبیرها اصلاح یافت و علت کم شده و الا قدح نمایند
وقتی که مستحکم گردد و آب و آنکه صلاحیت آن دارد که قدح میتوان کرد بعضی بیمار
چنان بجای بر لولو کویند و این آب ابیض صافی است که در می باید علیل روشنی آفتاب
و شمع و هر گاه قطره زند خیال میکند که از چشمها و او روشنائی ظاهر میگردد و آنکه صلاحیت
قدح ندارد سفید باشد همچون یخ و گچ و یا غمامی و زیبقی و آسمانی و منتشر رقیق و این
چند نوع است که مذکور شد اما جنس تدبیر همه را میتوان خیال نمود که قدح توان
کرد و باستعمال شیافها و کحلهای مذکور سزاوار است که در امتلاء بدن و در محلی که
سرفه داشته باشند و درد سر قدح نکنند و در روزی که هوا صافی بود قدح نمایند
و چنانکه آب بجای خود باز برند و چشم سلیم گردد و زرده تخم مرغ را با روغن گل آمیخته نموده
بر چشم گذارند و بر ماده محکم ببندند و چشم صحیح را نیز ببندند تا بحرکت این آن چشم دیگر
حرکت نماید و موجب الم نگردد و فرمایند که در خانه تاریک تکیه نمایند و طعام ادویه الطف بهد

مثل مزورات

مثل مزورات که از شوربای مرغ و غیره سازند و طریقه قدح آنست که علیل را بر روی تابش
نشانند و بفرمایند تا زانوها بسته با بر نهند و دستها بزنگ ساق در هم گذارند و کحال پیش او
بر کرسی نشیند تا بلند تر باشد آنرا بر فاده به نهد که لبسته بماند و حرکت نکند و این چشم
دیگر در حرکت آرد و قدح بدان سبب دشوار گردد و فایده الکحال در بستن چشم است که
از وجرها رسد و ادخر دهد منطبقه نشود که مراد چشم دید و چون بیمار بدان نوع که گفته
نشست یکی را بفرمایند که از پس پشت او در آید و سر او را بدست بگیرد و محکم نگاه دارد
و طبیب بدست خود بلکه او بردارد و دکوبه که بسوی او نگاه کند و کحال آلت قدح که
مهت کویند برالموضع نهد که قدح خواهد کرد و سر مهت بر گوشه چشم که سوی گوش است
و برابر نقطه باید چنانکه اندکی از نقطه بلند تر بود نهند و مهت آلتی است از مس سرخ
آب را بدان اگر شیند و اگر چشم راست قدح میکند مهت بدست چپ گیرد و اگر چشم چپ
بود بدست راست گیرد پس سر مهت را بر الموضع نهد و بگرداند و اعتماد کند بر مهت
بقوت تمام تا بگذرد و معلوم گردد که بجای گشاده در آمده و بدست دیگر بر انگشت
مسبحه پلکهای چشم و چشم را نگاه دارد تا دیده نتواند گرداند و مهت را تا برابر
نقطه بیاورد و از او بگذراند و اگر مقدار کمتر از نیم جو بگذرد روا باشد و زمانی صبر کند
و مقصود ازین صبر تسکین چشم است پس مهت را تا آهستگی بگرداند تا از قرینه بیند که سر
مهت بالای آنست پس دنبال مهت را اندکی برافرازد و آب را بر مهت فشارد
و چون بیند که آب نشست مهت را نزد دی بیاورد و نگاه دارد و ملاحظه کند
اگر دیگر بار آب باز آید دیگر باره فرو نشانند و اگر آب غلیظ و رقیق باشد مشکل توان
نشانید و اگر رنج بسیار نماید مهت را همچنان میباید داشت و سر تیز مهت را بر گوشه
چشم قوت نماید تا اندک خون بیرون آرد و آب را بدان باید نشانید و چون کحال مهت

که آب بجای خود نشست مهت را بآهستگی بیرون آورد و زرده تخم مرغ در روغن گل چنانکه مذکور شد
بر پشت چشم نهند و گویند که حرکت نکند و سخن نگوید مگر باشارت و خود را از سرفه و عطسه
نگاه دارد و اگر عطسه خواهد بینی را بدست بمالد تا عطسه ساکن شود و اگر سرفه آید اندکی جلاب
بروغن بادام میل نماید و بر شقیقه ضماد خشک و مخدر نهند مثل صندل و افیون و گلاب و در روز
دوم اگر چشم خواهند گشود پنبه را بر سفیده تخم مرغ تر کنند و بر پشت چشم نهند و به بندند و در فاده
باید که برفق بردارند و پنبه و گلاب ریخته چشم را بدان بشویند چنانکه هیچ آب
ازین پنبه بچشم نرسد و اگر تا روز سیم نگشایند بهتر باشد و دیگر و دیگر دو بالش بیند
و اگر شاید میغوز بابر نگشند روا باشد و چیزی سیاه برابر روی او فرو گذارند
و نگاه باشند که بر موضع قدح گوشت فرو نه بر آید از آب باشد تا جن بردارند و نشر نسند
نوع سیم نزول آب که بسبب درد عظیم که در سر است شود جهت آنکه بشدت الم اخلاط فاسد
در حرکت می آورد و رطوبات فاسد متوجه چشم گشته موجب انسداد مجاری میگردد
علاج صداع نمایند و آنچه در نوع دوم مذکور شده مداومت کنند دیگر علاج خیالات
که از معده باشد بحب ایارج و ایارج فیقرا نمایند و معده را به گلقند و مصطکی و انیسون
قوت دهند و آنچه از دماغ بود باطریفل و هلیله مربی و تنقیه نمایند و صندل و گلاب بوی نمایند
و بر شقیقه بمالند و غذا نخود آب و گوشت خفیف سازند فصل چهارم در امراض رطوبت بیضیه
و این سه نوع است نوع اول در تغیر رنگ او علامت او آنست که رطوبت از رنگ
طبیعی بگردد و صاحب این علت چیزها بران رنگ بیند و مثل چشم صاحب او خیالات نماید
اگر با سرخ یا زرد باشد بهمان خیال بیند یا از میان دود نماید علاج اسهال کنند و تقویت
سر بروغنها و اطریفل و غیره مدارا و جلا دهند مثل جو هر دارو و در روشنائی کبیر
اصلاح نمایند نوع دوم غلظ رطوبت اگر غلیظ اندک بود صاحب او از دور یک نمی بیند

واگر غلظ زیاده بود

واگر غلظ زیاده بود و پیش خود مثل آنکه آب ایستاده بود می بیند و غیره جهت این معلوم باشد
جهت آنست که رطوبت بیضیه متحرکیت و قرار ندارد علاج استفراغ بدن بحب قوقایا
و غیره و آب کامه و ایارج و شربت و ماء العسل و اگر حرارت بود اجتناب از غذاهای
غلیظ و میل نمودن بغذای لطیف مثل گوشت مرغ و تیهو و کبک و نخود آب و باقی تدبیر نزول
آب نمایند نوع سیم در جفاف یعنی خشکی اگر همه خشک گردد این رطوبت هیچ نتوان
دید و اگر بعضی خشک گردد ازین رطوبت و چشم تاریک تر گردد علاج ترطیب بدن بحمام
که آب شیرین داشته باشد و روغن بادام و کدو مالیدن و گوشت بزغاله و بره و ماهی
صحرائی میل نمودن فصل پنجم در امراض رطوبت جلیدیه و این چند نوع است نوع اول
میل کردن جلیدیه بسوی راست و چپ و بالا و پائین و علامت زوال براست و چپ آنست
که یک را چند ببیند و بالا و پائین آنست که شیء واحد را دو خیال کند علاج احول که از جهت استرخا
که عارض میشود مر صبیان را از دیگ ولادت آنست که بپوشند روی طفل به برقع تا نظر او
راست و مستقیم باشد و بر بینی او نزدیک گوشه چشم صوف کبود یا سیاه گذارند
باید آن جانب میل او زیاده باشد و احولی او راست گردد و نیز شمع در برابر چشمهای
او گذارند شعر احول که در کلان سالی شود از امتلاء عضله استفراغ بدن به ایارج
و حب شبرم و غیره و عطسه و تدبیر ملطف و در آمدن حمام علاج احولی که از بسیاری
استفراغ حادث گردد و شیر در دماغ و روغن بادام شیرین و ریختن آب گرم در دماغها مثل کدو
و بادام در بینی و سر مالند نوع دوم بزرگی و کوچکی سبب بزرگی بسیاری ماده بود و استفراغ
و خشکی و تحلیل رطوبت است و اگر بزرگتر از مقدار طبیعی شود چیزهای کوچک تر نماید
اگر کوچک تر شود رطوبت جلیدیه روح باصره قوی و چیزها بزرگتر بیند علامت این امر
نقصانیست در چشم علاج تنقیه بدن و پرهیز و تلطیف طعامهای چرب دیگر اگر

نعیر در رکما دشود علاج استفراغ خلط زاید دیگر سبب یبس و انعقاد رطوبات نظر و لا آنها
گفته اند دیگر سبب آنکه تفرق اتصال اگر از بیرون و اندرون واقع گردد و این علاج ندارد و لا
علاج که گفته اند **فصل سی و چهارم** در امراض که در روح باصره بشود و این چند نوع است **نوع اول** — شبکوری
عشا و این شبکوری بود و سبب او غلظ روح نفسانی و بسیاری خلط و فضول رطوبه
علامت او آنکه شب نه بیند چیزی و روز بیند **علامت** دیدن مریض در روز از آنست که بواسطه
گرمی هوا فضلات لطیف گردند و چون شب آید لطافت هوای روز نمانده در رطوبتهای چشم
و روح باصره غلیظ گردد و هیچ نتواند دیدن و علت شبکوری بیشتر سیاه چشم و بزرگ
چشم را افتد **علاج** اگر از خون غلبه بود رگ قیفال و رگ گوشه چشم زدن و حب ایارج
و حقنه تیز و تنقیه دماغ به سکنجبین بزوری که در او صعتر آمیخته باشند و عطسه بکندش و
فلفل نمایند و سفوف از زوفا و سداب خشک سازند و کلوخ فایده دارد و غذا گوشت
بریان کرده و شراب انگور کهن فایده گفته اند و جگر بز را بگیرند و بر آتش افکنند و آن
تری که از وی جدا شود بردارند و دار فلفل بکوفته بر کباب این جگر باشند و آن تری
آنرا بچینند پس از آن دار فلفل را خشک کنند و بسایند و در چشم کشند و سرمه و ...
و شاف مرارات کشیدن نافع است و عسل با آب با دهان بیامیزند و بکشند و ...
چشم بر هم نهادن دارند و دار فلفل و قنبیل با ابزرم کوفته بر آبی که جگر بز بریان آمده
باشند بچشم کشند و کباب از جگر بز و فلیه آن خوردن فائده دارد و نافع باشد **نوع دوم** — روزکوری
حصر که بفارسی روزکور گویند ضد شبکوری است جهة آنکه هوای شب قیاس بهوای روز
ببرت لطافت هوای روز و روح باصره زیادت کند چون روز شود چشم خیره و بصر
ضعیف گردد و این علت بیشتر مردمان ازرق و اشهل را افتد **علاج** آب انار بن (?)
با قند و لعاب اسبغول بخلاف بنفشه و شیره تخم کدو به سکنجبین و صندل بگلاب سوده در سر مالند

و روغن بادام

و روغن بادام و کدو و شیر عورت در بینی چکانند و گلاب در چشم گذارند و در آب شیرین
در آیند و چشم در او بگشایند و غذا گوشت مرغ که در شوربای آن نخود نیم کوفته و اندک
اکراو (?) گشنیز تر چکنند و قی (?) آب انار با زرشک سازند و گاهی میل نمایند و بسیار مردم
که در روشنائی و صحرا باشند و در شبستان نظر ایشان بیشتر بر برف باشد بدین سبب بصر
ایشان ضعیف شود و از دور نتوانند دید و آنچه از نزدیک مردم دیگر از دور توانند
دید و در هر چه نگاه کند سفیدی بر رنگ آن غالب بیند **علاج** جامه ازرق پوشند و مقنعه
سیاه پیش چشم آویخته تا نظر او بر سیاه بر آن افتد که سفید باشد **فصل سی و پنجم** — ضعف بصر
در ضعف بصر و این چند نوع است **نوع اول** ضعف بصر که از سوء مزاج سرد بی ماده شود
علامت او آنست که در چشم خود نقصان بیشتر از ایام صحت یابد **علاج** تبدیل مزاج
دماغ بغذاهای گرم مثل نخود آب که در او دارچینی و زیره و خولنجان بود و مطنجنه و قلیه که در
او زنجبیل و دارچینی باشد و روغنهای گرم در سر و بینی مالیدن و کندش و فلفل بوی
کردن تا عطسه آرد و بابونه و بنفشه جوشانیدن و سر بر بخار آن داشتن و شیاف احمر
و اصفر کشیدن و دارچینی و روح فایده دارد و در چشم گذارند و فتیله نرم کوفته
باشند و برگ خیار با شراب بجوشانند و بر چشم گذارند **نوع دوم** ضعف بصر که از
سوء مزاج سرد با ماده بود **علامت** او آنست آب رفتن چشم بعقب خواب زیاده گردد — ضعف بصر از برودت (?)
و چشم بزرگتر از آنچه در ایام صحت بوده **علاج** تنقیه دماغ بحب بنفشه و ایارج و غرغره و
باسلیقون و روشنائی کبیر کشیدن و اطریفل کبیر اختیار نمایند و هلیله پرورده و
اطریفل صغیر نیز فایده دارد **نوع سیم** ضعف بصر که از سوء مزاج گرم و خشک بی ماده شود
علامت او آنست که چشم لاغر و فرو رفته باشد و کمی آب چشم و بینی **علاج** روغن
بنفشه با بادام و کدو در بینی مالیدن و کف دست و پا چرب کردن و شقیقه تر و غذای [illegible]

زیاده میل نمودن و بحمام آب شیرین در آمدن و چشم در آب شیرین گشودن زمانی طویل
چند نوبت و شیر عورت با آب کاهو چکانند تا در شب دو ذرجی که در چشم ... و دفع نماید و اگر
یبوست و حرارت ملاحظه نمایند مسهل مثل آب [illegible] ملین کنند **نوع چهارم** ضعف بصر که — ضعف بصر دموی
از ماده دموی گرم شود **علامت** او سرخی چشم و درد موی بسیار **علاج** فصد و اسهال بخیار شنبر
و آب [illegible] و [illegible] و توتیای پرورده و آب انار ترش که بجوشانند تا نصف شود و با
مقدار عشر آن عسل آمیخته نمایند و در آفتاب بیست روز بگذارند و بعد از آن در چشم کشند
و گفته اند که هر کس مداومت بشلغم خام و پخته نماید هرچند از چشم او ضعیف شده باشد کمال خواهد آمد
نوع پنجم ضعف چشم که بسبب معده بود علت که در چشم او **علامت** او آنکه نباشد راجح — ضعف از معده
و باطل گردد در وقت گرسنگی **علاج** تنقیه معده بر آنچه ملایم باشد و تقویت بجوارشی که موافق
بود **نوع ششم** ضعف بصر که حادث میشود مشایخ را از جهت ضعف رطوبت و بسیاری بخار — ضعف از پیری (?)
هر دو ضعف مزاج دماغ این علاج کم دارد **علاج** نمایند تا زیاده نشود به تنقیه دماغ بحب ایارج
و اصلاح غذا و کف دریا و شیاف و سرمه و توتیا و روشنائی کبیر و جواهر دار کشیدن
نوع هفتم ضعف بصر که از تکدر رطوبت بیضیه شود **علامت** او آنکه در پیش چشم زرده — ضعف از تکدر رطوبت بیضیه
ملاحظه نمایند و نظر او بآسمان زیاده باشد از آنچه بزمین نگاه کند و این تکدر از بسیاری
خلط سودا و از فرط حمی بعد سوء تدبیر در خوردن و [illegible] میشود **علاج** استفراغ سودا
بمطبوخ افتیمون و اصلاح مزاج بتدبیر ملایم **نوع هشتم** که از تکدر رطوبت جلیدیه شود **علامت** — از تکدر رطوبت جلیدیه
او آنکه این تکدر بمرتبه برسد که پیش چشم را تیره سازد و حال آنکه از آب که نزول کند
و از انتشار علامتی نیست و زایل شود این ظلمت بزوال آن خلط از دماغ **علاج** استفراغ
سودا و اجتناب از غذاهای غلیظ و نگاه کردن در خطهای باریک و آب روان
و سبزه [illegible] را بروغن بادام و چربی بز چرب کردن و در بینی و پس گوش روغن مالیدن

و غذا گوشت مرغ

و غذا گوشت مرغ و تیهو و کبک و ماهی سازند و از [illegible] و مباشرت ملاحظه نمودن
فصل سی و ششم در امراض که در جفن میشود و این چند نوع است **نوع اول** جرب — جرب جفن
و این درشتی است که حادث میگردد در باطن جفن و سبب او رطوبت ردیه شوریست که
می آید بجفن و بیشتر این مرض بعقب رمد که خطائی در علاج او شده میشود و این خشونت
چهار است صنف اول جرب اندک یعنی چنان باشد که اندرون پلک سرخ و درشت
گردد و اشک آمدن گیرد **علامت** ثقل و حکه است اگر مانعی نبود از فصد اسهال بحب بنفشه
و ایارج و اگر بیشتر از اسهال احتیاج شود و در چشم ورم گرم میشود و در اول استفراغ
پلک را برگردانند و ذرور اصفر و ابیض بپاشند و در چشم کشند شیاف احمر لین یا احمر حاد
حک نمایند و روشنائی و باسلیقون کشند و بحمام روند و در چشم شیاف [illegible] فایده دارد
و اطریفل کشنیزی با سکنجبین و غذا گوشت مرغ که در آب آن اگر نخود نیم کشته و گاهی
ماش مقشر و اندک برنج باشد شاید دارچینی و اگر از گرمی باشد زعفران فایده دارد
و اگر سوزش و التهاب تسکین نگیرد با زرشک و احمر لین و اغبر و اگر به اینها نشود با جرب
علاج نمایند مثل باسلیقون صنف دوم که درشتی قوی تر باشد و با آنکه [illegible] بسیار
علاج نخست فصد و اسهال پس پلک را بشیاف احمر حاد و اخضر حک نماید یا باسلیقون کشند
و اگر از این شیاف حرارت شود شب و روز عدسی نگاه دارند زیرا که [illegible] را در روشنی چشم
فایده تمام است و اگر جرب از حرارت بسیار رطوبه به تیز ریش گردد داروهای نرم
و خشک و لعابها بکار برند و گفته اند که تراشیدن جرب [illegible] ضرورت
باشد از ادویه اصلا فایده نرسد جهة آنکه از تراشیدن درد عظیم حاصل میشود و سبب الم
مواد بسیار متوجه چشم میگردد و سرمه و شیاف ابیض را دور باید داشت جهة
آنکه اینها جرب را زیاده میسازند و بتجربه معلوم شده و این صنف سیم از جرب آنکه قوی تر

دویم بود و اعراض بیشتر و هرگاه پلک را برگردانند و بقبضه و کف ورم حک نمایند تا کمال اگر
در اول بوده برسد پس زیره و نمک بخایند و آب آنرا در چشم چکانند و زرد تخم مرغ و روغن
کل بهم آمیخته بر پشت چشم گذارند و بعد سه روز بشادنج مغسول کشند و ذرور اغبر
و احمر کشند و شیاف احمر لین گاهی بهار دست نمایند و بحمام در آمدن نفع کلی دارد و غذای
لطیف و سبک باید خورد و صنف چهارم صعبتر از هر قسم است و قوی تر و هرگاه پلک برگردانند
در دن او سیاه و بثرها **علاج** تنقیه بدن بایارج چند نوبت و فصد و حجامت و غرغره
فرمودن و پلک خاریدن چنانچه در صنف سیم مذکور است و بعد از حمام رفتن تا بر تحلیل یاری
دهد و دیگر باید دانست که جرب که کهن شود هیچ تدبیر بهتر از تراشیدن با آهن و شکر نیست
و اگر تازه بود جرب باشیاف احمر لین و حار خاریدن آنچه طبیب حکم شد همراه باشد
کفایت کند و از پس هر خاریدن اغبر کشند **نوع دوم** در برده تحجر و این صلابتی است که
در ظاهر جفن از ماده غلیظ میشود و فرق میان تحجر و برد آنست که ماده تحجر غلیظ تر از برد
می باشد **علامت** تحجر صلابت **علاج** برد آنست که جای ورم را شکافته بر که حل سازند و بر آن
موضع طلا نمایند اگر بر نهها تحلیل یافت فبها و الا شکافته و بیرون آورند و بر آن موضع
ذرور اصفر ریزند **علاج** تحجر آنست که ملعقه آب گرم بمالند اگر تحلیل یافت و الا بعد از
بر آن موضع مرهم داخلیون و اگر تحلیل نیابد پس شکافته و بشوارنه آنرا بیاض بردن آورد
چیزی مثل غذا **نوع سیم** در شعیره و در بیست که ظاهر میگردد در حرف جفن یعنی نزد
منبت شعر سبب او ماده خون سود است که مجتمع شده در جفن **علاج** فصد و سهال
و طلا از شیاف مامیثا و گل ارمنی نرم کوفته با آب گشنیز سازند اگر صبر و حضض در این طلا
اضافه سازند شاید و از موم روغن مغز قلم گاو یا چربی مرغ و لعاب مرهم سازند و بگیرند سر
مگس سوده در آن موضع بمالند و نان گرم چند مرتبه گذارند و مرهم داخلیون فایده دارد و اگر ورم

بر نهها تحلیل نیابد

بر نهها تحلیل نیابد بیرون ریخ او را بمنقاش کشیده در قطع نمایند و بمقراض بردارند و گذارند تا خون او
زمانی برود و بعد از آن ذرور اصفر برده باشند **نوع چهارم** شعر زاید در جفن و سبب پیدا شدن
او از بخارات ردی که متولد میگردد از رطوبت عفن مجتمعه در جفن و **علامت** شعر زاید آب دادن
چشم و سرخی و برآمدن موی مخالف است و موی طبیعی را **علامت** انقلاب شعر برآمدن موی
میل سوی چشم و **علامت** هر دو تنقیه بدن و دماغ و ابو بیدن عنبر و دماغ را قوت باید داد
چه اگر رطوبت غلیظ دفع نماید و در روشنایی کبیر و باسلیقون و شیاف احمر لین و شیاف
ریزه که نافع است مر این علت را و جرب و کمنه و سبل و سلاق و سوزش چشم را صفت آن
زنگار و درم صمغ عربی و اشق از هر یک درم اقلیمیا ذهب و افیون از هر یک چند درم
نرم کوفته با آب سداب شیافها سازند و اگر موی زاید را بکنند و موضع آنرا بخون در بمالند
و خون ضفدع کبود و خون رنگ سنگ پشت و خون گنه و کنه و خون هدهد نیز در حق که موی زاید نه
گرفته باشند بمالند فایده دارد و کف دریا نرم کوفته با لعاب اسپغول طلا سازند موضع موی
کنده سازند موی نروید دیگر بچهار طریقه علاج نمایند با لصاق و کی و خیاطه و تشمیر چنانکه
هر یک مذکور شود طریقه اول که الصاق گویند موی زاید بر موی طبیعی بصمغ یا کثیرا حل کرده
هر دو بهم چسبانند یا کشت و آنقدر نگه دارند که صمغ خشک گردد و طریقه دویم را کی گویند
که آن داغ کردن بیخ موی است موی زاید را برکنند و آتش داغ سوزنی باشد سر او چون
سر چوگان در آورده پلک را برگردانند و روی دیده و زیر پلک خمیر سر دهند و سوزن داغ
را ساخته بر موضع که موی زاید کنده اند داغ کنند و شیر کرد و از پس داغ گذارند سفیده
تخم مرغ در روغن گل بر موضع داغ و تا اثر داغ آن زایل گردد و داغ دیگر کنند بدین ترتیب
آنکه باشد داغ کنند و طریقه سیم خیاطت است که آن موضع باشد بگیرند سوزن باریک و از
موی هر یک تا بگیرند و هر دو سر موی در سوزن کشند و موی چون حلقه بردن باشد و یک بار

موی دیگر در این حلقه کشند و موی دویم در توی کنند چنانکه حلقه موی دویم در حلقه موی اول باشد
و سوزن از اندرون پلک نزدیک موی زاید و نقطه بر آرند و موی فرو دیده شود در حلقه
این موی کنند و سوزن بر فق بکشند تا موی فرو نشسته بیرون آید و اگر موی فرو دی از حلقه بجهد
بر موی دویم با موی اول است حلقه موی اول را پس آرند و موی فرو نشسته بگیرند و اگر بار دیگر سوزن
باید زد سوزن بر همان موضع نزنند و در پهلوی آن زنند و طریقه چهارم تشمیر است که طبیب
بیمار را پیش خویش بخواباند و طره پلک برشت چسبانند و بکفچه میان پلک را برگشته گرفته
و سر رشته بسر سوزن باریک درکشند و سوزن را از اندرون پلک بسوی بیرون آرند
آنجا که میان پلک است اگر بعوض رشته پشت پلک بضاره که چنگال گویند بردارند
بسوزن یا بضاره که چنگک است سه جای نشان کنند و بر دو احتیاط نمایند تا آخر پشت
بریده سه جا که بسوزن بدوزند و گره زنند و اول میان کاه دوزند و پس از زرد تخم با مرهم
کافوری سفید بر جراحت نهند و قسم دویم از تشمیر آنست که پشت پلک را به دو انگشت
یا بضاره بر دو رزند و مرهم خرقه باید از دو پلک سنگ و سنگ بر آن شسته و آنقدر که
میانه بریده از پلک در میان این مرهم خرقه نهند و هر دو سر لخته به بندند چنانکه تویی پلک
درشکنجه شود و غذا بدرسد و در مدت ده روز کم یا بیش سیاه و مرده شود و بچسبد و
زحمت نباید کشید قسم سیم آنست که طاقت سنگاری ندارد و نتواند کشید او را به دار و
بی تشمیر کنند و آن چنانست که دار روی تیز لسبر میان بگیرند و بر پشت پلک بر جای که تشمیر باید
کرد گذارند و ساعت ورم نماید و اثر ریش پدید آید دارو از روی دور سازند و یک ساعت ایلیش
دهند و دیگر بار دارو گذارند تا جراحت کردد و گذارند تا سیاه شود و خشک شده بیفتد
پس دارو را بشویند و موم روغن طلا کنند اگر جراحت شود مرهم اسفیداج طلا کنند تا درست شود
و اکثر طبیبان مرین **علاج** رضا نمی دهند چه آنکه بسبب الم مواد متوجه چشم گردد

صف دارد وی

٥

صف دارد وی نیز آهنگ آب باریک شده در جزو موی است در جزو آب صابون در جزو دارد
بدین آب بشویند و بکار برند و **شعر منقلب** اگرچه موی فرو نشسته باشد و نا هموار رسته باشد
و بازدید دیده و شکند این را انقلاب شعر گویند و اینکه از چشم دوید نگردد و اعراض موی
زاید تا ظاهر گردد **علاج** او کندن است و بعد از آن طلا کردن خون ضفدع و چسپانیدن بصمغ
و کثیرا چنانچه مذکور گشت و خاصیت شیر نافع است که چون موی زاید را بکنند آنرا بمالند
دیگر موی بر نیاید و گفته اند که موی افزونه و شعر منقلب هرگاه بسیار شده تشمیر باید نمود
نوع پنجم در باشیدن فره چشم و این چند صنف است که حادث گردد و از نقص غذا
چه آنکه مخلوط بصفرا و سودا شده **علاج** استفراغ و تعدیل مزاج و کحل لاجورد در چشم کشیدن
خلط به که در پلک آمده بر طرف میشود و موی میروید و شادنج عدسی مغسول کشیدن نافع است
دارد صنف دویم که از سبب عدم غذا شود و مبتلا شده بعقب امراض حاره **علاج** تدبیر
مرطب از غذا و شربت و ترک استفراغ و باسلیقون در روشنایی کشند صنف سیم
که از کثرت رطوبت شود **علاج** استفراغ بلغم بحبوب و ایارجات و برود جعده مانند خلط
غلیظ الشعر رسند و این از جنس داء الثعلب و داء الحیه انواع برود روشنایی و باسلیقون
و برود جعده و شیاف اخضر کشیدن فایده دارد و این کحل الجیه حلق باشیدن موی را
غلیظ اشعار بر طرف میسازد بگیرند دانه تمر هندی و در دیگ نهند و سر دیگ را بگل محکم سازند
و در آتش گذارند تا آن وقت که کال خشک گردد پس دانه بیرون آرند و بکوبند و پنج درم
از این چهار درم کندر و سنبل و حب بلسان از هر یک سه درم کحل لاجورد ده درم بکوبند
و بیخته استعمال نمایند و اگر موی او بیاشد یا سفید بروید **علاج** نقیه و برگ شقایق کوفته بروغن
زیت یا پیه خوک بس بمالند و فندق سوخته با پیه بز طلا سازند موی را سیاه گرداند و اگر
موی اید و پیه لجا یا خوک بس یا بروغن دیگر برابر او طلا سازند شاید **نوع ششم** در قمل

جفن و حدوث این از حرارت و رطوبت غیر طبیعیه بود علاج تنقیه بحب صبر و اگر احتیاج باشد به تنقیه
حب قوقایا و حب ایارج و مطبوخ افتیمون و غاریقون و غرغره ... از اغذیه غلیظ
کثیر الفضول و غذا گوشت نر غاله و مرغ و کبک و رشتن ملک آب شود و طلا ... طبیخ
نرم کوفته به روغن گل طلا و دیگر مورنج جزو صبر و بوره از هر یک نیم جزو نرم کوفته و بیخته بسرکه
در جفن مالند یا آنکه بوره و بابونه و مورنج نرم بکوبند و به دست یا میل ملک پر آب کرده
داخل به مالند قمل که شپش است به باشد نوع هفتم در ورنج و این ورمی است که حادث گردد در — ورنج
جفن و این علت کودکان را بسیار واقع شود بسبب ضعف چشم ایشان و این اصناف است
صنف اول که از غلبه خون شود علامت او الم سخت و سرخی بسیار است که این ورم شق گردد
و خون بسیار از وی بیرون آید علاج فصد اگر کلان باشد و مانعی نبود و الا حجامت بر میان
شانه یا بر ساق یا بر پس سر یا رگ میشانند و اگر مریض طفل بود شیر دهنده را اصلاح
غذا د بر چشم زرده تخم مرغ با روغن گل گذارند و شیر عورت در چشم تازه روز
بکذا ... نکشند و بگذارند و در چهارم زرده بیض و بعد از آن ذرور اصغر بکشند و ضماد
بار دجو و عدس و پوست انار و گل سرخ بکوبند و بجوشانند و بر روغن زرد یا گل بر چشم
گذارند صنف دوم که حادث گردد از ماده صفرای تیز علامت او شورش و خارش و زردی
رنگ علاج استفراغ و اصلاح غذا بر چشم گل سرخ و عدس و برگ شاه تره برابر آرد سخته
بشیر عورت بر چشم نهند و برابر کردانند و شیاف احمر لین و اغبر کشند صنف سیم که حادث
گردد از رطوبت شور و لازم است خاریدن و علامت این را سلاق علاج تنقیه بدن
از بلغم و منع گرفتن خون سماق و گلاب سوده سر آب آنرا در چشم کشند و ضماد از پیه انار
کوفته سازند و گل سرخ و عدس و گلاب هر روز بکام روند له نفع دارند شیاف سماق صفت آن — شیاف سماق
سماق را در آب بجوشانند تا غلیظ شود و صاف نموده رصاص مغسول خرد کافور ربع جزو کثیرا

سکل جزو

سه سه جزو و الصمغ سماق شیاف سازند و بیک را به قند بر اشند و حضض و اقاقیا و شب یمانی کوفته در چشم
باشند و اطریفل ... نمایند و غذا نخورد آب بخورند شرناق و این جسمی فرو شده است فاحش کلان
اعلا و پلک ... جسمی شحمی سخت شبیه سلعه علامت او آنست که پلک سطبر شود و آب آن دائمی
در دویدن ... آفتاب را کمتر تواند دید و عطسه بسیار و این علت ... در کام ... د
طلا — علاج فصد و حجامت و تدبیر لطیف و اگر مریض دشکاری را اکرده دارد علاج بدین طلا
نمایند صفت آن صبر و شیاف مامیثا و اقاقیا و ... و اندک زعفران ادویه را کوفته به آب
آس آمیخته بر جفن طلا سازند و ذرور اصغر ... باشند و اگر پلک نشود علاج ...
جسا — نمایند ... نوع هشتم جسا و این صلابت پلک است بمرتبه که بدشواری چشم حرکت نماید و زیر ...
کند یا به ... و در ... مرغ ... تری و ... چون چشم و این را ... علاج ترطیب
بعد از ... حمام و ... روغن بنفشه و بادام و ... در چشم سفیده تخم مرغ
با روغن گل گذارند و لعاب حلبه و کتان ... چشم را نرم دارد و در آبه که در او حبه و اکلیل
الملک و ... جوشانیده باشند چشم برکنار آن دارند و زرده مرغ یا سفیده تخم مرغ
و لعاب اسبغول با شمع و روغن گل فایده دارد و اگر در بدن ماده باشد تنقیه بدن و غذای
حکه و حرقت — خفیف فصل بیست و هشتم در امراض که در گوشه چشم شود و این بر چند نوع است نوع اول
در حکه و حرقت یعنی خاریدن و سوزش در گوشه چشم سبب آن ماده تیز است که میریزد
بهره و حصرم — بکنج چشم علاج آب کاسنی با روغن گل گذارند و بهره و حصرم بریزند حب توتیا و زرد چوبه
دار فلفل و پوست هلیله زرد و ... از هر یک یکدرم مامیران چهار درم نمک اندرانی
نیم درم حبه کوفته و بیخته با آب غوره چند نوبت پرورده نموده در چشم کشند و تنقیه اگر ضرورت
غده — بود نمایند و سفیده تخم مرغ و نشاسته بگلاب آمیخته بر چشم نهند نوع دوم غده یعنی ...
در گوشه چشم و سبب فضله غلیظ که جمع گردیده در گوشه چشم علامت او منع فضلات چشم از آنکه بسوی بینی

روان شود و اگر در کنج چشم بماند منجر بغرب شود علاج استفراغ بدن از خلط غلیظ و بادویه حاره
اصلاح نمایند مثل باسلیقون و روشنائی و شیاف زنگار نوع سیم در سیلان و دمعه یعنی — سیلان
آب رفتن از چشم و اگر سبب بزرگی گوشه چشم یا درزاد بود هیچ علاج ندارد و اگر
از جهت نقصان گوشت گوشه چشم که ادویه تیز بسیار کشیده یا بجهة درشت چشم را قطع نماید
یا آنکه بسبب جراحات کرم و ورم دماغ بود علاج شافی که گوشت گوشه چشم بر آید نیز حب
صبر شاف مامیثا از هر یک ده مثقال شب یمانی ربع مثقال نرم کوفته بشراب که در او نمک
شاف — جوشانیده باشند شیاف سازند و این شیاف نیز مناسب است فلفل هلیله زرد و سرمه
از هر یک درم نمک هندی نیم درم دار فلفل دو درم نرم کوفته و بیخته با آب سماق شیاف سازند
و اگر حرارت غالب بود این کحل مناسب است شادنج مغسول توتیاء مغسول مار قشیشا از هر یک
درم لولو از هر یکی نیم درم شیاف مامیثا صبر ربع درم شیاف سازند بگلاب بسماق و سر را
طلا — در هفته دو بار بتراشند و حجامت نمایند و طلا از غبار آسیا و کندر و گزمازو نمایند و اگر
عضله چشم ضعیف بود برود حصرم و روشنائی و دار فلفل از هر یک نیم درم زعفران درم کثیرا
نیم درم نمک هندی دو درم پوست هلیله نه درم توتیا در درم زردچوبه و مامیران از هر یکی
شش درم شاف مامیثا هشت درم نرم کوفته چند نوبت آب غوره پرورده بعد از آن
غرب — شیاف سازند نوع چهارم در غرب و این آماسی است که در گوشه چشم میان بینی و چشم و هر گاه سر کند
غرب گویند و اگر درست برو نهند ریم بیرون آید و بنک شدن او مشکل است چرا که دایم در
حرکت است و گوشت را نرم و تر دارد بدین سبب ناسور گردد و گاه باشد که از درون بینی سر کند
و ریم از بینی آید علاج رگ قیفال کشایند و مسهل و اصلاح غذا و تقویت معده بگلقند و انیسون
و اطریفل صغیر و اگر بسوزانند و قطره از این چکانند و در خشک کردانند صفت آن صبر مصطکی انزروت
خون سیاوشان کندر سرمه شب یمانی از هر یکی مثقال زنگار ربع مثقال کوفته و بیخته با آب طرخشقوق

بگلاب

بگلاب شاف سازند و آنرا بشورانند و شاف را با آب حل نموده سه قطره چکانند و بخواب روند
و بعد از آن هر قطره دیگر و گذارند مدت یک هفته چنین عمل کنند تا ناصور روی بصحت آرد و اگر
ناصور قوی باشد دارو ... ناسور سود دارد و صفت آن حلزون و صبر و مر هر سه برابر ساییده
و بر آن موضع نهند و در قانون شیخ گفته که حلزون جانوریست چون کرمی و در میان ... کرد
در پشت او صدف برآید و آن صدف سود در بعضی شهرها ناخن دیو گویند و حلزون آنست
و اگر سر غرب بسته شود و ریم بیرون نیاید تخم مرو را بکوبند و خمیر بشیر عورت نموده اندک زعفران
آمیخته نمایند و بر غرب نهند نرم گردد و بگشاید و منفذ آن ساییده و کندر ... بشیر عورت بر غرب
گذارند ریم بیرون آید بعد از آن فتیله مرهم زنگار آمیخته نهند و این ذرور بپاشند تا خشک شود
صفت آن صبر و زراوند و انزروت و پوست کندر سوخته شاف مامیثا برابر بگیرند و کوفته و بیخته
بکار برند و آنرا که استخوان تباه شده باشد علاج آنست که بتراشند تا پاک شود و بعد از آن
شادنج مغسول و ذرور مذکور بپاشند و مرهم گذارند و اگر خواهند که داغ نمایند آهنی بر
شکل میل بسازند و سر او را در سطل ساخته آنرا در آتش گذارند تا سرخ شود پس گرد او را خمیر کرده
و بعد از آن داغ کنند و مرهم اسفیداج علاج نمایند و صبر و کندر را سوده بر جراحت گذارند تا خشک
در امراض گوش — شود و ریم آنرا می بندد ... باب سیوم در امراض گوش و این شمار است بر شش
در درد گوش — فصل فصل اول در درد گوش و این چند نوع است نوع اول دردی که حادث گردد از گرمی
مزاج و سبب او بسیاری در آفتاب بودن یا نزدیک آتش غلبه نشستن و در بادهای
سموم گذر کردن علامت او سرخی روی و سر و اندک درد سر و راحت یافتن از هوای سرد
علاج روغن بنفشه بادام و نیلوفر و کدو و از این روغنها یا شیر گرم در گوش چکانند یا آنکه سی درم
سرکه و ده درم روغن گل با هم بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند یکدو سه قطره گرم چکانند
و اگر درد عظیم بود بمرتبه که طاقت نماند شاف ابیض با افیون حل کرده یا اندکی از افیون با شاف مامیثا

بروغن گل آمیخته نیم گرم چکانند و بسیار از این ادویه در گوش نگذارند که موجب ثقل این گردد
و روغن خلاف با اندکی سرکه فایده دارد و سفیده تخم مرغ و آب کدو یا روغن گل و آب
حی العالم چکانند و شیر عورت چند زیت چکانند و سزاوار است که طبیعت را با آب تمر
هندی و آلو نجارا و شربت بنفشه و شربت نیلوفر نرم سازند و شیره خرفه و سکنجبین مهل نمایند
و غذا ماش مقشر یا عدس مقشر و در آب مرغ با اسفناج و گشنیز و قی آب تمر هندی و اگر طبیعت
نرم بود آب لیمو و سماق و آب غوره و انار نوع دوم درد گوش که از سوء مزاج سرد ساده بود [درد سرد]
سبب او در هوای سرد بسیار بودن و در آب سرد در آمدن علامت او احساس سردی
در گوش علاج چیزهای گرم در گوش چکانند مثل آب سداب و آب پیاز و سیر و آب بابونه و
مرزنجوش و بادیان و غیره در روغنهای گرم مثل روغن زیت یا بادام تلخ و روغن گل که در سیر
پخته باشند یا قوی تر اگر خواهند روغن جند بیدستر و روغن فرفیون و مداومت حمام
گرم و شراب کهنه کهنه انفع فایده دارد و بابونه و بنفشه بجوشانند و سر بر بخار آن دارند و
جند بیدستر و اندک افیون در روغن زنبق و یا روغن گل حل کرده در گوش چکانند و جمیع آنچه
در گوش می گذارند باید بیشتر گرم باشد و غذا گوشت مرغ یا گوسفند جوان که در آب او نخود
نیم شکسته باشند و دارچینی و زیره و قلیه مطبخه و گوشت بریان کرده نوع سیم درد گوش که [دموی]
از غلبه خون بود علامت او سرخی روی و گرمی درد گوش و گرانی سر و جستن در محل سجود
علاج فصد قیفال و اگر از فصد مانعی بود حجامت نمایند و اسهال بمطبوخ هلیله زرد و اگر قوی تر
خواهند حب صنوبر و روغنهائی که مذکور شده چکانند مثل روغن بادام و غیره و اگر تسکین نیابد
از جهت دانه یا دملی که در گوش شده باشد لعاب تخم کتان و حلبه و تخم مرو با شیر عورت
در گوش گذارند گرم تا پخته سازد و پیه بط یا مرغ با روغن گل یا روغن بادام بر جانبی که درد [صفراوی]
دارد بر تمام آن جانب نیم گرم گذارند نوع چهارم درد گوش که از غلبه صفرا شود علامت او درد با

دنورش و التهاب و خلیدن و بیخوابی علاج اسهال صفرا بجهار شربت و مطبوخ هلیله و بعد از اسهال
ادویه که در نوع دموی مذکور شده و از دواهای گرم که در گوش ساکن شود علاج تلیین طبیعت
و چیزهای سرد در گوش چکانند مثل شیر در روغن کدو و غیره و شیاف چیزهای سرد و باقی علاج
آنکه در صداعی که از باد گرم بود مذکور شده نوع پنجم درد گوش که از جهت باد گرم که از معده [از باد گرم]
مرتفع شود و بسر علامت او سوزش سر معده و عطش در جهت از آب سرد علاج اطریفل صغیر و
سکنجبین و آب غوره و گشنیز خشک و قند جهت نوع سیم را از سر مغز است کنند و شیاف
با بیتا بر روغن بادام و اندکی سرکه کهنه بهم آمیخته در گوش چکانند و از باد غلیظ که از معده و دو روده برآید
و علامت او غثیان و امتلاء دهن از آب و صداع اندک علاج تنقیه معده و بقی و اسهال
بلغم بحب ایارج و تقویت معده به کلوئه که در او مصطکی و انیسون و بادیان باشد و جوارش
عود و غیره فایده دارد و تقویت سر و گوش بروغن گل و زیت و غیره نوع ششم درد گوش که [از باد غلیظ]
از باد غلیظ حاصل شود از فضله سرد که در سر بوده باشد و بسوی گوش ها آمده علامت او است
که گرانی در گوش باشد و آواز ها در سر علاج تنقیه بدن بحب قوقایا و ایارج و غرغره
بآب کامه و سکنجبین عسلی و ایارج در روغن ها روین و روغن قسط و روغن ترب بهم سحق سازند [روغن ترب]
آب ترب سه مثقال یا هفت مثقال روغن زیت یا ده مثقال روغن گل بجوشانند تا روغن
باقی ماند و آب شیر گرم بهم و چکانند سه قطره و بسیار باشد که کسی را بهار رسد و باد سرد
بگوش او در آید و در خیز د و شراب خوردن عادت شراب خورد و بچسبد چون بیدار شود
الم او بتمام زایل شود و روغن گل که در او اندک افیون بشیر آمیخته چکانند فایده دارد [در اماس باطن گوش]
و اگر ماده سرد بود زهره گاو با روغن خیرو یا روغن بادام بجوشانند و سه قطره چکانند مقدمه
در آماس که در بن گوش و در اندرون گوش پدید آید و این چند نوع است نوع اول آماس
بن گوش که از بیرون باشد خطرناک نیست درد کمتر دارد و ورم اندرون گوش خطرناک

وبران را مهلک بود علامت او گرانی گوش و عظیم درد و گاهی تب باشد علاج فصد قیفال نماید
و اگر مانع بود از فصد حجامت کنند و اگر احتیاج به اسهال شود مطبوخ هلیله و حب صفرا دهند و روغن بادام
تلخ و روغن زیت و گل و غیره در گوش چکانند و شیر عورت در روغن بنفشه فایده دارد و بن
گوش آب عنب الثعلب و آب گشنیز و آب کاسنی با آرد جو طلا سازند و لعاب اسبغول و لعاب
دانه آبی و لعاب تخم مرو با شیر عورت چکانند و اگر درد تسکین نیابد روغن بنفشه یا بادام
و روغن گاو مناسب بود و اگر از جهت کثرت درد ورم میل بخارج گوش نماید این ضماد گذارند [ضماد]
آرد باقلی و آرد جو از هر یک نیم جزو نیلوفر و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه و بیخ خیرو از هر یک نیم جزو
ادویه را کوفته و بپخته آب عنب الثعلب و روغن بادام یا روغن گل نیم گرم نهند و اگر ورم سر کند
روغن بادام و گل و شیر عورت در گوش چکانند و مرهم مردار سنگ علاج نمایند و مزوره از آب
غوره و سماق و آب انار یا مرغ میل نمایند نوع دوم ورمی که در گوش از خلط صفرائی بود علامت او [ورم گوش صفراوی]
زیادتی حرارت و سوزش با سایر علامات صفرا علاج تنقیه بدن بجهار شربت و مطبوخ
هلیله و اصلاح مزاج در روغنها که مذکور شده در گوش چکانند و در خشک مبالغه زیاده از
قسم دموی نمایند در غذا و ادویه نوع سیم ورمی که از غلبه بلغم شود در گوش علامت او [ورم از بلغم]
گرانی و تمدد و درد اندک و لذت یافتن بچیزهای گرم علاج اسهال طبیعت بمطبوخ که
مقوی با ایارج و تربد و غاریقون بود و بدین حب ایارج فیقرا درم تربد و غاریقون از هر یک
ثلث درم سقمونیا نصف درم کوفته حب سازند یکشربت بود و گلقند و سکنجبین میل نمایند
در روغن فرفیون و روغن سنبت چکانند و کرد گوش ادویه گرم مثل بابونه و بنفشه و اکلیل الملک
نرم کوفته نیم گرم طلا گذارند نوع چهارم ورمی که از سودا شود و صلب و بیمه پیه و بر ورم گرم هر گاه [ورم از سودا]
چیزهای سرد گذارند صلب شود علاج آنست که محللات مثل چربیه بط که در روغن
گل گداخته باشند گذارند و ضماد که آماس بن گوش را نیست نه پیه بط و پیه مرغ خانگی از هر یک بجذرم

هر دو را بگذارند و پشگل گوسفند را نرم کوفته آمیخته نموده بر آنجا بگذارند دیگر برگ آب گشنیز [سیلان چرک]
سوده بمالند فصل سیم در سیلان چرک از گوش از جهت بثوری که در او بود یا ورم دموی
که در افق گوش یا ورم دماغ انفجار یافتن حرکت شود علاج تنقیه بدن بفصد و
اسهال و اصلاح تدبیر و روغن گل و شیر عورت را در گوش چکانند و بشویند بآب
عسل و سرکه و پنبه و فتیله بعسل آلوده یا زروت آمیخته در گوش نهند و صبر و مرداسنگ و زر
دخول سیاه و شیاف ان نیز مناسب است یا فتیله از مرهم زنگار یا عسل مالیده در گوش گذارند
هم اگر مرض دیر مانده باشد و اگر رفتیه عسل اندک زنگار پاشیده در گوش نهند نافع بود
و اگر زهره گاو با اندکی سرکه و عسل آمیخته در گوش چکانند سودمند بود و آنچه در گوش چکانند [مرهم]
نیم گرم باشد صفت مرهم جهت ریش و چرک از گوش عسل ده درم سرکه کهنه هشت درم
بجوشانند تا غلیظ شود بعد از آن دو درم زنگار کوفته و مخلوط نموده فتیله بدو آلوده و سر خشک
در گوش گذارند صفت مرهم ابیض که نافع است جهت جراحات رو جراحت گوش و اعضا عصبی
اسفیداج رصاص نیم درم مرداسنگ شش درم موم سه مثقال روغن گل از ده مثقال [طرش]
مرهم ساخته در گوش و بر جراحت نهند فایده دارد فصل چهارم در گرانی گوش و طنین زدن
آواز و این چند نوع است نوع اول که حادث گردد از صفرای که بخار آن بسر برود
علامت او گرمی روی و سر و تلخی دهان علاج استفراغ صفرا بمطبوخ هلیله و مداومت
حمام و آب انار معصور که با پوست پخته باشند بر که در گوش چکانند و روغن گل و کندر فایده
دارد نوع دوم که از خلط غلیظ گرمی حاصل گردد علامت او گرانی در محل سجود با الم بود
و علامت او سوء مزاج بارد تنقیه بحب قوقایا یا بحب صبر با ایارج و غرغره
با کامه و مثل آن با ایارج و سکنجبین عسلی در روغن سداب که در او جند بیدستر حل کرده
باشند چکانند و روغن بادام تلخ یا زهره گاو یک قطره یا دو قطره و آب شاه دانه تر خاصیت

تمام دارد و جمیع آنچه در گوش گذارند باید که نیم‌گرم باشد و اگر بابونه و شبت و حب الغار
و زوفا و عاقرقرحا از هر یکی مثقال و نیم کوفته بجوشانند و در مثانه گوسفند گرم کرده بر پس گردن
و بن گوش گذارند چند نوبت و غذاء لطیف و منع از غذای که از او بلغم حاصل شود نوع سیم
طرش که حادث گردد از باد غلیظ علامت او عدم درد و نقصان گرانی دارد علاج بوره
جزو سرکه نیم جزو افسنتین دو جزو روغن گل جزو گلاب سه جزو در شیشه اندازند و سر را کوفته
بزنند تا مستوی گردد و در حمام سه قطره بچکانند مفید باشد و جهت گرانی تازه و کهنه از
سردی و باد غلیظ که در گوش بود زراوند مدحرج افسنتین از هر یک جزو فرفیون ربع مثقال
قسط نیم درم زهره گاو خمیر سازند و اگر احتیاج شود اول سر را بر بخار آب که در او بابونه و
اکلیل الملک و صعتر و بنفشه جوشانیده باشند در ظرفی کنند و گوش بر آنجا دارند تا عرق
کند بعد از آن دارو را با شیر عورت بر روغن بادام حل کرده شیرگرم بچکانند و از برای گرانی
گوش و درد و بلغمی و بادی و طنین و دردی که از باد غلیظ و خلط غلیظ بود فایده دارد و
مجربست و حمام بر ناهار مناسب بود دیگر از جهت برودت گرانی گوش شود علامت او درد و
درد گوش و در آخر ... درد زیاده شود علاج روغنهای گرم مثل روغن شبت و بابونه
و بادام گرم دار زان گرم کردن دیگر اگر گرانی گوش از گرمی باشد علاج چیزهای سرد
مثل روغن کدو و روغن بنفشه و بادام و شیر عورت و عنب الثعلب و آب کشنیز تر بچکانند نوع چهارم
که حادث گردد از سده که در گوش از جهت چرک بسته شده علامت او آنکه چون در برابر
آفتاب بگیرند بحس البصر معلوم گردد ازالهٔ چرک میباید علاج آن آنست که وسخ و چرک او را
بآلتی بیرون آورند یا روغن گل چند نوبت گذارند و سر بر بخار آب گرم در حمام دارند تا
چرک و آنچه بسته شده نرم گردد و بیرون آید و بوره و اندک سرکه در روغن بادام تر
فایده دارد و روغن گل و بادام و غیره شیرگرم شب در گوش بچکانند و صباح بحمام روند و بر میل

با چوبک

گرانی از باد غلیظ

گرانی گوش از ...

سده گوش

یا چوبی اندک پنبه پیچیده گوش را پاک سازند دیگر طرش که بسبب سنگریزه یا ریگ در گوش
در آمده شود علاج آنست که روغن در گوش بچکانند و عطسه بجنبانند بیشتر و گوش
آرند و در وقت عطسه بینی و دهان بر کنند میل بسر پشم یا پنبه آلوده نموده ریگ یا ریگ
را بیرون آورند دیگر گرانی گوش بسبب کثرت زیادتی و تولد میشود علاج بر ...
بکار روی که از چوب گز بود اگر ممکن بود بیرون والا آلت باریک قطع نمایند یا او به
که آن گوش بجوزد مثل مرهم زنگار که فتیله مرد آمیخته گذارند دیگر گرانی گوش یا در زاوی
میباشد علاج آن ندارد و دیگر از جهت کلان سالی چنانکه پیران را شود بسبب ضعف قوی بود
لا علاج که گفته‌اند اما بسیار ملاحظه شده که جهت تنقیه دماغ و روغنها که در گوش
گذاشته کم شده و فایده و تنقیه و قوت داده است که زیاده گردد نوع پنجم که از
جهت آب در گوش در آمدن واقع گردد علاج اگر آب در حال بگوش در آمده پاره آب بکف
دست بر گوش نهند و کف را بر گوش سوار نهند و تا از آن آب پاره دیگر بگوش در آید بعد
بر جهند و دست از گوش بر دارند هر چه آب بیرون آید و بعد از آن دانه نو اگر بر گوش
گذارند و بخشند آب بیرون آید و سماق با دیان یا شبت مقدار یک بست بر سر
آن پنبه پیچیده بر روغن چوب کرده سر او را بگوش نهند و در دست بسازند و صبر نمایند تا گرمی
او بگوش رسد فی الحال بیرون آورند و روغن و شیر عورت بچکانند آب را از
قعر گوش بیرون آورد نوع ششم که از دردی و گرمی که در گوش بود موجب گرانی گردد
علامت او خارش و بیرون آمدن او احیانا علاج آب پودینه و آب برگ شفتالو
حل ساخته در گوش بچکانند یا افسنتین و درمنه ترکی از هر یک مثقال بگیرند و بجوشانند
و آب آن را صاف نموده بر روغن گل یا رکوب نهند و در گوش بچکانند فصل پنجم در طنین
و دوی و آواز در دماغ و در گوش و این چند نوع است نوع اول که حادث شود از حرارت

کرمی گوش

طنین و دوی

ورا دماغ گذارند نوع دویم که از صفرا شود علامت او درد و لذع و شورش علاج استفراغ
صفرا و طلاء بنفشه و گل خیرو یا روغن گل نوع سیم که از بلغم شود علامت او انتفاخ و نرمی
و قلت حمره علاج اسهال بلغم و گلقند و سکنجبین عسلی و غذا قلیه و مطنجنه و نخود آب
و طلاهای محلل و تلیین دیگر جراحت و شقاق گوش و این زحمت بیشتر اطفال را شود
از جهه سستی جلد ایشان علاج حجامت بر میان دو شانه و اصل گوش را با شیر
عورت بشویند تا حدت ماده تسکین یابد و بعد از آن مرداسنگ و قیمولیا نرم کرده
بر او پاشند نافع بود مقاله چهارم در امراض انف در امراض بینی و جهات آن و فصل اول در سوء
مزاج گرم علامت او آنست که احساس گرمی نماید علاج تعدیل بشربت نارنج و روغن
گل با آب حی العالم که همیشه بهار است و روغن نیلوفر یا گلاب در بینی بچکانند و خرفه و صندل
و گلاب سرشته گذارند و روغن کدو فایده تمام دارد و خشکی دماغ را و صندل و گلاب و گل
بنفشه و گاوزبان و نیلوفر و بادرنگ و عنبر بوی نمایند فصل دویم در اورام که حادث میگردد
در بینی و این چند نوع است نوع اول ورم گرم علامت او سرخی روی و ماندگی و درد
علاج فصد و اگر مانعی بود حجامت و روغن کدو با آب حی العالم یا روغن نیلوفر با اندک
گلاب در بینی بچکانند و بینی و پشت بینی را بصندل و گشنیز در بندی و شیاف مامیثا خشک
سازند و حضض و گلاب و آب خرفه فایده دارد و آب تمر هندی و آلو بخارا را
بشربت بنفشه یا شربت نیلوفر و آب انار دین بیاشامند و غذا کشک جو یا ماش مقشر
و اگر او اسفناج و گشنیز و قرع آب غوره یا آب انار در سرکه و عرق پودینه سازند
و آب بادرنگ یا روغن گل یا کدو در بینی بچکانند و فتیله در سرکه آمیخته اندک آب برد
باشد و چند نوبت در بینی نهند دانه و جوشش در بینی شود خشک سازند و بعد از آن بر روغن کدو
و یا چه چرب سازند نوع دویم بواسیر انف و این گوشت زیادتیست در اندرون بینی

جراحت گوش

امراض انف

اورام انف

بواسیر انف

علامت او خواب بسیار است و خوردن او دیر گرم علاج آنست که روغن کدو و بنفشه
با دام بر سر ریزند و روغن گل و سرکه بهم آمیخته در گوش بچکانند و با شیر عورت و آب بادرنگ
فایده دارد نوع دویم که از بلغم غلیظ و باد غلیظ که مجاری گوش در آید علامت او آنست که خواب
بسیار و گرانی در سر دایم و طنین بود علاج تنقیه دماغ بحبوب و ایارجات و عطسه بصبر و گندش
و شربت ماء الاصول و روغن بابونه و شبت و سر گذارند و بابونه و اکلیل الملک و پودینه
و صعتر بجوشانند و سر بر بخار آن دارند و روغن گرم که در او چند بیدستر یا زعفران یا روغن
ترب یا روغن بادام که در او فرفیون حل کرده باشند بچکانند و اسهال بحب قوقایا چند
مرتبه نمایند و مداومت حمام دیگر از باد غلیظ شبها که در مجاری گوش در آید علامت
او تمدد و گرانی و راحت یافتن در حمام و خانه گرم علاج بحمام در آیند و گوش بر جای گرم دارند
و بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جوشانیده گوش بر آن دارند نوع سیم که از یبوست طنین
و دوی شود بسبب او استفراغ مفرط و اشتداد او در محلل گرسنگی و خلاء معده علاج
روغن گل با سرکه اندک آمیخته باشند و روغن بنفشه یا بادام و غیره در گوش گذارند شیرگرم
و غذا اقلیه اسفناج و قلیه کدو و نخود آب یا پالوده بر روغن بادام و قند دشت سازند
دیگر طنین و دوی عارض میشود و مرناقه را یعنی کسی که از خواب برخاسته باشند بسبب ضعف
قوت متغیر میشود از اندک محسوس علاج تقویت گوش بروغن آس و روغن گل
و روغن خلاف و افسنتین و بابونه و بنفشه بجوشانند و سر بر آن دارند فصل ششم
در امراض و اورام که حادث گردد در اهل گوش و جراحت آن و این بر اثر دماغ جراحت
و همچنین جراحت که واقع گردد و بسلامت است که بر سبیل بحران خوب واقع شود
و آن چند نوع است نوع اول که از غلبه خون ورم شود علامت او سرخی و ثقل و امتلاء مجاری
علاج فصد و تدبیر مزاج با غذیه و اشربه سرد و آب گرم و روغن گرم کرده گذارند

ورا دماغ گذارند

از بلغم غلیظ و باد غلیظ

از یبوست طنین و دوی

امراض و اورام

ورا دماغ گذارند

علامت او سرخی بینی و غلظ آن علاج فصد یا حجامت و استفراغ بدن بحب ایارج
و ملاحظه نمایند اگر ورم صلب بود و کهنه باشد و ادویه حار و تیز علاج نمایند که بسرطان
باسهال و پرهیز و حسن تدبیر ملاحظه نمایند و اگر ورم نرم بود بمرهم زنگار اول علاج نمایند
تا هر عفونت که دارد دفع نمایند بعد از آن شیافه از خل سیاه‌دانه و انزروت و مرداسنگ
بگلاب و اندک سرکه گاهی در بینی بگذارند و روغن گل و گلاب و اندک سرکه و لعاب حلبه
در بینی بچکانند صفت دوائی که نافع است این ورم را و آنچه در معده شود توتیا آهن و
انزروت نرم کوفته فتیله در آن زنند و اگر ترشی در بینی گذارند و اگر بدانچه مذکور شد
علاج نیابد باید برید یا برشته بست با رطوبت صنف سیم در جراحت بینی و این
نوع است نوع اول در جراحت خشک و حدوث از خلط غلیظ سوخته می‌شود علاج موم
و مغز قلم گاو و روغن بادام شیرین باهم بگذارند و اندک کتیرا و کاه جیرز نرم کوفته آمیخته نمایند
و هر روز چند نوبت در بینی کنند و آب گرم بشویند صفت دوای دیگر موم مثقال روغن گل
پنج مثقال نرم کوفته مخلوط ساخته مرهم سازند دیگر توتیا هلیله و مازو و چربی مرغ و روغن
گل طلا سازند اما جراحت خبیثه را اولاً بشویند و ایم و سعد و زعفران و مرکی مازو
و شب یمانی و زرنیخ سرخ نرم کوفته در بینی دمند و روغن بنفشه و مغز قلم گاو و لعاب
اسپغول مالند نافع بود صنف چهارم در نتن بینی سبب او رطوبت تیز است که بدماغ میرود
و موجب بوی بد میگردد در انف و اگر از خشکی بزد تغیری باید بوی را
علاج تنقیه دماغ بحب صبر و ایارج و غرغره سکنجبین بزوری و حنظل که قی
چند مرتبه و سنبل و قرنفل و سعد و لیزن و صبر و مرداسنگ و مازو و مشک و کافور
مجموع باینها نرم کوفته بر فتیله مالند و در بینی نهند و آب پودینه و صدف سوخته در بینی
گذارند و سنبل و مشک و قرنفل اندکی در شراب بجوشانند و از آن در بینی چکانند

ورم انف

نتن انف

و دماغ نیز غرغره

و دهان نیز غرغره کنند و در بینی بول شتر اعرابی و اگر یافت نشود بول هر شتر که باشد بچکانند
صنف پنجم در خشم و فقد شم یعنی نابودن حس بوی را و فساد شامه سبب او سده است
که از خلط غلیظ در دماغ حادث شده نوع اول که از گوشت زیادتی شود علاج او تکمیل علاج
لحم زاید کنند نوع دویم از خلطی که در مقدم سر است علاج تنقیه بدن بحبوب و ایارج
و غرغره و سعوط و آب چغندر و پودینه در بینی بچکانند دیگر از خلط که بدماغ چسبیده می‌شود
علاج گلقند و سکنجبین و سرکه در بینی کشیدن و در بر گذاردن بابونه و بنفشه و اکلیل الملک
داشتن فایده دارد و غذا که در او دارچینی و زعفران باشد و گوشت کبوتر میل نمایند
و سیاه‌دانه را مثل غبار بکوبند و بروغن زیت آمیخته دهان مریض را پر سازند و سر او
بجانب پس دارند و چند قطره در بینی او چکانند و بفرمایند که تا نفس خود بجانب درون کشد
آنقدر که امکان دارد و این را سه کرت بسازند و اگر شورش بود در دماغ روغن بادام
و کدو و گل در بینی بچکانند و آب گرم بر سر ریزند مفید باشد فصل ششم در رعاف
و این چند نوع است نوع اول خون بینی که از کثرت دم میشود علامت او انتفاخ عروق
و امتلاء و سرخی رنگ علاج فصد پیش از سقوط قوت رگ باریک از جانبی که مجاری
بود و گرفتن مفارق و منع از این کشیدن خون بود بجانب مخالف و غذا اندکی در
شوربای مرغ قیق آب غوره و انار و سماق و زرشک و لیمو سازند و مغز سر مرغ بریان
غذا است دیگر شیر را غلیه بجوشانند تا غلیظ شود و باندک قند میل نمایند جالینوس حکیم
گفته که کسی دیدم که باستنشاق آب برد و خوردن آن و در آمدن در آب سرد
رعاف تسکین یافت دیگر گرفتن یخ و برف در دهان فایده کلی دارد و اندک سرکه
در آب سرد ساخته بر مقدم سر دوای شافی است و کافور با آب گشنیز حل کرده در بینی
گذارند و عدس مقشر و صندل و خطمی و ماشبا و اندک کافور و گل با آب مورد دانه طلا بر پیشانی

در خشم و فقد شم

رعاف از کثرت دم

و پیشانی نهند و مازو نیم سوخته و گشنیز و غبار آسیا و کندر و خون سیاوشان و صبر و شب یمانی
نرم کوفته در بینی دمند و دستها و رانها و خصیتین را ببندند و حجامت بر مؤخر سر نمایند
و محجمه بر شکم بر جانبی که خون از انف می‌آید گذارند و بر میان شانه نیز فایده دارد
و عصاره سرگین حمار در بینی گذارند نوع دوم از تیزی خون رعاف شود علاج او آنست
که اندک آید و لیکن بسیار رقیق و با حرارت و حدت باشد تسکین شربت انار
و غوره و ریواج و آنچه مذکور شده در بینی بچکانند و بهتر فایده دارد و تراشه سنگدان
و طغار سوخته نافع بود و طریقه سوختن او آنست که در کوزه نو کنند و سر آن سوراخ کرده سازند
و در زیر آتش گذارند یک شب و بعد از آن نرم کرده در بینی کشند و دمند نوع سیم گشاده
شدن عروق شرایین که زیر دماغ است علامت او آنکه بعد از درد سر شود و سرخی
روی و چشم و رنگ خون مثل رشته زعفران اشقر رقیق و خون که از رگها آید غلیظ و مایل
بسیاهی شیر به عقب امراض حاره بود مثل سرسام و غیره و از ضربه و سقطه میشود رعاف
و لازم او است اعراض فساد دماغ مثل دوار و سکته و سبات و از گزیدن افعی میشود
و اندک از او نجات یابند سبب اندک عروق شرایین و سکته کشود است علاج
برادری سوزان که سر رگ داغ کنند تا به مثل زنگار که بر کرب بند و اندک اندک بچکانند
یا فتیله را اندک اندک زاک بر او پاشند و لیسادی ترنموده در بینی نهند یا اندک زنگار
و کاغذ سوخته و خانه عنکبوت با برگ بید یا گشنیز ساخته در بینی گذارند نوع چهارم
خون بینی که در حالت بحران شود علامت او آنست که در تبهای تیز و در روز بحران
شود سزاوار آنست که آن را نبندند مگر جایی که افراط شود علاج بدین طریق نمایند صبر جزو
کندر جزو نرم کوفته فتیله سبز که ترشده در بینی نهند یا آنکه خون سیاوشان و کندر
و انزروت و صبر و مر برابر نرم کوفته فتیله از کتان سبز که ترشده ... باید کشیده

از تیزی خون

رعاف از شدن عروق

رعاف بحرانی

در بینی گذارند

در بینی گذارند دیگر شب یمانی و نشاسته نرم کوفته مثل غبار در بینی دمند و اگر سبب رعاف
گرمی خون در رقت و جوشیدن آن بود شربت عناب و شراب خشخاش فایده دارد
صنف هفتم در زکام و نزله اندر هر دو علت ماده از دماغ فرود آید بعضی طبیبان گویند
که بسوی بینی آید و منفذ بینی را بگیرد زکام گویند و آنکه بجانب حلق و سینه آید نزله گویند و این چند
نوع است نوع اول که از گرمی مزاج دماغ شود علامت او خارش در بینی و سرخی در
چشم و حدت آنچه از دماغ آید و رقت و سوزش منخرین علاج فصد قیفال و اسهال بمطبوخ
خیارشنبر نمایند صفت آن بنفشه مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست عدد پوست
هلیله زرد کابلی سه مثقال مویز دانه برون کرده سی عدد در یک کاسه آب بجوشانند
و صاف نموده مغز فلوس ده مثقال شیرخشت پانزده مثقال در آب ادویه حل ساخته
باز صاف نموده شیرگرم اختیار نمایند و کشک جو که در او عناب و سپستان و تخم خشخاش
بکوفته جوشانیده و شربت بنفشه و بعد از فصد و نضج ماده بحمام روند و لعاب تخم این بجلاب
میل نمایند و از غذای گرم و شراب منع نمایند و صندل و شکر دود نمایند و در پیش بینی و شیره
سبوس گندم بروغن بادام و قند میل نمایند و احتراز کنند از آنکه بر پشت تکیه نمایند
نوع دویم نزله و زکام که از گرمی نفس دماغ شود و بسیار ... که جمیع بدن علامت او
تغیر نبض و قاروره علاج فصد اگر مانعی نباشد و تلیین طبیعت و غذا کشک جو یا
عدس و شربت بنفشه و نیلوفر و غذای دیگر مرغ در آب آن اگر او ماش مقشر و از شراب
و جوز و ادویه که بخار آن بسر رود اجتناب نمایند نوع سیم نزله که از مزاج سرد
که از برودت و خشکی که بسر میرود و بسته میشود مشام محتبس میگردد و بخارات علامت
او آنست که هوای خنک در زمستان عارض میگردد علاج آنست که سر را بخرقه گرم با
بخار ... بپوشند تا حرارت آن بسر رسد و سیاه دانه با انیسون ...

زکام و نزله

زکام از مزاج سرد

در پیش بینی دارند و از خوردن آب ملاحظه کنند و انجیر و مویز و بادیان و پرسیاوشان
و بیخ سوس بجوشانند در یک کاسه آب و صاف کرده با عسل یا قند اختیار نمایند و تخم کتان
نفت داده نرم کوفته با عسل آمیخته میل نمایند و شیره بوس گندم با روغن بادام و عسل پخته میل
کنند و غذا اگر تب نباشد گوشت مرغ و اگر او عدس که در او شلغم و زردک و پیاز و
اسفناج باشد خوردن و نبات ده مثقال و خشخاش چهار مثقال کوفته چهار روز به تب میل نمایند
و بحمام در آمده آب گرم بر سر ریزند و اگر از بینی آب بسیار رود بخور عود و قسط نمایند
تا تسکین یابد نوع چهارم نزله که از سردی نفس دماغ شود و لفظ نزله آنچه از غذا بر دماغ برسد
و دایم چیزی نازل میگردد علامت او کاهلی و کلال حواس و سستی و گرانی سر است علاج از زن
و نمک گرم و نان گرم بر سر گذارند و سر بر بخار بابونه و بنفشه که در آب بجوشانند دارند و مشک
و عنبر بوی کنند و گلقند عسلی در سکنجبین با دادار و شیره گرفته بعسل پخته میل نمایند و اگر طبع
قبض باشد گلقند و گلاب تلین کنند و اگر این قبض بر طرف نشود فرص بنفشه یا حب صبر
اختیار نمایند و مشک و عنبر و نسرین بو کنند و بخور عود و عنبر و انیسون کاهی و غذای لطیف
از آب نخود و گوشت مرغ و تیهو و غیره نمایند نوع پنجم زکام که از بخارات صفرا شود
علامت او آنکه ده و سرخی روی مایل بزردی و گرمی جلد سر و آنچه از بینی آید بگرمی و سوزش
بود و تشنگی و درد سر علاج اسهال بمطبوخ خیار شنبر و شربت بنفشه و لعاب بزرقطونا و شیر خشت
بگلاب حل ساخته فایده دارد و غرغره بگلاب و گشنیز که خشخاش پخته باشند و شربت
از بستان افروز و سکنجبین را در آتش گذارند تا یک گرم شود بعد از آن سرکه بر او پاشند
و سر بر آن دارند که بخار آن از دماغ گشته منع سیلان نماید و ماده را غلیظ سازند و اگر
سبوس الیسرکه آمیخته بر آتش گذارند یا بر سنگ گرم و بخار آن به بینی رود نزله را بر طرف کند
و اگر سده شود و از دماغ نیاید شکر طبرزد و کاغذ سوخته و عنبر سوده در بینی دارند

نوع پنجم زکام

نوع ششم زکام که از بخارات خون که در دماغ بود حادث گردد علامت او سرخی چشم
و تیرگی دهان و رنگ زردی مایل بسرخی علاج فصد قیفال و الا حجامت و اسهال
طبیعت بشربت بنفشه و شربت خشخاش صفت آن خشخاش بکوفته چهل مثقال در یک کاسه و نیم
آب یکشبانه روز تر سازند و بجوشانند تا نصفی بماند صاف نموده قند سفید صد مثقال در او حل
نموده باز بجوشانند تا بقوام آید یک قاشق با یک قاشق آب میل نمایند و اگر زکام و نزله
بسیار باشد این حب را در محل خواب اختیار نمایند صفت آن کتیرا صبر مغسول تربد رب سوس
از هر یک برابر گیرند کوفته و بخته دو درم و از شربتها شربت عناب فایده دارد نوع هفتم
نزله و زکام که از بخارات بلغم شود و این بلادت بلوا از انواع دیگر علامت او کرانی سر و حواس
و رفتن آب از دهان و از خوردن و آشامیدن در دهان مزه نیابد و سیلان مخلط غلیظ
سفید از بینی علاج سکنجبین عسلی و غذا شیره سبوس عسلی و روغن بادام و طبیخ رازیانه
حب نرم سازند صفت آن صبر درم مصطکی نیم درم رب سوس مایه بادیان قایند از هر یک ثلث درم
مثقال ربع درم با آب کرفس حب سازند شربت بود بخوری که زکام باز دارد کندر میعه مر
سندروس و قسط از هر یک برابر همه را بکوبند و قرص سازند و دود کنند زکام را باز دارد
در اول و آخر سود دارد نوع هشتم نزله و زکام که از سودا بود و این کم واقع شود علامت
او آنست که در دهان خود طعم سوخته یابد و تاریکی چشم و بینی علاج آب جو و خشخاش بهم
پخته و حریره که آرد گندم و شکر و روغن بادام بریان و سر بر بخار بابونه و اکلیل الملک دارند
و نافع بود و شکر و میعه و سندروس بسوزانند و در پیش بینی دارند نفع کلی دارد و مفید باشد
باب پنجم از امراض که عارض شود در لب و علامات و علاجات او و این مشتمل است
بر چهار فصل فصل اول در شقاق لب و حدوث او از حرارت و یبس بود علامت او
درشتی لبها و خشکی نبات حو نموده درد علاج صفرا بمطبوخ خیار شنبر و آب تمر هندی

نزله و زکام

در شقاق لب

و اگر بکار آید با شیر خشت و ترنجبین و شربت بنفشه و هلیله پرورده و روغن بادام شیرین و مغز حلقوم کدو
و یا سفیده تخم مرغ و چربی مرغ و بط و موم که گداخته در لب مالند و ناف و مقعد را بشهابر روغن
کل یا بادام چرب سازند و غذا پاچه یا قلیه کدو یا اسفناج یا طبیخه سازند درهم جهت رفع شقاق
و خشکی لب چربی مرغ یا روغن گل گداخته و لعاب روغن کتیرا و اسفناج و نشاسته
و مازو نرم کوفته بهم آمیخته در لب گذارند و موضع شقاق سوا از هوا نگاه دارند و پرده تخم
مرغ و نان بر چسبانند و پیاز قیچین و نمک و گوشت آهو و آب و هر چه از دو صفرا حادث گردد
پرهیز کنند فصل دوم در شورلب و جوشش لب سبب او خون تیز که مخلوط شود بصفرا و درد او
عظیم بود با حدتی که از چیز خاییدن الم تمام یابد علاج فصد و اسهال صفرا بمطبوخ هلیله و طلا
از موم و روغن بادام و کافور اندک و اگر جوشش قوی باشد مرهم کافوری علاج نمایند
صفت مرهم کافوری که تدقید کی لب و مقعد و ناسور که با سوزش بود و سوختگی آتش را سود دارد
و مرداسنگ و سفیده ارزیز از هر یک برابر گیرند و نرم کوفته موم سفید در روغن گل گداخته
داروها بر او آمیخته اند که کافور و سفیده تخم مرغ مخلوط نموده بر جراحت گذارند و پرده انزروت
نیز بر بالای مرهم گذارند تا در انگشت دارد و جراحت بزودی شفا یابد فصل سیم در آماس
لب سبب او بیشتر اوقات زیادتی اخلاط اربعه است علاج استفراغ از اخلاط
بدانچه مناسب دانند و مطبوخ افتیمون فایده دارد و بعد از تنقیه بدن اول حضض بگلاب
حل کرده بمالند و در آخر موم بر روغن بادام یا غیره آمیخته حضض را نرم کوفته مرهم سازند
و با آب گرم شستن مبالغه کنند و غذا کمتر خوردن و شام پیکه ملاحظه نمایند تا ورم تمام
بر طرف شود و از مرض خلاص گردد فصل چهارم در بواسیر لب سبب او از خوردن غلیظ
محترق باشد علامت او برگشتن لب علاج فصد قیفال و چهار رگ و حجامت و
اسهال بمطبوخ هلیله و افتیمون و طلا بمرداسنگ در روغن گل کدو یا بادام و مغز قلم کاو و عسل و اکلیل الملک

دکل خیرو

شورلب

در آماس لب

بواسیر لب

و کل خیرو نرم کوفته بجوشانند و با زرده تخم مرغ مرهم سازند و از جهت لحیه و مرداسنگ و
اسفیداج رصاص و زعفران و شب یمانی نرم کوفته بروغن بادام و موم مرهم کنند و اگر دیر مانده
شده باشد و بواسیر را جهت آنکه زخم نمایند بردارند و از جهت آنکه خون قطع نماید گل سرخ
و زعفران و جوز سیاه و نان نرم کوفته گذارند و بعد از آن مرهم است باب ششم
در امراض دندان و آن هشت نوع است نوع اول دردی که از گرمی تنها شود علامت
او گرمی فلکین یعنی موضعی که دندان بر می آید و لذت یافتن از آب سرد و تمایل آب سرد
در دهان گرفتن و سرخی لثه علاج درم سرکه و گلاب در دهان گیرند و اگر تسکین نیابد
اندکی کافور با گلاب و سرکه و سماق گاو زبان و آب لسان الحمل که در او برگ خیار و
گزمازو جوش نبده باشند با سرکه در دهان گیرند و روغن گل در دهان گرفتن فایده دارد
و اگر درد قوی بود اندکی افیون گیرند و سرکه و نمک بهم آمیخته در دهان گیرند و اسبغول و سرکه
بهم آمیخته بر دندان نهند و غذا اگر اکرفتی آب غوره و سماق یا آب لیمو یا تمر هندی و آب
انار بین سازند درد دندان که از سوء المزاج سرد شود نوع دوم او آنست که به عقب خوردن
سرد شود دیگر قی آب گرم در دهان تسکین یابد علاج از آن گرم و نان گرم در دندان
گیرند و مضمضه بسرکه که در او عاقرقرحا درم بود بیست مثقال و صعتر جوشانیده باشند بمالند
و در بیخ دندان تریاق اربعه گیرند و مغز دانه زرد آلو و نمک کوفته با سرکه آمیخته بر دندان
گذارند و فلفل را نرم کوفته بعسل آمیخته در بیخ دندان مالند و اگر تسکین نیابد با آهن داغ
کنند چند نوبت و شیره درخت انجیر نیز گذارند و زنجبیل مربا با سرکه بعد از آنکه سایند
دندانها را بر روغن گل چرب کرده باشند گیرند و جوز بوا با ورق سداب و خاییدن بادام
با صنوبر کبابه و بهل فایده دارد و در طعام ادویه و زعفران و ادویه گرم کنند نافع بود
نوع سیم درد دندان که از غلبه خون شود علامت ورم بیخ دندان علاج فصد و حجامت

امراض دندان

و اسهال بجهار شربت و مطبوخ خیار شنبر و چیزهای خنک در دهان گرفتن چنانکه مذکور شد
و اندک افیون در روغن گل حل نموده با گلاب و چند دانه برد آلوده بر بیخ دندان گذارند
و غذا اسفیذباج کرفس و آب تمر هندی یا غوره یا سماق باشد نوع چهارم درد دندان که (درد دندان از صفرا)
از صفرا باشد علاج تنقیه بدن از صفرا بمطبوخ هلیله و آب انار و شربت گل مکرر و تمر
هندی و در دهان سرکه و گلاب چند نوبت گیرند و روغن گل که در او اندک کافور و
عاقرقرحا کوفته در بیخ دندان کنند و چون حل شود باز بگیرند و بعد از آن پنبه در روغن آلوده
بر او گذارند و در بیخ دندان زالو گذارند فایده دارد و غذا قلیه اسفناج و کدو و اگر دهان
معتبر قی غوره یا آب تمر هندی و آب لیمو و مضمضه آب عنب الثعلب و آب [illegible]
و آب کشنیز نمایند نوع پنجم درد دندان که از ماده بلغم باشد علامت او آنست که (درد دندان از ماده بلغم)
چون آب سرد بر او رسد درد قوی شود و سستی بیخ دندان و سفیدی بیخ آن علاج
اسهال بلغم بحب صبر و حب ایارج و حب قوقایا و حب اسطمخیقون و بیخ دندان سو
ایارج مالند و غرغره بآب که ... سکنجبین کرده مثقال و عسل ... مثقال با بیخ [illegible] آب
حل نموده در دهن نگاه دارند و مضمضه نمایند که در او جوز بوا و ارمنی نیم جزو و عاقرقرحا و مویزج (درد دندان از باد غلیظ)
از هر یک ثلث جزو نرم کوفته در دندان مالند مجرب است نوع ششم درد دندان که از باد غلیظ بود
علامت او درد منتقل از جانبی بجانب دیگر علاج تنقیه دماغ بحب تنقیه و حب ایارج و
شربت از بادیان و انیسون و زیره از هر یک مثقال بجوشانند در یک کاسه آب و آب آن را
در دهان گیرند و مداومت بچیزهای که [illegible] نفخ بود نمایند نوع هفتم درد دندان که (درد دندان بشرکت معده)
بشرکت معده باشد علامت او آنکه در امتلاء شود و در حالت جوع زیاده شود علاج تنقیه معده بقی
یا بحب صبر و اطریفل و کشنیز با سکنجبین و گلقند و غذا قلیه و مطجنه و نخود آب که در او کشنیز تر باشد
و دارچینی [illegible] و از شیر و از میوه امتلاء اجتناب نمایند و اگر درد قوی شود افیون اندک بر دندان گذارند

نرم کوفته

تا بیخ شود و در تسکین باید نوع هشتم دردی که از دود یعنی کرمی که در اندرون دندان حادث گردد
و این درد از این است که کرم خورده است علاج او آنست که تخم گندنا و بزرالبنج و تخم پیاز
از هر یک برابر بگیرند و با موم [illegible] آمیخته دود نمایند و دهن بر بخار آن دارند کرم او بیرون آید
دیگر بزرالبنج و میعه نرم کوفته بهم آمیخته قرص سازند و دود نمایند یا بانبوبه و سر انبوبه بر دندان نهند
نوع نهم درد دندان که از جهة شکستن یا کوفت و الم بر بیخ دندان رسیده باشد علاج او
عاقرقرحا و افیون و قشور و کندر نرم کوفته مجموع سازند با شیر و بر دندان گذارند و الا داغ نمایند (و ضرس)
بزیت یا بادیان فصل دوم در ضرس یعنی کند شدن دندان و این چند نوع است نوع اول
که از سبب خارج واقع شود مثل چیزهای ترش علاج که بیخ دندان بر کباب گرم یا بر موم گرم
باید زرده تخم مرغ گرم و خاییدن بقلة الحمقاء و تخم ادویه بادام و مغز فندق فایده دارد
بیخ دندان بنمک مالیدن و خاییدن علک و بدندان بزبان گرم که بشتن تا آب کامه و [illegible] و اگر
ضرورت شود ایارج اندک در این غرغره گذارند نوع دوم کندی دندان که از خلط ترش که در
معده بود و اثر آن بدندان رسد علامت [illegible] ترش و جوشش دهان علاج تنقیه بدن از
بلغم ترش و قی فایده دارد و حب ایارج روزی از طبیخ و مغز بادام و خاییدن نفع دهد نوع سیم (تغیر لون دندان)
در تغیر رنگ دندان و خضرتی مثل که دندان و سبب او بخارات غلیظه است که از معده مرتفع شود
بر بیخ دندانها قرار بگیرد و اگر رنگ آن زرد است دلیل صفرا و اگر سیاه بود علامت بلغم و علاج
تنقیه معده بمسهلی مرکب از این اخلاط تقویت دندان بسنون مناسب است که دندان را جلا دهد
بر موجب کف دریا و نمک دار و نخود و صدف سوخته از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته و بیخته
دندانها بدان بشویند و اطریفل اکبر اختیار نمایند و اگر رنگ دندان زرد باشد آرد عدس
و صعتر و حنظل با سرکه [illegible] مضمضه آب عنب الثعلب و اندک سرکه که باشند بر دندان گذارند
و اگر رنگ دندان سیاه بود پوست بیخ کبر و افسنتین و افتیمون داشته باشند و مصطکی نرم

نرم کوفته با روغن گل مالند و اگر رنگ او سبز باشد مصطکی و زرنیخ کوفته با روغن خیری با جوز
آمیخته نموده دندان را بدان مالند و بگلاب و گلقند مداومت نمایند و شاخ گوزن سوخته و
کف دریا و پوست هلیله نرم کوفته سنون سازند فصل چهارم در سوراخ شدن و ریختن دندانها
و این چهار نوع است نوع اول از رطوبت عفن شود و در اکثر اوقات دندان سیاه گردد
بعد از آن خورده شود یا بریزد علاج فصد قیفال در هر سال بکرت و اگر لازم بود حجامت نمایند
و تنقیه دماغ بحب تنقیه و ایارج فیقرا و غرغره بآب انارین و آلکامه نمایند و صندل و سعد
نرم کوفته در دندان مالند و مضمضه بسرکه که در او آس و گلنار و شب جوشانیده باشند نمایند و در
سوراخ دندان عاقرقرحا و ایارج و فلفل و [illegible] از هر کدام باشد نرم کوفته گذارند و فلفل نرم
کوفته با سرکه کهنه در سوراخ دندان گذارند به باشد شیره انجیر و حلتیت [illegible] دیگر که دندان
باشد نرم و مازریون نرم ساخته بقطران خمیر نموده بر دندان گذارند دوا بر دندان [illegible]
گذارند در [illegible] و بریزد و [illegible] بیخ کرفس تازه نرم کوفته با سرکه آمیخته بر دندان نهند درد را
تسکین دهد و اگر ناهمواری و سوراخ او اندک بود بسوهان تراشند تا هموار شود با تیغ آنرا چند
داغ نمایند و بعد از آن بروغن زیت و آب مرزنگوش بمالند تا دیگر خورده نشود نوع دوم که از غبار
رطوبات و استیلاء یبس بود علاج ترطیب مزاج و کدهن سفیده تخم مرغ و لعاب اسپغول و
روغنهای [illegible] و ادام همه آمیخته فایده دارد و غذا اسفیذباج و قلیه کدو و خیار نوع سیم که از سوء
مزاج سرد بود علاج گرفتن چیزهای نرم در دهان مثل زنجبیل و مصطکی و خاییدن و مضمضه
بآب عنب الثعلب که در او عاقرقرحا کوفته باشند نمایند نوع چهارم خورده شدن و پاشیدن
دندان که از گرمی و حرارت بود علاج فی الفور و گداختن افیون با آنکه جوالدوزی بروغن زیت
گرم کرده گذارند تا جوالدوز سوخته در سوراخ گذارند و گرد دندان در زخم گیرند و داغ نهند
نافع بود فصل پنجم در تحرک اسنان و افتادن آن و این چند نوع است نوع اول از جهت

سستی کند دندان

سستی کند ده که موضع که دندان از او بر می آید مثل آنکه صبیان شود برف و شیر و ضعف بن آن را
میشود و این قسم کمتر علاج باید دیگر بسبب کمی رطوبت و خشکی مزاج میشود چنانکه مشایخ دندان را
بود و این نوع علاج نمی باید نوع دوم جنبیدن و افتادن دندان که از غلبه یبوست بود مثل اینکه
گرسنگی بسیار کشیده یعنی کسی که مرض کشیده علامت لاغری بدن و خشکی در جمیع تن و غور
چشمها و در لثه نقصان و الم بود علاج ترطیب مزاج بدن و حفظ دماغ را بغذا و اشربه
از شربت فواکه و [illegible] صندل تقویت بیخ دندان از طباشیر و گل سرخ و عدس و گلنار و
و سماق و پوست انار و هلیله زرد و شب یمانی نرم کوفته و بیخته در دندان مالند نوع سیم که از
رطوبت بود علامت او استرخاء لثه و دندان کلان و در حال سخن گفتن لغت کند و سیلان
و سردی بیخ دندان علاج او علاج فالج و مضمضه آبی که شب بلوط و گزمازو و اقاقیا جوشانیده (سنون)
باشند نمایند و طلاء گرم و سنونهاء قابض گرم بر موجب سنبل و قرنفل و پوست هلیله و سعد
هندی و سعد از هر یکی برابر بگیرد و بر بیخ دندان مالند دیگر از جهت ورم لثه سستی دندان میشود
نوع چهارم شدت درد و ورم لثه علاج فصد قیفال با حجامت و اسهال و کدهن اشیاء
سرد قابض مثل گلنار و صندل و هلیله و سماق و طباشیر و گل سرخ نرم کوفته سنون زنند علاج
فصد و حجامت و اسهال [illegible] بسلاقه و آب انارین و اجتناب از حلوا و اندک گوشت
میل نمایند و کندر و زراوند مدحرج و خول سیاه و بیخ سوسن کبود از هر یکی برابر بگیرند نرم
کوفته و بیخته با سرکه عنصلی باید سرکه بر بیخ دندان گذارند دیگر جنبیدن دندان بسبب ضربه و سقطه
میباشد علاج بدار و های قابض نمایند مثل مورد و شب یمانی و گلنار
و سماق و از چیزهای محکم دندان بشود نگاه دارند و بدست و زبان حرکت ندهند و دیگر اگر
خواهند که دندان آسان کنده شود پوست شاه توت و پوست بیخ کبر و پوست حنظل و عاقرقرحا نرم
کوفته با سرکه آمیخته روزی چند دفعه [illegible] بر بیخ دندان گذارند تا آسان شود کندن آن

بالبرکه کهنه دیر ردی آن طلا نمایند نیز دندان سست ساکن کند نحو باب ششم در امراض لب و
دندان شش است. بر چهار فصل فصل اول در اورام لثه و این سه نوع است نوع اول که از غلبه خون بود
علامت ورم با ضربان و سرخی والتهاب علاج فصد قیفال با حجامت چهار رگ بر جهات زیر زبان
ساز رگ زیر زبان و اگر ساکن نشود مسهلات از چهار شربت و غیره بر سر زنند مضمضه بگلاب و سماق
که در او حل کرده باشند صندل سوده نمایند با آب [illegible] عنب الثعلب و غذا گوشت مرغ
قبی سماق یا زرشک با آب غوره و اگر تسکین نیابد و در لثه اثر [illegible] و ورم بماند مضمضه به آب گرم
که در او روغن بادام با گل باشند نمایند و لثه را بر روغن چرب سازند و اگر ورم عظیم بود و
تحلیل نیابد آن را بشکافند و معالجه جراحت نمایند دوم در ورمی که از ماده صفرا بود علامت
او درد شدید و هر گاه دست را بر او نهند خون از موضعی که درد [illegible] اند بیرون آید
[illegible] هر چه در دهان گیرند درد ساکن شود علاج فصد و استفراغ صفرا از شربت لیمو
و آب انار و آب تمر هندی و مضمضه بسرکه و آب عنب الثعلب که در او عدس جوشانیده باشند
[illegible] نمایند سوم در لثه که از رطوبت فضله بود علامت او سفیدی رنگ آن و سردی علاج
مضمضه به آب عسل و زیت و مالیدن آب عسل فصل دوم در جراحت لثه علاج او کزمازو و
دشت و پوست انار زرشک و سماق برابر کوفته بجوشانند و مضمضه نمایند تا آنکه اجزا را نرم کرده
بر بیخ دندان بمالند و سورنجان کوفته در لثه مالند و دیگر اگر جراحت [illegible] بود و نقصان در گوشت
بیخ دندان شده علاج آنست که فصد قیفال نمایند و اگر مانعی بود از فصد حجامت کنند و تنقیه
بمطبوخ هلیله و غذا گوشت مرغ با [illegible] قبی سماق با آب غوره یا زرشک با آب انار و
اجتناب از حلوا و گوشت [illegible] و آهو و ماش [illegible] نمایند و عاقرقرحا در لثه بمالند صفت آن
اقاقیا سه مثقال زرنیخ سرخ و زرد و آهک [illegible] ده جمله سوخته و [illegible] از هر یک دو درم
همه را نرم کوفته بسرکه [illegible] زنند جهت خورده شدن گوشت لثه که متعفن شده و جهت دفع [illegible]

دندان

دندان فایده کلی دارد و مضمضه بسرکه کهنه که بدان ورق مورد جوشانیده باشند و روغن گل در لثه
و دندان مالند بعد از آنکه مضمضه کرده باشد و چون گوشت فاسد آن رفع شود مرهم اسفیداج با
مرداسنگ علاج نمایند و بعد از آن مضمضه بگلاب که در او سماق و مازو و جوز سرو و پوست انار
ریخته باشند نمایند تا لثه محکم شود و اگر بدین تسکین نیابد داغ نمایند و اگر بقیه از بوی آن باقی ماند
کافور و عود و پوست اترج در دهان گیرند و بصندل و سعد و گل سرخ بخور نمایند دیگر آنکه در لثه
از رطوبت که در او جمع شده باشد علاج اسهال بلغم و سودا و فصد باسلیق یا اسلیم کنند و شعبه
[illegible] کافوری [illegible] نمایند تا گوشت فاسد برود انزروت و خولنجان و [illegible] و گل سرخ از
هر یک برابر کوفته بر او پاشند و بعد از روغن زرد گاو و عسل بر او نهند [illegible] فصل سیم در [illegible]
لثه به [illegible] بسیار میل نمودن علامت او آمدن خون و درد [illegible] که در [illegible] علاج
[illegible] نمایند تا منجر بدان نگردد که دندانها بیفتد علاج مضمضه بسماق و گل سرخ که در او گلاب
کرده باشند یا سرکه که در او حب الآس یا زیتون یا گلنار ریخته باشند نمایند یا شب یمانی
با آب و سرکه بجوشانند یا مازو و عسل و اندک نوشادر و سرکه و آب ریخته مضمضه نمایند و اگر
سوزش در لثه ظاهر گردد به روغن مصطکی کنند صفت آن روغن گل یازده مثقال مصطکی کوفته دو مثقال
با آتش نرم بجوشانند تا مصطکی حل شود بعد از آن بردارند و روغن مورد فایده دارد و از جهت انقطاع
خون این دوا فایده دارد [illegible] بلوط تخم گلنار و کزمازو و سماق و شب یمانی و حب الآس
همه را نرم بکوبند و در لثه پاشند نوع دیگر سنون دیگر جهت [illegible] لثه [illegible] مازوی کبود رنگ [illegible]
[illegible] نرم کوفته بر لثه پاشند سنون دیگر مازو و شب یمانی و ورق مورد کوفته بقدر [illegible]
آمیخته سنون سازند لثه را محکم کند و دندان را سفید نماید سنون دیگر تخم گل و اگر نیابند گل زرشک
و کزمازو و ساذج هندی اجزا را برابر بگیرند و کوفته استعمال نمایند سفید باشد فصل چهارم
در [illegible] لثه علامت او گوشت [illegible] و صلابت [illegible] آن علاج آنست که او سو

[illegible] زنند پس از آن این دوا بر او پاشند کزمازو و عاقرقرحا از هر یک دو درم هلیله
زرد ده مثقال زعفران گلنار ماميران از هر یک درم گل خشک کبابه نوشادر کف دریا
از هر یکی نیم درم کافور ربع درم کوفته و بیخته بر او پاشند و مضمضه بسرکه که در او عاقرقرحا و کزمازو
[illegible] کرده باشند نمایند و پرهیز از حلوا و خرما و انجیر نمایند و غذا مرغ و تیهو در آب آن نخود کوفته
و ماش [illegible] و اگر [illegible] زند و اگر غلیظ باشد قطع کنند و این از اعمال [illegible] کار است
نوع دیگر آنکه اندر [illegible] کودکان که دندان ایشان بآسانی برآید علاج آنست که [illegible]
[illegible] یعنی موضعی که جای درآمدن دندان است بچیزهای نرم و چرب بمالند خون بط و مرغ
و [illegible] خرگوش پخته و [illegible] در روغن بادام و موم در او حل نموده مالند و شیر [illegible] در موضع
دندان مالند نفع کلی دارد و اگر درد قوی باشد و طفل اضطراب نماید [illegible] بجوشانند
و با روغن گل بر بیخ دندان نهند و آب عنب الثعلب پخته انگشت بر آن چرب نموده بر زبان [illegible]
[illegible] مالند و نگذارند که چیزی بخایند تا ماده تحلیل [illegible] شود و در وقت ظاهر شدن دندان سر
و گردن و [illegible] گوش و [illegible] چرب دارند و در گوش روغن بادام و گل [illegible] گرم نموده [illegible] قطره
چکانند نافع بود فصل نهم در امراض زبان و دهان و اسباب و علامات و معالجات
آن و مشتمل است بر ده فصل فصل اول در سوء مزاجی که عارض میگردد در زبان و این
چند نوع است نوع اول سوء مزاج گرم که سبب آن بسیاری گرمی بود علامت او سرخی زبان
و حرارت علاج فصد اگر امتلاء خون بود مضمضه به آب لسان الحمل و سرکه و گلاب نمایند و روغن
بنفشه بادام و روغن نیلوفر و کافور در دهان گیرند و شربت نارنج و خرفه و غذا سماق و آب
غوره نمایند و این حب در دهان گیرند مغز تخم کدو و خیارین از هر یک دو درم نشاسته
و خشخاش از هر یک درم نرم کوفته حب نموده در دهان گیرند فایده دارد نوع دوم سوء مزاج
که از سبب برودت در زبان بهم رسد بواسطه غذای سرد و [illegible] بارد علاج مضمضه به آب [illegible] گرم [illegible]

و کلفه

و کلفه میل کنند و روغن مصطکی و جوز بوا از هر یک جزو سعد و سنبل از هر یک دو جزو نرم کوفته
حب سازند و خشک نموده در دهان گیرند و غذا کباب و نخود آب [illegible] گرم [illegible]
نوع سیم سوء مزاج زبان که از یبوست بود علامت او خشکی زبان و درشتی و کمی آب دهان
علاج غذاها و شربتها که مایل برطوبت باشد و به لعاب تخم [illegible] و اسبغول غرغره نمایند و زبان
بروغن بادام چرب سازند دیگر بسبب افراط رطوبت [illegible] علامت او کثرت لعاب لزج
علاج مضمضه بسرکه که در او ساذج هندی و گلنار و کزمازو و اقاقیا نمایند فصل دوم در اورام
زبان و این چند نوع است نوع اول ورم زبان که از غلبه خون بوده باشد علامت او سرخی زبان
و درد و بسیاری آب دهان و الم و انتفاخ آن علاج فصد قیفال و فصد رگ زیر زبان و اسهال
بچهار شربت مطبوخ تربد و حب ایارج و اگر دارو نتواند خورد حقنه نمایند و مضمضه به آب
کافور و آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و آب کاهو و گلاب و سماق نمایند و آب کدو با اندک
لعاب تخم کتان [illegible] تسکین یابد [illegible] درم [illegible] غرغره باید که در او بنفشه [illegible]
جوشانیده باشند نمایند و آب انار [illegible] و شیره خرفه و سکنجبین و آب هندوانه مناسب بود
و غذا نخود آب [illegible] کدو و آب سماق و آب غوره و انار [illegible] خورند و اگر ورم حرکت دارد
مضمضه باید که در او انجیر و تخم [illegible] جوشانیده باشند اندک روغن بنفشه و بادام چند نوبت نمایند
و اگر ورم اندک بود جهت نضج آن آب گرم در روغن بادام شیر گرم در دهان گرفتن کفایت بود
و اگر [illegible] کند مضمضه بشیر تازه و [illegible] در روغن گل و در آخر مرهم اسفیداج نوع دوم
ورم که از صفرا شود علامت او [illegible] زبان و شدت درد و سوزش علاج او [illegible] و اگر
احتیاج شود بفصد خون کمتر بردارند و آب تمر هندی و آب انار [illegible] شربت لیمو و نارنج و آب
هندوانه مباح نمایند نوع سیم ورمی که از بلغم شود علامت او سفیدی زبان و بسیاری لعاب
و عدم درد و سستی ورم علاج حقنه تیز قوی و اسهال بایارج و مضمضه به آب عسل و [illegible]

وعسل تنها در زبان مالند و غذا نخود آب و قلیه مطنجنه نوع چهارم ورم سوء القنیه و جملهٔ جلد و بی آب
دهان و علامات ورم علاج استفراغ بمطبوخ افتیمون و پرهیز از غذاهای غلیظ مثل گوشت آب
و آهو و گاو و مضمضه طباشیر با اندک روغن بنفشه و نیلوفر یا آب که دراو انجیر بجوش دهند
و لعاب تخم کتان و در زبان روغن کدو که در موم آمیخته باشند مالند و مضمضه آب بادیان
که در او مغز فلوس حل کرده باشند نمایند و روغن نرگس یا چربی مرغ و بط در دهان مالند
و اگر غلیظ و ورم باقی ماند بعسل مضمضه نمایند دیگر ورم زبان سبب خوردن سموم مثل بیش و غیره میشود
علامات و علاجات آن خواهد بود فصل سیم در شقاق زبان و بیرون آمدن آن از دهان
از بسیاری خوردن میشود علاج فصد قیفال و مالیدن زبان بآب لیمو و ترنج و ریواج و انار
میخوش و لعاب بسیار زد و اگر تسکین نیابد بنمک مالند و در غذا سماق و آب غوره قی سازند
دیگر از بلغم لزج میباشد علاج اسهال بحب صبر و ایارج و مالیدن زبان بنمک و سرکه یا بلغل
و اگر ماده بسیار غلیظ بود نوشادر و سرکه بر زبان سو مالند و غذا گوشت عصافیر و قلیه و مطنجنه
خورند فایده دارد فصل چهارم در ضفدع و آن غده است که اندرون زبان برون آید
و ضفدع را در عربان ورم گویند و این علت سو بدان نام از بهر آن گویند که در سبزی رگها
و رنگ شبیه بوست و سبب اخلاط غلیظ سوخته است علاج فصد و اسهال و مالیدن و شقرور زاج
و نمک یا پوست انار و در آخر بوش در زاج و اگر بیک نشود بشق نمایند و این دست کاری است
که میکنند فصل پنجم در بطلان ذوق و آن بر سه مرتبه است که کرم و سرد اکر در حرارت باید
فضلا از آنکه ترش و شیرین معلوم نماید و سبب رطوبت فضلیه است که بر عصبها نرم که بر زبان
و دهان آمده و استدلال بطریقه آنکه دهان مزه دار و معلوم نماید اگر طعم دهان تلخ است
صفرا غالب است و اگر شیرین بود خون و اگر ترش مزه است سودا و اگر بد مزه است و آب در دهان بسیار

بلغم غالب است

بلغم غالب است علاج استفراغ هر یک از اخلاط نمایند اگر خون غالب بود فصد کنند و اگر بلغم غالب بود
حب ایارج و اگر صفرا غالب بود حب چهار شربت و اگر سودا غالب بود مطبوخ افتیمون و غرغره نمایند
و سکنجبین و از جهت بلغم تا بکار نمود سرکه و نمک و خردل و دیگر از جهت سده میشود علت تمددو ایم علاج
اسهال خلط غلیظ و مضمضه بفلفل و اکابه و قبض دیگر از جهت تفرق اتصال میشود و الا علاج که
گفته اند جهت آنکه عصب از هم رفته و علاج ندارد فصل ششم در گرانی زبان از جهت ورم زبان میشود
و علاج مذکور شد دیگر گرانی زبان از جهت حرارت و خشکی میباشد علاج آنست که کردن
و پس گوش سوه و آب گرم بمالند و سر و گردن غیر آب گرم بریزند و در دهان گیرند دیگر ثقل زبان
از رطوبت غلیظ شود علامت او استرخاء است زبان و بسیاری رطوبت از دهان
علاج استفراغ خلط غلیظ و شربت از عسل و گلقند غرغره از خردل کوفته و عسل و آب کاسنی
و سرکه و چند روز به نهار نمایند و چون از غرغره فارغ شوند اندک نوشادر و عاقرقرحا و
فلفل و خردل و مویزج و سعتر و زنگ نهدی و سیاه دانه و غیره بجوش در آب بجوش دهند
و غرغره کنند و حتی که جهت این علت در دهان گیرند علامات اخلاط جزو حلف نصف جزو
حب نموده و در زیر زبان گیرند و مضمضه بعسل که آب گرم حل ساخته باشند نمایند فصل
هفتم در قلاع و این جراحتی است که در دهان و زبان میشود و این چند نوع است علامت
که از خون بود سرخی و حرارت از دهان بسیار آید علاج فصد و حجامت و اسهال و مضمضه
بگلاب که در او سماق انداخته باشند یا زرک و آب کشنیز و عدس و سرکه یا عنب الثعلب
و گل سرخ و آب کاهو جوشانیده و غرغره نمایند و این مرض اطفال شیر خواره سو
بیشتر افتد طفل را احجامت نمایند و مرضعه را فصد و حجامت و گشک جو یا ماء الشعیر و اگر ا
مرغ غذا سازند و در دهان طفل طباشیر و سماق و کشنیز خشک و گل سرخ و تخم خلال
خرفه نرم کوفته کرم در دهان مثل کشک و مصطکی خایند و مضمضه آب عنب الثعلب

و بوران که دهان را بر روغن بادام چرب کرده باشند و مضمضه بروغن گل و سرکه فایده دارد صغو او
دیگر کثیرا و نشاسته و طباشیر برابر از هر یک و قند بمقدار همه نرم نموده باشند و نمک و شب یمانی
و اندک نوشادر کوفته با سرکه غرغره نمایند و اگر جوشش و غلیان بود اندک کافوری مناسب
یا طباشیر و گل و سماق دوا دیگر از جهت قلاع سرخ تخم گل و گل سرخ طباشیر نشاسته عدس
تخم خرفه کشنیز سماق برگ خیار عاقرقرحا از هر یک برابر نبات و قند بمقدار مجموع کوفته
و در دهان گیرند و مالند و دیگر بدارند و بعد از آن اندک سرکه و گلاب و روغن در دهان گیرند
نوع دوم قلاع صفراوی علامت او زردی رنگ و تلخی دهان و سوزش و زیادتی اند و ه
علاج اسهال بمطبوخ هلیله و آب تمر هندی و شربت بنفشه و غذا مزوره قی و سماق و زرک
و آب غوره و تمر هندی و باقی علاج دموی نمایند صفت دوا نافع هلیله صندل سفید تخم گل گلنار
عدس کشنیز و طباشیر نرم کوفته در دهان پاشند و اگر طفل بود صاحب قلاع انام بطبیع مرضعه آنچه
نوع سیم قلاع که از بلغم شور شود علامت او سفیدی رنگ و آب دهان علاج تنقیه بدن بحب لاجرج
و حب صبر و مضمضه با سرکه که در او مامیران و هلیله و عاقرقرحا و مویزج جوشانیده باشند
با ادویه کوفته در دهان پاشند و دهان را تنقیه نمایند و بمالند تا پشت ماند و در دهان مامیران و
گلنار و قاقله و سادج هندی نرم کوفته بپاشند و عسل نیز آمیخته در دهان بمالند و نمک
و عسل فایده دارد و قلاع بلغمی را سکنجبین با آب انار در دهان گیرند و اکلیل الملک و لعاب تخم کتان
و دیگر با اندک روغن خیری و آب بجوش دهند و آب آن را در دهان گیرند و در اول حقنه و آخر
آن فایده دارد و حنظل در دهان مالند و غذا قلیه و مطنجنه و اگر طفل بود مرضعه سو علاج ۲ نیم
نوع چهارم قلاع از سودای سوخته و این مرض ضماد است از جهت آنکه متعفن باشد و بثور علامت او
سواد زبان و الم و صدمت ذراع علاج اسهال بمطبوخ افتیمون و در اول مغز سادج و طلا نمایند
و سادج و برگ خیار و اقاقیا و بیخ سوسن و سعد و زعفران برابر گرفته در دهان پاشند مضمضه سرکه

که در او حزای

که در او جزوای قابض مثل گلنار و اقاقیا و گل سرخ و عدس جوشانیده باشند نمایند چند کرت
دوا دیگر زرنیخ سرخ و عاقرقرحا از هر یک برابر کوفته بپاشند دوای دیگر اقاقیا سادج هندی
دو مثقال شب یمانی زعفران ربع درم دوا دیگر سماق گل سرخ کشنیز گلنار مورد و جلوزت
با آب بجوش دهند و صاف نموده غرغره سازند نافع و مجرب باشد فصل هشتم در آکله دهان و این
علتی است که صورت او رنگ جراحت دارد و در زبان اندک مواضع بسیاری از دهان میگردد
از جهت بدی ماده و بوی بدی دارد و سبب اخلاط غلیظ عفن لذاع تیز علاج فصد و اسهال بمطبوخ
افتیمون و مضمضه بسرکه و سماق در آب غوره بعد از آن صفت آن زرنیخ زرد و سرخ و اقاقیا و بورانی
از هر یک جزو بوره آب نارسیده برابر همه را چند نوبت نرم کوفته و سرکه براو پاشند در
آفتاب گرم گذارند تا خشک شود قرص سازند صفت قرص در نسخه جهت دفع آکله دهانه و امیه
زرنیخ سرخ و زرد و آهک و مازو و از هر یک سه درم بکوبند و بسرکه آمیخته بگذارند در آفتاب که از آن
و بعد از آن قرص سازند و خشک نموده مقدار نخودی کم نموده در دهان گیرند و ثنه بمالند
یک ساعت نگه دارند و بعد از آن روغن گل و گلاب در دهان گیرند فصل نهم در بسیاری
لعاب از دهان رفتن در وقت خواب و این چند نوع است نوع اول کثرت لعاب که از
جهت حرارت معده و رطوبت شود علامت او قلت میل طعام و بسیاری لعاب در خلاء
معده و جوع علاج فصد باسلیق و خوردن کاهی و نمک بر نهار چند نوبت و سفوف او
بذر و گندم بریان کرده برابر نرم کوفته میل نمایند و برب آبی و رب غوره و انار ساب و غذا
مرغ با آب غوره و سماق و رب انار کنند نافع بود نوع دوم بسیاری لعاب که از رطوبت
و سردی بلغم که در معده است میشود علامت او رفتن لعاب غلیظ از دهان علاج گلقند که در و
مصطکی بود و اطریفل و قیمن جو مثقال قند کوفته هر بار اندک سفوف سازند و مصطکی و کندر خایند
و غذا مرغ بریان اگر بدین ترتیب نیک نشود اکثار ابادم مثقال عسل میل نمایند و بیشتر از آن

ایارج بخورند و بعد از آن آب ترب خورده قی نمایند و مداومت هلیله پرورده و اطریفل [illegible]
کنند کثرت لعاب که از رطوبت دماغ باشد چنانکه اطفال و پیران را میشود علامت او کرانی در سر
و کدورت حواس علاج تنقیه دماغ بحب قوقایا و غرغره با کامه که در او انکسایارج حل باشد
و غذا نخود آب و قلیه کدو و زیره و زرشک بسته و جلنجبین و از ترشیها و الوان و فواکه نمایند
در بخر فصل دهم در بخر یعنی بوی بد دهان و این چند نوع است نوع اول که از حرارت معده بود علامت
او آنست که هرگاه طعام میل نمایند بوی بد ساکن گردد و چون معده خالی بود زیاده شود و دندانها
سیاه شود علاج آب تمر هندی و آلو بخارا با قاق و زرد آلو و شفتالو با آب ترش حه از میل نمایند
و نیز خشک شده و شربت سکنجبین با آب سرد و خیار و اگر خون غالب باشد فصد و اسهال
طبیعت بچهار شربت و رب سیب و رب انار و آبه و امرود و غذا مرغ فتی و سماق و زرشک
و این حب در دهان بگیرند گل سرخ صندل سفید سعد از هر یک ... درم هلیله و بلیله از هر یک
سه درم پوست اترج مثقال طباشیر نیم درم کوفته و بیخته با آب به بسرشته که و گلاب
حب نموده در دهان بگیرند نوع دوم بوی دهان که از بلغم عفن بود از معده باشد علامت او
آنست که بخوردن غذا ساکن شود و بشستن دهان بسیار تسکین نیابد علاج تنقیه بدن بحب
ایارج و حب صبر و ایارج نمایند و قی با آب ترب و ماء شور و غول عسل کنند و کفته اند که
شراب در هفته بچهار بار بخورند یا شربت گل مکرر که مقوی تر به یا گلقند یا ایارج یا
اطریفل مقوی یا ایارج یا در هفته مثقال از حب صبر و زنجبیل پرورده در دهان گرفته و با طریفل
مداومت نمایند [illegible] ~~سعال که از جهت سردی و یبس شود و اگر حدوث این مرض در زمستان بود~~
او ساکن شدن به خوال حام و آب گرم خوردن و چیزهای گرم میل نمودن
~~شربت به خوب زنند انجیر ده عدد زنجبیل سه مثقال [illegible] عدد مویز دانه بیرون کرده ده~~
~~سی عدد بجوش نهند و لبی مثقال قند [illegible] کرده سه روز چیز کنند [illegible] کندم [illegible]~~
و از طعام [illegible]

داز طعام که سریع الهضم باشد مثل ماهی و شیر و فواکه و گوشت فربه و غیره پرهیز
نماینده و آب کمتر خورند و غذا مطنجه و قلیه گوشت طیور و گلقند با عسل و خایندن مصطکی
و این حب فایده دارد در صفت آن قرنفل و دارشیشعان نمک هندی قاقله از هر یک درم صبر
بوزن همه کوفته حب سازند شربتی دو مثقال اختیار نمایند و لیپ خوردن تخم کرفس
بوی دهان سو بر طرف سازد و دواء دیگر که بوی دهان را برطرف سازد حب الآس
قرنفل آمله سعد سنبل پوست اترج مصطکی از هر یک برابر مسک قرنفل جوز بو یا
کبابه را بختند هیل نرم کوفته مویز دانه بیرون کرده حب سازند و هر بار بمقدار جوزی میل
در بخر و جوز و ناخن کنند صفت حبی که در دهان گیرند فوفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا از هر یک درم مشک
دانکی کوفته و بیخته بشراب حب سازند یا بگلاب نوع سیم کند و عفونت یعنی گوشت
میان دندان که بسبب رطوبت باشد که از سر منحدر میآید علامت او آنست که اگر مضمضه
کنند چیزی برنش بشور رطوبت لزج بر بوی بد همین ریزد و مع هذا تسکین نیابد علاج
تنقیه دماغ بحب ایارج و حب غرغره سبرکه و گلاب که در او برگ مورد و گلنار
جوش داده باشند یا قرنفل و سعد بگلاب جوش داده غرغره و مضمضه کنند نوع دیگر
قرنفل زنار مصطکی جوز بویا از هر یک دو درم نرم کوفته و بیخته در خرقه کتان بسته
با آب یا گلاب بجوش دهند و غرغره به زنند در صباح و شام و صندل و سعد در دهان
مالند دیگر از جهت بخر و عفونت که دایم از میان گوشت دندان خون آید علاج مضمضه
بسرکه و گلاب و سماق فایده دارد نوع چهارم بوی دندان و دهان و مسواک ساختن انجه
در دو در آمده از جرب و مضمضه بر نافع و آب پیاله که در او عاقرقرحا و زنجار
جوش داده باشند و سنونهای خوشبوی که از صندل و گل سرخ و سماق و سعد و هندی
باشد نمایند و هر روز دندانها را پاک زنند بخلال و شستن ولثه بروغن گل چرب سازند

دیگر بجهت آفتی که در بینی بود بوی بد از دهان میشود علاج تنقیه دماغ و شستن بگلاب
در امراض حلق و سرکه باب نهم در امراضی که عارض میشود در حلق و لهات و اسباب و
علامات آن مشهور است بر هو فصل فصل اول در اورام لهات یعنی گوشت پاره که
در بالاء حلق و کام بود عارض میگردد و مراد که انواع ورم باشد نوع اول در
ورمی که از خون باشد علامت او سرخی در لهات و انتفاخ آن و الم در اوقتی فم و اذا ابتلع
در حلقی که چیزی فرو برند علاج فصد قیفال و اسهال طبیعت بطبوخ خیار شنبر و ترنجبین
و غرغره برب توت و فوفل یا رب ریباج یا گلاب و پوست انار و مازو و عدس
و حب الآس نمایند و گشک جو یا روغن بادام و شربت نارنج و آب آلو بخارا و تمر هندی
و اگر قبض بود و شربت لیمو و رب آبی و سیب دهند و اگر طبع نرم بود غذا گوشت مرغ
در ورم لهات از صفرا که قیمه سماق و با رب لیمو ریباس زنند نوع دوم ورم لهات که از صفرا بود و علامت زردی و خشکی
دهان و در دقوی علاج تلیین طبیعت بمطبوخ خیار شنبر و ترنجبین و غرغره با آب
عنب الثعلب و آب کاسنی و رب شاه توت یا رب السوس با گلاب و گلاب و آب کشنیز
و لعاب اسبغول لعاب تخم آبه و خیار شنبر در دهان گرفته غرغره کنند و آب کشک جو
بروغن بادام و شیره تخم و شراب خشخاش و غذا مرغ فتی آب انار رب زنند
ورم از بلغم نوع سیم ورم لهات که از ماده بلغم باشد علامت او رهاده و نرم و سفیدی رنگ
و قلت درد علاج تنقیه بدن از بلغم و غرغره سکنجبین که در او فلفل کوفته حل کرده
باشند یا انکه ده انجیر و سی عدد مویز دانه بیرون کرده بجوش دهند و در آب آن انگبین
آمیخته نمایند یا قسط با آب بخیته و اگر تیز تر خواهند اندک نوشادر آمیخته نمایند
و غرغره کنند و بچوب شبت بخور کنند و دهان برجرم آن دارند و غذا نخود آب یا
ورم از سودا ادویه گرم مناسب بود نوع چهارم ورم لهات که از سودا بود علامت او صلابت مایل بسودا
بمطبوخ

بمطبوخ افتیمون و غرغره با بکامه و رب شاه توت و عاقرقرحا و علاج بدن بحدید
بشرط انکه تمامی لهات ورم مرتفع نباشد جهت آنکه ممکن نیست بریدن او مگر که اصل
در سقوط لهاة لهاة و ورم داشته باشد لیکن از فصد و مسهل بریدن او فایده گفته اند فصل دوم در سقوط
لهاة یعنی سست شدن و افتادن بغیر ورم علامت او آنکه چاره مریض از آنکه چیزی
آویخته است معلق و هرگاه دهان بکشد به دزهان آورد و گمان برد که لهاة دراز تر
از آنچه بوده و این چند نوع است نوع اول که از جهت حرارت و رطوبت بود علامت
او حرارت دانسته علاج فصد و باقی علاج که در ورم دموی مذکور شده نمایند
نوع دوم که از بلغم و کثرت رطوبت بود علامت او عدم حرارت و بسیاری آب دهان
علاج غرغره بماء العسل و آب زوفا و گلاب یا شراب بجوش دهند و با آب انار
که با پرده ها فشرده باشند غرغره کردن فایده دارد و رب بمانند و شاخ بز کوهی سوخته
و انگشت زرین گلنار و رب مانند کوفته بر لهاة دمند یا کفچه خوردی بر لهات
گذارند و طلا برمیانه سر از مغاث و اقاقیا و گل ارمنی یا گل سرخ سوخته یا برگ
داسبغول و سرکه دارند که در او مورد و کشنیز خشک جوش داده باشند
آمیخته نموده گذارند و از جهت افتادن لهات مازو و گلنار و زاج در از هر یک برابر
نرم کوفته بکفچه اندکی بر سر لهاة گذارند و اگر اصل لهاة باریک شده و سر لهات
غلیظ بود سزاوار آنست که غرغره با آب گرم که در او زرنیخ حل کرده باشند نمایند و بعد از آن
غرغره بچیزهای قابض مثل آب انار که شحم او عصر کرده باشند و آب عنب الثعلب و آب
کشنیز تر نمایند و اگر دفع نشود و اصل لهاة باریک و سر او غلیظ و سفید کرده اندک از او
ببرند و غرغره به سرکه و گلاب و سماق نمایند و اگر خون ظاهر گردد در حلق گل مختوم
و گل ارمنی و صمغ عربی پاشند و مریض را از سخن گفتن و فریاد زدن منع نمایند و شراب آنست

ربحه و ورم اصل زبان

کرا در انبر نمود قطع نمایند زیراکه در بریدن خطر عظیم است فصل بیستم در ربحه یعنی ورمی که حادث میشود در اصل زبان از جانب حلق در بیخ گوشها و لوزتین و پیش حلق از این گوشت تا آن گوشت مثل طوق شود و از اینجهه این را نام ربحه گذاشته اند علامت او آنست که قادر نباشد بر آنکه چیزی فرو برد و اگر بزور فرو برد از بینی او بیرون آید و نتواند که حکایت کند و چشمها بیرون رفته و لعاب از دهان آید و ورم حلق بیشتر از این موضع ظاهر میشود و اگر در ظاهر حلق بود بلامت است و اگر ورم ظاهر نباشد صعبتر است و این چهار نوعست نوع اول ربحه که از خون غلیظ سوخته بود علامت ضیق نفس با علامات حرارت علاج فصد قیفال و تلیین طبیعت باید نمود و حقنه نرم و آب آلوبخارا و آب کشک جو با روغن بادام و اگر طبع نرم بود شربت زرشک فایده دارد و پوست درخت بید و فوفل و گل ارمنی و صندلین از هر یک برابر کوفته با سرکه و آب گشنیز تر نمایند و غذا اگر اتفاق آب تمر هندی و آب غوره و آب انار ترش سازند و اگر ورم تحلیل نیابد غرغره بشیر گرم و سکه و روغن بادام فایده دارد نوع دوم ربحه که از خلط غلیظ بلغم بود

ربحه از خلط بلغم

علامت او ضیق نفس با علامات برودت علاج حقنه حار و غرغره بربّ جوز و انگبین و انجیر و قرقها و غذا نخود و ماش مغز در شوربای مرغ و اگر در بلا مانده شود و حوا بگیرد و مجاری نفس تنگ شود غرغره بمسهلات مثل فلفل و انگور شفا و تخم مرو لعاب تخم کتان را اگر سر دارد و بر هم کاه وزیر نخود سیاه شان و کنیرا و کندر و صمغ عربی از هر یک برابر کوفته بر جراحت پاشند و اگر سر نرم علاج بجدید وقتی که سفید بود آن قطع نمایند و بعد از آن غرغره بسماق و گل مختوم و گل ارمنی نمایند و اگر جراحت عارض گردد غرغره بسفیده تخم مرغ و روغن گل فایده دارد فصل بیست و یکم در خناق و خناق رسیده هوا بمطلوب نفس نرسد بسبب ورم لوزتین و عضلات خارج و این خناق مطلق است و بلامت میباشد اگر ورم در عضلات داخل حلق بود دیگر از جهت زایل شدن فقره از

غرغره

خناق

از فقرات رقبه از موضع خود بسبب آنکه ضربه یا سقطه یا بجهه ورم عضله که میان آن خلل نموده یا از جهه تشنج عضلات یا از جهه غلیظ که در مفصل عضلات در آید و این را خناق کا کویند و بدترین خناق بود دیگر خناق بسبب اختناس استفراغ معتاد مثل حیض و خون بواسیر میشود و گاهی منتقل میگردد در ماده خناق بسینه و عارض میشود ذات الریه و بعضی اوقات بسوی عصب شود و موجب تشنج گردد و گاهی نازل بنواحی دل آید و خناق قلبی دست شود و موجب هلاک گردد و بعضی اوقات بمعده نازل گردد و موجب رزب یعنی سکم زوال شود و موت خناق بیشتری اوقات بسبب روی کشاده ماندن و بیرون آمدن زبان و به رفتن چشمها و کشاده ماندن و چیزی به گلو نارسیدن و بسیار است که آنچه بگلو رود از بینی بیرون میآید و بسیار است که باتب بود این خناق و بعضی باشد آواز مختنق مثل صوت کسی که زکام داشته باشد و اگر زیاده گردد و علاج نپذیرد و زمانی که دهان کسی که خناق شده باز ماند و زبان او بیرون آید و ظاهر نشود که کجا ورم دارد و این صعبترین اقسام خناق است و انواع این ورم چهار است نوع اول خناق که از خون غلیظ شود علامت او سرخی روی و امتلاء عروق و التهاب حلق و شیرینی دهان بوده علاج فصد قیفال و حجامت ساقین و اگر احتمال باشد خون بچند دفعه اندک اندک بردارند و اگر احتیاج باشد تا بحدی که غش نزدیک رسد و در حال بگذارند و اگر قوت ضعیف بود خون اندک اندک گیرند جهه آنکه سقوط قوت با امتناع نفس می باشد و اگر بسبب حبس خون حیض بود یا استفراغ معتاد فصد صافن و حجامت بر ساق نمایند و منع از غذا قایم مقام فصد گفته اند نزدیک ضعف قوت بعد از آن طبع سو باب فواکه نرم سازند و مطبوخ خیارشنبر یا حقنه نرم و حجامت بر مهرهای پشت و بر زیر دهن و کتف و سینه چهار بند نمایند گاهی بر بند و گاهی نبرند و در حجامت مبالغه نمایند و آنچه

خناق دموی

که با عدس مغشر پخته باشند میل نمایند و غرغره بسرکه و گلاب و سکنجبین و شربت عناب تا بیست کره در آب عدس و تخم کاهو و تخم کاسنی جوشانیده باشند در رب شاه توت نیز فایده دارد و اگر در وقت قوی بود آب پوست جوز با شیر آمیخته غرغره نمایند و اگر ورم ظاهر شود چاک نمایند و اگر ورم چهار روز حل نشود غرغره بمحللات معتدل مثل انجیر و مویز دانه بیرون کرده و خیارشنبر ماء العسل با جبر گندم با آب انار بزن حل کرده با آنکه عدس مغشر و گل سرخ و بیخ سوسن از هر یک یک مثقال با آب بجوشانند و صاف نموده غرغره سازند از جهه آنکه منفجر میشود و خود دید با تخم مرو و شیر بیامیخته غرغره سازند و با شیر و شکر و روغن بادام و سکه شیر گرم و اگر قوی تر خواهند قیر در آب عسل حل کرده غرغره سازند و اگر ورم سر دهد و نرگس بیرون آید غرغره بسکه و روغن بادام شیرین نمایند و اگر جراحت باشد کف زرده تخم مرغ و نشاسته و کتیرا و روغن بادام بهم آمیخته غرغره نمایند و اگر خشونت و درشتی و درد بود بلعاب اسپغول خطمی و روغن بنفشه و بادام غرغره فایده دارد و اگر سر نرم بر درنگ تغیر میدهد که و سفید و نرم گشته باشد بسر انگشت یا بالتی زیر زبان زنند تا سر دهد و از فواکه آنچه در و قبض بود مثل غوره و ریواج و شاه توت و آلو و سیب ترش و غذا ماشیره نموس با روغن بادام و آش سماق در شوربای مرغ و عدس مغشر و سفناخ و گشنیز تر میل نمایند و نخود آب در آخر فایده دارد نوع دوم خناق که از صفرا بود علامت او تشنگی و اندوه و خشکی دهان و تلخی آن علاج فصد و تلیین طبیعت با تمر هندی و آلوبخارا و آب انار و خیارشنبر و آب شیر که در و عناب جوشانیده باشند و شربت بنفشه و غرغره بسرکه و گلاب با سکنجبین و رب شاه توت با آب لسان الحمل و بر رقبه روغن گل مالیدن فایده دارد و بعد از روز دوم و سیم غرغره بچیزهای محلل مثل انجیر در نوع دموی مذکور شده و شیره خرفه و آب هندوانه و لعاب اسپغول و شربت خشخاش میل نمایند و خفاوی که ماده را انجذاب کشد از رب شاه توت و قوت و قوت و حب لانه بیرون کرده و روغن بادام

خناق صفراوی

با روغن شمع بهم آمیخته بر گلو گذارند از خارج و غذا عدس مقشر با روغن بادام شیرین غرغره با آب لسان الحمل و فوفل و آب عنب الثعلب با ماش و روغن گل نیم فاتر بهم آمیخته و در این قسم مبالغه در تبرید و ترطیب زیاده از نوع دموی سازند در نوع دموی مبالغه در تحلیل نمایند نوع سیم خناقی که از ماده بلغم شود علامت او تهبج روی و چشم و سفیدی روی و کثرت لعاب و دشواری چیزی بگلو فرو بردن و دشواری دهان علاج تنقیه بدن بحب قوقایا و حقنه حار و غرغره با آب کامه و آب عسل یا سکنجبین عسلی و آب ترب و خردل و مویزج و عاقرقرحا و فلفل و فوتنج برب جوز و آب بادیان از هر کدام آنچه میسر شود کوفته آمیخته نموده غرغره نمایند و در ابتدا او رب شاه توت مخلوط سازند با آب کامه و در انتها عاقرقرحا و مویزج و اگر حقنه صعب بود شیشه حجامت بر گردن گذارند و بزنند تا آنکه عسل و بلادر طلا زنند تا آبله نموده زرد آب روان گردد و غرغره بسرکه و عسل با آب حل ساخته فایده دارد و دار چینی و مصطکی خط طیف بشیر آمیخته غرغره نمایند و غذا شیر و سبوس گندم با تخم مرغ مرو قند با نبات و راوند فایده مند است و نخود آب و زرده تخم مرغ نیم پخت و حب رنمایند نوع چهارم خناق از سودا علامت او صلابت ورم و کدورت رنگ علیل و خشکی دهان و درشتی و حلقی شبیه بتمدد در موضع ورم علاج فصد باسلیق و حقنه متوسط و غرغره با آنچه مذکور شده در نوع بلغمی و حلبه و تخم کتان با گل خیر و طلا زنند و مداومت حمام و غذا نخود آب و جبره بر آنچه مذکور شده در نوع بلغمی اما خناق کلبی علامت او آنست که نتواند نگاه کردن بجائی و دقا در بیاشته که دهان او گشاده و فیکه باشند از زدن قفار اما وقتی که زوال عضلات و حلق بود علامت او گشاده ماندن دهان و بیرون آمدن زبان علاج فصد و تلیین طبیعت و حقنه و فقره را بجای بردن ...

خناق بلغمی

خناق از سودا

شبیه میلی لوام و کدو بهن ضماد فارغ شدن منافذ مرداقاتیا و صبر و برنج و لعاب اسبغول زیرا **البوز فی الحلق**
در حلق جوشش شود و منتشر در مری بود گاهی این جوشش در قصبه ریه شود **علامت** او درد و سوزش
حنجره و در محلی که چیزی فرو می رود **علاج** فصد نمایند و حریره که از نشاسته و آرد کشیده باشند به روغن
بادام و از آب سرد منع نمایند و حبل الخیار و صبر و حرجات کرده و بموم روغن و مرهم کافوری **علاج** نمایند
و علیل را فرمایند که اندک اندک فرو برد با زرده تخم مرغ **فصل پنجم** در علق و آنچه بحلق چسبیده از زلو و غیره
علامت او کرب و آمدن خون رقیق و احساس مریض با الم چیزی در حلق است **علاج** او آنست که دهان را
در برابر آفتاب بگشایند و چون معلوم گردد که حلق و شوک میگویند هست آنرا بمنقاش بگیرند
و تحلیل نمایند و در گرفتن آن و اگر زلو حرارت بود غرغره بخردل که فجیب است و سرکه چند نوبت
نمایند با سرکه و حلتیت یا سرکه و نمک یا با آب پیاز یا سیاه دانه و فجین و الوفه در حلق باشند
و اگر بر بیرون بردن نیاید مریض را فرمایند که بحمام درآید و زمانی بگذارند بعد از آن فرمایند
که تا پاره یخ نزدیک دهان گیرد یا مضمضه با سرکه نماید او را به ابزار منقاش بگیرند و
بعد از آن خوک ساده آن دن نشسته و کاه را منع در دهان باشند و اگر خون از حلق می آمده باشد
گلنار و سماق و پوست انار بجوشانند غرغره سازند و گلنار و خوک ساده آن و کندر نرم
کوفته در دهان پاشند و اگر زلو بفم معده چسبیده قی فرمایند باید که از در منه ترکی
و آب برگ شفتالو بود و از جمله که اگر در معده بود آنست که علیل را در حمام درآرند بعد از آنکه
غذا سیر خورده باشد و فرمایند که تا آب سرد در دهان گیرند و چون گرم شود باز اعاده کنند
که از جهه سردی آن بر دل می آید آزموده است **فصل ششم** در آنچه بحلق وی چسبیده از شوک
و استخوان و لقمه کلان و غیره اما آنچه بحلق چسبیده اگر ظاهر بود با منقاش بگیرند و اگر ظاهر نشود
و باطن بود دست بردن دشت او زنند و جرعه آب سرد دهند چند نوبت و اگر شوک بیرون
نیاید چند لقمه بزرگ بدو دهند و بحمام فرستند و چند نوبت جرعه جرعه از روغن بادام یا روغن گل

با روغن گل

یکنجد یا غیره میل نمایند بعد از آن لقمه کلان بخورند و قی کنند اگر بیرون آمد فبها و الا آلتی از آهن
یا غیره لب زنند و در حلق فرستند و بدان بیرون آرند و انجیر را در آب بجوشانند و در سکنجبین
و بدان غرغره نمایند دیگر آنکسی که آب در حلق او درآمده **علاج** آنست که او را بر اسب سوار کنند
و شکم او را استوار بندند برفق تا آب تمام بیرون آید و بعد از آن حریری از آب نخود و شیر بز زنند
و میل نماید و خوردن شراب فایده کند **فصل هفتم** در گرفته شدن صوت یعنی گرفتن آواز از فرود آمدن
نزله می باشد بحلق و قصبه و شش و این چند نوع است **نوع اول** که از نزله بحلق می آید **علامت** او احساس علیل گرمی
که نازل میشود بحلق و درشتی و ارتعاش در غدغده در حلق **علاج** منع نزلات بشربت خشخاش و غرغره
بخشخاش و عدس و گلسرخ از هر یک ده مثقال بجوشانند و با آب آن غرغره کنند دیگر گرفتن صوت
از گرمی حنجره می باشد و اکثر از تبها عارض میگردد **علاج** شیره آب جو و حریره که از شیره نشاسته
در روغن بادام ساخته باشند و شوربای مرغ که در او اسفناج و خبازی بود دیگر گرفتن آواز از برودت
می باشد **علامت** او آنست که از سرما و جهت چیزهای سرد خوردن و از جهت بادشمال و غیره
پیدا شود **علاج** آنست که حبی سازند بر نخود حب پیوسته در دهان گیرند فلفل قیمی زعفران
سنبل و قرنفل و زر و دارچینی از هر یک مثقالی صمغ عربی ده مثقال نبات یا قند پانزده مثقال
همه را نرم کوفته و بیخته حب سازند و در دهان گیرند و آب آنرا فرو برند بمثلث و حب سازند دیگران
حب فایده دارد و مغز بادام و آب صنوبر یا رب تخم کتان تف داده از هر یک پنج درم انیسون و بادیان
و رب السوس و صمغ عربی از هر یک پنج درم نرم کوفته و بیخته یا خایند ده درم حب سازند و غذا نخود آب
و زرده تخم مرغ نیم برشت میل نمایند و حریره که از سبوس گندم و نشاسته در روغن بادام یا از آرد و باقلا
و از آرد و کتان ساخته باشند میل نمایند و حب از کتیرا و مغز بادام و صمغ عربی و بادیان و نشاسته
و تخم کتان و قند یا نبات ساخته اکثر اوقات خیار نمایند و در دهان نگاه دارند **نوع دوم** گرفتن صوت
که از سوء مزاج از جهه رطوبت که عارض شود حنجره و قصبه ریه **علامت** او آنست که صاحب این

این علت درشتی و الم در گلو و حلق فهم کند و ثقل معلوم نماید **علاج** غرغره باید کرد در او انیسون و بادیان
و بیخ سوسن کبود از هر یکی مثقال جوشانیده باشند و هفت مثقال اصل السوس بیخته و دانه کاغذ مجرب است غرغره
سازند و در بخور پرورده و کباب فایده دارد و آواز را صاف میکند و شربت ماء الاصول و لعوق از کتیره و اللوف
تخم باید و زوفا و بیخ سوسن کبود کوفته یا هر یک چهار مثقال بر او شاق آب حل کرده او را بر بدر آمیخته غرغره سازند و میویز منقی
و پسته و نبات نقل سازند و غذا نخود آب و قلیه خشک دیگر گرفتن صوت از یبسی خشکی حنجره می باشد
علامت او خشونت و درد اکثر اوقات از غبار و دود شود **علاج** آنست که شیره سبوس با تخم مرو دانه
خشک و جو با روغن بادام و لعاب اسبغول و قند فایده دارد و سکنجبین یا قند و شوربای مرغ فربه
و زرده تخم مرغ نیم برشت دیگر گرفتن آواز از جهة فریاد و تعب و حرکت قوتی می باشد و حادث شود خشونت
و الم و ورم در حنجره و قصبه و شش **علاج** حمام و تهایش و زرده تخم مرغ نیم برشت و شیر و شوربای مرغ با
اسفناج و حریره سبوس از آرد جو را فایده کرده اند **باب دهم** در امراض که در قصبه ریه و نفس و در سینه
و اسباب و علامات و علاجات آن و مشتمل است بر هفت فصل **فصل اول** در سرفه اندک که از جهه آفت
قصبه ریه بود و این چند نوع است **نوع اول** که از جهه نزله که بر وی می آید **علامت** او در سعال که از نزلات
که بسینه و قصبه ریه می آید مذکور خواهد شد دیگر سرفه اندک که از گرمی قصبه ریه میشود که سبب آن عارض شده
علامت او حرارت مانده و تسکین یافتن از هوای سرد و آب خنک **علاج** قصه فقال و شربت از عناب
بیست عدد و سپستان سی عدد و بنفشه ده مثقال و تخم خبازی مثقال لب بندد و چهار روز میل نمایند و کتیرا و صمغ عربی
و مغز کدو و بادام حب نموده در دهان گیرند و لعاب تخم آید و شربت خشخاش یا شربت بنفشه و غذا اگر دراج
مرغ و اسفناج و از غذاهای ترش و از قی کردن و کثرت کلام و غبار و دخان و شور و حمام باید **نوع دوم**
سعال که از جهه سردی و بیس شود و اگر صورت این سرفه در شب اکثر علامت او ساکن شدن بحول حمام و آب گرم خوردن و چیزهای
گرم میل نمودن **علاج** شربت مرهمو حب زنند انجیر ده عدد و بیخ سوسن سه مثقال و سپستان سی عدد و مویز دانه
بیرون کرده سی عدد بجوشانند و سی مثقال قند بریان کرده آن را در شیر کنند و حریره سبوس گندم با عسل یا قند

بریان کرده

بریان کرده با روغن بادام فایده دارد و کتیرا و صمغ آلو و تخم کتان تف داده از هر یک ده مثقال
نرم کوفته با هشت مثقال قند حب سازند در دهان گیرند و غذا گوشت کبوتر یا گوشت کبک که
در او دارچینی بود و پسته و انجیر خشک و ناطل علی یا مغز پسته و شراب بریان فایده دارد و از
کثرت آب سرد و چیزهای بارد پرهیز نماید **نوع سیم** سرفه که از سردی بود و رطوبت در قصبه
و حنجره شود **علامت** او بسیاری آب دهان و گرفتگی در آواز و احساس خشونت است **علاج**
غرغره باید که در او انیسون و بادیان در عسل جوشانیده باشند نمایند و حریره سبوس و حریره
جواری با عسل در روغن بادام و غرغره آبی که در او بیخ سوسن کبود و عسل جوشانیده باشند و زنجبیل
پرورده خوردن و عسل و سیاه دانه و اگر دیر مانده شود ماء الاصول و حب صنوبر کبار با سینه
با قند و عسل فایده دارد و غذا نخود آب و مطجنات و گوشت کبوتر و کبک و ادویه های گرم
فایده دارد **فصل دوم** در سعال سرفه حرکتیست که دفع مینماید طبیعت اذی و الم از ریه و آنچه
متصل بر او است و این چند نوع است **نوع اول** سرفه که از گرمی مزاج سینه و شش شود سبب او
آنکه ساکن بود در موضع گرم یا چیزهای گرم خوردن و بوی کردن **علامت** او سوزش و التهاب
در سینه و شش و تشنگی دائم و میل بهوای سرد و از آن راحت یافتن و سرخی روی و خشکی
حنجره و زبان و تند سرفه از گرمی و هوای گرم **علاج** فصد باسلیق و اگر خون زیاده بود و مانعی
نباشد از فصد آب کشک جو با نبات و شربت بنفشه ده مثقال عناب بیست عدد و سپستان
چهل عدد و پرسیاوشان ده مثقال تخم آید در یک کاسه آب بجوشانند و چهل مثقال قند بقوام آورده
تا پنج روز هر روز یک قاشق شربت لعوق قاشق آب حل کرده اختیار نمایند و لعوق خشخاش
بر این موجب خشخاش سفید و سیاه هشت مثقال بیخ سوسن چهار مثقال کتیرا سه مثقال صمغ عربی
دو مثقال و نیم خشخاش را کوفته با بیخ سوسن در یک پیاله آب بجوشانند تا نصفی باند صاف نموده
کتیرا و صمغ عربی نرم کوفته بلعاب تخم آید و لعاب اسبغول پانزده مثقال نبات آمیخته اندک

جوشی دهند و دوام میل نمایند و این قرص نیز فایده دارد رب سوس و بنفشه خشک از هر یک سه مثقال قرص
مغز تخم خیار و تخم خرفه از هر یک دو مثقال نرم ساخته به لعاب تخم بهدانه و اسبغول قرص سازند
هر یکدرم با شربت بنفشه یا آب کشک جو یا شوربای آش جو حل کرده اختیار نمایند دیگر در سعال گرم
یا ماده بجزیه نموده شیر خشت شها که در زیر زبان گرفته اند در شام و روز مقدار چهل مثقال با سه
مثقال شربت تسکین یافته و طبع را نرم کرده و تسکین حرارت [illegible] نموده دیگر این حب
در دهان گیرند رب سوس چهار مثقال نشاسته و کتیرا و مغز بادام مقشر و صمغ عربی و بنفشه از
هر یک دو مثقال نبات هشت مثقال نرم کوفته به لعاب آید حب سازند حبهای کلان مقدار
باقلی و در دهان نگاه دارند و اگر یبوست غالب بود حقنه نمایند به آب جو که در او عناب
و سپستان جوش داده باشند و دو مثقال روغن بادام اضافه نموده و لعوق لعاب فایده
دارد صفت آن لعاب اسبغول و آید از هر یک دو قاشق انار شیرین و آب خرفه از هر یک دو
قاشق و نیم کتیرا و صمغ عربی و مغز بادام سه مثقال قند داخل نمایند از هر یک یازده مثقال تخم
خشخاش کوفته پنج مثقال همه را لعوق سازند و اندک اندک در دهان گذارند و سینه را به این
موم روغن بمالند موم سفید با روغن گل یا روغن بادام حل کرده بمالند و خوردن انار شیرین
فایده دارد و آب باقلی با روغن بادام و اسفناج و اندک نمک و کدو و عناب بود و نخود آب
که در او ماش مغز [illegible] و کدو و اسفناج باشد و کشک جو با روغن بادام و ماهی و مرغ و تخم
کرده باشد اختیار نمایند و حریره سبوس با قند و روغن بادام و اگر حرارت باشد
زرده تخم مرغ نیم بخت و شیره [illegible] میل نمایند نوع دیگر سعال که از برودت سینه و شش سعال
شود سبب او آنست که در هوای سرد ساکن گشته و چیزهای سرد میل نموده و استفراغ مفرط کرده
باشند علامت او احساس سردی سینه و اذیت یافتن از هوای سرد و راحت یافتن
از هوای گرم و حمام و قلت عطش علاج کلقند عسلی با آب انجیر و زبیب و اصل سوس جوشانیده

لعوق

و لعوق گرم از بادیان و تخم کتان و قیچین تف داده و حلبه و حب الصنوبر و مغز پسته
و مغز بادام و صمغ آلو و کتیرا و فانیذ و مثل آن عسل آب کرده خورند یا عسل و تخم کتان تف داده
با اندک فلفل آمیخته لعوق از جهت ضیق نفس که از برودت بود حب الصنوبر ده درم مغز بادام تلخ
مقشر دوازده درم رب سوس پنج درم بقدر حاجت و خوردن انجیر خشک و جوز و بادام
گفته اند قطع سعال مزمن مینماید و عسل سودا با آب گرم بجوشانند یا بنوشند و غذا قلیه از گوشت
مرغ و طیور پرنده و نخود آب که از گوشت مرغ بود و آش اگر از عدس و حریره سبوس گندم که در او
قند و روغن بادام بود گوشت کوفته را قلیه گرم سازند به مغز پسته و اندک فلفل و آب بادیان
تر بفشرند جوش داده فایده دارد و قیروطی یعنی موم روغن در سینه مالند آنکه تلطف از عسل که
سعال از یبوست در مغز پسته بود و اجتناب از هوای سرد و آب سرد و چیزهای سرد نمایند نوع سیم سعال که از یبوست
و خشکی شش بود علامت او آنست که در وقت حرکت زیاده شود و در حالت گرسنگی
و تشنگی و از حمام و چیزهائی که رطوبت دارد فایده دارد و ضیق نفس و سرعت نفس علاج
اگر تب بود آب کشک جو در آمدن آبزن و شربت بنفشه و لعاب اسبغول و آب خیار و جلاب
و قدحها و منعقد روغن بادام و ناف را چرب سازند و در سینه موم روغن مالند و در آب
و لعاب تخم آید نگاه دارند و این حب در دهان گیرند رب سوس دو مثقال تخم کدو مقشر
شربت زوفا تخم خیار و تخم خرفه و صمغ عربی از هر یک مثقال اسبغول لب زنند و حمام فایده دارد و حریره
سبوس روغن بادام و شیر بزی که جو داده باشند و گوشت مرغ فربه و بابچه گوسفند و بالوده
که از قند پخته باشند با روغن بادام و خشخاش نمایند نوع چهارم سرفه که از رطوبت ریه
و سینه چنانچه عارض میشود مشایخ و پیران و کسانیکه رطوبت غالب بود بر مزاج ایشان
علامت او کثرت چیزی آمدن بسرفه خاصه بعقب خواب و خرخره سینه و چسبیدن بلغم
در حلق علاج تنقیه بدن از بلغم بقی و اسهال بعد از نضج اگر امتلا بود از بلغم شربت زوفا

بدین موجب انجیر ده عدد حلبه پنج مثقال بیخ سوس چهار مثقال پرسیاوشان دو مثقال پوست بیخ شربت زوفا
کرفس و بادیان و تخم کرفس از هر یک مثقال زوفا سه مثقال بجوشانند و به چهار یک قند بقوام آورند
هفت روز اختیار نمایند دیگر این دوا مناسب است فلفل و زراوند مدحرج و مغز بادام و دارچینی
و بزر باروقجین از هر یک دو مثقال نرم کوفته با چهار مثقال عسل آمیخته نموده شربت مثقال تا دو
مثقال بود و این حب در دهان گیرند رب سوس سه مثقال کردیا مثقال بادام تلخ دو درم
حلتیت درم عسل سازند و اگر سرفه از خواب منع نماید چنانچه در شب آرام نگردد این حب در
دهان گیرند صمغ آن مر و میعه و کندر از هر یک مثقال افیون نیم مثقال نرم کوفته حبی مقدار
ماشی باشد که سازند و غذا کباب یا قلیه خشک نخود آب و حمام گرم معرق و از فواکه
ملاحظه کنند البته نوع پنجم سعال که از اخلاط غلیظ که لسته باشد در ریه سبب او نزله سرد است و سبب نزله سعال از خلط غلیظ
فضله ایست که از بخارات غلیظ بدن یا از معده بسوی سر رفته و به سینه آمده یا آنکه از جهت
آفتاب یا از جهت عمامه گرمی در دماغ شود و بجهت ضعف دماغ به سینه ریخته موجب سرفه گردد علامت
او آنست که بعقب زکام بود و به دشواری خلط لزج غلیظ بر آمدن آید و به گرانی در سینه و بسته شدن بلغم
درد و احساس برد و سردی سینه و اگر رقیق بود دلالت میکند بر ابتدای نضج و اگر معتدل بود
دلالت بر نضج و اگر بلغم دهان غلیظ و کبود و زرد و زجاجی یا سیاه و اغبر باشد دلالت بر
عفونت دارد بر نضج ماده علاج مطبوخ زوفای کبیر بدین موجب ریزه زوفا سه مثقال انجیر مطبوخ زوفای کبیر
یازده عدد زبیب [illegible] عدد پرسیاوشان سه مثقال بیخ سوس چهار مثقال پوست بیخ بادیان
سه مثقال بیخ سوس کبود در شعاب بجوشانند و [illegible] مثقال قند بقوام آورند یا به دو چهار یک
ترنجبین و هر بار یک قاشق حل نموده اختیار کنند و اگر در سینه حرارت باشد بیخ سوس و سپستان و گل بنفشه
جوکنک کرده بجوشانند و آب آن را صاف کرده میل نمایند و در او ترنجبین حل نموده مقدار
یکدرم روغن بادام اضافه نمایند حرارت سینه را تسکین نماید و نخود نیم کوفته و کشک جو را اندک با دو بن

بجوشانند

بجوشانند و آب آن را میل نمایند صمغ حبی که سینه را از خلط غلیظ خوب و ضیق النفس را فایده بسیار دهد
بادیان رب سوس از هر یک دو مثقال مغز بادام سه مثقال فلفل تخم کتان چهار مثقال فانید یا
نبات را مجموع نرم کوفته به لعاب تخم آید حب سازند صمغ حبی دیگر میعه علک البطم و مر اجزا را
برابر افیون ثلث جزو نرم نموده حب سازند و یک حب دو حب در دهان گیرند راحت ده
و منع سرفه شده به نهایت و استعمال کنند در سرفه که از رطوبت بود و شیئی لب ریه آمده باشد
افیون و تخم کاهو و بزر البنج جهت آنکه نفس را اینک میل نه و ماده خام میماند که سبب ضرورت
و نخند فایده دارد و غذا گوشت مرغ یا گوسفند جوان در آب آن کشک گندم یا اگر او قلیه سرفه از گرمی یبوست و صفرا
کرده و ادویه گرم از دارچینی و فلفل فایده دارد و گوشت طیور و خمار بابت و مثل آب
شربت بنفشه و ماء العسل میل نمایند نوع ششم سرفه از گرمی یبوست و صفرا در شش بود علامت
او غلظ نبض و نفس و حرارت و تشنگی و سرفه آنچه آید تلخ و زرد بود علاج فصد و تسکین حرارت
شربت نارنج و لعاب اسبغول و قند و شربت بنفشه و جز آن و آب کشک و لعوقات سرد
از لعاب آید و کتیرا و صمغ عربی و لعاب بزر قطونا و لعاب اسبغول و نبات و طلاهای سرد از
صندل و عرق بیدمشک و موم روغن از روغن کدو و بادام و سینه مالیدن و غذا آنچه
سرفه از ماده سودا در سعال از حرارت مذکور شده نوع هفتم سرفه که از ماده سودا که در ریه بود علامت
او آنکه آنچه آید بسرفه سیاه و کمرو و بدرنگ باشد و علامات سودا و غذا آنچه آب گوشت
سرفه از ماده تیز مرغ یا گوشت گوسفند جوان نوع هشتم سرفه که از ماده تیز که از سر بحلق و قصبه ریه می آید علامت
او احساس نزول چیزی که بحلق و مجاری نزله میریزد و تقدم زکام گرم و حرارت و سوزش
[illegible] و غده نحافت و مجاری آن و رقت آنچه می آید و تیز بکار و اگر ماده اندک بود سرفه
خفیف و اگر ماده اندک قوی بود سعال شدید و بد بوی و اگر دیر مانده شود منجر بسل گردد
علامت این سرفه آنست که تب شدید و به عقب خواب غلبه بود علاج شربت خشخاش

غرغره

اختیار نمایند و غرغره بکل بعد از ... در درم عدس مقشر ... مثقال و خرنوب که زنگار گویند
ده مثقال بجوش آید و بآب آن غرغره نمایند و اگر خون غالب بود و مانعی نباشد فصد کنند و حقنه
نرم فایده دارد و شربت بخورند و خواب بر قفا نروند و این مطبوخ اختیار نمایند عناب
بیست عدد سپستان سی عدد مویز دانه بیرون کرده چهار عدد بنفشه ده مثقال بیخ سوس
سه مثقال انجیر ده عدد بجوش آیند و قند سفید سه مثقال با ده چهار یک ترکیب بقوام آورده
یک فنجان شربت را بقدر شش آب مذاخته اختیار کنند مطبوخ زوفا بر نیم جو عناب بیست عدد

مطبوخ زوفا

سپستان چهل عدد انجیر پانزده عدد بیخ سوس سه مثقال مویز دانه بیرون کرده نیم چهار عدد
زوفا ده مثقال بنفشه سه مثقال کثیرا و تخم ... از هر یک مثقال بجوش آیند و بقند بقوام آورند
و بعد از شربت ساعت یا سه آب شعیر با روغن بادام و یا بنفشه با قند اختیار نمایند و اگر در آب
کشک جو عناب و سپستان و باقی بجوش آیند فایده مند است و اگر طبیعت قبض بود این شربت
میل نمایند صفت آن عناب سی عدد بنفشه ده مثقال سپستان سی عدد برگ گاوزبان سه
مثقال بیخ سوس ده مثقال در کاسه آب بجوش آیند و صاف نموده مغز فلوس ... مثقال
ترنجبین بیست مثقال حل نموده صاف ساخته اختیار نمایند لعوق که در این زحمت فایده دارد
مغز تخم خیار ده مثقال مغز بادام سه مثقال تخم خرفه مثقال صمغ عربی کثیرا از هر یک سه نرم کوفته
و بعضی حل نموده قند یا نبات بقدر حاجت آمیخته لعوق جهت صبیان صمغ عربی کثیرا بیخ سوس
از هر یک مثقال نبات یا قند سه مثقال نرم کوفته شیر عورت یا لعاب تخم ... اختیار کنند
و جهت گرمی و خشونت سینه این ادویه سازند کثیرا صمغ عربی حب ... از هر یک مثقال ... تخم
بیخ سوس ده مثقال قند یا نبات ده مثقال نرم کوفته حب سازند یا قرص بعد از آن اختیار
نمایند و آنچه نزله را منع نماید خوردن خشخاش است که با روغن و ... خوردن و دایم ... که
به بینی داشته استنشاق نمایند و حلوا با روغن بادام و ناطف و پالوده فایده دارد و سر را

زاشیده

ریشه کرفس ...
... ...
... ...

زاشیده و بکمال ارمنی و یا بکمال مختوم تا لب آن بگل آمیخته بر سر طلا نمایند و در سر روغن بید که در آن
خشخاش پوست جوشانیده باشند تا آب برود در روغن بمانند و یا قنا و سنبل و کس و زعفران و قند
سوزند و سر و بینی بر بخار آن دارند ماده را از ریختن باز دارد و دیگر سنگ را نرم نموده سرکه برآن
ریخته پیش بینی دارند و غذا حریره سبوس گندم یا از آرد یا قلیه شیره کشیده قوه جلا و دفع
نزله و یاری بر آنکه چیزی بفراغت از حلق برآید بهتر باید در روغن بادام و قند اضافه نمایند
و عدس بکدو و کچه و روغن بادام یا اندک کثیرا غذا سازند و زرده تخم مرغ نیمبرشت ... و ماهی
سفید بریان با روغن بادام و قلیه کدو و مرغ که در شوربای آن کدو و اسفاناج بود و شربت
بنفشه و آب انار شیرین و مداومت بآب گرم و غرغره و چون سعال در دهان کرده
تا ماده را غلیظ ساخته از سیلان منع نماید و اگر اشتداد یابد سر را بتراشند و در حمام نوره
بمالند یا مرغ زرد و یا پخته در آب بمالند و اگر بدین کفایت نشود و همچنین را با آب اکثر
آمیخته که ذا ازمنه آبله زنند و یا بر میانه سر نهند تا منجر بسبل نشود و این علاج جمیع آنچه نازل میشود
بسینه و چشم و سر و معده را نفع تمام دارد نوع نهم در سرفه که از اخلاط غلیظ سرد که از سر میآید

سرفه از اخلاط غلیظ سرد

علامت او تقدم زکام باشد و غلظ آنچه از حلق برآید و سفیدی و سردی آن خصوصاً بران را
و احساس گرمی سر که نازل میشود بسینه و شش و اندک ... و وحدت و تمدد در جهت
و سده و ... علاج بر سر او زن گرم یا خرقه یا بگ ... گرم کذا ... سر به بخار سرکه آب
که در او آهن گرم یا سنگ گرم انداخته باشند دارند ماده را بکاب ... آورند و سیاه دانه
تف داده و انیسون در قسط کوفته بر خرقه کبود بندند و هر زمان در بینی ... دارند
و ماء العسل و شربت زوفا اختیار نمایند و تخم کتان تف داده با ... دانه ... معجون
نموده فایده دارد و لعوق کندر و لعوق ... خورند صفت لعوق کندر آب گرم سه جزو
عسل صاف کرده جزو بجوش آیند و بآتش نرم بقوام آورند و در او کثیرا صمغ عربی آمیخته نموده

شربت

و قدری نبات یا قند و بعد از آن اختیار نمایند و آنچه قطع سیلان و تقویت ... صبر مغسول
سه درم ... درم ... سوس درم ... حب نموده هر دو نوبت اختیار نمایند و بکام زنند بادام که
نضیج ماده شود و ... و ... و مقعد و دستها و پایها و جمیع مفصلها و بندها را روغن گرم بمالند و غذا
حریره سبوس ... روغن بادام و آنچه در زکام یاد کرده شد عمل نمایند نوع دهم سعال از

سعال از ماده

ماده که در معده بود بسینه در ... آید علامت او زیادتی سرفه در وقت امتلاء معده از طعام
و شراب و نزدیک هضم و نقصان او در وقت خلاء معده علاج تنقیه معده بقی
و اسهال و علاج سرفه شربت بنفشه و زوفا دیگر سرفه از جهت سده ... علامت او ثقل و تمدد
و ... ورم و علاج هر یک ... آمده است ... دیگر سرفه از جهت ورم حلقوم و حجاب حاجز و حجاب
که میان دل و شش است میشود از جهت ورم جگر و از جهت ... که در حلق است سرفه عارض
میگردد علاج زوفا و بنفشه و لعوق از کثیرا و صمغ عربی و لعاب تخم ... و تخم خیار و نبات و فصد
و حجامت و اسهال صفرا با آب تمر هندی و آلو بخارا و ترنجبین و مغز فلوس و حریره سبوس گندم
با روغن بادام و قند و لعاب اسبغول بقند یا نبات شیرین ساخته با عرق گاوزبان و اجتناب
نمایند از خوردن آب سرد و از چیزهای ترش ملاحظه نمایند و زرده تخم مرغ نیمبرشت مناسب ... و

ربو

دماغ ... فصل سیم در ربو و این علتی است که صاحب او نفس متواتر زند و مخصوص بر ... علامت
بسبب بلغم که در قصبه ریه یا در عروق خشنه ... یا در نفس شش یا در شرایین
ریخته ... انتصاب نفسی است که صاحب او نفس نتواند زد بفراغت مگر وقتی که سر خود را راست
کرده میل بر پس نماید ... مجاری نفس منضغط گشته و این چند نوع است نوع اول ربو
که از بلغم غلیظ که قصبه ریه را پر نموده و ممتلی ساخته علامت او نفس شدید باشد در پی متتابع
و خرخره در سینه و بلغم از گلو آمدن و تنگی نفس خاصه در وقت حرکت و اگر سرفه و بلغم بر نیاید
منجر میشود بانتصاب علاج استعمال ادویه ملطف منضج که بسیار گرم نباشد جهت آنکه اماله دارد

که بسیار گرم بود

که بسیار گرم بود میل نمایند ماده را بتحلیل خشک میسازد و رقیق تحلیل یافته غلیظ میماند پس مناسب
آنست که ادویه معتدل الحراره استعمال نمایند و آنچه ملطف منضج و محلل است در ... است
کم بعد علاج کنند و اگر ادویه مفرد علاج نشود رجوع بمرکب کنند و آنچه ملطف منضج و محلل است
شربت زوفا و این طبیخ انجیر بنفشه عناب سپستان برگ گاوزبان بجوش آیند و بقند اختیار
نمایند و اسهال بلغم کنند بهتر حب ... ایارج فیقرا و ... تخم
... بیخ سوس و تخم ... برشت به سکنجبین ده مثقال نمایند و قی ... بیخ ... دوای
سینه فایده کنند خصوصاً اگر آب ترب ... آمیخته باشند و حب ... سه درم
رب سوس درم ... ایارج فیقرا چهار درم شحم حنظل ... از هر یک درم
نرم کوفته مقدار ... درم تا سه حب نموده اختیار نمایند و حقنه حار و حبوب گرم در دهان
گیرند فایده دارد و شش و ... فایده دارد و ... خشک نمایند و مقدار ... درم ...
در او مویزج جوشانیده باشند نفع دهد و گوشت تیهو و مرغ دشتی و مرغ ... و ...
نخود ... نمایند و ... مرغ ... بود و غذا خولنجان و دارچینی و انگبین فایده
دارد و از غذا که ... بلغم حاصل شود مثل شیر و ماهی و فواکه و غیره ملاحظه نمایند نوع دوم
ربو که از امتلاء سینه و شش که از بخارات حار که از دل حاصل شود علامت او عظم نفس
و سرعت و تواتر دانند و خفقان و شدت عطش علاج فصد باسلیق و تسکین حرارت
دل بشربت سیب و صندل و شربت فواکه یا شربت بنفشه یا شربت خرفه یا آب کدو کلاب
که از عناب و سپستان و ... و برگ گاوزبان و تخم خیار و تخم ... تعبیه ساخته آمیخته
میل نمایند و از مفرح سرد و شربت صندل اختیار نمایند ... یا بیخ ... که از جهت
معمول ... فایده دارد و اطراف را بمالند و در آب گرم گذارند و ... سرد معتدل است
و آب کشک جو با سپستان و غذا شوربای مرغ که در او ... و اسفاناج و گشنیز تر بود

بلغم را مناسب است نوع سیم ربوکه از باد غلیظ که در مجاری نفس حبس شود حادث شود و سبب او غذاهای
نفخ دار بود علامت او عدم ثقل در سینه و سرفه بغیر بلغم و زیاد شدن علت بخوردن چیزهای بادناک
علاج تحلیل باد و نفخ [illegible] آب بادیان و شربت بنفشه آمیخته [illegible] نفخ
دارد و بر سینه موم روغن از روغن سداب و روغن بابونه مالند و معجون ماء الحیوة و نوشدارو
فایده دارد [illegible] از هرکدام که باشد [illegible] نوع چهارم ربوکه از
یبس بود و یبس ریه و جمیع الات نفس شود علامت او عدم ثقل و عطش [illegible] و هزال
بدن علاج شربت بنفشه و شیر و شکر و آب شیرین و کشک جو که در روغن [illegible] مرغ آن
[illegible] مغز داکرا و اسفناج و کدو با روغن بادام و حریره سبوس با روغن بادام و لعاب اسپغول
و لعاب تخم [illegible] و آب کدو و آب بهدانه و بنفشه ترکوفته مجموع بر سینه طلا سازند و موم از
از روغن بنفشه و موم و گل خیر [illegible] زنند و بر سینه مالند و در آبزن که از بنفشه و خیار و خطمی
و نیلوفر ساخته باشند در آیند و غذا [illegible] مغز داکرا و اسفناج گوشت مرغ اگر تب نبود
نوع پنجم در ربو که از برودت که از جهت هوای سرد یا بسبب آب سرد و اشیاء
سرد غالب شده بر ریه و بیشتر این احوال عارض شود پیران را و در ابتدا اندک بود و در آخر
محکم شود علامت او حرارت در سینه و عدم التهاب علاج طبخ حلبه صاف آن حلبه
پنجمثقال [illegible] مثقال [illegible] مثقال زبیب چهل عدد بجوشانند و صاف نموده به قند
شربت کرده هر روز چهل مثقال [illegible] و سینه را بر روغنهای گرم [illegible] مالند [illegible]
و قسط و غیره و غذا گوشت کبوتر و کبک و زرده تخم مرغ نیم برشت دیگر ربو بسبب حرارت
که غالب شود بر شش پیدا شود علاج او چیزهای سرد دهند دیگر از جهت [illegible] عضلات
صدر و ضعف حرارت غریزی ربو پیدا شود علاج فالج نمایند دیگر نفس متواتر از جهت ورم
اعضا شود علاج او شربت بزوری دهند دیگر ربو از جهت بحران در امراض واقع می شود

علاج همان [illegible] نمایند دیگر ربو که در حال حمل شود علاج شربت [illegible] و عرق گاوزبان
دیگر ربو از جهت التهاب ماده در فضاء سینه می شود نوع ششم [illegible] علامت
در انواع سوء نفس [illegible] تعلق حجاب یعنی برگشتن حجاب که در سینه و در زیر [illegible]
که اضلاع [illegible] میشود [illegible] در کتاب معالجات خود آورده و هیچکس از اطبا ذکر این
مرض نکرده اند و حالت این مرض است که [illegible] راه تواند رفت
[illegible] و غشی می آید و نفس او باریک و چشم تیره رفته و تب
لازم در غایت شده [illegible] بجهة آنکه این غشی متصل بحجاب دماغ است و سبب
این سوء مزاج گرم و خشک [illegible] رسیده و این حرارت موجب فناء رطوبت
و تحلیل [illegible] شده علاج شربت زوفا با عرق گاوزبان و عرق بید مشک
و گلاب و تخم ریحان و قند [illegible] میل نماید و غذا گوشت در شوربای آن
اکرا و کدو و اسفناج و روغن بادام [illegible] مالند هرگاه تب [illegible] سکنجبین [illegible] و حریره
سبوس و قند دیگر ربو از جهت امتلاء معده میباشد علاج [illegible] کنند
فصل چهارم در ذات الریه یعنی ورم که در شش شود و این چهار نوع است نوع اول
ذات الریه که از خون شود علامت او تب دائمی و تنگی نفس [illegible] در سینه [illegible] و تمدد
میان هر دو کتف [illegible] و در زیر کتف [illegible] خواب [illegible]
[illegible] رطوبت [illegible] و غلیظ و در آخر [illegible]
سفید یا رنگین و نبض عظیم موجی لین [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] درم باشد علاج فصد باسلیق [illegible] وقتی که ورم در معالیق ریه بود علاج
او آنست [illegible] مطبوخ
خیار شنبر و اگر [illegible] از بنفشه [illegible] درم [illegible] عناب [illegible] عدد

سپستان سی عدد و انگور [illegible] مثقال [illegible] پنج مثقال پرسیاوشان [illegible] درم بجوش دهند و شربت
[illegible] مثقال [illegible] مثقال در آب حل کرده میل نمایند [illegible] این فایده دارد
[illegible] معالجه [illegible] سرد ملاحظه نماید و غذا کشک جو و آب کشک گندم
به روغن بادام و شربت بنفشه و نیلوفر و اگر حرارت قوی باشد آب بهدانه [illegible]
[illegible] و سکنجبین [illegible] اضلاع [illegible] هرگاه حرارت [illegible] موم روغن [illegible]
روغن بادام یا روغن نیلوفر و موم سفید ساخته بر سینه و اضلاع مالند [illegible]
چربه مرغ اضافه نمایند و لعاب خطمی و بنفشه و آرد حلبه و آرد باقلا و اکلیل الملک و بابونه
بتدریج از اینها اضافه نمایند و در آخر مرغ و نخود آب میل نمایند نوع دوم ورم که از بلغم بود
علامت او [illegible] ضیق نفس و کثرت حرارت کمتر بود [illegible]
سفید و تب نرم و سرفه [illegible] و آنچه [illegible] سفید بود علاج در ابتدا [illegible] درم گرم
و چون چند روز بگذرد و تب ساکن گردد [illegible] انضاج [illegible]
بادام و اگر [illegible] مثقال [illegible] بنفشه [illegible] مثقال و مویز [illegible]
[illegible] عدد [illegible] حل کرده [illegible] کنند و اگر طبع نرم بود شربت [illegible]
[illegible] میل نماید نوع سیم ذات الریه که ورم صلب بود علامت او ضیق نفس و سعال
خشک [illegible] نفس اندک [illegible] علاج
[illegible] روغن بادام اندک اندک [illegible] حریره از آب نخود
[illegible] و [illegible] مرغ و موم روغن [illegible] لعاب حلبه و لعاب تخم کتان [illegible] نوع چهارم
ذات الریه که از صفرا بود علامت او ضیق نفس و التهاب و حرارت [illegible] علاج
اسهال صفرا [illegible] تمر هندی و آلو [illegible] گلاب و شیرخشت [illegible] و گلاب [illegible] شربت
بنفشه و نیلوفر و فصد نمایند اگر امتلاء خون بود سینه را بر روغن بادام یا روغن نیلوفر و موم [illegible]

نافع بود فصل پنجم در نفث الدم یعنی خون بسرفه برآمدن و این چند نوع است نوع اول
در آنچه خون از دهان آید علامت [illegible] مضمضه بگلاب و سماق [illegible] غوره و رب ریواج و رب
[illegible] نمایند نوع دوم در بیرون آمدن خون از لثه و حنک علامت او آنست که به تنحنح
بیرون آید علامت غلبه خون از حمرت رنگ معلوم بود علاج فصد قیفال و حجامت بر پس سر
و میانه دو شانه و غرغره به آب لسان الحمل و آب غوره و آب سماق و گل ارمنی و صندل و گلاب [illegible]
[illegible] پیدا شود علامت او آنست که بسرفه و تنحنح اندک بیرون آید
و خون کف ناک بود علاج فصد قیفال و غرغره به آنچه مذکور شده [illegible] قرص نفث الدم
صفت آن صمغ عربی [illegible] درم کثیرا [illegible] مثقال گل ارمنی [illegible] مثقال بلعاب تخم [illegible] در شوربای آن
سماق و اکرا [illegible] و اگر حرارت بود آب کشک جو و کدو با آب لسان الحمل و آب خرفه
با لعاب اسپغول و شربت خشخاش و طباشیر و گل ارمنی و غیره و قلیه کدو و قلیه اسفناج [illegible]
غذا [illegible] و کثرت کلام نوع ششم برآمدن خون از [illegible] معده علامت او درد
میان کتفین و برآمدن خون [illegible] علاج اگر خون
[illegible] بسیار آید [illegible] فصد [illegible] قرص [illegible] بآب لسان الحمل که در او
سماق بود صفت آن گل ارمنی و صمغ عربی و گلنار [illegible] و کندر اجزاء برابر نرم کوفته
[illegible] قرص [illegible] مثقال اگر مرض قوی بود نیم مثقال و اگر ضعیف بود [illegible] آب
سیب میل نمایند [illegible] و گل ارمنی [illegible] کندر خوردن نفع دارد و [illegible] ضماد بلوط و
[illegible] و گلنار و صمغ عربی [illegible] آب [illegible] طلا سازند و از چیزهای ترش و شور ملاحظه نمایند
[illegible] جهت آنکه ماده بجانب مخالف میل نماید [illegible] و [illegible] به بندند و این
[illegible] در جمیع اقسام این مرض نفع دارد و غذا اکرا [illegible] سماق [illegible]
[illegible] در غذا آنچه [illegible] صمغ عربی [illegible] خورند [illegible]

برمحرور سازند نافع بود نوع چهارم آمدن خون که از جگر بود علامت او آنکه بقی آید و بیشتر در
اسهال کبدی میشود و این علامت بر است علاج فصد فایده کلی دارد و در آول
خوردن قرص ریوند مفید بود صفت آن ریوند چینی دو مثقال لک مغسول تخم کرفس هر درم
صمغ عربی دو مثقال گل ارمنی دو درم افیون درم همه را نرم کوفته با لسان الحمل آب از آن ارا
قرص سازند هر یک بمقدار نیم مثقال بشربت انجبار یا شربت زرشک یا آب انار دین
احتیار نمایند و طلاها ی که مقوی جگر بود از صندل و آرد جو و آب کاسنی ساخته نهند و با قی
علاج در امراض کبد گفته خواهد شد ان شاء الله تعالی نوع پنجم برآمدن خون که از شش بود
بسبب شق عروق یا بجهة ضربه و سقطه و فریاد شدید یا بسبب کثرت اخلاط و خوردنی
شور خوردن سرهای زرک کشیده کرد یا بجهة برودت که غالب کرده میشود علامت او
آنست که بسرفه خون سرخ با صمغ کف برآید و پهلو درد باشد و اگر بسبب جراحت
عروق بود اندک اندک برآید علاج فصد باسلیق و قرص نفث الدم صفت آن کندر
و خون سیاوشان از هر یک سه درم کهربا بجند رم ساذج و گل ارمنی از هر یک ده درم
تب یا نزده درم گلنار سه درم و نیم افیون و دارچینی از هر یک دو درم نرم کوفته قرص
سازند هر یک دو مثقال اگر مرض قوی بود و اگر ضعیف باشد مثقال البته خورند و اگر عظیم
بود یکی صباح و یکی در شام بشربت انجبار و خرفه شاید است و لبنی یا زدها درانها
و مالیدن اطراف فایده دارد و اسهال خلط غالب بحقنه و مسهل نمایند و این طلا که از
اقاقیا و کندر و مازو و گلنار و مرو صمغ عربی و گل ارمنی و افیون از هر یک برابر کوفته
بحقنه جبهای زند و بوف شنجت بر سینه طلا نمایند مع نفث الدم نماید و غذا ما چه و
زرده تخم مرغ و عدس در شیر دان شسته که در او عناب و آبدوغ جوشانیده باشند و شیر
که بسیار جوشیده تونه و شیر تا جوشیده خون را زیاده میسازد و حرج کا در او درا د

قیصی گفته اند

قیصی گفته اند و بعضی چو بید فایده دارد و آشی که از ارزن و جا ورس معتبر که در او باچه
بجه باشند احتیار نمایند و ماهی سفید که در آب تند بود فایده دارد و گوشت نخورند و از
میوا آید ریب و عناب ترو حب الآس میل نمایند و این علت رسل گویند اگرچه گفته اند
علاج کمتر دارد اما آنچه این بنده در این مرض از معالجه تجربه نموده مذکور شد امید خلاصی
ممکن است نوع ششم برآمدن خون از سینه علامت او آنست که بسرفه شدید برآید
و خون اندک آید یا الم سینه بوده باشد علاج نفث الدم که از شش بود نمایند بقرص نفث الدم
و طلا بر سینه گذارند فصل ششم در سل یعنی جراحت که در شش شود و این دو نوع است
نوع آول قرحه ریه که ثابت بود و حدوث او تعقب ذات الریه و ذات الجنب یا نفث الدم
یا زکام یا نوازل بسیار یا سرفه شور که دیر مانده شده علامت این جراحت تب دایمی
مثل تب دق بجمیع علامات جهة نزدیکی دل و زیاده شدن در حمی خوردن غذا و خلط
بدبوی و چون در آب گذارند به ته آب رود و با این خلط چون بسرفه برآید و سرخی رخسار
ولاغری بدن و برگشتن ناخنها و ریختن موی بزیر نماید و خواهش طعام
نباشد و اختلاف بطن از جهة سقوط قوت برآمدن استخوان کلو و وقتی که در آخر سل
خون برنیاید دلیل آنست که چهار روز مهلت زیاده نبود و اگر در آخر خون زیاده
از معده ورآید دلیل قرب موت بود و اگر در آخر این مرض ورم شود بیک شدن
ممکن نیست علاج آنست که پیش از آنکه ورم نماید رگ باسلیق بگشایند و بچند دفعه
اندک اندک خون بردارند تا خون از نواحی شش جذب نماید و اطراف را مالیدن
و لبستن فایده دارد و اگر از فصد مانعی باشد حجامت نمایند و جهة پاک شدن این دوا
فایده دارد تربد ابیض مثقال صبر مغسول با آب باران و درم رب سوس درم بشربت بود
کوفته حب زنند و میل کنند و اگر ضعف بود این مطبوخ دهند صفت آن خیار شنبر که از جوب

بیرون آورده باشند بچند درم بنفشه حسک سه مثقال مویز دانه بیرون کرده مغز و عدد
عناب بیست عدد سپستان سی عدد در یک کاسه آب بجوشانند و در او بیست مثقال
ترنجبین حل کرده احتیار نمایند و اگر نزله بسیار میشود بشربت خشخاش آن را دفع نمایند و غذا
کشک جو که در او باچه و حب الآس و آبچه باشند میل نمایند و اگر قوت قوی بود حریره
از آرد با قلی و آرد نخود و سبوس گندم یا روغن بادام و عسل احتیار نمایند و اگر تب
تند بود در آب کشک سرطان را پخته کنند و اگر تب ضعیف بود در آب کشک جو عناب
و حب تخم آبی و سپستان بجوشانند و احتیار نمایند و جهة دفع از آل خشخاش هم کوفته و اگر تب
قوی بود تخم کاهو کوفته بخورند و اگر غلبه کند گوشت مرغ و کوسفند و باچه فایده دارد و اگر طبع
نرم بود شربت حب الآس و شیره خرفه و رب آبی و غذا سویق جو که در او برنج و ماش
مقشر و اگر تب ظاهر شود هیچ چیز بهتر از شیر نیست اول شیر خورت و شیر بز و حمار
بزبان خورند بهتر بود با عسل و اگر غذا زیاده احتیاج شود گوشت طیور و کوسفند جوان
و حمام معتدل فایده دارد و شراب لیمو کاوزبان و بید گل آمیخته اندکی فایده دارد
گفته اند و آب باران میل نمایند و از جماع و تعب و دود و حرکات گرم ملاحظه نمایند و این
قرص فایده مند است صفت آن مغز تخم خیار و مغز تخم خربزه از هر یک بچند درم خرفه و بیخ
سوس از هر یک چهار درم کثیرا و نشاسته از هر یک دو درم گل سرخ چهار درم طباشیر
و سرطان سوخته از هر یک دو درم قرص سازند که مثقال دیگا میل نمایند و اگر خلط غلیظ
به حرارت از شش به سینه ظاهر میگردد شربت زوفا و طلا لطیف بر سینه و تخم
برگ ... و زرد آلو و کندر و زرنیخ برابر بکمرند کوفته حب نموده بسوزند و دود پیش بینی لازم
نوع دویم در سل که بغیر تب بود علامت او بلغم لزج شبیه بلبلشم ماهی یا پیراخته
علاج شربت زوفا و این مطبوخ فایده دارد انجیر هفت عدد زوفا پنج مثقال عناب

و سپستان

و سپستان از هر یک سی عدد سوس سه مثقال مویز دانه بیرون کرده بیست عدد بجوشانند
بنفشه چهل با ترنجبین صد مثقال تعوام آورده بعد از میل نمایند و حریره که از آرد گندم یا آرد
حلبه بجوشانند تا حد و نجه عسل یا روغن بادام شیرین میل نمایند و این لعوق ... زیر حلبه
دو مثقال تخم کتان نخود مثقال سبوسه دانه سه مثقال بیخ سوس سه مثقال صمغ عربی و کثیرا از هر
دو مثقال نرم کوفته آنچه که در او بنفشه دو مثقال جوشانیده باشند بیست مثقال قند یا نبات
لعوق سازند و هر زمان اندک اندک در دهان گیرند کیموسات غلیظ را نافع بود و از پرداذن
اد به محققه طلا سازند چهار مثقال مردا و اقاقیا از هر یک مثقال جوز سرو سه مثقال سندروس
دو درم بروغن مورد یا روغن گل ساخته بر سینه گذارند و آب کرنب بعسل بجوشانند و میل نمایند
نافع بود فصل هشتم در ذات الجنب یعنی درد پهلو و این ورم بود در غشاء مستبطن
یعنی پرده اندرون مراضلاع یا در حجاب حاجز علامت او تب لازم از جهة نزدیک
دل بود و یا سوزش در زیر دندانه پهلو از جهة صلابت این غشا و تنگی نفس از جهة شوردن
ورم مجاری نفس و سرفه و نبض انشاری و این چند نوع است نوع آول ذات الجنب که از
خون بود علامت او سرخی روی و عظم نبض و تنگی نفس و سرخی آنچه می آید از دانفجار ورم
علاج فصد باسلیق و سزاوار آنست که در روز آول فصد نمایند یا در روز دویم پیش از قرار گرفتن
ماده و بعد از فصد تلیین طبیعت بدین مطبوخ بنفشه و برگ کاوزبان از هر یک سه مثقال
بیخ سوس انجیر و از هر یک دو مثقال عناب و آلو بخارا از هر یک بیست عدد و سپستان
سی عدد و فلوس خیار شنبر ده درم ترنجبین هجده مثقال آنچه را بجوش آورده
و در آب آن ترنجبین و مغز فلوس حل کرده احتیار نمایند و این مطبوخ فایده دارد انجیر
ده عدد و سپستان بیست عدد و بیخ سوس سه مثقال بجوشانند و با بچند درم بنفشه پرورده احتیار
نمایند با اندک روغن بادام و سزاوار آنست که چند روز از این جلاب میل نمایند

نمایند شوند و اگر سرفه خشک بود در چهار درم در سکنجبین باید پرسیاوشان و بیخ سوس کبود از
هر یک دو درم در مطبوخ اضافه نمایند و حقنه این نمایند در بقراط حکیم گوید در فصول آورده
که هر گاه طبع نرم بود ذات الجنب و ذات الریه و مرضهای ملتهب نشود و در ابتدای شربت
بنفشه و شربت نیلوفر و آب کشک جوش از فصد و اسهال میل نمایند و سزاوار است که
میل نمایند جهت آنکه از معده در روده ها نمیگذرد و موجب نفخ و تنگی نفس در سینه و نواحی آن
میشود و بعد از استفراغ فایده دارد و دو درم چهار درم با آب شربت بنفشه و نیلوفر ممزوج
بخورند و آنچه سکنجبین عطش میشود و آب هندوانه با شیره خرفه و آب خیار و شربت سکنجبین
و چیزی چند میل نمایند تا ضرورت نشود جهت آنکه چند از نفخ تشنج نشود که از اگر چیزی
بیرون آید از بلغم و سزاوار است که چیزی دهند که با آب نی بلغم بر آید و موجب نفخ گردد و
میل سکنجبین لعبه عطشی و شربت زوفا و این مطبوخ فایده دارد عناب بیست عدد
انجیر ده عدد پرسیاوشان دو مثقال تخم خیار ده مثقال جو کشک کرده مثقال انجیر چند
چنانچه مذکور شده قند سفید مثقال سکنجبین زنند و چند روز خیار نمایند و اگر آنچه بیرون
آید غلیظ بود بر حسب بیرون میآید و تب نبود بیخ سوس کبود دو مثقال و تخم حلبه مثقال
در این مطبوخ اضافه نمایند و این لعوق بر چند است سوس کتیره و مغز بادام مقشر و تخم
بادیان و صمغ عربی از هر یک برابر بکوبند و لعوقی به انگشت گرفته لب زنند و در
بادام اضافه نمایند شربت مثقال یا به شربت زوفا یا شربت بنفشه یا مثقال میل نمایند
و ادویه با قند شیره مغز بادام و عسل فایده دارد و موم روغن از روغن بادام و موم
بر زنند بعد از آن پیه مرغ و مغز قلم گاو و لعاب تخم کتان در آخر اضافه سازند و اگر حرارت
کمتر بود به روغن بادام و روغن سوسن یا روغن نرگس زنند و اگر حرارت قوی بود
به تخم کتان و برگ نیلوفر و گل خطمی و صندل زنند و اگر درد اندک بود در میانه آب گرم

کرده در غن

کرده و روغن گل اندک گرم بر موضع الم گذارند و اگر سرفه تشویش دهد کتیرا در سکنجبین
دسبر حبوب سعال در دهان گیرند و انار شیرین و عناب ترمیل نمایند و مویز طایفی
و بادام شیرین و اگر اسهال شود شربت حب الآس و اگر در پهلو ورم باسرخی ظاهر گردد و چون
دست بر او گذارند درد گیرد مجمر بر او گذارند یا ضماد از انجیر و تخم کتان بهم نرم کرده گذارند
تا جراحت پیدا شود علیل را در حمام در آورند و بدن بمالند و آب بر سر او کمتر ریزند
و اطراف او با آب گرم بمالند و در ابتدا آجو پوره و شیر بنفشه و روغن بادام و بعد از آن گندم
کشک کرده و جو کشک نموده با مرغ بچه و ماش مقشر و اگر غذا قوی تر خواهند ماهی شبیه که در
آب قوی گرفته باشد و سکه و قند نبات و بادام خوردن فایده دارد و مرغ با اسفناج
و زرده تخم مرغ نیم بخت و اگر حرارت قوی بود حریره از آرد گندم و برنج لب زنند و بر روغن بادام
اختیار نمایند نوع دویم در ذات الجنب که از صفرا بود علامت او شدت خلیدن و درد و
حدت تب در هر دو روز و در میان برسور غب علاج فصد و ابتدا از دستی که
محاذی درد بود و تلیین طبیعت بلین خفیف مثل مطبوخ زوفا و حقنه نرم که از خطمی و
بنفشه و بابونه و اکلیل الملک از هر یک دو مثقال سنا و بلخ و بسفایج از هر یک سه
مثقال کشک جو و تخم حلبه و فلوس خیار چنبر کوفته از هر یک ... در کاسه آب بجوشانند
تا نصف بماند قرار دو تا پنج مثقال شیرخشت یا ده مثقال ترنجبین بیست مثقال مغز
فلوس ... مثقال اضافه نموده بکار برند علم کنند و تسکین حرارت لعاب تخم ... و تخم
اسبغول و آب هندوانه نمایند و در پهلو از روغن بنفشه و آب حی العالم بمالند و غذا ماش
مقشر و یا عدس مقشر با کدو و اسفناج بر روغن بادام و اگر بیخوابی غالب بود شربت خشخاش
و ادویه که تسکین یابد حمام فایده دارد و غذا مرغ در شوربای آن اگر نخود پخته و جو آب
که از حرکت عنیف و از چیزهای گرم و از دود و جماع اجتناب نمایند تا نیک شوند بجهت آنکه نکس

دراین

در این مرض مهلک است بسیار نوع سیم در ذات الجنب که از بلغم شود علامت او درد گران
و سنگینی آنچه از گلو آید و تب اندک و باشد سوزش و التهاب و این اسلم انواع بود
علاج او حقنه ها و شربت زوفا و این مطبوخ عناب سپستان از هر یک سی عدد پرسیاوشان
دو درم انجیر سی عدد زبیب دانه بیرون کرده سی عدد و بیخ سوس پنج مثقال قند سفید سی مثقال
شربت ساخته چهار روز خیار نمایند و غذا حریره از آرد جو یا آرد گندم با روغن بادام
شیرین و عسل یا قند آمیخته نمایند و بعد از آن شوربای مرغ که در او کرفس و خیند ... و شبت
و نخود پخته و شیره حلبه و شیره از آرد با قیماق زنند و در پهلو روغن بادام و موم بهم آمیخته
بمالند و در حمام علیل را در آورند و بر موضع الم حلبه ... مثقال و خاکستر کرنب سه مثقال
نرم ساخته و زفت سه مثقال پیه مرغ که آخته با روغن گل گذارند یا این ضماد بابونه اکلیل
الملک بادیان نرم کوفته و پخته بر روغن گل یا روغن یاسمین بر موضع الم گذارند بعد از آن
غذا مرغ و تیهو و گوشت کبک بریان یا مطنجن سازند نوع چهارم در ذات الجنب که از
سودا شود علامت او شدت خلیدن و خشکی دهان و درشتی زبان و سودا او و دیر
بر آمدن چیزی از دهان و لون آنچه آید مایل بسودا و کمودت بود و اشتداد درد و تیز
کشنده بود علاج فصد و حقنه نرم و اسهال و جلاب و شربت افتیمون و در آبزن در آیند
و بعضی از حکما گفته اند هر گاه درد در جراحت اصل و تر قوه یعنی چنبر گردن بود و جب
است که مسهل میل نمایند جهت آنکه خلط مایل با خراج است و غذا شوربای مرغ که در او
نخود پخته باشند و حریره سبوس گندم بر روغن خیار نمایند دیگر ذات الجنب بسبب ورم
عضلات و غشا که بر اضلاع را احاطه است میشود و این را ذات الجنب مغالط گویند
علامت او خلیدن و نبض منتشر ری و ضیق نفس و ظاهر شدن ورم در خارج و الم وقتی
که دست بر او گذارند الم یابد و بسیار است که از بیرون سر میکند و گاهی احتیاج می شود

لکه فتی

لکه فتی و اگر رنگ آن سیاه ظاهر گردد مهلک است طلای برنده از تخم مرو و کتان
و بنفشه و بابونه و گل خیرو و دانه خربای هندی سازند دیگر شوخه و این ورمی است که
حادث میشود در پرده که بر عضلات پشت است علامت او آنکه علیل نتواند حرکت
نمود و خواب نتواند کرد بر هیچ شکلی از اشکال علاج عمل نرم نمایند و اگر با دضعیف بود
و الا قوی در رگ باسلیق بشکنند و این ضماد که معروف بضماد شوخه است مقل ان
بنفشه خشک و بابونه و شبت و تخم کتان و حلبه و آرد جو همه را نرم نموده با آب
بجوشانند و بر روغن کنجد آمیخته بر موضع الم گذارند و شیر گرم و اگر خاکستر کرنب
و چربی مرغ یا چربی بز و مغز قلم گاو اضافه نمایند در در سکنجبین میه هر دو یا به علاج
ذات الجنب نمایند و دیگر ورم در پرده که سینه بدو قسم میشود و اگر در جانب
راست مایل است جزو قسم ذات الصدر میشود و اگر در جانب چپ بود ماهیت ذات العرض
نام گذاشته اند علامت ذات الصدر آنست که علیل دیر در رابه در ارند
معلوم نماید تا سر معده و قا در نباشد که نظر کند بزمین و نتواند که سر خود را بالا وارد
و راحت از خواب بر پهلو یابد اما علامت ذات العرض آنست که درد در میان
هر دو کتف معلوم نماید و نتواند که بر پشت تکیه کند و در جانب راست و چپ تواند
تکیه نمود و اگر سرفه آید تعلق دارد و بسیار رود علاج ذات الجنب نمایند و ضماد
بر سینه و بر میان کتفها گذارند دیگر ورم عارض میشود میان معده و این را نام برسام
گذاشته اند علامت او کشیدن مراق یعنی نرمی شکم مایل بجانب بالا و صلابت ورم
او ظاهر نماید و دشواری نفس و سرفه که با ذاط باشد و چیزی بر آن از گلو بیاید
و زوال عقل و هذیان و آب رفتن از چشم و سرخی آن و هر گاه این اعراض جمع
گردد اندکی از آن خلاصی یابند علاج فصد باسلیق و اسهال و آب کشک جو علاج

ذات الجنب دموی و حمیات گرم و برسام نمایند دیگر ذات الجنب بسبب جراحات سینه میشود علامت او گرانی و تب و درد و ضیق النفس و سرفه و قشعریره بود علاج استفراغ نمایند و سعی کنند که چیزی بر آید بسرفه زودتر و اگر دیر مانده شود و چیزی بسرفه بر نیاید و طبیعت بسوی شکم میشود بارها که فضول را بسوی جگر و روده می برد باسهال و ادرار رجوع یابد بسبب خلاص گردد باب یازدهم در امراض دل و اسباب و علامات و علاجات آن مشتمل است بر چهار فصل فصل اول در سوء مزاج قلب بسبب آنکه مزاج دل مستحکم علاج آن مشکل است و این چهار نوع است نوع اول سوء مزاج گرم غیر مستحکم و سبب آن افراط غضب و کثرت فکر و وهم بسیار و توقف نمودن در حمام و هوای گرم و خوردن اشیا تنها و دارو های گرم و تشنگی و هوای گرم و ضیق النفس و انند او مسالک هوا در دل علامت او عظم نبض و نفس و سرعت آن و بسیاری اند ده در سینه و شورش و شدت عطش و ساکن شدن بهوا بیشتر از آب خوردن بود و گاهی تب باشد و گاهی بغیر تب علاج فصد باسلیق اگر مانعی نباشد و قوت و وقت مناسب داند شربت لیمو و شربت سیب و صندل و شربت فواکه دم و ربا و سیب صندل و آبه و شربت انار و شیره خرفه اگر طبیعت نرم بود و اگر قبض و یبس غالب بود آب تمر هندی و آب آلوی بخارا و شربت سکنجبین بگلاب آمیخته میل نمایند و اگر حرارت قوی بود قرص کافور صفت آن طباشیر و مغز تخم خیار و تخم کاهو و تخم کاسنی و خرفه و گل سرخ و صندل سفید از هریک مثقال و نیم کافور ربع مثقال نرم ساخته برب سیب قرصها سازند و هر روز یکمثقال اختیار نمایند با ب سیب و اگر فصد نتوانند نمود و حاجت باشد بریان حرارت نه و مسهل صفرا دهند از آب تمر هندی و آلوی بخارا و گلاب و شیرخشت و خیار شنبر و امثال اینها اگر تب باشد و اگر تب نبود مطبوخ هلیله زرد و سقمونیا مشوی با ترنجبین و شیرخشت

و اگر ضعف بود و مجال اسهال مزاحمه باشد تخمه نرم و شربت آب تمر هندی شربت بنفشه و نیلوفر و آب هندوانه فایده دارد و اگر تب باشد البته آن و شیر کاو و شیر بز و دوغ گاو و گه روغن آن گرفته باشند در او طباشیر باشد سفوفی که دل را قوت دهد و حرارت آن کم کند گشنیز خشک درم طباشیر و گل سرخ از هریک دو درم کافور بمقدار سه جو نرم کوفته با آب سیب میل نمایند با شربت لیمو یا دوغ گاو و اگر حرارت اندک بود این سفوف فایده دارد گل سرخ طباشیر از هریک مثقال گشنیز و ابریشم بریده نسخه دیگر از هریک نیم مثقال کافور ربع مثقال کوفته بعرق بیدمشک و گاوزبان و شربت صندل اختیار نمایند و در موضع خوش هوا که در او برگ بید باشد منزل سازند و آب ماشنند در سینه صندل بگلاب سوده و آب آبد و کافور اندک و آرد جو گذارند و مرهم روغن از روغن گل در روغن بادام و موم که با آب خیار و آب خرفه و گلاب و صندل و کافور آمیخته بر سینه مالند و پیراهن بصندل و گلاب و عرق بیدمشک آلوده کرده بپوشند و آب لازمیخوش و لعاب اسبغول با گل ارمنی و طباشیر در وقت خواب میل نمایند و اگر حرارت قوی شود بیم آن بود که ورم هره پیدا شود محتاج میشود بچیزی مسکن افیون بخورد و لفاح ربع درم کافور حبی مشک و زعفران از هریک حبه جو نرم نموده بسیب با شربت صندل اختیار نمایند و اگر تب بود غذا اشک جو ماش و کدو و آب انار و غوره و لیمو و اگر تب نبود مرغ که با آب غوره و آب انار و لیمو قلیه ساخته در آب آن اگر نخود و اسفناج و کدو و اگر معده ضعیف باشد فالوده کباب به یا پوست اترج در آشی که از گوشت بزغاله و مرغ و کبک و بره و جوجه باشند آمیخته نموده میل نمایند و انار و آبه و سیب بخورند و زبان الکلاب و شربت صندل و فواکه فایده دارد و اگر مریض ضعیف حرکت بقرها بنده که در آب گرم در آید و بعد از آن

سکه با روغن بادام مالند و اجتناب از بیداری و خوابی و غضب و جماع و وهم و آنچه موجب حرارت گردد ملاحظه نمایند نوع دویم در سوء مزاج سرد که عارض در دل علامت او صغر نبض و بطوء و ضعف نفس و بیدلی و سردی ملمس و ان و قلت عطش و گاهی دعلامات دق و شیخوخی علاج شربت میله که در او مشک و قرنفل و کبابه و هل و قاقله جوشانیده باشند و سینه بروغن ناردین و روغن بابونه و گل حب سازند و دوا المسک حلو و کوارش مصطکی و مفرح یاقوتی که مایه گرمی برد این معجون نفع و کهربا از هریک سه مثقال بسد و هلیله از هریک چهار مثقال قرنفل دو درم همه را کوفته بشراب فواکه با عسل معجون سازند شربتی مثقال بود دوا المسک بطریق حب دهند عود و جدوار و کلاب و عسل همه را بجوشانند با تش نرم و این ادویه قرنفل و سنبل و عود از هریک مثقال زعفران نیم مثقال نرم کوفته در لته کتان بسته در درون دیگ گذارند و در روزی که میل نمایند پست مثقال تا سی مثقال است و این ضماد بر سینه گذارند سنبل قسط و سعد و دارچینی قرنفل شراب و آب سیب و آب انار آبه نرم نموده گذارند و موم روغن بر سینه مالند و غذا نخود آب گوشت کبک و مرغ و کبوتر و جوجه که در او دارچینی و زیره و زعفران باشد و حلوا و عسل و زرده تخم مرغ و قلیه خشک با چربه گرم و از اطعمه و دواب ملاحظه نمایند نوع سیم سوء مزاج که از یبوست در دل شود علامت اگر تب بود آب کبک جو با روغن بادام که در او قند باشد و لعاب تخم آبه و لعاب اسبغول و عرق گاوزبان و تخم ریحان شربت نمایند و قلیه کدو و اسفناج میل نمایند و سینه را بموم روغن که در او لعاب آبه باشد مالند و اگر تب نبود شیر فایده بسیار دارد و حریره از آرد کندم در روغن بادام و قند ساخته و در آبزن در آیند و علاج تب دق کنند نوع چهارم سوء مزاج رطب که عارض شود در دل علامت او لین نبض و اختلاف او و سرعت انتقالات و سرعت زوال آن علاج تقلیل غذا

و شربت سکنجبین عسل و شربت زرد و به اگر در دهان آب بسیار جمع شود و اگر استفراغ بحب ایارج فیقرا و حب صبر نمایند نفع بود و حمام فایده دارد و کهربا کوفته بشربت سیب اختیار نمایند و غذا نخود آب و گوشت بریان فصل دویم در اورامی که عارض میشود در دل و پرده های او و ورم دموی و ورم صفرائی در غلاف دل قاتل است در حال چه اگر دل البته شرف تحمل احتمال این ورم ندارد و ورم سرد و صلب در غلاف ممکن است که در جوهر دل واقع شود و دیگر در محال ندارد اما ورم که در علاقه و غلاف او شود مدتی مهلت میدهد چنانکه جالینوس حکیم گفته اما علامت ورم صفراوی و دموی آنست که در ابتدا اختلاف عجیب در نبض بود و انده در بدن خصوصا در نواحی سینه و خفقان و ثقل و تمدد در نواحی صدر و غشی متواتر و سردی اطراف پس از آن موت و علامت ورم صلب غشی متواتر و سقوط قوت بود فجأة علاج ورم حار هرچند تقبل و خطر است و قتی که عظیم و التهاب شدید ظاهر گردد رگ باسلیق گشایند و سینه را به برف یا یخ و کافور و صندل و آب گشنیز سرد سازند و جرعه جرعه آب برف و یخ دهند و رگ شریان گشودن فایده دارد دیگر اگر سده در دل شود علاج فصد نمایند از دست چپ دیگر تفرق اتصال بمنزله جراحت است خصوصا در جانب که در ساعت هلاک میسازد و اگر جراحت در تجویفات بود دیگر و از زیاده یا دو روز هلاک میکند فصل هشتم در خفقان یعنی طپیدن دل و اسباب و علامات و علاجات آن مشتمل است بر چند نوع نوع اول که از سوء مزاج گرم پیدا شده در دل شود علاج آنست که مسکن او را بسر دشنا زند برگ بید و گلاب و صندل بر پیراهن مالیدن و پوشیدن و بر سینه صندل که بگلاب و عرق بید مشک سوده باشند مالند و حرع گاوزبان صغف حبه دهند گل ارمنی مثقال گشنیز درم طباشیر و کهربا از هریک نیم درم کافور چهار جو اجزا را نرم کوفته لبه روز بدوغ که

روغن او را اگر ده باشند آمیخته ضماد سازند شربت سیب و صندل فایده دارد و عرق گاوزبان
عرق بیدمشک و مقدار یک درم ریوند با آب سیب چند روز میل کنند نافع بود و لخلخه از صندل
و گلاب و آب گشنیز و آب سیب در پیش بینی دارند و این قرص جهت خفقان که از حرارت بود
فایده دارد لب و گلاب و مروارید ناسفته از هر یک یک مثقال قند پنج مثقال همه را کوفته قرصها
سازند شربت یک مثقال با آب سیب میل نمایند و شربت لیمو بگلاب آمیخته با حروف آن را
بر اطراف سازند ضماد سازند و قنفل و قاقله را نرم کرده میل کنند دیگر خفقان که از
سردی تنها میشود و از رطوبت نیز میشود علاج خفقان که از بلغم بود دیگر خفقان از
حرارت ساذج بی ماده میشود بچیزهای سرد و تر علاج نمایند نوع دوم در خفقان که از امتلاء
خون بود علامت او حرارت و التهاب و ثقل در حوالی سینه و دل و عظم نبض و سرعت و نفع
از جماع علاج فصد باسلیق حجامت نمایند جالینوس حکیم گفته که شخصی را خفقان هر سال رحمت میداد
علاج بفصد نموده سه سال بود از خفقان زایل شده و در سال چهارم پیش از آنکه خفقان شود
فصد کرد دیگر معاودت نکرد و شربت سیب و صندل شربت لیمو و نارنج و آب انار و
آب تمر هندی و آلو بخارا و شربت بنفشه و نیلوفر و لعاب تخم آبی میل نمایند نوع سیم در خفقان
که از ماده صفرا بود و این کم واقع میشود علامت او اندوه و بخواب و تشنگی علاج فصد نمایند
و اندک خون بردارند و اسهال صفرا بمطبوخ هلیله و شربت بنفشه و لیمو و آب انار دهند و غذا
مرغ و تیهو و سماق و آب غوره و زرشک و آب لیمو و آب نارنج نوع چهارم خفقان که از بلغم بود
و بیشتر از رطوبت باشد و رعشه دل بسته میشود علامت او ضیق نفس
و ثقل و این نبض و حالتی شبیه بنفس بخصیص در محل حرکت و احساس نماید چنانکه گویا
دل او در میان آب است علاج اسهال بحب ایارج و حب صبر یا بحب غاریقون
نیم مثقال ترید درم مقل ربع درم مشک و زعفران از هر یک حبه جوز عود هندی نمک هندی

ایارج ایکمویه

این را بکوبند حب نموده میل نمایند و اگر با آب نتوانند قی فرمایند بتخم ترب و تخم
شبت و بیخ سوسن و سکنجبین و بعد از آن باغر مثقال شربت سکنجبین حل کرده نیم گرم میل نمایند
و بعد از آن بقی مشغول شوند و دواء المسک دارویش دارد و تریاق کبیر با شربت سیب
فایده دارد و این دواها زنند پوست اترج مصطکی و کبابه و عود و دارچینی
و قرنفل و سنبل و جوز بوا و قاقله و بهمن از هر یک مثقال مشک دانگ همه را کوفته و
بیخته قرص سازند هر روز یک مثقال به شربت فواکه و غیره میل نمایند و در سینه غالیه
و صندل و چیزهای خوشبوی بمالند و مشک و عنبر و عود بوی کنند و پیراهن که بگلاب
و مشک و صندل آغشته ساخته باشند بپوشند و غذا نخود آب و مطنجنات و کباب مرغ
و گوشت عصفور و کبوتر ماء اللحم بقرنفل و دارچینی بمالند و ابازیر مثل زیره و بادیان
رومی و کرویا در طعام اندازند نوع پنجم خفقان که از خلط سودائی در رگهای دل شود
علامت او طپیدن دل بی زمان و غم و ترس و فکرهای فاسد و صلابت نبض و حالتی قریب
بمالیخولیا علاج اگر خون سودائی غالب بود فصد نمایند و اگر سودا و بلغم غالب بود مسهل
سودا بر حسب تربد و افتیمون و غاریقون و اسطوخودوس و هلیله کابلی از هر یک مثقال
ایارج درم مثقال عود هندی نیم مثقال نرم کوفته حب سازند شربتی دو درم بود و اگر خفقان
تولد از سودا بود اسهال برین دوا نمایند تربد و افتیمون و سنا و گل و شاهتره از هر یک
جزو هلیله زرد جزو و نیم صبر جزو لاجورد مغسول ثلث جزو کاکنج مصطکی ثلث جزو کوفته
بآب سیب حب سازند شربتی دو مثقال و اگر خفقان از نفس سودا سوخته شود اسهال بمطبوخ
افتیمون نمایند و حب غاریقون و اسهال با ایارج کبیر لوغازیا فایده دارد و اگر قوت
ضعیف بود آب جبن با شربت افتیمون و شربت سیب و صندل جهت خفقان که از ضعف
دل بود با عرق بیدمشک و گاوزبان و درونج عقربی از هر یک مثقال نرم کوفته بنبات

با شربت

با شربت فواکه در ماه سه نوبت هر بار یک مثقال در ابتدا و وسط و آخر ماه اختیار نمایند و حمام
که آب شیرین داشته باشد فایده دارد و غذا گوشت مرغ و طیور و اشباه اینها و علاج
مالیخولیا مناسب است نوع ششم در خفقان که از زکاوت حس دل از ادنی رنج و بخار متولد گردد
در نفس دل یا در عروق از کیفیت بد و چاره بیشتر این احوال کسانی را شود که تاثیر انفعالات
نفسانی از غضب یا غم یا فرح و غیره واقع گردد و در جنس زنان بیشتر علاج تقویت دل
با ادویه قلبیه از مفرح یاقوتی و غیره و مقدار نیم مثقال لسان الثور کوفته با شربت فواکه یا لیمو
میل نمایند و چند دانه قرنفل نرم نموده با بیست مثقال شیر تازه بر ناهار اختیار نمایند و صندل
و عنبر بوی کنند و چیزهای خوشبوی که گفته شد عود و غالیه باشد دود نمایند و خفقان از
بخارات گرم و سرد بود و علاج آن نمایند نوع هفتم در خفقان که در خوردن آن دیار بیشه
موجب کمی خون گشته باشد علاج اکتساب خون محمود با غذیه مثل ماء اللحم و زرده تخم
مرغ و امثال آن که بعرق بیدمشک و عرق گاوزبان و گلاب آمیخته باشند دیگر خفقان
که از خلط بد که در معده بود میشود علاج تنقیه معده بقی و اسهال و اندکیست که خفقان بسبب
نوع تلخی صفرا بسیار که قی نموده در عقب مرضی شود علاج شربت ریوندیه و مشک و جو
که در او قند باشد مقدار ده درم و اگر قند نخواهند بدل آن آب انار که با دانه آن کوفته باشند
قی سازند و خرقه کتان بصندل و کافور آمیخته بر سینه گذارند دیگر خفقان بمشارکت
ریه میباشد علامت او آنست که صاحب او را عارض شده ربو و بسیاری رطوبت
در نفس علاج ربو با تقویت دل نمایند نوع هشتم در خفقان که بمشارکت دوده شود
جهت آنکه کرمها و حیات متولد شده علامت لعاب دهان و دفع و درد سر معده
علاج قتل کرمهای حیات و اخراج با ادویه و تقویت بدانچه مذکور شده دیگر خفقان
بسبب درد قولنج که با فراط بود میشود علاج تسکین درد و تقویت دل دیگر خفقان

که بسبب

که بسبب لسوع و سموم میباشد علاج ازاله سبب و آنچه در علاج هر گزنده مذکور خواهد شد
است و از آن جمله تقویت دل دیگر خفقان بمشارکت جمیع بدن میشود چنانچه در حمیات و
بحرانها از جهت توجه مواد که بدل رسد علاج تب نمایند فصل چهارم در غشی یعنی معطل
شدن قوت حس و حرکت بواسطه ضعف دل و سبب آن چیزی باشد موذی که بدل
میرسد چنانچه در تنقیه نوبت و از گزیدن هوام زهردار و از خوردن زهرها و از رسیدن
بخارات بد چنانچه در اختناق رحم یا بوی بد جیفه و از جهت غم و حزن و از لذات
مفرط مثل لذت جماع و از جهت وجع معده که وجع الفؤاد گویند میشود علامت این غشی سردی
اطراف و ضعف نفس و صغر نبض و زردی لون و بقراط حکیم گفته که هر کس را غشی
بسیار شود و سببی ظاهر نباشد ناگهان خواهد رفت علاج در وقت نوبت آب سرد
بر روی او پاشند و بوی خوش از صندل و گلاب و عنبر و مشک و غیره در پیش بینی
دارند و طعام لطیف که در او زعفران باشد و دواء المسک و مفرح یاقوتی
و شربت فواکه و آب سیب دهند و مالیدن اطراف و حرکت دادن و در غیر نوبت سبب
آن را معلوم نمایند و بعلاج آن مشغول شوند و هر آنکه غشی صعب را علاج مشکل گفته اند و علامت
غشی صعب آنست که چشم نتواند گشود و اگر رنگ روی صاحب این غشی کبود گردد
و سر و گردن میل بپس نمایند و نتواند سر خود را نگاه داشت علامت موت است و این علامت
هلاکت دیگر غشی بسبب ورم ادنی قلب یعنی گوشه دل میشود و سبب تنها و امراض حاره
که دیر مانده شده علامت او آنکه در سر معده و سینه دردی ثقیل و حالتی شبیه بغشی
معلوم نماید و زردی چشم او بسیار زرد بود و درشتی چشم و ورم ظاهر شود علاج
ترک ریاضت و طلا بر سینه از گلاب و صندل و غیره دیگر ضغطه در دل یعنی فشرده شدن
همچنانکه در سر معده ظاهر میشود علامت او کثرت لعاب از دهان و احساس آنکه دل

سوده میشود و غشی اندک **علاج** استفراغ خلط سودا و تقویت دل و خوردن تریاق دیگر
تفشر قلب و این علتی است که می‌یابد انسان که گویا دل او منقشر میگردد و سبب غشی
میشود و حادث میگردد کسی را که اسهال صفرای دور و دراز بوده و رطوبت بسیار
دفع شده و دیگر تقذف دل این مرضی است که احساس میکند انسان که گویا دل او را از
سینه بقذف بیرون و از خواص دلایل این آنکه هرگاه دفع کرده در رنگ او علیل تغیر
میکند بحسب خلط موذی **علاج** فصد باسلیق و تنقیه بدن و اصلاح غذا دیگر احتوای
رطوبت بر دل و این علت وقتی ظاهر میگردد که صاحب او خیال میکند که دل او در
آبست و حس میکند سردی رطوبت بر دل و این علت بمشارکت فم معده بود **علاج**
ریاضت و استفراغ و طلاهای گرم بر سینه گذارند اسفناخ و گل سرخ و زعفران
تا بآب بادرنجبویه و عفص فایده کلی دارد دیگر جذب و این علتی است که صاحب او گمان
میبرد که دل او کشیده میشود بزیر و سبب این خلطی است که در معالیق جگر حاصل میشود
و در دل حس کشیدن و اندک الم می‌یابد مثل کسی که غشی کرده باشد و مداومت ?
تنقیه بدن و استفراغ خلط و غذاهای لطیف و مداومت بگلاب و عرق مشک و
شربت صندل **باب دوازدهم** در امراض که عارض میشود در مری و مشتملست بر چهار   امراض مری
فصل **فصل اول** در سوء مزاج مری و این چند نوع است **نوع اول** که از گرمی مری بود
علامت او عطش و اندوه و نفع بخوردن آب سرد **علاج** شیره خرفه و شربت خشخاش
و لعاب اسبغول و لعاب تخم کدو جرعه جرعه میل نمایند جهت آنکه مری بمرور او را دو بر نفع می‌یابد
و در میانه کتفها صندل و گلاب سوده و آب حی العالم و آب کاهو و آب کشنیز گذارند
و موم روغن در سینه مالند و غذا اشوربای مرغ اسفاناخ و آب غوره سازند **نوع دوم**
در سوء مزاج که از رطوبت در مری میشود **علامت** او عدم تشنگی و کثرت آب دهان

ولعاب

و لعاب و بسیاری رطوبت **علاج** تنقیه معده از رطوبت و خوردن گلقند که در او
مصطکی و انیسون بود و هلیله پرورده و اطریفل و خاییدن مصطکی و قرنفل و گوشت
عصافیر و کبک بریان کرده با بکامه زیره و کدو و غیره **نوع سیم** سوء مزاج بارد در
مری **علامت** او قلت عطش و نفع بخوردن آب گرم **علاج** او عسل و مشک و آنچه که
در او مصطکی و انیسون جوشانیده باشند و غذا نخود آب بدارچینی و گوشت کبوتر
فصل چهارم سوء مزاج که از یبوست در مری شود **علامت** او خشکی دهان و یبوست و ثقل
علاج شربت بنفشه و نیلوفر و لعاب تخم آبه و اسبغول و خوردن شیر تازه بقند و شوربا
چرب مرغ و زرده تخم مرغ نیم بخت و موم روغن در میان شانه و سینه مالیدن و چربی
بط و مرغ و مسکه و حریره از آرد گندم بروغن بادام پخته باشند میل نمایند نفع دهنده باشد
فصل دوم در اورام مری و این دو نوع است **نوع اول** ورم که از گرمی بود **علامت** او
درد شدید در میانه کتفها و اندوه و تب و تشنگی و دشواری چیزی فرو بردن و هرگاه
برگردد تب تسکین یابد **علاج** فصد اکحل و شیره خرفه و رب شاه توت که در او آب
کاسنی حل کرده باشند و در میانه کتفها صندل و گلاب و اگر ورم در تحلیل باید مغز فلوس
حل نموده با آب و اندک روغن بنفشه بر او آمیخته میل نمایند و در میانه دو شانه و میانه
کتفها آرد جو و گل بنفشه و خطمی که در او روغن بنفشه گذارند و اگر سرد دهد شیر و روغن بادام
جرعه جرعه فایده دارد و حریره از آرد گندم و نشاسته در روغن بادام و قند سازند
و از اشیاء گرم احتراز نمایند **نوع دوم** ورم سرد که در مری بود **علامت** او عدم
حرارت و عطش و تعذر و دشواری چیزی فرو بردن **علاج** آب عسل و شربت بنفشه
و چرب کردن میان کتفها بروغن زیت و زنبق و بابونه و نخود آب که در او کرفس
و شبت بود و زیره و کدو و ماءالعسل نافع بود **فصل سیم** در تفرق اتصال که حادث میشود

در مری و این دو نوع است **نوع اول** که از امتلاء عروق بود **علامت** او آنکه قی خون بر آید بعد از
کثرت طعام و شراب و استحمام دیگر بسبب جراحت که حادث گردد در او **علامت** او تقدم
جراحت و درد موضع جراحت یا اکال از خلط تیز شود **علامت** او کرمی شدید در موضع
تفرق **علاج** صمغ عربی و نشاسته و گل ارمنی نرم کرده بر او پاشند و آب بخورند و غذا
زرده تخم مرغ نیم بخت و علاج نفث الدم نمایند **نوع دوم** تفرق اتصال که از ضربه یا
سقطه شود **علاج** نفث الدم باید کرد **نوع چهارم** در امراض که عارض میشود در مری و این انضغاط
یعنی بهم فشرده شدن مری چنانچه در علل خوانیق **علامت** او امتناع چیزی بحلق فرو بردن
علاج او علاج خوانیق است دیگر عسر البلع بسبب او سوء مزاج مری **علامت** او آنکه چیزی
بدشواری تواند فرو بردن و اگر فرو برد بر او دیر بگذرد و اگر از حرارت بود آب سرد
نفع دارد و اگر از برودت بود نفع ندارد و اگر از رطوبت بود کثرت آب دهان **علاج**
تبدیل مزاج بحسب ایارج و غرغره با سکنجبین و عسل و قی و در میانه کتف موم روغن
و طلا گذارند دیگر جراحت در مری بسبب او جوشش و اورام و اخلاط گرم معده و غیره بود
علامت او درد در وقتیکه چیزی فرو برد از لقمه و مثل آن **علاج** از شیر او صمغ عربی و
روغن بادام لعوق سازند و هر زمان در دهان میگرفته باشند و مراهم ابیض که از زرده
تخم مرغ و سفیده ارصاص ساخته باشند لهذا فایده دارد **باب سیزدهم**
در امراض معده و مشتمل است بر بیست و یک فصل و هر فصل بر چند نوع است **فصل اول**   امراض معده
در سوء مزاج گرم در معده و اسباب و علامات علاجات آن و این چند نوع است
نوع اول سوء مزاج گرم در معده که هیچ یک از اخلاط سبب آن نبوده باشد **علامت**
او حبسا و دخانی و حرارت و اندوه و خشکی دهان فاسد شدن غذا لطیف
در معده **علاج** شربت لیمو و نارنج و شیره خرفه و آب غوره و آب انار میخوش و اگر حرارت

فزون بود

قوی بود قرص کافور بر بیت آید که با سرد حل کرده باشند و هند صفت قرص کافور
و طباشیر و صندل سفید و مغز تخم کدو و تخم خرفه از هر یک دو مثقال گل سرخ چهار مثقال
زرشک و گل ارمنی از هر یک پنج مثقال کوفته با آب قرص سازند هر یک مقدار یک روز
بدوغ گاو و در روز دیگر با آب غوره ناشتا میل نمایند دیگر آب لیمو و آب ریباج روزی
دیگر میل کنند برین ترتیب اگر گرمی معده و تب و تشنگی ... و معده را بصندل
و گل سرخ و آب کشنیز و کاهو و آب سرکه طلا سازند و اگر فرود رفت شود اندک کافور
در تراشه کدو و آب غوره نیز طلا بر معده اندازند و غذا مرغ که در شوربای آن
قی آب غوره یا لیمو یا انار کرده باشند و گوشت بزغاله و بره در شوربای آن اگر
کشنیز تر و سیب و امرود و آب خیار فایده دارد **نوع دوم** سوء مزاج بارد ماده
علامت او هضم دیر گذشتن طعام از معده و لاغری بدن و نفخ و قراقر و نفع بخوردن
گرم **علاج** گلقند که در او دارچینی رومی و تخم کرفس بود و سکنجبین عسلی و وقت ورد
صفت آن مصطکی گل سرخ از هر یک مثقال قرنفل یک مثقال و نیم نرم کوفته قرص سازند مکرر
درم وزن را بلیسند با شربت سفرجل که جهت آن نمایند و جوارش عود و عنبر فایده دارد
و اگر در سرما و هوا و خشک لب باز گشته باشند تریاق کبیر درم میل نمایند و دواء المسک
یا بلیه و اطریفل نافع بود و غذا شوربای مرغ و نخود آب و گوشت کبک و عصافیر
و این غذا معده را قوت میدهد گوشت مرغ فربه با گوشت گوسفند جوان در آب آن
نخود نیم کوفته و دارچینی و قرنفل و خولنجان و کشنیز خشک و زیره و بزمه و سنبل و قرفه
و عود و قرنفل و جبر و فستق از هر یک دو مثقال زعفران درم نرم کوفته شراب آب
آید طلا سازند و در معده روغن مصطکی و سوسن بمالند **نوع سیم** در سوء مزاج گرم خشک
که از ماده صفرا بود **علامت** او تلخی دهان و بیرون آمدن صفرا بقی و آروغ بوی

بعد از طعام خوردن و تشنگی و غثیان و درشتی زبان و زردی او علاج قی بشربت سکنجبین
و آب گرم و بعد از قی شربت لیمو و آب ناردین و آب غوره و شربت سیب و اسهال
بمطبوخ هلیله زرد یا مطبوخ افتیمون یا تمر هندی و آلوی بخارا و اگر ماده در جرم معده قرار مطبوخ
گرفته علامت او آنست که دل بهم برآید و دایم باشد ایارج فیقرا دهند دایم چند
کرت و جالینوس حکیم گفته که اگر خواهند معده را از اخلاط کرم که در جرم معده در آمده
پاک سازند افسنتین رومی چهار مثقال گل سرخ سه مثقال بیک کاسه آب بجوشانند
و آب آن بقند شیرین کنند یا نیم مثقال صبر در او حل نموده دهند و اگر از جهت
حرارت جگر صفرا بمعده آمده علامت او آنست که غثیان ساکن شود بعد از ان
عود کند علاج فصد کنند و اسهال بماء جبن یا سفوف مسهل یا حب صبر که در او محموده
مشوی باشد بآب انارین معصور و تقویت معده بلیله و گلقند که با آب لیمو ساخته
باشند نمایند و غذا مزعفر قرص غوره و آب لیمو و تقویت معده به سکنجبین سفرجلی یا
گلقند که در او سماق و طباشیر و ریوند جهت قوت جگر آمیخته اختیار نمایند نوع چهارم در سوء
مزاج که از ماده بلغم شود علامت او غثیان و دیر طعام هضم شود و آب بسیار دهان و کثرت
خواب علاج شربت ماء الاصول و سکنجبین عسلی و اسهال بایارج فیقرا و حب تربد
صفت آن تربد سفید نیم مثقال محموده دو دانگ غاریقون نیم درم زنجبیل و انگاچ [illegible]
[illegible] و دارچینی و زعفران و سنبل و قرنفل از هر یک نیم دانگ و با آب کرفس حب
نموده اختیار نمایند و تربد ابیض ده درم زنجبیل نیم درم و قند پانزده درم شربتی سه درم
بود و معده بلیله مربی و … و شربت … و به گلقند که از او … رومی و مصطکی
ساخته باشند قوت دهند و اصلاح معده بمعجون کمونی و جوارش عود و عنبر و معجون سفرجل اگر معجون کمونی معجون سفرجلی
اسهال بود نمایند و خاییدن مصطکی فایده دارد و این سفوف نفع دارد گل سرخ چهار درم
سفوف

نعناع درم

سوء مزاج سوداوی نعناع درم زیره و تخم شبت از هر یک نیم درم یا درم بود و غذا عصفور بریان کرده و گوشت
مرغ و کبوتر و مثلث جهت قوت معده فایده دارد نوع پنجم سوء مزاج که از ماده سودا بود علامت
او بسیاری میل طعام یا وجه ضعف هضم و کثرت نفخ و سوزش معده و ترشی در دهان
و بیرون آمدن سودا احیانا ترش و عظیم بیمزگی باشد علاج تنقیه معده از سودا بقی با آب
شبت و ترب بشربت سکنجبین و اگر سودا غلیظ بود بمطبوخ افتیمون و حب غاریقون
و ایارج افتیمون و مداومت حمام و غذا نخود آب و زرده مرغ با آب سماق و آب انار
و اگر نخود و نیمکوفته سازند نافع و مفید باشد فصل دوم در اورام معده و این چند نوع است
نوع اول در ورم دموی که نام او فلغمونیا در معده گویند علامت او تب تیز و حرارت
دائمه در معده و ظهور ورم و سرخی زبان و خشونت و شدت عطش و سقوط شهوت
و سردی اطراف با درد قوی در معده علاج فصد و آب انارین و اگر طبیعت قبض بود
انگور شفا … مثقال تخم کاسنی نیمکوفته مثقال تمر هندی ده مثقال گل سرخ … درم بکوبند
قرص طباشیر و در آب آن مغز فلوس هشت مثقال شیرخشت دوازده مثقال حل کرده میل نمایند و قرص طباشیر
با آب غوره و اگر ورم و درد تسکین یابد ماش مقشر و کدو غذا سازند و جلاب
و آب انارین و آب آلو میل نمایند و بر معده بنفشه و عنب الثعلب و آرد جو آب لسان
الحمل گرم کرده ضماد از اکلیل الملک و بابونه و گل سرخ و سنبل و صندل نرم کوفته
بگلاب بر معده شیر گرم نهند و اگر تشنگی غالب بود آب هندوانه میل نمایند و اگر
قبض بود حقنه نرم سازند و جایز نیست در ورم معده مسهل قوی و آب تمر هندی و
ورم صفراوی آب آلوی بخارا اختیار نمایند و آب انبه در شکم … اگر طبع نرم بود شربت لیمو
و یک درم مصطکی و یک درم عود و انیسون … درم کوفته به گلقند یا گلاب چهار روز
اختیار نمایند ورم معده را فایده دارد نوع دوم در ورم صفرائی علامت او تب تیز

دائمه و تشنگی و کرب و درد علاج فصد و اگر خون تند بردارند و اسهال صفرا بجهار
شربت و حقنه و گلقند و گلاب خورند و عرق کاسنی و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان
و عرق بادیان فایده دارد و نافع بود نوع سیم در ورم بلغمی که در معده بود علامت او تب کم
و کثرت آب دهان و سقوط شهوت و نفخ در معده بغیر صلابت علاج روغن
بادام … درم با یک پیاله از عرقها میل نمایند و تریاق فاروق و تریاق اربعه فایده دارد
و گلاب و ماء الاصول اختیار نمایند و روغن گل و روغن مصطکی در معده مالند و این ضماد
کنند جهت دفع ورم معده مصطکی دو درم و اکلیل الملک هفت درم بیخ خطمی و حلبه و بابونه
و شبت و تخم کتان از هر یک پنج درم بنفشه عنبر لاده … درم از هر یک نیم درم صبر چهار
درم زعفران سه درم مقل و کثیرا و کندر و افسنتین از هر یک … درم پیه مرغ و مغز قلم
گاو و موم بروغن سوسن یا گل آمیخته و باقی ادویه را نرم ساخته مجموع را مخلوط کرده فاتران
بتدریج بر معده گذارند و معده را بروغن سنبل و ناردین چرب سازند و اگر تحلیل نیابد
اسهال نرمی بحب صبر که در و سقمونیا مشوی باشد اختیار نمایند و غذا اگر تب باشد
شوربای مرغ که در او چغندر و کرنب باشد بدل آب عسل آب میل نمایند نوع چهارم
در ورم صلب سوداوی علامت او صلابت و فکرهای فاسد و خیالات در چشم علاج
شربت ازماء الاصول با بادیان و تخم کرفس و افتیمون از هر یک مثقال بجوشانند و
بقند شیرین ساخته چند روز مداومت نمایند و اگر طبیعت قبض بود مغز فلوس … مثقال
حل نمایند در روغن بادام و ان آمیخته اختیار کنند و این ادویه بر معده گذارند بنفشه
پنج مثقال گل سرخ سنبل سعد از هر یک سه مثقال مصطکی … مثقال تخم حلبه … مثقال
نرم کوفته بلعاب تخم کتان … و بر معده گذارند و سزاوار است که گاهی تکرها …
و گاهی تکرهای … و روغن مغز قلم گاو و غیره و این طلا آمیخته نمایند …

و اگر ضماد

و اگر ضماد فایده که بر معده گذارند مقل و تخم کرنب از هر یک چهار مثقال اشق و سنبل از هر یک
… مثقال مصطکی … مثقال روغن … مثقال روغن ناردین یا گل پانزده مثقال صمغها را
بشراب حل نموده و باقی ادویه را نرم کوفته و موم در روغن حل ساخته آمیخته نمایند همه بهم
طلا سازند دیگر اگر در معده صلابت مشابه ورم پیدا شود ضماد آن زعفران و مصطکی
و اکلیل الملک و سنبل و مقل و موم و روغن بید انجیر بطبیخ … یا بماء الاصول اگر
دبیله سه روز میل نمایند فایده میدهد و ایارجات کبار و تریاق اربعه میل نمایند نوع پنجم
دبیله یعنی ورم عظیم که آن را خراج نام کرده اند و گاهی قرحه عظیم میشود علامت او لاغری
بدن و تب و تشنج و درد و صلابت و درد و صلابت در معده و قلت بول و اسهال
و قی و سردی اطراف و گاهی ورم در معده حادث میگردد و نضج یافته خراج میشود
علامت او تب و خفقان و قشعریره و اختلاف حرکت و خون علاج دبیله در ابتدا
نمایند و اگر ورم صلب بود تخم حلبه و تخم مرو و خار خسک از هر یک ده مثقال نرم کوفته
بشیر بجوشانند و بر روغن کنجد یا گل بر ورم گذارند و دواء مجرب … پنج مثقال
حلبه و تخم مرو از هر یک ده مثقال نرم بشیر جوشانیده طلا زنند هرگاه اثر نضج
ظاهر گردد … نمایند تا معده را … و غیره گذارند تا معده را …
و اگر بقیه مده و ریم بیرون آید با آب کاسنی صبر حل نموده میل نمایند و این دارو جهت
درد معده التیام جراحت معده را … اختیار نمایند کندر و گلنار و دم الاخوین و گل ارمنی
از هر یک برابر کوفته اندک اندک فایده دارد فصل سیم در درد معده و این چند نوع است
نوع اول درد دل که بسبب نفخ یا بسبب غذا شود مثل … و عدس یا بسبب حرارت
و غیره علامت او تمدد و جشاء و فواق و هیجان درد بعد از قرار گرفتن طعام در جانب
چپ یا بالای … که دست بر شکم گذارند علاج ارزان و سوس

و نمک گذارند و جوارش کمونی و خاییدن کندر و کروبا و گلاب و گلقند و عرق بادیان نفع
دارد و اگر بسبب طعام موذی واقع شده تنقیه بدن معده بقی مناسب است نوع دوم
درد معده که بسبب ضعف او واقع شود علامت او آنست که اکثر اوقات درد بعد از خوردن
طعام ساکن نشود مگر بقی یا باسهال علاج تقویت معده و تنقیه بحب ایارج و حب غاریقون
و این دوا فایده دارد و صفت آن بسباسه سنبل و سلیخه و زعفران و قسط از هر یک
دو مثقال انیسون بزر البنج میعه تخم کرفس از هر یک چهار درم ادویه را نرم کوفته بعسل قرص
سازند هر یک مقدار درمی یکی از آن بگلاب یا عرق بادیان اختیار نمایند نوع سیم درد
معده که بسبب صفرا شود علامت او تلخی دهان و بیخوابی و تشنگی بود علاج اسهال و قی بمطبوخ
هلیله زرد و گلقند که در او مصطکی و انیسون باشد و اگر به لیمو گلقند ساخته باشند
نفع تمام دارد دیگر اگر درد معده از بلغم شود علاج قی بتخم ترب و شبت و جوز القی
بشربت سکنجبین عسلی نمایند و زنجبیل پرورده و معجون ماده الحیوه و ابکامه و [illegible]
نمایند و اسهال بلغم و روغن مصطکی در معده مالند دیگر اگر بسبب سودا عارض شود علاج
قی و مطبوخ افتیمون و معجون نجاح فایده تمام دارد دیگر بسبب کرم معده درد عارض شود
علاج اخراج او نمایند و برگ کاسنی مقشر دو مثقال و درمنه ترکی به گلقند آمیخته
نمایند فصل چهارم در جوع البقر یعنی گرسنگی اعضا و سیری معده پس اعضا نهایت بغذا
محتاج بود و معده متنفر و غیر راغب و این چند نوع است نوع اول از جهت برودت [illegible]
بود علامت او ضعف قوت و لاغری بدن و احساس سردی در سر معده و غشی بسیار است
که عارض میشود این حال را که در سرما کلی گشته باشد علامت در حال غشی آب سرد بر رو
پاشند و بوی خوش مثل عود و عنبر و گلاب و صندل در پیش بینی دارند و این دارو بر
معده گذارند گل سرخ مقشر مثقال سنبل سه مثقال مصطکی و عود از هر یک دو مثقال بشراب

معده بسبب صفرا

جوع البقر

یا گلاب طلا سازند و غذا او سریع الهضم میل نمایند نوع دویم جوع کلبی که از بلغم شود و فاسد
شود سازد مزاج معده را علامت او آنکه اعضا همه گرسنه و غشی و ثقل معده علاج استفراغ
بلغم و تنقیه معده و این قسم خالی از اشکال نبود زیرا که باستفراغ بر میگردد نوع سیم از ضعف
قوی که در معده و حرارت شدید و در جمیع بدن میباشد علامت او تشنگی و خشکی طبیعت
و سقوط شهوت و غشی در وقت گرسنگی علاج در حال غشی معلوم است و بعد از آن غذاهای
سرد مثل آب سیب و آبی و لیمو و ریخ و ریواج و غوره که بر یخ خنک کرده باشند فصل پنجم
در شهوت کلبیه یعنی حرص و زیادتی آرزوی طعام بر ماکولات بود چنانچه از طبع کلاب
و این چند نوع است نوع اول که از خلط حامض که در سر معده بود علامت او [illegible]
حامض و قلت عطش و سرعت آنچه از طعام میل نماید بقی برآید و بعد از آن میل بطعام
غالب گردد علاج تنقیه معده با ایارج فیقرا یا بحب صبر چند کرت و غذا مرغ فربه
و شوربای چرب که در او ادویه های گرم باشد و گوشت کبک و بط و معجون کمونی و اگر
لین بود جوزی نوع دویم جوع کلبی که از سوء [illegible] معده بود و از سپرز بود علامت او
شدید در سر معده و با کثرت خوردن کثرت براز علاج فصد باسلیق یا اسلیم و از آن
اسهال سودا بمطبوخ افتیمون و ماء الاصول و معجون افتیمون و مجمره بر سپرز گذارند و این
ضماد بر معده نهند [illegible] مثقال [illegible] مثقال نرم کوفته بگلاب گذارند
و گوشت بزغاله و بره و مرغ فربه که در شوربای آن دارچینی و خولنجان و عود باشد نوع سیم
جوع کلبی که از استفراغ بسیار یا گرسنگی طویل یا تب یا زکشیده چنانچه ناقه را میشود علامت
او لاغری بدن و ضعف قوت و تشنگی علاج غذای قوی مثل کله و پاچه و گوشت که پخته
باب غوره و سماق و شربت فواکه و آب انار دیگر از حرارت مفرط که در معده بود
جوع کلبی میشود علامت او تشنگی و تلخی دهان علاج او ربهای قابض مثل رب آید

جوع کلبی

شهوت کلبیه

ضماد

جوع کلبی از استفراغ

و سیب و رب غوره و انار و قلیه خیار و زرده تخم مرغ نیم برشت و ضماد معده به گلنار و گل سرخ
و صندل و جوارش سفرجل و اطریفل و تقویت معده بعنبر لادن و روغنها در معده مالند
مثل مصطکی فصل ششم در ضعف و فساد شهوت طعام و میل با طعمه ردیه مثل شهوت گل
و انگشت و گچ و اسفیداج و غیره و اکثر این علت زنان حامله را در ابتدای حمل میشود و این
دو نوع است نوع اول که از خلط بلغم که در سر معده بود علاج قی بتخم شبت و تخم ترب و بیخ
سوسن بشربت سکنجبین و اگر قوی تر خواهند جوز القی اضافه نمایند و بعد از قی این دوا
میل نمایند شاه بلوط سه مثقال انیسون دو مثقال پوست بلیله و هلیله سیاه و آمله از هر
یک سه مثقال نرم کوفته بعسل سه مقدار ادویه زنند شربتی مثقال اختیار نمایند
و اسهال بحب صبر و حب افادیه نمایند شهوت این اشیاء را برطرف میسازد و بعد از
منقیه این دوا میل نمایند قاقله و کبابه و وبزباز از هر یک جزو قند مقدار مثقال خورند
و بعد از آن شلث و ماء العسل و تخم کرفس و بادام و عسلی و خاییدن مصطکی پیش از
طعام فایده دارد و معده را بشربت آبی و سیب و معجونهای که مقوی معده بود قوت دهند
و غذا مرغ و نخود آب با دارچینی و زیره سازند و کباب از گوشت کبوتر و مرغ که بر او
فلفل و زیره و دارچینی پاشیده میل نمایند و پسته شور و کشمش و عنبر انقل نمایند
و سزاوار است که در علاج این مرض تاخیر نمایند جهت آنکه خوردن این اشیاء مزاج تمام
بدن را فاسد میسازد و منجر باستسقا میشود نعوذ بالله نوع دویم فساد شهوت که از خلط
تیز و شور در معده شود علامت او عطش شدید و تلخی دهان و شوری علاج تنقیه معده بقی به
سکنجبین و آب گرم چند کرت و اسهال با ایارج فیقرا و تقویت معده بشربت سیب و
صندل و مبالغه در خوردن ادویه گرم نمایند و اگر این احوال زنان حامله را شود قی و اسهال
نمایند جهت آنکه موجب اسقاط میشود که بخطر گردد بلکه تقویت معده بقرص و شربت سیب

فساد شهوت

و آب انار نمایند و این سفوف زیره کرمانی و انیسون از هر یک دو درم سعد و پودینه دشتی
و باد [illegible] از هر یک مثقال هلیله و بلیله و آمله از هر یک دو مثقال و مقدار مجموع قند کوفته شربتی
با آب [illegible] نمایند و غذا مرغ با آب غوره و آب انار و در شوربای آن اگر او نعناع و
اسفناج و از فواکه آبی و سیب و انار میل نمایند فصل هفتم در وجع فواد یعنی درد سر معده
و این را وجع فواد جهت آن گویند که نزدیک بدل است و اکثر مردم درد دل میگویند و مشهور است
علامت او شدت درد و غشی شدید و سردی اطراف و کرب و اندوه علاج قی بسکنجبین
و آب گرم و اسهال با آب و اسهال با آب تمر هندی و آلوی بخارا بگلقند و گلاب
و شربت بزوری و شربت دینار و حقنه نمایند و غذا مرغ در آب آن نخود پخته و
سفوف این ادویه انیسون دو مثقال و دارچینی و زنجبیل و گل سرخ و تخم کاسنی
از هر یک دو مثقال ریوند دو درم قند مقدار همه نرم کوفته هر روز دو درم میل نمایند تب اگر دد
فصل هشتم در عطش و این چند نوع است نوع اول تشنگی که از سوء مزاج گرم و از صفرا
شود علامت او خشکی دهان و لبها و اندوه علاج شربت سکنجبین و شربت لیمو و زرشک و
و آب غوره و آب انار و آب تمر هندی و آلوی بخارا و اگر صفرا غالب شود [illegible]
و آب کشک جو یا شربت [illegible] یخ لعاب اسپغول و لعاب تخم آبی بشربت بنفشه و آب انار
ترش میل نمایند و این قرص [illegible] زنند مغز خیار و بارتنگ و تخم خرفه از هر یک دو درم
صمغ عربی و نشاسته و کثیرا و طباشیر و صندل سفید از هر یک درم کافور ربع درم و بر سینه آب
خرفه و آب غوره گذارند با آب جو آمیخته به یخ خنک کرده و چون گرم شود بر دارند
و باز خنک نموده گذارند و گلاب و صندل با روغن بادام بکتان بر معده نهند تسکین
عطش مینماید دیگر آنچه تسکین تشنگی که از غلبه برودت شده مینماید این حب است مغز تخم
خیار و کتیره و صمغ عربی از هر یک درم حب نموده و در زیر زبان گیرند و آب امرود

وجع فواد

عطش

صفرای معده

چنین نمکسود و آب سماق که بگلاب تر خته باشند نصف آن ضم نموده بخورانند و بقند بقوام
آورده تسکین دهد عطش را و غذا برنج و قلیه کدو و اسفناج و کشک جو و گوشت گوسفند
جوان و گوشت بزغاله و تمر هندی و آلوی بخارا و سماق و آب هندوانه و زرشک فایده دارد
و نعوذ در دهان گرفتن عطش را برطرف سازد نوع دویم که از صفرای انصباب معده رسد
عطش شود و علامت او تلخی دهان و قی تلخ دانند و خفقان علاج قی و شربت لیمو
و شربت نارنج و شیره خرفه و غذاهای بارد دیگر تشنگی از بلغم شور غلیظ در معده میشود و این
عطش کاذب میگویند علامت او شوری دهان و قی بلغم و غثیان و کرب و تسکین یافتن
بخوردن آب علاج قی با آب گرم و شربت سکنجبین و اسهال بحب ایارج و خوردن آب دهان
با آب گرم میگذارند آن بلغم را و عطش تسکین می‌یابد و غذا گوشت مرغ بریان کرده و نخود آب

تشنگی از گرمی سینه و دل

نوع سیم تشنگی از گرمی سینه و دل و شش میباشد علامت او حرارت این اعضا و تسکین یافتن
عطش بهوای سرد بیشتر از آنکه سرد خورند علاج آنست که در موضع خوش هوا منزل
سازند و بر معده صندل و گلاب و کافور گذارند و آب هندوانه و آب خیار و شربت
صندل و شربت سیب و دواء المسک بارد و شراب ابیض رقیق که در آن آب کاهو آمیخته
باشند تسکین عطش میدهد و اگر بسبب تسکین حرارت آفتاب یا آتش یا دواهای
گرم بود پایها در آب سرد نهند و روغن گل بر سر زنند و در دهان اندک یخ نهند و
یا قدید زرد آلو کبر نهند دیگر بسبب خوردن شراب و اشربه و اغذیه گرم مثل سیر
و پیاز و آب دریا و طعام غلیظ و لحم قدید و ماهی شور و غیره عطش عارض میشود علاج
اشربه و اغذیه سرد نمایند و اگر خون غالب بود فصد کنند و روغن شیره خرفه فایده دارد
دیگر بعد از استفراغ و دواهای مسهل تشنگی میشود علامت او خشکی دهان علاج شربت لیمو
و نارنج و آب غوره و لعاب تخم آبی و لعاب اسبغول و مالیدن اعضا بروغن بادام بعد از حمام

دیگر عطش

دیگر عطش از جهت خوردن برف و یخ عارض میشود و در روح و خون معده متوجه میگردد و نیز
و حاصل میگردد و در او گرمی و موجب تشنگی میشود و سبب دیگر آنکه بجهت خوردن یخ و برف
سردی در معده میشود و موجب کثافت و رطوبات که در معده اند و انزامی باید و موجب
حرارت گشته تشنگی غالب میگردد و یا آنکه سردی قوی از خوردن یخ عارض گشته چون سردی عارضی
زایل گردد بسبب گرمی معده شده عطش پیدا میشود علاج شربت سکنجبین و جرعه آب گرم

در قی و غثی و تهوع

و زنجبیل پرورده و آمله و هلیله پرورده بشربت لیمو مداومت کنند فصل سیم در قی و غثی و تهوع
و غثی حالتی باشد معده را که با آن حالت اقتضاء حرکت و تهوع حرکت معده بود و چیزی
از دفع نشود و قی حرکت معده بود بدفع چیزی از طرف دهن و این چند نوع است
نوع اول قی که از ماده صفرای گرم که در معده بود عارض میگردد علامت او تشنگی و تلخی
دهان دانند و گزیدن معده علاج قی بشربت سکنجبین و آب گرم و بعد از قی شربت انار
و لیمو و نارنج و آب غوره و اسهال بایارج فیقرا که در او محموده مستوی باشد یا شربت
گل بکر را که مقوی بصر و محموده بود و بعد از آن مواظبت بر شربت که از گلاب
و سرکه و آب آبی و قند باشد یا شربت زرشک و گاهی سفوف از سماق و غوره و زرشک
و طباشیر تا دو درم با آب انار ترش با سبب منع قی مینماید و برنج که با آب غوره
آغشته نمایند نفع کلی دارد و اگر طبیعت قبض بود حقنه نرم یا شافه که از خطمی و
بوره و قند ساخته باشند و اگر ماده دیر مانده شده علامت او آنست که دایم در
معده اذا باشد علاج آنست که گل سرخ و طباشیر را با آب انار آمیخته نمایند
با طباشیر تا آب سیب و آرد دانه انار و آرد از نانی که در تنور بریان نموده باشند
بهم آمیخته حبها نمایند با رب آبی و شربت انار بود بنه دفع قی و غثیان مینماید و محجمه
بر شکم نزدیک ناف نهند و اگر بدین نشود محجمه دیگر بر میان کتفها گذارند و برند

رجوع نمایند که بخواب رود مریض بدین طریقه که سریری ساخته بر فوق حرکت دهند و اطراف
دست و پای را نرم نرم بمالند و اگر شربت لار بودینه و آب سیب ترش و امثال این بهم
نشود سکنجبین نعنع شیخه بدن بمطبوخ هلیله یا فصد باسلیق نمایند و شربت بدین طریقه سازند آب
لار ترش یک کاسه قند صد مثقال پودینه یک دسته آب آن را بگیرند و عود خام و مصطکی کوفته
از هر یک مثقال آمیخته نموده هر روز پنج مثقال اشتها نمایند و دوای دیگر گل سرخ و سماق از
هر یک پنج درم مشک دانگی نرم کوفته مثقالی با آب لار ترش یا آب آید میل کنند
و غذا شوربای مرغ و گوشت بزغاله به یک حمامات کوفته مثل عنار در آب **نوع دویم**
قی که از بلغم بود **علامت** او شوری و نفخ و قراقر کثرت آب دهان **علاج** قی به تخم ترب و شبت
و شربت سکنجبین عسلی بجای سکنجبین زند و قی با آب گرم و عسل و روغن زیت و شیخه
داده باشد ایارج فیقرا یا حب ایارج و تقویت معده بشربت ریوند و هلیله مربی و
زنجبیل پرورده یا جوارش عنبر یا دواء المسک و شربت قابض و دواها و طلاهای
قابض نکنند مادام که شیخه معده نکرده باشند و اجتناب از غذاهای غلیظ که از و
بلغم حاصل شود مثل فواکه و شیر نمایند در روزه و ریاضت و غذاء سریع الهضم که از گوشت
مرغ و تیهو و کبک سازند در یخنی و ماهی و قاقله و دارچینی و قرنفل از هر کدام بمجموع انچه
مصلحت دانند در شوربای مرغ آمیخته نمایند و اگر طبیعت قبض بود و یبوست غالب گردد
حقنه و شیافه فایده دارد **نوع سیم** قی که از ماده سودا بود **علامت** او ترشی دهان و برون
آمدن سودا که از زمین بجوشد و مگس نزدیک او نگردد **علاج** آنست که بحقنه و اسهال
میل نمایند و بر معده ضماد اکلیل الملک و [illegible] و مورد نرم نموده با شراب آمیخته گذارند و هیچ
قرص ابلاوس
چیز در دفع قی بهتر از قرص ابلاوس نیست [illegible] تخم کرفس و انیسون و افسنتین از هر
یک دو مثقال سلیخه سه مثقال فلفل مثقال چند بیدستر و افیون از هر یک ربع مثقال

عسل مرغ بریان

عسل مرغ بریان کرده و مطنجنه سازند دیگر قی بسبب غذا در کمیت و کیفیت یا آنکه تغیر
ترتیب واقع گردد بشود **علاج** شیخه معده و آب شیر گرم و روغن گل در سر مالند و بر
شکم و پهلوها خرقه گرم گذارند و پایها و دستها را بروغن زیت چرب سازند و حمام فایده دارد
قی در بحران
و جوارش سفرجلی مقدار یک مثقال میل کنند نفع بخشد **نوع چهارم** قی که در بحران بود و این
خوبست که با آب باشد بر آید و غلبه نباشد و قی بد آنست که بسیار بود و رنگ او زنگاری
و کراثی بود زیرا که این قی دلالت بر خلط بد میکند **علامت** قی بحران درد سر و درد معده
و روشنی آب دهان و غثیان و بیخوابی **علاج** معده را در تب شربت نیلوفر تسکین
دهند و در اقسام شربت [illegible] ریوند دهند دیگر قی بسبب کرم معده میشود **علاج**
قی خون از معده
او اخراج نمایند دیگر اصحاب معده ضعیف را قی و غشی عارض میگردد **علاج** شربت لیمو
و خائیدن مصطکی فایده دارد **نوع پنجم** در قی که خون بر آید از معده در نواحی او و جگر
و از مری میباشد بسبب قرحه در این اعضا مذکور گشته و شدن رگ بود بجهت ضربه یا
فریاد زدن یا شادی شیئی تیز یا رطوبت که سست کرده عروق را یا از جهت امتلاء که از
خون پر شده یا از سبب آنکه ادویه گرم بسیار خورده باشند خون گرم گشته یا بجهت
ریختن خون بمعده مثل جگر و سپرز و قیکه خون بینی واقع شود و روان گردد بمعده مرتبه
که شعورها از [illegible] باشد **علامت** او آنکه خون از معده بود درد اندکی اگر از فم معده بود
درد زیاده تر باشد علامت آنکه از کبد و سپرز است عدم درد و بیشتر علت
قرص کهربا
در این عضو بوده بسیار است که خون سیاه از سپرز دفع میشود بمعده و قی میکند بی الم
دیگر دهی **قرص کهربا** شربت انجبار و فصد باسلیق بجهت دفع اندک اندک خون گیرند و قرص کهربا
صمغ عربی [illegible] و مصطکی و گلنار از هر یک دو مثقال نرم کوفته قرص سازند و شربت
درم با آب لسان الحمل یا شیره خرفه میل کنند و در تب آید مروارید با آب لسان الحمل و طباشیر

قرص طباشیر

فایده دارد و این دو لب زند کلنار و مازو و گل سرخ و کهربا و صمغ عربی و گل ارمنی
از هر یک مثقال افیون نیم مثقال نرم کوفته شربت نیم درم بود و از آنچه خون آمدن از قی را
نفع دارد به بستن اطراف قرص طباشیر و کلنار و قرص کهربا خوردن دیگر آنچه دفع خون
آمدن لب را اقاقیا و تخم گل و گل مختوم و گلنار و افیون و بزر البنج و صمغ عربی اجزا برابر
شربت یک درم نیم مثقال بود و اگر از جهت ادویه گرم بود شراب بگیرد و شیره جزء
اندک اندک میل نمایند فایده دارد و گفته اند بر معده طلا از مازو و اقاقیا و گل
ارمنی و اندک افیون با آب حب الآس کذارند و غذا کرنج فتی سماق و اگر ضعف غالب بود
مرغ در آب آن کرنج یا اکارع فتی زرک یا سماق یا آب انار و اگر خون بقی با دوار آید
در حال به بندد دیگر وقتی که اسراف شود و موجب ضعف گردد و اگر اشتداد قی بسیار شود
اطراف را بستن و اقراص کهربا و کلنار خوردن نفع دارد دیگر خون در معده بسته
میشود علامت او غشی و عرق سرد و لرزه علاج آنست که آب گرم که در او تخم شبت
و پودینه جوشانیده باشند بشربت سکنجبین جوزدان و قی کنند و پنیر مایه خرگوش یک درم خوردن
فایده دارد و اگر شیر در معده بسته شده دو دانگ آب پودینه یا یک درم نمک با سرکه بد
دفعه میل نمایند و اگر از جهت رطوبت بود معجون فلونیا میل نمایند فایده دهد فصل دهم

فواق

در فواق و این حرکت فم معده بود بر دفع موذی و این را فواق از جهت آن میگویند
که فم معده بفم معده حرکت مینماید و این چند نوع است نوع اول در فواق که از خلطهای
گرم و صفراء کراثی و زنگاری علامت او تلخی دهان و تشنگی شدید و قی صفراء زرد و
کبود و سیاه علاج آب تمر هندی و آلو بخارا و شربت سکنجبین و آب انار این و اگر گرم
در روغن گل یا روغن بادام و سکه جوشیدن دفع مینماید فواق را و نان در آب انار میخوش
ترش خیسانیده یا آب سرد یا آب انار شیرین خسته کرده میل کنند و اگر ساکن نگردد یک درم

هلیله زرد یا یک درم ایارج فیقرا اختیار نمایند و بستن انگشت پا و دست فایده دارد و غذا
مرغ اگر تب نبود و در شوربای آن کدو و اسفناج و کدو و قی آب انار و غوره و زرده تخم
مرغ نیم برشت که فایده دارد نوع دوم در فواق که از بلغم شود علامت او امتلاء دهان از رطوبت

فواق

و ثقل معده علاج تنقیه معده بقی و شربت سکنجبین و مصطکی و ماء العسل که در او فلفل و دارچینی
و مصطکی و اندک جند بیدستر باشد جرعه جرعه هر زمان میل نمایند و بجهت تسکین معده
این قرص بسازند قسط و زعفران و گل سرخ و مصطکی از هر یک ده درم اسارون دو درم
صبر چهار مثقال افیون نیم درم همه را کوفته و بیخته بلعاب اسپغول قرص بسازند شربتی نیم درم
و قرص محمد زکریا که بجهت قوت فم معده و باد غلیظ فایده دارد و صفت آن دارچینی و سنبل
و جوانی که نانخواه گویند و کلنار و افیون اندکی و تخم کرفس و از هر یک مثقال نرم کوفته
بعد قرص سازند مقدار درمی و شربت درم نیم میل نمایند و بر شکم از جند بیدستر

سفوف

که بروغن زیت حل کرده باشند کذارند و این سفوف بسازند تخم کرفس و سعد و زیره
کرمانی از هر یک برابر نرم کرده یک مثقال میل نمایند و از سداب خشک دو درم با عسل فایده
و غذا آب نخود و بعد از آن گوشت کبوتر گنجشک که پخته باشند و مطنجه با ادویه گرم مثل

فواق از باد

دارچینی و زنجبیل نوع سیم علامت فواق که از باد غلیظ که در فم معده و طبقات آن محتبس بود
عارض گردد و سبب کثرت اکل و بسیار است که این فواق صبیان را میشود نوع سیم علاج
شربت شراب شادانه اندکی و سداب با شبت و زرنباد ارمنی و آب پودینه و فایده دادن

فواق از سردی معده

پودینه و زیره و زنجبیل بر عطش نمایند نوع چهارم فواق که از جهت سردی معده شود علامت
او قلت عطش و این بسیار عارض میگردد پیران و کسانی که امراض دراز کشیده اند علاج معده
گرم سازند او از داخل و خارج با غذیه و ادویه دیگر فواق از جهت خشکی و یبس که می شود
بر فم معده و این فواق بد است علامت او آنکه بعقب استفراغ کثیر و تبهای طویل و جوع

فساد غذا در معده

بر دست چپ و جوزدان قلقل یاری دهنده است بر هضم طعام و خواب بر دست
راست طعام از معده میگذرد نوع چهارم درد و غذا در معده از قلت منفعت
طعام و بیرون آمدن از اعتدال در کمیت یا کیفیت یا در جوهر یا در ترتیب اما آنکه
در کمیت باشد مثال آنکه غذاء لطیف در معده گرم اما آنچه در کیفیت بود مثال زرده
تخم مرغ و عسل در معده گرم هر چیزی که فاسد گشته بسبب دخانیت و حرارت اما
آنکه در جوهر بود مثل گوشت گاو و کله و نان فطیر اینها فاسد میشود از جهت غلظ و دیر
گذشتن از معده مثل خربزه و شفتالو و پنیر که اینها زود فاسد میشود در معده
اما آنکه بجهت ترتیب بود مثل آنکه مقدم دارند غذای غلیظ بر غذای لطیف پس چون
هضم شود پیش از هضم اول دیگر از آنکه غذای فاسد بسیار زند به ترتیب غذاهات
مثل آنکه مقدم دارند سریع الانهضام حالب مثل که بر بالای توت و خربزه واقع
شود دیگر آنکه غذاء فاسد میشود بحرکت قوی بعد از طعام مثل جماع و
سواری قوی و حرکات عنیف و سوء هضم الامراض در چشم همه دردهاست
علاج اگر این علت از کثرت غذا واقع شده قی نمایند با آب شبت و تخم ترب
و شربت سکنجبین و بعد از آن کلقند و مصطکی اختیار نمایند و جوارش کمونی و قرص عود
فایده دارد و اطراف در آب سرد کذارند تا حرارت متوجه باطن گردد و غذای
لطیف از مرغ و تیهو و کبک و عصفور بسرکه و عرق پودینه و مثلث یک پیاله میل کنند
و اگر از جهت بدی کیفیت غذا واقع شده تنقیه معده بقی و اسهال نمایند آب که
در او عود و گل سرخ و مصطکی دمیده بود میل نمایند و اگر از سوء ترتیب غذا واقع
گشته سکنجبین عسلی و معجون شهریاران و بعد از تنقیه امر فرمایند بریاضت و
بدخول حمام و آب گرم بر معده ریزند و غذا گوشت مرغ با آب غوره میل کنند.

هیضه

نافع بود فصل دوازدهم در هیضه و این حرکتیست از مواد فاسده غیر منهضم که از بدن
بار کرده بعنف و شدت دافعه و بقی و اسهال مندفع گردد و گاه باشد که بقی نمایند
اما از غثیان خالی نبود از تغیر طعام و فساد آن بصفراویت و بسیار است که افراط اسهال
بمرتبه میرسد که نبض ساقط میگردد و اطراف سرد میشود باید که طبیب بترسد و ترک علاج
نکند و این چند نوع است نوع اول در هیضه که از صفرا شود علامت او آنکه کرب و غثیان
و تشنگی و قی تلخ و درد معده و درد اطراف بود علاج آنست که مدد نمایند که آنچه
باقی مانده بقی و اسهال دفع گردد و قی با آب گرم و شربت سکنجبین و جلاب و دوار و
میل نمایند مگر وقتی که در معده لذعی و گزندگی باشد و اگر اسهال و قی قوی و بسیار بود و
مناسب است که اندک محموده به تمر هندی یا آب کاسنی دهند و حقنه فایده تمام دارد
و اگر بسبب کثرت قی و اسهال ضعف غالب گردد چنانچه در نبض اثر ضعف ظاهر بود شربت
حب الآس و رب آبی و شربت انار پودینه منع قی و اسهال نمایند و طلا از صندل
و گلنار و گل سرخ و زرک با آب آبی آمیخته بر معده کذارند و آب لیمو و شربت او
رفع قی میکند و مقدار دو درم طباشیر با آب انار ترش آمیخته بچند دفعه میل کنند
رفع اسهال و قی و تشنگی مینماید و آنچه تجربه شده گذاشتن اطراف در آب سرد یا خرقه
با آب برف یا یخ سرد ساخته بر معده نهند فایده دارد و اگر ضعف غالب بود در آب
انار ریکسات یا نان و ماء اللحم از گوشت مرغ یا کبک یا گوشت بزغاله مناسب بود
و بر معده عنبر لادن و صندل و اندک زعفران طلا زنند و غذا گوشت مرغ فتی
سماق و آب غوره و آب لیمو سازند و حیله نمایند که بخواب رود و از صندل و گلاب
و آب کشنیز لخلخه سازند و پیش بینی دارند و اگر اسهال بود غذا از برنج و جاورس بگیرند
و کوفته فتی سماق سازند و حمام فایده تمام دارد و مالیدن اطراف و بستن ساقها

[illegible]

مفرد شود و علاج کشک جو بروغن بادام و شربت خشخاش و شیر تازه و جو پوست کندم بروغن
بادام و ماء اللحم و آب انار شیرین با کتیره و شوربای و این طلا بر معده گذارند آرد جو و گل
خیرو و اسبغول با آب عنب الثعلب با روغن کل با روغن بادام امیخته نمایند دیگر فواق بسبب ورم
جگر میشود و علامت او تب تیز و غشیان مفرد علاج فصد باسلیق و آب عنب الثعلب و آب کاسنی
کدو را و خیار شنبر حل کرده باشند و شربت انار و شربت دینار میل نمایند فصل یازدهم
در صفت هضم و فساد و تخمه صفت آنست که طعام از معده چنانچه باید نگردد بلکه
زمان طویل و بیشتر از عادت بماند اما سوء هضم و فساد آنست که طعام هضم نشود
در معده و هضم خوب بلکه بر کردیده بوی بد و حبث و ترش و غثیان و شورش در معده
اما تخمه آنست که طعام هضم نگردد و باقی ماند و اسباب این هر سه یکیست اگر معده
ضعیف بود سوء هضم و اگر ضعف قوی بود تخمه و اگر متوسط بود فساد و هضم
دیگر معلوم باد که هضم بقعر معده میباشد نه بفم معده چراکه فم معده از عصبست و قعر
معده لحمانی و میل و شهوت طعام تعلق بفم معده دارد و این چند نوع است نوع اول که جرم
معده ضعیف بود علامت او آنست که بعقب قی بسیار رود و در آخر مرضهای دراز باضعف
هضم ضعف شهوت و لاغری بدن و نرمی شکم علاج شربت حب الآس و بهیه و
اطریفل صغیر و غذا گوشت مرغ باکوسفند که دراو دارچینی و زعفران و زیره بود
سریع الهضم باشد با برقیقض دبق سماق و آب لیمو و رب انار بزند و معجون
خوزی فایده دارد و این طلا مجربست کلنار مصطکی از هر یک سه مثقال افسنتین
و صبر از هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال قرنفل و سعد و سنبل از هر دو درم
نرم کوفته بگلاب یا شراب طلا سازند نوع دوم در حادث شدن ضعف قوی در
معده چهار قوتست جاذبه و ماسکه و هاضمه و دافعه اما علامت ضعف جاذبه

یعنی قوت که غذا را میکشد آنست که غذا در سر معده مدت دراز بماند و خفقان
و غثیان و اندوه بود علاج ضعف ماسکه یعنی نگاه میدارد و دل زیر آن معده شود و کمان
میبرد که هرگاه حرکت خواهند نمود طعام رد خواهد شد علامت ضعف هاضمه آنست که
غذا انشود و بدن شود آنچه تناول مینمایند و بیرون آمدن بر از غیر متغیر و منجر میکرد و ابسق
علامت ضعف دافعه آنست که تهیگاه و زیر ناف نفخ و الم بود و علاج
هر یک مذکور کرده است و الله اعلم علاج ضعف جاذبه بشربت لیمو و شربت فواکه
و سیب و صندل و بهیه و غذای سریع الهضم از گوشت مرغ و تیهو و کبک و عصافیر
بریان کرده با شوربای بدارچینی و زعفران و زیره و شلث و بعد از آن بفرمایند که
چند قدم برفق رود و اطراف را بمالند و طلاء مذکور بر معده نهند علاج ضعف ماسکه
از ماده مزلقه و گزنده شربت لیمو و رب آبه و رب سیب و کنگ جو و جاورس
و برنج و عدس مقشر و گوشت مرغ و کبک و تیهو بریان کرده قی آب غوره و انار
و طلا از صندل و کلنار و طباشیر و گل سرخ و ورق حب الآس با آب سیب و شربت
حب الآس و بهیه و مثلث علاج ضعف هاضمه در مزاج سرد جوارش عود و اطریفل
کبیر و صغیر و شربت سکنجبین سفرجلی و شربت فواکه و غذا ماش سماق با لیمو و طلا
از بابونه و صندلین و عود و سنبل و مصطکی و بر معده روغن مصطکی مالند علاج
ضعف دافعه تلیین طبیعت با آب حسن و گلقند و گلاب و مطبوخ خیار شنبر و عرق
کاسنی و گلاب و بادیان نوع سیم ترش شدن طعام در معده اگر اندک بود مصطکی
و بادیان رومی و قند سفوف سازند و الا گوارش عود و عنبر و قرص عود و اطریفل کبیر و
معجون سفرجل مسهل و شربت لیمو و غذا قلیه خشک و مطنجنه و از شوربا و اشکنه پرهیز
نمایند و گوشت مایل بسرخی بعد اختیار نمایند و خواب طویل و قی و اسهال و خواب

نوع سیم ترش شدن طعام در معده

یا انگه گل ارمنی بسرکه و حب الآس بهم آمیخته خرقه بر و تر ساخته برنج با برف سرد نموده
بر پایها گذارند و اگر قی و اسهال تسکین نیابد محجمه بر معده گذارند و ببرند و اگر تشنج
در دستها و پایها ظاهر گردد خرقه بروغن بادام و آب گرم تر ساخته بر معده گذارند
نوع دوم در هیضه که از فساد و برودت بلغم بود علامت او آب دهن و غثیان
و تیره گی دهان علاج آنست که انیسون و عود و مصطکی و زیره را بجوش نند و آب
آن را میان غاینده و قی به ترب و شربت سکنجبین عسل نمایند و روزه فایده کلی دارد
و ایارج فیقرا و حب ترید مناسبست و شربت بهیه و این قرص بجهت دفع اسهال
سازند کبابه و قرنفل و سنبل و عود و افیون ادویه از هر یکی مثقال و از افیون نیم
مثقال همه را کوفته با آب اسبغول قرص سازند هر یک نیم مثقال هر بار یکی اختیار نمایند
و این قرص نیز سازند صفت آن کندر پنج مثقال کبابه قاقله از هر یکی مثقال
کافور دانگی مشک نیم دانگ قرنفل درم بلعاب تخم آبه بسازند شربتی درم بود و
اطراف را ببندند و معده و بندها را بزعفران و مشک و عود و نرم خته با آب امیخته نمایند
و غذا نخود آب و گوشت کبوتر و آهو که در وی ادویه گرم باشد مثل دارچینی و زنجبیل
و فلفل و زیره نمایند و علاج اصل در هیضه کم خوردن غذا و خواب و حمام و خوردن
جوارش حب آرتان و جوارش سفرجل و سکنجبین سفرجلی و اندک شراب کهنه اند و دست
و پا را بروغن سوسن بمالند و این جوارش بجهت هیضه فایده کلی دارد و توت بردن
پسته چهار مثقال مشک دانگ نرم ساخته بهیت مثقال عسل آمیخته شربت مثقال
میل نمایند نوع سیم در هیضه که سودا در معده غالب بود علامت او تقدم تخمه و بسیاری
نفخ و باد ارتشکم و درد ناف و بجش و ترشی دهان علاج تنقیه معده بمطبوخ
افتیمون و قی با آب گرم و عسل و در معده روغن مصطکی بمالند و قرص عود فایده دارد

هیضه

قرص

هیضه از سودا

مطبوخ افتیمون

واکر درد و دلدغی بود در معده تخم اسبغول در جلابی که آب انار ساخته باشند دفع گردیدن مره
و خلطی که موجب آن بود دفع جنماید و اگر معلوم نمایند که غذا در معده فاسد شده آب
عسل خیار کرده قی کنند و این قرص بسازند قرنفل و کبابه از هر یک درم سنبل و مصطکی
از هر یک نیم درم عود هندی چهار درم قند مقدار مجموع و معجون کنند نفع تمام دارد
فصل سیزدهم در ذرب یعنی دایم شکم نرم بود این علتیست که دیر ماند میشود و
لازم اوست لاغری بدن و این چند نوع است نوع اول شکم روان که از جهت سستی معده
و سردی و تری آن بود علامت او اندکی تشنگی و حشا و ترش علاج معده سوا از بهمان
گرم سازند و از پردن مثل روغن مصطکی و روغن سوسن و این طلا سعد و کندر و مر
و کلنار و جوز سرو و اقاقیا نرم کوفته بشراب امیخته گذارند و از دردن جوارش
خوزی و سفوف حب الآرتان و این دوا جوانی و کندر و کلنار از هر یک برابر بمویز
که با دانه کوفته باشند ب سازند و شربتی دو مثقال تا سه مثقال بعد و اندکی از اقاقیا
کوفته بشربت حب الآس با شراب میل نمایند صفت سفوف حب الآرتان مصطکی و زیره
کرمانی از هر یک مثقال حب الآرتان پنج مثقال شاه بلوط دو مثقال عود درم سماق معشر
مثقال نرم کوفته شربتی مثقال بود و غذا برنج و جاورس بجربه و گوسفند قی سماق
و دارچینی و خولنجان و زنجبیل و ادویه گرم لازم دارند در غذا و دانه انار کوفته و تخم
کرفس و پودینه در آتش اندازند نوع دوم در ذرب که از ملاسه معده و ضعف ماسکه
نگردد علامت او بیرون آمدن طعام از معده رود همچنانکه خورده هیچ تغیری در ظاهر
نشده علاج جوارش خرنوب یا جوارش کندر بربت آبی یا سفوف حب الآرتان
صفت جوارش خرنوب زیره کرمانی بسرکه پرورده دو مثقال نرم کوفته به وزن آن
عسل آمیخته نمایند شربتی مثقال میل کنند و بر معده زعفران و عود از هر یک مثقال

ذرب

سفوف حب الآرتان

ذرب از ملاسه معده

سعد و شاهبلوط و حب الآس از هر یک دو مثقال نرم کوفته با آب پودینه یا آب آبی آمیخته
طلا سازند و اگر ضعف عظیم باشد یک ساعت با آرد دانه انار و آرد سنجد نرم کوفته
برب آبی یا رب ریواج یا شربت حب الآس یا شربت غوره که مقدار دو مثقال تا سه مثقال
آمیخته مرتبت و شربت غوره که از آب آبی و ماش و سماق و دو دانه و سماق و حب الآس
واندکی زعفران ساخته باشند میل نمایند و پنیرمایه خرگوش مقدار نیم درم فایده دارد و
صفت قرص پنیرمایه خرگوش نیم درم مازو دو درم کندر دو درم نرم کوفته بچهار ربوب دهند
در کثرت اسهال که با حرارت بود سفوف قوی دانه مویز انجوان دندان سوخته
شاهبلوط و پنیرمایه و کشنیز خشک و سماق و خرنوب و تخم کرفس بریان در سرکه پرورده
دهان خشک و کندر و جواند از هر یک برابر بگیرند نرم نموده در روز چند نوبت میل نمایند
چنانچه جمله آنچه اختیار نموده باشند ده درم شود و در زیر شکم بر نهد نوع سیم در ذرب که از
جراحت و بثور معده بود علامت او گزیدن و خلیدن معده و التهاب است که بر روی زبان
و دهان جوشش بود و بوی بد از دهان آید و سوزش در وقت خوردن غذا خصوصاً اگر
طعام شوربای تیز باشد یا ترش و تشنگی و جراحت و خشکی و گاهی تب بود علاج فصد
باسلیق و اگر مانعی نبود حجامت بر ساق و تنقیه بمطبوخ هلیله زرد و تخم اسبغول
تف داده بشربت آن حب الآس و لعاب اسبغول و اندک روغن گل تخم اسبغول
و تخم روف و تخم ریحان در آب بجوشانند آنمقدار که [illegible] شود و اندکی روغن
بادام یا روغن گل [illegible] و [illegible] دیگر حب الآس سه مثقال و خشخاش چهار مثقال
و صمغ عربی دو مثقال سفوف [illegible] و بثوری فایده دارد و صفت ان قرص [illegible]
[illegible] و مصطکی و هلیله کابلی و زیره کرمانی و دارچینی [illegible] و زرنباد
و زنجبیل و قرنفل از هر یک دو درم عنبر یک درم قند برابر مجموع شربتی از یک درم تا سه درم

قرص پنیرمایه خرگوش

پس از طعام

پس از طعام و بعد از طعام روا باشد و بر معده آبی را که بجوش نهند و حب الآس و گل سرخ
و صندل سفید و مازو از هر یک برابر بگیرند و با آب آمیخته [illegible] نرم کوفته باشند بهم آمیخته
طلا سازند یا حب الآس و گل ارمنی و اقاقیا و لادن و افیون بر معده طلا کنند
و دفع فایده دارد و آب آبی و آرد سنجد باشد و غذا جاورس مقشر با چربی بز و آش
سماق و زرشک و غیره نافع باشد نوع ۴ در ذرب که از کثرت صفرا بمعده در رود و
ریزد و عارض گردد و در اسهال صفراوی علامت او آنست که در عقب تبهای تیز و بعد از
خوردن غذاها و ادویه‌های گرم و بعد از شرب شراب شود علاج اگر اندک اندک
می‌آید یاری دهند تا آب انارین و قند یا شربت گل مکرر یا هلیله زرد و قند و اگر قوت
قوی بود بمطبوخ هلیله زرد و بعد از آن قرص طباشیر و شربت حب الآس با آب زرشک یا
رب آبی و دانه انار و طباشیر و گل ارمنی تا آب آبی یا شربت لیمو اختیار نمایند و رب
انار و حب الآس و دانه مویز از هر یک دو مثقال مازو دو درم نرم کوفته رب آبی
و رب سیب آمیخته چند دفعه اختیار نمایند و حب الآس [illegible] که طلا سازند و آرد
جو بریان کرده و صمغ عربی و طباشیر برابر برب انار یا سیب فایده دارد و دوغ که
آهن تف داده باشند با یک ساعت فایده مند است و عدس را آنچه پوست
کشیده بسماق و آب آبی پخته و آش غوره و زرشک و انار و شوربای مرغ
که در او پارهای آبی و سیب پخته باشند و تیکه صفرا بمعده از کبد ریزد و جاورس
مقشر پخته باشد و بلوط پخته کرده بر غذا [illegible] زنند و [illegible] سماق نمایند نوع پنجم
در ذرب که از ریختن سودا بسر معده حاصل شود علامت او آنست که هرگاه میل طعام
شود گزیدن و سوزش در سر معده و ترشی در دهان بود علاج فصد باسلیق یا اسلیم
و تنقیه بمطبوخ افتیمون [illegible] و اگر کفایت نکند این دوا زنند دانه انار بریان که

در ذرب از کثرت صفرا

در ذرب از ریختن سودا

یکدرم همچنین گل سرخ بریان کرده دو درم زرنباد دو درم کهربا دو درم تخم ریحان تف داده
نا کوفته سه درم شربتی سه درم در شربت حب الآس یا آنکه بر جگر بر کباب نموده باشند دیگر
باید که مجمره بر سر زیر نهند تا سودا بمعده از دو بر ریزد نوع ششم در ذرب که از رطوبت بلغم
از دماغ و ضعف قوت ماسکه بمعده می‌ریزد و [illegible] سبب نفوذ غذا او را و اگر در برآمد شود
منجر [illegible] معده میشود علامت او آنکه بعد از خواب چند مجلس باید و بعد از آن تسکین یابد
و باشد علامات نزله و فساد دماغ و این علامت هم در نزله حار و هم در نزله بارد
میباشد و آنکه از گرمی بود قلت خواب و تشنگی و [illegible] تلخی دهان و سرخی آمدن یا بر از
حرارت دماغ و علامت آنکه از بلغم بود شوری دهان و [illegible] آنکه از حرارت بود علاج تنقیه
معده بحب صبر و اخراج بلغم بقی و صبر نمودن بر عطش و مالیدن سر بخرقه درشت و بستن
لصابون و طلا نمودن بسکنجبین و آنچه غرغره تا عسل که در [illegible] و زعفران خوب [illegible]
باشند و اندک مشک اضافه سازند دیگر زهره گاو را با سرکه آمیخته در سر مالند و بگذارند
که [illegible] و بعد از آن بشویند با آب چغندر و سرکه و این تدبیر نمایند بعد از آنکه سر
تراشیده باشند اقوی و بهتر است و روغن گل با آب پودینه و سنبل در سر مالند
و روغن جند بیدستر و روغن فرفیون در سر مالیدن فایده دارد و صبر و مر و حضض
از هر یک برابر کوفته با آب سلق آمیخته بر سر طلا سازند و کندش کوفته در بینی
دارند تا عطسه آید و سیاه دانه بریان [illegible] بسته در بینی دارند و بینی را چرب
قسط و کندر دارند و غرغره با [illegible] سکنجبین نمایند و اگر فرود آید شود صبر [illegible]
به غرغره آمیخته نمایند و غذا مزعفر و عصافیر بریان کرده میل نمایند و معده را بسفوفات
مقوی شاهبلوط و کزمازو و پودینه و دانه انار ترش قوت دهند دیگر ذرب که از
صفرا نازل شود از دماغ بمعده میباشد علاج او فصد و حجامت و طلا از صندل و اقاقیا

در ذرب از رطوبت بلغم

و گل سرخ

و گل سرخ و پوست خشخاش کوفته بر سر گذارند و اگر شاف با شیاف حضض در بینی [illegible] اضافه
کرده بگلاب زنند [illegible] بود و غرغره بعدس مقشر و کشنیز و گلاب نمایند و معده را
قوت برب آبی و سیب دهند و اگر تب باشد غذا مزعفر که در آن انار یا دانه کوفته باشد
دهند و تنقیه معده بمطبوخ هلیله نمایند و غرغره کنند بعدس [illegible] مثقال رب توت سه مثقال گل
سرخ بجوشانند و شربت سکنجبین [illegible] که [illegible] نموده بگلاب غرغره نمایند و منع نزله
بشربت خشخاش کنند و شربت سکنجبین سفرجلی میل نمایند و در وقت افراط اسهال
این طلا بر معده گذارند گل ارمنی اقاقیا و صندل از هر یک دو مثقال سماق و حب الآس
از هر یک چهار مثقال مازو [illegible] کوفته با آب آبی یا گلاب گذارند نوع هفتم در ذرب
که از جمیع بدن ماده بمعده ریزد علامت امتلاء بدن و احساس [illegible] آنکه چیزی از بدن او
بمعده میریزد علاج [illegible] زرده تخم مرغ نیمبرشت بسماق و اندکی مازو و حب الآس و گلنار
و دانه انار نرم کوفته اختیار نمایند منع ماده میکند از ریختن بمعده و اگر طبیعت قوی باشد
و ماده بخود دفع می‌نماید و از آنچه منع ماده مینماید از ریختن بمعده کاسنی را با سرکه بکوبند
یا کرفس یا بیخ او پخته در آب یا [illegible] را پخته در آب و سرکه و کرنب و اگر [illegible] اسهال
امساک در طبیعت بود و ضعف بوده باشد اقتصار بر گوشت عصافیر نمایند نوع هشتم
در ذرب که بعد از ادویه مسهل شود علامت او خوردن دوای مسهل علاج اگر حرارت بود
اسبغول تف داده بروغن بادام یا روغن گل چرب نموده یا این سفوف سازند
اسبغول تف داده درم تخم روف تف داده و تخم خرفه و تخم ریحان از هر یک
یکدرم صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک چهار مثقال [illegible] بجوشانند و بکوبند و گل ارمنی
صباح اختیار نمایند و غذا آش سماق و غوره و دوغ خشک [illegible] در ساعت [illegible]
[illegible] و اگر پیچش بوده باشد حقنه بروغن گل و [illegible] نمایند دیگر ذرب

در ذرب

در ذرب از ادویه مسهل

از بد ترتیبی غذا میشود مثل خوردن بر بالای غذا یا خوردن آب بسیار بر بالای طعام یا حرکت
عنیف دیگر در سبب از قلت تحلیل و امتلاء بدن میشود علاج تحلیل غذا و ریاضت و بادیان
و سفوف از بادیان رومی و جوانی و مصطکی [illegible] زنند تا نفخ بشکنند و در حمام روند تا عرق
آید دیگر در سبب حلقه که نام گذاشته اند دود البطن یعنی آمدن شکم با دوا معلوم علامت
او آنست که اول درد در موضع گیرد بعد از آن شکم آید و خفت حاصل گردد و معلوم میشود
نوع خلط از آنچه باسهال و ادوار می آید اگر الطریقه غب یعنی روز میان در روز می آید اگر از
صفرا بود و اگر ادوار او راحتی معلوم نبود بلکه درد دایم است ابتدا در بعضی اوقات بود
علامت او آنست که خوان [illegible] باشد علاج تنقیه بدن از خلط فاسد بدواء ملایم
و تقویت اعضا و تقویت جشاء دیگر در سبب بحران در وقتیکه طبیعت مواد مزمنی
فاسد را بمعده دفع نماید علامت او آنست که در روز بحران باشد علاج آنست که اسهال
بر طرف [illegible] زنند مگر وقتیکه اسراف شود و موجب ضعف گردد پس این هنگام قبض
باید نمود به آنچه مناسب دانند فصل نهم در جشاء و نفخ و قراقر در معده و [illegible] و تمطی
جشاء آنست که نفخ دفع شود و تمطی آنست که از بخارات غیر منهضم از طعام در وقت
تقصیر هضم و طبیعت آنرا دفع نماید مثل نفخ از عضلات کلیتین ظاهر گردد و تمطی
آنست که بخارات و نفخ عضلات سینه و غیره باشند و انواع جشاء و نفخ مذکور میگردد
نوع اول جشاء و نفخ که از سردی مزاج و ضعف حرارت غریزی بود و هرگاه در معده گرمی
نبود و سردی غالب گردد آنچه غذا بدو رسد موجب نفخ گردد علاج تقویت معده بگلقند
و شربت از بادیان مثقال [illegible] درم انیسون و تخم کرفس از هر یک درم پوست
بیخ بادیان دو درم تخم خرد مثقال پرسیاوشان و انگور [illegible] از هر یک دو مثقال بجوشانند
و بسه مثقال قند سه روز میل نمایند دیگر جشاء از غذای بسیار که رطوبت غالب بود و موجب

نفخ گردد

در جشاء و نفخ و قراقر معده

نفخ میگردد علاج آنست که غذا کمتر سازند و آنچه میل نمایند سریع الهضم باشد و طبیخه
و مرغ و حمام فایده دارد و نخود آب که در او زیره و دارچین باشد نوع دوم جشاء که از
بلغم شود موجب نفخ گردد علاج اسهال بحب صبر و معجون شهریاران و تقویت معده
بگلقند که در او مصطکی و بادیان رومی بود سفوفی که نفخ معده را دفع نماید انیسون
تخم کرفس از هر یک دو درم زرنباد بزباز قرنفل از هر یک درم همه را نرم کوفته و در
آن قند نبات آمیخته نمایند شربتی مثقال و نیم مثقال اختیار نمایند و بعد از آن گلاب
و عرق بادیان فایده دارد و اگر بماء العسل سفوف را میل نمایند روا بود نوع سیم
جشاء که از گرمی معده و صفرای محترق حاصل گردد او جشاء سوخته دانند ده
تنقیه معده بمطبوخ هلیله و شربت گل مکرر و آب تمر هندی و آلوی بخارا و آب انار بی
دانه اگر قوی بود شیره خرفه با آب غوره یا لیمو و غذا مرغ بسماق و غوره دیگر از سودا
میشود گاهی علاج مطبوخ افتیمون که در او انیسون و زیره و بادیان و تخم کرفس و تخم
کاسنی اضافه نمایند فایده دارد فصل دهم در انقلاب معده که شبیه کرده اند به
آنکه معده از زیر ببالا برگشته جهت آنکه فعل معده آنست که بزیر چیزی دفع نماید هرگاه
عکس آن شود انقلاب گفتن را جهت اینست و آنچه دفع شود می نماید تمام منهضم و سبب آن
پیچ و پیچش در روده بواب که نام گذاشته اند اثنی عشری یعنی برابر دوازده انگشت حاجب
بود یا روده صایم و هرگاه غذا در این روده ها رسد هضم یافته بواسطه المی که عارض شده
این روده ها را انگیزد و لذعی پیدا نمایند و فرق میان و ایلاوس آنست که آنچه برآید
بوی ناک بود جهت آنکه در روده دقاق [illegible] بسیار بود علاج شربت لیمو و شربت نار
[illegible] که در او مصطکی و گلقند آمیخته باشند و باقی علاج آنست که در پیچ مذکور خواهد
شد فصل یازدهم در کرب و قلق معده علامت او آنست که [illegible] این کرب غمگینی

جشاء از بلغم
سفوفی
جشاء از گرمی معده
انقلاب معده
کرب و قلق

و محتاج باشکه از سنگینی و حالتی دارد و بشکل دیگر انتقال نماید و گاهی غثیان بود علاج تنقیه معده
بشربت لیمو و نارنج و شیره خرفه و آب انار بی دانه و قی فایده کلی دارد فصل دوازدهم در اختلاج
معده گاهی در معده حرکت اختلاجی میشود و اگر این حرکت در سر معده یا جزء اعلا بود
خفقان یا غشی میشود و از جهت مشارکت دل بسر معده این اختلاج باد میشود علاج
تنقیه معده بقی و اسهال دیگر سبب کرم معده این اختلاج عارض میگردد در وقتی که
برودت ریخته و طبع قبض بود فصل سیزدهم در درد روده و دغدغه در معده علاج شکم را
بحقنه با گلاب نرم سازند و قتل دیدان و اخراج کرم نمایند علامت [illegible]
سوزش که در معده حادث شود از خوردن غذای خام مثل نان فطیر و فواکه خام
جهت آنکه اینها از معده زود نمیگذرد علاج قی نمایند با آب که در او تخم شبت و تخم ترب
جوشانیده باشند و عسل آمیخته نمایند و غذای سبک و سریع الهضم اختیار نمایند دیگر سوزش
معده بسبب آنکه رطوبت خام در سر معده بسته شده می باشد علاج [illegible]
بکشانید و شربت سکنجبین بزوری و هلیله و آمله پرورده اختیار نمایند فصل چهاردهم
در حکاک معده و دغدغه آن سبب این مرض خلطی تیز بود که موجب حکه معده گشته چنانکه
در نزله از سر می آید و موجب حکه حلق میگردد و در بینی علاج تنقیه معده بمطبوخ
شاهتره یا آب شاهتره را بگیرند و با آب پنیر بدهند دیگر این حکه از جوشش که
در سطح مذکور شد و علاج آنچه در آن باب مذکور است فصل پانزدهم در استرخاء معده
و تهلیل و تسبیح او اما سستی معده بسبب آنست که معده خود سست شده یا رباطهای
او سست گشته باشد علاج این هر دو قسم علاج فالج و استرخاست اما
تهلیل [illegible] و جوم معده جهت مرض و درد بسیار یا از سبب کثرت اسهال و قی
موجب ضعف جمیع افعال معده که قوت جاذبه و ماسکه و دافعه و هاضمه باشند میشود

علامت او آنست

اختلاج معده
درد روده
حکه معده
استرخاء معده

علامت او آنست که طعام ناهضم باشد بیرون آید و گاهی بصعوبت بیرون آید و گاهی
چنان باشد که بعد از جهت بیرون آید و بعضی گفته اند علاج ندارد جهت آنکه لیف معده
تمام سست گشته و قوت نمانده و علاج این خالی از مشقت نیست و کلفت باشد جهت
آنکه لاعلاج گفته اند فصل شانزدهم در تشنج معده گاهی در معده از امتلا و از شکم رفتن
بسیار است اسهال همچنانکه سایر اعضا را میشود در لیفها و عصب معده عارض میگردد
تشنج علاج آنست که شربت بزوری دهند و گلقند که در او بادیان رومی و مصطکی
باشد و گلاب و عرق بادیان اگر فایده دارد و باقی علاج تشنج گفته در امراض کبد و علامات
و علاجات آن مشتمل است بر [illegible] فصل فصل اول در سوء مزاج جگر که از ماده باشد
یا بغیر ماده و این چند نوع است نوع اول در سوء مزاج گرم که در جگر بود علامت او حرارت و اندر
والتهاب در زیر شراسیف در جانب راست و تشنگی که بخوردن آب بر طرف نشود
و درشتی زبان و زردی روی و تب و سرعت نبض و اگر حرارت غالب بود خون را
میسوزاند و موجب مالیخولیا و ذبول و جرب و جراحت میگردد و ثقل مثل دردی شراب یا زرد است
گوشت و سقوط شهوت دلالت بر ضعف میکند و ثقل سیاه دلالت بر عفونت میکند
میکند و می باشد ثقل خشک سوخته بمرتبه که حرارت او را میسوزاند از خون و جگر را و
این هنگام ثقل مثل دردی شراب بود علاج شربتهای سرد مثل شربت لیمو و آب انار بی
و شربت سکنجبین با اسپغول و اگر حرارت قوی باشد شربت زرشک و قرص انبرباریس
[illegible] و قرص کافور به کدو یا آب هندوانه یا آب غوره و بعد از آن آب کشک جو که در او
تخم کاسنی و برگ [illegible] پخته باشند هم تبرید بنماید و هم سده جگر میگشاید و اگر سده فهم نمایند
شربت بزوری اختیار کنند و نزدیک حرارت بسیار روغن سرد کرده و آب جو که در او برگهای
سبزی پخته باشند و خوردن شیره خرفه با طباشیر فایده دارد و آب تمر هندی و آلوی بخارا

تشنج معده
امراض کبد

و شربت دینار و آب کاسنی که در او مغز قوس حل کرده باشند و آب کاسنی در رحمت جگر
نفع کلی دارد و اگر از حرارت بود با سکنجبین و اگر از حرارت نبود با مثلث و این ضماد بر جگر
گذارند گل سرخ چهار مثقال صندلین هر مثقال کافور اندک کوفته خرقه بگلاب آمیخته
بیاد و بگذارند دیگر این طلا نفع دارد گل صندلین گل سرخ از هر یک ده مثقال فوفل و
شاف مامیثا از هر یک ده درم کافور نیم دانگ با آب عنب الثعلب و اندکی سرکه و آرد جو
ده مثقال بر جگر طلا نمایند و غذا گوشت مرغ و گوشت بزغاله و طعامی که در و قبض بود خرد ا
کلزرک و آب انار که بجگر فایده کلی دارد نوع چهارم سوء مزاج سرد بی ماده علامت او فساد
رنگ روی و تهبج وجه و میل رنگ بسیاهی و تیره گی و سفیدی زبان و لبها علاج شربت ماء
الاصول سازند با روغن بادام و گلقند که در او بادیان رومی بود و جوارش و معجون گرم
میل نمایند و قرص ریوند و دواء الکرکم مناسبت صفت قرص ریوند که مزاج جگر سرد باشد (قرص ریوند)
و رنگ سفید و آماس در پشت چشم و اطراف و بعد از تبهای دراز وقتی که در آن بشره فساد بود
سنبل و مصطکی و افسنتین و انیسون و بادیان از هر یک دو درم ریوند چینی ده درم قرص سازند
هر یک مقدار مثقال و یکی را با سکنجبین عسلی دهند و این ضماد بر جگر نهند سنبل و مصطکی
و زعفران و مر مکی مر را بشراب حل سازند و باقی ادویه را کوفته بهم آمیخته گذارند و (قرص افسنتین)
قرص افسنتین سازند صفت آن افسنتین و انیسون و بادیان و مغز بادام برابر بگیرند
و قرص سازند شربتی مثقال بود در وقت خواب با گلقند و جگر گرگ کید ایل با خ
دانگ ریوند و با نیم درم گلقند چند روز میل نمایند و گفته اند جگر گرگ را نفع بکمال است در
جمیع علت کبد و یک درم تا یک مثقال با آب کاسنی میل نمایند و بابونه و اکلیل الملک و مرزنجوش
بجوشانند و آب آنرا بر جگر ریزند و بعد از آن صندل و سنبل آمیخته نموده طلا نمایند و شیر
شتر اعرابی را با مثقال قند اخلاط سرد را باسهال و ادرار بیرون می آرد و سده را

میکشاید

میکشاید و غذا گوشت مرغ و کبک و تیهو و عصافیر که در او دارچینی و فلفل و زیره باشد
و حلوا که از عسل و روغن بادام یا روغن جوز یا روغن زیت پخته سازند و در غذا ابکامه
قوی کنند و مویز بسیار جگر را فایده دارد و احتراز نمایند از خوردن آب بسیار خصوصا اگر
سرد باشد و غذای سرد بسیار زیان دارد دیگر سوء مزاج رطب با ماده علامت او تهبج
روی و چشم و بسیاری آب دهان و نرمی طبیعت علاج گلقند با مصطکی و بادیان رومی
در یافت و حمام بر نهار و شراب کهنه و مثلث فایده دارد دیگر حادث میشود از
سوء مزاج خشک بی ماده در جگر علامت او لاغری بدن و خشکی دهان و تشنگی و
صلابت نبض علاج تدبیر مرطب از شربت و غذا و آب انار شیرین دهند دانه و با در نگ
و لعاب تخم آبی و اسبغول و شیر و قند و گوشت بزغاله و بره و علاج بعلاج مرض تشنگی نه
و مسکه و عرق بید مشک و کاسنی و گاو زبان و سزاوار آنست که دیر کنند علاج این
مرض را چرا که منجر به دق میشود و افراط نکنند در چیزهای رطب که منغص میگردد و بسوء
القنیه و استسقا نوع سیم در سوء مزاج گرم تر با ماده که در کبد شود علامت او ثقل بدن (سوء مزاج گرم تر با ماده)
و رنگ روی مایل بسرخی با تهبج و نفخ علاج فصد باسلیق و شربت عناب و سکنجبین
و شربت ریباس و تلیین طبیعت با آب کاسنی و آب عنب الثعلب و خیار شنبر با آب
فواکه دیگر سوء مزاج از جهت گرمی و خشکی جگر میشود علاج تبرید و ترطیب با شیره و دوغ
و شیر عورت و لبن اتن و آب کشک جو با روغن بادام و آب هندوانه و لعاب
آلو و اسبغول بغیند و آش کدو و اسفناج و زرده تخم مرغ نیمبرشت و اغذیه او اختیار نمایند
نوع چهارم در سوء مزاج که از خون باشد در جگر شود علامت او گرمی جلد و شیرینی زبان (سوء مزاج از خون)
و گرانی اعضا علاج فصد نمایند و الا حجامت و غذا اندک و روزه داشتن فایده
دارد و آب انار و مطبوخ هلیله و آب عنب الثعلب و آب کاکنج مقدار پنجاه درم

با ده درم ایارج فیقرا اختیار نمایند و اطریفل صغیر فایده دارد و دیگر سوء مزاج سرد و خشک
در کبد پیدا شود علامت او علامات دق و شیخوخه از ذبول و خشکی بدن علاج شربت
ماء الاصول و موم روغن از روغن نرجس و خیری و یاسمین و سوسن یا روغن بادام (سوء مزاج خشک از ماده صفرا)
روغن ده مثقال موم ده مثقال سازند و در بدن مالند و بعد از حمام روغن بادام
فایده دارد و ماء اللحم و دارچینی اندازند نوع پنجم در سوء مزاج گرم خشک که از ماده
صفرا در جگر شود علامت او گرمی و خشکی و تلخی دهان و زردی رنگ علاج اسهال صفرا
بمطبوخ هلیله با آب تمر هندی و آلوی بخارا و شیره تخم کاسنی و آب جبن و سفوف هلیله
در روز اول آب جبن چهل درم و از سفوف سه درم هر روز زیاده سازند تا صد درم
صفت سفوف هلیله زرد ده درم لک مغسول سه درم طباشیر دو درم تخم کرفس دو درم (سفوف)
و اگر بدین سفوف تسکین نیابد شیر شتر یا لبن اتن با این سفوف هلیله زرد ده درم
لک مغسول و گل سرخ و طباشیر از هر یک پنج درم ریوند چینی سه درم بادیان درم
سنبل سه درم و اگر گرمی قوی بود جمیع با قرص طباشیر و رب آبی و شربت حب الآس
فایده دارد نوع ششم در سوء مزاج سرد و تر که از ماده بلغم در جگر شود علامت او در صاحبه (سوء مزاج سرد و تر)
رنگ و سردی ملمس و قی از بلغم و سفیدی قاروره و غلظ آن علاج اسهال بلغم به
ایارج با حب صبر و آنکه در وقت خواب این حب میل نمایند ایارج فیقرا دو درم
غاریقون دو درم لک مغسول و دانگ ریوند چینی نیم درم و مقل از هر یک نیم دانگ نرم کوفته
حب سازند در وقت خواب فرو برند و گلنگبین شربت برد تمام و مطبوخ هلیله فایده
دارد و ماء الاصول و گوشت مرغ و عصافیر و گوشت بریان و مثلث معجون ماده بجوشه
و اطریفل صغیر با کبیر و مبالغه در دفع ماده نمایند چرا که منجر به ذبول میشود نوع هفتم در سوء
مزاج سرد و خشک در جگر از ماده سودا بود علامت او تنگی و لاغری بدن و ترس و اندوه

دیگرهای

دیگرهای فاسد علاج اسهال سودا بمطبوخ افتیمون یا آب پنیر و شربت ماء الاصول (ورم جگر)
فصل دویم در اورام کبد و این چند نوع است نوع اول در ورم گرم از خون در
جگر علامت او تب و تشنگی و حرارت و اندوه و ورم محسوس و سرخی روی و زبان
و سرفه خشک و اگر ورم قوی بود فواق و سردی اطراف و اگر ورم در جانب مقعر
بود قی مراری سوخته گرانی و حبس بول و غثیان و درد قوی زیاده از آنکه در جانب
محدب و اگر ورم در جانب محدب بود ظهور ورم و ملال بیشتر و ورم کبد در
ذات الجنب در اول او سرفه و ضیق نفس بود علاج فصد باسلیق با اکحل کنند و در
در ادع نگذارند بسیار بسبب آنکه ورم را صلب میسازد و محلل نیز ضرر دارد بلی در
آنست که در ابتدا فصد نمایند و تاخیر جایز ندارند و با رادع محلل آمیخته نمایند و آب
میوه که قابض باشد بخورند مثل آب به و سیب و انار جهت آنکه قابض دهان عروق را
تنگ میکند و میریزد صفرا و ورم زیاده میشود و اگر ورم در جانب مقعر بود چیزی
ادرار کند ندهند بلکه مسهل فایده دارد و اگر ورم در جانب محدب بود مدر دهند
طبیعت را قبض نگذارد چرا که موجب زیادتی الم میشود و در ابتدا آب عنب الثعلب
و کاسنی و آب لسان الحمل با سکنجبین تا چهار روز دهند و بعد از آن مغز فلوس
هشت مثقال در پنج قاشق از این آبها حل کرده میل نمایند و آب خرفه با ترنجبین که
در او چند قطره روغن بادام بود جهت قوت جگر و این سفوف جهت تلیین طبع دهند
هلیله زرد پنج مثقال تخم کاسنی و تخم کشوث و مغز تخم خیارین از هر یک مثقال لک مغسول
و ریوند از هر یک درم محموده نیم درم شربتی دو درم خیار شنبر در آب انار و آب چغندر
حل ساخته دهند و اگر ورم در جانب محدب محسوس گردد این سفوف مدر دهند مغز تخم
خیارین و مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم زرک چهار مثقال ریوند مثقال شربتی دو درم

تا آن ورم باب دیان یا آب کاسنی و شیخ ابو علی حکیم گفته که مکروه میدارم مسهل زود را
دراین مرض چرا که خلط رقیق را بیرون می برد و غلیظ باقی میماند و در ابتداء این ضماد
نهند آب کاسنی و آب گشنیز تر و تراشیده کدو و آب عنب الثعلب که با ورق او کوفته باشند
و برگ رز با گلاب و صندل و آب لسان الحمل و روغن گل و موم و بعد از آن چهار روز
بابونه و گل خیرو و اکلیل الملک و آرد جو اضافه نمایند و بعد از انحطاط از قابض کم سازند
و محللات اضافه نمایند و بهترین ضماد در این وقت آید با آرد جو و گلاب یا آبی را با آب بجوشانند
و با صندل و روغن گل و مصطکی و بابونه و اکلیل الملک و آرد جو تخم حلبه طلا سازند و حقنه نمایند
و اگر با علت اسهال بود این قرص دهند تخم خرفه و طباشیر و گل سرخ و زرشک از هر یک
پنج درم لک و ریوند از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته قرص سازند هر یک مثقال در شربت
ریباج یا زرشک یا انار اختیار نمایند یکی را و غذا در ابتدا اگر اشتها باشد جو دکاهی جو مقشر گندم
میل نمایند و آبه را بجوشانند و با گل سرخ طلا سازند و چون ورم تسکین یابد و آتش
عوره و اگر ضعف باشد مزع با آب غوره و انار و چیزی سرد کمتر دهند تا ورم صلب نشود و
منجر باستسقا گردد نوع دوم ورم صفرائی در کبد علامت او زردی چهره و زبان و شدت تب
و تشنگی و سرعت نبض و زردی بول و سیاهی زبان در آخر علاج اسهال صفرا بمطبوخ
سرد منقی مرسده را و شربت بنفشه و نیلوفر و شربت دینار و شربت سکنجبین و تمر هندی
و آب بیر باندک بنفشه و آب عنب الثعلب و بعد از بعد روز چهار شیر و آب لبلاب و کرفس
و اگر صفرا سخت غالب بود اندک محموده با سکنجبین یا شربت بنفشه حل کرده میل نمایند
و حقنه فایده دارد و اگر التهاب و اندوه بسیار بود آب کاسنی با سکنجبین و آب لسان الحمل
با صندل و اگر ضرورت شود اندک کافور و چون تب زایل گردد گوشت مرغ بسماق
مناسب است نوع سیم در ورم بلغم که در جگر بود علامت او سفیدی زبان و زردی و قلت

عطش

عطش و رقت دم و سفیدی بول علاج استفراغ بحقنه حاره حب ایارج و حب غاریقون
و نیم حب ایارج فیقرا یکدرم غاریقون درم حب نمایند و در محل خواب در شب میل
نمایند و صباح مطبوخ اهلیله کابلی میل کنند و قرص افسنتین یا قرص ریوند بشربت سکنجبین
بزوری و ماء الاصول اختیار نمایند و مشک و زعفران از هر یک اندک که بر روغن
سوسن حل کرده بر جگر گذارند و غذا اگر تب نبود و ضعف باشد نخود آب
نوع چهارم در ورم سودائی صلب که در جگر بود علامت او آنست که در جانب راست
در زیر دنده ها و پهلو چیزی صلب بود و در دنه اشته باشد و تب نبود و رنگ او فاسد
سازد و بدن لاغر گردد علاج تنقیه بدن بمطبوخ افتیمون و شربت سکنجبین بزوری و
حقنه معتدل و این شربت فایده دارد مویز دانه بیرون کرده سی درم انجیر خشک ... بیست
عدد و عناب بیست عدد و پوست بیخ کرفس سه درم بادیان و انیسون از هر یک چهار درم
تخم حلبه و خارخسک از هر یک پنج درم بجوشانند و با پنجاه مثقال قند بقوام آورند
یک دو ثلث شربت بر پنج دانگ آب ساخته در روغن بادام درم مخلوط نموده اختیار نمایند
و بعد از آن حب ایارج با غاریقون با نمک هندی و انیسون با آب کاسنی با آب عنب
الثعلب ساخته میل نمایند و طلا از چربی مرغ و مغز قلم گاو که در او سنبل دهند ل
کوفته باشند نمایند و ماء الجبن با سکنجبین دهند و اگر حرارت نبود شیر شتر یک پیاله با این
سفوف که مذکور میگردد اهلیله کابلی و اهلیله سیاه از هر یک سه مثقال تخم کرفس و انیسون
و بادیان از هر یک مثقال کوفته شربتی دو مثقال با بعد مثقال قند ضماد کنند
و این ضماد بر جگر گذارند مصطکی و میعه و پنج جزو و بابونه و بنفشه و اکلیل الملک و صبر
و اشق و مقل و سنبل در روغن کنجد ادویه را کوفته و با روغنها آمیخته بر جگر نهند و غذا نخود آب
و گوشت تیهو و کبک سازند نوع پنجم در ورمی که حادث گردد در جگر از ضربه یا سقطه

که گوشت بره باشد صفت آن مصطکی و تخم کاسنی و گل ارمنی از هر یک مثقال کندر و جوز بوا
و گل سرخ و طباشیر از هر یک دو مثقال نرم کوفته بخوری که اثر آن بجگر رساند مثل
تخم کاسنی و کرفس و با سکنجبین و ماء العسل مقدار دو درم اختیار نمایند و طلای قابض بر جگر
گذارند و غذا زرده تخم مرغ و گوشت مرغ دهند نوع ششم در بیان سده کبد سبب سده
تنگی رگها و باریک عروق بود و در اصل خلقت و بسیار است که بجهت غلظ ماده و تناول غذای
غلیظ لزج و حرکتی بعد از طعام و حمام و خوردن شراب از عقب طعام و بسیار است که سبب
سده خوردن آبهای بد میشود و ضعف قوه دافعه میگردد و این چند نوع است نوع اول
از سده که حادث گردد در کبد از ماده غلیظ لزج علامت او گرانی در کبد بود و درد
و اگر سده در جانب محدب بود بول اندکی آید و رقیق باشد و اگر در جانب مقعر
بود سده و براز بسیار و سفیدی دیگر آنکه خون در بدن برفشنده کم بود و رنگ او
مایل بزردی مثل رنگ کسی که یرقان شده و بسیار است که ضیق نفس بود از جهه مشارکت
کبد با عضای نفس علاج اگر سده در جانب محدب بود دارو های مدر دهند و اگر
حرارت و گرمی غالب باشد مدارات سرد مثل آب کاسنی یا آب لسان الحمل سکنجبین
ساده یا بزوری صفت سکنجبین که سده بگشاید پوست بیخ کرفس تخم خرفه و تخم حماض
و تخم خیار نیکو فته از هر یک برابر در سه که و گلاب و آب بجوشانند و بقند بقوام
آورده میل کنند و آب کرفس و آب رازیانه و آب کاسنی و آب بادیان و برخی از
از اینها آمیخته با سکنجبین میل نمایند و اگر سردی غالب بود شربت از تخم کرفس
و انیسون و بادیان به سکنجبین عسلی اختیار کنند صفت ماء الاصول و بادیان و کو
بیخ کبر از هر یک چهار مثقال انیسون و تخم کرفس از هر یک دو مثقال گل سرخ و تخم حلبه
و پرسیاوشان از هر یک سه مثقال مویز دانه بیرون کرده پنجاه عدد و انجیر ده عدد

علامت او کف و المی که از آن محرور شود علاج فصد نمایند و شربت از گل ارمنی با لعاب اسبغول
سازند ریوند چینی مثقال فوه مثقال دارچینی درم نرم کوفته یکدرم بشربت نعنعه اختیار نمایند صفت
دوای دیگر ریوند گلنار خون سیاوشان شب یمانی از هر یکی برابر یکمثقال ربت آبیا میل نمایند
دواء دیگر شیخ ابو علی حکیم تجربه کرده ریوند چینی و گل ارمنی و حب الآس و این ضماد فایده دارد
عود و زعفران و حب الغار و مقل و مصطکی و سنبل از هر یک برابر بگیرند و روغن سوسن
با روغن و موم آمیخته بر جگر گذارند دیگر ورم عضلات که بر شکم است بسیار است که اشتباه
میان ورم او و ورم جگر میشود و فرق میان ورم کبد و ورم عضلات که در کبد ملاحظه
و محسوس کمتر بود از ورم عضلات و ورم او ظاهر و و در او باریک بود و ورم کبد
ظاهر نبود خصوصا اگر در جانب تنه کبد که مقعر گویند ورم بود علاج او مثل علاج ورم کبد نمایند
اول فصد و اسهال و چیزهای رادع و بعد از آن طلاهای محلل از آنچه در ورم کبد مذکور شد
نمایند نافع بود نوع ششم در دبیله کبد بیشتر پیدا شدن دبیله از عقب ورم گرم که در کبد بود
عارض گردد چنانچه صلابت اکثر از عقب ورم بارد بود علامت تحلیل آنست که اعراض ورم
برطرف گردد و مریض سبک شود علاج صلابت آنکه محسوس شود و چیزی محکم با صلابت
و علامت جمع درد و تب و قشعریره و چون ورم ظاهر گردد و گاهی بطریق مثانه
دکرده رفع شود و اگر ورم در محدب کبد بود دبیله اکثر از روده دفع گردد علاج دبیله
فصد و حجامت و تلیین طبیعت و طلاء رادع و شربت بزوری و گلاب و گلقند و اگر علامت
آنکه ماده جمع شده ظاهر گردد سعی نمایند در نضج از ادویه لطیف و اگر نضج یافته
و سر کرده بجانبی میل کرده مدار دوی مسهل میل دهند و اگر بجانب مثانه دکرده راه
مدار دوی مدر مثل ستره تخم خیارین و غیره مدد دهند و بعد از آنکه سر کرد و منفجر گشت
هر روز ماء العسل یا شربت قند از گلاب با سکنجبین ساده و غیره یک ساعت دوانه

که گوشت بره باشد

بجوشانند و بعد هفت مثقال قند بقوام آورند و قرص امبرباریس و قرص لک و دواء کرکم فایده دارد و غذا آب نخود و اگر قوت ضعیف بود گوشت مرغ و گوسفند دهند و مسهل بعد از نضج ماده مناسب است که مسهل خفیف دهند بر نموجب ایارج فیقرا درم غاریقون و بسفایج از هر یک نیم درم انیسون و انکی حبی دیگر ایارج فیقرا مثقال ریوند و نمک هندی از هر یک نیم درم صفت مطبوخی که سده بکشاید و رطوبات دفع نماید هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی از هر یک سه مثقال و فستقین و کشوث و انیسون و دزراوند و بسفایج بکوفته از هر یکی مثقال زبیب منقی پنجاه عدد عناب سپستان از هر یک بیست عدد بجوشانند بعده مثقال شیرخشت اختیار نمایند و ایارج فیقرا و غاریقون بعد از آن میل کنند و اگر مطبوخ افتیمون دهند و آب جبن و حقنه فایده دارد و بعد از حمام و مسهل معجونی که مقوی جگر بود مثل خبطیانا و دواء الکرکم و این معجون نفع دارد پوست بیخ کاسنی و دارچینی از هر یک سه درم فستقین و انیسون از هر یک دو درم مصطکی و سنبل از هر یک مثقال زعفران درم نرم کرده و عسل سه وزن ادویه هر روز یک مثقال میل نماید و غذا گوشت عصافیر فایده دارد و ضماد به نموجب سازند کندر و اشق و انیسون و زعفران بروغن ناردین یا روغن گل و خرپزه مرغ منطلب سازند و بر جگر گذارند نافع بود نوع دوم در سده که از اشیاء قابض حادث شود علاج او آنست که چیزهای مرطب دهند مثل شیر و شکر و جو بروغن بادام و شوربای مرغ فربه و قلیه کدو و انار و هندوانه دیگر سده از جهت ضیق رگهای کبد می باشد علاج چیزهای مفتح و شربت بزوری که در او ریوند باشد و حب ریوند دهند نافع بود فصل چهارم در علاج صغر کبد در بعضی آدمیان جگر خورد می باشد علامت او گرانی و نفخ و باد و سیاهی و لاغری بدن و کوتاهی انگشتان در اصل خلقت و ضعف در قوی بدن علاج زرده تخم مرغ

نیم بخت

(margin: ایارج فیقرا — مطبوخ — در سده — صغر کبد)

نیم بخت و گوشت مرغ و بره و کبک و شربت بزوری و ماء الاصول و لباب فیقرا فصل پنجم در نفخ و باد کبد گاهی در کبد و پرده های او بخارات جمع میشود و موجب باد و نفخ میگردد از جهت سده ها از بس بسیاری بخار که از غذاهای غلیظ که قوت هضم در او دفع گشته و موجب نفخ شده علامت او آنکه در کبد بود آنست که هرگاه دست برو گذارند قراقر حادث گردد و تمدد الغور و علامت آنکه در پرده های کبد نفخ است احساس تمدد و کثرت بعد از هضم طعام چون دست بر او مالند و یا چیزی محلل گذارند تحلیل یابد علاج آنست که شربت دینار و بعد از آن گلاب و عرق کاسنی و بادیان نمایند و معجون ریوند و حمام بر نهار و مالیدن باعتدال و مثلث و اندک شراب گفته اند که بر نهار و بعرق کاسنی باشد و آب سرد کمتر میل نمایند و خرقه گرم و ارزن گرم و نمک گرم گذارند و اگر در دو جانب روده باشد مسهل دهند و بعد از آن محلل گذارند و اگر کشش بجانب شراسیف دارد یا میل بجانب پس داشته باشد علاج بشربت بزوری و بذر تخم خیارین اختیار نمایند نافع بود فصل ششم در ضعف کبد علامت او قلت شهوت و نحافت بدن و براز مانند گوشت تازه که شسته باشند و رنگ صاحب او مایل زردی و سفیدی و گاهی مایل کبودی بود و ورم و تهبج در روی و چشم علامت ضعف جاذبه کثرت براز و لین او و سفیدی و لاغری بدن و علامت ضعف دافعه قلت بول و براز و قلت رنگ اینها و تابع است در بعضی اوقات قولنج یا استسقاء یا یرقان زرد یا سیاه و در بعضی جرب و حکه و قوبا و ضعف کبد چند نوع است نوع اول ضعف جگر که بمشارکت معده بود علاج معده نمایند و کلعشه که در او مصطکی و انیسون باشد بگلاب و عرق کاسنی میل کنند دیگر ضعف کبد بمشارکت سینه و آلات نفس و مراره اگر بود و علامت او آنست که رنگ یرقان داشته باشد و سوء نفس و سرفه خشک

(margin: نفخ کبد — ضعف کبد)

علاج سینه بشربت بنفشه و علاج آنکه رنگ او زرد باشد علاج یرقان نمایند و شربت سکنجبین بزوری میل کنند دیگر ضعف جگر بمشارکت کرده باشد بجهت آنکه مایه را نمیتواند کشید از جهت ضعف گرده عارض میشود و رنگ بشره میل بسوء القنیه یا استسقاء میدارد و علاج او آنست که در کلیه اگر خدا خواسته شد مذکور گردد انشاء الله نوع دویم در ضعف کبد که بمشارکت رحم بود علامت او آنکه هرگاه حیض بسته گردد یا باز آید خون آید ضرر او بجگر میرسد و ضعف جگر اکثر اوقات از سردی و رطوبت یا از جهت مواد رقیق پیدا شد پس از اینجهت سزاوار است که علاج با دویه گرم نمایند مثل زعفران و آب انار بجوش و مویز بیدانه او بخوانند فایده دارد و اگر در جگر خون باشد بود فصد نمایند و اگر مواد دیگر بود اسهال بحب غاریقون به نموجب غاریقون درم ریوند نیم درم نبات درم حب خبه میل نمایند صفت دواء که جگر را پاک سازد گل مغول و ریوند چینی از هر یک سه درم بادیان و فستقین رومی از هر یک دو درم تخم کاسنی و کشوث از هر یک نیم درم تخم کرفس چهار درم قرص سفوف سازند شربتی دو درم و اگر ضعف جگر بسبب حرارت بود و این کمتر میباشد آید بسبب دامرود و انار ملیحوش خورند و اگر سده بود آب کاسنی و شربت سکنجبین غذا نخود و آب از گوشت مرغ و گوسفند ضماد و در آب آن کشنیز و دارچینی و پودینه اندکی و زعفران فایده دارد دیگر اگر ضعف جگر بسبب ضعف قوت هاضمه باشد تریاق اربعه و سحر نیا میل نماید و این طلا بر جگر گذارند صبر و گلنار از هر یک دو درم پوست انار چهار درم لادن و مورد از هر یک سه درم نرم کوفته بگلاب آمیخته طلا سازند و در طعام مویز دانه کوفته و دارچینی و سنبل و زرباد و جوزبوا و مصطکی و سعد خواه طلا سازند خواه بپاشند نفع تمام دارد دیگر ضعف جاذبه کبد با دویه گرم مثل دارچینی و زعفران و ادویه قابض بکار برند

مگر بجهت

(margin: غاریقون)

مگر بجهت قوت جگر و ضماد مناسبت بر نموجب فستقین و مصطکی و گل سرخ با آب مورد سازند دقاق انار نقیع شده نوشند غذا کبک و مرغ و تیهو با آب غوره دیگر ضعف ماسکه کبد علاج آنست که جوارش خوزی و رب آبی با بهیه میل کنند و ادویه گرم کمتر سازند و ضماد از عود و زیره با آب سیب گذارند دیگر ضعف قوت دافعه جگر علاج آب جبن و سکنجبین و هلیله پرورده و قرص اسلم و گوشت بک و زرده تخم مرغ نیم بخت و در غذا دارچینی و فلفل و زنجبیل اندازند و کمی سوکه درم یا سده در جگر باشد از چیزهای شیرین و حلوا اجتناب کند و از بی ترتیبی غذا و داخل طعام و خوردن آب سرد بر نهار و در عقب جماع و در حمام و در عقب برآمدن از حمام و بعد از تعب و ریاضت منجر میشود بسردی که بالاخره جگر را و سبب استسقاء میگردد و این برودت عارضی و اشباه او نزج تمام بجگر ضرر دارد فصل هفتم در قیام کبد و این چند نوع است نوع اول در قیام کبد که نام کرده اسهال از جهت برخواستن مریض است به هر دوم باسم لازم دمی باشد فیحی و سبب او دو چیز است که منفجر شده و غسال بوده و سبب او ضعف کبد است و حادث میگردد از امتلاء عروق از خون ذام میگذارند و سنط ریاه کبدی و مغز و سنط بار در لغت یونان جراحت روده است و علماء اطبا اطلاق کرده اند بر اسهال دموی و سبب او امتلاء خون است که محتبس شده از رعاف یا خون حیض یا قطع عضوی مثل دست و پا و این خون در جگر جمع میگردد و سبب ضعف ثقل کبد میشود و دفع نموده خون را بسوی روده علامت او آنست که خون دفعه مقدار کثیری بیرون آید و با وقات متباعد بود و احساس نماید مریض گرانی والم در نواحی کبد و نباشد علامات سحج و پیچش و آنچه کبدی بود در اول مثل آب گوشت باشد پس زیاده گردد و چیزی غلیظ آمدن گیرد شبیه به دردی شراب و آنچه آید هرچند بگذرد بوی آن زیاده شود و آنچه از جراحت

(margin: قیام کبد سبب)

آید خون بسیار آید و به قوت منوط علاج آنست که خون را در حال نه بندند و حبس نکنند
مگر وقتی که ضعیف شود که در آنجه دیگر بیان دهند اگر سحج متولد گردد و فصد در اول نماید و کلی
دارد و بعد از آن قوابض دهند و در ابتدا اگر تب بود مریض را از غذا منع نمایند و اندک
غذا دهند و قرص طباشیر و قرص کهربا با رب آبی و شربت انجبار و اگر حرارت بود شیره خرفه
مناسب باشد و طباشیر و گل ارمنی و گل مختوم فایده دارد و سفوف طین صفت آن گل ارمنی سفوف
و طباشیر و صمغ عربی بریان تف داده و حب الآس از هر یکی یک مثقال خرنوب بریان و کندر
از هر یک مثقال شربتی دو درم با دو مثقال شربت حب الآس اختیار نمایند و گاهی اسهال
کبدی خونی بود مثل درد و شراب و بیشه آن ابوی بد و گفته اند که کان خلط سودای
برند و این نوع اسهال مردم که گرم مزاج باشند و کسی که در سفر تشنگی و گرمای بسیار
یافته باشند میشود علاج بچیزهای سرد مثل شربت خشخاش و کشک جو و آب سرد بر نهار نفع
دارد و صندل و گلاب بر جگر گذارند نافع بود نوع دوم در قیام جدیدی سبب او سوختنی قیام جدیدی
خون در کبد تابع اوست احتراق اخلاط و می باشد اسهال جدیدی را و گاهی جگر سوخته
میشود و بعد از اخلاط پاره گوشت سیاه می افتد و فرق میان سیاه که از اخلاط سوخته بود
و میان اسهال سودائی آنست که آنچه جگر بود سیاه و غلیظ بود و آنچه از سودا اشیاء و رقیق
بوی بد ندارد و علامت او ذبول و گرمی جگر باشد علامت او سحج و عطش علاج تبدیل
هوا و تسکین حرارت بشیره خرفه و اسپغول و قرص طباشیر و کله روغن صندل و گلاب
بر دل و جگر و این اسهال را بتدریج باید بست و صمغ عربی و نشاسته تف داده
بریان چه پاشند و میل کنند و غذا اگر نخ و جو بریان نه بچه و کوفته و شیره که از جملها
و صمغ عربی و نشاسته کشنده و هسته شیره با دام تف داده اختیار نماید نوع سیم
در قیام صفرای جگر علامت او گرمی جگر و سوزش و صفرا مخلوط بر از رفتن شکم بیشتر در قیام صفرا

طلای معده بود و چون غذا میل کند تسکین یابد و طغیان بیشتر در آخر هضم طعام باشد
علاج آنست که این اسهال را حبس نمایند و قوابض ندهند که منجر به هلاکت می شود
بر دو سرا و ارا آنست که تنقیه کبد نمایند و شربت لیمو و انجبار و بزر خم خرفه جوشانیده
دهند و گاهی مخلوط بدم بود و گاهی بخون و گاهی بجوان و بعضی محل سبب درد
والم بسر حد غش رسد علاج جگر بچیزهای مقوی نمایند یعنی چیزی که جگر را بهم چسباند
صفت سفوف تخم خرفه و تخم خیارین مقشر از هر یک سه مثقال نشاسته و صمغ عربی از هر
یک نیم مثقال گل ارمنی چهار مثقال نرم کوفته شربتی دو درم با شربت حب الآس میل نمایند
و گاهی در اسهال کبدی خراط یعنی بلغمی یا چیزی ظاهر میشود که منطقه آنست که از
روده باشد باید که تامل کنند و ترک علاج اسهال کبد نکنند نوع چهارم در قیام که مثانه
دردی بود و سبب او شده است که سرد داده با احتراق شده و ارم شده علامت
او آنست که بجوش ندارد علاج آنست که حبس نکنند و چیزهای قابض ندهند و معجون بود نه
فایده دارد و گاهی در این اسهال عمل نیز فایده دارد و شراب اندک و مثلث جایز
داشته اند بعد از هضم غذا و مالیدن اعضا بخرقه درشت نمایند و غذا جاورس مقشر
و آنچه نفع کند گفته اند کباب جگر زرست بعضی از اطبا گفته اند که اسهال غسالی بجز خوردن مویز
منقی زایل میکرد و شیخ ابو علی حکیم فرموده اند که تجربه نمودم و فایده یافتم دیگر حصاة
در جگر متولد میگردد علامت او بر اندامن دایم که در آخر هضم باشد و احساس درد جگر
با ورم و صلابت و اگر فصد نمایند در خون مثل ریگ ظاهر گردد علاج شربت بزوری امراض طحال
و چیزهای مدر دهند و آنچه فصد در حصاة کلی مذکور کرده و اگر حق تعالی توفیق دهد عمل کنند
که فایده دهد باب پانزدهم در امراض طحال مشتمل است بر چهار فصل فصل اول
در سوء مزاج سپرز و این چند نوع است نوع اول در سوء مزاج گرم علامت او تشنگی

والتهاب در جانب بسیار و میل قاروره بسرخی که بسیاهی نزدیک بود علاج فصد باسلیق
یا اسیلم و اسهال بمطبوخ هلیله و شربت سکنجبین با آب کاسنی و اگر اندوه و تب بسیار بود
قرص طباشیر با شربت بزوری و این قرص باید زد طباشیر دو درم زرک چهارم بیخ سوس قرص
سه درم سنبل الطیب مغسول و ریوند و پوست بیخ کبر که در سرکه خیسانیده و زرکد اشته باشند
از هر یک مثقال غاریقون درم با آب اطراف گز که جوشانیده باشند قرص ساخته شربتی
مثقال به سکنجبین میل نمایند و این سفوف نفع دارد و تخم کاسنی و گزمازو و دوقوه و انیسون سفوف
از هر یک برابر بگیرند و سکنجبین مثقال اختیار کنند و اگر حرارت بسیار بود این سفوف
نفع دارد گل سرخ و طباشیر و مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه و تخم خرفه و لک و ریوند از
هر یک مثقال زعفران نیم درم کافور دانگ شربتی سکنجبین اختیار نمایند و آب انار
نافع بود و اگر طبع قبض باشد آب تمر هندی و آلوی بخارا امیان نمایند و سپرز را سرکه
بجوشانند و طلا سازند دیگر سرب سوده که سوده و سرکه با ورق گز با آب انجیر
سرکه جوشانیده این مجموع را جدا جدا طلا سازند و سرکه کبر فایده دارد نوع دوم
در سوء مزاج سرد علامت او قراقر و سقوط شهوت علاج شربت سکنجبین عسلی سوء مزاج سرد
بزوری و شربت ماء الاصول و تریاق اربعه و کلوته دیگر افتیمون و پوست بیخ کبر از
هر یک برابر بگیرند و باشد وزن آن عسل آمیخته شربتی سه مثقال با نیم مثقال میل نمایند
و خوردن مثلث بر نهار و آب ترب و غذا گوشت مرغ که در او ادویه گرم بود و وقتی سوء مزاج خشک
سرکه کبر سازند نافع بود نوع سیم در سوء مزاج خشک در طحال علامت او صلابت سپرز
و لاغری بدن و غلظ خون علاج شربت بنفشه و عرق گاوزبان و گلاب و تخم ریحان دیگر
سوء مزاج سرد و تر در سپرز علامت او ثقل و رنگ او مایل به سفیدی باشد علاج شربت
بزوری و سکنجبین و غذا مرغ و سرکه کبر فایده کلی دارد دیگر سوء مزاج گرم و تر در سپرز علامت

علامت او ثقل در جانب چپ و سستی در بدن علاج مرکب نمایند از سوء مزاج رطب
مفرد و شربت بزوری و طلاها که مذکور شده دیگر سوء مزاج گرم خشک در سپرز علامت
او قبض طبیعت و گرمی دستها و پایها و صفار قاروره و شدت عطش علاج
مرکب از سوء مزاج گرم و خشک مفرد نمایند از چیزهای سرد و تر و شربت از عرق گاوزبان
و اسپغول و تخم ریحان سازند و طلا از تراشه کدو و با ورق کدو و عنب الثعلب و ورق
او حی العالم و اسپغول نمایند دیگر سوء مزاج سرد و خشک در سپرز علامت او صلابت و غلظ
در طحال علاج شربت بزوری و پوست بیخ کبر و غاریقون به عسل طلا کنند فایده کلی دارد
فصل دوم در ورم سپرز و اکثر ورم طحال صلب میشود جهة آنکه خون غلیظ با او می آید
و این چند نوع است نوع اول در ورم گرم دموی و علامت او درد در جانب سپرز
و حرارت و التهاب و ثقل و تشنگی و تب مشابه ربع علاج فصد باسلیق از دست چپ
یا رگ حبل الذراع یا رگ اسیلم و بعد از آن اسهال بمطبوخ هلیله صفت آن پوست هلیله
چهار درم مثقال تمر هندی بیست درم تخم کاسنی نیم کوفته و کشوث از هر یک درم بجوشانند
و ترنجبین هجده مثقال در او حل کرده اختیار کنند و ایارج فیقرا و غاریقون [illegible]
بیش از مطبوخ اختیار نمایند و شربت از تخم کرفس و عنب الثعلب از هر یک مثقال و پوست بیخ
کبر دو درم بجوشانند و تعفیه شیرین نموده میل کنند و بر سپرز طلا از آرد جو و برگ
گز و گل سرخ و پوست بیخ کبر سازند فایده دارد و آب تمر هندی و شیره خرفه اختیار
کنند و اسهال بمغز نمایند و بر سپرز طلا از آرد جو و برگ گز و گل سرخ و صندل ورم صفرا
و ماء حی العالم و آب عنب الثعلب گذارند و غذا گوشت تیهو و کبک و مرغ سازند نوع دوم
در ورم صفرائی در سپرز علامت او حرارت و گرمی تب مشابه غب و زردی چشم
و زبان و یرقان اسود علاج اسهال صفرا با آب تمر هندی و آلوی بخارا او شربت

سکنجبین و شیرهٔ خرفه و قرص ریوند که در و غاریقون باشد با آب هندبا آب کاسنی
اختیار نمایند و دو درم تخم خرفه با سرکه تحلیل ورم میدهد بخاصیتی که در دست سفوف نفع
جهة سوء مزاج گرم سپرز آب زرشک تخم خرفه و خیار از هر یک سه درم صمغ عربی [illegible] درم
گل سرخ دو درم طباشیر درم چوب صندل نیم درم تخم کاسنی چهار درم ادویه را نرم
کوفته هفت قسمت نمایند و هر یک حصه هفت روز بشربت سکنجبین با آب کاسنی اختیار نمایند — ورم بلغمی سپرز
و طلاء بارد بر سپرز گذارند نوع سیم در ورم بلغمی سپرز علامات او زیادتی در طحال با
قلت درد و سفیدی زبان و روی و چشم علاج اسهال بلغم بحب قوقایا و حقنه مطبوخ
هلیله که در او تربد و غاریقون اضافه نموده باشند و بعد از حقنه شربت سکنجبین و ماء
الاصول فایده دارد و ضعف قرص نافع ابرسا چهار درم فلفل ابیض و سنبل و اشق درم
و اگر اطراف از چوب گز براشند و در او آتش دهان و آب بخورند سپرز را میگدازد
و تجربه شده و شیخ ابوعلی حکیم گفته که من تجربه نموده ام دیگر روغن خشک و تخم فنجنگشت اجزا
برابر سفوف نیم درم نافع بود و به سکنجبین و اراینجه طحال را پاک میسازد و پوست بیخ کبر و
افتیمون برابر کوفته بعسل معجون سازند شربتی دو درم شربت سکنجبین و قرص کبر و
سکنجبین بزوری و افتیمون و بسفایج و پوست بیخ کبر تنها یا مجموع معالجه نمایند و بیخ
سوسن کبود و ورق سداب در ریوند و زراوند طویل و افسنتین همه را کوفته مثقال
تا دو مثقال بشربت سکنجبین با آب ترب اختیار نمایند سپرز را پاک میسازد و این حب
بسازند ایارج فیقرا و پوست هلیله و تربد از هر یک چهار مثقال غاریقون سه مثقال
گز مازو دو مثقال انیسون و مقل و نمک هندی از هر یک مثقال شربتی دو درم حب
ساخته میل نمایند و این طلا مناسب بود خاکستر چوب رز و روغن گل و سرکه یا انجیر
در سرکه پخته و بوره و سداب و اکلیل الملک نرم کوفته بعسل و سرکه طلا سازند و [illegible] مقدار

گذارند

بگذارند که طاقت داشته باشد بعد از آن بردارند و آب گرم که در او سبوس گندم — ورم سوداوی
جوشانیده باشند بشویند و مکرر خاکستر سرگین بز به سرکه و خاکستر بیخ کبر بسرکه طلا سازند
و غذا گوشت مرغ و نخود آب و کبک و تیهو کباب نمایند نافع بود نوع چهارم در ورم صلب سوداوی
در سپرز علامات او انتفاخ شکم و صلابت قوی در سپرز و بیرون آمدن از جای خود
و درد یافتن آن بحس و تغیر لون و ضعف هضم و لین طبیعت و لاغری بدن و اعراض مالیخولیا
علاج فصد باسلیق و اسلیم و شربت سکنجبین بزوری و اسهال بمطبوخ افتیمون و آب جبن
بسفوف مسهل سوداء صفت آن هلیله زرد و هلیله کابلی و سیاه از هر یک سه درم تربد
و گل سرخ از هر یک دو درم کاسنی چهار درم کشوث و افسنتین و انیسون و بادیان
از هر یک مثقال افتیمون دو درم ریوند دو مثقال حجر ارمنی درم کوفته شربتی دو درم شربت بزوری
با چند درم قند اختیار نمایند و بعد از آن یک پیاله آب پنیر میل کنند و جهة دفع صلابت سپرز ادویه
و دوا بسازند لک مغسول و زراوند از هر یک مثقال افسنتین و طباشیر از هر یک
درم زعفران نیم درم شربتی مثقال به سکنجبین میل کنند و قرص کبر با فایده دارد و انجره و اشق
و قسط و بادام تلخ بسرکه کهنه طلا سازند و در شوربای مرغ زعفران و کبر و چغندر و قیمه
و ابکامه فایده دارد و اگر صلابت باقی ماند و بطلا و تکمید [illegible] داغ نمایند و اگر تحمل داغ
نداشته طلا از قیمه و پوست کبر و بوره و انجره و سرکه کهنه گذارند و با آب گرم بشویند — ورم سپرز
و بار طلا سازند نوع پنجم در ورم سپرز که از باد حادث گردد در زیر طحال و سبب او
کثرت سوداء و سردی طحال بود علامات او صلابت و تمدد با ورم غیر صلب و هر گاه
دست بر او گذارند قراقر باشد علاج شربت سکنجبین با انیسون و بادیان و شربت
ماء الاصول و اندک مشک فایده دارد و سبوس گندم با سرکه بجوشانند و سپرز را بروغن
گل و [illegible] زنند و بعد از آن سبوس را گذارند و ضماد بوده و بوره و سداب با سرکه و عسل

گذارند و مجمره آتش بر سپرز نهند و این سفوف فایده دارد تخم کشوث و زیره [illegible] بسرکه و تخم کتان
و مصطکی و هلیله از هر یک سه مثقال ریوند دو درم نرم کوفته به قند با شربت سکنجبین دو درم و دو
مثقال اختیار کنند و سپرز به روغن شبت یا روغن بابونه بمالند و سداب را بسرکه بجوشانند
و پارچه نمد را بر او گذارند بر روز به بندند و به شب اشق بسرکه حل کرده بر او نهند فایده دارد — سده طحال
مقصد سیم در سده طحال علامات او ثقل بغیر ورم اگر سده در مجری که مره سوداء از کبد
بطحال میرود حادث گردد یرقان سیاه و بهق سیاه و سایر علت سوداوی و اگر در
مجاری که از سپرز سوداء به معده میرود حادث میگردد بطلان شهوت و اضافه ورم
صلب از جهة محتبس شدن فضله ردی علاج آنست که دفع سده نمایند بشربت بزوری
و حب ریوند مفید است فصل چهارم در ضعف قوی طحال و علامات و علاج آن اما — ضعف طحال
ضعف قوت جاذبه علامات او فساد لون و میل بسوداء و سفیدی چشم علاج
او ریاضت و سواری و مالیدن سپرز و گذاشتن حجامت [illegible] بر او بعد از آن ضمادهای
مقوی و باقی علاج یرقان دیگر ضعف ماسکه سپرز او استفراغ خلط سوداوی و قی سوداوی
علاج اسهال سوداوی و تقویت سپرز بطلاها و ریاضت و مالیدن دیگر ضعف قوت
هاضمه سپرز علامات او زیادتی شهوت اگر سوداء بمعده ریزد یا اسهال سوداوی
اگر برووده ریزد یا ورم سوداوی اگر بعضو دیگر ریزد علاج آنست که اگر زیادتی شهوت
بود علاج جوع البقر و اگر اسهال بود علاج اسهال کنند و اگر سایر اعراض باشد
علاج او نمایند دیگر ضعف قوة دافعه سپرز باشد علامات او ورم سپرز و عظم او علاج
ورم سپرز نمایند دیگر ورم صلب در سپرز اگر باشد علامات او آنست که ریم آید در بول
او و دردی باشد بوی ناک و در سپرز علاج شربت بزوری و شیره تخم خیارین و شیره
تخم [illegible] و ماء العسل و طلاء از سوسن و اشق و سرکه دیگر سنگ ریزه در سپرز [illegible]

علامات او آنست

علامت او آنست که در محل فصد بریدن آید و گاه درد در پهلوی چپ با خلیدن و درد
طحال علاج شقیقه [illegible] ریوند و شربت بزوری و انجیر بسرکه حل کرده طلا سازند باب — امراض جگر
ششم در امراض که در جگر و سپرز متولد میشود و اسباب و علامات و علاجات
آن مشتمل است بر دو فصل فصل اول در یرقان بیشتر اوقات زرد از کبد و مراره بود
و اگر حدوث یرقان سیاه از سپرز میشود و یرقان بغیر فاحش است و رنگ بدن
بزردی یا سیاهی از جهة خلط زرد یا سیاه اما یرقان زرد علامات او زردی سفیدی
چشم و زردی جمیع بدن و زردی رگها و بول بسیار سرخ بر بالای او کف زرد یا سیاه
جهة رنگ احتراق و هر چند بول و کف او بیشتر رنگین بود دلیل سلامت قوة جگر — یرقان زرد
و قوت دفع او بود و این چند نوع است نوع اول در یرقان زرد که حادث از سوء
مزاج گرم شود علامات او حدوث یرقان دفعه بی آنکه در جگر یا بدن الم باشد و فرق
آنست که آنچه از سوء مزاج کبد بود رنگ جمیع بدن زرد باشد سوای زردی که مایل
بکدورت بود و بدن لاغر و آنچه از مراره بود بیکبار واقع گردد و آنچه سبب سده
اندک اندک عارض گردد و بعد از آن بکمال رسد علاج شربت سکنجبین و لعاب تخم
[illegible] و آب انارین و شربت بزوری و شیره [illegible] از صفرا بمطبوخ هلیله زرد و آب [illegible]
هندی و آلوی بخارا و شیرخشت و ترنجبین مقوی بصبر و محموده و اگر از خوردن مسهل مانع [illegible]
آب آلو و شربت بنفشه با گلاب و عرق کاسنی و قند و غذا شوربای مرغ و قلیه آب غوره
و زرشک و لیمو نوع دوم در یرقان که از ورم زهره شود علامات او تب دقی و تنوع
و درشتی زبان و گرانی و ریاضت کبد شود و اگر ثقل بود اندکی باشد علاج
منع قلیل از غذا و ضبط قوت شربت سکنجبین و شیره تخم خیارین و طلاء از صندل
و گلاب تا جگر را سرد سازد و غذا مرغ و سرکه و کشنیز و از چیزهای گرم پرهیز کنند

یرقان از سده
نوع سیم در یرقان که از سده حادث شده در مجری که میکشد مرارهٔ صفرا را
از کبد و جدا نمی‌سازد و صفرا را از خون و باد در عروق میرود و پراکنده میگردد در بدن
و یرقان زرد پیدا می‌شود علامت او تلخی دهان بود و گرانی در جانب کبد و بول رنگین
زردی که مایل بسودا باشد و شکم اندک آید و سفید بود علاج شربت بزوری و اسهال
صفرا و تفتیح سده با کاسنی و آب عنب الثعلب و کلغند و سکنجبین عنصلی و اسهال
بقرص بنفشه و آب هندوانه و شربت سکنجبین و غذا گوشت مرغ و نخود آب که در او کرب
و چغندر در ترب باشد و از غذای غلیظ پرهیز نمایند نوع چهارم در یرقانی که حادث گردد از
سده که مرارهٔ صفرا را بمعده میفرستد علامت او آنکه بشکم آنچه آید سفید بود و
بدشواری بیرون آید و گاهی قولنج حادث گردد و قی بیاشد علاج شربت بزوری
و فلوس و خیارشنبر بماء الاصول و حقنه فایده دارد دیگر یرقان زرد حادث از
قولنج میشود بسبب آنکه راهی که صفرا بروده میریزد بسته شده علامت او پیدا شدن
قولنج علاج او علاج قولنج کنند و عمل اینجا فایده کلی دارد دیگر یرقان از ضعف جرم
مراره از کشیدن صفرا میشود علامت او غشی و قی صفرا علاج او شربت بزوری بود
یرقان از گرمی و خشکی
نوع پنجم در یرقان که از گرمی و خشکی در کبد پیدا شود علامت او تشنگی و تلخی دهان
و زردی و سفیدی چشم و زردی و لاغری بدن از ادویه حاره که در وقت ... بود
بود علاج سکنجبین و شیره تخم کاسنی و گلاب و آب تمر هندی و آلوی بخارا و قرص کافور
اگر حرارت قوی بود و قرص زرشک صفت آن زرشک بیدانه و طباشیر و گل سرخ و خرفه
و صندل سفید از هر یک درم قرص سازند هر یکی بمقدار درم و اگر حرارت بسیار بود
بکافور دهند والا با آب انار و آب کاسنی یا سکنجبین و بعد از آن بکار عرق آب کشک جو
ضماد
ضماد بر جگر از صندل و گلاب و کافور سازند یا طلا از آرد و جو و برگ خرفه

و طحلب

و طحلب و گل سرخ و صندل و گلاب و اندک سرکه نمایند و غذا گوشت بزغاله یا مرغ با آب
غوره و آب انار و خیار نمایند دیگر یرقان حادث میشود از ورم جگر علامت او تب و ثقل
یرقان از سده
در جانب راست علاج ورم کبد نمایند و از سده کبد میشود علاج رفع سده نمایند نوع ششم
در یرقان که حادث از سده میشود از تعفن اخلاط در عروق از جهت شرب دوای گرم قتال
علامت او بیکبار زرد شدن بدن جوان و اندوه بسیار و سرخی روی و تشنگی و بوی دهان
علاج فصد باسلیق یا اکحل تا بکشد زهر را از نواحی دل و بعد از آن که پراکنده نشود در بدن
و استفراغ بمطبوخ هلیله زرد یا با آب تمر و سفوف هلیله زرد و آب عنب الثعلب و آب
کاسنی با خیارشنبر و آب انار و لعاب اسپغول و قرص کافور نفع دارد و آرد جو با روغن
بادام و قی و تلیین طبیعت بشیرخشت و شیره خرفه با طباشیر و غذا مرغ با آب غوره
یرقان از سوء مزاج
نوع هفتم در یرقان که حادث شود از سوء مزاج در جمیع بدن و بگرداند خون را در رگهای
صفراوی علامت او گرمی ملمس بدن و لاغری و جوشش برآمدن و حکه در بدن و بول و براز
رنگین و بسیاری تشنگی و قلت شهوت و میل رنگ و زردی گندم گون و تیره و میل بسودا
از قبض طبیعت و سفیدی زبان و گاهی تب و اگر حرارت غالب بود صفرا می‌سوزد
و رنگ و زردی مایل بزردی که مخلوط بسودا بود علاج اگر ماده بود فصد نمایند و اسهال
صفرا بمطبوخ هلیله و چهار شربت و شربتهای سرد و تر مثل شربت سیب و صندل
و چهار عرق با تخم ریحان و قند و شربت سارنه و شربت لیمو و نیلوفر و آب انار این
فایده دارد و کشک جو که در او سرطان نهری پخته باشند و آب هندوانه و آب کدو که
در زیر آتش کرده باشند و لعاب تخم آبی و لعاب اسپغول و شربت بنفشه و آب انار و شربت
نارنج و حمام آبزن در آیند که در او بادرنگ و کدو بنفشه و خبازی و گل خیرو و گل
نیلوفر جوشانیده باشند و بعد از آن روغن بادام و روغن نیلوفر در بدن مالند دیگر

یرقان از افتادن مسام بدن میشود بسبب آنکه در هوای گرم گشته گرد و غبار در سفر بر او
نشسته علاج حمام و در آبزن درآمدن که در او بنفشه و اکلیل الملک و بابونه و گل خیرو
جوشانیده باشند و شستن بدن با آبی که در او نخود و سبوس گندم پخته باشند نمایند
دیگر یرقان بسبب شدت گرمی هوا میشود علامت او قی مراری و تشنگی و این یرقان
کودکان و زنان را بیشتر میشود بجهة آنکه بدن ایشان در غایت نرمی است علاج در
مواضع خوش هوا مسکن سازند و شربت نارنج و زرشک و لیمو و شیره تخم کاسنی و خرفه
یرقان
و خیار نمایند نافع بود نوع هشتم در یرقان که زهره صفرا را لطف هر بدن در روز بحران
دفع کرده علامت او غثیان و تلخی دهان و قبض طبیعت و اینها پیدا شود در روز بحران اما
اگر مثل اینهم بود بد نیست علاج شربت سکنجبین ضماد ... و اگر تب ... و حصبه در شسته
باشد شربت عناب و در بدن روغن بابونه و روغن بنفشه و روغن ... مالند
جهة آنکه مسام را بگشاید و غذا مرغ که با آب غوره و سماق و آب انار پخته باشند بیان ...
و بعلاج تب و حرارت مشغول شوند نوع نهم در یرقان که از کثرت اطعمه و اشربه که
مولد صفرا بود عارض میگردد علامت او غثیان و قی صفرا و تلخی دهان و سرخی بول علاج
فصد باسلیق یا اسلیم از دست راست و حجامت در نزدیک کبد و مسهل از تمر هندی
و آلوی بخارا و بنفشه که در او خیارشنبر در آب کاسنی یا آب عنب الثعلب حل نموده باشند
اختیار نمایند و مطبوخ هلیله زرد و ماء الجبن یا سفوف که در وجه ... درم غاریقون ... درم
سقمونیا دانگ حب ساخته باشند مناسبت و قی نفع کلی دارد و حقنه ما در این مرض جهة آنکه
سده را میگشاید و اگر در چهار درم افتیمون و پنج درم پرسیاوشان بجوشانند و آب آن نیم
مثقال قند بسر روز ... اختیار کنند و هفت درم از ورق ... خشک کرده بعسل و سکنجبین عسلی
میل نمایند سده را گشاید و آنچه یرقان را یا درار زایل میسازد یک درم ارسنجه شراب

میل کنند

میل کنند با آب ترب و آبزن در حمام فایده کلی دارد و اگر ... نشود مسهل قوی که مناسب
وقت بود دهند دیگر آنچه زردی چشم را زایل میسازد استنشاق سرکه کهنه نمایند در حمام
چند نوبت و غرغره بآبی که در او افسنتین ترجوشانیده باشند بسکنجبین ممزوج نموده نمایند
و عطسه آب بود که در لب جوی ... و بشیر ... ساز و در چشم سرکه و گلاب
یرقان سیاه
یا آب انار ترش چکانند و در بینی روغن زیت که در او آب چغندر پخته باشند چکانند و اگر
ماده غلیظ بود حب ایارج فیقرا دفع نمایند اما یرقان سیاه علامت او سیاهی رنگ
بدن و سواد رنگ بول و غلظت او و درد در پهلوی چپ و این چند نوع است نوع اول
در یرقان سیاه که از سده که سودا را میکشد از جگر بسپرز یا بسبب سده که دفع
میکند سودا را از سپرز بسر معده و سرایت میکند با خون در معده علامت او ... درد و ثقل
غلیظ در جانب چپ علاج فصد باسلیق یا اسلیم از جانب یسار و بمطبوخ افتیمون اسهال
نمایند و افتیمون را هفت درم کوفته با بیست مثقال شربت سکنجبین آمیخته بسر رود مسهل
کنند و اگر از غاریقون درعمل آمیخته نمایند قوی تر و بهتر بود و آب جبن با سکنجبین بزوری
یرقان
یا شیر شتر با هلیله سیاه و افتیمون و غاریقون و نمک هندی بحسب قوة اختیار کنند
و آب کاسنی با سکنجبین دهند و غذا گوشت بزغاله یا بره که بر میل نمایند نافع بود نوع دویم
یرقان که از احتراق است که خون را بسوزد و بسودا میل نماید و رنگ را سیاه گرداند و فرق
میان یرقان کبدی و یرقان طحالی آنست که طحالی را رنگ روی سیاه و بول و براز
مایل بسیاهی بود و الم در جانب چپ باشد و در کبدی رنگ روی زرد و براز در و زرد
در جگر آفت بود و سپرز بسلامت بود و اگر یرقان بمشارکت کبد و طحال باهم علامات مرکب
باشد علاج خون کم کنند از رگ باسلیق و اسلیم و شربت افتیمون و طبخ افسنتین
واصلاح کبد بشربت بزوری دیگر یرقان سیاه از ورم طحال باشد و یرقان سیاه در

بحران امراض طحال میشود دیگر یرقان سیاه از شدت سردی کبد میشود و جهة آنکه خون در رگ
در دل بسته شده و سیاه گشته دیگر یرقان اسود از حرارت کبد و تمامی بدن اگر بود خون را
بسوزد و در تمامی بدن پراکنده نموده موجب سودا گردد اما علاج یرقان زرد و سیاه
فصد است از هر دو دست و در میان هر فصد سه روز فاصله باشد و این مسهل بدهند پوست
هلیله زرد چهار مثقال هلیله سیاه کوفته سه مثقال افسنتین و پوست بیخ کبر و پوست بیخ
کرفس و پوست بیخ کاسنی و پوست بیخ بادیان از هر یک دو مثقال آلوی بخارا بیست عدد
تمر هندی پانزده مثقال افتیمون دو مثقال بجوشانند چنانچه رسم است و ... مثقال فلوس
پانزده مثقال شیرخشت حل ساخته شکر سرخ اختیار نمایند و یکدرم ایارج فیقرا و نیم درم
غاریقون و دانگی محموده مستوی میل کنند و بعد از آن آب پنیر با شربت بزوری و آب
ترب و آب کز و آب برگ بید و آب عنب الثعلب و آب کاسنی و آب ورق کبر از هر یک
مقداری بگیرند و بجوشانند و صاف نموده ده درم معجون ... اختیار
نمایند و اگر سودا بیشتر باشد علاج طحال نمایند و اگر حرارت اکثر بود علاج جگر نمایند
و چیزهای سرد که حرارت کبد را تسکین دهد مثل شیره تخم کاسنی و آب انار و شربت
لیمو و نارنج و زرشک **فصل دویم** در سوء القنیه و استسقا ضعف مزاج جگر را سوء القنیه (سوء القنیه)
گویند و مقدم استسقا بود **علامت** او آنست که رنگ روی و بدن مایل بسفیدی باشد
و تهبج اطراف و روی و جفن و در شکم نفخ و قراقر بود و سستی در بدن و گاهی حرارت
در لب **علاج** شربت بزوری و اگر صفرا غلیظ بود ایارج فیقرا چند دفعه دهند و اگر
خلط غلیظ لزج بود استفراغ بصبر و تخم حنظل و بسفایج و غاریقون و سقمونیا و حب ... دهند و قوه
دهند و سزاوار آنست که بتدریج ماده را دفع کنند و قی فایده دارد و بهتر آنست که در
مسهل ادویه خوشبوی مثل عود و مصطکی و سنبل جهة قوت معده اندازند و بعد از استفراغ دارویی

مشع

مشع و مدر بول دهند و احتیاط نمایند در باب فصد و خون برندارند مگر آنکه خون حیض و خون
بواسیر بسته باشد اگر ضرورت شود فصد نمایند و سزاوار آنست که خون را وقف نمایند پس از
فصد مسهل خفیف مثل ایارج فیقرا و طبخ افتیمون بعد از آن اندک خون بردارند و معجون
ملایم دهند مثل تریاق کبیر و مثرودیطوس و دواء الکرکم و دواء الملک و امثال اینها و هرگاه که سوء
مزاج مستحکم گردد در سوء القنیه و هم استسقا بود شیر شتر اعرابی با بول بز و دانگی سکنجبین
لطیف ... گفته اند اختیار نمایند و اگر صفرا غالب بود هلیله زرد و مطبوخ دهند و غذا گوشت
مرغ یا کبک و گوشت گوسفند جوان و نخود آب و دارچینی و مصطکی و قرنفل و زعفران و قلیه
با گوشت اختیار نمایند و از میوه انار و بهی فایده دارد و بر جگر سنبل و سنبل و دارچینی
و بوره و زراوند مدحرج با گلاب طلا زنند و روغن مصطکی و سوسن و شبت در معده (استسقا)
مالیدن و تا ممکن بود آب نخورند **دیگر در بیان** استسقا در لغت آب خواستن بود و در اصطلاح
الاطبا مرضی است مادی و سبب او ماده غریبه باشد که در اعضا درآید و موجب ورم گردد و
اقسام استسقا سه است لحمی و زقی و طبلی لحمی آنست که در جمیع اعضا ورم بود و زقی آنست
که آب در میان پرده که در امعا بود و شکم و غیره و سبب ورم شود و این بدترین اقسام
استسقاست و طبلی آنست که بادهای غلیظ در مواضعی که آب استسقاء زقی جمع میگردد
که ما بین صفاق و ثرب میگویند اندک رطوبتی ماده او بود و سبب استسقا ضعف قوی
کبد بود که نتواند خون را چنانچه باید ساخت لب زرد و علامات تمام که دلالت بر حدوث (استسقاء لحمی)
استسقا دارد ورم در بدن و تهبج روی و پاها اما علامت بر خصوص هر یک این است
علامت لحمی سستی بدن و انتفاخ جهة آنکه غذا نفوذ میکند بجمیع بدن و اثر میدارد و میگردد
بر او و سست شدن بدن مثل ورم وقتی که دست بر او گذارند و انگشت بر او فشارند (زقی)
مثل خمیر بهم رود و چون انگشت بردارند باز عود کند و بحال خود آید **علامت** استسقاء زقی

آنست که وقتی که بدن را حرکت دهند آواز کند مثل خیکی که پر آب باشد چون دست بر او
مالند و از پهلو به پهلو گردانند آواز معلوم گردد مثل آواز موج آب **علامت** طبلی آنست (طبلی)
که هر گاه دست بر شکم زنند آوازی آید مثل آواز طبل از جهة باد محتبس گشته و علاج این
از آن دو قسم سهل تر بود و این چند نوع است **نوع اول** در استسقاء لحمی که از ضعف جگر (استسقاء لحمی از ضعف جگر)
و سردی آن شود و سبب سردی آن خوردن آب سرد که در غایت خنکی بوده یا خون ریختن
بسیار یا آنکه در معده برودت غالب شده و طعام نیک هضم نکرده و نا هضم در کبد
و اعضا درآید خون نتواند گردید و در خلل گوشت درآید از این جهة استسقاء لحمی گویند
و این اسم بدین انواع است **علامت** او سپیدی بول و نرمی طبع و قلت آتش و درستی
دهان و نبض موجی عریض لین **علاج** تنقیه بدن با سهال و قی و اگر خون حیض بسته
بود و نبض سرخ باشد فصد جایز است و الا فصد در این مرض ضرر دارد و اگر ... باشد
اسهال نکنند و فصد نمایند و معده را با ایارج فیقرا و دماغ را بغرغره که از شربت سکنجبین
و یا ... و عسل و قی ... نمایند و دواء الکرکم و ماء الاصول فایده دارد و بول شتر
و فربیون نیم درم با دو دانگ بول شتر عظیم النفع گفته اند دیگر مسهل نافع در این مرض را
و جمیع مرض بارد را مفید بود تربد پوست تراشیده درم غاریقون ثلث درم و
فربیون نیم درم انیسون نیم درم حب سازند و اختیار نمایند و اسهال حب ریوند که در این
مرض کرات تجربه شده نمایند ریوند نیم درم غاریقون درم تربد دو درم زراوند مدحرج
دو دانگ مقل نیم درم انیسون دانگ ساخته به اختیار نمایند و این قرص مناسب است
لک مغسول دو درم فوه الصبغ و انیسون و بادیان و تخم کرفس و تخم کاسنی و کشوث از
هر یک سه درم برگ عنب الثعلب دو درم نرم کوفته با آب مغلی ... بزنند و در سایه خشک کنند
و شربت سکنجبین بزوری میل نمایند و از آنچه باستسقاء لحمی فایده دارد تریاق فاروق یا اطریفل

و اگر تریاق

و اگر تریاق فاروق یافت نشود تریاق اربعه مقدار مثقالی که کم و زیاده نه زند اختیار کنند
و نشستن در آفتاب و در ریگ گرم و در حمام درآیند تا عرق کنند و آب بریزند و بر تابه گرم
نشینند تا عرق آید و باد را بیرون برد و در آمدن در تنور گرم فایده دارد و حمامی که آب گرم
داشته باشد و چشمه‌ای که گوگرد در آب بود درآمدن فایده دارد و نمک را در آب حل کرده چند
روز در آفتاب گذارند قایم مقام آب دریاست و بر شکم سرگین گاو و بز و آب کاسنی
و خاکستر چوب انگور با بول شتر و سرکه تر نموده گذارند و غذا گوشت مرغ و عصافیر و تیهو
بریان نموده زعفران و ادویه گرم مثل دارچینی و شوربای مرغ که در او نخود و زیره و
دارچینی باشد و نان خشک که در آرد او انیسون باشد نافع بود و از غذای غلیظ و سرد
و آب سرد ملاحظه نمایند و اگر از آب خوردن چاره نباشد و صبر نتواند کرد کوزه ماشوره (استسقاء لحمی)
او در غایت تنگ باشد از آن آب بخورند **نوع دویم** در استسقاء لحمی که از سوء مزاج گرم بود
علامت او شدت عطش و سرخی بول و قی زرد و تلخی دهان و خشکی و لاغری بدن **علاج**
اسهال صفرا به مطبوخ هلیله و شربت گل مکرر و شیر شتر با شکر و آب کاسنی و شربت بنفشه
و اگر سرفه بود شربت بزوری فایده دارد و مداومت بشربت بزوری و آب کاسنی
نمایند و آبی که در او انگور ... جوش نداده باشند ... میل نمایند و غذا گوشت مرغ یا گوسفند (استسقاء زقی)
جوان در آب آن نخود کوفته ... سماق و آب انار و انار بسیار فایده دارد و اگر
اطراف ورم کرده بر غذا الکشک نمایند **نوع سیم** در استسقای زقی که از سوء مزاج
سرد شود در کبد **علامت** او گرانی شکم و چون دست بر او زنند آواز آب آید و ورم در اطراف
و پشت چشم و گاهی در ذکر و خصیه و چون مستحکم گردد سرفه و تنگی نفس باشد این علامتی است
عام میان استسقاء زقی که از حرارت و برودت اما آنچه مخصوص از برودت است
عدم اشتها و سفیدی رنگ و بول و احساس سردی **علاج** اول تنقیه بدن از فضول

ورطوبات و تقلیل غذا و صبر و تشنگی از اعظم علاج است این هر دو اسهال برفق و قی و ادرار
وکشودن مسام و عروق در ریاضت و عطسه آوردن و شربت سکنجبین که در او آب دونه
باشد و سکنجبین بزوری با آب ترب و بول شتر و آب کاسنی و استفراغ بحب غاریقون صفت
حب غاریقون
آن غاریقون چهار درم ریوند درم و نیم قند هفت درم شربت درم بود تا دو درم و این حب
فایده کلی دارد و افتیمون و صبر از هر یکی نیم درم غاریقون چهار درم سکنجبین دو درم محموده دو درم
مصطکی و انیسون از هر یک نیم درم شربتی دو درم و استعمال شیاف و حقنه در این مرض نفع
زیاده از اسهال دارد و خاصه دفعی که قوت ضعیف بود و شیر شتر و تریاق فایده دارد و دوایی
که ادرار بول نماید بر این موجب سازند مصطکی دو مثقال فلفل و زنجبیل و سعد از هر یک یک مثقال
قند معادل همه در غایت نرمی بکوبند تا اثر آن زودتر بجگر رسد و بعد از آن شوربای
مرغ و جلوس در آفتاب و آنچه مذکور شده از دخول حمام و تنور بر وجهی که در استسقای لحمی
مذکور شده و دارو برودت بر شکم ضماد گذارند بطریقه که مذکور شده و صبر کنند که بول
جمع باشد و آنچه نفع دارد و نطرون و نمک هر دو بریان نموده بر شکم بپاشند و روغن
بارزین و نمک بمالند و سبب استسقا اگر ورم صلب کبد بود اندک از خلاص متصور است
جهت آنکه اگر ماده باستفراغ کم سازند باز آن آب عود نماید و علیل هلاک گردد و نان
خشک بعرق بادیان و آب کرفس و جوانی ترکیب میل نمایند و آب نخود بروغن زیت و
روغن پسته و روغن بادام نفع دارد و فایده کلی میدهد نوع چهارم در استسقای زقی
استسقای زقی
که از حرارت بود علامت او تشنگی بسیار و زردی روی و چشم و زردی علاج
و سرخی آن و سوزش در مجاری بول علاج مرکب از علاج گرمی جگر داند و علاج استسقا
نماید و شربت سکنجبین بزوری و عرق کاسنی و عرق بادیان یا آب عنب الثعلب و کاکنج حل نموده
با هفت مثقال خیار شنبر آمیخته اخذ نمایند و اسهال دایم ضرر دارد و بعضی اطبا زرداب که سبب

استسقا زقی

استسقاء زقی گشته بمطبوخ هلیله زرد و تمر هندی و آب شاهتره دفع نموده اند و هلیله
زرد نفع کلی دارد و جایی که سکنجبین بهترین مسهلات است در استسقا که از برودت بود و در زردی
که مسهل خورند واجب است که از غذا و آب احتراز نمایند و دیگر روز بعد از مسهل جهت قوت
کبد شربت لیمو و شربت سیب و فواکه و شربت زرشک و لیمو و عنابی و قرص زرشک فایده دارد
شیخ ابوعلی حکیم فرموده که عورتی را دیدم که استسقا داشت و ضعف بر وی مستولی
شده بود انار بسیار خورد و بمشورت طبیب خلاصی یافت و گفته اند بسیار کسانند که خوردن
آب ترب از این مرض خلاصی یافته اند و این آب انار و آب ترب را شربت سکنجبین
آمیخته اند که در این مرض مداومت کرده اند نفع کلی یافته اند و تا ماده مستحکم نشود
معجون کلکلانج
مناسب است که شیر شتر نخورند و معجون کلکلانج فایده دارد صفت آن هلیله زرد منقی
پنج درم غاریقون سه درم بیخ سوسن کبود و گل سرخ و تخم کاسنی و مغز تخم خیارین و
رب سوس از هر یک دو درم نرم کوفته بسه وزن ادویه عسل یا قند سازند شربتی دو
درم تا سه درم بود دیگر این قرص نفع دارد ورق مازریون مدبر در سرکه دو درم
گل سرخ و رب سوس از هر یک نیم درم قرص نموده بمقدار ادویه قند یا نبات آمیخته
نمایند و ورق مازریون و تخم او از اقوی ادویه است در دفع ماء اصفر اگر یک مثقال
با عسل میل نمایند و اگر نصف ورق مازریون از قنطاریون و تربد بردن بسته از جهت دفع
مضرت او بمعده مخلوط سازند شاید و سه درم از بیخ سوسن کبود کوفته بشربت سکنجبین
میل نمایند و غذا مرغ با گوشت تیهو و قبق زرشک یا سرکه سازند که سرکه تشنگی مستسقی را تسکین میدهد
و سده جگر باز میکند و در استسقاء گرم را نفع دارد نوع پنجم در استسقاء زقی که از ورم کبد بود
علامت او سرفه بغیر نفث یا با نفث اندک و تنگی نفس و امساک طبع و ضعف نبض و تواتر و
صلابت و بول اندک سرخ در اکثر اوقات و ورم در جانب راست و احیانا ظاهر گردد

و درد بسبب ورم بود و اسهال طویل از جهت آنکه صدید بر روده میریزد و موجب زخمی و لین میگردد
علاج او علاج ورم کبد و تبدیل مزاج و شربت سکنجبین و آب کاسنی و شیره خیارین و
تخم خربزه و گاهی اگر حرارت بود و شیره خرفه بنفشه و گل سرخ و غافث و گشوث
نرم کوفته سفوف سازند قند یا نبات مقدار درم و آب انار با شیره زرشک سکنجبین بزوری
و اگر قبض بود مغز فلوس بخلاف و اندک روغن بادام و غذا گوشت مرغ و تیهو مع
سماق و آب انار سازند و استفراغ بحب ایارج و حب سکنجبین و آبی که در او انیسون
استسقاء طبلی
و تخم کرفس جوشانیده و مصطکی فایده دارد و الکامه بغذا امین نمایند نوع ششم در استسقاء
طبلی که از سوء مزاج سرد کبد شود علامت او آنست که هرگاه دست بر شکم زنند آوازی
مثل آواز طبل آید و ناف بر آمده باشد بسیار و صلابت سپرز علاج استفراغ به ایارج
فیقرا و مبالغه در اسهال و ادرار نمایند که اگر افراط نمایند موجب حرارت و سبب تشنگی میگردد
و حب سکنجبین و حقنه و شیاف جهت آنکه باد و نفخ نمایند و بعد از استفراغ جوارش زیره و
آب بادیان و انیسون و ماء الاصول و معجون ابکر و معجون حب الغار و خاییدن کندر
شیاف سکنجبین
و مصطکی و زیره نمایند صفت شیاف سکنجبین و زیره کرمانی و کرویا و ورق سداب از
هر یک دو جزو نرم کوفته به خایند شیاف سازند و بر شکم نمک و سبوس و ارزن
گرم کرده گذارند و مجمره آتش گذارند و بعد از آن بشربت سکنجبین و گلاب و عرق بادیان
نمایند و گوشت مرغ و کبک که با ادویه گرم پخته باشند میل نمایند و نان خشک که در او انیسون
استسقاء طبلی از گرمی جگر
و تخم کرفس باشد اندکی میل کنند و غذا آنکه نفخ داشته باشد نخورند نوع هفتم در
استسقاء طبلی که از گرمی جگر و سردی معده شود و غذا آنچنانکه باید هضم نگردد و موجب نفخ
گردد و در جنب علامت او گرمی جگر و تشنگی و خشکی دهان و سرعت نبض علاج اسهال
طبیعت بمطبوخ هلیله و تمر هندی و آلو بخارا با شیر خشت یا ترنجبین و ریوند چینی با آب

انارین

انارین و آب کرفس و انیسون و گلاب و عرق بادیان و شربت سکنجبین که در او صندل
سوده بعینه اضافه نموده باشند و طلا از عود دو مثقال گل سرخ هفت مثقال لادن
سه مثقال سنبل دو مثقال نرم کوفته بگلاب طلا سازند و تقویت جگر بقرص زرشک نمایند
و خوردن انار نیز فایده دارد و غذا گوشت مرغ در آب آن نخود و نیمکوفته ببرگ کبر
و عرق پودینه و سرکه و آب غوره معجون کمونی و کاسرات نفخ و مصطکی و کندر
مناسب است دیگر استسقا بسبب ضعف سپرز میشود علاج تنقیه بدن از سودا و
ضمادی که ضد اودیه استسقا را سود دارد و اینست سنبل و کرویا از هر یک سه مثقال مقل
و اشق و سعد از هر یک دو دو مثقال صبر و مر و کندر و حب الآس از هر یک دو مثقال انیم
عنبر لادن دو مثقال اسلیخه و قسط دو درم گل سرخ و زراوند و اکلیل الملک از
هر یک سه مثقال و نیم صمغها را بگلاب حل نمایند و باقی ادویه را نرم کوفته بدان سازند
و در جمیع استسقا این طلا فایده دارد دیگر استسقا بشکستن رگ جگر از عروق ماساریقا
بسبب مرض او میشود علامت او رقت طبیعت و بیرون آمدن فضول از روده ها علاج
شربت بزوری و آب انار و تقویت جگر دیگر استسقا بشکستن رگ گرده میباشد
و بشکستن رگ معده از جهت جراحت او اگر بود و هر یک از گرده و معده نمایند نوع هشتم
در استسقا که بشکستن رگ رحم بسبب اختناق یا حبس شدن خون بواسیر و خون حیض
بود علاج او در رحم و بسته شدن خون حیض نمایند دیگر استسقا از بسیاری
خون که در بدن بود میشود علاج او آنست که خون کم کنند و شربت زرشک و لیمو و
آب تمر هندی فایده دارد دیگر استسقا از جهت کثرت خون که بفصد یا غیره رفته
می باشد علاج آنست که شربت و غذا اعمال نمایند که خون زیاده شود مثل شربت
بیه و شراب و زرده تخم مرغ و گوشت دیگر استسقا جهت سردی سپرز میشود علامت

او نزد حکت دایم و ورم در پایها علاج شربت زوفا و کلقند دیگر استسقا از جهة سوء
مزاج گرم در جمیع بدن میشود علامت او تب غیر ماشها و درازی شکم این بسبب قلت هضم
و بقراط گفته که استسقا که بسبب امراض حاد گرم شود ردی است دیگر استسقا که طلب
از جهة نفخ و بحش میشود علامت او الم دایم در نواحی ناف و بقراط حکیم گفته هر گاه که نفخ
درد ناف دایم بود و هر دوا مسهل زایل نشود کار او باستسقاء طبلی منجر میکردد علاج
اول آنست که منفخ الکتین دهند بعد از ان علاج استسقا نمایند دیگر استسقا تابع الم ظهر می باشد
علامت او درد دایم در پشت و در دست نمایند دیگر استسقا از جهة حجامت میشود
علامت او تنگی نفس و سرفه علاج او حجامت نمایند بشربت بزوری که در او نفخ
وزوفا و پرسیاوشان باشد نمایند نفع و فایده کلی دارد باب شانزدهم
در امراض روده در امراض روده مشتمل است بر هشت فصل فصل اول در زلق امعا یعنی آنکه طعام
بر روده بجسبد و زود بیرون آید و این چند نوع میشود نوع اول زلق که از بثوری که از سطح
اندرون روده واقع شود بجهة گزیدن امعا او دفع کرد و آنچه در دست غیر منهضم و سبب او
کثرت صفرا و گذشتن بر روده ها علامت او اندروه و تشنگی و تلخی دهان و خشکی زبان و زردی
بول و گزیدن مقعد در وقت خروج براز و طعام غیر منهضم با اندک هضم یافته باشد
و صدید رقیق در وقت گذشتن در دور روده ها علاج فصد و اسهال صفرا و تنک
که درو روغن بادام و دوغ ترش که در او طباشیر و گل سرخ از هر یک درم نرم کوفته
دوغ را با آهن چند نوبت داغ کنند یا سنگ ریگ آب تغیر یابد بزودی یا سرجی
و آب سماق و شیر برنج آب بجوشانند تا نصفی بماند آب انار بر او آمیخته نمایند با اندک قند
میل نمایند و آب انار و طباشیر و تخم حماض و گل سرخ دهند و اگر تشنها خواهند خورد
سفوف طباشیر با رب آبی فایده دارد صفت آن طباشیر و صمغ عربی و گل ارمنی از هر یک
برابر بکوبند

برابر بکوبند و نرم کوفته بشربت لیمو با حب الآس یکمثقال و تخم بهول اختیار کنند
و غذا از جاورس مقشر تف داده بروغن گاو و بغیر روغن میل نمایند و غذا گوشت
مرغ و یاچه و سماق و آب حب الرمان اختیار کنند و این ضماد که ذکر کرده مطلب و آرد جو
گلنار و گل سرخ و صندل و پوست انار از هر یک قدری نرم کوفته با آب سیب ترش
و آب حب الآس لب زنند و بر شکم گذارند و موم روغن از روغن بادام و روغن گل و
موم ساخته در شکم مالند و اگر ماده بسیار بود و استفراغ نتواند کرد قی کنند و نیم پیاله دوغ
نیز با سفوف طین میل نمایند صفت آن طین مختوم و گل ارمنی و طباشیر و کهربا و گل سرخ
از هر یک برابر نرم کوفته شربتی مثقال بود نوع دوم در زلق امعا که از بثور خارج او بود
علامت او آنست که بیمار علیل و غذغه و لذعی در احشا با آنچه آید نضج یافته و غیر منهضم
مخالف با درد و گاهی بالای ناف و گاهی در زیر ناف و در پهلوها علاج فصد و تسکین
حرارت طباشیر و خرفه و طلا از صندل و گل سرخ با آب سیب یا آبی سازند و در مراجع
خویش اسپاسکن شوند نوع سیوم در زلق امعا که از رطوبت فاسد شود علامت
او بیرون آمدن رطوبات با طعام غیر منهضم و این اسهال که از معده در روده باشد
بسیار میشود بجهة آنکه ضعف قوت ماسکه و هاضمه علاج آنست که در اسهال معدی
مذکور شد و شقیقه با یارج فیقرا و حب صبر دقی نمایند اگر قوت و حکم باشد و شربت
السنتین و سکنجبین و میبه و جوارش خولنجان برب آبی و شربت حب الآس
و این طلا بر شکم نهند نافع بود صفت آن سعد یکمثقال حب الآس هفت درم
مازو سه مثقال تخم کرفس دو مثقال زعفران مثقال اشنه چهار مثقال مصطکی مثقال
همه را نرم کوفته برب آبی یا آب سیب و گلاب ساخته طلا کنند و شربت فواکه فایده
دارد و اگر بیت نبود غذا مرغ کباب کرده یا گوشت عصافیر و کبک و زرده تخم مرغ

و در غذا دارچینی و زیره انداز ند و قوت سماق و زرشک نمایند و اگر اسهال قوی باشد
جاورس و ارزن مقشر بچربی بز غلاف زنند دارد و آبی و آرد خرنوب و حب الآس
و آرد سفید همه را نرم کوفته بشربت حب الآس مثقال آمیخته اختیار کنند و گرسنگی و تشنگی نفع
کلی دارد و باقلی در سرکه اگر بجوشانند و میل نمایند شکم بر بندد و نافع بود نوع چهارم
در زلقی که از رطوبت و سستی معا شود علامت او آنست که رطوبت با طعام غلیظ مخلوط
بود علاج قرص طباشیر و شربت حب الآس و رب آبی که در او شاه بلوط کوفته اندکی
باشد و گرد ناف روغن گل مالند نوع پنجم در زلق امعا که از خلط صفراوی شود علامت
او آنکه با طعام خلط صفراوی بیرون آید و رنگ براز زرد یا کبود و یا تیره بود علاج
تنقیه بدن از خلط صفراوی مثل آب انار این معصور بر برنج حک نموده و قرص گلنار
و سفوف مقلیا با و مازو و تخم روف و اسبغول تف داده و گل ارمنی و خرنوب
شامی و طباشیر از هر یک برابر از عجرا برابر مجموع و استخوان مویز ربع مجموع بعدی
اسبغول و تخم روف همه را بکوبند و با رب آبی مقدار دو مثقال اختیار نمایند و این
طلا که ذکر کرده اقاقیا و گزمازو و پوست انار و پوست بیرون پسته و مازو از هر یک کف
نرم کوفته با آب آبی یا آب مازو بر شکم نهند و غذا پاچه گوسفند و گوشت مرغ
نیم کباب و فتی سماق که مویز کوفته شیره کشیده با بشکند نمایند و جاورس و ارزن
مغز و برنج تف داده بچربی کرده نیز فایده دارد نوع ششم در زلق امعا که
بسبب قوت و حرارت مسهل در سطح امعا و آنست که از دوای مسهل واقع گردد بیشتر
از ان شود که چیزی ترش با آب بسیار یا دوای قوی که مصلح خورده باشند یا آنکه مجموده
غیر مشوی چهار تخم تف داده بروغن گل چرب ساخته و سفوف گل ارمنی و اگر
مرطوب مزاج بود حب الآس و بروغن گل آمیخته یا روغن زیت و آب سرد

مقدار سه درم

مقدار سه درم اختیار کنند و اگر حب الآس در دوغ بجوشانند با پسته شور بهتر است و اگر مخص
عارض گردد علاج نمایند و حقنه بروغن گاو و دهن مثقال در یک پیاله آب کلان آمیخته
و یک مثقال خون سیاوشان نرم کوفته و چربی بز قدری اضافه نموده هر دو نوبت عمل نمایند
نوع هفتم در زلق امعا که گاهی عطشان و اکثر بسبب خوردن میوها واقع شود علاج خوردن
این سفوف هلیله زرد دو مثقال حب الآس دو حب الآس و سماق و گزمازو از هر یک
یکمثقال و نیم همه را نرم کوفته با نیم حب الآس و شربتی دو درم اختیار نمایند صفت دوای دیگر
لسان الحمل دو درم پوست انار و خون سیاوشان از هر یک نیم درم انیسون بشربت
لیمو یا رب آبی یا آب سرد میل نمایند و پیش از غذا اگر اندک آبی یا انار خورند
فایده دارد و سفوف حب الرمان با خاییدن حب الرمان مناسبت و غذا برنج
بحب الرمان سازند ساز ند و اسهال صفراوی اسلم انواع اسهال است و بزودی
علاج می باید کرد و تدبیر بصواب نمایند و طبیب در معالجه خطا کند که آن عظیم است فصل دوم
در اسهال خون و پیچ که بتحقیق ذکر کرده شده بسیاری از انواع دموی و غیر دموی در
امراض کبد و معده و در زلق امعا حالا آنچه باقی ماند اسهال نفس امعا که خواه خون باشد
یا مده یا بلغم و غیامسند و مسنط و یا خون که از روده آید و چند نوع است نوع اول
اسهال خون صرف بسبب آنکه سر رگ گشوده شده و چون پیچ آید سزاوار است
که بدانند که هر خون که می آید از کدام موضع است اگر از امعا از جهة ضعف کبد است مثل آب
گوشت بود بعد از ان زیاده میکردد و بیرون می آید چیزی غلیظ شبیه دُرد شراب و گاهی
با او بلغم خراطی و بیرون میاید پوست و جراده با ثقل پیشه مرور او دوار در باز
در یا سه روز عود میکند و این نوبت بوی بد از براز می آید و آنچه از روده بود بیکبار بسیار
بود و منقطع نمیگردد و فترات ندارد که بعد از دو روز عود نماید و با بلغم نباید و گاهی سبب

دوا مسهل از امعاء خون روان میشود مثل شحم حنظل وغیره و این سبب اگر در امعا بود علامت
او آنست که غایط آید پی خون و باشد با او علامات بواسیر از در مقعد و ثقل و درد
و خارش یا در امعاء دقاق بود علامت او آنست که غایط با خون آید کف ناک و رقیق
و با بارح و قراقر بود علامت او در وسط رباء کبدی بود علاج فصد نمایند اگر قوت برود
خون بسیار بود و رب آبی و رب سیب و ریواج و شربت حب الآس فایده دارد
و سفوف مغلیات اینست اسبغول و تخم مرو و تخم خرفه و تخم روف و تخم گل و تخم حماض و تخم
خیرو و تخم کتان از هر یک [illegible] درم طباشیر و گل ارمنی و نشاسته و صمغ عربی و باقی ادویه
سوی اسبغول آمیخته نمایند شربتی سه درم بود و شربت حب الآس و مربی غذا آنست که او را
منع کنند مگر دو روز یا چهار روز و سه روز و قوت او را اگر [illegible] بماء اللحم و گوشت کبک و زرده تخم
مرغ و اگر قناعت نتواند کرد برنج و ماهیچه گوسفند که بر وصمغ عربی پاشیده باشند و گوشت تیهو
و کبک بریان کرده فایده گفته اند که رب انار و ریواج و سماق و زرشک بشد و سزاوار
آنست که دواء محذر استعمال نمایند مثل افیون جهت آنکه درو خطری کلی است مگر از جهت ضرورت
خواب بود و استعمال او در شیافه بهتر است از آنکه در دوا باشد مخصوص کسی را که بعض
ضعیف بود و اگر ضرورت کلی بود افیون [illegible] جند بیدستر و زعفران بخورند و بسازند
و حوزون گل ارمنی و در این مرض مقدار نیم درم بشربت حب الآس شربت انجبار نفع عظیم
دارد و صفت حب مجرب پوست انار و گلنار و مازو و افیون از هر یک برابر حب سازند با آب
صمغ شربتی ثلث مثقال و از مجربات [illegible] خرگوش است ثلث درم از داروی اول تا
نیم درم آخر [illegible] زند و از آنچه [illegible] اسهال [illegible] است و چهار [illegible]
که [illegible] زند و اگر الم در روده بالا بود حقنه نمایند صفت آن گلنار و گل سرخ و شاه بلوط   حقنه
از هر یک ده مثقال برنج مغسول [illegible] و جاورس مقشر و کشک جو از هر یک هفت مثقال

در یک کاسه

در یک کاسه آب بجوشانند و گل ارمنی مثقال خون سیاوشان و کندر بردی از هر یک درم زرده
تخم مرغ بریان کرده روغن گل هفت درم این مجموع حقنه نمایند و حقنه از آب لسان الحمل و این اجزا
که گل ارمنی و خون سیاوشان است نفع دارد و که در روغن گل و زرده تخم مرغ باشد نوع دویم
سحج — اسهال دم که از جهت سحج و نخس در تراشیدن سطح امعا بود و این از انواع است نوع اول از ماده صفرا
که نازل گردد با امعا علامت او زردی لون و تلخی دهان و تشنگی و آمدن خلط مخلوط بالصفرا و خون
اسهال صفراوی در مدت یک هفته منجر بسحج میشود و اگر این سحج در امعاء علیا بود علامت او آنست
که درد زیر ناف بود و آنچه بیرون آید از خون و لزوجات آمیخته بر براز باشد و باکرت
و تشنگی و اگر روده پایین بود سحج علامت او درد پایین و زیر ناف و خون و بلغم پیش از
براز داند که آمیخته با براز داشته باشد و اگر در روده وسط بود علامت او آمدن خون و اگر درد
اشتها بود علامت او بیرون آمدن جسم روده چون خراشیده و اگر [illegible] مزه و شراب بیرون
آید دلالت میکند بر هلاک و اسهال دم که بعد از اسهال صفرائی بود و با درد و نخس باشد
دلالت بر آفت امعا میکند و این نیز [illegible] است علاج آنست که نظر کند در اعضاء رئیسه
اگر در او ماده باشد تنقیه نمایند و اگر ضعف [illegible] دهند تقویت دماغ بمشمومات اگر
سرد خواهند با در [illegible] و اگر گرم خواهند مشک و عنبر [illegible] دارند و بعد از آن رعایت دل نمایند
شربت سیب و صندل و فواکه و مفرحات یاقوت قوت دهند و از غذا منع نمایند که موجب
ضعف و سقوط قوت گردد و بعد از آن مراعات جگر نمایند چرا که بیشتر این مرض از ضعف کبد
و سوء مزاج او واقع میشود و رعایت حال معده نمایند جهت آنکه هرگاه معده قوی بود در او
خلط فاسد متولد نمیگردد و اگر خلطی بود در معده بقی و اسهال دفع نمایند آنچه مناسب آن بود
بسیار است که سبب شفا ترک علاج بدواء بود خاصه در این مرض حفظ قوت اعضا است بخصیص
قوت معده و روده بچیزی که از غذا باشد کثیر القوة مثل ماء اللحم و زرده تخم مرغ نیم برشت

و سزاوار آنست که ادویه قابض مثل گلنار و خرنوب و حب الآس و مازو و غیره کوفته در خرقه
بندند و با آب آبی یا آب سیب یا آب بجوشانند و با آن لعاب تخم آبی و لعاب اسبغول اضافه نمایند
و اندک اندک خورند و آواز خوش و سایه ملایم و حکایات غریب و نظر در بتان و جواهر و چیزهای
خوب صورت تاثیر عجب دارد در این مرض و اگر سبب سحج باقی بود اول استفراغ بچیزی ضعیف
مثل خیار شنبر و آب کاسنی و آب عنب الثعلب و اندک زعفران و هلیله زرد و بعد از آن رب آبی
و شربت لیمو و سفوف مغلیات و در ابتدا که اثر سحج ظاهر گردد چهار درم صمغ عربی نرم کوفته
در آب سرد بزنند تا بقوام عسل آید و آن را میل نمایند و اگر درد در امعا عارض شود تخم ریحان و تخم اسبغول
و تخم روف و تخم مرو از هر یک درم بگیرند و با آب گرم تر کنند و مقدار یک مثقال روغن گل
بر او آمیخته اختیار کنند و ریوند چینی را در اسهال دموی و سحج امعا خاصیتی عجیب است و این مسکینه
بکرات تجربه نموده و فایده کلی ملاحظه کرده و نیم درم ریوند نرم کوفته با آب لسان الحمل یا رب سیب
شربتی با موضع دیگر ده با سفوف طین صفت آن بذر قطونا تف داده و تخم ریحان از هر یک   سفوف طین
نیم درم صمغ عربی و نشاسته تف داده از هر یک درم و اگر احتیاج بزیادتی قوت بود
اندک افستون یا بذر البنج اضافه نمایند شربتی دو درم بود و اگر رب [illegible] آب جو که در او صمغ عربی
و گل ارمنی بود در رب آبی با طباشیر و اگر تشنگی غلبه نمود شیره تخم خرفه با آب لسان الحمل و رب
سیب و غذا برنج با جاورس مقشر بچربی کرده زیرباجه مباح نمایند [illegible] سماق و زرشک زنند
و اگر حرارت نبود گوشت مرغ نیم کباب و تیهو و نان با آب غوره و طبخ گوشت در سحج
و خون شکم ضرر دارد و اگر حار باشد گوشت طیور سبک با رب غوره و آب ریواج
و آب لیمو کنند و اگر نخس در روده سفلی بود حقنه از برنج و کشک جو از هر یک هفت مثقال بجوشانند
تا یک کاسه آب تا نصفی بماند [illegible] درم و از روغن گل [illegible] درم و از کاغذ سوخته یک درم
و زرده تخم مرغ آمیخته نموده عمل نمایند و اگر حرارت بسیار بود با لسان الحمل و لعاب اسبغول

که در او دو درم

سحج از بلغم — که در او دو درم حب الآس و [illegible] درم [illegible] کوفته باشند حقنه کنند نوع سیم در سحج که از ماده بلغم
شور واقع گردد و در مدت یک هفته موجب سحج میگردد و از بلغم لزج و قراقر و درد و ثقل و
بسیار بود و که بعقب زکام و نوازل واقع میگردد علاج شربت از هلیله سیاه و مویز و خیار
شنبر و شربت بزوری و حقنه و شربت سیب و شربت حب الآس و اگر قراقر و مغص
و نخس بود قرص گلنار دهند و زیره کرمانی و کرویا و کشنیز و شاه بلوط همه را با سرکه
یکشب تر سازند و خشک کرده بریان نموده با آب سماق یا لعاب اسبغول مقدار مثقال
حقنه — اختیار نمایند و حقنه از جاورس مقشر و شاه بلوط و برنج با زرده تخم مرغ دو مثقال روغن
گل و از گل ارمنی و اسفیداج و کاغذ سوخته و خون سیاوشان از هر یک درم اضافه نمایند
و اگر درد قوی بود و سحج بسیار باشد مقدار نیم نخود افیون آمیخته نمایند و قدری چربی بز
مخلوط سازند و اگر احتیاج زیاده بود مازو [illegible] سوخته و کهربا و کندر و [illegible] نشاسته تف داده
نافع بود که مخلوط سازند صفت دوائی دیگر که نافع باشد سحج را تخم ریحان و تخم روف و تخم
مرو تف داده از هر یک دو درم کشنیز خشک و شاه بلوط از هر یک درم نرم کوفته
سحج از سودا — بشربت حب الآس مقدار دو درم اختیار نمایند نوع چهارم در سحج که از ماده سودا شود
در مدت چهل روز بسبب حدت سودا موجب سحج میگردد علامت او نخس دائمی و رنگ
براز سیاه شبیه بدردی شراب با کرب داند و گاهی منجر میشود بغشی علاج شربت
حب الآس که در او اندک افتیمون باشد و تقویت بسرز و سفوف از صمغ عربی و گل ارمنی
و تخم روف و اسبغول تف داده و طباشیر و کهربا فایده دارد و شیره خرفه با رب آبی
و اندک روغن گل و غذا گوشت مرغ تف داده و قدری سماق در آب آن برنج یا جاورس
مقشر و قرص طباشیر بگلاب یا رب آبی و غذا اندک میل کنند تا موجب سحج گردد نوع پنجم
در سحج که از ثقل غلیظ خشن شود علامت او نگاه داشتن شکم و از مواضع نخس خون و بلغم و اگر

قوالعض و دهند موجب هلاک کرده نعوذ بالله علاج تلیین طبیعت بچیزهای مرلق مثل لعاب بهدانه
و تخم خیرو و شیره تخم خیارین و در شربت مرو و تخم ریحان اندازند و شربت قند که در او
این تخمها بروغن گل نموده باشند اندازند و اگر خیارشنبر در گلاب حل کرده مهیا کنند
نافع باشد دیگر سبج از جهه خوردن او دویه سمیه مثل زرنیخ و غیره در شربت علاج
شیر دهند و اش از نشاسته پرهیز نافع بود دیگر سبج از جهه خوردن دوای مسهل می باشد
علاج سفوف طین و سفوف مغلیانا و جوع ترش و شیری که آهن داغ نموده باشند دیگر
واز نوع سحج
از زاج غلیظ میباشد نوع اول او قراقر و نفخ و جب والم در شکم تجربه کار علاج صمغ
عربی و گل ارمنی از هریک اندرم بشربت بر و رسیل نمایند اما مده که از امعا بود این
چند نوع است مده یعنی چرک که از ورم یا دبیله حادث گردد علامت او درد شکم و ثقل
قرب بیرون آمدن خون و چرک خصوصا وقتی که تناول غذا نمود در زیر نمایند
و فرق میان مده و بلغم آنست که مده بته آب می نشیند و بخریک از یکدیگر جدا میشود
مده
بخلاف بلغم نوع دوم در مده که خارج گردد از امعا بسبب جراحت که سابقا بوده باشد
و قرحه گشته علامت او دیر ماندن اسهال و سحج و ضعف شهوت طعام و اسهال اگر
با فشاره بود و بیشتر اوقات از قروح معده بود و اگر در امعا سحج بود از روده باشد
علاج هر نوع غسل موضع باشیاء جالیه بعد از آن معالجه جراحت با آنکه هلاد بر آورد
و اگر بسبب مرض باده تیز یا شور بود از جمیع بدن آید و موجب ذوبان گردد علاج
معالجه دق نمایند و اگر جراحت یا عبور خلط شور سوداوی بود مطبوخ هلیله سیاه و مویز
و خیارشنبر و جهه جلا ماء العسل و شربت نبات و اطریفل فیقرا و حب ایارج و عسل قروح و انبات
لحم بود چند نوبت بدهند و جوع و شیر که آهن بسنگ داغ نموده نفع دارد و اگر تب باشد
شربت حب الآس و رب آبی در تب سبب یا چهار تخم دهند و اگر غذا زیاده خواهد

کرده در شیره

از و را شیره کشند و شیر تخم میش نمایند و تخم کو نعد لیمو عربی نفع دارد و اگر رطوبت و ماده
بسیار بود قرص زرنیخ مقدار درم حقنه نمایند جهه آنکه او فعال حکم داغ کردن دارد و در ابتداء
علت این عمل نکنند و در اسهال دموی و صفراوی خصوصا اگر مریض تب داشته باشد
بلکه استعمال او وقتی نمایند که ماده غلیظ و بلغم بود و آنچه بیرون آید چرک باشد و اگر از استعمال
آن لذع شدید پدید آید بروغن گل حقنه نمایند و اگر لذع نشود باز اعاده سازند و اگر نکاس
زحیر
واسته باشد اول مخدری دهند بعد از آن عمل نمایند و در عقب حقنه گل ارمنی و صمغ عربی
و شیره حقنه فایده دارد فصل سیم در زحیر و این حرکت از روده مستقیم بود جهه
دفع براز و اضطرار او به بیرون یا به مگر چیزی اندک از رطوبت مخاطیه مخلوط با طبع و این
چند نوع است نوع اول زحیر که از رطوبت شور لذاع که بر روده مستقیم گذرد و میل باشد
بدفع براز علامت او بیرون آمدن رطوبت و اسهال بلغم و اندک خون و نفخ و قراقر
و علت حلقش و سوزش مقعد علاج شربت حب الآس که در او تخم ریحان و اسبغول
زده باشند و مرد و مثلث فایده دارد و این سفوف نیز فایده دارد مغز چهار مغز بریان
هر مثقال جوانی درم کندر نیم درم کوفته با شیر گرم ضماد کنند لقضا غلبه باشد و چیزی
نباید و الم تمام بود گوگرد با چربی بز کوفته در زیر خود دود نمایند و بر سفره برنجار آن
دارند و بدین طریقه که ته تغاری سوراخ کنند و بر بالای آن نشینند تا دود بالا آید دیگر بابونه
زحیر بلغمی
و قیصوم و بنفشه و گل سرخ و اکلیل الملک و مرزنجوش و برگ کرنب در شربت بجوشانند
و در آب آن نشینند و بعد و بادیان رومی از هریک مثقال نرم کوفته یکشبانه روز
ترسانند و آب آن از شربت سیب یا مثلث ضماد کنند و شیاف زحیر فایده دارد و حقنه
آن کندر و مرد و زعفران و افیون از هریک برابر کوفته و بپخته بوقت حاجت شیاف بالا از
و بر سفره شراب کهنه یا حب الآس در روغن ناردین یا روغن بابونه آمیخته طلا نمایند

و حمامی بر نهار روند و غذا عصافیر و کبوتر بچه بریان کرده با نخود نیم کوفته و اگر او امثال این نمایند
زحیر از صفرا
نوع دوم در زحیری که از ماده صفراوی تیز حاصل شود علامت او بیرون آمدن خلط صفرا و سوزش
مقعد با حرارت و درد و تشنگی و خون با خلط و راحت یافتن از آب سرد علاج منع
از تناول غذا یکشبانه روز و این علاج انواع زحیر است و اسبغول بروغن گل یا روغن بادام
یا رب آبی یا بغیر رب حب ا سیار نمایند و اگر تب باشد کشک جو یا شیره آرد گندم
که حب الرمان و گل ارمنی در او حل کرده باشند و آب آبی با طباشیر و آب خرفه با طباشیر
نیز فایده دارد و اگر پیچش بسیار بود و حرارت غلبه باشد حقنه آب لسان الحمل و گل ارمنی
و اسفیداج و برنج عدسی و آب خرفه و زرده تخم مرغ و اندک سرکه حقنه حول زرده
شیاف
تخم مرغ را بروغن گل آمیخته و بمرد استک دبنه آلوده فتیله یا بخته بر دارند صفت شیاف
بگیرند کندر و زعفران و جفت و صمغ عربی از هریک برابر افیون جزو شاخه بر دارند و استنجا
بآبی که در او مازو و حب الآس و گلنار و خرنوب و شاه بلوط جوشانیده باشند نمایند
و عدس و سماق و عنب الثعلب بجوشانند و در آب آن در آیند و عدس و گل سرخ هر دو
کوفته بروغن گل آمیخته بر شکم طلا سازند و بر سفره اگر سوزش بسیار بود و اگر مرض لکین باید
غذا اگوشت مرغ در آب آن برنج یا اگر یا جاورس قنی بمای سیب زند نوع سیم در زحیری
زحیر از ورم گرم
که از ورم گرم عارض گردد در روده مستقیم و خیال مریض آنکه در روده او ثقل آب شده
و بیرون مانده فاحامی شده باشد علامت او درد و ثقل در اسافل علاج فصد باسلیق
و اگر مانع بود حجامت کنند و قی فایده ورد و طلا از آب عنب الثعلب و روغن گل و اگر
حرارت باشد طلا از صندل سرخ و سفید با آب کاسنی و کافور نمایند صفت طلا نافع مفته
دنیلوفر و ورق کاکنج و ورق عنب الثعلب و ورق اسبغول از هریک قدری با آب بخته
بروغن نیلوفر یا روغن گل بر مقعد گذارند صفت ضماد سپستان تخم حلبه و اکلیل الملک و کرنب بخته

دبار بخته

دبار بخته در زیر آتش و اندک مقل بر مقعد گذارند و گل خیرو و تخم کتان و خبازی بجوشانند و آب آن را
بر مقعد ریزند و روغن گل و زرده تخم مرغ و اندک مردارسنگ بر مقعد گذارند و بیخ خیرو و برگ
کرنب و آب حی العالم بروغن گل اگر درد قوی باشد بر مقعد طلا کنند و اگر بچربی کاو و پیه خمار
زحیر ثفلی
نمایند فایده دارد نوع چهارم در زحیری که از زبل خشک بسته شده و فاق کردیده و دیر وار بر شانی
بیرون می آید و ظاهر میشود از وبا و غلیظ و درد عظیم و زحیر میگردد و خراطه و رطوبت از
روده می آید و جهال اطبا خیال میکنند که اسهال است و چیزها میدهند که بسته شود و چون طبیعت
قبض میشود علیل هلاک میگردد علامت او علامات قولنج بود در بعضی حالات علاج تلیین
طبیعت و بیرون آوردن ثقل است به حقنه یا بشربت بنفشه و تمر هندی و آلوی بخارا
و ترنجبین و معجون شهریاران مفید بود و هر گاه در دستکاه یا به مرغ و نخود آب میل نمایند
نوع پنجم در زحیری که از جهه سردی بمقعد رسیده باشد و موجب تمدد روده مستقیم گردد
علامت او رسیدن سرما بمقعد و راحت یافتن از آب گرم و موضع گرم علاج آنست که
هر درم از تخم حب الرشاد بریان نموده یا کوفته آب گرم بر نهار اختیار نمایند و بر مقعد از زن
و اسبوس گرم نهادن فایده دارد و نشستن بر زمین گرم حمام نافع بود دیگر زحیری که
بسبب آنکه بر چیزهای سخت نشسته باشند یا سواری کلی کرده باشند موجب این الم میگردد علاج
آنست که بروغن بنفشه و موم روغن در مقعد مالند فصل چهارم در نفخ و قراقر
قراقر و نفخ
که در امعا بود و حادث میگردد و بسبب غذای نفاخ علامت او انتقال درد از موضع بموضعی
و سکون او بخروج نفخ علاج تعدیل غذا و خوردن گلاب و گلقند فایده دارد و اگر
مغص در امعاء
از ضعف امعا بود غذای لطیف و معجون کمونی و غلافل اگر اسهال بود فصل پنجم
در مغص یعنی درد امعا و این چند نوع است نوع اول مغص که از ریاح امعا شود علامت او نفخ و
قراقر و تمدد و ثقل در شکم و تولد این نفخ از خلط خام و از تناول طعام و میوه های سرد و ضعف

حرارت غریزی درد علاج تنقیه امعا از خلط خام بحب ایارج وحب سکبینج ومعجون شهریاران نفع دارد واین سفوف جهت دفع نفخ فایده دارد صفت آن انیسون درم جوانی وتخم کرفس وزرنباد از هریک درم حب البان در سفوف ساخته نفع دارد دیگر اجوریه که جهة نفخ فایده دارد حب آرشاد وانیسون واکر دو قرد مانا دکرفس وزیره رجوانی از هریک مثقال دریک کاسه آب بجوشانند وآب آنرا بقوام آورده چندر زرمیان بانیسون وتخم کرفس وبادیان وحب البان وعود بلسان وحب الغار وزراوند از هریک برابر کوفته مقدار مثقال با عسل با شربت حب الآس قیام نمایند مغص ریحی را فایده دارد وپودینه کوهی با شربت سکنجبین واکر تولد ریاح از ضعف معده باشد معجون کمونی ومعجون حب الغار مقدار مثقال میل نمایند وغذا نخود وماش مقشر که در او زیره وصعتر بود وآب سرد میل نکنند مگر بعد از دو ساعت وشراب کهنه را فایده گفته اند وحقنه که کاسر ریح ومعتدل بود نوع دوم در مغصی که از صفرا شود علامت او درد با سوزش وتشنگی وبراز زرد وسوزش در مقعد علاج تنقیه امعا از صفرا مثل خیار شنبر که در آب عنب الثعلب یا در آب کاسنی یا شیرخشت اضافه نمایند وبعد از آن دو درم اسبغول بروغن گل چرب نموده با آب سرد یا آب آلو یا منقوش میل نمایند واگر طبع قبض بود آب انار شیرین به قند واندک روغن بادام وآب کشک جو با روغن گل ویا بادام واسبغول وتخم ریحان وتخم رزف وطباشیر یا شربت لیمو یا شیره خرفه وشربت زرشک واندک روغن گل بهترین معالجات است وطباشیر وگل ارمنی بشربت آلو نفع دارد وغذا اگر تشنگی بسیار نباشد مرغ بسماق یا زرشک یا آب انار رقیق زنند نوع سیم در مغصی که از خلط شور بورقی شود علامت او خروج بلغم در براز وگزیدن مقعد علاج تنقیه امعا بحقنه که در او تربد وبسفایج وبنفشه وسپستان باشد وحب ایارج وشیرخشت با آب انارین وروغن گل که در کرده اند نوع چهارم در مغصی که از بلغم غلیظ

که در روده ها متمکن شده عارض گردد علامت او ثقل ولزوم درد در موضع واحد وبیرون آمدن بلغم لزج با براز واگر دست بر موضع الم گذارند سرد بود علاج تنقیه روده بتنقیه با حب ایارج یا ایارج که در آب دبادیان وانیسون پخته باشند حل نمایند وحقنه نفع دارد وگلقند که در او مصطکی وانیسون وعود پخته باشند اختیار نمایند ومعجون سجزینا وحب افاویه وحب مصطکی زنجبیل وقرنفل ودارچینی وفلفل وبا مشک از هریک برابر مقدار ده درم محموده درم همه را کوفته وبیخته حب نمایند مقدار دانه نخود هر مجلس شکم می آرد ومغص را تسکین میدهد وخوردن این حب بر ناهار وبر بالای طعام دارد وغذا شوربای مرغ پر وشوربای عصافیر به فلفل وقرنفل ودارچینی وگوشت خار پشت بریان کرده در دردریحی وبلغمی فایده دارد ودیگر مرهم از حب البان وحب بان نرم کوفته با آب گرم در صباح وشام جهة درد ریحی وبلغمی واین حب نفع دارد صفت آن جوانی درم حب البان سه درم نرم کوفته وبیخته با آب گرم هر بار نیم مثقال اختیار نمایند دیگر مغص بسبب زبل خشک که در امعا بسته شده میشود علاج شربت دادن مسهل وحقنه نمایند دیگر مغص بجهة کرم حیات وحب القرع میشود مذکور خواهد شد اگر خدا تعالی توفیق دهد فصل ششم در قولنج وانواع واسباب وعلامات وعلاجات آن واین مرضی است که در روده قولون بیشتر واقع میشود وبدشواری چیزی بیرون می آید وقولنج حقیقی است وبعضی ذاتی است وبعضی عرضی اما ذاتیه هفت نوع است نوع اول قولنج که از بلغم غلیظ زجاجی محیط شکل که مانع شود در روده واعور را یا ساحه ولفافه قولون را پر میسازد ودرد در یکجا بود علامت او سردی اطراف وثقل ودرد ثابت وسقوط شهوت طعام والتحاس درد بمرتبه که گویا بجوالدوز سوراخ میکند روده واطلاق بسته شدن نفخ که مطلق بادی بیرون نیاید از جهة غلظ کیموس ونفخ در شکم ومیل بجرهای تور ترش ودرد پشت وساق از سبب امتلاء عضلات وعطش غالب وحمرة قاروره

منطقه شود که از جهة آنکه درد قولنج وعدم غذا فاردوره را سرخ میسازد وگاهی مشتبه میشود درد قولنج بدرد مغص وفرق آنست که در مغص با لذع وتخس میباشد وشکم در او نرم بوده خاصه وقتی که آب گرم میل نماید ودرد قولنج ثقیل بود ودر گرده از موضع او تجاوز نمیکند وجای درد او اندک میل بپشت میدارد ودرد قولنج منبسط وبا کشش بسوی بالا وبجانب راست بیشتر افتاد ودرد عظیم ودرد گرده استدلال جسته اند با آنکه بول بکشش دمی آید ورکب ولای در بول او میباشد وهرگاه قی کند درد تسکین می یابد بخلاف درد قولنج که او با طلاق طبیعت راحت نمی یابد وگاهی مشتبه میشود قولنج بوجع وورم در جگر ودرد کبد ودرد معده وردی که بجهة دیدان یعنی کرم معده واقع شود فرق میان اینها ظاهر است از درد آن عضو ومقدار درد وسایر اعراض وبسیار است که قولنج منتقل میگردد بفالج بدرد مفاصل ودرد پشت بسبب اینکه محلل ونضج بد ماده را تحریک می آورد وبر یک شق بدن ریزد وحادث میگرداند فالج یا بجانب پشت وبندها میریزد ودرد پشت ودرد مفاصل ظاهر میشود وگاهی منتقل میگردد به بواسیر مالیخولیا وصرع واستسقا بسبب حدوث سوء مزاج کبد وقولنج از شخصی بشخصی گفته میگذرد مثل علت وبا که از بلدی به بلدی دیگر منتقل میشود علاج آنست که اول حقنه شکم را نرم سازند چراکه دواء مسهل با داخل که شده را بگشاید بدن ممتلی از اخلاط بنادق مسهل از بالا برده آرد وخناق منفذی موجب الم وخطر عظیم بود صفت شیافی که قولنج را بگشاید ودرد پشت را تسکین دهد بوره وانزروت وجاوشیر ومقل صابون وزنجبیل نمک هندی سداب وتخم سپند ومحموده اجزا را برابر بگیرند وشیافه سازند نافع بود شیاف دیگر شحم حنظل جزو منقا بادام جزو برگ سداب ویا بادیان وسنا ومکی وبنفشه از هریک سه جزو نرم کوفته بشکر یا بقرادت شیافه سازند مقدار چهار انگشت وبعضی گفته اند مقدارش انگشت وقت حقنه کمی را بردارند حقنه که در ابتدای

قولنج نفع کلی دارد ذکرمانی وتخم کتان بکوفته وتخم حلبه وتخم معصفر بکوفته از هریک پنج مثقال انجیر ده عدد وورق سداب وسنا ومکی وبسفایج نیم کوفته از هریک سه مثقال عناب وسپستان از هریک سی عدد بیخ سوس وگل خیرو وخبازی از هریک چهار مثقال تخم شبت ویا بادیان نیم کوفته از هریک ده مثقال برگ چغندر ودسته سبوس گندم کف در دو کاسه ونیم آب بجوشانند تا نصفی بماند صاف نموده جاوشیر نیم درم حنظل بیدستر ودانگی نمک هندی ده مثقال الکامه یکقاشق شیرخشت هفده مثقال شکر نجیبن سی مثقال در آب دو پنج کرده روغن زرد گاو پنج مثقال در روغن بادام دو مثقال اضافه نموده هر بار هفت قاشق شیر گرم عمل نمایند واگر ورم در روده بود شحم حنظل داده به قوی استعمال کنند دیگر از آنچه قولنج بلغمی وریحی را بر طرف میکند در حال آنست که پنج مثقال بوره با نمک آب سداب یا آب برگ چغندر ویک پنج مثقال روغن زرد ویکقاشق آب کامه بدین اجزا آمیخته نمایند وقولنج را فایده دارد وحقنه معتدل آب برگ چغندر هفت قاشق روغن کنجد یا روغن گل ده قاشق بوره دو مثقال الکامه یکقاشق تا قدرت پنج مثقال قند عمل نمایند واگر قولنج قوی بود قی فایده دارد واگر غشیان بود این حب میل نمایند صبر مثقال سکنجبین نیم درم حب سازند ومیل کنند صفت حبی دیگر که قولنج را نفع دارد صبر مثقال محموده مثقال نمک هندی درم مقل مثقال انیسون وگل سرخ درم حب نموده در تب تا ده درم اختیار کنند ومحموده دانگی در آب نخود آب ودر گلاب حل کرده نفع دارد واگر درد قوی بود وبیم هلاکت بود فلونیا جهة تخدیر فایده دارد وبسیار دیگر زعفران ده مثقال فلفل وبزر البنج از هریک چهار مثقال افیون سه مثقال سنبل وتخم کرفس از هریک درم دارچینی وساذج هندی دو قرحا وحب البان ودرونج از هریک درم زرنباد ودرونج عقربی از هریک نیم مثقال دارد کوفته وبیخته به سه وزن آن عسل زند شربتی درم بود وگاه بیک درم میل نمایند

معاجین
معجون شهریاران

و از معاجین که نفع کلّی گفته اند معجون شهریاران و معجون تمر هندی و سفرجلی و سمرنیا و این
معجون که مذکور میگردد فلفل و زنجبیل و زیره و سداب و خولنجان و قرفه از هر یک ده درم
سقمونیا هفت درم عسل صاف کرده چهل درم چنانچه رسم است بسازند شربتی نیم درم تا درم
اختیار کنند صفت ضمادی که قولنج را بر طرف سازد شونیز و مویزج از هر یک مدبّری
بگیرند نرم کوفته و بیخته بزهره گاو آمیخته بر ناف طلا سازند ضمادی دیگر شونیز و زرجس و
العازر از هر یک برابر بگیرند و بزهره گاو بر ناف طلا سازند و چاورس و تخم کرفس و جوانه
و جبه گرم ساخته در خریطه گذارند و بر ناف نهند مفید بود و مالیدن شکم بروغن ست ب
و روغن خردل فایده دارد و تضمیص کردن بروغن فرفیون و جند بیدستر با اندکی از افیون آمیخته
نمایند و حمام فایده دارد و به آبزن در آیند که در وی کرنب و بابونه و بنفشه و تبنوم
و شبت و سداب جوشانیده باشند و آبزن و کاوات لیا زیش از انکه طبع نرم
شود ضرر دارد و شربت ماء الاصول و عرق بادیان و گلاب فایده دارد و شوربای
نخود آب که از گوشت خروس پیر یا گوشت کبک و عصافیر یا گوشت گوسفند جوان که
دراد و دارچینی و زنجبیل و زیره و لیفاچ و پودینه باشد سازند و ابکامه و قیجین فایده ادو
با طعام و بعد از طعام جرعه ابکامه فایده مند است و شیره سبوس که در او جوانی و کرویا و زیره
شونیز باشد با روغن زرد گاو و نفع دارد و حرکتی بعد از طعام و سواری باعتدال و
تقلیل غذا مفید باشد و آب نخورند و بدل آن آب عسل مثل کنند نوع دوم در قولنج که
از بادها و در طبقات روده ها بسته شده بسبب بسیاری نخاد و آب سرد و بقول و
فواکه مثل کمثری و انگور و خیار و غیره واقع شود علامت او تقدم نفخ و قراقر و خوردن طعامی
که بسیار سرد بود و انتقال درد قوی و گاهی ساکن گردد و اگر دست برو گذارند
یا چیزی گرم بر شکم نهند در تسکین یابد و آنچه با قراقر و انتقال درد بود علامت ریاح است
نوع از بادها

خقنه

از انکه شکم ورم دارد و علامت ریاح است و بهی قولنج قی و عرق سرد و سردی دست
از بسیاری است درد روح و خون میل باطن منماید و اگر منجر بفواق و کذار و اختلاط عقل
گردد این مهلکست علاج بشکافه و حقنه که بموجب اینکه باز سناء مکی پنج مثقال
بابونه و قنطوریون و شبت و بادیان کوفته و تخم کرفس و سداب از هر یک سه مثقال
خار خسک نیم کوفته و تخم معصفر نیم کوفته و انگور شفا و خبازی و گل خیرو از هر یک چهار مثقال
عناب و سپستان از هر یک بیست عدد انجیر ده عدد در کاسه آب بجوشانند و صاف
نموده شیرخشت هجده مثقال و مغز فلوس ده مثقال و قرا قروت پنج مثقال و شیر
مثقال و جند بیدستر نیم درم در آب حل ساخته روغن زیت یا روغن بادام از
هر کدام که باشد سه مثقال و روغن زرد گاو پنج مثقال اضافه نموده به ریعه فاتر
شیر گرم عمل نموده با دارو ده ها بشکند و مزاج آنرا گرم سازد و حقنه که درد
قولنج را تسکین دهد سداب پنج مثقال و بذر البنج ده مثقال و جند بیدستر دانگی و افیون
دانگی با سی مثقال روغن زیت یا روغن زرد گاو در یک کاسه آب بجوشانند و صاف
نموده دو نوبت عمل نمایند صفت حمولی که قولنج را فایده دارد سداب و زیره
و جوانی و بوره از هر یک برابر بگیرند و نرم کوفته بعسل آمیخته بر ما شوره محقنه مالند
و چند نوبت در اندرون فرستند یا بر خرقه مالند و بر رشته بر او بسته در اندرون
فرستند و بعد از لحظه رشته را بکشند تا خرقه بیرون آید دیگر صفت شیافی که درد را
تسکین دهد و خواب آورده ماده را نضج دهد درد و جند بیدستر و زعفران و
مر و سکبینج و افیون از هر یک برابر گیرند و شیافه سازند و ضمادات و کاوات بطریقه
که در نوع اول مذکور شده فایده دارد و کذا شش حجمه تا شش نفع کلّی دارد و درد را
تسکین دهد و حبوب مسهل و حب سکبینج که در نوع اول مذکور شده و معجون حب الغار و جوارش

حمول

شیاف دیگر

مطبوخ

کمّون و جوارش انجدان در این مرض فایده دارد و اگر قولنج غثیان بود حب افادیه و معجون
راحت و اگر درد صعب بود فلونیا مقدار نخودی یا بیشتر اختیار نمایند صفت مطبوخی که
قولنج ریحی را فایده دارد زیره کرمانی و کرویا و زنجبیل و انیسون و بادیان و تخم کرفس و
انگور شفا و گل سرخ از هر یکی سه مثقال بجوشانند و صاف ساخته درو بابونه و عسل حل
نموده روغن بادام ده درم اندا خته میل کنند روده را گرم میکند و اگر این ادویه
بورس پنج کرفس و پرسیاوش و بادیان اضافه کنند شاید و حمام بر نهار نفع دارد و آبزن
هر موجب فایده دارد صفت آن انیسون و زیره و شبت و صعتر و مرزنجوش و جند بیدستر
و بنفشه و بابونه بجوشانند و جلیل را در آب در آرند و اگر از این آب در شانه گاو گذارند
و بر ناف علیل نهند در محلی که گرم بود در ناف و شکم و روغن شبت و سداب بالند و اگر
افیون و عاقر قرحا و قسط و جند بیدستر نرم ساخته بدین روغنها آمیخته نمایند مفید است
صفت روغنی که در شکم مالند با درار و برشان لس زود روغن سداب ده درم جند
بیدستر ده درم فرفیون درم و صواب است که در این علت جهت باید از کثرت
طعام و خوردن آب و شیر در این مرض فایده دارد و جهت آنکه باد را میشکند و تشنگی آرد
گفته اند و بهترین غذاها شوربای عصافیر و شوربای خروس پیر که در اندرون او انیسون
و بادیان و شبت و نمک و فلفل و سیر دگر و بابا بشد و بدل آب گفته اند اگر شراب
رقیق سفید کهنه بتعاریق بر نهار اندک اندک مقدار سه مثقال میل نمایند فایده دارد
و بعد از آن ماء اللحم با اندک نان خشک شاید و غالیه اگر بر ناف گذارند فایده مند است
دیگر قولنج ریحی از سودا که ریخته در امعاء و موجب نفخ گشته علامت او ترشی و نفخ شکم بغیر
درد علاج حقنه بدان بمطبوخ افیون نوع سیم در قولنج که از ورم دموی حادث گردد
و تنگ سازد مکان و منع نماید خروج ثفل و باد را علامت او تب و تشنگی و بر آمدن رگها و حرکت

آب زن

جلاب

آن و درد روده ها و الم عضا مثل کبد و کلیه و سپرز و مثانه و اگر ورم عظیم بود منفذ بول را
تنگ سازد و حبس بول میشود و سردی اطراف با شورش درون علاج آنست که
تعجیل در علاج این قسم نمایند که اگر تاخیر کنند منجر بایلاوس میشود و مناسب است که اگر
خون فاسد باشد فصد باسلیق یا اکحل نمایند از دست راست اندک اندک بچند دفعه
بردارند و نقد ساقی نمایند و اگر حبس بول باشد و شربت هرر ور از آب عنب الثعلب
و آب کاسنی و آب کاکنج و آب انار با مغز فلوس که در او روغن بادام باشد نفع قولنج نماید
و حقنه که مذکور شده در نوع اول فایده دارد و جلاب از بنفشه ده مثقال عناب
و سپستان از هر یک بیست عدد با بادیان و انیسون و تخم کرفس و گل سرخ از هر یک
مثقال در یک کاسه آب بجوشانند و به قند شیرین ساخته چند روز میل نمایند و اگر قبض
بر طرف نشود در آب این ادویه پانزده مثقال شیرخشت و یک انگشت محموده حل کرده
میل کنند و اگر بی دق کرمها بیرون آید از ده نمایند علاج و دارو را ببر و ورم خشک نمایند
با گلاب آمیخته بر شکم نهند و بعد از آن این ضماد را گذارند بنفشه و گل خیرو و اکلیل الملک
و بابونه با روغن بنفشه یا بادام طلا سازند و اگر روغن بنفشه یا بادام نباشد روغن گل یا کنجد
یا روغن زرد گاو و هم شاید بسیار گرم گذارند و شوربای مرغ و گوشت گوسفند جوان در آب آن
نخود آب سازند دیگر اگر قولنج جهة ورم صفراوی بود علامت او اندوه و شورش و تشنگی
و در موضع شکم و تلخی دهان علاج حقنه و شربت بزوری و شربت بنفشه و شربت گل
دیگر و آب تمر هندی بقند آمیخته اختیار کنند و گلقند و گلاب با عرق بادیان و با تی علاج
ورم دموی نمایند دیگر ورم بلغمی اخونا ورمی باشد گاهی علامت او سستی و درازی بلغمی
علاج حقنه و معجون تربد و این مطبوخ بکار برند یا بو خیار نمایند انجیر پانزده عدد مویز منقّی
دانه بیرون کرده سی عدد بنفشه سه مثقال بادیان نیم کوفته ده مثقال انگور شفا سه مثقال

ضماد

مطبوخ

تخم خرزه وانیسون وتخم کرفس از هریکی مثقال بجوشانند وهیل مثقال قند بقوام آورند وهر روز یکقاشق شربت با پنج مثقال مغز فلوس وبکدرم روغن بادام اختیار نمایند واین مجاد مناسبست اکلیل الملک هفت مثقال قیسوم چهار مثقال نبات پنج مثقال نرم کوفته با جرب الطه دکرهای شیر طلات زند دیگر درم صلب که سبب قولنج ماده سودا بود علامت او ثقل وقلت درد وتشنگی علاج حقنه که از چربی مرغ وروغن و ادویه کاسر نفخ بود ونشستن درآبزن مطبوخ افسنتین وشوربای چرب نوع چهارم در قولنج که از جهت گرمی زهره که روده را گرم سازد وآنچه دروا باشد منجر گردد مانع خروج گردد علامت او تشنگی وخشکی دهان وسوزش بول ودرد شدید وتب گاهی علاج فصد اگر مانعی نباشد وحقنه وشیاف بنفشه واسهال آب تمر هندی وآلوی سیاه را باندک محموده که با آب مغز فلوس حل نموده باشند یا آب کاسنی ودانک میل نمایند ومطبوخ هلیله زرد واگر بدین ادویه تسکین نیابد یا قرص بنفشه صفت آن بنفشه خشک ده درم تربد هفت درم محموده دو درم رب السوس سه درم کتیره ومصطکی از هریکی دو درم ده قرص سازند وهر بار یکی را بجلاب بنفشه اختیار کنند ومعجون بنفشه ومعجون خیارشنبر بر موجب زبده سعید مجوف تراشیده بروغن بادام چرب کرده بیست درم بنفشه خشک ده درم نمک هندی ورب السوس از هریکی سه درم بادیان وانیسون ومصطکی از هریکی دو درم محموده سقونیا بجده درم عسل خیارشنبر پنجاه درم روغن بادام پانزده درم کوفته وبیخته بعسل کف گرفته سرشته مثقال آمیخته شربتی پنج مثقال با هفت مثقال خیارشنبر غذا اماش مقشر واسفناج ونخود هم کوفته با روغن واندکی شکر وبا چه فایده دارد وحمام رفتن مفید بود وغذاهای گرم وشربت بزوری میل نمایند نوع پنجم در قولنج التوایی ونفخی اما قولنج التوایی آنست که روده که در آخر روده دقاقست از موضع خود

قرص بنفشه

معجون خیارشنبر

قولنج از گرمی زهره

قولنج التوایی

دبراد وحرکت با دهاست که در روده باشد علامت وحدوث او آنست که چیزی گران برداشته باشد یا کشتی گرفته باشد یا بجهت ضربه وسقطه وغیره واقع شده باشد وبر اثر آن قولنج شده ودستری این کسی را که قولنج عادت بود علاج آنست که علیل تکیه نماید بر پشت شکم وخاصره او بمالند تا روده هموار شود وبر وضع طبیعی واگر اصلاح نیابد او را بر پشت تکیه فرمایند وچهار کس دست وپای او را بگیرند وبردارند تا پشت او دوتا شود وشکم او در حرکت اورا بدان شکل از هرجانبی بجنبانند تا روده او بموضع خود رود وشوربای چرب دهند نافع بود واگر درد باقی ماند مقدار درم سیماب زنده بشویند وبشوربای چرب میل نمایند وشکم وخاصره را از بالا بزیر برفق بمالند تا سیماب بدرون آید وبعد از آن شوربای چرب دهند وبفرمایند که چند قدم برفق راه رود اما قولنج معی آنست که روده بکیسه خایه فرود آید وهرگاه دست برد نهند بموضع خود رود علاج او علاج فتق است روده را بموضع او برند وشیافه وحقنه فایده دارد وشکم را برفق بروغن قسط بمالند والا چهارکس دست وپای او را گرفته چنانچه مذکور شد بجنبانند وموضع فتق را محکم ببندند وادویه قابض گذارند وعلاج فتق خواهد آمد انشاء الله نوع ششم در قولنجی که حادث گردد از ضعف روده قولون علامت او آنکه براز بیرون نیاید مگر باستعمال شیافه وحقنه علاج ایارج فیقرا وطبیخ سلیخه ودارچینی وزنجبیل وجوزبوا وسنبل واشنه وتخم کرفس با روغن بادام ومعجون سنجرنیا وشرد ولیطوس وروغن نادرین وروغن بابونه وروغن سوسن بمالند واندک شراب فایده دارد وکوانه وغذا نخود وآب واجتناب از چیزهای ترش وقابض وآب سرد نمایند نوع هفتم در قولنج که حادث گردد از جهت آنکه حس روده باطل شده بسبب کثرت استعمال چیزهای سرد از غذا وشربت وتناول مخدرات وازخارج شدن طلاها علامت او آنست که شکم

قولنج از ضعف روده

قولنج از حس روده

دورد قوی بود ونفخ در شکم نباشد علاج اسهال با ایارج لوغاذیا ومطبوخ بلیله ومعجون بلادر وسنجرنیا وتریاق کبیر واربعه ومیبه وروغنها بمالند وحقنه نفع کلی دارد ودرد طلا بر شکم وخاصره گذارند وغذا شوربای عصافیر وکبوتر سازند وشراب کهنه اندک کفقه اندفایده دارد نوع هشتم در قولنج ثفلی وسبب این قولنج ثفلست که مثل فندق گردیده یا از جهت یبوست طعام یا از گرمی روده یا از کثرت بول از سبب کثرت حرارت هوا یا از جهت دیدان وکرم معده که رطوبات میخورد وثفل خشک میشود یا از جهت آنکه سده شده است در منفذی که صفرا از مراره بروده میریزد علامت قولنج ثفلی از باد وثقل والم بمرتبه که گویا روده شق میگردد آما آنچه از مس طعام شود علامت او طعام خشک مثل ذرت وجاورس وبرنج وغیره علاج جلاب بنفشه وسپستان وبادیان وده مثقال قند سه روز میل نمایند وجاوارج با نیم مثقال صبر بشیر عسل آمیخته اختیار کنند واگر درد دایمی بود وتخم کتان وتخم حلبه وتخم خیرو از هریکی سه مثقال بجوشانند وآب آنرا با مغز فلوس هفت مثقال حل نموده با بنفشه ده مثقال اختیار نمایند وشوربای گوشت مرغ فربه وچغندر فایده دارد وشیافه از بوره ونمک وبنفشه واندک محموده وشکر وقرا قوت سازند وشربت بنفشه وآنچه که دررا اجابت بخیر حوشانیده باشند وپیش از طعام سه روز تخم مرغ فایده دارد ودیگر از جهت قلت طعام قولنج میشود علاج تنقیه امعا از ثقل وغذای چرب ونخود آب وکلهپاچه وکلاب دیگر از جهت گرمی روده قولنج عارض میگردد علامت او شدت عطش والتهاب در مراق وتبن براز وپیش ثفل علاج تنقیه روده از ثفل وتبدیل مزاج با آب فواکه وشربت بنفشه با لعاب اسپغول وشربت بزوری وبنفشه ده مثقال سنا مکی چهار مثقال بادیان مثقال انگور شفا سه مثقال بجوشانند وآب آنرا با شیرخشت هجده مثقال ومغز فلوس هفت مثقال روغن بادام دو درم میل نمایند وبعد از اسهال تخم ریحان وقند وگلاب شربت

قولنج ثفلی

نموده اختیار کنند وغذا شوربای مرغ دیگر قولنج از جهت یبس امعا میشود علاج حقنه چرب ولعاب دار سازند دیگر بسبب کثرت بول که از تناول ادویه واغذیه مدر شده باشد علاج شربت بنفشه با تخم ریحان واسپغول وقرص کاکنج وعناب که دررا واگر مغز فلوس حل نموده باشند وغذا مرغ فربه سازند دیگر قولنج بسبب گرمی هوا وتعب یا ضعف وکثرت عرق میشود علاج راحت در جای معتدل سازند ودر بدن موم روغن از روغن کدو وروغن آس وروغن ابی ابن نوع که آب هردو را با روغن گل بجوشانند تا آب جوشیده شود وروغن باقی ماند این روغن با موم که اخته در بدن مالند دیگر قولنج از جهت کرم معده وکدو دانه میباشد علاج آنست که یکدرم درمنه ترکی دونیم درم حب النیل دو درم ونیم برنگ کابلی کوفته بجزها یا مویز نرم نموده اختیار واگاهیه برنهار فایده دارد دیگر قولنج بجهت آنکه سده شده است در منفذی که صفرا از زهره بروده میریزد علامت او آنکه براز سفید ونفخ در شکم ظاهر بود علامات یرقان شربت بزوری وشربت ادویه مفتح که مذکور شده در علاج یرقان وقیچین واکامه فایده دهد اما قولنج عرضی با نواع است اول آنکه قولنج بمشارکت ورم مثانه عارض میشود علامت او امتناع بول وصلابت تب والم در عانه علاج در علاج ورم مثانه کنند نافع باشد نوع دوم آنکه قولنج حادث گردد بمشارکت ورم گرده علامت او الم در ظهر واحتباس بول اکثر مشاهده نمایند طبیب آنکه بول قیقی در سوب در یک بیت حقنه نماید بنوعیکه ذکر کرده شده است وفرق میان این ورم گرده ومیان قولنج دیگر بشارکت ورم کبد وطحال وحجاب قولنج عارض میگردد وعلاج این اقسام نمایند نوع سیم در قولنج که حادث گردد بمشارکت رحم علامت او احتباس وهدم حیض یعنی حامله نشود علاج ورم رحم نمایند وسیاقی نوع چهارم یکی دیگر از قولنج عارضی ایلاوس است یعنی در باب رحم واین بدترین اقسام قولنج است واندکیست که از او خلاصی باشد خاصه وقتی که زبل دکندک قی نمایند

قولنج عرضی

قولنج بمشارکت رحم

قولنج ایلاوس

وبوی بد از رحت واد واز بدن او نیز تن ظاهر شود واین شده است که در روده دق
واقع شده وسبب او سوء مزاج گرم وخشک یا سرد وخشک یا باد یا ورم وریح که منفذ
ثفل را تنگ نموده ودر طبقات امعا بسته شده آن نفخ ماتتواد در امعا بسبب حرکت
عنیف واز خوردن آب سرد که بغیر وقت میل نمایند واز جهت ادویه گرم وطعام سرد تنقیه که در او
سمیتی بود وگاهی قولنج منتقل میگردد با یلاوس علامت او آنست که درد در بالای ناف بود
واز پایین خبری البته بردن نیاید ولازم او است تهوع دقی بس قوی که عظیم شود والم زبل وورود
وحب القرع وجث وغول بسیار بوی بد وکرب وغشی وبیخوابی وتبع وجع وسردی اطراف
اگر سبب صفرا شده حمی محرقه وغلبه عطش وتلخی دهان وبرانه احتی سفرا واگر از جهت کثرت خون
واقع شده تب مطبقه دموی واشتلاء عروق وشیرینی دهان واگر سبب بلغم ونفخ شده
دهان بیمزه وبشوری واگر از جهت سودا واقع گشته دهان ترش مزه ودر خفیف واگر از سبب
ورم بود ویا از سوء مزاج گرم یا از جهت رطوبت یا از جهت التوا روده عارض شده قولنج
ایلاوس علاج حقنه است در جمیع انواع ایلاوس پیش از خوردن دوا مسهل بهیج طریقه
مسهل وحقنه است باید نمود واگر ورم حار بود فصد باسلیق نمایند بلکه صواب نیست که در
ابتدا واین حقت فصد نمایند واگر ورم بود وسبب در وارد اعراض ایلاوس است که از جمیع
بدن بوی برآید از جهت آنکه خلط بر روی تمام بدن پراکنده شده وهرگاه در تمام بدن
خلط زردی منتشر شود فصد وضماد بر موضع الم واجب میگردد واز ورق عنب الثعلب وخطمی
وآرد جو وبابونه واکلیل الملک همه را نرم کوفته بروغن بنفشه یا بادام یا روغن گل ومثلث
طلا نمایند وعنب الثعلب سه مثقال وکاکنج ولبلاب از هر یک دو مثقال بجوش بنهند ودر آب آن
هفت مثقال مغز فلوس حل کرده با یک مثقال روغن بادام وده درم قند احتیار نمایند وبا ین
علاج قولنج ورمی نمایند اگر از جهت ورم سرد واقع شده این قولنج بحب سکبینج وجب صبر وحب منتن

ودبث فناکه

ودبث فناکه مذکور شده وماء الاصول با روغن بید انجیر ویا یا ریح فیقرا نفع دارد ودیگر
در ورمی که از حرارت باشد معجون کمونی با شربت بزوری وشیری که آهن تاب کرده
باشند با اندک محموده یا بمعجون رحت بزنجبیل مصطکی وقرنفل زنجبیل
وفلفل ودار فلفل وجوز بویا از هر یک نیم مثقال محموده چهار مثقال برب آید با قند با عسل
سه وزن ادویه سرشته شربتی دو مثقال خیار شنبر نمایند ودر آبزن که در او بابونه واکلیل
الملک وبرگ کرنب وشبت وبنفشه وخطمی وبیخ سوسن جوشانیده باشند درآیند
واگر سبب دواء مجبر ملایم شده باشد قولنج شربت آب شیر گرم با روغن با روغن
بادام تا آن وقت که قی آید فایده دارد ودوا بقی بیرون آید پس از آن طبع را نرم سازند
فصل معقم در دیدان یعنی کرمهائی که بسبب رطوبات بلغمی که متعفن شده در امعاء
حادث میگردد وانواع او سه است نوع اول کرمهای دراز که حیات میخوانند وتولد آن
در روده دقاق می باشد وگاهی با بر دمیشود وضعف او ضعف نبض وسردی اطراف وسرفه
خشک وگاهی سرخی چشم ودر مجمعی دیگر باشد وزردی لون وحریر دندان در خواب
زردی رنگ وبسیاری آب دهان وخشکی لبها در صباح وسرعت جوع وقلت براز و
خشکی طبع وخیدن روده ودغدغه در معده وانتفاخ بطن چنانچه در استسقاء می شود
واحساس بحرکت او در مجرای سکه واز حرکت او در شکم ودرد وسوء خلق ونکرده دهان
وظلم وخواب پریشان علاج بیرون آوردن وکشتن او همین طریقه است روز یا پیش
بزیب ساله با شیره دمل نمایند ودر درجا رم برنگ کابلی ترمس دو مثقال ودرمنه ترکی
مثقال وتمر هندی دانه بیرون کرده دو عدد ومغز جوز سه مثقال نرم کوفته در مجمعی خواب
میل نمایند واگر علیل خوردن دارو دکرده دارد حقنه نمایند واین ضماد بر معده گذارند
واقاقیا وگل مختوم بشراب آمیخته طلا نمایند واگر علاج کرده دارد و به قاتل دو برشکم نهند

مثل بادام تلخ وقنبیل وکبر وترمس که زنبیل سره که طلا سازند دواء دیگر درمنه ترکی وصبر وقسط و
سیاه دانه از هر یک دو مثقال نرم کوفته با برگ شفتالو بر ناف طلا سازند ضماد دیگر
مشکطرامشیع که کاکوفی است سه مثقال ودرمنه ترکی وصبر سقوطری وافسنتین وسیاه
از هر یکی دو مثقال نرم کوفته وآب برگ شفتالو بر ناف طلا نمایند واین دیه که اگر حیات و
دود هر دو بوده باشد از شکم بیرون کرده شیخ ارمنی وبرنگ کابلی وافتیمون وتربد
وغاریقون وابهل مجموع یا تنها آب سیبی با انکامه وشربت سکنجبین باشیره تازه میل نمایند نفع بخشد
واز جمله آنچه کرمها را کشته بیرون می آورد روغن زیت العاق است واگر مزاج گرم بود
ادویه گرم نیک نیست ادویه سرد مثل کاسنی وخرفه وخوردن کرفس وشاه توت وخرتوت
ونشاسته وکشنیز خشک سه روز هر روز مثقال اسپغول با شربت سکنجبین فایده دارد وخوردن
آب برگ شفتالو وپوست درخت شاه توت وپوست درخت انار ترش وبیخ آنرا بجوشانند
وآب آنرا میل نمایند ودر انگبین وگل مختوم با شراب گفته اند کرم را دفع نماید واگر
چند روز انجیر خشک وجوز وخرما بخورند وبعد از آن این دوا اختیار نمایند افسنتین
رومی شیح وقسط ومرو وبرنگ کابلی وهلیله زرد وسیاه وآمله از هر یکی سه مثقال ترمس و
نخود سیاه از هر یکی مثقال نرد یک مثقال غافت چهار مثقال ترمس مشکطرامشیع سه مثقال
همه را نرم کوفته سه وزن آن عسل آمیخته نمایند شربتی سه مثقال تا چهار مثقال اختیار کنند
وبعد از خوردن دو وجب نمایند تا بنک کرسنه گردند وبعد از آن غذا میل نمایند حقنه دواء مجرب
درمنه ترکی وبرنگ کابلی از هر یک درم بجوز یا مویز کوفته بر نهار میل نمایند بعد از آنکه سه
روز پیشتر شیر خورده ودر شب ثالث یا ثانی اگر مقدار یکمثقال ایارج فیقرا احتیار
نمایند نفع بود وبعد از آن اسپغول چهار درم با انکامه نفع کلی دارد وصفت حقنه که مزاج
گرم را نفع دارد پوست درخت شاه توت وپوست درخت انار ترش انکبینه روز در آب

کذارند

کذارند وبعد از آن در تنور نهند تا پخته شود صاف کرده آب برگ شفتالو با آمیخته ودقایق
عمل نمایند واگر از این آب ادویه صاف نموده میل کنند فایده دارد وصفت حقنه که مرطوب
مزاج را فایده دارد وسیاه دانه ترمس وبابونه از هر یک نیم درم افسنتین رومی هفت
درم همه را بجوش نهند در کاسه آب تا نصفی بماند صاف نموده انکامه در روغن زیت یا
نفت سیاه آمیخته نموده عمل نمایند ومشکطرامشیع سه مثقال مخلوط کرده بر شکم طلا نمایند
وسیاه دانه وبرگ شفتالو گذارند وغذا مطبخه وقلیه با ادویه گرم وانکامه وترب
وقیچی وکرد با ومغز بادام تلخ وجوز نفع دارد ونخود وآب که شور باشد وآب شور و
کوکرد وآب کرم را دفع می نماید واجتناب از غذای کرم وبلغم شود مثل شیر وپنیر و
فطیر وغذاهای چرب غلیظ نمایند وپرهیز از غذا انکامه وقیچی فایده دارد نوع دوم دیدان
عراضی یعنی کرمهائی که آنرا حب القرع میگویند ودر روده غلاظ باشد علامت او بسیار
میل بطعام وبیرون آمدن او از سفل مثل دانه کدو واز علامات او آنست که در حمام
گرم درآیند که بدن گرم گردد ودر تشنگی بر دغالب گردد بعد از آن پاره یخ بر شکم
گذارند وبمالند اگر بر بالای ناف او بلندی وحرکتی ظاهر گردد کرم دراز است واگر
در زیر ناف معلوم شود ماتواد بلندی کدو دانه است علاج اخراج وقتل او بدارو
که مذکور شده وادویه که بجهت حب القرع اختیار نمایند آنست باید که قوی تر باشد به موجب
برنگ کابلی سه مثقال درمنه ترکی مثقال حب النیل دو درم قنبیل نیم درم افتیمون درم
همه را کوفته سه روز پیش بشیر میل نمایند ودر وقتی که ادویه بشیر خواهند اختیار کنند
اول کباب را بخایند آنمقدار که آب آن بحلق رود وبعد از آن دوا میل نمایند وغذای
رطب بخورند وانکامه نیز بر نهار نفع دارد نوع سیم در کرم خورد شبیه بدود و
که در سرکه وخیار پیدا شده ودر روده مستقیم میباشد علامت او حکه ودغدغه در مقعد

وبیرون آمدن با ثفل — حقنه شیافه و فتیله کردن و در آب انداختن این کرم حبیان را
بسیار باشد و اگر مردم کلان را بود دیده بتنگ میشود و سزاوارست که زود دی علاج نمایند
که اگر دیر مانند شود و علاج آن شکل است دیگر روغن زیت یا روغن دانه شفتالو و زرد آلو
یا آب سداب یا حبر یا آب افسنتین یا بآب برگ شفتالو پنبه آلوده ساخته در مقعد مالند
و از جمله آنچه نفع دارد فتیله زهره گاو و یا نفط سیاه یا قطران آلوده برداره و آب
پودینه و آب برگ شفتالو یا طبیخ شحم حنظل در مقعد مالند یا حقنه نمایند و اگر سیاه دانه و
ترمس و بابونه بجوشانند و آنگاه و نفط مخلوط نموده حقنه نمایند و شیافه از قطران
و شحم حنظل و سیاه دانه نرم کوفته یا حبر یا سیر که فتیله آلوده ساخته بردارند و از جهة
حبیان درمنه ترکی و سیاه دانه نیمکوفته بردارند و از غذاهای رطب و غلیظ اجتناب کنند
در امراض مقعد — باب هشتم در امراض مقعد که عارض میشود در مقعد و اسباب و علامات
و علاجات آن مشتمل است بر چند فصل فصل اول در بواسیر و منقسم میشود و نوع نوع اول
در بثرات و جوشش و زواید که بر سر رگهای مقعد بود و عارض میگردد و این بثرات
و زواید بعضی آدمیان را در رحم و بعضی را در بینی این جوشش عارض میشود اول آنست که
در سر سفوه نفخی بود و چیزی ترشح کند و آزار رساند دوم آنکه شاخها و پنجها دارد و می‌مند
او را نخلی سوم مدور بباشد بسان دانه انگور دارد و بعضی میگویند صنبر و محکم می‌باشد
مشابه بعدس و نخود و نام میکذارند تولولی ششم سپید و دراز و صلب مانند دانه خرما و این را
تمری خوانند هفتم سپید مشابه توت و مینامند این شکل را توثی و هر یک ازین اقسام
می‌باشد یا نقبه یعنی سوراخ دار که از درز آب و خون بیرون رود و دردانه‌ای دارد
یا آنکه درد ندارد و یا آنکه بی سوراخ باشد که از و چیزی ترشح نماید و این زواید که
بر سر مقعدست و سرا و میل بالا دارد و یا آنکه سرا و بلندی او میل بزیر باید اخل

اندرون

اندرون مقعد یا بیرون مقعد دارد و بدترین جمیع اقسام بواسیر نخلی است پس ازان
نقبی بعد ازان آنچه مبند بود سرا و میل بزیر یا به پس داشته باشد و گاهی حبس بول شود و موجب
درد شدید گردد و سبب او خون سودائی که از ادویه و اشربه و غذای گرم متولد شود
و موجب صفرا گشته خون را گرم سازد و یا از غذای غلیظ مشابه گوشت گاو و دراهم و آهو
و بادنجان و عدس و کرنب و غیره خون متولد گردد و از اسباب این مرض آنست که بر
سری جاه متوضا خصوص جاهی که برادر صاحب این مرض نشسته باشد و استعمال صبر در تابستان
و حلیه زمستان موجب سوزش مقعدست و این در بلاد گرم و تر و در هوای متعفن و از بسیار
خوردن شیر و تند و ماهی شور و فواکه میشود علامت او آنکه از خون صفرادی آنست
که با سوزش و درد شدید باشد لذع اندک علاج آنست که منع نمایند از غذاهای
در بواسیر — غلیظ و شور و اگر خون غلبه بود فصد باسلیق نمایند بعد ازان مطبوخ هلیله خورانند و بعد از
اسهال هلیله پرورده و آمله و اطریفل یا اطریفل مقل بر موجب هلیله کابلی و آمله و بلیله
از هر یک دو درم مقل آرزنی سی درم همه را کوفته به وزن آن وزن عسل اطریفل
سازند و شربتی سه مثقال اختیار نمایند و اگر درد بود این مرهم فایده دارد موم و چربی
بط و روغن زرد که و سفیده ارزیز مرهم ساخته بر سر سفوه گذارند مرهم دیگر درد و
ورم را تسکین دهد گندنا را در روغن گاو یا روغن جوز پخته نرم کوفته مرهم ساخته بر
مقعد نهند و دواء خوبتر مقل را بروغن تخم کتان و کندنا پخته در هاون نرم نموده
مرهم سازند و پیاز بروغن گاو پخته بر مقعد گذارند درد را تسکین دهد دیگر تخم گندنا
و پوست بیخ کبر و سیاه دانه و سپند و کندر و رازیج و مقل اجزاء برابر بگیرند و نرم
کوفته قرص سازند و یکی ازان آتش بسوزند و بر سفوه را بر دود آن دارند و اگر خواهند
که گوشت ده کرده و از زیاده بیرون آید تا درد تسکین یابد عمل را در آب گرم اندازند

و روغن دانه زرد آلو و شفتالو بمالند یا بر روغن کوهان شتر تا نرم گردد و در فصد صافن و قابض
نمایند و بسیارست که سبب این فصد خون روان میگردد و اگر خون روان نشود اندک ابریشم
بآب پیاز آلوده بردارند یا زهره گاو و با آب نخود مریم بردارند بواسیر بگشاید مجربست
شافه — صفت شافه دیگر شحم حنظل سه درم مغز بادام چهار درم نرم کوفته شافه سازند و در بیخ ناف
بیخ شافه بردارند بگشاید و بعد ازان مطبوخ افتیمون پاک سازند و آب گندنا ده درم یا بیست
درم روغن جوز فایده دارد و اگر خونی که از بواسیر میرود سیاه و غلیظ است سزاوار
آنست که نه بندند مگر وقتی که افراط شود و رقیق گردد و رنگ عمل زرد شود و ضعف در
حب مقل — حس فا پیدا آید واجب است در توقف حبس آن و بر فتن این خون امراض سودای مثل
مالیخولیا و خفقان و درد سر و دوار و گرده و درد و ورک و استسقا و موت فجاة و ذات
الجنب و ذات الریه و بهق سیاه و غیره رفع شود باذن الله تعالی دیگر قرص و حب مقل چنانکه
بر موجب هلیله کابلی سی درم بروغن گاو بپزند و کهربا ده درم مقل بوزن همه حب سازند
سفوف — با آب گندنا شربتی دو درم فایده دارد و معجون خبث الحدید و شاف کحل صفت آن کندر و
مازو و سرمه و دم الاخوین و اقاقیا و صمغ عربی اجزا برابر شاف نموده بردارند و در آبی که مازو
و پوست انار و مورد و تخم گل و اقاقیا و غیره جوشانیده باشند در آیند و بر سر سفوه
ریزند و اگر خواهند که بواسیر خشک گردد و ضعیف شود روغن زیت کهنه بمالند و کندر
و مر و خون سیاوشان نرم کوفته بر او پاشند و غذا نخود آب چوب از گوشت مرغ و
گوسفند و زرده تخم مرغ و قلیه کنند و روغن گاو و روغن جوز و برگ مورد و بادنجان
و پوست بیخ کبر و مر و شحم حنظل و مقل و پوست انار و مازو و امثال اینها دود نمایند
و چنان دود را بر دوان دارند بدین طریقه که طغاری را سوراخ کرده در زیر آن دود نمود
بر بالای آن نشیند تا دود بالا آید نافع بود و آنچه در درد تسکین بیمه این ضماد است

اکلیل الملک

اکلیل الملک و خطمی و با بونه و زعفران و تخم کتان و زرده تخم مرغ و چربی مرغ و مغز تعله و مقل و موم و پیه گاو
و کوهان شتر همه را نرم کرده مرهم نمایند و علاج تمام نوعی که گفته اند نیکوست اما اگر ضرورت نشود
نبرند که بریدن خطر عظیم دارد و دواء حار مثل دیگ برویه و فلافلیون و زرنیخ سرخ و زرد و نوره
اینها را گذارند تا ساقط نماید و بواسیر ظاهر بود مقعد را برکرداند محجمه نهاده بکار دارند و بعد ازان
علاج نمایند به کندر و مر و خون سیاوشان و گل و زعفران و سفیده ارزیز و افیون برابر
ریح بواسیر — بگیرند کوفته با زرده تخم مرغ شیاف ساخته بروغن گل چرب نموده بردارند نافع بود نوع دوم
ریح بواسیر و این بادی غلیظ است که حادث میگردد و المی مثل درد قولنج گاهی در ناف میآید
و نواحی گرده یا تهی گاه و گاهی در نشت و سردی و گاهی پهلو و نواحی جگر و بعضی محل بر حسب
زهره میشود و نازل میگردد در خصیه و قضیب علامت او آنست که از خلط سودای که برده
بر نرود و سبب حرارت که در گرده است بخار غلیظ در نواحی گرده حاصل میگردد علاج
تنقیه سودا بمطبوخ افتیمون و حب افتیمون و خوردن گوارشها که کاسر نفخ بود و اجتناب
حب — از فواکه و تربها صفت حبی که باد بواسیر را فایده دارد زرنباد و درونج عقربی و هلیله سیاه
و بلیله و شیطرج هندی و عاقرقرحا و نانخواه و دار فلفل و تخم کندنا و مقل از هر یک برابر
بگیرند و اندک همه را نرم کوفته مویز و آب گندنا حب سازند شربتی دو درم بود دیگر سفوف
که باد بواسیر را دفع نماید پوست بیخ کبر و جوز صغیر فارسی نصف جزو کوفته شربتی دو درم
ضماد — بود صفت حقنه دیگر آب بنجت شفت درم آب گندنا سی درم عسل و روغن کنجد و روغن
حبة الخضرا از هر یک هفت درم فایده چند درم همه را کوفته پخته بعد ازان عمل کنند فصل دوم
در بواسیر و این جراحتی که حادث میشود در مقعد در نواحی روده علامت او
آنکه سیلان چرک و درد و زرد آب رود و این جراحت علامت که گذارده بود
علاج او آنست که باد و بجوشانیده کنند که بالا آرد و بیرون آید و بسیل است و دارد

علاج او عمر کشته اند، وجود بدوا حار که گوشت را فانه سازد و گوشت تازه برویاند تا دست کاری نمایند اذا از او را نوع چهارم که عمر کداره بود علامت او آنست که بشورانند فراق
بیرون نیاید آن ریم و باد و میل در نیامد علاج آنست که بشورانند و از شیاف عرب قطره در او چکانند صفت شیاف عرب صبر و کندر و انزروت و خون سیاوشان و سرمه و شب
یمانی و گلنار از هر یکی برابر با اندکی زنگاری شیاف سازند و سه قطره هر روز بچکانند تا خشک
شود و غذای سبک خورند و از غذای غلیظ اجتناب نمایند فصل سیم در اورام معقد و این
چند نوع است نوع اول در ورم گرم که در معقد بود علامت او درد و التهاب و تقطیر
بول علاج فصد باسلیق و نشستنهای سرد که در و تخم ریحان بود با اسپغول و فی نفع دارد
و مرهم اسفیداج و سفیده تخم مرغ با روغن گل بر و نهند با اکلیل الملک و خطمی سفید و عدس مقشر
و برگ عنب الثعلب و بنفشه از هر یک برابر بگیرند و در روغن گل و بنفشه و زرده تخم مرغ
و آب کاسنی و آب حی العالم طلا زنند و اگر ورم سست بود عدس و گل سرخ با آب
عنب الثعلب و روغن گل طلا نمایند صفت طلا که بیرون آید درد را ساکن کند با
برگ چغندر را نرم کوفته با روغن گاو پخته بار دیگر جلبه آمیخته ضماد نهند بعد از آنکه حرارت
تسکین یابد نوع دویم در ورم بلغمی علامت او سستی و رنگ او هم رنگ بدن
علاج فصد دفع کند و مرهم محلل هرگاه ورم بود و چرک جمع شده باشد بشکافند و اگر ورم
صلب در معقد عارض گردد علاج تحلیل با نکه چربی بط و مرغ و زرده تخم مرغ در روغن
گل در وقت با روغن با مرهم باسلیق با زرده تخم مرغ فایده دارد فصل چهارم
در شقاق معقد و این خشکی است که در سر سفره میشود مثل شقاقی که از دست و پا و پا
از جهت یبوست عارض میگردد و این انواع است نوع اول شقاقی که از ورم گرم در
معقد شود علامت او درد و سوزش علاج فصد باسلیق با صافن و مابض و حجامت

برقطن.

برقطن و مرهم از سفیده تخم مرغ در روغن گل و مرهم کافوری صفت آن موم سفید چهار درم و نیم روغن
گل ده درم سفیده از زیره ده درم مرداسنگ و نشاسته از هر یکی دو درم افیون ازم
کافور نیم درم همه را نرم کوفته روغن را گرم ساخته موم را در او گداخته بعد از آن او ویه را
آمیخته نمایند با سفیده تخم مرغ مرهم سازند و اگر ورم گرم نبود مرهم مقل نفع دارد صفت آن
روغن کنجد و پیه بط و مغز ساق گاو و کوهان شتر و مقل را برابر بگیرند مقل را با لعاب تخم
کتان حل ساخته و باقی گداخته مخلوط سازند و مغز ساق گاو بازار و چو مرهم سازند و در روغن
خیرو و سوسن و شفتالو و روغن دانه زردآلو و روغن دانه شفتالو خصوصا و قتی که در آن
مقل گداخته باشند و اگر علت سرد بود ورق کرنب را کوفته با چربی گاو و مقل و کوهان
گاو در او نمایند نفع دارد و اگر طبیعت یبوست دارد شربت بنفشه و مغز فلوس
تلیین نمایند صفت معجون مقل که طبیعت را نرم سازد و بواسیر را نافع باشد مقل ده مثقال
کثیرا پنج مثقال انجیر با مویز دانه بیرون کرده هشت مثقال شربتی سه مثقال بود و غذا گوشت
و زرده تخم مرغ نوع دویم در شقاقی که گردد از مرد صفرا با از خون سوخته علامت او سوزش
دگرمی معقد علاج استفراغ صفرا بمطبوخ خیارشنبر صفت آن تمر هندی هشت مثقال
عناب و آلو بخارا را از هر یک بیست عدد و بنفشه دو مثقال بجوشانند و پانزده مثقال
از مغز فلوس در او حل نموده خیار شنبر کنند و شربت بنفشه و نیلوفر و گلاب با تخم اسپغول
و شیره خرفه و غذا اسفناج و آب و مرهم بر سر سفره گذارند نوع سیم شقاق معقد که
از گرمی بود علامت او غلبه حرارت و یبوست علاج شوربای چرب و شربت بنفشه
و نیلوفر و گلقند و گلاب و مرهم مناسب دیگر شقاق از جهت بواسیر و امتلاء عروق
معقد که از خون بود و کثرت شکم روش میشود بمرهم کافوری و مقل و روغن مقل و روغن
شفتالو بمالند فصل پنجم در حکه معقد و این چند نوع است نوع اول که از جهت کرم

کدو دانه شود و مذکور شده علامات و علاجات آن و دیگر این حکه وقتی که مقدمه بواسیر
بود عارض میگردد علامت او سوزش علاج فصد باسلیق و حجامت بر ساقین و رگین و اسهال
بمطبوخ افتیمون و مالیدن روغن دانه زردآلو که در او مقل حل کرده باشند و فتیله از شب یمانیه
و زرد زفاء بچربی بط ساخته بر دارند نوع دویم حکه که از جهت اخلاط بورقیه شود علاج تنقیه
بدن از خلط و مالیدن معقد بر روغن گل و سرکه نفع دارد که بجهت آن با روغن شفتالو
یا عصیر تراب آمیخته بموم در روغن گل یا روغن دانه زردآلو طلا کنند فصل ششم در بیرون
آمدن معقد و این چهار نوع است نوع اول که حادث گردد بسبب ورم که مذکور شده
علامات آن علاج آنست که اگر در اندرون نرود علیل را در آب گرم و آبی که
در و مازو و گلنار سرشته با بلوط و برگ مورد و تخم گل جوشانیده باشند اسفنجا نمایند
و تلف آنرا کوفته تا مثل مرهم شود بعد از آن ضماد کنند و بر معقد این ذرور بپاشند اسفیداج
رصاص و گلنار و مازو و سرمه و شب یمانه و اقاقیا از هر یکی برابر نرم کوفته مثل غبار
بر معقد پاشند اول بروغن گل چرب سازند و محکم ببندند و در شرابی که در او عدس و گل و عنب
الثعلب و سماق جوشانیده باشند فایده دارد و اگر مزاج سرد بود دارچینی و بلوط
و مرزنجوش و مازو و زیره در شراب کهنه ترب زنه یک شب و صاف نموده در آن
نشینند و در سر سفره روغن دانه زردآلو و شفتالو بمالند و اگر ورم عظیم بود و معقد
بیرون آمده در اندرون نرود بنفشه و گل خیرو و بابونه بجوشانند و آب آنرا بر معقد
ریزند و موم روغن از روغن بابونه و شبت ساز زنند و قابضات بر او پاشند مفید بود
نوع دویم استرخاء معقد که بغیر ورم بود علامت او آنکه هرگاه دست برا و نهند
در اندرون رود علاج او آنست که سر معقد بر روغن گل بمالند و بعد از آن سفیده
و گلنار و مازو و شب یمانه و سرمه و پوست انار و صدف سوخته و لحیة التیس و اقاقیا

مثل غبار کوفته

مثل غبار کوفته بر معقد پاشند و محکم ببندند و در آبی که در او قابضات جوشانیده باشند
در آیند و بروغن قسط و بابونه که در و فرفیون و جند بیدستر حل کرده عمل نمایند و اگر معقد
بیرون آمده و جراحت بود ذرور را با بروگل سرخ و سماق از هر یکی دو مثقال مرهم
درم کوفته بر و پاشند و بر آب بشوبند و بجای او بریزند و ببندند روغن شفتالو دایم
بمالند در معقد فصل هفتم نوع اول در استرخاء و سرخ که ثقل و باد بغیر اراده بیرون
آید و این انواع است سبب آفتی که بعضله معقد رسیده علامت او آنکه بعقب ضربه یا سقط
یا قطع باسور بقیه واقع شود و لا علاج گفته اند نوع دویم استرخاء که حادث گردد از جهت سردی
عضله معقد علامت او آنست که اندک اندک عارض گردد و رطوبت و سردی مزاج بود
علاج فالج نمایند و روغنهای گرم بمالند و در آبی که در و قسط و سنبل و مرو و جوز سرو جوشانیده
باشند در آیند و بشویند نافع بود باب نوزدهم در امراض گرده و
مثانه است بر چند فصل فصل اول در سوء مزاج گرده و این چند نوع است نوع اول در سوء
مزاج گرم با ماده در گرده و سبب او ریاضت مفرط و اداویه و اشربه گرم بود علامت او
سرخی بول با زردی آن و بوی با کی و سرعت بر خواستن و قاذر باشد و خط بول و گرمی در
موضع گرده و بر بالای بول روغن از جهت گداختن چربی گرده و سبب او گاهی و هر گاه حرارت
غالب گردد و یا منطس علاج آنست که لعابات و حرف و شربت صندل
و نیلوفر و شیره خرفه و اجتناب از چیزهای مدر مثل تخم خیارین و آب سرد و کافور را در گرده
کرده تا تبرد عظیم است و فساد در اسپغول و آرد جو و آب کشنیز و اندک سرکه در روغن گل
و غذا اش غوره و اسفناج و عدس نوع دویم در سوء مزاج سرد در گرده و سبب خوردن
آب سرد و بسیار اشربه داروهای سرد میل نمودن علامت او سپیدی بول و سفیدی کارنگ
روی و سردی ظهر و فرار از جماع علاج گلقند عسلی و گلاب و آب شیر گرم و فندق و پسته

و جبه المخمرا و با دام شکر و معجون لمونی و روغن کرم مثل روغن قسط و جوز که در رو فرفیون حل
کرده باشند و اگر طبیعت قبض بود شربت ترنجبین و دواء المسک و منفرج فایده دارد و
غذا شوربای مرغ و سفیدباج و گوشت بریان کرده و مطجنه و گوشت کبوتر و عصافیر با دو به
سوء مزاج گرم از غلبه صفرا و خون
کرم نوع سیم در سوء مزاج گرم که از غلبه صفرا و خون شود علامت او غلبه خون و ثقل و حرارت
در نواحی پشت و درد کران علاج فصد باسلیق و اگر ماده صفرا بود علامت او سوزش و زرده
قاروره و تشنگی علاج اسهال صفرا و حقنه و شربت بنفشه و آب انار و شیرخشت و مغز
فلوس و دیگر سوء مزاج از جهة بلغم میشود علامت او ثقل و سردی در پشت علاج قی و حب قوقایا
و حقنه که در قولنج بلغمی مذکور شده و مالیدن روغن فرفیون و غیره و غذا نخوداب که از گوشت
لاغر گرده
کبوتر و عصافیر و غیره باید و به گرم باشد نوع چهارم در لاغری گرده سبب بسیاری جماع
بود و سبب رخوردن دارودها و چیزها که بول بسیار آید علامت او آنست که کمرگاه و پشت
سرد باشد و هرگاه به گرده کم شود چشم ضعیف گردد و در دست و بول نگاه نتواند داشت
علاج آنست که مغز فندق و پسته و بادام و خشخاش تعهد کوفته میل نمایند و نان خشک
به پیه بچه و بادیان و ترکیب و اندک کشنیز و خولنجان نرم کوفته با گرده گوسفند و پیه بط و پیه مرغ
سود دارد و حقنه از گوشت کبوتر بچه و روغن دنبه و پیه گرده ساخته غذا هریسه و پاچه
و تخم مرغ نیم بخت و حلوا که تخم خشخاش و مغز تخم خیار و خربزه غذا که گرده را فربه سازد
ضعف گرده
اما باید که با بل بخلی باشد فصل سیم در ضعف گرده و علامت و علاج آن سبب
ضعیفی گرده و بسیاری جماع و بباده رفتن و اسب راندن فرود آن از عادت و بر
خواستن و نشستن بسیار و رنجها و مرضها علامت او آنکه بول صافی بود مثل آبی که گوشت تازه
درآو شسته باشند و گاه رطوبتی غلیظ داشته و اگر زمانی نگاه دارند رسوب کند و بر
سر بول همچون کف در باید بیاید علاج رگ باسلیق و دارد کار و بزوری نه نهند

کمانست

که این علت بمجاری بول جای گرد و سبب سحج و ریش میکرد و شربت لیمو و دوا که سبب صندل
و رب آبی و رب ریواج و قرص طباشیر و قرص گلنار فایده دارد و دیگر ضمادی که بر گرده
و پشت نهند گل سرخ و صندل سفید و خرنوب و برگ مورد از هر یک سه درم پوست انار و شاه
توت دارد و جو و پشت از هر یک چهار درم نرم کوفته با آب مورد و تر با ترب سپ آمیخته
نمایند و بر خرقه طلا کنند بر گرده و پشت و اگر جوز سرو و انار و پوست و آب سیب و گل سرخ
و خرنوب بجوشانند و در آب آن نشینند و قی کردن در حمام اول کرده نفع دارد و فلونیا
روحی و قرص شیر نفع کلی دارد و گوشت کبک و تیهو و زرده تخم مرغ و گوشت گوسفند
و نخوداب و بریان و از میوهها آبی و زعرور و خرما و محمد زکریا حکیم گفته که اکر اطراف
باد غلیظ گرده
رز را به پزند و در آب آن اندک نمک بر افکنند و نه روز بخورند تا هم بار رهای گرده را برد
فصل چهارم در باد غلیظ که در نواحی گرده بود و از آن باد در دو پشت و درد گرده
با تمدد حاصل گردد علامت وی آنست که درد در حوالی کمرگاه میگردد علاج حقنه محلل و شربت
بزوری و تخم بادیان و سداب و گل سرخ و نیلوفر و پوست بیخ بادیان و کبر بجوشانند
درد گرده
و تعهد سرین گرده میل کنند و روغن قسط مالند و از سنبل و مرو و قسط و جوز سرو طلا زنند
فصل پنجم در درد گرده که از باد و عیا ... دیگر سبب ضعف گرده علاج تقویت گرده
نمایند دیگر سبب قروح گرده بحکم حصاه درد می شود علاج خواهد آمد و آبزن و دوا در دهای
اورام گرده
ملین و مسکن بکار دارند فصل ششم در اورام گرده و اسباب و علامات و علاجات
آن مقدمه در ورم گرده که بحکم ضربه یا سقطه یا چیزی گران مثل همیان یا سبب حبس
بول یا خون یا صفرا یا سودا یا بلغم و ورم صلب ظاهر گردد و بحکم علاج یا اسهاب و این ورم در
گرده یا با بل بخت و گوشت او یا در منفذی که میان گرده و جگر است یا در مجاری بول
ورم شود و گاهی دفع میکند ماده که ریخته است بگرده به فضاء شکم و دفع می کند

ورم دموی
ماده دبیله را بامعا نوع اول که می باشد ورم دموی در گرده علامت او درد و گرانی در پشت
و حرارت و تب مطبقه و بول رقیق و بر دن آمدن او به دشواری و عظم نبض علاج فصد
شربت
باسلیق یا صافن و اگر ورم دیر مانده شده رگ مابض و شربت بنفشه و این شربت مناسبت
عناب پنجاه عدد و خشخاش سفید سی مثقال کشنیز خشک ده درم عدس مقشر صد درم
بجوشانند و با جریب مثقال قند بقوام آورند شربتی ده درم و اگر لعاب شیره خرفه یا شیره
تخم خیارین میل نمایند و وقت سحر تخم خیار و خرفه و مغز تخم خربزه و تخم کاهو و خشخاش
اجزا برابر یکدیگر بگیرند نرم کوفته برابر همه قند آمیخته هر روز دو مثقال خشک سفوف نمایند
بعد از آن شربت بنفشه با آب سرد میل نمایند و غذا آش سماق یا عدس و اگر قبض بود
ضماد
حقنه نمایند و ضماد از صندل و مامیثا و آرد جو در اول گذارند و در آخر اکلیل الملک و خیر و
و تخم حلبه و تخم کتان اضافه نمایند و طلا زند صفت ضماد منضج آرد گندم با تخم و آرد
حلبه و برگ کرنب و بیخ سوسن کبود و خیر و شبت و بابونه نرم کوفته به روغن کنجد
و عسل شیر گرم طلا نمایند و جهة نضج این شربت زنند تخم کتان نیم کوفته داده دو مثقال
نشاسته مثقال با عسل میل نمایند و اگر ورم باقی ماند جهة آنکه شکافته و سرگین کبوتر و غبار
آسیا با آب باز آمیخته بگذارند پس وقتی که چرک روان شود و در بول بدبو بود شربت
ورم صفراوی در گرده
خشخاش و بنفشه و شیره تخم خیارین با شیر خرفه و قرص کافور و گل ارمنی دهند نوع دوم
در ورم صفراوی در گرده علامت او تب تیز و شدت عطش و زردی بول و در آخر غلیظ و
مطبوخ هلیله
رسوب مثل سبوس علاج فصد باسلیق و مطبوخ هلیله بر موجب هلیله زرد پنج مثقال
تمر هندی پانزده مثقال عناب سپستان و آلوی بخارا از هر یک بیست عدد و بنفشه هر مثقال
تخم کشوث و تخم کاسنی نیمکوفته و انگور شفا از هر یکی سه مثقال با ده مثقال مغز فلوس
و پانزده مثقال شیرخشت در روغن بادام درمی در ده روز هر نوبت چنانچه نمایند

و ابزار و

و بعد از و شربت سکنجبین یا شربت بنفشه و شربت عناب آب کشک جو با مغز فلوس و روغن
ورم بلغمی
بادام و آب انارین و شیره تخم خیارین نفع دارد و ورم را بحقنه لین که از لعابات
کرده باشند و ضمادهای مذکور نرم سازند نوع سیم در ورم سرد که از بلغم در گرده بود و
علامت او ثقل محسوس در گرده و کمرگاه و تهیج و به چشم و بول در بار سفید و علیل را است
نتواند ایستاد و مثل مشایخ و مغز ... دهن اطلی علاج قی و گلقند عسلی و شربت انجیر
و مغز فلوس و عسل و در آبزن که در او بابونه و اکلیل الملک و شیخ ارمنی و شبت جوشانیده
باشند و در ابتداء حقنه نمایند و اگر بول غلیظ بود و چند شب در حمام جواب یک درم ایارج فیقرا
اختیار کنند و بعد از آن چهار قاشق آب گرم میل کنند و اگر کفایت نکند این حب سازند
نانخواه و زیره از هر یک نیم درم مصطکی درم صبر دو درم با آب بادرنجبویه یا گلاب حب نمایند
ضماد
و بدان را از سوب و از ماده ورم پاک سازند و ضماد از بابونه و حب الغار و مرزنگوش
ورم صلب سوداوی
با آب گرم نمایند و غذا نخوداب و گوشت طیور بریان کرده که در و پودینه و کرفس و زیره
باشد میل کنند نوع چهارم در ورم صلب سوداوی در گرده که سبب خطائی که در علاج
واقع شده علامت او ثقل شدید و کبودی بول در وقت آن سبب شده و بیمار را
که عارض میگردد استسقا علامت او ثقل و بسیار است که پشت خم میماند و واجب او قاررا
مطبوخ افتیمون
نیست که راست ایستد علاج مطبوخ افتیمون و شربت بنفشه و خیار شنبر و حقنه فایده دارد
و اگر مانعی نباشد فصد باسلیق نمایند و اگر قوت ضعیف بود آب پنیر با سکنجبین افتیمون و
اطریفل کبیر و ضماد بر پشت از تخم کتان و حلبه و بابونه و شبت و خیر و نمایند و کشک
جو و شربت خشخاش و شربت بنفشه دهند و روغن پیه مرغ و روغن مغز قلم گاو با مقل
حل کرده در آب گرم و غذا شیره سبوس با روغن بادام و اگر حرارت بسیار نبود مسکه
و عسل و غذا نخوداب و قرص کاکنج با سفوف و تزویر که مذکور شده و قبله اسفناج

قروح گرده
فایده دارد فصل هفتم در قروح گرده بسبب اندفاع اتصال امر در خلط تیز سوخته یا بجهة عضوی که
جراحت شده باشد یا آنکه سر رگ کشوده وخون روان گشته علامت درد وثقل در گرده و
خون وچرک با بول و فرق میان آنکه چرک از گرده است یا اعضاء عالیه آنست که اگر از عضو
بعید بود مختلط به بول واگر از گرده نمیز دارد رسوب ورقه قار دارد و وجع در ناحیت گرده
تا زانو وگاهی در کتفین وغالب بول را شیافی و فرق میان آنکه جراحت در گوشت گرده است
یا در پرده آن اگر در گوشت بود درد قوی و سوزش واگر جراحت در گوشت گرده باشد
درد کمتر و سوزش اندک بود و فرق میان قروح ومثانه آنست که در قروح گرده سلس
البول بغیر عرق وقشور را دیرنج بود و در قروح مثانه قشور سفید وعسر البول لازم او
علاج فصد باسلیق از جانب الم واگر در هر دو جانب الم بود فصد از هر دو دست نمایند
و تنقیه قرصه بدین مطبوخ کنند پوست بیخ کرفس و پوست بیخ بادیان وانیسون و بادیان بجوشانند
مطبوخ سفوف
والعسل مبلغ نمایند واین سفوف فایده دارد تخم کرفس و بادیان و انیسون و زوفا از
هریک چهار درم کندر چهار درم کثیرا چهار درم بابت درم آب عسل وغذا گوشت کبک
و تیهو و عصافیر واگر تب بود شیره تخم خیارین و تخم کتان با عسل کوفته با تمشک اندک و تخم
کرفس نفع دارد واگر چرک بسته گردد وبیش از تنی درد در آبزن که از فاخ خشک و بابونه
و پرسیاوشان و خبازی باشد در آیند واگر درد قوی بود در سفوف جهة تخدیر
بذر البنج ولفاح وافیون آمیخته نمایند و در ابزن پوست خشخاش اضافه نمایند و در حلیل
شاف بیض که در ومه مذکور شده بشیر حورت سوده چکانند روغن بمالند واگر
احتیاج شود باستفراغ قی و حقنه وشاف فایده دارد ولبن اتن و شراب قرصه را نیک
میسازد ومسک در دکوره ودوا موافق اگر میل نمایند ولهذا انسب بود و با جماعة
مدتها قروح را با بعضی معرفات شد کثیره و صمغ عربی وکشته بدار رمانی شل شیره خیارین

قرص کاکنج
واقراص که قرصه را نیک میسازند مثل قرص کاکنج ونسخه آن گل ارمنی و صمغ عربی وکندر وخون
سیاوشان وتخم خشخاش و مغز بادام ورب سوس ونشاسته وکتیرا از هر یک چهار درم
جرب گرده
تخم کرفس وافیون از هر یکی دو درم کاکنج هفت درم همه را بکوبند و بلعاب دانه اسپغول
بسرشند هر یک چهار درم شربتی یک قرص با شربت بنفشه نافع بود فصل هشتم در جرب گرده
و مثانه و سبب وی آنست که چیزهای که خوردن گرم نماید یا متولد صفرا و بلغم شور بود
میل بدان باشند علامت آنکه شیره در گرده بود درد و سوزش واگر در مجاری بول
باشد در حین آمدن درد و سوزش و بعد از آمدن آن تسکین درد و اگر تعجیل نمایند
در علاج آن بزودی نیک واگر اهمال نمایند بدشواری علاج پذیرد علامت او جرب گرده
بسیلان لعاب غلیظ و درد عظیم واگر جرب در مجاری قضیب بود و حکه در اصل قضیب
و خایه و کش ران علاج فصد باسلیق و حجامت بر موضع گرده وحقنه وقی در سه روز
نمایند و بعد از قی شربت از گلاب سازند و در حلیل شاف بر دغن بادام چکانند و خوردن
ذیابیطس
جوب دانش سماق وغوره و بنادق روز با گل ارمنی و در آب چشمه شور و گوگرد آب
در آیند و اندکی میل نمایند و آب آهن داغ فایده دارد فصل نهم در زیابیطس
و علامات این مرض آنست که آب را چنانکه بیاشامند در زمان اندک بیرون آید
و سبب این مرض بسیار زرقی الامعاست بمعده که هر گاه طعام میل نمایند بهال دستور
از خود دفع نمایند واین مرض دو نوع است نوع اول که از سوء مزاج گرم گرده که جگر شد
از جگر و جگر از ماساریقا و ماساریقا از معده آب میخواهد و تشنگی بسیار غالب
میشود واین کشیدن آب را که اندا اعضا از یکدیگر میکشند بلغت یونان زیابیطس گویند یعنی
دولاب بدین علت کاهش تن و کند ارش قولنج گند علامت او بول دایم با سوزش تب
با آب علاج فصد باسلیق اگر ماده گرم بود کشک جو و شربت لیمو وآب انار و غوره

اقراص ذیابیطس
وقرص طباشیر و قرص کافور وشیره تخم خیارین با اسپغول و رب آبی و شیره خرفه واقراص
ذیابیطس مهم موجب طباشیر ورب سوس و تخم کاهو از هر یکی یک مثقال تخم حماض وکشنیز خشک و گل
ارمنی صندل سفید گلنار سماق صمغ عربی از هر یک نیم مثقال کافور نیم درم نرم کوفته با آب لعاب زرشک
سفوف ذیابیطس
یا با آب خرفه بسازند هر یک مثقال وبی را با شربت بنفشه یا خرفه ضماد نمایند و ضماد از صندل واقاقیا
وگل ارمنی وآرد جو برب سیب و آبی برگرده گذارند و خرقه بصندل آمیخته با اقاقیا بر گرده
گذارند وسفوف ذیابیطس اینست صمغ عربی گل ارمنی گلنار از هر یکی دو مثقال سماق یک مثقال
نشاسته وکتیرا و تخم کاهو و خرفه و صندل سفید از هر یک مثقال شربتی دو درم با آب لعاب زرشک
ذیابیطس بارد
وگلاب یا شربت لیمو وغذا آش سماق از آب انار و غوره و چیزهای سرد قابض بسازند
نوع دویم ذیابیطس که بسبب برودت مستولی شده باشد بر بدن یا بر گرده از جهة خوردن
آب سرد وغیره علامت او عدم حرارت و تشنگی علاج تنقیه بدن بحقنه لین و قی وگلقند عسلی
وآب شیر گرم و روغنهای گرم در گرده و پشت مالیدن و در آب چشمه وگوگرد آب در آمدن ومعجونهای
ماسک البول
گرم مثل مثرودیطوس و ماسک البول مفید آن کندر است و بلوط و سعد و خولنجان قرفه واکراز
هر یکی برابر بکوبند و بعسل آمیخته بموده شربتی دو مثقال غذا گوشت عصافیر و مطجنه و قلیه خشک یا از گوشت
بول الخون
طیور فصل دهم در بول الدم واین چند نوع است نوع اول که از کثرت دم و پاره شدن
رگ و شکستن رگ بجهة ضربه و صدمه یا چیزی برداشتن واقع گردد علامت او امتلاء عروق و
بیرون آمدن او دفعه خون بسیار علاج فصد و شربت انجبار و ضماد از گل ارمنی و صبر و حضض
قرص کهربا
و اقاقیا و مر که بگلاب و قی نفع کلی دارد و قرص کهربا جهة دفع بول الخون و رجوع دم
فایده دارد وصفت آن کهربا چند درم جوز و گلنار و لحیه التیس از هر یکی دو درم و نیم کندر سه درم
تخم کرفس وافیون از هر یک درم قرص کهربا بسازند هر یک مقدار مثقالی بخورانند
و در حلیل آب مورد و گلاب چکانند ولعاب اسپغول و شاخ گاو و کوزه سوخته با شیره خرفه

بول الدم
وگلنار در حلیل چکانند فایده دارد نوع دویم در بول الدم که از کثرت جماع یا از
کثرت رطوبت یا بسبب نفخ که در حوالی گرده یا بسبب بواسیر که از صعب خون روان
گردد علامت او آنکه یا در حوالی گرده بود اندکی آید و الم در زهار و کش ران بود علاج فصد
باسلیق از هر دو دست و منع از غذای غلیظ و ازاد و بیه هر روز غذا آش سماق یا انار و غوره
دیا چه و غیره و تخم مرغ نیمبرشت خوردن نوع سیم در مجاری بول بسته میشود علامت او عسر البول و احتباس
ثقل در آلات بول و تمدد علاج نیم مایه نخود آب نخود آب و از غاریقون مثقال
حقنه
یا از مر با آب کرفس با سکنجبین بزوری یک مثقال کرده با آب کرفس و حب لبان دو درم با آب گرم
و شربت سکنجبین برده دام مجاری بول را پاک میسازد و حقنه از آب کلم یا چه و اندک ادویه
سنگ گرده
و صمغ عربی و گل ارمنی نمایند و بر گرده اقاقیا و گلنار و سماق نهند و شیر تازه خورند و در گرده
روغن سوسن و یاسمین بمالند فصل یازدهم در حصاة گرده بسبب فاعلی سنگ گرده خلط غلیظ
منجمد شود واگر ماده کم بود ریگ گردد واگر بسیار بود سنگ گردد علامت او سنگ گرده
گرانی پشت و قطن و چنان نماید که چیزی در موضع گرده درد بدید آید و صفای بول و
رسوب او سرخی و زردی مندر بود و سنگ گرده را در حقنه که جاذب کرده بود دردی
پیدا شود و در پای آنجانب دردی و خدری و در سنگ گرده بدرد قولنج مشابه شود
و فرق آنست که درد قولنج منبسط گردد و بسوی بالا و زیر و چپ و راست میل کند
و در درد گرده بر یکجا لازم بود و بجانب پشت اندک مایل و صاحب قولنج بر خلاء معده
خفت یابد و صاحب سنگ گرده شدت یابد و شیر انسی که طفل مینوشد اگر صفراوی
بود حدت طفل را گرم میسازد و سنگ گرده پیدا میشود واگر بلغم غلیظ بود بول منعقد
میگردد و بحرارت گرده سنگ حصاة ظاهر میگردد علاج تنقیه بدن بقی و اسهال واگر
خون غالب بود فصد نمایند واگر حرارت بسیار باشد مسهل و تبرید نهند و طبع را نرم دارند

با دو میل برده نماید و حمام ابزن نفع دارد و آب سرد در میان طعام و بر نهار اجتناب منع تولد سنگ
گرده بکند و بر بستر ابریشم خواب نزنند که گرده را گرم میسازد بلکه بر بستر کتان استراحت
نمایند و چیزهای مدر گرم مثل تخم کرفس و بادیان و انیسون و صعتر و شونیز و مدر سرد مثل تخم
خیارین و خشک دهند و انه و خربزه و مدر معتدل پرسیاوشان و قوه که رو اس کوبند بین
خربزه بحسب مزاج مریض آنچه لایق دانند دهند و چون از ابزن بیرون آیند روغن شربت
و بنفشه در مجاری و مواضع مالند و کوبند اگر بلندی بزیر آید اگر حصاة بیرون آید فبها و اگر در مجاری
ماند بلعابها حقنه نمایند و محجمه بر مواضعی که زیر آن باشد گذارند تا بجای کشیده شود
و بر دهن بادام و فلوس خیار شنبر مثقال دهند و لعابها و روغنها در او چکانند و دست مالند
تا بیرون آید و اگر درد غلبه کند بر شعثا دهند و از اثر به سکنجبین که از سرکه کبر باشد و آب
ترب و شراب ابیض و طبیخ خطاطیق خلقی لسار الدحصات بدشواری بول خلاص داده و صنعت — طبیخ خطاطیقی
طبیخ خطاطیقی آنست که او را پاک سازند و در دیگ کنند و بر روغن بادام آب کرفس بر او ریزند
دکشنیز و دارچینی و خولنجان بر او بریزند بعد از نیقه بدان نفع کلی دارد و آنچه از معاجین آدمی
که سنگ را بریزاند میل نمایند و تریاقات در این مرض نفع کلی دارد و مفید است باب ششم
در امراض مثانه و این چند نوع است نوع اول که حادث گردد از خون یا ضربه و سقطه یا — امراض مثانه
حصاة خشنه از گرده و آمدن بمثانه و موجب الم او گشتن علامت او درد و شدید و تب
و تشنگی و سردی اطراف و نفخ عانه و اگر ورم عظیم حبس بول و براز و انتفاخ خاصره
و عانه و اگر ورم عظیم نبود بیرون آمدن بول قطره قطره و اگر بول در مدت یکهفته منفجر
نگردد مهلک است علاج فصد باسلیق بقدر قوت و اگر ورم تجاوز نماید از ابتداء رگ
قایفن گشایند و ضماد ملین با روادع گذارند چراکه عضو عصبانی است با صوفی بر روغن
بنفشه گرم گذارند و بنفشه و گل خرد و بابونه و آرد جو و آب عنب الثعلب و بعد از یکهفته تخم کتان

وآرد باقلی

وآرد باقلی بمثلث حلاب سازند و ضماد بسلیقم تخچه یا بجند بد تر و زوفا خشک با موم روغن
نمایند و ابزن که در او حلبه و تخم کتان و بابونه و اذخر و سعد و سنبل جوشانیده باشند و بعد از
فصد آب عنب الثعلب که در او مغز فلوس حل نموده باشند و حقنه لین فایده دارد و در
مجری قضیب لعاب اسپغول با شیر عورت بچکانند و آب کشک جو با مغز فلوس تسکین درد
میدهد و ماده نضج مینماید و مثانه دایم بر روغن بنفشه با اندکی روغن بابونه بمالند و شیره
تخم خیارین و خرفه با شربت بنفشه و غذا گوشت مرغ و ماش و اسفناج نوع دوم در ورم
مثانه که از ماده صفرا حادث میگردد علامت او درد شدید و عطش و تب علاج فصد
باسلیق و حقنه لین و ضماد از روادع در ابتدا مثل آب الکوز شف و تراشه کدو و آب
کاسنی و آب حی العالم و حنه لین و ما بعدا و بعد از آن محلل از بابونه و اکلیل الملک و غیره
اضافه سازند و اگر درد قوی بود مخدر استعمال نمایند از کاهو و افیون تا دانگی و زعفران
نیم دانگ بر روغن بادام طلا نمایند یا خرقه آلوده بر دارند و اگر بول محتبس بود آب تخم خیارین
و آب کدو دهند و انه و تخم خرفه نرم کوفته یکمثقال سفوف فایده مند است و قرص خشخاش
با شربت بنفشه و باقی علاج آنست که در نوع اول مذکور شده نوع سیم در ورم مثانه که
حادث گردد که از ماده بلغم که از خون رطب باشد علامت او ثقل در مثانه و به دشواری
بیرون آمدن بول و ضعف در سافها علاج قی و حقنه حاره و نشستن در آبیکه در او مرزنجوش
و تمام پودنه و ورق غار و غیره جوشانیده باشند و شربت بزوری و مدرات با آب
عسل و خیار شنبر و اگر به دشواری بول بیرون آید تخم کرفس یا مغز تخم خربزه و رب سوس
کوفته مقدار مثقال هر روز سفوف سازند و بعد از آن شربت سکنجبین با جلاب بنفشه
با آب شیر گرم و در مجری قضیب روغن دادیه محلب بچکانند و غذا مرغ بریان نوع چهارم
در ورم صلب در مثانه علامت او به دشواری بیرون آمدن بول علاج شربت بزوری

انتفاخ مثانه

و مدرات و پرسیاوشان با مغز فلوس با روغن بادام و ابزن فایده دارد و ضماد بر گرده که از آنچه
چنانچه در ورم جگر مذکور شد نوع پنجم در انتفاخ مثانه و این مثانه ورمی است هرچند که سبب
حدوث او از بادها که متولد از رطوبت بود علاج شربت ماء الاصول اندکی روغن بید
انجیر و جلاب از آنچه ریاح متولد گردد و ناف و عانه را بر روغن سوسن یا روغن بان و بابونه
که در او چند بیدستر و حلتیت و مشک و غالیه حل کرده باشند سازند و پوست جوزه خشک
اگر بول به دشواری آید اندازکی نرم کوفته بعد نفع دارد و در آبزن در آیند و اگر رطوبت غالب بود
قی متواتر فایده دارد و از تریاق و سجرنیا و مثرودیطوس و انجیر میل نمایند مفید بود فصل ششم
در قروح مثانه سبب او هیچ نیست جراحت خلط حاری یا آماس پخته شود و ریم بیرون آید — قروح مثانه
یا حصاة سنگ بزرگ از مثانه بر گذرد و ریش گردد علامت او سوزش بول و بیرون آمدن
چرک و اشیا مثل سبوس علاج شربت بنفشه و قرص کاکنج با شربت خشخاش و جلاب از تناولات
شور و شور و بسیار ترش و شیرین و از حرکات قوی و غذا نخود آب و شیر فایده دارد و در
امراض آلات بول خصوصا شیر است و آب عسل داخیه مدر میل نمایند و در احلیل بچکانند اگر
ریم بسیار بود خاکستر چوب انجیر یا خاکستر شاه بلوط یا در مثه ترکه در آب حرکت دهند
و یکشبانه روز بگذارند و صاف نموده از آب آن هر قطره در احلیل بچکانند و اگر سوزش ظاهر
گردد شیر عورت با روغن بادام و روغن گل فایده دارد و اسپغول بر روغن گل فایده دارد
و اسپغول بر روغن گل و شیر حار دیز و حمض فایده دارد و شربت حب الآس و آب عوزه با ماء — جرب مثانه
اللحم و آب کشک جو میل نمایند و شیاف ابیض در احلیل بچکانند فصل سیم در جرب مثانه
علامت او سوزش بول و درد قوی با حکه و رسوب مثانه مثل سبوس و لاغری بدن و گاهی
با بول رطوبتی مثل لعاب و گاهی خون علاج شربت ماء العسل و آب کشک و فصد باسلیق
و حجامت بر ساق و چکانند و شیره تخم خرفه و تخم خیارین با شربت خشخاش و بنفشه و نبادی

بزوری بجلاب

بزوری بجلاب و در احلیل لعاب تخم آبی و شیر عورت و روغن بادام و روغن نیلوفر و شیاف
ابیض بچکانند و گاهی قی نمایند و آب عنب و شیره تخم خیارین و طبیخ حبه العسل و مشک فایده دارد
و غذا اسفناج و نخود آب و چرب و هریسه بگوشت مرغ و تخم مرغ نیم برشت با برنج بشیر و شکر
و مرغ و کشک گندم و روغن بادام و نفس بادام نفع دارد فصل چهارم در بسته شدن خون در مثانه — بسته شدن خون
سبب ضربه و سقطه و غیره علامت او سردی اطراف و صغر نبض و عرق سرد و غش علاج
شربت سکنجبین بزوری یا آب عسل با خاکستر چوب انجیر و خیر بایه خرگوش مقدار دانگ یا سبب
و خشک بجوشانند یا با آب نخود سیاه یا خاکستر چوب رز یا خاکستر چوب انجیر و دانگ آب
شربت سکنجبین بزوری با آب آمیخته و بعد از طعام آب سداب و آب ترب و پودینه و در آب
آن در ابتدا و در حمام زمان طویل توقف نمایند تا عرق بسیار آید و شاه نیز ابر روغن بابونه
و روغن ترب و شبت و غیره چرب سازند و آبی که در او سداب جوشانیده باشند نیم گرم
بر مثانه ریزند و غذا از نخود بسیار و دارچینی در آب مرغ و مدرات داده و به که سنگ مثانه
بیرون آرد میل نماید فصل پنجم در درد مثانه و آن چند نوع است نوع اول که از سبب ریاح
مثانه شود بجهت خوردن غذای بادناک علامت او درد مثانه علاج شربت سکنجبین بزوری
و شربت ماء الاصول بر روغن انجیر و در مثانه روغن سداب که در او فرفیون و جند بیدستر
حل کرده باشند بمالند و در احلیل بچکانند و ضماد از سداب و پودینه و شبت و جاوشیر
و غیره سازند و غذا گوشت کبوتر یا گوشت گنجشک مطبخه و شراب کهنه انداز و مشک فایده
دارد و دیگر درد مثانه بر طریق بحران که بول را از راه مثانه میرانند علاج انگشت که بر مدرات — درد مثانه
امداد نمایند نوع دوم در درد مثانه که از سوء مزاج گرم بود علامت او درد در موضع مثانه
و تشنگی و گزیدن بول مجاری را و زردی آن علاج شیره خرفه و شیره تخم خیارین و شربت
سکنجبین خشخاش و نبادی بزوری بدین نسخها و آب کدو و شربت سکنجبین فایده دارد و ضماد سرد

از آب حی العالم و آب انگور شف در آبی که در او بنفشه و نیلوفر و تخم خرفه و عنب الثعلب جوشانیده باشند
درآیند و در مثانه روغن بنفشه و نیلوفر و کدو مالند و در احلیل چکانند و غذا قلیه خیار و از غذاهای
گرم محافظت کنند نوع سیم در سوء مزاج مثانه که از سردی شود و سبب آن خوردن اشربه و اغذیه گرم
و غیره بود علامت او سپیدی بول علاج کلقند عسلی و اطریفل صغیر و تریاق خوردن و مدرات
و انجیر و مویز فایده دارد و روغن سوسن و روغن نرگس و فرفیون در مثانه مالند و آب شبت
گرم ریختن بر مثانه و در آبزن درآیند که در او بابونه و قیصوم و اکلیل الملک و مرزنجوش و
بنفشه جوشانیده باشند و غذا نخود آب و مطنجنه و گوشت کبوتر بچه میل کنند فصل ششم در سنگ (سنگ و ریگ مثانه)
و ریگ مثانه این علت بیشتر کودکان را افتد از طفلی تا هنگام بلوغ و مردم فربه را کمتر افتد
و مردم لاغر را در مثانه واقع شود و عورات را نادر شود و سبب تولد سنگ مثانه و جمله رطوبات
لزج است که از طعام غلیظ تولد کرده علامت او آنکه سفید و رقیق صافی بود و رسوب خاکستر گون
یا سفید و رسوب کرده زرد یا سرخ و فرق اینست که درد در گرده و بیغوله ران بود
پس ساکن شود نشانه بود که سنگ مثانه آمد و سنگ مثانه درد نکند مگر آنکه در دهنه مثانه افتد
و بول را باز دارد و خداوند سنگ مثانه پیوسته دست بعقب می‌برد علاج مثانه پطلانی
علاج سنگ کرده نمایند اما اینجا ادویه قوی بکار دارند مثل تریاق کبیر و مثرودیطوس
و معجون که سنگ و ریگ از مثانه بریزد و صمغ روغن عقرب که فایده دارد که در عانه
مالند و در احلیل چکانند و در مقعد بردارند • زراوند مدحرج و خنطیانا و سعد و پوست بیخ کبر
از هر یکی اوقیه بگیرند و بکوبند و یک رطل بادام تلخ بر او ریخته یکهفته در آفتاب گرم و بعد از آن
استعمال نمایند و از شاخ بز کوهی بر عانه کشند در حمام نفع کلی دارد و خون خرگوش سوده
میل نمایند و خاکستر عقرب نیم دانگ با سکنجبین آب ترب یا بدین آب صوف بر سیاوشان سه درم
بجوشانند و آب آن ناشتا کنند صوف که سنگ بریزاند بگیرند عقرب را و در دیگ آهن

سرپوشیده

سرپوشیده در تنوری که بسیار گرم بود شش ساعت گذارند بعد از آن بیرون و نگاه دارند دیگر
زجاج سوخته هم و ازین نفع گفته‌اند و اگر زجاج سوخته با کندس هم دو درم و زراوند نیم دانگ با شراب
و آب ترب میل نمایند نافع بود و خولنجان و سیاه دانه از هر یک درم بجمیل با آب ترب
با آب گرم فایده دارد و اگر سردی غالب بود مثانه را تخته بروغن ناردین و نفط سفید
یا سداب یا روغن عقرب و آب بادیان و آب چغندر نمایند مفید بود حبی که ریگ مثانه را (حب)
بریزاند حب بلسان و تخم ترب و پوست بیخ کبر و بادام تلخ و حب الغار و اذخر و سعد و سنبل
و فو و دار و اشق و مر و سکبینج و مغز تلوس و سلیخه و زراوند مدحرج و خنطیانا و اسارون
اجزا برابر نرم کوفته بروغن بلسان یا روغن بنفشه حب سازند شربتی درم بود و این شربت
نافع بود تخم کرفس و بادیان و پرسیاوشان را بجوشانند و بنفشه میل کنند و آب حسک و صمغ و بادام
و حجر الیهود با آب بادیان و آب ترب و آب کرفس و آب نخود سیاه یا آب پودینه بری
فایده دارد و باقی علاج از حصاة کلی جویند فصل هفتم در سوزش بول و این دو نوع است نوع اول (سوزش بول)
سوزش بول که سبب کندن یا جراحت مثانه کرده شود علاج آنست که مذکور شد نوع دویم (سوزش بول از حدت)
سوزش بول که سبب حدت و بورقیه شود علامت او گرمی مزاج و قاروره رنگین و استعمال
ادویه و اغذیه گرم علاج اگر بول بسیار رنگین بود قی با آب کشک جو و فصد باسلیق اگر
مانعی نباشد یا حجامت بر ساق و شربت کشک جو و روغن بادام و در محل خواب
درم روغن گل و چهار درم اسپغول یا تخم ریحان با آب با این و شربت کاکنج نفع کلی دارد و از
چیزهای شور و ترش و تیز اجتناب نماید و جماع ضرر تمام دارد و غذا اسفاناج و گوشت مرغ و
زرده تخم مرغ و پالوده از نشاسته و روغن بادام و تخم خشخاش در جلاب شاف ابیض اشیر
حل کرده یا بروغن گل یا روغن بادام آمیخته نموده بچکانند صوف بادیان بزرقطونا خیارین
تخم خیارین و تخم کدو و تخم خرفه و تخم خشخاش از هر یک یک مثقال نشاسته و کتیرا و رب سوس از هر یک

سه مثقال بزرالبنج مثقال تخم خربزه و کدو و صمغ عربی و خوکانیشان از هر یک شش مثقال تخم کرفس درم
گل ارمنی دو درم شربتی مثقال تا دو درم میل نمایند و اهتمام نمایند در علاج سوزش بول که اگر دیر ماند
شود منجر بقروح مثانه و قروح احلیل میشود دوای دیگر مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین و تخم کدو
و مغز بادام شیرین مقشر و کتیره و نشاسته و رب سوس و گل ارمنی و خشخاش همه را نرم کرده مقدار
دو مثقال بشربت بنفشه میل نمایند و غذا گوشت مرغ و نخود آب و کرنب و اگر درد عظیم بود
اندکی از افیون و بزرالبنج مخلوط نمایند که باید و اینکه مذکور شد • فصل هشتم در حبس بول که اسر و عسر (دشواری بول)
گویند یعنی گرفتگی و دشواری بول و آن چند نوع است نوع اول در دشواری بول که از جهت ضعف عضله
که حاصره مثانه را یعنی گوشت پاره که او مثانه را می‌فشارد و بول بیرون می‌آورد علامت او
آنست که صاحب او بآسانی بول کند و هر گاه دست بر مثانه گذارند به زحمت بول بیرون آید علاج
آنست که معجونهای گرم مثل سحرنیا و تریاق کبیر و معجون ماده الحیوة و مثرودیطوس و آنکه دار چینی
و سعد و سنبل و سلیخه و قرنفل و زرنباد از هر یکی برابر بگیرند و بعسل لب زند یا نیم کوفته نموده بجوشانند
و آب آنرا با آهستگی بول کند و بر مثانه گذارند و مثانه را بروغن ناردین و روغن قسط بمالند
و اگر جند بیدستر و فرفیون در این روغن آمیخته نمایند نفع کلی دارد نوع دویم احتباس بول (حبس بول)
که از جهت گوشت زیادتی که در مجری بول پیدا شده علامت او آنست که بعد از قروح واقع میشود
و ثقل در مثانه و در عانه دردی بود علاج آنست که در آبزن درآیند و ضمادهای ملین از بنفشه
و غیره و بابونه بچربی مرغ و بط گذارند و روغنها بمالند دیگر دشواری بول از جهت ورم کرده مثانه
حبس بول میشود و کاسرات نفع میشود و گلقند و گلاب نفع دارد نوع سیم دشواری بول که از جهت (دشواری بول از غلظ لزج)
خلط لزج چسبیده در مجاری بول که از مثانه بعصب می‌آید و موجب شده است علامت او آنست
که غذاهای لزج مثل ماهی و غیره خورده باشند و در راحت او نتوانند گذرانیده و بول کم رنگ و خام بود
علاج قی و حقنه و خوردن شربت و مدرات و در آبزن نشستن و روغنها مالیدن و در احلیل

چکانیدن

چکانیدن و سکنگبین مرغ حک کرده مثقال یکدانگ نمک هندی با آب شیر خار میل کنند
و ضماد که در مواشیه مخلص شدن مثانه مذکور شده نفع دارد و خوردن آب کرفس و آب ترب
بروغن بادام اگر در آبزن میل نمایند فایده دارد و نفع آن بیشتر است و روغن قسط و روغن
عقرب مالیدن و چکانیدن در احلیل فایده دارد دیگر سبب خلط حار لذاعی در مجاری بول
حادث میشود و موجب حبس بول میگردد علامت او تدبیر چیزهای گرم و سرخی بول و سوزش در
احلیل و اگر بر در دهن نماید بول بیرون آید علاج شربت از لعابهای سرد و کشک جو و شیره تخم (دشواری بول)
خیارین بتخم و اسپغول نوع چهارم در دشواری بول از جهت حبس آب در مثانه شده و ضعیف شده
قوت دافعه او تمام بگذارند این را موت قوت علامت او حبس بول العذری از جهت کثرت شغل
و غیره علاج شربت بزوری و بیرون آوردن بول آنکه در کرد آب درآیند و ضمادهای ملین بر
مثانه گذارند و روغن بلسان و قسط مالند و از مجلس اله برود آنچه تا بول منع شود منع کنند دیگر حبس (دشواری بول از ضربه)
بول از جهت تبور مزاج که در مجاری بول واقع میگردد میشود علاج آنست که در احلیل چیزهای که
ضرر نماید و الم بر طرف سازد بچکانند نوع پنجم در دشواری بول از ضربه که بر پشت و مثانه واقع
علامت او آنست که قوت زانوها و مثانه زایل کرده و خلاصی نیابد علاج فصد باسلیق و
تریاق کبیر و مثرودیطوس و استعمال فاناظر و فاناظر آنست اینجا که ماسوره بر احلیل گذارند
و سری دیگر را بر آهن و بدم می‌دمند تا آب پیش بسته شده بیاید و در آبی که در او بابونه و بنفشه (حبس بول)
و اکلیل الملک و پودینه و شبت و کمان و در آن و سبوس گندم جوشانیده باشند درآیند و خوردن
ضربه را علاج نمایند و روغنها بمالند نوع ششم در حبس که از جهت حرارت شدید چنانکه در تبهای گرم
و غیره واقع میشود علامت او حدت بول و التهاب و بول اندکی بیرون بیاید و اگر بسیار بود
بآب بیرون آید علاج تدبیر مرطب و روغن بنفشه و شبت و روغن خشک بمالند
و آبزن از بنفشه و غیره و بابونه سازند و آب گرم بر مثانه بریزند دیگر حبس بول از قبض مثانه میشود

دشواری بول

علاج آنست که علاج تشنج نمایند و گر سبب آنکه خصیه بالا رفته باشد دشواری بول میشود علاج مذکور خواهد شد انشاء الله نوع هشتم در دشواری بول که از جبس شانه بسبب ضعف او شود از سوء مزاج سرد علامت او آنست که محسوس نشود که زیان بول فی نمایند و اگر بدین امتلا بود و در شانه روغن بابونه و سوسن و نرگس و زعفران و روغن بلسان بمالند و ضمادهای خوشبوی گذارند و تریاق کبیر و سحرنیا و معجون مادة الحیوة و ماء الاصول بر روغن بید انجیر دیگر دشواری بول از جهة ورم مثانه در رحم و مستقیم بود و ریح غلیظ میشود معجون مدارات بول و این معجون دهند ریح و سلیخه و سعد و دارچینی و حب بلسان و اسارون و تخم کتان و بلادر و خرنوب و افسنتین و پودینه و انیسون و کرویا و تخم کرفس و جوانی و تخم رزرک و تخم شبت و نخود سیاه از هر یک برابر بکوبند و به وزن آن عسل بسرشند شربتی دو درم بود و اگر سرطان سوخته دو درم بعد میدهند بول را براند و مغز تخم خربزه ده درم با قند میل نمایند و در آبزن که در او برگ کرنب و اقحوان جوشانیده باشند در آیند و اگر مرض صعب کردد در حلیل آب بوره و نمک چکانند و دوائی که بول را براند مغز تخم خربزه ده درم تخم کرفس سه درم رازیانه دو درم قند بوزن مجموع دو مثقال پیش از طعام و یک مثقال بعد از طعام هر روز میکنند و نخود آب که در او زردک و شلغم و پیاز و اشیائی که شکم را نرم کند و مثل حب الآس و آبدوغ و بادام و حب الخضرا و خیار زه که هم فایده دارد فصل نهم در تقطیر بول و این چند نوع است نوع اول در تقطیر بول که جهة حدت در مجاری او سوزش شود علامت او سوزش و زردی بول و هر لحظه برخاستن از کثرت جماع و اغذیه گرم و تعب و ریاضت و این علت بیشتر جوانان را در زمان گرم و کسی که مزاج گرم داشته باشد واقع شود علاج لعاب بهدانه و شیره تخم خیارین نمایند و ماسک البول برد و شربت خشخاش و شربت بنفشه با آب کدو و آب خربزه و لعاب اسپغول و نبات فی بر وز فایده دارد و حمام و عرق نفع دارد و غذا گوشت با آب انارین و سماق نوع دویم

تقطیر بول

سلس البول

تریاق کبیر

در تقطیر بول که از جهة ضعف جرم مثانه و سردی مزاج و ضعف قوت ماسکه شود علامت او بیرون آمدن بول بی سوزش و گاهی بی اختیار بیرون آید علاج معجونهای گرم مثل تریاق کبیر و سحرنیا و اندکی شاه بلوط و کندر و حب الآس و زیره از هر یک برابر نرم کوفته هر روز دو درم میل نمایند و ماسک البول گرم نفع دارد و صفت آن شاه بلوط بیست مثقال کندر پانزده مثقال کشنیز خشک و گل ارمنی و صمغ عربی از هر یک هشت مثقال دو درم صباح و دو درم شام بی اختیار نمایند ماسک البول دیگر شاه بلوط و کندر از هر یکی درم سعد و قرفه و خولنجان و اسارون و اکیر و کهربا از هر یک مثقال نرم کوفته بشراب کهنه مثلث دو درم میل کنند و یک مثقال از قند هر روز میل نمایند و سعد و سیاه دانه از هر یک برابر نرم کوفته بقند آمیخته هر روز مثقال سفوف سازند و شونیز و تخم سداب فایده دارد و روغن بید انجیر خوردن و مالیدن نافع بود و مومیائی بر روغن زنبق یا روغن بادام حل کرده در حلیل چکانند و در دبر بردارند و روغن جو فایده مند است و نخود آب که در او ادویه گرم باشد و سیر و پیاز و کندنا و مویز و اطریفل کبیر و صغیر و سحرنیا نفع کلی دارد و گاهی تقطیر از جهة حبس بول اکثر بود و علاج عسر البول نمایند فصل دهم در سلس البول و بول در فراش و این چند نوع است نوع اول در سلس البول که بغیر اراده از جهة سردی مثانه و سستی عضله بود علامت او سفیدی بول و بیرون آمدن او بغیر اراده و بی سوزش علاج ادویه گرم مثل کندر و سعد و خولنجان از هر یک ده مثقال بکوبند و بابونه مثقال عسل آمیخته شربتی دو مثقال بود و اطریفل کبیر و صغیر و ماسک البول گرم صفت آن شاه بلوط و سعد و مر و خولنجان و قرفه و درونج از هر یک برابر بکوبند و بعسل و رب آبی بسازند شربتی سه درم صباح و سه درم شام میل نمایند و شراب مثلث کهنه کوفته اندکی فایده دارد و آب نخود با چلغوزه و معجونهای گرم و معجون لبوب در سلس البول نفع دارد و حب الخضرا و مویز و کنجد و مغز گردکان

ماسک البول

معجون لبوب

روباه بریان کرده این علت دور دست را بخاصیت فایده دارد و از او قروح و تخم شبت هر جزو از تخم کرفس جزو شونیز هر مثقال با آب سرد و مغز گردکان بریان کرده بشراب مجربست و قی از آب ممتاز و آب دریا که شور بود و زیره کوفته خوردن و طلا کردن روغن بابونه و شبت و سوسن که در و مشک حل کرده باشند و شاه بلوط و مصطکی و سعد و هلیله سیاه و بقند سفوف سازند و غذا گوشت بریان و مطبخه فایده دارد نوع دویم سلس البول که از جهة زوال فقرات که در برابر مثانه است منقطع کردد و رباطات مثانه سست کردد و از این سبب قادر نباشند بر حفظ بول علامت او بالا آمدن فقرات یعنی مهره پشت است علاج این عرقی دارد باید که فقرات را بجای او برند و طلاهای قابض گذارند و دیگر سلس البول از کثرت شرب شراب و ادویه مدر میشود علاج منع اینها نمایند و ماسک البول میدهند دیگر بجهة ورم حار که زحمت او بمثانه و رحم رسد سلس البول میشود علاج آنست که دفع ورم کنند و روغنهای محلل علامت دیگر سبب جراحت مزاج سلس البول واقع میکردد علاج او احتراز چیزهای گرم و منع البول بول در فراش قرص طباشیر و قرص گل ارمنی و طباشیر و گلنار و تخم خرفه و تخم کاهو سائیده باشند و کشنیز در سر گذارند و نفع داده باشند شاه بلوط و کهربا و عدس مقشر از هر یکی دو درم قند بوزن سفوف سازند اما بول در فراش سبب استرخاء عضله مثانه است و بیشتر این مرض کودکان را از جهة رطوبت مزاج ایشان واقع میشود علاج آنست که بآهستگی از خواب بیدار کنند و کلقند عسلی و این دوا دهند زیره و کندر و حب الآس از هر یکی بیست مثقال با چهل مثقال عسل بسرشند شربتی دو درم باشد و مازوی کبود کوفته با تخم ریحان میل نماید و علاج نوع اول سلس البول نمایند و در عانه روغن سوسن و بان که در او مشک و فرفیون آمیخته باشند بمالند و عود و مصطکی خوردن و شراب کهنه و مثلث اندکی کوفته فایده دارد و قلیه خشک و مطبخه و منع از طعام بیشتر خوردن و آب نمایند

سلس البول

بول در فراش

علاج

[illegible]

فصل یازدهم در بول الدم و این چند نوع است نوع اول که از جهة گشاده شدن رگی از گرده یا شق شدن عروق گرده شود علامت او آنست که اگر از انفتاح بود اندک اندک آید و اگر از جهة انشقاق شود بسیار آید و از ضربه بر گرده و از خوردن چیزهای تیز و طعام گرم واقع میشود علاج فصد باسلیق و فصد صافن و شربت عناب با کشنیز خشک و شربت خشخاش و در لواحق و گل کنج و قرص کهربا و قرص لک الدم میل نمایند و بر خاصره و عانه مجمد گذارند و اگر سبب حدت دم بود علاج ذات الجنب نمایند و ضماد از گل ارمنی و اقاقیا و صندل و گل سرخ و حی العالم و فاینه نمایند و آب سرد بر مثانه ریزند نوع دویم در بول الدم که از ضعف گرده و ضعف کبد علامت او آنست که بول او مثل آب گوشت که شسته باشند آنچه از ضعف گرده بود سفید رنگ و غلیظ و بولی که از ضعف کبد بود مایل بسرخی و رقیق و مشابه بخون بود علاج آنست که در ضعف گرده مذکور شده دیگر بول الدم از جهة خوردن عروق که بعد از جراحت شود علامت او آنست که اندک اندک آید و بوی بد و با چرک بود علاج قروح گرده نمایند و گل ارمنی و قرص کاکنج فایده دارد و بول که بسبب گشاده شدن عروق بود و خون که از خارج گرده است بسیار بود و در همه اقسام کندر و گل ارمنی و قرص طباشیر فایده دارد و باقی علاج قروح مثانه نمایند باب بیست و دوم در امراض قضیب و خصیه که مشتمل است بر هیجده فصل فصل اول در نقصان باه نقصان مجامعت کاری طبیعی است همه انواع جانوران را از جهة بقاء نوع بدین سبب قضیب و اوعیه منی را از اعضای رئیسه چهار است دل و دماغ و جگر و قضیب و از اوعیه منی است و بقاء شخصی بقوت آن سه عضو دیگر است و هر گاه از آن سه عضو یکی ضعیف گردد در قوت مجامعت ضعف پدید آید و این چند نوع است نوع اول نقصان باه از ضعف بدن و قلت غذا شود علامت او زردی رنگ و لاغری بدن علاج تقویت بدن و زیادتی غذاء بود و فراغت و سرور

قروح کرده

بول الدم از ضعف کبد و کرده

بول الدم از جهة عروق

نقصان باه

نقصان باه از ضعف بدن

و سازها و نغمه‌های دلفریب و ترک جماع چندگاه تا به قوت آید و گوشت گوسفند جوان و شراب
و شلث کهنه این نفع دارد و کباب و گوشت مرغ فربه و زرده تخم مرغ و هریسه که در او
دارچینی و خولنجان و زنجبیل و فلفل و دارفلفل به قدر قوت اگر مزاج بر دارد و معجون
لبوب نفع کلی دارد و مفیدات **نوع دویم** نقصان باه از جهت یبوست که غالب بود
آلات منی **علامت** او قلت آب و نزدیک بیرون آمدن و غلیظ منی نفع از حمام و غذای
مرطب مثل گوشت مرغ و بره و زرده تخم مرغ و نخود آب و شراب و شرب دوای ترنجبین
بگیرند یک کاسه شیر گاو و در هفت مثقال ترنجبین حل کرده و بجوشانند تا غلیظ شود و چند روز
میل نمایند و ماهی تازه فایده دارد و این حقنه کله گوسفند و پاره دنبه و کشک جو و گندم و نخود
و برنج از هر یکی قدری و در دیگ کنند و در شور گذارند تا به روز تا مهرا شود روغن بنفشه
و روغن جوز از هر یکی ده مثقال اضافه نمایند و اول آب چغندر عمل کنند و بعد از آن این حقنه نمود
بجواب … هفته مداومت نموده در هر سه روز و در هر شبی که حقنه نمایند صحبت ندارند
و … و لهو و مداومت حمام مشغولی نمایند و روغن بنفشه بادام و گل که در او موم حل نمود
باشند استعمال نمایند و از فکر و تعب اجتناب کنند **نوع سیم** نقصان باه که حادث گردد
از جهت سردی که غالب بود در آلات منی **علامت** او قلت منی و دشواری بیرون آمدن
و نفع از گرمی و … و در هوای گرم قادر بودن بر جماع **علاج** زنجبیل پرورده
و معجون حلتیت … بخورند و یک مثقال یک پیاله شراب میل نمایند و معجون لبوب نفع کلی
دارد و منی را زیاده کند … مغز بادام و فندق و نارجیل و حب صنوبر و حبة
الخضرا و حب الزلم از هر یک جزو زنجبیل و دارفلفل و دارچینی و خصی الثعلب و خولنجان از
هر یک ثلث جزو … نمایند و عسل بجوشانند … گرم … آمیخته میل کنند و شیر گاو تازه
یک کاسه و دارچینی نرم کوفته ده درم بر او آمیخته … یک ساعت بگذارند و چند دفعه … کنند

نقصان باه از یبوست

نقصان باه از سردی

و کیفیه

و کیفیه مداومت کنند و جماع ننمایند و معجون گرم مثل تریاق کبیر و نوشدارو و عسل زهره گاو آمیخته
و عسل و بوره در وجود مالند و چربی گاو و پیه مرغ و پیاز نرگس و عاقرقرحا و … نرم کوفته در
روغن گل و بابونه حل ساخته بمالند و پسته نفع کلی دارد و قضیب را قوی میسازد و روغن
و روغن زنبق ده مثقال بگیرند و در وی ده مثقال موم کرده و ده درم فرفیون و سه درم عاقرقرحا
مثل غبار کرده با روغن آمیخته دانگ مشک را اضافه نموده در وجود مالند و فرفیون تنها در
روغن زنبق آمیخته بمالند و جندبیدستر و دارفلفل و بوره و حلتیت مفرد یا مجموع با روغن آمیخته
بمالند در خایه و قطن و کشتهای ران و قضیب و خصیه و مقعد بمالند و پنج درم از حلتیت با
پنج زرده تخم مرغ نیم برشت فایده کلی دارد و غذا قلیه … دارچینی و کباب و خولنجان و نخود آب
با ادویه گرم و عصافیر و کبوتر بچه و غذاها که صالح است باه را باید سه صفت باشد کثرت غذا
و تولید ریاح و گرمی که ملایم حرارت منی باشد آنچه این هر سه حال دارد نخود و جوز و شلغم
و باقلی و گوشت گوسفند جوان و شراب اندکی و شلث و در غذا خولنجان و دارچینی
و پیاز لازم دارند **نوع چهارم** در نقصان باه که حادث گردد از سوء مزاج گرم که غالب بود
بر آلات منی **علامت** او غلظ خصیتین و رگهای ظاهر و برآمدن بر قضیب **علاج** شیره خرفه
و کدو و شیرآب و کاهو و تره و ترنجبین و گوشت گوسفند و بزغاله و اسفناج و قلیه خیار
و گوشت مرغ و … و قلیه زردک و زردک مربی و شقاقل مربی و شیر بجوشانند
و اندکی زنجبیل بر او آمیخته نمایند و خصیه را به روغن بنفشه و بادام چرب سازند و اجتناب نمایند
از غذا و دوای حار و تعب و غضب و سفر بود **نوع پنجم** در نقصان باه که از سوء مزاج
رطب که غالب بود بر آلات منی **علامت** او کثرت منی و قادر نباشد بر جماع در حمام
و هوای رطب و در حالتی که سستی و قضیب او است بود و منی را از آب جوشان **علاج**
شربت سکنجبین بزوری و آبی که در او عود و … بیده باشند میل نمایند و دوا و نافع …

نقصان باه از گرمی

نقصان از رطب

ده درم زنجبیل و عاقرقرحا از هر یک درم قند برابر مجموع شربتی مثقال غذا گوشت مرغ و عصافیر
و کلوه اند که مداومت نمایند بر گوشت عصافیر و بدل آب شیر میل کنند منی زیاده شود و نعوظ
آورد و دایم بر روغن قسط که در او فرفیون و سعد حل کرده باشند قضیب را بمالند و طلا که در او
جندبیدستر و فرفیون و شیطرج و عاقرقرحا و فلفل و سعد و ابهل و دارفلفل از هر یکی برابر نرم کوفته
با شراب یا گلاب آمیخته در قضیب مالند دیگر بوره مثقال نرم کوفته و شب در شیر گذارند
و در سایه خشک شود زهره گاو و عسل حل کرده بوقت حاجت در قضیب و حوالی او مالند
و از چیزهای مرطب پرهیز نمایند **نوع ششم** در نقصان باه که از برودت و یبوست بود **علاج**
مرکب نمایند از معاجین و طلاها و اشربه و اغذیه دیگر از جهت سردی و رطوبت می‌باشد
دیگر سبب حرارت و رطوبات نقصان باه میشود و از حرارت و یبس نیز اگر بود این
اقسام نمایند روغن فرفیون که در او جندبیدستر و عاقرقرحا آمیخته باشند در قضیب و حوالی او
بمالند **نوع هفتم** در نقصان باه که از نقصان جهة قلت و سکون منی شود **علامت** او غلظ
منی و کثرت آن **علاج** آنچه منی را گرم سازد مثل زنجبیل مربی و معجون و ماده الحیوة و حقنه گرم
و شافه از مغز تخم معصفر و چربی و عاقرقرحا و این حقنه کرده را گرم سازند و دوا … نفع
دارد در روغن کنجد و روغن حبة الخضرا و آب کند تا و تخم حلبه و تخم کتان شکوفته و تخم …ب از
هر یک پنج مثقال انجیر ده عدد و این هر مثقال تخم … مثقال ادویه را بجوشانند و در روغنها
بر او آمیخته نمایند و مقدار ده مثقال عسل و … نوبت عمل نمایند و غذاهای گرم ماهیه … نمایند
دیگر نقصان باه جهة اگر ترک جماع نموده باشند **علاج** است که کتاب الفیه و … که در آن
باب نوشته اند مطالعه نمایند که در آن باب گفته اند و در قضیب روغنهای طلاها که مذکور شده
بمالند **نوع هشتم** در نقصان باه که از جهة که سحر کرده اند و او را بسته اند و رجولیت
و قدرت او بر جماع نماند **علامت** او نقصان حرارت در جمیع بدن و این بعض **علاج**

از برودت و یبس

… منی

حقنه

ارجح

تقویت دل

تقویت دل و بدن بمعاجین و مفرح و … که دل را قوت بخشد اهتمام دارد و خفقان و دوار
زایل کند صفت آن مروارید ناسفته و لعل و یاقوت و لیسه از هر یک مثقال زرنباد
مثقال بهمن سفید و سرخ و کبابه و دارچینی هندی از هر یکی سه مثقال و درونج عقربی و بوزیدان
بوزیدان پسته و صندلین و زرنباد از هر یکی ده درم دارچینی و گل سرخ و … از هر یکی چهار
درم خولنجان و خصیة الثعلب از هر یکی پنج درم زعفران مثقال مشک پنج درم و ورق طلا و
نقره از هر یکی مثقال جواهر را … سوده و باقی ادویه را نرم کوفته شربت … و اگر
حرارت … ده مثقال با قند و عسل از هر یکی صد و سی مثقال شربت مثقال تا دو مثقال … میل
نمایند و این معجون نیز فایده دارد و مجربست گل سرخ و گاوزبان از هر یک پنج درم
تخم خرفه سه درم بهمن سرخ و سفید و خصیة الثعلب و شقاقل و خولنجان و تخم جزر و تخم شلغم
و … تخم خربزه از هر یک … درم با حرارت … قند و عسل … شربتی سه درم
بود و در روغنها و ادویه که مذکور شده در قضیب بمالند و غذا گوشت مرغ و گوشت گوسفند و کباب
و مطبخه با ادویه با هیئه فایده دارد و از معجونها … و … دواء المسک و نوشدارو
و ادویه باهیه … شقاقل و دارچینی و … و لسان العصافیر و زنجبیل و چلغوزه
و مغز بادام و فندق و خشخاش سفید و خصیة الثعلب و اکر و خولنجان که تجربه نموده شده بوزن
آن قند آمیخته و هر شب پیش از صحبت میل نمایند یکمثقال **نوع نهم** در نقصان باه از ضعف که
از جهة حرارت و برودت شود **علامت** او خفقان و ضعف دل و … و قلت شهوت
جماع و بطوء اشتداد قضیب و ضعف او و قلت اشتداد جماع **علاج** تنقیه بدن از خلط
فاسد و تقویت قلب بمفرح و دواء المسک و معجون مناسب اگر معتدل باشد و اگر سرد و اگر گرم
هر کدام که مناسب دانند به الطریقه سازند و شراب کهنه با عرقها فایده دارد اندکی
و به ساز و آوازهای خوش مشغول دارند و از فکر و غصه و هم و اندیشه دور دارند و از غذاهای

مفرح بجهة

از حرارت … ضعف

غلیظ پرهیز نمایند دیگر نقصان باه که از ضعف کبد میشود علامت او قلت منی و ضعف شهوت
جماع علاج تقویت جگر نمایند با دویه و اغذیه که منی زیاده سازد و جفت[?] نمایند دیگر نقصان باه
از ضعف معده و ضعف گرده علاج تقویت معده و گرده با دویه که مذکور شده نمایند
دا دویه باهیه فایده دارد نوع دهم در نقصان باه که از ضعف دماغ بود علامت او کدورت حواس
و عدم شهوت و استرخای قضیب و عدم انتشار اگر ضعف از برودت بود عدم قدرت حماع[?]
بر جماع در هوای سرد و ضرر از چیزهای سرد و اگر از جهة رطوبت مزاج نقصان بود علامت
او غلبه رطوبت و قادر باشد صاحب او بر جماع در حمام و در حالت مستی و اگر ضعف از جهة
حرارت بود قادر نبود صاحب او بر جماع در هوای گرم و ضرر یابد از اشیاء گرم و اگر نقصان
باه از جهة یبوست بود علامت او خشکی چشمها و بینی و ضرر او از جماع و نفع از
مرطبات علاج تبدیل مزاج بانچه ضد بود نمایند جاریه بارد یا بس رطب و اگر ماده بود استفراغ
نمایند و اگر خون غالب بود فصد نمایند و اگر صفرا غالب بود مطبوخ هلیله و اگر بلغم غالب بود
حب قوقایا و ایارج فیقرا و غرغره و عطوس[?] بخورهای خوشبوی مثل صندل و گلاب و عنبر و مشک
و عود و بافی علاج امراض دماغ نمایند نوع یازدهم در استرخای آلت و ضعف قضیب و قلت
نعظ در داخل بدن علامت او سستی بدن و اعضا و عدم نعظ و کثرت منی و قوت شهوت و در
تحلل حموع[?] و ازالة بالکرم علاج معجون مادة الحیوة و شیر و دارچینی و ادویه باهیه و زرده
تخم مرغ دیگر استرخای آلت از ضعف بدن و از جهة هلاک از جماع شود علامت او نقصان
عضو و لاغری قضیب علاج آب گرم بر او ریزند و شیر و زفت طلا سازند و فرفیون
و عاقرقرحا طلا نمایند دیگر استرخای آلت از جهة برودت عصبهای قضیب و چیزی که از جنس
فالج بود علامت او آنکه منی رقیق بود و بسانی بیرون آید بی انتشار و ضعف و لاغری و کم حس
و حرکت و اگر دیر ماند شود و لاغر گردد علاج آن اشکال دارد علاج فالج نمایند و حب

وسهل و قی

و سهل و قی و حقنه حار فایده دارد و روغنهای گرم که در او فلفل و جندبیدستر و فرفیون و
شیطرج هندی حل کرده باشند و اگر رطوبت غالب بود ایهل و سعد و دار فلفل و اگر و جوز
سرو و امثال اینها اضافه نموده در قضیب مالند فصل دوم در سرعت انزال و اسباب و علامات
و علاجات و این چند نوع است نوع اول که حادث گردد از کثرت منی و غلبه چون علامت
او اعتدال قوام و کثرت منی و قوت آلت تناسل علاج جماع بسیار فایده دارد و تقلیل
طعام و گوشت و شراب و فصد نمایند و شربت سکنجبین و آب انارین و آب غوره و شربت
نارنج و لیمو میل نمایند نوع دوم سرعت انزال که از ضعف قوت ماسکه بسبب رطوبت و سردی
شود علامت او آنست که منی بسیار رقیق و رقیق بیرون آید بی نعوظ علاج تنقیه بدن
بقی و اسهال و ادویه گرم قابض مثل اطریفل کبیر و صغیر و معجون حب الجدید و نافه و عانه را
بروغن آس و نرگس و قسط چرب سازند و غذا قلیه نخودآب و مطجنه بدارچینی و صعتر و زیره و شاهدانه
بجوشانند و بعسل میل نمایند دیگر سرعت انزال بسبب حرارت و حدت منی میشود علامت
او گرمی در وقت بیرون آمدن و زردی آن علاج شیره خرفه و شربت لیمو و سکنجبین
و گاهو و ضمادهای سرد دیگر ضعف اعضاء رئیسه اگر بود در نقصان باه علاج آن مذکور
شده فصل سیم در کثرت شهوت جماع که در جوانی بود علامت او سدر و سستی و ناتوانی باشد
و ضعیفی بیارد و این شهوت نباید گشت و این چند نوع است نوع اول از امتلاء بدن بود
علامت او قلت ضعف بر کثرت باه و احتلام و قوت بدن و حمرت لون علاج فصد
و تقلیل غذا و میل نمودن با آب غوره و سماق و زرک در لواج و شربت نیلوفر و نارنج و
ضماد بر پشت از طحلب و کشنیز و برگ بید و در طعام کشنیز و اشیا کثرت شهوت و منی را
تسکین میدهد دیگر کثرت شهوت از حدت منی و حرارت او میشود علامت او سوزش
بول خصوص در محل منی آمدن علاج شربت نیلوفر و شیره خرفه و شربت عناب و دوغ

ترش و در آمدن در آب سرد و خواب بر کتان دیگر بسبب کثرت رطوبت میشود علاج ادویه
گرم منی را کم میسازد مثل کمونی و پودینه و سداب و صعتر و دارچینی دیگر کثرت از حکه بثور
که در اوعیه منی بود میشود همچنانکه عارض میگردد عورات را حکه در فم رحم علاج آنکه
هرگاه جماع کند میل زیاده شود علاج فصد و اسهال ماده حار بشیاف طبیخ مطبوخ هلیله و
افتیمون و در آب سرد در آمدن فایده دارد نوع دویم در کثرت شهوت که از نفخ و فراق
که از خلط سودائی که موجب شدت انعاظ بود علامت او تناول چیزهای منفخ در مزاج سودائی
علاج اگر نفخ بسبب حرارت شده چیزهای سرد مثل بهدانه و کاهو دهند و اگر بجهة رطوبت
و حرارت ضعف شده ادویه محلل ریاح مثل سعتر و جند بیدستر نفع دارد
و اگر از کثرت سودا بود استفراغ سودا نمایند فصل چهارم در ذرو منی و مذی و ودی
و کثرت احتلام در ذرو و مذی رطوبت بود که روان میگردد در ابتدای شهوت جماع
و ودی و سیلان منی و بیرون آمدن او بغیر اراده و این چند نوع است نوع اول که
حادث گردد و کثرت منی از قلت جماع و کثرت تناول چیزهای گرم از منی حاصل گردد
علامت او کثرت منی در وقت جماع علاج فصد نمایند غذای که منی کم سازد میل نمایند دیگر
ذرو منی و مذی از حدت منی باشد علامت او احساس حدت او در وقت خروج و
حرقت بول علاج شربت سرد و تر و دوای سرد از خرفه و کاهو و گلنار و کاسنی و خیار
و کشنیز و نیلوفر دیگر آمدن مذی حادث میگردد از استرخاء اوعیه منی و سردی مزاج
و ضعف قوت ماسکه علامت او رقت منی و انزال بی انعاظ علاج دواء حار که
منی را کم سازد مثل سعد و پودینه و شونیز و زیره و شاهدانه و گلنار و سداب و میعه و معجون
کمونی دیگر از تشنج و تمدد در عضله روان میگردد منی از جهة عصر که عارض میگردد علاج
تشنج نمایند و روغنها در عانه و خایه مالند دیگر از ضعف گرده که چربی او کداخته

از کثرت جماع

و از کثرت جماع میشود علامت او ضعف گرده و از مجامع خبر بسیار آمدن علت بر پشت و ضعف
و اینکه قوت بسیار باشد علاج ضعف گرده نمایند و معجون لبوب نفع کلی دارد نوع چهارم که حادث
گردد از تکلف شدید و مکر در جماع علامت او آنست که اعضاء منی بحرکت در آید و اگر ضعیف بود
تمدی در قضیب ظاهر گردد و اگر قوی بود موجب انزال گردد علاج معجون مادة الحیوة و
لبوب و مالیدن روغن فرفیون در قضیب و تقویت قوت ماسکه و حکایت و حدیث
آن کمتر نمایند دیگر سیلان منی گاهی حادث میشود زمان را علاجاتی که مذکور شده نمایند
و آب رقیق که بعد بیرون می آید و ودی میگویند نفع دارد و این دوا تخم سداب تخم محکشت
و گلنار از هر یکی برابر شربت دو درم بشربت سکنجبین و شاهدانه بریان کرده مانع مذی
و ودی میشود دیگر احتلام سبب او مثل اسباب ذرو منی است علاج او آنست که مضاجع
اسرب یعنی پاره سرب بر پشت بندند بر حجاری کرده و خواب بر فرش کتان و برگ
بید و گل بنفسج و تخم محکشت و امثال اینها روند و اجتناب نمایند از خواب بر پشت
جهة آنکه موجب گرمی گرده و نشر اینها میگردد و در دیگر و خون انداختن میکند فصل پنجم در
ذلیسموس که بیونانی اسم لعبتی بود قایم الذکر که اهل روم در عروسی اندو لعب می کنند
و بعضی گفته اند نام ولد شیطان است و بعضی گفته اند صورتی بر در حمام که از اشکال شیطان
سیاه کوبند و قایم الذکر که بهرنت خود گرفته او را بدین نام نامند اندرین انعاظ قضیب بلا
شهوت جماع بود یا با شهوت و دراز میگردد و کشیده و بواسطه شدت و صلابت مانع
فرزند است و در عنق رحم در نمی آید و در رحم را فرو میرساند و این مرا اگر دوا نکنند ورم
گرم پیدا کرده و بسبب شدت مشارکت بدماغ موجب هلاک گردد و آنچند نوع است نوع اول
که حادث گردد از ریح غلیظ که در مجاری قضیب و عضلها جماع بود علامت او آنکه متولد در
نفس قضیب بود آنست که با نقوط اجتماع بود علاج فی تنقیه بدن و خوردن ادویه که باد

و نفخ و دفع نماید مثل تخم سداب و زیره و تخم کرفس و صعتر و تخم رشد و از مجموع بعضی مقدار درم
با آب عسل میل نمایند و در قضیب روغنهای گرم مثل روغن یاسمین و سوسن و غیره مالند و این
دوا نا بعد از استفراغ مناسب است که نمایند و اگر صاحب این علت اد و یه سرد مثل کشنیز
خشک و گل و بزر البنج و گلنار و حب الرمان و عدس و تخم خرفه و تخم کاهو و کاسنی میل کنند
منع تولد ریاح مینماید و ذکر را بروغن گل و آب کاسنی و آب کاهو و کشنیز تر و صندل و
کافور و افیون طلا نماید و افراط نکنند که موجب زیان حس و حرکت قضیب گردد و
غذا مرغ با آب غوره و نارنج و سماق سازند دیگر بعضی ذکر از جملهٔ غلط ...ود علاج شقیه این
بداروهای مسهل و قی و منع از غذای مولد بلغم و مالیدن قضیب بروغن خیری و سوسن
آبی که در او بنفشه و خیری و نیلوفر جوشیده باشند مفید بود نوع دویم در انعاظ قضیب که
از بسیاری منی و را و عیه بسبب ترک جماع مدتی حادث گردد علاج اگر حرارت و حدت
بود فصد باسلیق و خوردن مبردات مثل کشک جو و شیره خرفه و آب انار و
ریباس و رنگ و خیار و سکنجبین و شربت بنفشه و حقنه با آب جو و روغن بنفشه و کافور و شیره
خرفه و آب نیلوفر و ضماد برشته آغشته و اسپغول و باقی علاج کثرت شهوت و سیلان
منی که از حرارت و رطوبت بود و کاسرات نفخ نمایند نافع بود فصل ششم در غدیوط
و این چنان بود که هر گاه جماع نمایند زبل او در وقت انزال بغیر اراده بیرون آید
و معقد او خواند بر از زرا می و ط... کرد و گاهی این علت عورات را عارض میگردد و اکثر
این علت کسی را بود که از جماع لذت کلی یابند و منی ایشان در غایت رقت
و حدت بود و طبع کثیف و لذت محسوسات لمسی بیشتر و فرزند او ناقص العقل بود بخلاف
جمعی که متنفر باشند از جماع مثل حکما و غیره فرزند ایشان کامل العقل و فکر و سایر قوی در
غایت خوبی بود و بیشتر امیر... که این ... عارض گردد که خون ایشان رقیق و ضعیف است

غدیوط

دارواح اندکی و عضلات و غایت بی قوتی و ضعف بود علاج آنست که بر نهار جماع
نمایند و اشیاء قابض که شکم ببندد مثل اقاقیا و کندر و کهربا و منع که مقوی دل و
دماغ بود اختیار نمایند و شیاف از گلنار و مازو و کندر و اقاقیا و صمغ عربی ساخته در محل
جماع بردارند و روغن ابهل و روغن ناردین در مقعد مالند و این انواع مرهم بر سر فرو
فایده دارد و غذای قوابض قلیه خشک بزیره و کشنیز خشک فایده دارد نوع هفتم
در ورم قضیب و خایه و انواع و اسباب و علامات و علاجات اول در ورم گرم که
بسبب او خون یا صفرا یا حبس منی در محل جماع موجب ورم گرم در خصیه میگردد علامت او
سرخی رنگ و درد و اندرده و گرمی ملمس و گاهی ورم در نفس خصیه باشد با تب حی شود
بعه انتقال او و بدل علاج فصد باسلیق و صافن اگر مانعی نباشد و الا حجامت بر ساق
و پشت و خرقه تر که و گلاب و آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب و کاسنی یا کدو و اگر ضربان
و درد و شدید بود برگ خشخاش فایده دارد و بعد از ابتدا آرد جو و باقلی و آرد نخود
و اندک زعفران در روغن گل و در آخر ادویه محلل از بابونه و اکلیل الملک و زیره و زرده
تخم مرغ و روغن ... و لعاب تخم کتان و برگ کرنب و حلبه با آب عسل و مثلث طلا
نمایند نوع دوم در ورم که از کثرت بلغم و رطوبت شود نوع دویم علامت او سفیدی رنگ و قلت
درد و سردی ملمس و اگر علاج لعواب نمایند صلب گردد علاج چند دفعه قی کنند و اخراج
بلغم بحب قوقایا و غیره و ضماد از آرد گندم با پخته و زیره و اکلیل الملک و بابونه و حلبه
و مقل و موم و روغن خیری و زرده تخم مرغ و شبت و از ضمادها که نفع دارد باقلی را در
شراب کهنه یا عسل آمیخته نمایند و مویز دانه بیرون کرده و زیره کوفته و آرد باقلی با
عسل و روغن کنجد طلا سازند و کلعقد میل نمایند و غذا نخود آب نوع سیم ورم سرد
صلب که در خصیه و قضیب شود از سودا علامت او صلابت و کمودت و عدم درد و

صلب از سودا

یعنی بالارفتن از جهت استیلاء برودت و ضعف غالب میگردد و بالا میرود بسوی مراق
و به دشواری بول بیرون آید و موجب درد کرد و بغایتی که حادث میشود تقطیر البول و گاهی
سبب بر دفار جی میشود و گاهی در آخر امراض حار اگر بود علامت موت نزدیک گفته اند
و لا علاج له اما علاج اصحا روغن فرفیون و مرزنجوش و بابونه و حلبه و اکلیل الملک طلا نمایند
و مداومت حمام و در آبزن که در او بابونه و تخم کتان و اکلیل و سبوس جوشیده
باشند داد و یه با همه در غذا فایده دارد فصل دهم در دوالی ضعف و صلابت او
ضعف جلد خصیه بود گاهی باد و نفخ از جهت مواد غلیظ در عروق او ظاهر شود و بیشتر این
صلابت و دوالی در خصیه از ضعف و نقصان حرارت عروق زاید که مواد در بدور فرو
دوالی که در پایها میشود نمایند و قی و ضمادهای ملین محلل بکار دارند نافع بود فصل یازدهم علاج
در استرخاء ضعف بسیار باشد که پوست خایه سترخی شود و فرو ریزد و لوقت آب
ناقص لکاه باید داشت که بزمین نیفتد و گاه باشد که آن پوست ریزها آمده
محل بر خواستن نکند و دیکند علاج طلاهای سرد و ضمادهای قابض گذارند فصل دوازدهم در قروح
ذکر و خصیه و حوالی آن ریشهای این جا که گاه پهن میشود و آنرا قروح ساعیه گویند و بیشتر
اوقات از عرق ترمیشود بدین سبب زود عفونت میپذیرد علاج اگر ریش تازه بود
صبر و مردارسنگ و قلیمیا مغسول شراب و توتیا و مروارید و کاغذ سوخته و سنگ سوخته
و سادنج و گلنار ضمادها مرهم یا ذرور سازند و اگر دیر مانده شده باشد به کندر
و کاغذ سوخته و پوست درخت صنوبر و مرهم علاج نمایند و این مرهم فایده دارد کندر
و خون سیاوشان و مرزهر یکی ... مثقال صبر و مردارسنگ و انزروت از هر یکی ...
درم مرهم سازند بروغن گل یازده مثقال و دو درم ... مثقال نافع بود و اگر از جنس آکله بود
نعلد فیون یا خاکستر موی مردم سوخته و صبر و کندر و خون سیاوشان و انزروت نرم

بالا رفتن خصیه
در فصلهای ...

علاج فی نمایند و ضماد و ملین محلل از مقل و بابونه و اکلیل الملک و برگ کرنب و مغز قلم کاو و
چربی مرغ دیگر عاقونا یعنی اختلاج ذکر در رجال و نساء و در فم رحم و تمدد و در اوعیه منی از
جهت ورم گرم و انعاظ شدید از واسطه نگاه بسیار و اگر اصحاب این علت را عارض گردد
تشنج و شکم او نفخ کرد و عرق سرد شود و مموت گفته اند علاج فصد و تلین طبیعت
بحبهای سرد مثل ترنجبین و شیرخشت و مطبوخ خیارشنبر و طلاء سرد بر عضای جماع از
صندل و اسفیداج و گل ارمنی و افیون و گلاب و آب کاهو و خوردن آب شیره خرفه
با سکنجبین و اگر ورم باقی ماند محجمه بر قضیب گذارند و زلو گذاشتن نفع دارد و دیگر عارض
خصیه را ورم بر سبیل آنکه فربه شده مثل آنکه در سینه عورات ظاهر میگردد علاج هر دو
یکیست بجزهای سرد مخدر مثل افیون و بنج و آب کشنیز و ریزه که سرب در آب کشنیز
و اسفیداج و پوست خشخاش و گرد آسیا و آب کاهو و کشنیز فصل ششم در داء خصیه و
قضیب و این چند نوع است نوع اول که سوء مزاج گرم شود علامت او حرارت و التهاب
علاج آب کشنیز و کاهو و کاسنی و آب عنب الثعلب و افیون و اگر درد و سوزش قوی بود
کافور و افیون نفع دارد و شیر تنها و غذاهای سرد میل نمایند دیگر بسبب سوء مزاج
حادث میگردد و در قضیب علاج چیزهای گرم مثل روغن بید انجیر و در وجند بید ستر
و فرفیون حل کرده باشند و کلعقد و زنجبیل و دارچینی غذا نخود آب دیگر از باد غلیظ
این درد عارض میشود علامت او انتقال درد از موضع بموضع و تمدد علاج طلای گرم محلل
مثل بابونه و اکلیل الملک و پودینه و سداب و روغنهای گرم که در و جند بید ستر
حل نمایند مثل روغن یاسمین و سوسن و سداب و روغنهای گرم نوع دوم در قضیب خصیه
که از ضربه یا صدمه شود علاج فصد و تلین طبیعت و طلاء سرد و رادع غیر قابض مثل
بنفشه و خطمی و نیلوفر و کدو و کرنب و عنب الثعلب فصل نهم در ارتفاع خصیه

در خصیه و قضیب
بالا رفتن خصیه

کوفته باشند و اگر جراحت در اندرون قضیب بود از قبیل آنچه در اول مذکور شده از ان بکار برند **فصل سیوم** در خارش قضیب و خصیه سبب آن ماده تیز بود که برانجا فرود آید **علاج** فصد باسلیق و حجامت قفا و زانوها و دوا مسهل و منع از غذاهای گرم تیز و شور و آش غوره و سماق و لیموفایده دارد و طلا بر که در دهن گل و اندک ماینتا و آب کرفس نمایند و آب گرم بشویند بعد از ان بسفیده تخم مرغ بمالند و اگر خارش بسیار بود بر انجا حجامت کنند و زلو گذارند و این طلا نمایند ماینتا و اقاقیا از هر یک دو درم توتیا ربع درم صبر درم و نیم زعفران دانگ و اشنان برابر مجموع نرم کوفته بروغن گل مرهم سازند و هر روز در حمام بسر که در روغن گل که در او اندکی موم و مورد حل کرده باشند بشویند و بعد از بیرون آمدن از حمام بسفیده تخم مرغ طلا نمایند نافع بود **فصل چهارم** در شقاق قضیب **علاج** مثل علاج مقعد نمایند و اقلیمیا و توتیا و خاک کتیره بموم و روغن گل مرهم سازند و زرده تخم مرغ در روغن گل و مردارسنگ فایده دارد **فصل پنجم** در اعوجاج قضیب سبب او تمددیست که عارض میشود مر قضیب را **علاج** گلقند و گلاب و غذای لطیف و قضیب را بچیزهای نرم کننده از چربی مرغ و مغز قلم گاو و موم و چربی بط دایم چرب سازند و بآبی که در او بابونه و اکلیل الملک و بنفشه جوش داده باشند گرم قضیب را بشویند چند نوبت نافع بود **فصل ششم** در ثالیل و ثبور و نواحی او بود **علاج** ثالیل را ببندند و طلاء به نوره محرق و خاکستر چوب رز کنند و سیاه دانه و سرکه و چربی مرغ طلا سازند و اگر بیخ نشود قطع نمایند و بر جراحت زنگار و زراج به پاشند **فصل هفتم** در ریشه که در مجرای قضیب شود از جهت ثبور **علامت** او سوزش بول و دشواری بیرون آمدن **علاج** فصد باسلیق و شربت بنفشه با لعاب اسپغول و شیره خرفه و خیارین و شیره تخم خربزه و شربت

خشخاش

خشخاش و ضماد از اسپغول در روغن بنفشه و بادام بر قضیب کنند و در احلیل شاف ابیض افیون بشیر عورت در روغن گل و یا بادام حل نموده چکانند و اگر در مجری بول سوزش و حدت بود فصد نمایند دیگر سنده در قضیب سبب خلط غلیظ اگر بود **علامت** او دشواری بول باشد **علاج** گلقند و گلاب و سکنجبین و داروی مدر و در احلیل آبی که در او کرفس و جوانی و مرزنجوش و بودینه جوش داده باشند با عسل و روغن زنبق چکانند و آبی که در او مرزنجوش و صعتر و بودینه و بنفشه جوش داده باشند بر قضیب بزنند دیگر سنده از ثولول اگر بود اگر ثولول تیز و تنگ بود و دانسته شود **علاج** صبر در روغن گل و سفیده ارزیز حل نموده چکانند سده را بکشد و اگر درد قوی بود فصد صافن نمایند و اگر مانعی بود حجامت نافع بود **فصل هشتم** در فتق و فتیله و فتق علتی است معروف که گاهی در حوالی ناف فتد برتر یا فروتر آن را فتق مراق گویند و هرگاه برفت صفاق یعنی پوست اندرون شکم از ان دو مجری که تنهای ران یا گشاده شود و سبب رطوبت مرضی و حمل گرانی یا زخم صوتی یا از جای جستن یا باد غلیظ یا ضربه و از ین گشادگی ارب یه اگر ترب یا حجاب یا روده بدر و فرود آید و بکیس انثیین رسد آن را فتیلة الامعا گویند و اگر باد فرود آید فتیلة الریح گویند و اگر آب فرود آید فتیلة الماء گویند و فتیله را ادره و فرو نیز گویند و باشد که ماده غلیظ فرود آید و غلیظ تر گردد و آن را ادرة اللحم گویند و فتق الاربیه و فتق البطن زنان را بسیار افتد و حادث میگردد فتق صبیان را از جهت کثرت رطوبت و این فتق و فتیله انواع است **نوع اول** فتیلة الامعا **علامت** او آنست که اندک اندک پیدا گردد و باسانی بجای خود در رود وقتی که بر پشت تکیه نمایند و چون دست بر دوکنار بعسرت بجای رود و قراقر در ناف باشد و گاهی مثل درد قولنج ظاهر شود ترب آنست که بعسرت بجای رود و بیقرار بود **علاج** هر حال آنست که بر فتق محل ادرند

و اگر بجای نرود عسل را در آب گرم در آرند و دست برفق گذارند تا بجای رود و ضماد از مصطکی و انزروت و کندر و جوز سرو برگ او و اقاقیا و گلنار و مورد و حب الآس و اشنان و صبر و ابهل و سریش نرم کوفته بر ابریشم پاره ها بچسبه طلا نمایند به لته بر موضع گذارند و به بندند بر پاده همواره پس از ان بکشایند و دوا را بر موضع چند گاه بگذارند تا بخود باز شود و اگر نخسبد چندروز لبسته دارند و طلا را اعاده سازند تا منفذ را تنگ سازد و این ضماد جهت فتق مراق البطن و فتق اربیه فایده دارد و واجبست که حذر نمایند از امتلاء و جماع و چیزهای بادناک و دایم لبسته دارند **نوع دوم** فتق و فتیله ریحی بود **علامت** او آنست که باسانی بجای رود و قراقر شدید داشته باشد **علاج** آنست که او را لبسته دارند و منع از چیزهای بادناک نمایند که باد بشکند مثل معجون حب الغار و ماده یحتوه فایده دارد و ضماد سداب و فنجنکشت و اگر زیره و کردیا و بودینه و مرزنجوش و شبت کنند و روغن قسط و زنبق و ناردین بمالند و تخم کرفس و انیسون و حرمل و مصطکی و زعفران از هر یک دو درم هلیله کابلی و بلیله و آمله از هر یکی سه درم سکبینج و مقل از هر یکی دو درم دو بودینه و قسط و زرنباد و درونج و اسارون از هر یک درم چنانچه رسم است حب سازند شربتی هر روز مثقال بود و مداومت معجون کمونی و سکبینیا نمایند و روغن سداب که در او جند بیدستر حل نموده باشند در احلیل چکانند و روغن زنبق یا بادام که در او جند بیدستر و مشک حل نموده باشند در احلیل چکانند و بمالند **نوع سیوم** فتیله مائیه که نازل شود و خصیه آب در طوبات **علامت** او آنست که بلمس براق و کلان شود و بول اندک و بالا برد البته **علاج** اگر بزرگ بود موضعی نزول میکند داغ نمودن فایده گفته اند و اگر آب بسیار باشد به نشتر هر سه روز آب را بیرون آرند تا موجب غش نگردد و قوت نگاه دارند و اگر صغیر بود ادویه که در استسقا جهت دفع رطوبت مائیه در کار کنند

طلا نمایند

طلا نمایند و شراب و سرکه بر نشاید **صفت ضمادی** نافع آرد جو و سعد و گل ارمنی و زیره و برگ مورد و سرگین کوسفند کهنه اجزا برابر نرم ساخته با آب مورد و سرکه طلا سازند و اگر زیت را بجوشانند تا غلیظ شود بعد از ان خاکستر چوب بلوط خرنوب مقدار که خمیر گردد و پس از ان طلا سازند و خاکستر نیز کرنب نفع دارد **نوع چهارم** در قرو اللحمی حدوث این از ماده غلیظ سودائی که نازل گردد بخصیه **علامت** او غلظ و صلابت و تمدد **علاج** استفراغ سودا بمطبوخ افتیمون و سایر آنچه در ورم صلب از محللات طلا سازند و جند بیدستر و فرفیون بروغن یاسمین و بابونه هم در احلیل چکانند و بمالند و گلنار و برگ مورد و مازو و صبر و مر و کندر و جوز سرو و مقل و ابهل با ابریشم پاره ها طلا و رجیع فتق فایده دارد و معجون کندر و ماده یحتوه اگر مداومت کنند در همه اقسام فتق و فتیله نفع تمام دارد **باب بیست و دوم** در امراض رحم و اسباب و علامات و علاجات آن و مشتمل است بر سیزده فصل **فصل اول** در عقر یعنی بچه ناشدن و دشواری حمل و کثرت آنکه بچه بیفتد و ساقط گردد و این چند نوع است **نوع اول** که حادث گردد و دشواری حمل بسبب سردی مزاج رحم که منی و خون او در ان بسته گردد **علامت** او رقت طمث و قلت حمرت خون و اندک موی و زهار و قلت حیض در زمان بسیار حیض نشکس بر جهة خون ملغمی یکبار و زرد نشود **علاج** تنقیه بدن از خلط بلغم با ایارجات و حقنه و معجونهای گرم مثل سکبینیا و دواء المسک و فرزجهای گرم که رحم را گرم کند و از زعفران و سنبل و اکلیل و سادج هندی و کرویا بچربی مرغ و بط و چربی بز از هر کدام خواهند بموم و روغن ناردین و زرده تخم مرغ آمیخته فرزجه به پشم ساخته چون از حیض پاک شود سه روز بردارند و دایم این بخور در زیر رحم بسوزانند زرنیخ سرخ و مر و جوز سرو و میعه و قنه و حب الغار و صمغ عربی را

فرزجه

بشراب حل نموده باقی ادویه را بدو آمیخته بعد از آن بخور سازند فرزجه که عجب یاری دهنده است
زعفران و حماما و سنبل و اکلیل از هر یک سه درم سادج هندی و کرویا از هر یک چهار درم
چربی مرغ یا بط یا بز آنمقدار آمیخته کرده با زرده تخم مرغ بریان کرده روغن بادرنج
یا بابونه فرزجه ساخته بعد از یکشبان بردارند بعد از آن صحبت دارند تا حامله شود باذن الله تعالی
و غالیه و روغن بسان اگر بردارند بچه شود دواء المسک بعد از آن میل نمایند فرزجه
که قبل را گرم و خشک سازد چند بیدستر از هر یکی برابر به پشم شتر آمیخته بردارند یاری دهنده است
فرزجه دیگر که معین است بر حمل چند بیدستر و میعه و قسط و مر و بزرد و جاوشیر و فلفل
و مشک و زعفران و عنبر بشراب شاذه سازد و از آنچه یاری دهنده است جبل زهره شیر
یا خرگوش مقدار دانگی بزیت کهنه بعد از پاک شدن از حیض بردارند و دایم شحم حنظل را
در آب بجوش نهند قبل را بدان بشویند نفع کلی دارد و حقنه گرم نفع دارد و مجمره آتش بر
رحم گذارند و غذا اقلیه خشک و مطبخه که در وا ادویه گرم باشد و زرده تخم مرغ
نیم بخت که بر و تخم انجیر پاشیده باشند نوع دویم سوء مزاج گرم که غالب بود بر رحم و منی
فاسد سازد و بسوزد علامت او لاغری و زردی رنگ و غلظ و سیاهی خون علاج
شربت فواکه و سیب و صندل و لیمو و شربت بنفشه و خشخاش و گوشت مرغ و کوسفند جوان غذا

جهت خشکی رحم

نمایند و قلیه کدو و اسفناج و فرزجه بچربی مرغ و بط و از ادویه که مذکور شده نوع سیم
که از جهت یبوست که غالب بود بر رحم و منی را خشک و فاسد سازد و آنچه در رحم بود زود
محکم و غلیظ کرد علامت او لاغری زن و خشکی مزاج علاج اشربه و اغذیه رطبه مثل نخود آب
که در و اسفناج بود و شیر تازه و پالوده و شربت نیلوفر و بنفشه و مداومت حمام و مالیدن

جهت رطوبت رحم

روغن کدو و بادام و چربی بط و مرغ و فرزجه که از مغز سر ابل و مغز سر آهو و مرغ از هر
کدام که میسر شود با شیر عورت و لعاب تخم آید سازند نوع چهارم که بسبب رطوبت که غالب

بر رحم

بر رحم قوت ماسکه را ضعیف سازد و در او علامتی پیدا شود و منی توقف ننموده بیرون آید

از جهت اسقاط رحم

علامت او آنست که از رحم رطوبت دایم آید و اگر حمل گیرد ساقط سازد و تا سه ماه زیاده
قرار نگیرد علاج تنقیه بدن با یارجات و استعمال قی و غذا با ادویه گرم و فرزجه از
شحم حنظل و انزروت و مر و زعفران و عود و شبت و سماق و پشم و عسل آمیخته بردارند
و حقنه از ادویه خوشبوی مثل معصر و سنبل و مشک و سلیخه نمایند دیگر بچه نماندن از مادّه
خلط بلغمی و صفراوی و سوداوی که در رحم حاصل میشود و منی را فاسد سازد مزاج رحم و منی را علامت
او بیرون آمدن رطوبت سفید یا زرد یا تیره رنگ علاج تنقیه و تقویت رحم است به

اسقاط بچه

و حقنه و ضماد قابض نوع پنجم در عقیم و اسقاط بچه که حادث گردد از باد غلیظ که در
رحم است پس حایل گردد میان جنین و میان آنچه متعلق و بدو چسپیده است علامت
او باد و نفخ دایمی و اذا یافتن از غذای نفاخ و اسقاط و پیش از آنکه کلان شود در وقت
مجامعت او آوازی که از مقعد بیرون آید علاج شربت ماء الاصول و جمیع آنچه نفع
دارد و نفخ را دفع نماید مثل گلاب و عرق بادیان و گلقند و غیره ضعف جوارشی که باد را
دفع نماید زرنباد و درونج و جوزبوا و هیل و قاقله و قرنفل و جوانی و زنجبیل تخم کرفس از هر یک

بچه بود فربهی زن

درمی زیره مدبره در سرکه یک درم چند بیدستر نیم درم کوفته برابر مجموع قند آمیخته شربتی
مثقال بود با آب شیر گرم نوع ششم در آنچه از سبب فربهی زن بچه نشود
ارتفاع و کلانی شکم زیاده از معهود و اذا یافتن از جهت قبض و بادی که در شکم بود
و تنگی قبل و اگر حامله گردد از جهت تنگی مکان جنین چون کلان شود ساقط شود علاج بدن را
لاغر سازد بفصد و استفراغ بحب و اسهال مطبوخ هلیله و غیره و حقنه حار و قلیل غذا
و اطریفل صغیر و معجون کمونی مداومت نمایند و معجون لک را خاصیت عجیب است در تهزیل
و لاغری بدن دیگر از جهت برودت و بسیاری رطوبت و از غلبه یبوست که بر مزاج

منی مرد حادث گردد مانع آنکه بچه زود میشود علاج مزاج را با اشربه و اغذیه مناسب
باعتدال آورند نوع هفتم که حمل نشود از جهت آنکه سر قضیب مایل بسوی خصیه بود از جهت کوتاهی رباط
او پس اگر منی بیرون آید بنهایت رحم نمیرسد علامت او کجی ذکر و بول راست نا کردن
و میل سوراخ قضیب بسفل بود و اگر منی بیرون آید بالای رحم یا بر رحم ریزد علاج آنست که
آن رباط را بچیزهای ملین از چربی مرغ و بط و مغز قلم گاو و غیره بر بندند تا راست شود
دیگر میل رحم که از جهت ورم یا صلابت یا چیزی مثل لولو برامده باشد که موجب بسته
فم رحم گردد و منع کند منی را از رسیدن برحم علامت آنچه ظاهر است ازاله سبب آن نماید
و گاهی سر رحم از محاذات میل مینماید و در وقت منی برحم نمیرود یا آنکه فم رحم
صلب میشود علامت او آنست که زن در وقت جماع الم یابد و دایه می شناسد
میل او را بلمس انگشت که از صلابت یا امتلاء عروق و الیاف تمدد شده علاج
فصد صافن و حقنه از انجیر و بابونه و حلبه و مغز تخم کاچره و تخم کتان پخته با روغن کنجد
در قبل و فرزجات از چربی مرغ و بط در روغن بابونه بمالند و حمولات از ورق
کرنب غلبه باشد استفراغ بحب ایارج و دایه که بانگشت که موم روغن آلوده
ساخته باشد یا بچربی مرغ سر رحم را محاذی فرج سازد دیگر بسبب سرعت بر خاستن
بعد از انزال یا از جهت حرکت عنیف که از ضربه و جستن از جای منی قرار نمیگیرد و
بیرون می آید و بچه نمیشود دیگر بسبب الم نفس یا مثل غضب شدید و استفراغ خلط
که بسبب گذشتن او بر دوده ها ضعف در رحم میشود و موجب اسقاط میگردد و یا از کثرت
جماع و بسیار بحمام در آمدن موجب گرمی دل میگردد و جنین در حرکت می آید و می افتد
علاج حفظ نمایند ازین اسباب و سوختن گل و صندل و عنبر و بوهای خوش که

علامات حمل

رحم را ابران دارند پیش از مجامعت موجب حمل میشود فصل دویم در علامات حمل

و فرق ذکر

و فرق ذکر و انثی شهوت جماع برطرف شدن حیض و سیاهی سر سینه و کمودت حلقه چشم
و غثیان و میل بچیزهای بد مثل انگشت و غیره علامات ذکور خوبی رنگ زن و صفای
و خفت حرکت و سرخی سر سینه و احساس بحرکت جنین در جانب راست و سینه راست کلان
از سینه چپ و حدوث حرکت جنین و بول رنگین بود در اکثر اوقات و بر آمدن شکم
و اشتهای زن بچیزهای لطیف اما علامات انثی سماجت لون و بطو حرکت و احساس
بحرکت جنین در جانب چپ و سیاهی سر سینه و سینه چپ کلان تر از راست و قاروره
سفید در اکثر اوقات احوال و عدم بر آمدن شکم و اشتهاء حامل اشیاء ردیه مثل
گل و غیره و اشتهای کاذب این علامات دالست بر آنکه حمل انثی شده بعد از طهر
نقه که اگر شک داشته باشند که زن حامله است عسل با آب سرد آمیخته مقدار چهار مثقال در محل
خواب بدهند اگر مغص در ناف و درد شود حامله است دیگر روزه فرمایند یکروز و بخور
بعود یا غیر او از چیزهای خوشبوی نمایند بقمع اگر بوی در بینی او یابد حامله است و اگر
بوی نیابد حامله نیست و اگر دانه سیر بردارد همین حکم دارد و از جمله حیله که خواهند معلوم نماید
که فرزند ذکور است یا انثی آنست که زراوند را بکوبند و بعسل خمیر نموده بصوف کبود
بردارند صباح بر نهار و تا میانه روز چیزی میل ننمایند اگر در دهان خود مزه شیرین یابند
پسر است و اگر مزه دهان تلخ بود دختر باشد و اگر در دهان ظاهر نشود طعم پس غیر
حامله است فصل سیم در تدبیر حبلی یعنی زن بچه دارد و حیثیت که منع نمایند از
جستن بعد از جماع و از امتلاء و غضب و خوف و غم و از خوردن اشیاء که ادرار طمث
نماید و از فصد و شربت مسهل تا مدت چهار ماه بعد از آن اگر ضرورت شود میتواند بود
چیزها که باد شکنند از جوارشات مثل کمونی و غیره و اگر حامله را غثیان بود قی
فرمایند به شبت و تخم ترب اگر ایشان توانند قی کرد بعد از آن ریاضت معتدل فرمایند

مثل سواری اندک و مقویات معده و مسکنات قی دهند چون مثل شربت انار بو و نعنه و شربت
انار و لیمو و آب مشوی که در او قطعه از عود بود و جوارش عود و سرکه و پیاز و قرص غبیرا
و سکنجبین مید هد البته دوای نافع و قرنفل و قسط و جوزبوا و مصطکی و سک و قاقله و عود
هندی اجزا برابر بگیرند و بکوبند با عسل سه وزن آن معجون سازند و اگر ربت آید با سیب ساز نیم
قی را بر طرف میسازد و مقدار یک مثقال تا دو مثقال چند مرتبه نمایند و گاهی حادث میشود
خفقان حامله را از خلط که در سر معده بعد از خوردن آب گرم در ریاضت معتدل
بر طرف میشود و اگر خون ظمث آید علاج نمایند بجلوس در طبیخ عدس و پوست انار
ترش و گلنار و مازو و بلوط و جرم اینها را بر عانه طلا سازند بعد از آنکه کوفته باشند
و اگر خون بسیار آید قرص کهربا و سایر آنچه در افراط طمث ذکر کرده اند اگر خدا خواسته
باشد مذکور گردد علاج نمایند و اگر قدمها ورم نمایند قیموجیا و نمک کوفته بسرکه طلا سازند
و حضض در آب ورق کرنب حل کرده طلا سازند و بعضی گفته اند فوفل با عنب الثعلب
طلا نفع دارد و خاکستر بردی با سرکه گذارند و اگر وقت ولادت نزدیک رسد فرمایند
که در حمام در آبزن که در او کرنب و حلبه و شبت و تخم کتان جوشانیده باشند در آیند
و در شکم و پشت روغن شبت و بابونه مالند و چرب و حلوای قند بروغن بادام
فایده دارد و گفته اند حامله را در ماه نهم سه روغن بادام بر نهار دهند و غذای ترش
و قابض و غلیظ نخورد که درد و زحمت فرزند از او در غایت باشد که جدا کرد و اگر
درد زادن ظاهر شود پشت و پهلو و عانه و ناف بروغن شبت و غیره چرب سازند
و گردش کوفته و آنچه مینی دارند تا عطسه آید و شوربای مرغ فربه و چربه مرغ و بط و حلبه
و تر بچه بروغن بادام شیرین سه دو نوبت یا سه نوبت اختیار نمایند تا موجب قی گردد
و یک مثقال غالیه در شراب حل کرده و گفته اند که چهار مثقال از تربت خیار شنبر نرم کوفته با نیم

برشربت نعنع

برشربت نعنع با نخود آب میل نمایند ولادت آسان گردد و حجر مقناطیس در دست چپ گرفتن
و بسته که مرجان است بر سر زانوی راست بستن بغایت باسانی فرزند متولد گردد و اما
بیرون آوردن جنین میت و مشیمه کندش اکوفته با صبر در پشم پیچیده بر دارند تا عطسه آید
و بخور بهر و زرده تخم مرغ و جاوشیر و کرنب و زهره گاو خمیر نموده قرصها زنند و بر روی
آتش یکی را گذارند چون بسوزد دیگری را بر روی آتش در مجمره نهند و در ظرفی کنند
که سوراخ کرده باشند زن فرج خود را بر آن سوراخ نهد تا دود آن بر رسد جنین مرده
بیرون آید دوای دیگر قطران و عود و سداب و شحم حنظل از هر یک برابر نرم کوفته فرزجه
سازند و بر دارند جنین ساقط گردد و دیگر دفعی که برآید و خون روان گردد آن خون
نفاس گویند و مدت او در ذکور و اناث مختلف بود در ذکور پانزده روز تا سی روز بود
و مدت اناث سی و پنج روز تا چهل روز بود و اگر فرزند آید بعد از آن خون نفاس تمام بیرون آید
که امراض احتباس طمث شود مگر زن ضعیف و قلیل الدم باشد که فرزند کند و اگر فرزند
کند اندک باشد و غذا نخود آب و کبر و گوشت و دارچینی فایده دارد و اگر بعد از
درد ولادت در رحم باشد شربت ماء الاصول و شوربای کشک جو و بخور پشم سیاه
استر نمایند و ماهی شور فصل چهارم در رجا که گاهی عارض میشود زن را احوالی شبیه
باحوال حبلی از احتباس طمث و تغیر رنگ و سقوط شهوت و انضمام فم رحم و انتفاخ
سینه و بسیار است که احساس میکند در شکم حرکت مثل حرکت جنین و چون دست بر او
نهند بجانب راست و چپ حرکت نماید و بسیار است که آخر عمر میماند و علاج نمی یابد و گاهی
منجر باستسقا میگردد و در بعضی اوقات دردی مثل درد زائیدن ظاهر میگردد و یا هیچ چیز
ظاهر نمیشود و فرق میان این علت و حبل آنست که در این علت شکم با صلابت بود
و سستی دستها و پایها نباشد و حرکت جنین ملکه هرگاه دست بر شکم نهند انتقال از پهلو

بیرون نماید بخلاف آنکه بچه بخود حرکت نماید و این چند نوع است نوع اول در رجا که از خلط
بسیار که بر رحم ریخته شود علامت او گرمی در نواحی رحم علاج فصد باسلیق موافق اگر حرارت
و امتلاء خون بود و از آن استفراغ بدن بحب ایارج و حب منتن و حب سکبینج چند دفعه و اخلاط
بشربت ماء الاصول نضج دهند و مسهل و ایارج کبار میل نمایند و بعد از استفراغ قرص مر با آب
ابهل نفع دارد و اگر حب درم ابهل با یک قدح آب او کمیخته میل کنند ساقط نماید جنین و
رجا را خوردن دواء الکرکم با سکنجبین بزوری و تریاق اربعه فایده دارد و دیگر دوائی که
سقاط مشیمه و دشواری زائیدن و اداره حیض را فایده دارد این است مر و قند و جاوشیر از هر یک
برابر شربتی دو درم با آب کرفس یا آب با دیان اختیار نمایند و مقدار دو درم از تخم
کرنب بکوفته آن زن بردارد جنین بیرون آید خواه زنده و خواه مرده اگر مر و بورق دو
درم زراوند مدحرج و حب الغار و در حیس مفرد یا مرکب گرفته بخورد و در ذکر خود قطران طلا کند
و صحبت کند جنین زنده یا مرده بیرون آید دیگر شافه که جهت دشواری زادن و اخراج جنین
خواه زنده و خواه مرده بعد تعید بود مرمکی جاوشیر خرق از هر یکی برابر بزهره گاو و بسازند
و بر دارند و غذا نخود آب با دارچینی سازند دیگر رجا از ورم صلب که عارض میشود رحم با تمام
علامات و علاج او ذکر خواهد شد اگر خدا توفیق دهد نوع دوم رجا که از باد و غلیظ که در رحم
بسته شده باشد علامت او انتفاخ و تمدد و علامات استسقا طبل علاج شربت بزوری
و ماء الاصول و استعمال کاسرات نفخ از ضماد و معجون و حقنه و شافه و استسقا طبلی و
قولنج ریحی و غذا نخود آب با ابازیر گرم و طبیخه از گوشت مرغ و کبوتر فصل پنجم در سیلان
و بسیاری طمث و اسباب و انواع و علامات و علاجات آن نوع اول بسیاری حیض که از خون بود
علامت او امتلاء بدن و زردی و سرخی سر رو و بر آمدن عروق و امتلاء و درمی باشد
بدن با سیلان از قوی و رنگ کال خود و تغیر نهند و عارض میکرد و کسی را که در تنعم و فراغت

بود باشد و خفت در بدن او از سیلان طمث علاج آنست که قطع نمایند مگر وقتی که
افراط و ضعف در بدن نماید اگر قوت باشد سینها بر بند ند و محجمه بی شرط زیر پستان نهند و قرص کافور
و کهربا و بهرجب سازند کثیره و نشاسته و صمغ عربی و مغز تخم خیارین از هر یک سه درم کهربا دو درم
اقاقیا و کهربا از هر یک درم نرم کوفته با لسان الحمل سازند شربت مثقال البشره خرفه با شربت
میل نمایند و این شافه که حیض باز دارد بر دارند صمغ آن سرمه گلنار و شب یمانی و گلنار
و مازو و کندر و اقاقیا برابر بگیرند و لب زنند و بر دارند و مازو را کوفته بجوشانند و پشم برو
آلوده و سرمه بدو آمیخته بر دارند نفع دارد و غذا آش سماق و غوره و عدس سازند نوع دوم
بسیاری طمث که از حدت و رقت خون شود علامت او ضعف بدن و تغیر رنگ
مایل بزردی و رقت آنچه بیرون آید با حدت و سوزش بود و نحافت بدن علاج تنقیه بدن
بمطبوخ هلیله زرد و شاهتره جهت آنکه درین هر دو با وجود قوت اسهال قوت قابضه دارند
و خون را بسر دیسازند بشیره خرفه و آب زرشک و رب سیب با طباشیر و گل ارمنی و
انار میخوش و به ترش نفع دارد و دانه مورد کوفته با کهربا و خبث الحدید و رب خون طمث
و خون بواسیر را دفع مینماید و اگر خون آمدن تسکین نیابد قرص کهربا با رب ریواج یا شربت
انار و معجون لبه مجرب است و در تخته آب قابض که از گلنار و پوست گل سرخ و مازو
و پوست انار ساخته باشند در آیند و بر عانه صندل و اقاقیا و گل سرخ و سماق و کشنیز
و مورد برابر کوفته گذارند و فلونیا و مورد با آب لسان الحمل بر دارند صوف شیاف گل گلنار
و شاه بلوط مورد و آب لسان الحمل بر دارند و حقنه از آب لسان الحمل و گل مختوم و
حضض و اقاقیا و عصاره لحیة التیس و خون سیاوشان و سرخ عقوبه نفع کلی دارد و
غذا سماق یا زرشک یا آب غوره در اکراه عدس یا نخود آب که گوشت مرغ یا کبک یا گوشت
صید یا گوشت بزغاله بریان ساخته با کشنیز خشک و اگر ضعف بود زرده تخم مرغ با سرکه

بسیاری حیض

جوش بدهند و از فواکه بهی و انار ترش و دو دانه و غیر آن نافع بود نوع سیم در بسیاری خون حیض
که از خلط سوداوی و صفراوی بود که سرهای رگ را گشاید علامت هر یک آنست که زن
بسبب آنچه بر دارند و بعد از آنکه خشک شود رنگ آن خلط را ملاحظه نماید علاج استفراغ آن خلط
اگر صفرا بود مطبوخ هلیله و اگر سودا است مطبوخ افتیمون و دیگر تدبیر مذکوره از فرزجه و شیافه
دخان و غیره نماید نوع چهارم در سیلان طمث که از بواسیر رحم باشد علامت او آنست که بغیر
ادوار حیض بعضی خون اندک قطره قطره آید و خالی نبود از درد سری بسبب رگ رحم بدماغ و از الم
در بعضی اوقات تسکین الم بعد از سیلان علاج فصد باسلیق و حجامت بر رانها و چهار رگ بند
استفراغ سودا و آب پنیر فایده دارد و دو قرص کهربا و حب مقل که نافع است بکار برند و اگر در
رحم هم بچکانند شاید و لعاب تخم کتان شیر گرم در روغن دانه زردآلو و شفتالو که در او مقل
حل نموده باشند در رحم بچکانند و مالند و واجب است که در وقت الم علاج نمایند
و در وقت راحت علاج نمایند و حجامت بر ورکین و زیر سینه کنند دیگر سیلان از قروح
رحم می شود علاج قروح نمایند دیگر بعد ولادت بسیاری طمث اگر بعد علاج ادویه که در قروح
و شعوف رحم گفته شده نمایند و بدان تسکین دهند و گاهی حادث میگردد بسیاری طمث
از جهت زایل نمودن بکارت علاج در شراب قابض نشیند و یا آنکه مازو و پوست انار با بلوط
و گلنار و گل سرخ بجوشانند و آب آن را بر دارند و بر روغن زیت یا روغن گل حب
نمایند یا فتیله بر خرقه نرم پیچیده هم کافوری آلوده بر دارند فصل ششم در قروح رحم
و انواع و اسباب و علامات و علاجات و این انواع است نوع اول که حادث گردد قروح
رحم بسبب ضربه بود علامت او درد و بیرون آمدن خون سرخ علاج فرزجه از انزروت
و کندر و خون سیاوشان و مرتب کافی و زرنباد و جوز سرو و آب لسان الحمل با آب آس بردارند
و حقنه از این اشیاء فایده دارد و اگر جراحت دیر مانده باشد گل ارمنی و اقاقیا و مازو و در فرزجه

و حقنه ادهان

قروح رحم

و حقنه اضافه نمایند و کهربا استعمال کنند نوع دوم در قروح رحم از وجه سبب دشواری ولادت
و شدت طلق و گرفتن مشیمه یا جنین میت شود علاج فرزجه که مذکور شده بر دارند
و انزروت و کندر و خون سیاوشان بر او باشند نوع سیم قروح رحم که از خلط حار گرم موجب
جراحت گردد علامت او بیرون آمدن خون سیاه و بوی ناک یا درد شدید علاج تنقیه بدن
از کشک جو و غسل آب و امثال آن و اندمال جراحت با دویه مذکوره و اگر درد شدید بود
اندک افیون و زعفران با انزروت و خون سیاوشان آمیخته بر دارند و آنچه درد رحم را
تسکین میدهد خطمی تازه را و توله نمایند بجوشانند و بعد در روغن گل حل نمایند و حقنه قبل
بشیر عورت و آب گرم و روغن گل نوع چهارم قروح رحم که در رحم سرد داده باشد یا بخور دود
رحم بود علامت او درد و بیرون آمدن چرک بسیار شبیه بدر و اگر مثل آب گوشت و باد در دبود
دلالت میکند بر آنکه حرکت باقی مانده و اگر اندک چرک سفید با سوزش بیرون آید و بوی
ناک باشد دلالت دارد بر بقاء جراحت علاج حقنه بروغن گل و بنفشه و قند تا
پاک گردد و سوزش تسکین یابد بعد از آن حقنه مرهم باسلیقون در روغن گل در جوع بمعالجات
که در قروح کرده و مثانه مذکور شده نمایند فصل هفتم در شقاق رحم گاهی بسبب یبوست
حادث نزدیک ولادت یا از شدت در طلق و از جهت خروج جنین مبین نمیشود و بعد از آن
اندک اندک معلوم میشود علامت او آنست که بحس هرگاه دست یابند معلوم میشود و چون انگشت
بر او گذارند درد زیاده گردد علاج مرهم باسلیقون با اندک چربی بط و مرغ در روغن بنفشه
یا روغن مغز قلم گاو یا روغن بنفشه و زفت و یا روغن سوسن و زفت و علک الانباط
بر دارند یا طلا نمایند و رجوع بعلاج شقاق مقعد کنند فصل هشتم در حکه رحم گاهی عارض میگردد
در رحم خارش بسبب خلط تیز صفراوی یا سوداوی یا بلغم شور یا منی حاد و در بعضی اوقات
بمرتبه میرسد که قوت ساقط میگردد و عارض میشود مر این زن را آنکه از جماع سیر نمیشود

و هر چند جماع زیاده شود شرارت زیاده گردد و از رنگ حیض معلوم میگردد که کدام خلط غالب است
علاج فصد و مسهل و در فم رحم طلای سرد از صندل و ماء الشعیر فایده دارد و آب شبنم و آب
خرفه و کاهو مالند در روغن بنفشه و آنچه مجرب است ورق بودینه و پوست انار و عدس مقشر
بمثلث بجوشانند و بصوف بر دارند و ادویه که حدت منی را تسکین دهد چنانچه مذکور شده
در کثرت شهوت مداومت نمایند نافع بود فصل نهم در بواسیر رحم حدوث از خلط سوداوی
میشود چنانچه در مقعد شناختن او بدیدن و لمس معلوم است که هرگاه دهان قبل گشایند
اگر در وقت هیجان بود در رنگ او سرخ و با الم از جهت امتلاء از خون و اگر در وقت سکون
بود از او رطوبت آید شبیه بدردی و رنگ او سیاه علاج تنقیه بدن از خلط سوداوی
بمطبوخ افتیمون و غذاء مرطب از گوشت بره و بزغاله و روغن نرگس و سوسن مالند و مرهم
از قلیمیا و زرد چوبه و مردارسنگ برابر بگیرند و بموم و روغن دانه زردآلو بسازند
و باقی علاج بواسیر مقعد نمایند و قطع بحدید و ابریشم کنند و اگر ظاهر باشند و اگر غایب
بود دارو های مجفف بر او باشند نافع بود فصل دهم در بثور و ثآلیل فم و ظهور رحم اما بثور
تولد او از خلط دموی ردی یا از صفرا که مخلوط بخون بود و بیشتر در فم رحم عارض میگردد
و شناختن او بگشت و لمس و بصر در محلی که قبل را گشایند فم رحم را ملاحظه نمایند
معلوم می شود علاج فصد باسلیق اگر قوت باشد بعد شربت نارنج و سکنجبین و سماق و اگر بثور
ظاهر باشند مرهم اسفیداج یا مرهم از مردارسنگ و گل ارمنی و قلیمیا برابر بگیرند و اندک
کافور بروغن گل و موم روغن سازند و در حوالی آن مالند و اگر ظاهر نبود این دارو را با آب
لسان الحمل و روغن گل و شیر عورت استعمال نمایند اما ثآلیل شناختن او بهمان طریق شناختن بثور بود
علاج تنقیه بدن بمطبوخ یا حب ایارج و اجتناب از غذا که از خلط غلیظ حادث گردد و غذای
لطیف از گوشت بره و بزغاله و مرغ و روغن در روغن دانه شفتالو فایده دارد و دایم مالند

و با آب کردداد

و با آب کردو او بابونه و اکلیل و حلبه و تخم کتان جوشانیده باشند بشویند اما ظهور رحم اطلاق
ظهور وقتی میکنند که بر جراحت مدتی گذشته باشد علامت او لزوم درد و زردی صدید
از جهت فضول که رو بدان عضو دارد علاج قروح نمایند و استعمال ادویه تنقیه و مخففه چنانچه
مذکور شده دست کاری نمایند بحدیکه منجر نگردد از داخلات جهل و حشی نگردد و نعوذ بالله
فصل یازدهم در سیلان رحم و اسباب و علامات و علاجات آن گاهی عارض میگردد و
عورات را که از رحم ایشان رطوبات در نفس رحم جمع شود وقتیکه قوت هاضمه ضعیف بود
و این فضول که از رحم می آید بلغم و صفرا و سوداوی خون میتواند بود و استدلال برنگ آنچه
از رحم سیلان میکند بطریقه که خرقه بر دارند و بعد از خشک شدن خرقه معلوم میشود علامت
صاحب سیلان سقوط شهوت طعام و تغیر رنگ روی و ورم و نفخ در چشم علاج تنقیه بدن
اگر خون غالب بود فصد نمایند و اگر صفرا و سودا و بلغم غالب باشد مسهل آن دهند و بعد از آن
تقویت رحم بفرزجه و حقنه که حبس سیلان نماید از آنچه در افراط طمث مذکور شده
اما سیلان منی در باب خود مذکور شده فصل دوازدهم در احتباس طمث و انواع و اسباب و
علامات و علاجات و آنچه این علت بر دو بار میگردد نوع اول احتباس حیض که از
قلت خون در بدن علامت او نحافت بدن و ضعف و زردی رنگ و تقدم مرض
و تعب و استفراغ مثل سیلان خون بواسیر و رعاف علاج بدن را قوی سازند
بغذاهای لطیف و خواب و راحت حمام و آبزن و زرده تخم مرغ نیم برشت و شوربای
مرغ فربه و گوشت و گوشت گوسفند جوان نوع دوم احتباس طمث که از غلظ خون
حادث گردد علامت او سستی بدن و سفیدی و کبودی رگها و کثرت بول و سفیدی او
از جهت قصور هضم معده و گرانی خواب و از علامات برودت مزاج رحم است قلت
موی و رقت خون علاج فصد صافن قابض و حجامت بر ساق پیش از نوبت او بدو روز

حصوصاً کسی که فربه و لحمان بود استفراغ بادویه ملطفه مثل ایارج و قرص مربی که در او ابهل
دو مثقال و فنجنکشت مثقال جوشانیده و یک مثقال مربی در آب اگر میل نمایند نفع بود و شربت
بزوری که از تخم کرفس و انیسون و بادیان و پودینه و شکاعی شیخ بعسل با قند بعد از شیقه
بدن از خلط غلیظ و جهة ورم از فرفیون تا یک مثقال سکنجبین ادرار طمث میکند و دوا و کرم با شربت
سکنجبین بزوری بعد از فصد صافن ادرار حیض مینماید و نیم درم جند بیدستر و دو مثقال برنج
سوس کبود با جوقاتش آب پودینه و هفت مثقال عسل بدو نوبت میل کنند ادرار حیض میکند
و سعد و فوه و اسارون و سلیخه و دارچینی و فنجنکشت و شکاعی شیخ خواه مفرد و خواه
مرکب با آب فوه و دو میل نمایند ادرار حیض مینماید و قرص مربی را در ادرار حیض خاصیتی
کلی است در ماه سه نوبت که در هر دو روز یک نوبت واقع شود و جوز و سداب از هر یک
سه مثقال لوبیا دو مثقال تخم کرفس مثقال قیصوم نکوفته مثقال در آب بجوشانند و آب آنرا
میل نمایند نفع دارد و آب نخود سیاه با زیت و طبیخ حلبه با تمر و زرنبه مربی همه اینها را
ادرار طمث را فایده دارد و نشستن در آب و طبیخ مثل سداب و بابونه و مرزنجوش
و پودینه و اکلیل و صعتر ادرار طمث نماید و طلا از دارچینی و سنبل و سلیخه و حب البان
و عود و جوزبوا و اهل و قسط از هر یک برابر کوفته بجوشانند و در خریطه از صوف کنند از
و بر ناف و عانه نهند نافع بود و بعطریات این ادویه سده رحم را بگشاید حب کامل
و ابن صادق در شرح فصول چنین گفته اند دیگر آنچه ادرار حیض مینماید این طلاست که تغیر حیض
و لیسار آن فایده بخشد اند صفت آن کرمه یازده مثقال سلیخه سه مثقال ابهل
کبر هفت مثقال و اگر این نباشد بدل آن پوست بیخ کبر دو مثقال خبازی هفت مثقال و افسنتین
دو درم همه را کوفته با بی مثقال شیر آمیخته بچند دفعه بر بالای رحم طلا سازند و فرزجه بردار
و این حمول فایده دارد جند بیدستر و مر و کندش نافه سازند و بر دارند و بعضی حکما

نقل کرده اند

نقل کرده اند که حیض عورتی منقطع سال البته شده بود این فرزجه را بر داشت خون حیض او
کشاده یافت صفت آن مرو فوتنج از هر یکی چهار درم ابهل هشت درم سداب ده درم
مویز دانه بیرون کرده بیست درم نرم کوفته زهره گاو با زنند و بر دارند چند روز نفع
دارد دیگر احتباس طمث از حرارت از جهة حرارت که دهان رگهای رحم را محکم ببندد
علامت او التهاب و خشکی رحم علاج شیرخشت و سماق و نبات و مغز کدو و خیارین
و بادیان کوفته فرزجه سازند بعسل و رز و ده تخم مرغ چند روز بر دارند و شیره خرفه نیز فایده
دارد و دیگر احتباس طمث بسبب برودت که غالب شود بر مزاج رحم و دهان عروق او
بسته شود علامت او سفیدی لون و ثقل و تشنج سردی عروق علاج قرص مر دادویه
گرم فایده دارد دیگر احتباس طمث از پوست حادث میگردد علامت او پوست رحم
و هزال بدن و خلاء عروق علاج غذاهای مرطب و باقی علاج آنچه در باب عقر مذکور شده
دیگر از جهة ورم رحم اگر بود از اله ورم نمایند و اگر از جهة قرحه که مندمل شده و دهان
عروق را گرفته علاج فصد و تنقیه بدن سهل و روغنهای محلل دیگر بسبب رتق یعنی بر فم فرج
و رحم جزئی پیدا شود که مانع جماع بود و مانع طمث میگردد و گاهی منفذا و نمی باشد
تا غایتی که نزد ابتداء حیض الم شدید می یابد و تمدد عظیم علاج بحدید نمایند و فتیله سازند
و مرهم گذارند و نگذارند که دهان بزودی بسته شود نوع سیم در حبس طمث که حادث
گردد از افراط سمن و نازکی و مسالک او را تنگ سازد و مزاج علاج فصد
ولاغری ساختن و شربت که ادرار نماید و دهتب بمحلل نوبت میل نمایند و حرکت
پیش از طعام و حمام برنهار و مداومت اطریفل صغیر و معجون کمونی و گفته اند که بادیان
رومی ساخته باشند بدن را ضعیف میسازد و غذا نخود آب و در رحم روغن بادیان
یا قطران چکانند و از آنچه خواص حیض او دانسته اند بخور کخفل تنها مکر علامات رفته

باشد اگر سبب بود علامات حرارت و درد و غثیان و تلخی دهان البته از چیزهای گرم اجتناب
نمایند و اگر حرارت بود آتش ساق و حوزه مناسب است دیگر از جهة میل رحم و سیلان رطوبات
اگر در آخر حبس طمث شود علاج او آنست که در فصل حصر مذکور شد اما آنچه از سبب احتباس خون
طمث امراض و علت ظاهر میشود و هر گاه منفذی نیابد اختناق رحم و اورام رحم و
اورام احشا و امراض معده از سوء مزاج معده از سوء هضم و سقوط شهوت و غثیان و تشنگی و گزیدن
معده از سوء مزاج و بعضی از امراض دماغ مثل صرع و صداع و مالیخولیا و فالج و امراض
صدر مثل سعال و ضیق النفس و امراض گرده و امراض کبد و استسقا و درد پشت و غشی و
حمیات محرقه و درد چشم فصل دوازدهم در نتوء رحم و این دو نوع است نوع اول نتوء
رحم که حادث گردد از اسباب خارج از جهة کشیدن فرزند مرده و مشیمه بر غیر ترتیب یا
از جهة افتادن عورت بر موضعی از سقوط فوت یا از جهة فرح شدید که عارض میگردد و از
ضعف یا استرخاء در اعضای رحم علامت او آنست که عارض گردد مر این عورت را
دردی شدید در عانه و مقعد و چهار بند پشت و گاه از درجه ورتس باب بسیار است
که مخفی و پوشیده است بر حال اطبا فرق میان مشیمه و رحم و فرق میان هر دو آنست که
مشیمه تنک جسم و باریک است و رحم بخلاف آن بود علاج تنقیه زود داد او لا از ثقل
و حقنه و ادرار بول تا غایتی که مثانه پاک شود و در رحم روغن زنبق یا گل که در او دغالبه
حل نموده باشند چکانند بعد از آن رحم را بموضع او برند بفرزجه که ابریشم کورک
که در آب و شراب که در او گزمازو و اقاقیا و مازو و خرنوب جوشانیده باشند و ضماد
بر عانه و نواحی فرج از ادویه قابض گذارند و بوهای خوش در پیش بینی دارند و اگر عارض
گردد این عورت را حکه رحم با آب پودینه و پوست انار کوفته مثل غبار بر مالند نوع دوم
که حادث گردد نتوء رحم از رطوبت بلغم لزج علامت او بیرون آمدن رطوبت و ثقل

علاج نقیه بحب ایارج که مقوی رحم بود و فرزجه از فوفل چند روز بر دارند تا رحم که پیش آمده
بجای خود آید فصل سیزدهم در اورام رحم و انواع و اسباب و علامات و علاجات آن و این
انواع است نوع اول ورم رحم گرم که حادث شود بسبب ضربه یا سقطه که بر رحم رسیده باشد
یا اسقاط جنین میت یا دشواری ولادت یا احتباس طمث یا نفاس یا کثرت جماع علامت
او حرارت و ورم و تب بغیر نظام برسام و درد سر و سودا و لسان و درد معده و غثیان
و فواق و ضعف هضم و قلت شهوت و درد در قوه چشم بسبب مشارکت و درد و عرق بعد از آن
پشت و تهیگاه و چهار بند و کش ران و نفخ عانه و دشواری بول و براز و بیرون آید و لواتر
نبض و نفس و غشی و عرق اطراف اگر ورم در قعر رحم بود و درد و ضربان در ناف باشد
و اگر در فم رحم بود و درد در عانه باشد علاج اول قی نمایند اگر ممکن باشد بعد از آن فصد
باسلیق و صافن فایده دارد و آب شعیر با روغن بادام و قند و آب انار میخوش و شیره خرفه
و شربت بنفشه با لعاب اسبغول و تخم بهی و از آب خوردن تا امکان بود ملاحظه نمایند و اگر
طبیعت قبض بود تلیین از بنفشه دو مثقال سپستان سی عدد و عناب بیست عدد و آلو نجارا سی
عدد بجوشانند و در آب آن شیرخشت یازده مثقال مغز فلوس هفت مثقال حل نموده
روغن بادام سه مثقال اضافه کرده میل کنند یا مغز فلوس شربت بنفشه یا در آب کاسنی و عنب
الثعلب فایده دارد و رحم را بلعاب اسبغول و آب حی العالم یا بروغن بنفشه و امثال آن حقنه
سازند و اگر حرارت غلبه بود اندک کافور اضافه نمایند و بر ناف و چهار بند و تهی گاه از
صندلین و ماميثا و طحلب و گلاب طلا نمایند و ضماد ناف تا عانه از آرد جو و باقلی از هر یک
یازده مثقال گل خیرو و بنفشه از هر یکی چهار مثقال آب کشنیز و کاسنی سبز مفید بود و
سزاوار آنست که با رادع محلل آمیخته نمایند تا ورم صلب نشود و او در ابتدا در آب ریاحین
بارد در آیند و بعد از آن از بابونه و اکلیل و در آخر در طبیخ آب گرم محلل تنها و اگر تحلیل نیابد

علامت او آنست که درد و نشد به داعراض حدوث تبهای مختلف و قشعریره باشد و در مبادرات نجیل
حقنه که از لعاب حلبه و تخم کتان و خیر و ساخته باشند شیرگرم عمل نمایند و ضماد مبضج از تخم حلبه و تخم کتان
و آرد جو و تخم مرو و بنفشه و آرد باقلی او ویه را نرم کوفته تا بی که در ادایخ جوش نیده باشند ضماد
کنند در دعن گل از ناف تا عانه طلا نمایند و در آب گرم نشستن فایده دارد و در استعمال حمولات
از علک البطم یا زرده تخم مرغ و روغن حب کهنه کاد و چوبی لطا و تخم مورد و کتان از جمیع بعضی
نمایند واگر ورم نزدیک به نضج شود بجدیه بشکافند واگر دور بود علاج بجدیه نمایند و دست کاری
مادام که نضج نیابد تعجیل نمایند از جهت آنکه این عضو با اعضاء رئیسه مثل دماغ مشارکت دارد و اگر منفجر شود
در زو آب روان شود با آب عسل حقنه نمایند و شیره تخم خیارین و شربت بزوری بجهت ادرار دهند
واگر زرد آب و چرک بسوی روده روان کرد حقنه از لعابها نمایند تا ریح حادث نگردد
نوع دویم ورم رحم که از بلغم بود علامت او ثقل و درد در نواحی عانه علاج فی نمایند اول و علاج
ورم بارد که در مثانه مذکور شده و کنند نوع سیم ورم صلب که از خلط سودائی در رحم شود و صلب
رحم بجانبی شود و این ورم گاهی بسرطان باز میگردد و اگر علاج نمایند عارض میشود استسقا
علامت او صلابت و تمدد و ثقل و احتباس بول و اضطراب حرکت ساقین و کاهلی از حرکت
واندک درد علاج در ابتدا فصد باسلیق و مسهل سودا بر قی آب پنیر و بت افتیمون و گلقند
و شربت سکنجبین بزوری در روغن شبث و بابونه و مقل در او حل نمایند و مرهم داخلیون مخلوطا
نمایند یا باسلیقون و بهم خلط نموده بر عانه گذارند و پشم پاره بدان آلوده بردارند و آنچه که
در او بابونه و اکلیل و بنفشه و حلبه جوشانیده باشند در آینه و بر عانه گاه نمایند و بر عانه
لعاب حلبه و تخم کتان بر روغن کنجد آمیخته مالند و غذا آنچه از آب سازند نوع چهارم سرطان رحم اگر حادث سرطان رحم
میگردد و سرطان در رحم بعقب ورم گرم وقتی که تحلیل نیابد و سر نزند علامت او صلابت
و حرارت و مزمان و خلیدن شدید و درد تا حجاب سینه و لیسار است که عارض میشود

درچشم

در چشم و درد شقیقه و ضعف لاغری خاصه در ساقها و ورم در شب پای و ورم شکم ثقل مستقی
و گاهی منجر میگردد باستسقا و ورم سرطان ظاهر پیدا شود و رگهای بر آمده و رنگ او مایل
بکبودی و در صلابت و گاهی سرطان با جراحت پیدا شود علامت او درد شدید در عانه و کش
ران و زیر شکم و پشت و بسیار است که از ورطوبت بوی ناک مایل به سفیدی یا سواد یا سرخی
میرود و لا برد گفته اند سزاوار است که مداوا با مرهم مسکن و لعابهای بارد در دفع شدت
درد و حرارت نمایند و در وقت تسکین درد باشیاء این که تحلیل و مثل روغن بابونه و حبر لیا
لطا و داخلیون و مقل و بر نطولات گرم با آب مثل طبیخ حلبه و برگ کرنب و تخم کتان و بابونه و
فصد باسلیق و مسهل سودا و ترطیب مزاج واگر جراحت بود علاج جراحت نمایند و در آبزن که
در او گل خیر و بنفشه و کرنب جوشانیده باشند در آینه و جهة تسکین درد در قبل حقنه از شیر
اسفیداج و افیون و اندک زعفران بشیر عورت سوده نمایند و منع از غذای که مولد سودا باشد کنند
و غذا قلیه اسفناج و مرغ و دقیق سماق سازند و بهترین اشیا در علاج سرطان ترب را سوده
با آب گشنیز یا آب کاسنی یا آب کاهو مالیدن نفع کند و حقنه نمودن رحم را فایده دارد و
مرهم رسل در این مرض خاصیت عجیب و غریب دارد و از اطریه بارد مثل خشخاش و گشنیز تر
و عنب الثعلب و سفیده تخم مرغ در روغن گل و شراب صلایه کرده نفع دارد و اگر ضماد سازند و حقنه کنند
با لسان الحمل و شیر عورت و روغن گل رحم را فایده دارد و شربت برخمیر جب اخیر ده عدد عناب اختناق رحم
و سپستان از هر یکی سی عدد مغز فلوس پنج مثقال با روغن بادام و رم چنبر نمایند و اگر خون بسیار رود
آب لحیة التیس و گل ارمنی و سفیده و آب لسان الحمل حقنه نفع دارد فصل دوازدهم در اختناق رحم این علت
عارض میگردد با دوار و نوبت و شبیه الصرع بود و فرق آنست که صاحب آن چون بهوش آید آنچه از وی
گذشته باشد حکایت نماید و میان رحم و دماغ و دل مشارکت قویست بعروق و عصب و
حجاب و شبکه از آنجهت عارض میگردد ضیق نفس و غشی و خفقان و بسیار است که نفس منقطع میشود و هلاک میگردد

علامت او آنست که هرگاه نوبت او نزدیک آید اختلال ذهن و فکر باشد و رای خطا و درد سر
و خفقان و تاریکی چشم و درد لب و دهان و بینی و حرکات مضطرب و فرار از آدمی و حیران سان
و اختلاط ذهن و حادث شدن غشی و باطل شدن حس و حرکت و منقطع شدن صوت و اگر
خطاب کنند فهم نکند و آنچه خطاب کنند و از دهان صاحب این علت کف روان شود چنانکه در صرع
و چون ساکت شود آواز نکند و فریاد نزند و این علت چند نوع است نوع اول اختناق رحم که حادث
گردد از کثرت منی که پراکنده شده و عفونت گرفته و کیفیت سمیت دخانی زبدار از و به دل
و دماغ میرسد علامت او آنکه چند گاه از شوهر جدا شده باشد مدت طویل و آمدن رطوبت
از رحم در حال حرکت علت و خفت یافتن از خروج رطوبت علاج اگر قابله زن را بمالد
تا رطوبت بیرون آید فایده کلی دارد و در وقت نوبت و ابتدای حدوث این علت
پاها را محکم ببندند و کف پا را محکم مالند به فلفل و نمک و در آب گرم یا در طبیخ بابونه و مجمره بر ناف
نهند و بر زانوها و ساقها و ببرند و در گوشها فریاد با آواز بلند کنند و دایه فم رحم را با انگشت
که بر روغن زنبق یا بان یا روغن بادام و گل که در او عنبر و مشک حل نموده باشند بمالند و حقنه
بر بیخها نمالند تا منی حاد و رطوبت بیرون آید و بخور نمایند رحم را بو بهای خوش مثل عنبر و مشک
و چیزهای مستی بخش چنین دارند مثل حبه سیستر و کندش و نفط و جاوشیر و سوختن بقلی یا سوختن
گوگرد یا پشم به تحلیل دهد بخارات سرد را و لطیف نمایند آنچه نازل میشود بر رحم جهة آنکه از
شان رحم آنست که از چیزهای بدبوی گریزد و مشتاق اشیاء خوشبوی بودن از عن با سبب الدن
روغنهای گرم که در و عنبر و مشک حل کرده باشند فایده دارد و دایه را بفرمایند تا اندک
از فلفل و عاقرقرحا بر روغن حب الغار انگشت خود آلوده نماید و در رحم مالد تا میل سفل نماید
و خلاص شود از آن زحمت دیگر بعد از نوبت اگر ماده غلیظ بود علامت او آنست که زن را حرکات
ثقیل و خواب غالب و کاهلی و سبات و نسیان باشد علاج شوغه حبوب و ایارجات بکار برند و حب ایارج

وحب منتن

وحب منتن و ایارج لوغاذیا و ایارج روفس و امثال اینها در هر هفته یکبار مناسبت و معجون
نجاح در هر دو روز میل کنند و بعد از استفراغ معجون کمونی و شرودیطوس و بعد نیاید و دواء الکرکم
و نوش دارو و در طبیخ افیمون و غاریقون معتدل ورم تا بعد درم مرداء المسک با عسل میل نمایند
و حمام فایده دارد و در گوگرد آب در آیند و بعد از تنقیه روغن کنجد و به انجر با ماء الاصول بیخ
پوست بیخ کرفس و پوست بیخ کبر و بادیان از هر یکی ده مثقال تخم حلبه و جگر و بادیان نیم کوفته
از هر یکسه مثقال بجوشانند و بیست مثقال قند بقوام آورده هفت روز ناشتا نمایند و گلوگرسنه
مثقال فایده دارد و اگر حرارت بود با ختناق رحم علامت او احساس حرارت قوی که مرتفع میشود
از رحم بسر و سرخی چهره و دوار و غشیان و گاهی تب علاج فصد باسلیق و حجامت
بر ساق و بعد از آن اسهال بمطبوخ افتیمون وقتی بشت در وقتی که طعام لب رخورده باشند و در وقت
نوبت کافور و صندل و نیلوفر بوی نمایند و در حال که بهوش آید اشیاء بارد که تقلیل منی دکا
شهوت بود شد شربت نیلوفر و شیره خرفه و اگر حرارت بود غذا قلیه اسفناج و کدو و اگر
سازند و اگر برودت غالب بود غذا از گوشت کبک و عصافیر بزیره و دارچینی نوع دوم اختناق رحم
اختناق رحم که حادث گردد از احتباس طمث مدت طویل چرا که بطول زمان عارض میشود از آنچه
عارض میشود از منی علامت او تغیر لون و بول میل بسرخی و سودا و انقطاع حیض مدت مدید
علاج فصد و مسهل و ادویه که ادرار طمث نماید مثل سکنجبین ساده یا سیداب با سکنجبین و شیره
تخم خیارین و اگر این علت زن حامله را شود فصد و اسهال مناسب نیست بلکه غذای
لطیف و روغنها مالند و باقی علاج نوع اول از حرارت و برودت و یبس و رطوبت نفخ رحم
و مزاج ضعف نمایند مفید بود فصل سیزدهم در نفخ رحم سبب او سوء مزاج سرد باید و دشواری
زادن یا سرمای سرد که سر رحم را باز کند و ماده بادها اندر فضای رحم یا در لیفها و غیره در
آید و بادها چنان غلبه کند که صلابت و درد آن به کشهای ران و معده و ناف برآید و حالتی

استسقاء طبلی پدید آید و باشد که از جای بجای بگردد و قرار نگیرد و جریان کند و باشد که تا آخر
عمرش درین علت بماند و علاج نپذیرد علاج ارزن گرم و معجون مادة الحیوة و کمونی و جوارش
و ماء الاصول و بزوری یا ایارج فیقرا و شراب کهنه گفته اند کی با مشک بر تخم کرفس
و انیسون و بادیان و روغن سداب با قسط در عانه مالند و حقنه نمایند و فرزجه بردارند
و کمادات گرم و در اپراکنده کندس زنند باب بیست و سیم در امراض ثدی که
مشتمل است بر چند فصل فصل اول در اورام سینه که گاهی حادث میشود و انواع اورام مثل آنچه حادث
میگردد در سایر اعضا و خواهد که مذکور شد علاج او را اگر خدا خواهد توفیق دهد و ورم سینه
بسبب بسته شدن شیر میباشد و این چند نوع است نوع اول در ورم گرم ثدی علامت
و انتفاخ و صلابت و درد و حرارت اندک و تمدد و تب علاج تکمید با اسفنج یا به پنبه که بسرکه
آمیخته و شیر گرم گذارند یا آب … که اندک … شیر گرم فایده دارد و اگر حرارت
بسیار بود آرد جو و باقلی و بنفشه و تخم مرغ با زرده آن با آب حی العالم یا آب کشنیز یا آب خرفه
طلا زنند و موم روغن از روغن بنفشه یا دام و موم با آب کشنیز آمیخته مالند و اسفیوش السکنجبین
و آب آمیخته طلا زنند و سرطان که کنکاج میگویند و خراطین یعنی کرم سرخ که در کنار جوی ها
میباشد همه را نرم کوفته بر سینه بسته فایده دارد و دنان جو [stain] با آب عنب الثعلب و
روغن گل نمایند و اگر التهاب نباشد تخم کتان نرم کوفته با سرکه آمیخته ضماد کنند … و
اگر حاجت تسکین باشد بر روغن گل و موم طلا نمایند و بابونه و بنفشه و اکلیل نرم کوفته بدین
موم روغن بجهت تحلیل مخلوط ساخته زنند شاید و اگر مایل بصلابت شود و ورم آرد با قطع
و اکلیل بر روغن کنجد گذارند و آب … گرم بر رو ریزند و اگر در یکجا جمع شود و ورم تخم
حلبه و کتان و خطمی و آرد جو در روغن و لعابهای گرم و تخم مرو اگر پخته شود …
… مرهم اسفیداج و اگر ورم حادث گردد و دانه مویز نرم کوفته با مغز کله و آب مورد

وآب برگ سرد

وآب برگ سرد آمیخته طلا زنند نوع دوم ورم سرد که حادث گردد و از جهت بسته شدن شیر
در سینه علامت او ورم کرم … علاج آبی که در و بابونه و اقلیسوم و تمام و بنفشه جوشانیده باشند
گرم بر سینه ریزند و روغن نرگس و روغن قسط یا از روغن خیری و موم و روغن ساخته در ورم
مالند و اگر بودنیه خشک … نمایند شاید و زیره کوفته آب کرفس طلا زنند نافع بود و نان میده
و آرد باقلی و آرد حلبه و گل خیری و تخم کتان و برگ کرنب کوفته و پخته مجموع طلا نمایند و اگر خون منعقد
شود در سینه آرد باقلی و عسل تحلیل دهند و آب گرم که در تخم کتان جوشانیده باشند سینه را
بشویند و طفل را از شیر خوردن اگر ممکن بود منع نمایند تا بسبب خوردن و جذب او الم زیاده
نشود و آنچه تمدد و صلابت سینه را فایده دارد روغن بنفشه و زرده تخم مرغ بهم آمیخته طلا نمایند و دردی
روغن کنجد و سرکه انگبین و بوره و سداب نرم کوفته مجموع گذارند و ورم سینه را فایده دارد فصل دوم
در قلت شیر و اسباب و علاجات و علامات و انواع آن نوع اول قلت شیر های که از خون
متولد گردد کم خورده شود و یا سوء مزاج بدن یا سینه علاج اگر بسبب کمی خون بود غذاهای
لطیف که از و خون متولد گردد میل نمایند و اگر از جهت سوء مزاج بود تبدیل نمایند اگر سوء مزاج
سرد بود شیر گاو و شوربا با بادیان و اندک تخم شبت و شبت و نخود آب و کشک جو که از آرد نخود
و گندم و حلبه بشیری که در او بادیان و گوشت مرغ فربه و زردک و شلغم پخته باشند و زرده
تخم مرغ نیم بخت و کباب و آب … بادیان را در زیادتی شیر خاصیت تمام است و شربت ماء الاصول
شیر را زیاده میسازد و نفخ و باد که در درون طفل بود تسکین میدهد صفت آن پوست بیخ
بادیان و انیسون و تخم کاسنی نیم کوفته و تخم خرفه از هر یکی ده مثقال پرسیاوشان گل سرخ
و انگور شفا از هر یکی سه مثقال قند مقدار ده مثقال بجوشانند و صاف نموده بقند بقوام آرند و بشیر
دهنده دهند و اگر طفل شیرخواره لاغر بود او را نیز دهند دیگر ادویه مفرد که شیر را زیاده سازد تخم
کرفس و موز و … و جوانی و تخم شبت و بادیان و انیسون مفرد یا مرکب نرم کوفته بعسل آمیخته

میل نمایند و ادویه که منی را زیاده میسازد شیر را زیاده میسازد و غذا که از گوشت گوسفند
باشد که در او شبت و بادیان انداخته باشند از آرد جو و شیر و مغز تخم خیارین و خرفه و تخم
خشخاش و کنجد مقشر و قند علاوه زنند و گوشت مرغ و ترنجبین که بقوام آورده باشند با شیر
میل نمایند و زیادتی شیر فایده دارد نوع دوم کمی شیر که از فساد خون حادث گردد یا از اخلاط
باشد علامت صفرا زردی رنگ شیر و رقت آن و حرارت و حدت علاج تنقیه بدن
بجلاب و شربت سکنجبین و لیمو و نارنج و شیره خرفه و آب انار ترش و آش سماق و غوره علامت
او بلغم و شدت سپیدی شیر و میل بحموضت و بی مزه علاج تنقیه بدن از بلغم و شربت سکنجبین
بزوری وقتی بعد از خوردن طعام و شربت عسل و غذا نخود آب که در او دارچینی بود و انگاره
فایده دارد علامت سودا کمودت رنگ شیر و غلظ و قلت او علاج تنقیه بدن از سودا و …
اشربه و اغذیه رطب مایل بحرارت و شوربای چرب که از گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان سازند
فصل سیم در بسیاری شیر و حفظ سینه از آنکه بزرگ شود علاج آنست که آرد باقلی و آرد و حلبه
بجلاب در روغن گل سرشته زنند و زیره کوفته با عسل و سرکه یا مرداسنگ کوفته بر روغن گل یا
گل ارمنی با سرکه در روغن گل در سینه مالند و غذا که خون را کم سازد مثل آش سماق و غوره و آب
لیمو و غیره از ترشیها و طلا از گل ارمنی و عدس با سرکه و گلاب و خوردن زیره و سداب مفرد
یا مرکب و باقلی و عدس را اگر میل نمایند شیر و منی را کم میسازد و دیگر آنچه سینه را از کلان شدن
باز میدارد اسفیداج و گل برشوی از هر یک … مثقال شوکران دو درم افیون نیم درم
اقاقیا سه مثقال پوست انار … عدس سوخته سه مثقال شب یمانی مثقال همه را نرم
کوفته با آب بیخ یا آب لسان الحمل طلا زنند و بر سینه گذارند چند نوبت نفع و فایده
کلی نمود گفته اند باب بیست و چهارم در امراض صفاق که مشتمل است بر دو فصل
فصل اول در فتق و این اختلاط پرده است از جای خود و پیش از شق شدن و حدوث این علت

از حرکت

از حرکت مفرط مثل جستن و بار برداشتن و … بعد طعام یا چیزی گران برداشتن یا ضربه
بر شکم رسیدن یا بجهت نفخ که در امعا واقع شود علامت او آنست که در وقت حرکت ظاهر
گردد و در وقت نگاه داشتن نفس تیز و چون بر پشت تکیه کنند غایب شود و اگر دست بر
او گذارند ناپیدا شود و این حجاب پرده است که ظهور این فتق در او است که یکی صفاق را
گویند و دیگری را مراق و اطبا گفته اند بیشتر حادث شود در کودک که تا در علاج می باید ترک
معالجه نمایند تا زیاده نشود و چیزهای بادناک و حرکت قوی بعد طعام و جماع نیز
ضرر دارد و از میوه ها حذر نمایند و در حمام بسیار توقف ننمایند و معجون کمونی و شربت بزوری
و معجون … نفع دارد و مداومت بر بستن … فایده تمام دارد و از صمغ عربی و اقاقیا
و مورد و اشق و تخم … و کندر و جوز سرو … و مقل و صبر و مصطکی از هر یکی سه درم …
همه را نرم کوفته بسرکه و بریشم … طلا کنند و محکم ببندند نیز فایده که … طرف او محکم شود
فصل دوم در بیرون آمدن ناف و این چند نوع است نوع اول که حادث گردد از
کشاده شدن صفاق یعنی پرده که در موضع ناف است و خروج ثرب یا روده علامت
او آنست که رنگ او برنگ بدن بود و چون بر او نهند بجای خود رود و در روده باشد
و جماع زیاده میشود و اگر ثرب یعنی پرده که بیرون آید یا روده بود اندک دردی داشته باشد
و بر قراقر بجای رود علاج آنست که مازو و گلنار و اقاقیا و … لوط و گلنار
و تخم … از هر کدام برابر بگیرند و با بریشم و سرکه خمیر نموده بر ناف گذارند خصوص اگر طفل بود
فایده کلی دارد دیگر از رطوبت یعنی حادث میشود … علامت او آنست که هرگاه
دست بر او گذارند بجای خود نرود و رنگ او برنگ بدن بود علاج … نمایند دیگر حادث میشود
بیرون آمدن ناف از ریاح علامت او آنست که ملمس او نرم بود و هر گاه … علاج شربت
بزوری و طلا از برگ کرنب … زنند نوع سیم بیرون آمدن ناف که از جهت پاره شدن

رگی یا از جای رفتن شر این که در موضع اوست خون از و بیرون آید و در زیر جلد مثل ورم که نام
میکذارند انورسما علامت او آنست که رنگ موضع او بنفش یا سیاه بود و اگر از گوشت رسته
باشد صلب بود و زیاده و کم نشود علاج این بهترین نوع است که قطع نمایند و بدوزند اما خطری
کلی دارد و بهتر آنست که ترک آن نمایند و طلا از مقور ساق گاو و موم سفید در روغن گل بر آن ضماد
سازند و این طلا نیز فایده دارد و مویز دانه بیرون کرده و پیه گرده بز و آرد باقلی در روغن
گل بپزند و تخم مرغ بسازند و بر آن کذارند و دایم روغنهای محلل بمالند نفع دهد باب
بیست و پنجم در صدبه و ریاح افرسه و درد پشت و مفاصل و نقرس و عرق النسا و داء
الفیل و درد عقب که مشتمل است بر چند فصل فصل اول در صدبه و ریاح افرسه و انواع و اسباب
و علامات و معالجات آن صدبه زوال فقار بود در پس یا پیش یا یسار است که زوال فقار بجای
از جانبی میشود والتوا گویند نوع اول ورم گرم که حادث گردد در عضله که در پهلوی فقار
که مهره پشت باشد بود و آن را از موضع او زایل کند علامت او درد و ثقل و عظم نبض و
شدت حرارت و لزوم تب و بعد از گذشتن تب تمدد و گرانی در پشت علاج
فصد باسلیق و ضماد قوی از لعاب حلبه و تخم کتان و چربی مرغ و مغز قلم گاو و بنفشه و گل و
چرد بر روغن قسط و سوسن و بابونه بمالند و مغز قلم گاو مثقال بر روغن بادام در ورم
میل کند نوع دویم ریاح افرسه که حادث گردد از باد غلیظ که در زیر فقار بسته شده
و آن را از موضع او زایل سازد علامت او درد پشت بی تب و بی ضربان درد گاهی و نقصان
او در آخر علاج روغن بید انجیر مثقال شربت ماء الاصول و شربت
بزوری فایده دارد و گلقند که در او مصطکی و انیسون بود بروز که باد در زیر نماید و اگر
تسکین نیابد حب سکبینج یا حب سورنجان یا حب منتن و در ایام راحت سکنجبین
بزوری با آب گرم و ضماد قوی که باد را پراکنده سازد و از میعه و قسط و قیصوم و ابهل

صدبه و ریاح افرسه

و فرفیون

و فرفیون العسل با آب بادیان و سداب و روغن بابونه جوشانیده باشند بر موضع الم
ریزند محجمه با آتش بر آن موضع نهادن فایده دارد و صفت معجون نافع وج و ناردین و اسارون
و دارچینی از هر یک ده درم مرده درم زرنباد و درونج از هر یکی سه درم تخم کرفس و حرمل
از هر یکی چهار درم با سه وزن آن عسل بسازند شربت درم با آب گرم ضماد کنند ضماد قوی
میعه و قسط و مازو و شاه بلوط از هر یکی دو مثقال فرفیون درم و نیم درم روغن
ناردین بجوشانند و جهت غذا گوشت بریان کرده سازند نوع سیم ریاح افرسه که از خلط
غلیظ لزج شود علامت او سفیدی رنگ و سردی ملمس و درد اندک علاج روغنهای گرم
و ضماد از مازو و شاه بلوط و کندر و اقاقیا و جوز سرو و گلنار و گل سرخ و اشنه
و روغن سداب و عاقرقرحا فایده دارد نوع چهارم صدبه و ریاح افرسه که حادث گردد از
ضربه یا سقطه علاج بردن فقار بموضع بمالیدن و کشیدن بحجامت و محجمه با آتش
گذارند و طلا که خون بد آن موضع کشد از زفت و مقل و اندک عاقرقرحا و ضماد قابض
چنانچه مذکور شده و دیگر بسبب تشنج رباطات فقار حادث میشود و این اندک است
و با خطر بود علاج تشنج نمایند و روغن سداب و عاقرقرحا بمالند فصل دویم در درد پشت
و انواع و اسباب و علامات و علاجات و این انواع است نوع اول درد پشت که از
سوء مزاج بارد شود علامت او درد و ثقل و احساس سردی و نفع از چیزهای گرم
سکون درد از حرکت و رفتن و مالیدن علاج شربت ماء الاصول و گلقند و
روغن بید انجیر شربت بزوری و سنجرنیا و تریاق اربعه و مثرودیطوس از هر یکی نیم مثقال
تا مثقال بود و در پشت روغن سداب و فرفیون و قسط و بابونه بمالند و غذا
نخود آب و مطجنه سازند و انجیر گرم در غذا فایده دارد نوع دوم درد پشت که
از خلط خام که در عضلات و فقرات ظاهر بود علامت او ثقل و برودت محسوس و انقطاع

معجون نافع

درد پشت

از حرکت و ریاضت و درد اندک اندک بود و بعد از آن قوی گردد و این درد دیر به
شود علاج قی و نضج با ماء الاصول با روغن بید انجیر و نخود آب که در او وج و زیره و عسل
باشد هم نضج میدهد و در یک هفته درد را زایل مینماید و بعد از نضج حب سورنجان و حب منتن
و این حب فایده دارد و حلبه و حب الرشاد و تخم کرفس و جوانی و زنجبیل از هر یکی برابر
سکبینج مقدار مجموع شربت هر روز دو درم با ماء الاصول حقنه شیافی که بر دارند
نفع تمام دارد و سکبینج جاوشیر مقل اشق زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس انیسون
بادیان نمک هندی انزروت جند بیدستر زرنباد قسط میعه با هیزهره ورق
سداب بابونه بمالند و از گوشت ملاحظه نمایند و اگر ضرورت شود گوشت طیور
جبلی و آهو بره و گوشت خرگوش و مدار امر درین علت و معالجه تقلیل غذا بود
نوع سیم درد پشت که از تعب و ماندگی حادث گردد در راحت و حمام و روغن
چرب و بادام بهم آمیخته بمالند یا روغن شبت و بابونه و غذای لطیف دیگر از کثرت
جماع درد پشت میشود علاج ترک جماع و راحت و حمام که آب شیرین داشته باشد
و روغنها که مذکور شده و غذا ماء اللحم و زرده تخم مرغ دیگر از ضعف گرده درد پشت
میشود علامت او آنست که در جماع بند و ضعف جماع بود علاج ضعف گرده نماید
نوع چهارم درد پشت که از امتلاء عروق که موضع بر دست و تمدد او سبب خون
بود علامت او درد و گرانی و حرارت در درازی پشت و زیاده شدن او بواسطه
حرکت و سایر علامات امتلاء خون علاج فصد باسلیق یا صافن در ابتدا و شیره
خرفه و تخم خیارین شربت سکنجبین و ربّ انارین و شربت لیمو و آب کشک جو و تر بر موضع
الصندل و گلاب در روغن گل اندک سرکه بمالند و در آب سرد در آیند و بر پشت ریزند
و در موضع سرد و هوای معتدل خواب و غذا آش سماق و غوره سازند دیگر درد پشت که از جماع

درد پشت

حادث شود

حادث میشود علامت درد و تمدد و انتقال از موضعی بموضعی علاج شربت بزوری و گلقند
و روغن شبت و معجون کمونی فایده دارد نوع پنجم درد پشت که بسبب مشارکت رحم بود
چنانچه عارض میشود نزدیک حرکت حیض بعضی عورات را علاج آنست که شربتی که ادرار
حیض باشد نمایند از تخم کرفس سه مثقال تخم حلبه سه مثقال تخم خیارین کوفته چهار مثقال
بادیان کوفته و انیسون و جوانی و تخم شبت و روناس از هر یک دو مثقال بجوشانند
و به شکر مثقال قند بقوام آورده بهفت روز ناشتا بخورند دیگر درد پشت که از تعب و حرارت
که از عقب شدید که خلط غلیظ بلغم را در حرکت آورد میشود علاج روغن فرفیون و قسط
و معجون ماده الحیوة و باقی آنچه مذکور شد و از خلط بلغم بود دیگر میان درد خاصره یعنی تهیگاه
که درد آن بدرد پشت شبیه بود و آن بلغمی و ریحی باشد و احتمال شیافات مسخنه که از انقل
و اشق و انیسون و زرنبخت و تخم کرفس و شحم حنظل و سورنجان با عنبر خرد ساخته باشند بر دارند
چرا که تا نیز شیافات در آن فوت ماثر است و علاج ریحی و بلغمی از درد پشت کنند
فصل سیم در اوجاع مفاصل و انواع و اسباب و علامات و علاجات آن درد مفاصل
درد و وجعی است که حادث میشود در مفصل عضو و سبب آن ضعف بدن یا در یکجا مواد
و در مفاصل قدم بود مثل مفصل کعب و انگشت ابهام نقرس گویند و اگر در مفصل ورک باشد
و بجای در نکنند از آن وجع الورک خوانند و اگر بجای فرو نکند و اکثر از جانب وحشی فخذ که ران است
امتداد یابد بزانو و کعب بحسب کثرت و قلت ماده عرق النسا نام نهند و از خواص این ورم
که بچه نشود و سر نه بد مثل اورام دیگر و اسباب او اصل مادّه است دوم آنکه اصل آنست
که مفصل گشاده بود تا پیر استخوان بندها در درد حرکت و متحرک است و در از برای عضو
ماده را جذب میکند و قوت هضم ندارد بسبب قلت گوشت از برای آنکه مرکب از استخوان
و غضروف و وتر و رباطات و اینها سرد اند در اصل خلقت و برودت بر موضع غالب

اوجاع مفاصل

و مهضم بحرارت و رطوبت می باشد و لابدست که در مفصل رطوبت لزج بود مانع گردد از خفاف
رباطات و اوتار را بسبب حرارت عارضی که از کثرت حرکات تحلیل می یابد و آنچه از
رطوبت مرو و بدل او اعاده میکند پس مفصل دایما جذب مینماید رطوبت را و در بعضی مردم
وسیع تر واقع گردد موجب این مرض میشود اما اسباب عرضی اول آنکه ترک ریاضت نموده
و فضلات در مفصل جمع شده دوم حرکتی که موجب حرارت و تحلیل است واقع نشده
دویم سبب ضعف هضم معده اخلاط خام متولد میشود و بمفصل میریزد سیم از مری ترتیب
و شرب شراب متواتر و جماع و ریاضت عقب طعام و خوردن آب بر ناهار و حمام
بعد از طعام و خوردن آب در و چهارم کثرت زکام و نزلات پنجم ترک استفراغات
معتاد مثل قی و اسهال و فصد و خون حیض و بواسیر ششم معالجه قولنج بروجهی که روده قوی گردد
و فضلات باطراف رود هفتم حرکات عنیف در وقت غضب مواد بواسطه حرارت
غضب گداخته میشود و موجب نفصل میریزد هشتم کثرت هم و غم و بیخوابی و اعراض
نفسانی دهم تعب از سواری دایم که موجب ضعف گردد خصوصا در پایها و انواع
درد مفاصل پنج است نوع اول درد مفاصل که از کثرت خون واقع گردد علامت او حمرت
موضع و گرمی و انتفاخ و ثقل و تمدد و ضربان شدید و راحت یافتن از ضماد سرد و از
طلاء گرم و بودن مزاج علیل گرم و تر و بدن او لحیم و سن او میانه شباب و فصل ربیع
و تناول غذا و اشربه که مولد خون بود علاج فصد اگر درد مفصل پای راست بود از دست
چپ و اگر از دست چپ باشد از دست راست بود و خون گیرند و اگر در هر دو پای بود
از هر دو دست فصد نمایند و اگر درد در جمیع بدن بود فصد باسلیق بهترین فصد الکل و آب
کشک جو و آب انار بس و اگر حرارت و التهاب شدید بود بایدکه مرهم روغن بادام و آب
تمر هندی و آلو بخارا نفع دارد و سکنجبین ساده و برودی و بعد از فصد به چهار روز قی نمایند

درد مفصل از خون

باب برگ خیار

باب برگ خیار با چهار درم برنج خربزه و شربت سکنجبین یک کاسه آب گرم نمایند و جلاب از بنفشه
و عناب و سپستان و انگور شفا و برگ گاوزبان و تخم خیار و بنفشه با ترنجبین ساخته تا پنج روز میل
نمایند و بعد از آن این مطبوخ هلیله زرد دو مثقال ترنجبین کوفته و بسفایج نیم کوفته از هر یکی چهار مثقال
شاهتره سه مثقال سورنجان نیم کوفته یک مثقال و نیم تخم کاسنی و انیسون و بادیان و تخم کرفس و گل
سرخ از هر یکی چهار درم سنا مکی پنج مثقال بجوشانند در یک کاسه آب تا به نیم آید هفده مثقال
شیرخشت اضافه نموده افشار نمایند و اگر مطبوخ مکرر در آرند این حب فایده مند است صبر یک درم
سقمونیا ربع درم گل سرخ دانگ سورنجان نیم درم تخم کاسنی بادیان و کرفس از هر یکی نیم دانگ
حب ساخته مجموع یک شربت بود و در بعضی اوقات حقنه نافع بود و بهتر حب سنا مکی و تخم
حلبه و تخم معصفر و خبازی از هر یک پنج مثقال بسفایج نیم کوفته و تخم خیار و انگور شفا و تخم شبت و بابونه
و بنفشه از هر یک سه مثقال آلو بخارا پانزده عدد و سورنجان نیم کوفته چهار مثقال عناب و سپستان
از هر یک سی عدد خیار خشک نیم کوفته هفت مثقال بجوشانند و در دو کاسه آب صاف نموده شیر
خشت بیست مثقال مرس و دوار و دو مثقال شکر قلم و قرا قروت از هر یکی هفت مثقال در آب او
حل کرده روغن بادام اضافه کنند چهار نوبت حقنه نمایند بسیار گرم و مسهل بعد از بحران دهند و
بحران فاصل چهار دهم بود و بعد از اسهال شربت از آب کاسنی و شیره تخم خیارین و شیره
تخم کاسنی با شربت سکنجبین ده مثقال و ابدال تخفیف احتمال کثرت اسهال دارد و آب تمر
هندی و آلو بخارا را از هر یک بیست مثقال و شیرخشت هجده مثقال اول ضیا رنمایند و بعد از آن
تمر و آلو بخارا مرهم ضعیف را فایده دارد و در ابتدا طلاء رادع که در او قبض بود مناسبت
ضعیف طلاء رادع مسکن گل سرخ هفت مثقال صندل و گل ارمنی از هر یکی چهار مثقال
شاف مامیثا سه مثقال فوفل و اسفیداج و پوست در بندی از هر یک مثقال نرم کوفته
با آب کاهو و لعاب اسبغول قرص سازند و خشک نموده بسرکه و گلاب سوده بمالند در مفصل و اگر

درد قوی بود چیزی از مخدر مثل لفظ بزر و بیروح و بنگ و افیون آمیخته نمایند و اسبغول با سرکه
و گلاب مخلوط نموده طلا زنند و درد را در حال تسکین میدهد و مکررات تجربه شده و کاهو کوفته
بر او ضماد نمایند و همچنین حلبه و کشنیز آب او را گرفته طلا سازند صمغ طلاء مسکن زعفران و افیون
از هر یک برابر کوفته و سوده بشیر گاو و روغن گل در عضوی که درد دارد بمالند اگر علت از
ابتدا بگذرد و درد تسکین نیابد بادیه رادع محلل آمیخته مثل اکلیل الملک و بابونه با آب کرنب
و آرد جو و بنفشه و خرد و لو با بجوشانند و طلا زنند و دیگر آب کشنیز و آرد جو و اکلیل از بابونه
و اکلیل و اگر یبس غالب گردد موم و روغن از آب کاسنی و روغن بنفشه و موم صمغ ضماد محلل به
لقمه درد مفاصل حار را فایده دارد لعاب تخم کتان و حلبه و آرد جو را با روغن بابونه و موم
زرد بسازند و غذا آش سماق و غوره و نخود آب و ماش مقشر و اگر قی آب تمر هندی و گوشت
طیور جبلی و آهو بره و خرگوش و از گوشت منع نمایند خصوصا گوشت گاو و از شراب و حلوا و عسل
و خرما و گوشت گوسفند جوان و مرغ اگر ضعف غالب بود نوع دوم درد مفاصل
که از کثرت صفرا بود علامت او شدت درد و شدید و سوزش و سرخی مایل بزردی و قلت انتفاخ
و ثقل و تمدد و حرارت کرنده که دست را بسوزد و هرگاه براو گذارند و میل برودت طلا هر چند
و نبض سریع و بول ناری یا احمر ناصع و راحت یافتن از گذاشتن اشیاء بارده و بیشتر
این درد کسانی را شود که بدن ایشان ضعیف و لاغر باشد و مزاج گرم و خشک بود و اگر تب
عارض گردد و اگر طبیب دانا بود تقویت عضو ملاحظه نکند و مواد بغیر محل دفع نماید از مفصل
هلاک گردد بجهت آنکه مواد بعضو شریف که دل است متوجه میگردد و از استعمال مبردات بسیار
علاج اگر صفرا مخلوط بدم بود و بیشتر از اینطریقه است چرا که از صفراء صرف کم واقع
میشود و اگر صفراء مخلوط بدم بود فصد نمایند و اگر مدافعه فصد نتوان نمود تماینه و منع کلد
دهند و بعد از آن اگر ممتد بود حب ... بخورند که صد مجلس تلیین نماید مثل انگور شفا چهار مثقال تخم کاسنی

درد مفاصل از صفرا

نیم کوفته

نیم کوفته چهار درم گل سرخ مثقال تخم خیار دو مثقال بجوشانند و در آب آن هفت مثقال مغز فلوس خیار شنبر ساخته
با نیم درم روغن بادام میل کنند و حقنه لین نمایند بهتر باشد و قی شربت سکنجبین و آب گرم
فایده دارد و بعد از آن شربت گل مکرر اسهال نمایند که بعد و شربت سکنجبین آمیخته به برف یا یخ
سرد کرده باشند با مطبوخ خیارشنبر که قوی نباشد و هرگاه ماده نضج یابد مسهل قوی دهند و اگر
در ابتداء طبع نرم بود ماده را تحریک ندهند و اختصار بر منضج نمایند تا ماده نضج یابد و در
ابتدا طلای رادع قابض استعمال نمایند و اگر اذا یابد عبید از رادع قابض آنچه ادخی نماید مثل روغن
گل و منضج و امثال اینها و از مجربات آب اطراف نی و آب کاسنی و عنب الثعلب و حی العالم و آب
خرفه و خیار و کدو و در او امثال اینها وقتی که زیادتی و تمدد نبود و نفع دارد ضماد اسبغول
که او را با سرکه پرورده باشند در وقتی که درد قوی بود و حرارت آب کاهو و کافور نمایند و اگر
کفایت نکند ضماد به بزرالبنج و افیون و اسبغول و اقاقیا و مغاث بشیر گاو آمیخته طلا نمایند
و بیروح را بشیر گاو نیز طلا کنند و از آنچه تخدیر میکند رگچین آب سرد و سپیدارست و
اسبغول را در آب گرم گذارند تا یک نیم آماسیده شود بعد از آن بروغن گل که سرد کرده باشند
طلا کنند و درد تسکین مینماید و از مشروبات که تسکین درد شدید میدهد عدس مقشر و استخوان
سوخته و سورنجان است و سورنجان را در این مرض خاصیت کلی است و سزاوار است که مسهلات
اصحاب درد مفاصل خواه گرم و خواه بارد و از جهت خاصیت سورنجان درین مرض و تسکین
درد و تقویت مفاصل و تنقیه او از مواد و تفتیح مجاری جاذب و تا غایتی که نریزد مواد بعضو
و اکثری مسهلات سم را اکثر ده میکند اما سورنجان بمعده ضرر دارد باید که زیره و فلفل
و زنجبیل از جهت دفع مضرت او آمیخته نمایند و سقمونیا و صبر از جهت تقویت اسهال و انیسون فاتح
او از معده سریع و سورنجان مفصل را اصلب میسازد باید که معده را از ادویه ملین شامل
چربی لطیف و سریع استعمال نمایند صفت دواء سکن استخوان سوخته و سورنجان از هر یکی درم عدس

جهت ایستادن خون حیض
سیلان طمثی را نافع
جوبارکه افراط
از تجربات حقیر است
بلیله را در روغن زرد
بریان کنند ...
برشته شود برآورده با زرده
تخم مرغ آمیخته ...
در وقت حاجت ...
نافع است و مجرب است

دو درم نرم کوفته و بیخته هر روز درم به گلقند یا شربت بزوری اختیار نمایند و شربت سکنجبین که اندک
حموضتی داشته باشد با آب سرد و آب انار و شیره تخم خیار و خرفه از هر یکی سه یا زده
سه مثقال کفایت بود و شربت سکنجبین رمانی و شربت بنفشه و آلو با اندک گلاب تا دفع مضرت
او از معده نماید و اگر طبع قبض بود شربت از تمر هندی و اگر ملین باشد شربت زرشک و سکنجبین
سفرجلی و غذا عدس مقشر و اندک اگر افتد آب تمر هندی یا آب انار یا زرشک و اندک
روغن بادام و گوشت مرغ جوان اگر تب نبود و باقی آنچه در قسم دوم مذکور شده

مفاصل از بلغم

نوع سیم در مفاصل که از بلغم شود علامت او متوسط لازم با ثقل شدید و عدم حرارت
والتهاب و عدم تغیر در موضع الم و اگر تغیر یابد رصاصی رنگ بود در جهت یافتن از ضماد
گرم و نبض بطئی متفاوت و قاروره سفید و مزاج علیل بارد و رطب و رنگ رصاصی مایل بخضرت
و اکثر وقوع این مرض پیران را یا کسانی را که مولد بلغم از اشربه و اغذیه اختیار نموده باشند از
لبنیات و نان فطیر و خربزهای ترش و کثرت آسایش و قلت ریاضت و ترک حمام علاج
انضاج خلط نمایند بگلقند و گلاب و عرق بادیان و کاسنی و انگور شفا و بیخ کرفس و حلاب
سازند با آب بخورد و بر روغن گاو تا چهار روز بر این طریقه مداومت نمایند و اگر اثر نضج در بول
ظاهر نشود شربت ماء الاصول بر روغن بید انجیر و بیشتر از ماء الاصول بمثقال ایارج بمثقال
تربد بعسل میل نمایند و بعد از آن شربت ماء الاصول سه روز بر موجب مداومت نمایند و در
روز چهارم ماء الاصول تنها میل کنند و چون اثر نضج ظاهر گردد حب سورنجان یا حب منتن
یا حب شیطرج صفت حب سورنجان چهار درم تربد هلیله زرد سورنجان از هر یک نیم درم
مجوده دانگ و نیم تخم کرفس هندی از هر یک دانگ زنجبیل و فلفل از هر یک [illegible] این همه
بکشربت بود و بعد روز اسهال ادویه مثل ماء الاصول یا ماء العسل و تریاق اربعه و مثرودیطوس
و بعد از آن اسهال و آخر علت و در خریف و شتا و اول بهار اگر ماده باقی مانده باشد

جوارش

[illegible]

معجون

معجون سورنجان

و معجون سورنجان و تربد سهل کند صفت معجون سورنجان فلفل سیاه و دار فلفل و مرکب خبار از هر یک
مثقال سورنجان پنج مثقال زیره و شیطرج از هر یک درم پوست بیخ کبر و نمک هندی
و کف دریا از هر یکی مثقال و نیم تربد سفید بر روغن بادام چرب کرده پنج و نیم مثقال کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند شربت مثقال بود و اگر گاهی مداومت و اگر اسهال
خواهد شود پنج مثقال با آب گرم اختیار نمایند و بیماری نقرس و مفاصل و عرق النسا و درد پشت را
عظیم موثر و سودمند بود و اگر ایام صیف بود امر فرمایند که علیل قی نماید بتخم ترب و شبت
که سکنجبین بعسل آمیخته بلغم را فی الساعت دفع و حقنه حار نمایند و اگر بعد از قی حقنه محتاج مسهل شود
مسهل بلغم دهند و در آن دارویی که اخراج صفرا نماید آمیخته نمایند چرا که ماده این علت بی صفرا نمی باشد
و ایارج هرمس بسیار نفع دارد و هر کس در بهار چند روز مداومت نماید مفصل را قوی نماید
و اخراج فضول بعرق و ادرار و عرق النسا را [illegible] و دیگر ضماد [illegible] تخم بید انجیر مقدار
بکوبند و نیمه آن روغن گاو و عسل آمیخته طلا نمایند و اگر سرکه و سرگین گاو مخلوط نمایند ضماد
نیک باشد طلای دیگر که تحلیل دهد بقیه مواد را و عضو قوی گرداند بعد از استفراغ تمام ابهل
جوز سرو و استخوان سوخته از هر یک برابر [illegible] که [illegible] ماهی است
بقدر حاجت ضماد دیگر حلبه را در دیگ سکنجبین [illegible] که بجوش [illegible] و بعد از آن عسل
[illegible] بجوشانند و طلا نموده [illegible] روز بگذارند و تدارک خشکی او بروغن [illegible] و یاسمین و قسط
و بید انجیر که مقوی فرفیون و جند بیدستر ساخته باشند بمالند و روغن زیت که در او افعی [illegible]
و ذنب او [illegible] باشند بجوشانند و در عضو علیل بمالند فایده کلی دارد و روغن بابونه
و موم بهم آمیخته باشند در مفصل بمالند و بابونه و اکلیل و پوست بیخ کبر و سداب [illegible] بجوش
و ورق غار و جو مقشر بجوشانند و آب آن را بر عضو ریزند و سرکه [illegible]
کوفته [illegible] در [illegible] بگذارند و [illegible] هر عضو که درد داشته باشد

بر بخار آن دارند و چیزی پوشیده دارند بر آن عضو که در زیر آن سرکه ریخته گرفته اند و اگر درد تسکین
گرفت و علت در مفصل باقی ماند ضماد بورق نمایند بابونه و چربها کوفته بسرکه و آب گرم سازند
و بموم روغن که در او فرفیون و عاقرقرحا باشد بمالند و آب گرم بشویند و در آب که در او
جمیع عرجا یعنی کفتار یا روباه یا حمار وحشی جوشانیده باشند درآیند [illegible]
[illegible] زنند و همچنان بجوشانند و بشبت و نمک صاف نموده سه روز در آب او درآیند و حمام
گرم که آب شیرین بود ضرر دارد و حمام یابس که در او نطرون و نمک باشد نفع دارد و در
ریگ درآیند تا عرق آید و در حمام که آب شور داشته باشد درآیند مفید بود و ریاضت معتدل
پیش از طعام مثل سواری اندک و کمان کشیدن و جزئی نافع باشد و غذا شوربای مرغ و نخود
آب در زیره باج که در او زعفران و دارچینی و شبت بود مطبخه و آنچه کثیر الغذا بود اختیار نمایند
و اجتناب از گوشت نمایند و اختصار بر شوربا کنند و اگر ضرورت بود گوشت طیور مثل کبک
و عصفور و آهو بره و خرگوش و آنچه قلیل الفضول بود نمایند

مفاصل از ماده سودا

نوع چهارم در مفاصل که از ماده
سودا شود علامت او قلت درد و تمدد و کمودت که مایل بکبودی باشد و رنگ و قلت
انتفاع بعلاج و ملمس در صلابت ورم و انتفاع از مسخنات رطب و میل الطعام بسیار و سایر
علامات سودا علاج اسهال بمطبوخ افتیمون و اگر خون غالب بود فصد نمایند و حقنه که اخراج
سودا نماید و تنقیه بدن از آنچه از سودا باقی مانده بمعجون افتیمون و جوارش کمونی نمایند و شربت
[illegible] بود و بنه و جوارش عود اختیار کنند و بابونه و اکلیل و مرزنجوش و کاسنی بجوشانند
و در آب آن درآیند و پایها را بشویند و طلا از مشک و غالیه و سادج کوفته بر روغن
نرگس یا روغن یاس زنند و چربیه مرغ و بط در روغن نرگس یا یاسمین و بابونه و غیره
در موم بهر کدام ازین روغنها که میسر گردد کرده در عضو علیل بمالند و از آنچه نفع دارد لعاب
حلبه و تخم کتان در روغن کنجد است و شوربای مرغ یا گوشت کوفته جوان [illegible] زنند و از

کثرت

مفاصل از ماده

کثرت اکل و شرب و ترشیها و گوشت گاو و نمکسود و غذای که مولد سودا باشد حذر لازم [illegible] حمام
فایده دارد و در ریاضت پیش از طعام بغیر تعب نافع بود و اهتمام نمایند باصلاح طحال و استفراغ
سودا و ترتیب بدن و شکم باید که قبض نباشد و نرم باشد و افراط نمایند در تحلیل و تلیین بسیار
که فایده دارد نوع پنجم در مفاصل که حادث گردد از ماده ریحیه علامت او تمدد شدید
و انتقال درد از موضعی بموضعی دیگر علاج گلقند و گلاب و عرق بادیان و شربت بزوری و گاهی
ماده در غایت حدت و حرارت میباشد بمرتبه که نفوذ میکند در استخوان و [illegible]
میسازد و میشکند و نام میگذارند این را ریح الشوکه نوع ششم در مفاصل که حادث گردد
از ماده مرکب از بلغم و صفرا علامت او قلت انتفاع بمعالجات گرم و سرد و تنها و اختلاف
اوقات گاهی نفع یافتن بمداوا و گاهی بدانچه ضد آن بود فایده دهد و اکثر عارض میشود کسی را
که مزاج گرم و صفرائی باشد و استعمال تدابیر مرطب سرد و بلغم حاصل شده مثل لبنیات و نان
فطیر و فواکه رطب سرد و بلغم حاصل شده و کثرت شراب و حرکت بر امتلاء و جماع آمیخته میگردد
هر دو خلط مندفع میگردد و غلیظ بدرقه صفرا یا خون بمفاصل و آنجا مانده گشته سبب درد و الم
میشود و بسیار است که مفاصل بمالیدن باعتدال باز تحلیل می یابد و بموم روغنها تسکین می یابد
علاج این نوع آنست که مرکب اگر بلغم باشد اول مسهل بلغم بود و بیشتر اندازند و اگر
صفرا غالب باشد اگر مسهل صفرا و اگر سودا زیاده است اهتمام باخراج سودا کنند
و اگر برابر بود ترکیب مسهل مساوی ملاحظه باید نمود و همچنین در سایر تدابیر از معاجین و
ضمادات و روغنها و غذاها عمل نمایند و در ابتدا فصد کنند و مسهل دهند تا ماده نضج یابد
و اگر بسبب کثرت امتلا احتیاج اخراج ماده بود حقنه لین و مسهل خفیف دهند و مسهل
شدید الحرارة ضرر دارد و این مطبوخ سورنجان که جامع است نفع دارد و صفت آن
پوست هلیله زرد و [illegible] مثقال تربد و بسفایج نیم کوفته از هر یکی [illegible] مثقال شاهتره چهار مثقال

مطبوخ سورنجان

سورنجان بکوفته و گل سرخ و تخم کاسنی بکوفته از هریکی چهار درم بادیان و تخم کرفس از هریک دو درم
در یک کاسه آب بجوشانند و هشت مثقال نبات و پانزده مثقال شیرخشت در او حل کرده
میل نمایند شیر گرم و باقی علاج از نوع صفرائی و دمّی جویند دیگر درد مفاصل از سوء مزاج گرم
بی ماده میشود علامت او حرارت بی ورم و ثقل علاج تبدیل مزاج نمایند باستفراغ جزئی از
خون یا صفرا یا مزاج سرد کرده و شربت لیمو و سکنجبین و مانند فایده دارد دیگر درد مفاصل
از سوء مزاج سرد بی ماده میشود علامت او برد و الم بی ورم و ثقل علاج تبدیل مزاج با دویه گرم
و اخراج بلغم بحقنه یا مسهل خفیف از جهت تسخین مزاج دیگر درد مفاصل بسبب یبوست می شود
آنست که روغنها مثل روغن بادام و کدو و گل مالند و از چربی مرغ و بط و مغز قلم گاو
بهم آمیخته موم روغن ساخته بمالند نفع کلی دارد فصل چهارم در نقرس و این دردیست که حادث
میشود در مفاصل انگشت پا خصوصا در ابهام و گاهی ابتدا از عقب میکند و گاهی از اسفل قدم و در
بعضی محل از جانب قدم پس ازان تمام پا را میگیرد و بالا می آید تا زانو و گاهی ورم میکند و درد
نقرس شدید و صعب میباشد جهة آنکه مفصل ابهام تنگ است و ماده که در او درآید تحلیل نمی یابد
... و در غایت شدت و حس او بواسطه کثرت اعصاب قوی بود بسبب صلابت آنچه ...
باشند بگذرد و نقرس از جمله بیماریهاست که از پدران میراث بفرزند میرسد و بسیار باشد
که نقرس ... های سرد از اشربه و طلا علاج نمایند و افراط در سردی و ...
صفراوی مزاج بود و فضله که بمفاصل آید باز گردد و باعضاء رئیسه که دل و دماغ است متوجه
گردد و هلاک کند و ماده این علت بعضی را خون بود و بعضی را سودا و این کمتر باشد
و تولد این بیشتر از فضلاء هضم ثالث که در طرف میباشد هضم ثالث که عروق بود میشود
و از ضعف قوت هاضمه بیشتر تولد کند و خوردن غذاهای بی ترتیب و ادخال شربت
شراب و جماع بر امتلا علاج اگر خون غالب بود فصد باسلیق یا اکحل نمایند و اسهال بمطبوخ

هلیله زرد

هلیله زرد نمایند بر موجب این است هلیله زرد و هلیله کابلی از هریکی هفت مثقال و افسنتین
سه مثقال شاهتره دو مثقال تمر هندی پنج مثقال انگور ... دو مثقال تخم کاسنی بکوفته ...
بجوشانند در یک کاسه آب تا نصفی بماند صاف نموده مغز فلوس شش مثقال شیرخشت
دوازده مثقال حل ساخته با یکدرم روغن بادام میل نمایند و اگر حرارت کم بود ده درم
پوست هلیله در صد درم گلاب تر ساخته و صاف نموده ... کنند و چون تب زایل شود
عنب الثعلب دو مثقال تخم کاسنی نیم کوفته دو درم تخم کرفس درم بجوشانند و در آب آن شش مثقال
ایارج فیقرا تر ساخته یک شب نه روز پس صاف نموده بدهند و اگر که مزاج ... باشد
اسهال بمطبوخ سورنجان نمایند صفت مطبوخ سورنجان که خداوند صفرا و سودا دارد و سنا مکی
پنج مثقال پوست هلیله شش مثقال بسفایج بکوفته و شاهتره از هریکی دو مثقال تخم کاسنی
و بادیان بکوفته و تخم کرفس از هریکی مثقال گل سرخ دو مثقال تربد کوفته دو درم همه را
در یک کاسه آب بجوشانند تا هشت درم بماند شیرخشت یا ترنجبین ... مثقال اختیار نمایند
صفت حب ... صبر درم سورنجان چهار دانگ مثقال محموده دو دانگ و نیم گل سرخ و مصطکی از هر
دانگی جمله ... بود و حب نموده است هلیله درم سورنجان چهار دانگ مثقال شاهتره و بوزیدان
از هریکی دو دانگ محموده دانگ مجموع شربتی بود ضماد قابض که در اول علت بکار آید اقاقیا
و حضض و صبر و صندل سرخ و پوست ... و زعفران و ... از هریک
برابر عنب الثعلب طلا سازند ضمادی که درد را تسکین دهد بگیرند اسفیداج و آرد ... تازه
... زنند و طلا سازند ضمادی که آماس را تحلیل دهد و حرارت ... کنند ... آنچه ساخته بکوبند
و طلا نمایند ضمادی که در آخر مرض فایده دارد بگیرند برگ کرنب و در آب ... بکوبند
و یک ... زرده تخم مرغ ... که مقدار ... ازان ... روغن گل چند قطره
آمیخته نمایند و طلا کنند صفت ضماد دیگر بگیرند تخم حلبه را و در دیگ سنگی یا سفالی ... و آب ... بریزند

تا مهرا شود بعد ازان بعسل آمیخته نموده طلا سازند و دو روز بگذارند و هر روز که خشک شده باشد
بروغن گل یا سوسن تازه سازند ضمادی که بعد از خوردن دارو گذارند استخوان سوخته و
جوز سرو و ابهل و ... شب یمانی و ... از هریک سدس جزو همه را کوفته نرم و بیخته
با ابریشم ... سرشته ... جایگاه درد نهند نافع باشد طلای دیگر که نقرس را اگر گرم
باشد سود دارد ... هشت مثقال گل ... بقدر حاجت نرم کوفته پنج مثقال از زرده تخم
مرغ سه عدد آرد جو پانزده مثقال ... سرکه و روغن آمیخته گذارند طلاء دیگر که نقرس را
سود دارد صندل سفید و گل سرخ و شاف ... و پوست ... از هریکی جزو ...
ربع جزو ... و طلا کنند ضماد دیگر که نقرس بلغمی را سود دارد بگیرند مویز دانه بیرون کرده
آرد باقلی و اندکی آب ... نرم آمیخته نموده طلا سازند طبیخ کفتار در ... فایده دارد
صفت طبیخ کفتار ماده ... بگیرند کفتار را بکشند و پوست ناکرده و شکم
ناشکافته قدری نمک ... در او افکنند و بجوشانند تا مهرا شود ... در آن
آب صاف کرده نشانند هر روز دو بار یکی ابتداء و یکی شبانگاه و هر بار دو ساعت در وی
گذارند و چون ازان آب بیرون آید او را بآب گرم بشویند و اگر این علاج اول ماه کرده باشند
در میان ماه این طبیخ تازه کنند و سه روز دیگر هم برین ترتیب بکار دارند و اگر کفتار بدست
نیاید روباه کوهی و خر وحشی بجای آن برد ... نقرس و عرق النسا و اوجاع مفاصل
شراب ... که عادت کرده باشند بتدریج ازان باز باید داشت
و انواع نقرس مثل انواع اوجاع مفاصل و علامات نقرس مثل علامات مفاصل است
اما اختلاف اسم باختلاف موضع ماده بود و این معجون در مفاصل و نقرس و درد پشت
و عرق النسا را فایده عظیم دارد صفت آن پوست هلیله ... مثقال ... و دار فلفل و
زنجبیل و دارچینی از هریک چهار مثقال شیطرج و زراوند مدحرج از هریکی چهار مثقال ...

پانزده مثقال

پانزده مثقال سورنجان هفت مثقال فانیذ سه مثقال مغز فندق از یکی شش مثقال و ... مثقال
... دو مثقال مویز دانه بیرون کرده چهل مثقال ادویه را نرم کوفته و بیخته به سیصد مثقال
عسل یا قند ... مقدار ... مثقال گاهی میل نمایند فصل پنجم ... الورک و وجع ...
اما درد ورک یعنی درد سرین الم بود ثابت که از آنجا تجاوز نکند مگر وقتی که منتقل شود
بعرق النسا اما ... در پشت که ... میشود و از جانب وحشی ران و گاهی تا زانو
و کعب و انگشت خوردهای پا ... نام آن رگست هرچند در علاج نمایند ماده او زیاده
میگردد و پا و زانو بسبب الم لنگ میشود و گاهی پا و زانو ... میگردد و اگر عرق النسا را علاج
نمایند ماده او زود عود میکند بخلاف سایر اوجاع مفاصل که ماده آنها دیرتر عمل کند
و اسباب وجع الورک و عرق النسا و اسباب درد مفاصل و نقرس و ماده عرق النسا همان ماده است
از مواد خام میشود و گاهی باشد از مواد حار که مختلط بود و فرق است ...
وجع ... غالبا از رطوبت مخاطی است و بصعوبت تواند قامت خود راست ...
و سبب درد ورک است که ... شکسته باشند و سبب ... سواری می شود
علاج انواع عرق النسا و درد ورک علاج انواع درد مفاصل است بغیر آنکه ...
درین مرد ... ضرر دارد چرا که ماده عمق مفاصل بود و ... ماده محتبس ...
تحلیل یابد و ... در ابتدا موافق است جهة تسکین درد و عرق النسا و وجع الورک
در بلد سرد و زمان ... بود ... تازه ... خصوصا اگر ماده بلغم خام و درد
در جانب ... و در نوع دموی فصد باسلیق انفع است از دستی که در جانب علت بود
بعد ازان فصد رگ پا دو روز اگر روزه دارند و بعد ازان فصد نمایند انفع باشد و اگر
درد از جانب وحشی باشد فصد عرق النسا از پا نمایند و اگر درد از جانب انسی نازل گردد
فصد صافن مناسب بود بعد ازان فصد میان خنصر و بنصر نمایند از پا و از مجربات است

در نوع دموی باستعمال آب گرم در حمام و غذای مرطب و مالیدن عضو بروغن مرطب مثل روغن
مرغ و بط و غیره یکهفته بمالند و بعد از آن یک فصد عرق النسا از میان خنصر و بنصر رجل نمایند
و بعد از آن فصد باسلیق جالینوس حکیم گفته که فصد قایم نفع از فصد عرق النسا و صافن است
و اگر درد قوی بود روغن شبت و گل و کنجد گرم کرده بمالند و در نوع بلغمی اولا قی بود
ثم ترب و بیخ کرفس و شربت سکنجبین با عسل و حقنه حار و وجع الورک فی السابر و حقنه و
شیافات و ضماد محلل و جلوس در طبیخه آب در روغن فرفیون و جند بیدستر و قسط و استعمال
حب سورنجان کبار و ایارجات مثل ایارج ترمس و تبدیل مزاج بمعاجین و اگر بدین
علاجات نیک نشود و دیر مانده گردد و بیم بود که ورک بیرون آید و میل نماید به طریقه
علاج نمایند طریقه اول شیافات و حقنه حار طریقه دویم استعمال محجمه بر ورک بشرط و بغیر بر این
با آتش و غیره و گذاشتن ضمادات که برنج سازد تا آبله کند مثل تخم ترا تیزک و فلفل و
غیره طریقه سیم داغ کردن است و آنچه بر و داغ میکنند مثل دایره که بر سر زانو است باید
ساخت و این علاجات عند الضرورة بود از استفراغات بفصد و حقنه و قی و مسهل و سایر
علامات و اگر زایل نشود علت بدین تدبیرات بعد از آن هر هفته از نفط کیفیه یکدرم تا
مثقال هر روز بدین طریقه مداومت نمایند و گرسنگی و تقلیل غذا فایده دارد و در اختلاط آن اکم
میازرد و معده و نافع بود فصل ششم در دوالی و این مرضی است که رگهای ساق بزرگ و سطبر — دوالی
شود و گره گره پدید آید و بیشتر این علت بپیکان و حمالان و پیاده روان و کسانی که پیش
ملوک بسیار بپای ایستند واقع گردد و حدوث این علت از خون بلغمی یا خون سودائی شود
و از تناول غذاها که مولد سودا شود بود و گاهی بعد از امراض حاره بسبب انتقال مواد عارض
گردد و اگر دیر مانده شود علاج مشکل باید و گاهی جراحت شود و از جهت حرارت مزاج علاج
فصد باسلیق و استفراغ سودا بمطبوخ افتیمون و قی بسیار و اجتناب از غذای غلیظ و حرکات

عنیف

عنیف و بهر هفته از شربت ایارج فیقرا با مدک از گل ارمنی و شربت سکنجبین یا آب پنیر و ترک حرارت
نمایند و اگر حرارت ضرورت شود ادویه قابض متین سازد و بر موضع عریض و اقاقیا بر ساق و قدم
نهند و ببندند بعصابه از پاشنه تا زانو و بعد از شقیقه ضماد از خاکستر کرنب و روغن زیت
یا از گل مازو و سرگین بر دارند و حلبه و ترب نرم کوفته با روغن زیت طلا سازند و ترمس را
پخته ضماد کنند یا در آب آن در آیند و گاهی آن رگ شکافته شود و خون سودای غلیظ بگیرند
و هم بر آنجا بمالند نافع و مفید بود فصل هفتم در داء الفیل و هو علتی است که ظاهر میشود در ساق — داء الفیل
و قدم و میگردد و اجزا بسیار است تر بود و بسبب کثرت امتلاء و ضعف عضوات و این دو
نوع است نوع اول که از خون سودای غلیظ بود علامت او ورم صلب و گرمی ملمس و رنگ
کمد مایل بکبودی و گاهی شق و منفجر گردد علاج فصد باسلیق و مسهل سودا بعد از آن فصد مابض زکبه
و حجامت ساق و منع از غذا که مولد سودا بود و طلا بر ساق گذارند از اقاقیا و لحیة التیس
و منع از رفتن و تردد نوع دوم داء الفیل که از خلط غلیظ بلغم شود علامت او غلظت ساق
و قدم و ملمس سرد و ورم نرم علاج مداومت بر قی هر هفته دو بار و ترک نمودن رفتن
و برخواستن و حب مسهل بلغم مثل حب سورنجان و بعد از استعمال قی نمایند و غذای لطیف
و گرسنه بودن نفع دارد و هر روز دو درم از صعتر تا درم از کندر و یکدرم زنجبیل بسر نوبت
هشیار نمایند و طلاء مالبر و مرد اقاقیا و جوز سرو بشراب و آب لحیة التیس و بر که کهنه
بعصابه محکم ببندند و بعد از قی بتخم کرنب و ترمس و نطرون و سرگین بردارند و حلبه و خاکستر
چوب رز طلا نموده بگذارند یا هر روز بگذارند و داء الفیل قوی را کمال نحو بگذارند
و ادرار سنه و اگر جراحت گردد هم اگر بود هیچ علاج برابر قطع نیست و ممکن است
که بمسهل بلغم و سودا و قی و فصد اگر احتیاج شود این علت بر طرف گردد فصل هشتم در درد
پاشنه یعنی عقب و این دو نوع است نوع اول که بجهت صدمه یا سقطه یا کفش بوزه شود و — در درد پاشنه

علاج آب سرد بسیار بریزند و طلا از اقاقیا و گل ارمنی نمایند نوع دوم از نازل شدن ماده شود
بقدم علاج اگر خون غالب بود فصد نمایند و روغن گل بمالند و اگر ماده بارد باشد قی و مسهل
بلغم و سودا و روغن بابونه و فرفیون و قسط فایده دارد فصل نهم در درد ناخن سزاوار است
که بورق مورد و سرو کوفته طلا نمایند و انار ترش رسیده بشراب پخته ضماد نمایند و مرهم شحوم
با سرگین بز و سرگین گاو بگذارند و اگر ناخن می افتد و میدیکی دارد و پسته و زیره و نمک
و مغز جوز نرم کوفته پخته طلا نمایند و خون مرده در زیر ناخن دارد گندم و زفت بهم آمیخته
بر ناخن طلا نمایند و انتفاخ ناخن و خاریدن او بآب دریا بشویند و آب عدس با کرسنه
جوشانیده بشویند و ضماد از زفت و انجیر جدا یا بهم آمیخته گذارند تمام شد مقاله اول
که در امراض خاص بود بعون الله تعالی باب دویم در امراض غیر معین بعضو و مشتمل است
بر هشت باب و هر باب به چند فصل و هر فصلی بر چند نوع مذکور میگردد باب اول در حمیات و
اجناس و انواع و اسباب و علامات آن باید دانست که تب حرارت غریبه است که
در دل مشتعل گردد و بتوسط خون و روح و شرائین در جمیع بدن پراکنده شود و مشتعل که
بافعال ضرر رساند و اجناس حمیات سه است حمی یوم و حمی دق و حمی خلطیه اما حمای یوم
که اول روح گرم گردد و بعد از آن گرمی آن بدل رسد پس بسایر اعضا و اخلاط و حمی
دق است که حرارت غریبه اول در اعضاء اصلیه تاثیر کند بخصوص در دل پس با رواح
و اخلاط و باقی اعضا سرایت کند و حمی خلطی آنست که اول اخلاط گرم گردد پس ارواح
و اعضا و این جنس بسیط بود یا مرکب و بسایط بحسب اخلاط چهار است و مرکبات
بسیار و تعفن اخلاط خارج عروق و داخل عروق میباشد و نیز الا خون که گرمی آن
بغلیان نیز به عفونت میباشد و باید دانست که مایه ترکیب تن مردم سه جنس است
یکی بنیاد اندامهای اصلی است که بنیاد تن است چون استخوان و گوشت و غیر آن دوم رطوبتها

که اندر

که اندر تجویفهای تن است چون مغز و خون و دیگر اخلاط سیم روح طبیعی و حیوانی و نفسانی
و حرارت تب هر سه جنس گرم میسازد و اقسام تب در سه فصل مبین میشود فصل اول در
جنس تب یوم اما علامات تقدم اسباب باید دانست که در ابتداء این تب قشعریره
و نافض نباشد و ثقل نبود مگر اندکی که بزودی زایل شود و نبض صغیر و خفیف و مختلف
نباشد بلکه متواتر و قوی و عظیم بود و در بول تغییر بسیار نباشد در لون و قوام و نبض از
حالت طبیعی تغیر بسیار نداشته باشد و اعراض قوی مثل خشونت زبان و نفس متواتر نباشد
و اگر برطرف شدن او بعرق یا رطوبت شبیه بعرق بود و تسکین او بخلاف است که اثر
او در بدن و در نبض و در بول باقی نماند و انواع این تب بیست و دو است نوع اول
حمی یوم که حادث شود از غم و حدوث او بسبب کثرت حرکت روح بر داخل بود علامت او
سرخی بول و حدت نزدیک خروج و رنگ محموم مایل بزردی و نبض صغیر و ضعیف و گاهی مایل
بصلابت بسبب یبوست علاج شربت از چهار عرق و مفرحات فایده دارد و بر سینه
طلا از صندل و گلاب و لخلخه خوشبوی مالیدن بدن فایده دارد و بعد از تسکین تب بحمام
معتدل الهوا که آب عذب بود در آبزن درآیند و در بدن روغن بنفشه و امثال آن
بمالند و مفرح سرد و غذا بقله اسفناج و کدو و ماش مقشر و اگر او کشک جو و شراب گفته اند
که ازاله غم میکند اما بسیار او ضرر دارد و شراب کهنه اگر ممزوج بسازند شاید و در
موضع معتدل خواب روند و یکدفعه غذا بسیار میل نمایند تا بحال خود آیند نوع دوم حمی یوم
که از وهم شود از جهت کثرت اهتمام بشیء مطلوب و در حرکت عشق اما فرق میان
غم و وهم آنست که مطلوب صاحب غم فوت شده و عاجز است از ادراک آن
و مطلوب صاحب وهم فوت نمیگردد و عاجز نیست از ادراک آن لیکن که حاصل
نشود و علامت او غور چشم و نبض منحفظ و ضعیف و رنگ زردی مایل بزردی

تب از غم
علاج شربت نواكه و بنفشه و عرق بيدمشك و گلاب و گاوزبان غذا مطجنه و از ميوه ها انار ميل نمايند
نوع سيم كه از فكر بسيار تب شود علامت او قريب بعلامات غم و هم بود علاج شربت صندل
و نواكه و چهار عرق نوع چهارم از افراط غضب تب شود جهت حركت روح كه ميل بخارج نمايد علامت
او حمرت عين و روى و تواتر نبض علاج شربت ليمو و نارنج و سكنجبين و حكايات لايق
كه موافق غضب بود و اغتسال در حمام و آبزن و آب و گلاب بر سينه و سر ريزند و طلا از صندل
و گلاب بر سينه نمايند و اگر حرارت بسيار بود اندكى كافور مخلوط سازند و آب كشك جو
و آب انار ين و آش غوره و سماق بعد از گذشتن تب نفع دارد و گوشت ماهى بحرى يا گوشت
حمى از بيخوابى
مرغ و پاچه مناسبت و خواب درين علت فايده دارد و حركات عنيفه مثل جماع و غذاء
گرم و شرب شراب ضرر دارد نوع پنجم حمى كه از كثرت بيخوابى و تحليل روح و جفاف شود
علامت او زردى روى و صغر نبض و نبض ضعيف و كدورت بول از جهت عدم هضم علاج آنست كه
حيله سازند كه خواب آيد با آنكه روغن بنفشه و كدو در بينى مالند و آبى كه در او خشخاش جوشانيده
باشند بر سر ريزند و ماليدن اطراف فايده دارد و شربت و جلاب بنفشه و شراب ممزوج
حمى يوم از كثرت خواب
و آب جو كه در وى خشخاش جوشانيده باشند نافع گفته اند و چون تب تسكين يابد حمام مفيد بود
و بعد از حمام يكساعت غذا اندك ميل كنند نوع ششم حمى يوم كه از كثرت خواب واقع شود علامت
او امتلا و كثرت خواب و عظم نبض بسبب احتباس بخار علاج عرق در حمام و ماليدن و غسل
حمى يوم از فرح بسيار
با آب گرم و رياضت معتدل و تقليل غذا و منع از شراب فايده دارد نوع هفتم كه از فرح بسيار
حمى يوم واقع گردد از جهت كثرت روح بداخل علامت او اختلاف و نبض بيشتر از غير او
علاج شربت عموب و صندل و عرق بيدمشك و شراب اندكى گفته اند نفع را زايل ميكند
تب يوم
نوع هشتم تب يوم كه از كثرت تعب بود علامت او زيادتى گرمى مفاصل و كراهت حركت
از جهت افراط جفاف و يبس بدن و صغر نبض و زردى بول علاج راحت و خواب بسيار

و شربت ليمو و چهار عرق و آب انار ين و چون تب تسكين يابد حمام و آبزن فايده دارد و آب
گرم بر مفصلها بسيار ريزند و روغن بنفشه و خيرو بمالند و غذا بعد از تب گوشت مرغ و پاچه
حمى يوم
و زرده تخم مرغ سازند و منع نمايند از هر چيز كه تخفيف حاصل گردد نوع نهم حمى يوم كه حادث گردد
از استفراغ بسبب ادويه مسهل كه جفاف در بدن حاصل گردد و روح را گرم سازد علامت
او آنست كه اسهال قوى عارض گردد علاج حبس طبيعت و ضماد بر معده و دل و از صندل و گل و
اقاقيا و مشك بگلاب و آب مورد گذارند و غذا برنج فتق رزك يا سماق سازند يا حب
حمى يوم از سبب درد
الرمان يا صوفى بروغن آيد آميخته بر معده گذارند و ديگر روز بحمام روند و ماء اللحم و شراب
فايده گفته اند نوع دهم حمى يوم كه بسبب درد شود علامت او آنست كه در سر و دندان و گوش
و غيره عارض گردد و بعد از آن تب پيدا شود علاج ازاله سبب و تسكين درد و مداومت
حمى يوم از غشى
مرض بعد از آن معالجه تب از اشربه شربت بنفشه و راحت و حمام و روغنها و غذاهاى لطيف
و شراب ممزوج نوع يازدهم حمى يوم كه از غشى كه از جهت اضطراب حركت روح و گرمى او شود
علامت او سقوط قوت و ضعف نبض و اختلاف او علاج تقويت دل بمفرح ياقوتى
و شربت صندل و نواكه و عرق گاوزبان و بيدمشك و غذاى سريع الهضم از گوشت مرغ و تيهو
حمى يوم از جوع
و مطجنه فايده دارد و نافع بود نوع دوازدهم حمى يوم كه از جوع مفرط كه موجب گرمى روح
ميشود علامت او ضعف و صغر نبض و ميل اصلابت علاج در وقت تب تسكين جو
حمى يوم از عطش
و بعد از تسكين تب غذاى لطيف و حمام و ماليدن روغن كدو و بنفشه دايم نوع سيزدهم
حمى يوم كه از افراط عطش حادث گردد و سبب گرمى جگر شود علاج شيره خرفه و تمر هندى
و آلوى بخارا و آب انار ين و شربت سكنجبين برنج خشك خنك و آب سرد اندك
حمى يوم از سده
در وقت تب ميل نمايند تا تب تسكين يابد بعد از آن در آب سرد در آيند اگر هوا خوش بود
و آب هندوانه و مغز بادرنگ خيار اختيار نمايند و غذا آش غوره نوع چهاردهم حمى يوم

كه حادث گردد از سده كه در مسام جلد و فوهات عروق يعنى دهنهاى ركها و عروق شود فيها از
جهت قلت تحليل بخار بسيار و حدوث حرارت مفرط جمع شده و حدوث اين سده از كثرت اخلاط
و خون و از سرماى شديد ميشود علامت او حمرت وجه و برآمدن ركها و نفخ در بدن و تمدد
و صغر نبض اگر سده بود علاج فصد و مسهل اگر بدن ممتلى بود بعد از آن استعمال بكشودن سده
شربت بزورى و گاهى حادث ميگردد بعد از فصد درد در جانب چپ و واجب است كه باز
فصد نمايند و شربت دينار نيز فايده دارد و گلقند و گلاب و عرق و كاسنى و ماء الجبن بعد از
تب حمام و آبزن و ماليدن آرد جو و سبوس گندم و غذا نخود و ماش مقشر و اگر حرارت
حمى يوم از تخمه
بسيار بود كشك جو فتى آب تمر هندى و انار ين و غوره نوع پانزدهم حمى يوم كه از تخمه و امتلا
بموجب آنكه روح گرم سازد علامت آروغ و ضم در معده و تغير جشاء و دخانى
بر بوى و غلبه عطش و چيزى از علامات تب مطبقه مثل حمرت وجه و غيره علاج اگر اسهال واقع
باشد اين سهل است و آنچه باقى دفع ميشود اگر طعام فاسد بود علاج نكنند مگر هر زمان جرعه جرعه
آب گرم دهند تا معده شسته شود و اگر بقيه مانده باشد بحمام در آيند اگر ضعف شود و بعد از
بر آمدن معده را شربت سكنجبين سفرجلى قوت دهند و شربت ليمو نيز دهند و آب آيد
يك آسه حقنه بگيرند و يك حقه روغن گل كه جوشانيده تار و روغن باقى مانده صوف بران روغن
سفوف
آميخته شير گرم بر معده نهند و به بندند و اگر آنچه باقى و اسهال قى غلطى ديگر بود و حادث
ميگردد حقنه سفوف حب الرمان و سماق فايده دارد و اگر چيزى از طعام مانده باشد
قى دفع نمايند و جوع و خواب نفع دارد و بعد از مفارقت تب غذاى خفيف اختيار كنند
حمى يوم از ورم
نوع شانزدهم حمى يوم كه حادث شود بسبب ورم علامت او حمرت وجه و عظم نبض و سرعت
حرارت لادع و تمدد و بياض بول علاج فصد و اسهال طبيعت بآب فواكه و ضماد سرد و رادع
در آيند بعد از آن حركت بعد از آن محلل و غذاء لطيف نوع هفدهم حمى يوم كه بسبب حركت

و بخارات دخان كه در بدن جمع شود علاج او ترك حمام معتاد علاج دخول حمام بعد از تب
حمى يوم
و آب گرم بدن را بشويند و بوى خوش فايده دارد و طلحه و بوره و ماليدن بدن با عتدال
و سبوس گندم بدن را بشويند نوع هجدهم حمى يوم كه از حرارت مفرط بود علامت او
كثرت توقف در حمام و آفتاب و گرمى و گرانى در سر و شدت عطش و صغر و سرعت نبض
علاج طلحه از صندل و گلاب و آب شبت و آب كشنيز تر و شيرينى دارند و روغن كدو و
بنفشه با آب سرد آميخته در سينه و سر مالند و شكم را با آب تمر هندى نرم سازند و شربت
حمى يوم از برودت
از شيره خرفه و خيار ين و شربت برنج و ليمو فايده دارد و بعد از تسكين تب بحمام در آيند
و آش سماق و غوره ميل نمايند نوع نوزدهم حمى يوم كه از برودت سبب كه بخارات دخانى در جلد محتبس
گردد علامت او سرعت نبض و عدم حمرت وجه و چشم علاج در خانه گرم ماليدن بدن
تا تب تسكين يابد بعد از آن بحمام در آيند و در خانه گرم توقف نمايند و آبيكه در او بنفشه و
بابونه و اكليل جوشانيده باشند بر بدن ريزند و بعد از عرق بسيار روغنى كه مسامها را
حمى يوم از شرب شراب و دواى گرم
بگشايد مثل روغن شبت و فرفيون و غيره بمالند و بعد از آن امر فرمايند بخواب و ديگ
بپوشند و چون بيدار شوند آش خورد دهند و اگر ميل طعام باشد غذا از گوشت مرغ فربه
يا گوشت جوان با نخود آب نوع بيستم حمى يوم كه از شرب شراب و دواى گرم شود علامت
حمى يوم از اغذيه گرم
او حمرت وجه علاج شربت سكنجبين و شيره خرفه و خيار ين و ليمو و ساير مبردات و نمك
در موضع معتدل و ماليدن اطراف تا تب تسكين يابد و فصد حجامت و قى فايده دارد
و آب تمر هندى و آلوى بخارا و چهار شربت اگر حرارت قوى بود نوع بيست و يكم در حمى يوم
كه از ادويه و اغذيه گرم شود علاج چهار شربت و شربت از شيره تخم كاسنى و سكنجبين
و اصلاح جگر با آب انار ين و ضماد از صندل و گلاب بر جگر گذارند چه اگر اين تب از گرمى جگر
ميشود در روح طبيعى و آنچه از گرمى آفتاب بود دماغى مى باشد و در روح نفسانى ميشود

وآب هندوانه وآب کشک جو وآب انارین وشیره تخم خیارین واگر ضرورت بود فصد کنند فرموده
وجگر را سرد سازند وانچه نزدیک اخلاط مریض نفع دارد وبایک اطلس سازند وعرق را آب
کاسنی معصور مقدار بیست درم بجوشانند وکف آنرا گرفته با پانزده درم سکنجبین شکری وزه پنج
روز میل کنند وچون مریض پاک شود غذا مرغ وتیهو سازند واگر غذا وشوربه غلیظ وگرم دهند مانیه
واز تب تا شروع آنکه تب بازاعاده کند نشود نوع دوم در غب غیر خالص تب حار صفراوی
که متعفن شده باده ودر خارج عروق بگردد بود وگاه انکه مرکب شود که آن زمان هر روز بیگرد
این تب اگر خطائی واقع شود در علاج آن هفت نوبت زیاده بیگیرد وزمان گرفتن او
تا کد اشتغال تب چهار ساعت باشد اگر کم بود ونهایت آن دوازده ساعت باشد بعد از ان
برطرف شود ودر طرف شدن آن تنقی واسهال یا عرق باشد علامت او انکه چون ابتدا
بلرزه نماید گمان برد که سوزن در روی میزنند وقلت زمان نافض وزود گرم شدن وتشنگی
وخشکی وتلخی دهان وبیخوابی وعرق بسیار در تحلیل تسکین تب وگرانی در سر وشغب
وتعقل کلام ونبض گرم سریع غیر مستوی وبول احمر ناری متعفن مر بوی و بر اکثر عارض میشود
کسانی را که مزاج ایشان گرم وخشک بود ودر سن شباب باشند وهوا گرم وتناول اطعمه
گرم وخشک وتعب شدید وزمان طویل روزه داشته باشند چون این قراین را یابند
معلوم میشود که تب غب خالص است علاج اگر طبیعت نرم بود ودر ابتدا هر روز …
نوبت آید مسهل نه دهند وپیش از گرفتن تب بسه ساعت آب کشک جو دهند وبعد از ان سکنجبین
با آب سرد وضماد بر دو سینه از صندل وآرد جو وآب کشنیز وامثال اینها کذا … در وقت
نافض واگر تشنگی غالب بود سکنجبین با آب سرد وشیره خرفه ساخته تسکین عطش میدهد
در اینحالت ودر آخر نوبت سکنجبین فایده دارد وخوردن آب جو کشک وپاها را در
آب گرم کذاشتن ومالیدن او بقیه حرارت را میکشد ودر روزی که نوبت نبود شربت

سکنجبین

سکنجبین با آب سرد یا شیره خرفه یا شیره تخم کاسنی وخیارین وشربت بزوری فایده دارد وبعد از دو
… ساعت آب کشک جو بنوشند وبعد از چهار ساعت غذا که از ماش مقشر وکدو واسفناج
وامثال اگر اسازند قوت غوره وآب نارنج وآب تمر هندی ولیمو هر کدام صلاح دانند با شیره
بادام کنند ودر ابتدا غذای ثقیل غلیظ مثل کشک ونزدیک آخر مرض غذای لطیف فایده دارد
واگر طبیعت قبض بود وحدت غالب گردد ودر ابتدا صواب است که با آب فواکه ملایم زنند
وانی اشیا در مثل این احوال مقدار ده درم اسپغول شربت آلوی بخارا یا آب تمر هندی با قند
میل نمایند یا آب تمر هندی با چهار مثقال مغز فلوس خیار شنبر حل ساخته با شربت گل کرده مثقال
بر یخ آمیخته یا هفت مثقال شربت سکنجبین یا آب آلو معصور با شربت بنفشه هر یک از اینها
حرارت غریبه را تسکین میدهد ومزاج را اعتدال می آورد وطبع را نرم میسازد ومادّه را کم
میکند واگر صداع بود حقنه لین سازند وسزاوار است که در روز نوبت مریض را اسهال نه نمایند
وتحریک بحرانی نمایند وبخصوص بر مرارت … مثل سکنجبین بزوری نمایند واگر دهان یابل بسیار
بود پیش از کشک جو غذا شربت سرد دهند مثل جلاب یا ربها آب آلوی بخارا واگر از دهان
رطب ولعاب میرفته باشد پیش از کشک جو وغذا شربت سکنجبین میل نمایند واگر دهان
تلخی داشته باشند قی فرمایند بسکنجبین وآب گرم وبعد از ان شربت لیمو وغوره واز اط
نمایند در تدبیر خصوصا در ابتدا اگر التهاب واندوه شدید بود ومسهل صفرا دهند واگر
طبع قبض باشد یا بل … بگیرند بیست درم هلیله ونوبت آنرا گرفته در یک … آب
یک … نه روز تر سازند وبعد از ان مالیده صاف کنند وبیست درم شیرخشت داخل کنند
محموده ودر روز رحت اختیار نمایند واگر غشیان عارض گردد اندک محموده با آب انار میخوش
با آب سیب نفع دارد واگر مریض ضعیف بود بگیرند بیست مثقال تمر هندی وبیست عدد
آلوی بخارا در آب اغشته نمایند یا بجوشانند وصاف نموده با ده درم قند در وقت

نوبت میل نمایند یا ده درم مغز فلوس در آب کشک با یکدرم روغن بادام یا روغن گل فایده
دارد وبعضی حکما مثل شیخ ابو علی ومحمد زکریا گفته اند که در ابتدای مرض اگر احتیاج بتلیین شود
مقدار پانزده مثقال ترنجبین در آب حل نمایند ورغبت کنند واگر طبع ملایم نشود سی مثقال
تمر هندی در یک کاسه آب بجوشانند وصاف نموده با ده درم قند اختیار نمایند وصواب
آنست که بیست درم ترنجبین با آب تمر هندی وآلوی بخارا اختیار کنند بجهت آنکه قند در معده
تب دار مستحیل بصفرا میشود ودر روز نوبت سزاوار است که هیچ دارو ندهند الا شربت
سکنجبین با آب گرم میل نمایند بمصلحت آنکه قی آید وسکنجبین بشیره … در آخر تب
نفع دارد واگر مفرط واندوه عظیم بود استفراغ فرمایند علیل را وتسکین حرارت دهند
مثل قرص کافور وسحر حمام بعد از استفراغ در غیر روز نوبت آورند وغذا در آخر مزور
زیرباج بعدس وکدو وبرگ چغندر واگر بعد از بحران چیزی از حرارت مانده باشد
شربت سکنجبین بشیره کاسنی یا خیارین دهند ووقتی که تب مفارقت نماید سه روز
ملاحظه نمایند بهمان دستور ودر چهارم گوشت مرغ یا آب غوره یا نارنج واگر قبض بود آب تمر
هندی قوی سازند وبتدریج غذای معتاد دهند نوع سیم در غب غیر خالص حادث میشود
از صفرا که مختلط باشد برطوبت اخلاط محکم واین تب گاهی شش ماه باقی ماند
وعظیم طحال وتهیج … ظاهر میشود علامت او آنست که زیاده بود مقدار نوبت او
بر دوازده ساعت وگاهی بکشد نوبت او تا بیست وچهار ساعت وحدت لرزه او دراز
تر باشد وحرارت او در غایت حدت نبود وادوار او زیاده بر هفت نوبت
بود وگرانی بسیار در سر بود وخاطر متوحش از کرب وگاهی بیخوابی وضعف معده وتیرگی
دهان وبرطرف شدن او بعرق بسیار ودر رسته ضعف کمتر بود واعراض بسیار باشد
وبول غلیظ ورنگین وگاهی سفید … وحرارت که متوجه سر بود علاج ملاحظه نمایند

اگر از جانب

اگر از جانب صفرا غالب بود علامت او آنست که مدت نوبت او کمتر باشد ونافض او شدید
ولب یاری عرق وزردی بول وبراز وشدت عطش وتلخی وخشکی دهان باشد علاج شربت
لیمو ونارنج وسکنجبین وعلاج نزدیک بغب خالص نمایند واگر جانب بلغم بیشتر بود علامت
او چنانکه مذکور شد شربت سکنجبین عسلی وبزوری که در دو مزور گرم بود ودر استفراغ بلغم واستعمال
نکنند دوا مسهل مادام که نضج خلط نه دهند مگر آنکه خلط منتقل بود از موضعی بموضعی وقلق و
اضطراب بود مریض را در انحل مسهل میتوان داد واگر طبیعت قبض ویابس باشد مغز فلوس
وترنجبین نمایند یا حقنه نرم واگر قاروره سرخ بود فصد فایده دارد واگر رنگین باشد بسیار
ونبض سریع آب کشک جو بقند وبعد از چهار ساعت سکنجبین با آب سرد دهند وغذا در روزهای
که نوبت نبود شوربای مرغ با آب غوره یا آب تمر هندی واگر قبض بود در روز نوبت ماش
مقشر واگر الشیره بادام واگر نوبت از ده بار بگذرد گوشت گوسفند جوان یا مرغ در آب
آن اگر اونخود وکوفته … ماش مقشر واگر حرارت بسیار بود کشک وخود نیم کوفته در شوربای
مرغ واگر تب حاد نبود وبول بسیار رنگین باشد اندک اندک بان جهت نضج سکنجبین که از عسل
ساخته باشند ودر وقت لرزه آب گرم در زیر نهند ودست وپا را در دو گذارند وقی در
ابتداء نوبت وغیر نوبت خصوصا اگر دهان تلخ بود وغثیان داشته باشند نفع کلی دارد
وقی وسکون در این تب فایده دارد ودر حمام بعد از نضج مناسبت وپیش از نضج ضرر دارد
وگفته اند که اگر شراب سفید رقیق باشد نفع دارد واگر کهنه ونارسیده بود ضرر دارد وچون
علامات نضج ظاهر گردد مسهل دهند ودر قرص بنفشه بزوری جب بنفشه خشک ده درم ترید
سفید درم محموده ودانگ رب سوس نیم درم قند نیم درم همه را مخلوط نموده با آب گرم میل نمایند
وهمراه دیگر ترید نیم درم محموده دانگی بشربت سکنجبین خمیر سازند با گلاب وسزاوار است که
مسهل در روز نوبت میل نمایند مگر قی که در وقت لرزه فایده ندارد ومسهل قوی …

تا چهار درم بکذرد و بخورند و شربت سکنجبین در این تب و سایر حمیات کهنه نفع دارد و قرص ورد
نیز فایده دارد و صفت آن کل سرخ هفت درم بیخ سوسن چهار درم طباشیر دو درم کوفته و بیخته قرص
سازند شربتی یک مثقال بود و بعد از استفراغ و انکسار حرارت و اگر ماده مایل بالای جگر که محدب
میگویند باشد **علامت** او آنست که مریض نماید درد سر استخوان پهلو از جانب راست تنقیه در این
وقت شربت مدر که بسیار قوی نبود و بسیار گرم نباشد مثل تخم کرفس و بادیان و تخم خیارین و تخم
خربزه مقدار دو درم با شربت سکنجبین اختیار نمایند و غذا در روزی که نوبت نبود شوربای تیهو
و مرغ دهند و اندکی از گوشت او و در روز نوبت اختصار بر شربت کنند که سکنجبین دهد مثل
آب انار و قند یا آب شعیر و قند و ترک غذا اگر توان بود در روز نوبت نماید و اگر صبر
نتواند نمود شیره سبوس گندم بقند و اندک روغن بادام میل نمایند و بعد از سکنجبین حرارت تب محرقه
و انحطاط نوبت غذا و شربت نفع دارد **نوع چهارم** در تب محرقه و این را صفت آنست اول
آنکه حادث شود از عفونت صفرا که داخل بود بر وجهی که بیشتر در عروق و نواحی دل و سینه
متولد گردد از بلغم مالح و صفراء حاد و اندک عارض شود این حمی محرقه بران سو و اگر عارض شود
مشایخ را هلاک سازد و بیشتر مردم جوان و صبیان را عارض گردد **علامت** او لزوم تب
و حرارت او زیاده از تب غب بود و خشونت زبان و سیاهی و خشکی زبان متوسط
و سیاهی زبان بد بود و عرق کم باشد مگر در روز بحران و افراط عطش و سرفه اندکی و حرارت
در باطن بیشتر از ظاهر بود و لذت یافتن از هوای سرد و قشعریره در بدن و اگر صفرای
محض بود اعراض شدید روی سهر و اختلاط عقل و قلق و درد سر و خون بینی و غور
چشمها و کرب و شرف بر تلف سقوط شهوت و حرارت در نواحی سینه بسیار بود
و فرق میان تب محرقه و مطبقه آنست که شدت غب زیاده است و حرارت در روی کمتر
از مطبقه بود و تمدد در بدن نبود و ضیق نفس در او نبود و حرارت حاد و خشک ظاهر باشد

علاج آن

علاج آنست که نظر کنند در حرارت و ماده اگر حرارت راجح بود و بر ماده سکنجبین حرارت
شیره خرفه و شربت نارنج و امثال اینها نمایند بعد از آن مسهل اختیار کنند و در اواخر تسکین
حرارت نمایند و سزاوار آنست که مسهل قوی در ابتدای این تب ندهند و اگر حاجت تلیین
شود آب هفت میوه یا آب تمر هندی و آلوی بخارا یا شربت گل مکرر و سکنجبین یا شربت
بنفشه و حقنه نرم نمایند و آب تمر هندی با قند هر روز فایده دارد و اگر پیش آب غلیظ
بود در تسکین فصد نمایند و آب هندوانه و جمیع مبردات در این مرض نفع دارد و اگر در شکم
درد بود و در معده و جگر ضعف باشد و حرارت غریزی ضعیف بود خصوصا بعد از
نضج و آب سرد میل نمایند تا حرارت غریبه را تسکین دهد و غذا دهند علیل را و قتی که
بیم سقوط قوت بود و هر چند میل پراشته باشد و خرفه و صندل و گلاب و اندک کافور سرد
ساخته بر سینه گذارند چند کرت و هرگاه حرارت قوی بود قرص کافور سکنجبین کراز
برگ ورد ساخته باشند سحر بدهند و بعد از آن بساعت آب کشک جو یا آب انار
میخوش دهند و بساعت آب هندوانه یا با درنگ یا آب کدو یا اندک قندی با
شربت ترش اندک اندک اختیار نمایند و سکنجبین شیره تخم کاهو و خیارین نفع دارد
و علیل را در وقتی که حرارت تسکین یابد آش مغز و کدو و کشک جو و شیره بادام
دهند و قی آب غوره و امثال این سازند و در معده مستحیل بصفرا نشود و بلغم بدهند
مریض را اندک روغن بادام در دهان گیرد و آنچه از سودا و زردی و خشونت باشد
چون بشویند زایل گردد و اگر در خرقه کتان لعاب اسپغول گذارند و بدان روی زبان را
پاک سازند انسب بود و اگر دانه آلو که را با اندک از گوشت او در دهان دارند
کبر ند فایده دارد و اگر گرانی در سر بود با بونه و بنفشه بجوشانند و سر را بخار آن دارند
و پای بیمار را در آن گذارند و اگر تشنگی مفرط و مانعی از نزله و زکام و سعال باشد و گرانی

در سر یا بخاری که متصاعد شود اشربه و اغذیه ترش فایده دارد و دیگر تب محرقه که حادث شود
از بلغم شور بود **علاج** سکنجبین بزوری نمایند و در آب کشک جو نخود مکوفته و اندکی بادیان
و اگر ماده در نواحی و حوالی معده بود **علامت** او کرب و غثیان بغیر قذف پس قی نمایند بسکنجبین
و آب گرم و اگر ماده غلیظ بود ایارج فیقرا که صبر او را شسته باشند و تدارک حرارت
جو با آب انار میخوش نمایند و در انتها مریض را غذای لطیف دهند و در وقت انحطاط
تدبیر ناقه و معالجه بهمان طریق سازند و حمامی که آب مایل به سردی باشد در این وقت نفع دارد
کسی اگر تب او از بلغم شور بود **نوع پنجم** در غب دایم و حدوث این تب از صفرای متعفن غب دایم
که در تمامی عروق بدن در آمده میشود علامات او قوی تر از علامات غب خالص بود و در این
ناقص نبود مگر در سبیل بحران و در تب غب خالص هر روز لرزه بود و هر بار عرق و در تب
غب دایم عرق نباشد مگر در آخر یا در بحران و فرق میان حمی غب دایم و محرقه از وجوه است
اول آنکه حرارت و لذع در محرقه باشد بود از آنکه در غب دایم دوم فترات در غب
دایم ظاهر بود سیم آنکه حمی محرقه با او کرب و غثیان و اختلاط عقل و ذهن و خفقان و غشی
بود چهارم عطش و خشکی دهان و سوزش بینی در محرقه بیشتر بود پنجم زبان در محرقه سیاه بود
و در غب دایم نبود و بدن در غب دایم لاغر تر بود **علاج** شربت لیمو و نارنج و شیره
تخم کاهو و کدو و زبان بقند و بی قند اختیار نمایند و مسهل قوی ابتدا او در این مرض
مناسب نیست بلکه اختصار بر حقنه ضعیف و شربت از آب تمر هندی و آلوی بخارا را
و آنچه اندک تمین داشته باشد نمایند و مبالغه در تبرید بسیار نمایند و علاج قوی غب
خالص کنند **نوع ششم** در تب غشیه حدوث این تب که غشی ظاهر میکرد و از کیموسات صفراوی تب غشیه صفراوی
سمی که در غایت رقت بود میشود **علامت** او آنست که حادث میگردد این تب
در بدنهای که مزاج ایشان در غایت حرارت و یبوست بود ساقط میگردد نبض و قوت

در نوبت

در نوبت واحد یا در هر نوبت و این از علامات تلف بود خصوصا که در معده و جگر
ورم باشد و این تب بسبب هم و غم یا تخمه یا استفراغ بسیار غشی واقع شود **علاج** تدبیر
مسکن و بوی خوش و پیراهن بصندل و گلاب تر سازند و طلا از صندل و گلاب و عرق بید
مشک و اندکی کافور کنند و بر سینه گذارند و برگ بید تر و گلاب پاشیده در خانه فرش
اندازند و ریاحین خوشبوی و فواکه آبی و تفاح در نواحی او گذارند و غذا هر ساعت
اندکی نان در آب انار آمیخته و مثل آب لیمو و ریواج و زرشک نوبت میل نمایند
دفع غشی مینماید از جهت ترشی و تقویت معده میشود و از ورود ممکرد و صفرا منع ریزد
غذا مرغ و قلیه آب غوره و پیش از نوبت آب شعیر با آب انار میخوش یا شربت سیب
و صندل و شربت فواکه فایده دارد و اگر غشی شدید بود نان آب سرد یا شراب
رقیق میل نمایند و حقنه با آب شعیر و آب کدو سرد ساخته میل نمایند و اجتناب از هوای گرم
و تعب و سهر و دوغ گاو یا ترش کافور و عسل با آب سرد و اگر تابستان باشد و آنچه
مناسب علیل اگر هوا خوش بود حرارت داشته باشد به یخ یا برف سرد ساخته اختیار نمایند
نوع هفتم در حمی مواظبه این تب نوبت بود هر روز و حدوث او از بلغم عفن که تب مواظبه از بلغم
در خارج عروق باشد و زمان گرفتن او هجده ساعت بود و وقت که انحطاط او
شش ساعت باشد **علامت** او آنست که در ابتداء لرزه و سردی اطراف و پشت
و بدن زود گرم نشود و ناقص در تبی که از بلغم زجاجی و حامض شده بدتر است و
ظاهر میشود برودت اندک اندک نه دفعه پس از آن مثل برف سرد میگردد و بعد از آن
بتدریج گرم میشود و باز لرزه عود میکند از جهت غلظ خلط و گاهی با این سردی قشعریره
میباشد و از علامات اوست قی و سقوط شهوت و طعام هضم ناشدن و حرارت قوی
نبود و تبی که از بلغم شور حادث گردد پیش از و قشعریره باشد و سردی قوی نبود و تبی که

از بلغم شورین شود اندک قشعریره بود نافض و برد و کرب و اندوه کمتر و مریض میل بهوای
سرد و آب بسیار داشته باشد و این از خواص این مرض است و قلت عطش و عرق مگر
وقتی که از بلغم شور که بسیار متعفن بود عطش غالب و بسیار بود و انتفاخ در روی و رنگ
رصاصی بود و نبض ضعیف منخفض صغیر متفاوت و بول در اول رقیق ارجه شده
در برودت بعد ازان سرخ لب عفونت و نزار از نرم رقیق بلغمی باشد و فی اوابلغم
و بدن در و پاک نگردد مگر در نوبت دوم و این بواسطه غلظ ماده و لزوجت بود و این
تب عارض میشود اکثر صبیان و عورات و خصیان و کسی که رطوبت بر بدن
ایشان غالب بود و مردمی را که چیز بسیار میل نمایند و کمتر استفراغ کنند در بلد و زمان
سرد که رطوبت و برودت غالب بود و زمان نوبت او اکثر در چاشت بود و اوائل
بیمان روز رسد **علاج** در ابتداء تلیین طبیعت باعتدال و قی بسکنجبین و آب گرم
که در او تخم ترب جوشانیده باشند و تکلیف نمایند بقی بسیار بعنق و استعمال ملطف و
چیزی که قطع بلغم سازد و موافق آنست که در ابتدا شربت سکنجبین و نوبت و نوبتی دیگر با آب
کرفس و بادیان سکنجبین عسلی نفع کلی دارد و زوفا بعسل آب بموده میل کنند و اگر طبع اعتدال
بود ملین که در و کرمی بسیار نبود مثل کل سرخ ده مثقال با بادیان نیکوفته و انکور شفا
از هر یکی سه مثقال عناب و سپستان از هر یکی بیست عدد و تخم کاسنی نیکوفته ده مثقال با بیست
مثقال قند جلاب بموده بچهار روز خیار نمایند و اگر قوی تر خواهند هشت مثقال مغز
فلوس و پنج مثقال خایند با قند و یک مثقال زنبرا اضافه سازند و اگر قوت ضعیف بود حقنه لین
نمایند و بعد ازان حقنه حار و باقی آبی که در و تخم ترب و شبت و بیخ سوسن جوشانیده باشند
با سکنجبین عسلی فایده دارد و بعد از قی کلقند بشربت سیب و صندل مالی کنند و غذا نخود
نیم کوفته و اگر اساز نند و اگر زمان طویل کشد و بیم ضعف باشد شوربای مرغ یا تیهو مانند که

ازگوشت طیور طبخ نمایند باین کرده باشند خیار کنند و اگر طبع قبض بود دواء تربد هر شب و هندی
مصطکی این تربد ده درم زنجبیل مصطکی از هر یک درم قند برابر مجموع شربتی از شب مثقال با کمتر
از مثقال و اگر بیشتر سازند بجهت قوت شاید و صباح چند درم گلقند با هفت مثقال شربت
بزوری با سکنجبین عسلی میل کنند و اگر بول احمر غلیظ بود فصد فایده دارد و اگر احتیاج بکنجد
شود در تخم کرفس و بادیان اندازند و اگر احتیاج باستفراغ بود سکنجبین با آب گرم حل نموده
دهند و قی فرمایند بعد و اگر این تب از چهل روز تجاوز نماید و دور روی و دور اطراف تهیج ظاهر
گردد قرص ورد و شربت ماء الاصول و شربت بزوری با قرص افسنتین با سکنجبین بزوری
اختیار کنند و اگر مزاج کبد سرد بود قرص لک با شربت بزوری میل کنند و اگر ماده از خلط ار بود
علامت او پرکشیدن علت با من قاروره و در زمان زمستان و سن مشایخ دیده و
مزاج سرد و تر تریاق کبیر مقدار دانگ دهند و روز دیگر دهند یا تریاق اربعه یا مثرودیطوس
و اگر این از بلغم شور حادث شده اشتعال کنند او چه که بسیار گرم بود و اگر تب شدید و قوی
و با حرارت باشد و بول رنگین و نبض مایل سرعت **علاج** غرغره نمایند و زیاده و نقصان
بحسب حرارت و برودت ملاحظه باید کرد و غذاء لطیف نخود نیکوفته و ماش مقشر زیره
و گشنیز دشت خصوصا اگر بلغم حامض لزج بود و اگر غذای قوی تر خواهند گوشت تیهو و مرغ
و کبک و امثال اینها دهند و سزاوار آنست که در غذا چیزی که تقطیع بلغم نماید مثل قیمق و لکامه
و سرکه باشد و وقت غذا بعد از فتور نوبت و برطرف شدن تب بود و پیش از نوبت
بچهار ساعت و اجتناب از غذائی که بلغم از او حاصل شود مثل شیر و جغرات و فواکه تر و
گوشت گاو و غیره و آب سرد که برف و یخ باشد و حمام پیش از نضج ضرر دارد و بعد از نضج فایده
کند **نوع هشتم** در تب بلغمی دایم حدوث این تب از بلغم عفن که داخل عروق بود **علامت**
او تب لازم و در ابتداء او نافض بود و قشعریره نباشد و گاهی قشعریره و سرما بود اما لرزه ندارد

دعرق نباشد مگر در وقت مفارقت کلی و این شباهت با تب دق دارد و حرارت این
تب زیاده بود و نبض مختلف و زمان اشتداد این هجده ساعت بعد ازان تخفیف آید و لکن آن
که حادث میشود ازین تشنج و قیء که بسیار باشد تمکن او **علاج** شبیه است استفراغ بمسهل و قی
و لکن حرارت و شربت سکنجبین و گلقند و جلاب از عسل و آب با بادیان و تقویت معده
بقرص ورد و مصطکی و انیسون و گلقند و اگر امتلاء خون بود فصد نمایند و اگر علامات نضج ظاهر
بود استفراغ ماده بمسهل کنند مگر با روسه بر و مزاج را بماء الاصول و گلقند اصلاح آورند و قرص
ورد بموجب گل سرخ ده درم سنبل و بیخ کرفس از هر یک چند درم بمثلث و صبر زرد
شربت چند درم با سکنجبین ساده یا بزوری اختیار نمایند و اگر در سینه خشونت بود بجلاب
بنفشه و سپستان و پرسیاوشان فایده دارد **نوع سیم** در تب غشیه خلیطه حدوث
این تب از بلغم خام بسیار که بدل بجهت چیزی از دو غشی عارض میشود **علامت** او آنست که
دوره او مثل دوره تب بلغمی باتهیج و رنگ ولاغری بدن و رنگ صاحب او رصاصی و در اکثر
اوقات دل او مثل لب کسی که شاه توت خورده باشد و چشم او در وقت ایمان
کبود رنگ شده رفته و در زیر سر قرعه سر ضعیف میگویند نفع بود و اگر قی آید ترش باشد
و گاهی عارض میگردد و این تب در بعضی اوقات از صفرا و غلیظ مخلوط با بلغم و باد و
سوزش در اعضا بود و او دار مثل بلغمی باشد **علاج** این مرض صعوبتی دارد بسبب آنکه
از مسهل دادن غشی میشود و اگر غذا میل نمایند ماده تب زیاده میکرد و اگر غذا ندهند
قوت ساقط گشته موجب ضعف بود و اگر ورم در احشا ظاهر گردد مشکل که تب نبود
و صواب در علاج آنست که ابتدا در حقنه لین نمایند و بتدریج حقنه را قوی کنند خصوصا
اگر طبیعت قبض بود اول آب چغندر و بوره و عسل حقنه سازند بعد ازان ادویه اضافه
سازند و مالیدن بر نظرف که اول ابتدا از سر قفا نمایند از سر زانو تا اسفل قدم

بعدازان رانها را از بالا بزیر پس ازان دستها را بمرتبه که سرخ گردد بعدازان پشت و سینه را
و رجوع بازبه پایها نمایند و بعد از مالیدن روغنی که در او قبض نبود و سرد نباشد مثل روغن
زیت و کنجد و غیره و دلک و قسط در بدن مالند و شربت سکنجبین عسلی با دو درم تخم کرفس
و همچنین آب عسل با یکدرم زوفا و اگر آب شعیر بقند یا عسل با نان که در او جلاب آمیخته باشند
نفع عظیم میکند و اگر ضعف ظاهر گردد نان بمثلث یا شراب کهنه ممزوج نمایند و اگر ورم
احشا نبود و قی اگر با مسهل وجوه آید نفع کلی دارد **نوع دهم** در تبها که اندرون سرد باشد
و بیرون گرم بود و بیرون سرد و این حمی وقتی که حرارت و حدت قی بجهة میباشد و او در
زبان و شدت عطش و عظم نفس واندوه و ظاهر بدن بسیار سرد و این علامت بدیست
و اگر نباشد تب بدین مرتبه و حرارت در باطن قوی نباشد و سرعت نبض نفس کمتر
بود و در اکثر این تب بلغمی بود **علامت** آنکه از بلغم تب عارض گردد و بابه و بول خام و نبض بطی
و متفاوت قسم دویم تبی که اندرون سرد بود و بیرون گرم حدوث او از بلغم زجاجی که در
باطن عارض شده عفونت در اکنده شده از و بخاری گرم در ظاهر بدن و در این وقت
احساس میکند بسردی اندرون جهة آنکه این خلط با غایت الفت گرفته بود بدان جهة
ساکن بود حالا برودت او معلوم میکند **علامت** او آنست که خارج بدن گرم بود و باطن
گرم نباشد و نبض سریع نبود و نفس عظیم و تشنگی نباشد انحلال کرر در آخر امراض که قوت
ساقط شده شود قسم سیم تبی که حرارت و سردی در ظاهر و باطن امعا باشد و حدوث
این تب از بلغم عفن که از بخار او ظاهر و باطن گرم شده **علامت** او نبض بطی متفاوت
و بول خام و شدت او هر روز قوی تر بود و گاهی از جهة غلظ ماده مستحیل بتب ربع
گردد و آن زمان خارج نشود و از تب بلغمی و مدت نوبت او از چهار ساعت تا بیست
و چهار ساعت بود **علاج** حلبحان عسلی هر روز هفت درم با آب گرم و بعد از دو ساعت شربت

سکنجبین و شربت ماء الاصول و شربت بزوری دهند و حب صبر بموجب صبر دوازده درم هلیله
زرد چهار درم مصطکی سه درم تربد حر درم و حب غافث و ایارج فایده دارد و دو قرص درد
و نقیع صبر و قی به تخم ترب و شبت و عسل و مسهل از پوست هلیله سیاه و تربد و حقنه که مایل
بحدت بود مثل مسهل که نافع است در حمیات بلغمی تربد درم صبر چند درم غاریقون درم شربت
سکنجبین او در مسهل مذکور نمایند یا با آب گرم و سزاوار است که معده را قوی دارند به گلقند که در او
مصطکی و انیسون باشد و تبی که از صفرای غلیظ بود علاج مرکب از بلغمی و صفراوی نمایند و از جنس
حمیات بلغمی تب نهاری و لیلی بود اما تب نهاری آنست که نوبت او عارض میشود در
روز فتور او در شب و تب لیلیه برعکس اینها و این است و نهاری اطول و هم تر باشد
جهة آنکه او عارض میگردد در وقتی که مسام گشاده است و تحلیل یافته بخارات و این دلیل بود
بر کثرت ماده و بسیار است که منجر میشود به دق از جهة بیخوابی و سقوط قوت و گرمی هوای روز
و غیره و تب لیلیه بسبب بیخوابی و هوای سرد شب موجب دق گوناه علاج تب بلغمی کنند
و گاهی حادث میشود تب نهاری و لیلی از بلغم زجاجی که پراکنده شده در بدن و عفونت او
کمتر بود علاج تلطیف تدبیر و منع از آنچه از بلغم متولد گردد و تقلیل [illegible] در وقت
نافض و استفراغ بلغم به تخم خیارین و شربت بزوری و عرق و حمام فایده دارد و اگر دراز ماند
شود دواء حلتیت بموجب [illegible] زند تب ربع و ضماد نزد تب سرد را سود دارد خاصه که
مدت دراز شده باشد و مفرحات زهر رطیلا و گژدم سرد را سود دارد خاصه که مدت دراز
شده باشد و مفرحات زهر رطیلای و گژدم را باز دارد و اخلاط آن حلتیت و فلفل
و مرصافی و دارفلفل و برگ سداب از هر یک برابر بگیرند و با سه وزن آن عسل آمیخته
نمایند شربت مثقالی یک درم و از جهة مفرحات زهرها شراب گرم یا با ماء الاصول حب گرسنه
پیش از لرزه بجامه بپوشند و در جامه او نگاه دارند و بخواب راحت نفع دارد و روغن قسط

بالله و سر بخارات گرم دارند و خود را بپوشیده دارند تا عرق آید به این تدبیرات امید است
که لرزه و تب ساکن یابد نوع یازدهم اندر تب ربع دایر و این تب حادث میشود از سودای
عفن خارج عروق و نوبت او اکثر اوقات بیست و چهار ساعت و مدت کشیدن او چهل و شش
ساعت و درازی مدت او اگر خطائی از طبیب واقع نشود و مخلوط نزد مریض
چیزهای مناسب است که در کمال غلامی باید در وقتی که علاج چنانچه باید نمایند تا دوازده
ماه کشد و منتقل میشود باستسقا و حمیات مرکب و در تابستان بسبب آنکه ماده رقیق تحلیل
می یابد بعرق و استفراغات و باقی میماند غلیظ بواسطه عفونت و منتقل میگردد و ربع علامت
او آنست که سردی اندک ظاهر شود پس از آن زیاده گردد و در گاهی ابتدا کم بود سردی
چنانکه در بلغمی میباشد بر او لرزه شدید تا غایتی که دندانها بر یکدیگر بخورد و درد استخوان
و مهره های پشت و در وقت ابتدا حرارت اندکی و التهاب گرمی سودا از حرارت بلغمی
اشد و اقوی بود و بیشتر از پنجاه مرض با مراقی سوداوی و نبض صلابت و بول در
ابتدا سفید و بعد از ابتدا متلون و در آخر سیاه رنگ و آنچه دلالت دارد بر این حال
عادت و بلاد و سن و تدبیر مزاج علیل است و اگر عارض میشود کسی را که مزاج او سرد و خشک بود
در سن کهولت و در فصل خزان و هوای سرد و خشک و اکثر از تناول غذاء که از و سودا
متولد شود مثل کرنب و گوشت گاو و آهو و بز و غیره و بسیار است که در تابستان
تب غب بود و چون خزان شود منجر بربع گردد علامت نضج ماده این تب آنست که سرما
و لرزه کم گردد و اصناف تب ربع پنج است صنف اول که حادث شود از عفونت
سودای طبیعی علامت او آنست که مذکور شد صنف دوم که از احتراق خون بود علامت او غلبه
دم و شیرینی دهان و سرخی بول و گرانی در بدن صنف سیم تب ربع که از احتراق صفرا
حادث گردد علامت او قصر نوبت و بسیاری عطش و تلخی دهان و کثرت عرق و میل

باشد و ترشی و نبض سرعت و متواتر و ابتدا به قشعریره و سردی گوشت و می باشد با التهاب
و غضب و در اکثر حدوث این تب در عقب حمی صفراوی و صنف چهارم که از احتراق بلغم
بود علامت او سفیدی بول و غلظ او و سردی ملمس و کاهلی و بطوء نبض و بول سیاه
که بسفیدی زند و قلت عطش و کثرت خواب و بسیاری آب دهان صنف پنجم که حادث
گردد از سودای محترق علامت او بودن افکار ردی و خواب پریشان و وسواس و سرخی
بدن مایل بسودا و کبودی و لاغری بدن و کمودت لون و شهوت علاج مشترک میان
جمیع اصناف فصد بود مگر وقتی که خون سرخ بود وقت که آن زمان کردن او ضرر دارد و البته ترک
و استفراغ ماده که تب از او حادث شده بشربت و جلاب و حقنه نرم و منع از غذا
و شربت آب سرد در روز نوبت و تکلیف روزه و غیر روزه روز نوبت شوربای
گوشت خفیف یا اندکی از گوشت ماسه در روز و در آب گرم نشستن پیش از غذا هر روز
نفع دارد و حمام که عرق نشود و بسیار گرم نبود فایده دارد و باید که اندک زمانی توقف
کنند در راحت و آسایش و غذای گرم که با اعتدال که رطوبت او زیاده بود و قی پیش از نوبت
و تب ربع که حادث شود در تابستان بزودی زایل میگردد و آنکه در خریف و زمستان
عارض گردد مدت او دراز بود تدبیر لطیف نمایند دیگر تب ربع که حادث از سودای طبیعی
شود صواب در علاج او فصد بود و تا روز سیم فایده مند بود و بعد از فصد غذا گوشت مرغ
و تیهو و گوشت بره جوان که در شوربای آن ماش [illegible] و اگر نخود نکوفته آب کامه و آب
هندی و آب انارین و مسهل مطبوخ هلیله که در او بسفایج و افتیمون و غاریقون و پوست بیخ
بادیان و کاسنی و عناب و آلو دشتا هر یک لازم دارند و سایر ایام آب کاسنی با شیره تخم او
بشربت سکنجبین و در زمان قشعریره آب گرم سکنجبین و اگر التهاب و حرارت بسیار باشد آب
هندوانه و از مبردات آنچه مناسب دانند و اگر ماده تب غلیظ بود و زمان طولانی شده و در غیر روز

نوبت مجعل کافیه بشربت سکنجبین با آب گرم دهند و اگر علامات نضج ظاهر شود اسهال بین
مطبوخ نمایند پوست هلیله مجعل شش درم مثقال عناب و آلوی بخارا و بسفایج از هر یک
بیست عدد تخم کاسنی و کشوث و پوست بیخ بادیان از هر یک ده درم بجوشانند و صاف نموده
ده درم مغز فلوس و ترنجبین از هر یک پانزده درم حل ساخته بدین مرجب بلا سیح فیقرا ده درم با
هلیله و استخوان از هر یک پنج درم محموده دانگ این حب نمایند بعد از آن دارو سکنجبین
و افتیمون و آب جبن و افتیمون اخراج سودا میکند به ضعف دیگر تب ربع که از صفراء سوخته حادث
گردد مبالغه در تبرید و ترطیب نمایند و آب کنگر جو و شیره خرفه و شیره تخم خیارین به سکنجبین
اختیار نمایند و در ابتدا مطبوخ را بشراب بنفشه و بسفایج با آب جبن و شربت گل مکرر و خیارشنبر
و امثال اینها نرم سازند و بعد از آن که بیست روز بگذرد چون وقت نضج ماده شود
مطبوخ هلیله که در او افتیمون و سنا و گل و تمر هندی و شاهتره و بنفشه باشد میل کنند و غذا آب
غوره سازند و در روز راحت اگر قوت ضعیف بود گوشت بک و حمام بعد از نضج فایده
دارد دیگر تب ربع دایر که از سودای بلغمی بود حادث گردد هر روز ده درم جلنجبین عسلی
با آب کرفس یا آب بادیان و سکنجبین بزوری و عسلی با آب گرم و طبیخ را با آب لبلاب
یا چند درم مغز قرطم کوفته و ده درم قند با آب هلیله کابلی یا مویز یا گلقند نرم سازند و تنقیه
از تربد و بسفایج و زنجبیل اضافه نمایند تا او غاریقون آمیخته نموده ادویه را قوی سازند
و در روز نوبت قی نمایند به تخم ترب و شبت و نمک و عسل در ابتدای نافض و بعد از آن گلقند
و در غذا انجدان و اسفاناج جهة تلیین بشوربای مرغ و کبک و انکامه و اگر طبیعت نرم بود
در چیزی آش پودینه یا نخود نکوفته و اگر از روغن جوز و در انتها و مرض غذای لطیف بتدریج
دهند و طبیعت و مرض سلوک ارنه که چون نضج بکمال رسد مطبوخ افتیمون و حب افتیمون
دهند و در روز دوم نوبت مسهل جهت یسر نمایند و بعد از اسهال قی زرگ از جهة قوت جگر

وقرص غافث از برای تقویت سپرز واگر سرما قوی بود در وقت ابتدای نوبت در زیر دامن
مریض آب گرم که در وی بنفشه و بابونه ریخته و دیگر داروها جوشانیده باشند و اگر ضعف باشد
در روز رحمت مرغ و نیمرو و دارچینی و اگر مرض مزمن گشته و اثر نضج ظاهر بود معجون حلتیث
که ورق سداب و فلفل و حلتیث و مر از هر یکی برابر بسرشته و زن آن عسل بیاز زند شربت نیم
مثقال تا درم بود در هر سه روز یکبار مسهل نمایند و جالینوس حکیم گفته که خلق بسیار دیدم که
بمسهل از ربع خلاص شده و بعد از آن افسنتین و تریاق خورده اند و شیخ ابو علی حکیم فرموده
که حلتیث و فلفل نافع اند و شراب ابیض رقیق که نو و کهنه نباشد و دیگر ربع دایر از
سوداء از دردی خون حادث شده باشد علاج در ابتدا تقلیل غذا و آب لبلاب
و فاینه و نضج به کلقند و تلیین طبیعت بمطبوخ اهلیله زرد و سیاه و بعد از نضج فصد باسلیق
و قی بر طعام نفع دارد و استفراغ باید به قوی مثل افتیمون و بسفایج و غاریقون و اسطوخودوس
و حجر ارمنی و لاجورد نمایند و حقنه قوی فایده دارد و سزاوار آنست که در عقب یکدیگر
اسهال نمایند چرا که خلط سودائی بیک مسهل دو مسهل دفع نمی شود پس دفع او بمراتب
تواند بود بعد از تسکین قشعریره و لرزه و ادرار و عرق مناسب دود در وسط قرص زرنک
و غافث و اگر قوت ضعیف بود مرغ و تیهو و زرده تخم مرغ نیم بخت و ماهی و خوابیدن و اگر
از علت بسیار روق کذشته باشد گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان و بزغاله که درآن
ادویه گرم باشد نوع دوازدهم در ربع دایم حدوث این تب از سوداء عفن که در داخل
عروق بود علامت او لازم تب داشته اقشعریره سخت و لرزه و ربع و صعوبت اعراض در
روز نوبت داشته اگر حرارت و اندوه و عدم نافض علاج فصد باسلیق و نضج
به کلقند و سکنجبین ساده و تلیین طبیعت بمطبوخ افتیمون و حب افتیمون و میل اعتدال
در گرمی و سردی و سکنجبین با آب کاسنی و آب بادیان و شربت سکنجبین بزوری معتدل

واگر حرارت

واگر حرارت دانه و شدید بود و تشنگی و خشکی لب کشک جو و جلاب و آب تمر هندی و آلو
بخارا و آب انار میخوش و غذا آنچه مذکور شد دهند و اگر خلط نضج یافته باشد مسهل قوی
و حقنه در ابتدا الین و در انتها قوی و علاج دایر نمایند و مبالغه در تسکین نمایند و هر چند در تب
ربع وقتی که با حرارت بود و در تابستان بود سزاوار آنست که ادویه گرم ندهند و جلنجبین
بر آب جبن که در او حل نموده باشند نمایند و مسهل از اهلیله زرد و سیاه و افتیمون و
غاریقون و اشباه اینها اختیار نمایند و ترطیب بدن از حمام که آب شیرین داشته باشد
و غذا اقلیه کدو و اسفناج و در آخر مرض دقی در روز نوبت سکنجبین و آب گرم و بعد از قی
تقویت معده به کلقند و شربت غوره و شربت سیب و صندل نوع سیزدهم در تبهای
خمس و سدس حدوث دو این تبها از جنس تب ربع باشد اما کمتر و غلیظ تر
بود و اگر از سوداء بلغمی حاصل شود علاج تب بلغمی نمایند و چیزهای گرم و لیکن کمتر باید نمود
و خورد و دیگر آنکه نضج بدید آید مناسب حال مسهل دهند و شربت سکنجبین و اگر حرارت
بسیار بود شیره تخم خرفه و کاهی کلقند فایده دارد و غذا نیم کوفته و گوشت مرغ و گوشت
گوسفند جوان و شربت و پیش از روز نوبت به دو روز نخود آب و این حب بسازند
ترید درم غاریقون نیم مثقال محموده دانگی لاجورد نیم درم کتیرا نیم درم نرم کوفته حب
نمایند و در صباح و بعد از آن آب گرم با جلاب از مطبوخ افتیمون میل کنند
و اهتمام در دفع سودا نمایند نوع چهاردهم در تبی مختلط باید که تبها که ادوار آن معلوم باشد
و در هم آمیخته بود از امر کب گویند و گاه باشد که هر تب از پس یکدیگر آید و هنوز یک تب
بر طرف نشود تب دیگر آید و طبیب باید که نشان تبها یک یک ملاحظه کند تا بر جنس آن
واقف گردد و اگر تب بسبب ورم بعضی اعضا شده علاج ورم باید کرد و اگر از جهت
بد ترتیبی علیل در خوردن و آشامیدن واقع گشته علاج اصلاح تدبیر و اگر کفایت نبود

بمسهل در روزی که نوبت نبود و وقتی که نوبت بود شربت سکنجبین و کلقند و منع از غذا در روز
نوبت و اگر تب از جهت احتراق اخلاط بود علاج استفراغ نمایند گاهی و بعضی اوقات
تسکین دهند و غذا و اشربه لطیف اختیار نمایند تا خلط محترق نگردد و چون زمان مرض
طویل شود مسهل بود او تدبیر تب ربع نمایند و قرص غافث که بجهت ورمهای سپرز و جگر و تبهای
کهنه را سود دارد بسازند صفت قرص غافث عصاره غافث با افسنتین و جعده از هر یکی
بقدر درم پوست اهلیله سه درم زعفران و مصطکی و رب السوس از هر یک دو درم با آب کاسنی بسازند
و قرصها کنند شربت یکدرم و نیم با سکنجبین اختیار نمایند و در تبهای مرکب و خمس و سدس و غیر
آن اولی آن بود که استفراغ کمتر کنند تا اخلاط کم نشود و حرارت ابتداهای اصلی بیا ورد
و برق ادا الکند و قوت بر جای بود قرص ازدرازی مدت بیماریها نباید اندیشید و اگر حرارت
قوی بود قرص کافور و لعاب تخم آبه و اسپغول و تخم خشخاش فایده دارد نوع پانزدهم
در تب وبا و معنی وبا بد شدن هوا باشد بعد و همچنانکه آب در ظرفی دیر بماند طبیعت او
بگردد و عفونت پذیرد هوا بسبب آنکه در میان درختان و مغاکها دیر بماند بسبب بخارها و دخانها
بر متعفن شود علامت حدوث بسیاری ستارها که دنباله کشیده شود و در کانون اول و کانون
آخر باد صبا و جنوب بسیار آید و هوا نمناک شود چنانچه مردم پندارند که باران بشود
و نباشد و بسیاری حشرات و ضفدع در زمین و قلت باران و کدورت هوا که از دور
غبار بود و در روزی بد بخار رود و دام ابرها در روزها گرم و شبها خنک و هوای روز تیره
و دیگر کیکش موش و حیوانات که در زیر زمین پنهان باشند از ظاهر زمین آیند و رفتن لقلق
آشیان خویش شود پیش از آنکه عادت عنیت است غایب شود و اگر صف دد و هوا افزون
و خزان شود علامات تب وبا آنست که ظاهر بدن بسیار گرم نباشد و در باطن اندوه
و سوزش عظیم و حرارتی قوی باشد و نفس متواتر و بلند و ضیق نفس و بوی بد از دهان آید

وشدت عطش

وشدت عطش و اندوه و خشکی دهان و غثیان و سقوط شهوت و درد در سر معده و عظم طحال
و سرفه و سقوط شهوت و غشی و اختلاط عقل و تمدد در زیر شراسیف و بی خوابی و سستی بدن و صغر
نبض و اشتداد تب در شب و با وجود براز بدبوی و کف ناک و مراری و قی صفراوی و سوداوی
و عرق بوی ناک و بثرها در لب و با قی اعضا مایل بسرخی یا اصفر و اگر علیل سوء شعور باشد
و قوت ساقط گردد و چیزی قی نکند و غشی متواتر گردد دلیل مرگ باشد علاج فصد نمایند
اگر خون غالب بود و اگر اخلاط بسیار بود اسهال آن خلط بدوای مناسب و شربتهای خنک مثل
نارنج و لیمو و آب انار و غوره یا قرص کافور و آب کاسنی و عنب الثعلب با سکنجبین با
عفونت و رقیق باشد و ادرار بول شود و اب بسیار و بسیار یکبار مسهل نمایند بعد از آن
اندک اندک هر زمان و مبالغه در تقویت دل بمفرحها و بوهای خوش و استنشاق گلاب
فایده دارد و طلا بر سینه از صندل و کافور اندک و گلاب نمایند و موضع علیل با اعتدال
و در حوالی او ریاحین و برگ بید گذارند و در خانه و غیره گلاب و سرکه بپاشند و بخور از
صندل و کافور و پوست نار و مورد و امثال اینها سازند و هر گاه تمدد و در شراسیف
و سردی اطراف و بیخوابی و اختلاط عقل و سینه مرتفع چند باید که بپوشند بجامه مناسب تا
حرارت میل بخارج نماید و غذا عدس و اگر اندکی قوت بود با آب غوره و چغندر
و شیره بادام یا مرور و سماق اگر طبیعت نرم بود و اگر قبض بود آب تمر هندی و آب
آلو قیس زند و اگر ضعیف بود گوشت مرغ بریان کرده با زرده تخم مرغ و شراب ابیض
ممزوج بعرق کاسنی و بید مشک و گلاب و کاه و زبان مصطکی و آنچه طبیب مناسب داند
دهند و وقتی که قوت علیل کم شود و میل طعام نباشد بمبالغه بر ایشان چیزی باید داد تا سبب
اکل بسیار خلاصی یابد و حرارت و با تاثیر کند و از غذاء غلیظ و کثیر آنچه مقدار و گرم و ماهی
و شیر و شیرینی منع باید نمود و واجبست که در حمام در نیاید اما اگر صحیح بود مناسب آنست که در

بدی کردر او و با بود در نیایند و احتراز از بوهای بد و هوای خانه بوهای خوش نیکو سازند و رفع عفونت نمایند و بعود و عنبر و مشک و کندر و گلاب و سیب و آبی و در گلاب و سرکه و حلیت حل نموده در خانه پاشند و رطوبات زیاد شد بقی و مسهل و فصد از بدن دفع نمایند و تقلیل غذا و تدبیر ما بین تخفیف از هر وجه و احتراز از ریاضت و حمام و شراب و تشنگی مضر دارد و آب سرد و برنج خشک ساخته دهند و اگر از خون اندک حرکت یابند فصد نمایند در حال و منزل را سرد سازند و از گوشت غلیظ از طیور و چارپا اجتناب نمایند و حیضا ر بر گوشت مرغ و بزغاله و تیهو و کبک و ترشیها کنند و تریاق کبیر و مثرودیطوس و تریاق اربعه پیش از زمان او مداومت نمایند و خوردن گل ارمنی بسرکه نفع تمام دارد و یکی از قدما حکایت کرده اند که از صبر و مر جزو و مر و زعفران از هر یک جزو و در رطل و با هر روز مقدار دوازده جو با یک پیاله شراب ممزوج خیار زحمتم وازان زحمت خلاصی یافتم و بعضی از اطبا گفته اند که از صبر و زعفران و مر اجزا برابر هر روز مقدار یک درم مداومت نمودیم فایده تمام دارد و اگر هوا در آخر تابستان بسیار گرم شود و خزان در غایت خشک و غبار و باران دیرتر شود سزاوار است که غذا و طرف مبرد کشک شعیر خصوصا اصحاب مزاج خشک هیثار نمایند و از تب در روزه و گرسنگی و تشنگی حذر نمایند و ملاحظه نمایند تا باران نازل گردد و هوا سرد شود نوع شانزدهم در تب جدری که آبله و نغزکان میگویند بثور صغار که بر ظاهر بدن در جمیع یا بعضی پدید آید با تب لازم و سبب این جمع غلیان خون بود بسبب عفونت بجهت اجزای شیره انگور اینکه کشک بود بسبب آید و آنچه ثقل بود نشیند و آنچه صافی و رسیده باشد در میانه بماند و خون در تن مردم همچنین بجوشد و اخلاط بد که از خون حیض تولد کرده و منجارهای بد که از پس ولادت در خون امیخته جدا شود و بسبب فصول خصوصا روز ربیع که خون در بدن غلیان کند مثل هوای متعفن و نشستن

(مارژین: آبله نغزکان)

در منازل که آنجا کسی نغزکان بر آورده باشند با ایشان که بکار رجوع مجدد و دره رسیده و از تناول غذای گرم تر غلیظ میل مبدل بسیار خوردن گوشت و خرما و غیر اینها و بدترین اقسام او آنست که سیاه و کبود و بنفش و صغار صلب سرخ و در غایت بزرگی و تمام بدن را گرفته و در میان او مثل نقطه سیاه رنگ بود و آنچه در بیرون آید و بعد از درد مدی و زردی که متصل بود بعضی ببعضی دیگر و بهترین اصناف آبله را نغزکان میگویند آنست که شور او صغیر و اندک سرخی مایل باشد و مقدار عدسی کلان نشود و گرد باشد و زود سر دهد و پوست او جدا شود و سفید او که اندک بود باشند و با کرب تب ظاهر گردد و از علامات نزدیک است که تب در روز دریم تسکین یابد علامات جدری تب مطبقه و امتلاء عروق و درد پشت و پهلوها و خارش بدن و بینی و سرخی روی و چشم و گرانی در بدن و اضطراب و در جستن و ضیق نفس و بحه صوت و خشونت در حلق و تیزی دهان و غلط آب آن و ترسیدن در خواب و گرانی در سر و کرب و درد سینه و حکه در بدن با بها علاج فصد نمایند در وقت ظهور او و ماسه و در اکر از دوازده سال گذشته باشد و مانعی نباشد که حامله و ضعیف بود و اگر صبی باشد و از یکسال یا بیر که کم بود و مخصوص تر و باشد حجامت نمایند و فصد و حجامت پیش از بروز فایده دارد و اگر بروز شده باشد گرده فصد نکنند و شربت عناب و سپستان جهل عدد و گل سرخ و مثقال با تخم خیار و کدو هر یک نیم مثقال با دو دانه تمرهندی قند سفید مثقال اگر تابستان بود با آب سرد و اگر زمستان بود بلعاب شربت عناب قاش آب شیر گرم هیثار نمایند و بعد از فصد آنچه غلیان خون را تسکین دهد مثل عدس و کشک جو اگر قلیل نیم و چهارم باشد و الا اگر او عدس میل کنند درد و عناب و سپستان از هر یک بیست عدد اندازند و چهار بادام شیر کشیده و قی سازند و بعد از برآمدن که رو بخشکی نهد شربت سکنجبین ریمانند دهند و اگر قبض بود آب تمر هندی و آلو بخارا بعد از هوا اندهم و یازدهم

قی سازند و در ابتدا آب تمر هندی و گلاب و ترنجبین دهند تا ماده کم شود و اگر تنقیه بدن اتفاق واقع نشود مبالغه در تدبیر نمایند و اگر نغزکان ظاهر گردد و دیر بیرون شود بجابه بوشنده و هوای خانه باعتدال آرند و آب گرم احیانا دهند با آب بادیان تر و آب کرفس تا عب السعد و قند اختیار کنند تا بزودی بروز نماید و اندک زعفران و آب انجیر دهند که ماده را بظاهر بدن می آورد و بروز میکند و آنچه نفع تمام دارد گل مغسول چهار درم عدس مقشر هفت درم کتیره سه درم یک کاسه آب کلان بجوشانند و از آن آب صاف نموده دهند و اگر هفت عدد انجیر و چهار درم بادیان اضافه سازند بهتر کلک دفرو شاید و آب گرم و در زیر مریض گذارند بروز را نفع دارد و در استعمال این تدابیر وقتی نمایند که ماده غلیظ و دیر بیرون آید و ضعف و نفس متغیر نباشد و غشی و حرارت بسیار نباشد و رنگ سیاه نبود و اگر آب سرد جرعه جرعه دهند نغزکان و حصبه بزودی بروز میکند و عرق می آورد خصوصا در تب انزده و کرب دیگر هوا را سرد سازند با شستن و سینه مریض را کشوده از صندل و گلاب و اندک کافور و سرکه صد سه قطره انداخته لخلخه سازند و بر سینه مریض چیزی که سرد باشد طلا نگذارند و در آخر اگر شکم نرم شود حب الآس و لیمو و حب الآس و صمغ عربی و گل ارمنی فایده دارد و قرص طباشیر بر تب آید و اگر سرفه بود بشربت حب الآس یا سفوف طین و غذا برنج مقشر سماق با جاورس مقشر و سزاوار است که حفظ بعضی اعضا را نمایند از جدری چشم را آب کشنیز تر یا بکاسه و سماق که بگلاب آمیخته اند کی کافور حل کرده یا کافور بگلاب یا آب کشنیز یا سرمه خصوصا در روز اول اگر چکانند منع نغزکان از چشم مینماید و شاف ابیض اگر غبره در چشم ظاهر شد بنثر عورت سوده فایده دارد و حفظ بینی گلاب و انه که سرکه در او چکانند با صندل و شاف ما میثا با آب عوره و در بینی مالند و در دهن بجز حفظ حلق را بالکه انار را با دانه بخ یند و اگر سماق و گل سرخ و عدس مقشر

(حاشیه: بجهه بود ... کلاب ... مخلوط کرده چهار ... چوب کنند ... ایضا هم ... صحیح ... [illegible])

در گلاب بجوشانند و بدان غرغره کنند و غرغره با آب انار و رب شاه توت فایده دارد و آب سرد غرغره بر نفع دارد و حفظ سینه که آلت نفس است و ضیق نفس و سیلان شور و قتی که خشونت بود عارض میشود بلعاب اسبغول و لعاب تخم آبی و قند و اندک روغن بادام کوفته در دهان گیرند و اگر نغزکان بیرون آید و او از درشت و جراحت قوی بود اندک سکر دهند و این لوق فایده مغز بادام سفید کرده یک جزو قند با نبات سه جزو تخم و کثیرا جزو بلعاب دانه آبی و لعاب اسبغول بزنند اگر طبع نرم بود و خون آید و سیج قوی بود شربت انجبار و شربت حب الآس النفع و طباشیر و گل ارمنی دهند و حفظ امعا آنست که قرص طباشیر و شربت حب الآس در تب آید بدهند نفع دارد و تدبیر مفاصل آنست که صندل و شاف ما میثا و گل ارمنی و اندک کافور و گل سرخ و گلاب و اندک سرکه آمیخته در بندها مالند و اگر بر بند گاه قرحه بزرگ برآید بشکافند تا ریم بیرون آید بعد از آن جراحت نمایند و اگر جدری بتمام بیرون آید و پخته شد نمایند آنچه بزرگ بود بسوزن طلا یا سوزن مس بشکافند و آب آن را بپنبه بگیرند و در تابستان گل سرخ و صندل و آس بسوزند و در زمستان کوکن و چوب گز و اگر دیر خشک شود و تنک آب که در او اندک زعفران بود و اگر گلاب و گل و عدس و چوب گز و نمک بجوشانند و آب آن ابر و پاشند شاید و دود نمودن چوب گز نفع تمام دارد و آتش از چوب گز و چوب گز در خانه دود نمودن اولی بود و اگر بو منتنی زیش گردد گل سرخ و حجر و کندر و از روت و خولنجان نرم کوفته بر آن موضع پاشند و اگر نغزکان بزرگ و بسیار آب باشند برگ گل خشک تا ارزن برنج و آرد جو بر آن پاشند مفید بود و اگر بر آن یک کرم خوابانند سعف آن در روز پدید آید و گل سرخ و برگ گل سرخ و سفیده و مرداسنگ و عدس نرم کوفته بر جراحت پاشند نفع تمام دارد و اگر اثری از نغزکان باقی ماند برنج و خشک و آرد باقلی و مغز تخم خربزه و برنج و نبات و مغز بادام و آرد جو از هر یکی مقداری نرم کوفته

(حاشیه: [illegible])

بسفید و تخم مرغ طلا سازند و هرگاه حرارت تب زایل گردد بتمام و شوربا طرف شود مرغ دهند و بیش از آن البته گوشت ندهند نوع حصبه درتب حصبه بثره حصبه سرخ رنگ در اکثر
در ابتدا مثل دانه جاورس سر افزاید در اندرون لب برنگ ارزن کیک درهم و چون بکرد
بخلاف نفوکان خون تیز شده و گرم گشته و ماده حصبه خون صفراوی که میل تیزی دارد
و بثرهای او کوچک و از پوست بر داشته نشود لیکن حصبه کشنده است جهه انکه از خون
تباه تیز تولد کرده و هر دو از جمله بیماری وبااند یعنی هرگاه در ولایتی افتد خلقی بسیار بدان
بیماری گرفتار شوند علامت او تهوع و کرب و خشکی دهان و تشنگی و اضطراب و اندوه و
درد پشت و زانو و سر و گاهی حادث میگردد میان حصبه و جدری چیزی که او را حمیقا گویند
و او اسلم از هر دو بود و در رنگ او سفید بود آن را خارک و خشخاک گویند و حصبه که رنگ او
سفید یا زرد و رنگ و سرخ و مشرق و کم و از یکدیگر جدا باشد و سایر علامات نیک که
نفس آرامیده و شعور بجای خود و میل بغذا او شربت نیست دلیل سلامت از مرض باشد
و بدترین اصناف حصبه و نفوکان آنست که رنگ او سیاه و صلب و کبود و بنفش باشد
و اگر دیر بیرون آید و بدشواری نفع یابد و متواتر غشی و اندوه بود قاتل باشد و اگر
دفعه غایب شود و بعد از و غشی حادث گردد و در روی بود علاج پیش از بروز تا سیم فصد کنند
و اگر مانعی بود حجامت نمایند و شربت نارنج تا سیم نفع کلی دارد و اگر صفرا غالب بود
چهار شربت از تمر هندی بیست و پنج مثقال و آلوی بخارا سی عدد با آب خیسانده نمایند
و هفده مثقال شیرخشت بیخ و ششم گلاب حل نموده اول گلاب و شیرخشت تا سیم
فایده دارد و بعد از سیم شربت عناب و نیلوفر بر نموجب عناب بیست عدد تخم خیره درم
یا گل نیلوفر مثقال تخم کاسنی بکوفته دو مثقال با دیان نیم درم و اگر حصبه دیر ظاهر گردد و حقنا
باید ده عدد انجیر و سی عدد سپستان با این اجزا بجوشانند و سی مثقال قند چهار روز هر روز یک دو بار

میل نمایند

میل نمایند و چون تمام شود بار سازند تا دوازدهم و یازدهم بعد از آن بار شربت نارنج و لیمو
و شیره تخم کاسنی و چهار عرق و فلاز فایده دارد و اگر خواب نیاید در آخر مرض شربت
خشخاش و اگر سرفه بسیار بود در شربت عناب و سپستان و تخم آبی اگر بلغم غالب بود بیخ سوس
و پرسیاوشان و انجیر اضافه نمایند و به نبات شیرین سازند و اگر ماده حصبه صفراوی صرف بود
مبالغه در تبرید نمایند و آب تخم ... لعاب اسپغول نفع دارد و بعد از بروز حصبه فصد نمایند
و مبالغه در تبرید نکنند و قرص کافور نه دهند بلکه طبیعت را یاری دهند که ماده را ظاهر جلد
آرد و باشربه مذکور شده وقتی که تمام بروز نماید شربتهای سرد دهند بحسب حرارت و غذا ماش
مقشر و عدس و اندک اگرا و در آخر سیم و چهارم کشک جو و در آب آن ماش مقشر داده و داخل
در همه وقت فایده دارد و اسهال در آخر حصبه خطر عظیم دارد و اگر خون ظاهر گردد با عناب انجبار
بجوشانند و اگر خون بند نشود شربت از حب الآس چهار مثقال عناب بیست عدد تخم خرفه مثقال
و با دیان درم قند چهار مثقال و غذا از نارنج سازند و اگر حرارت بسیار بود شیره خرفه و چهار تخم
در شربت نفع دارد و اگر خون بینی شود تا خون صاف نگردد نه بندند و هرگاه سبب خون آمدن
ضعف شود باید دانست که افراط موجب خطرات و اندک کافوری تا کشنیز با آب
برگ بید حل نموده در بینی چکانند یا مازو را نیم سوخته کرده نرم نموده و فتیله از پنبه لب که
ترساخته اندکی از دیر او پاشیده و در بینی گذارند و اگر فتیله ... آلوده بگرد آسیا
آمیخته در بینی نهند خون را می بندد و اگر اندک افیون بگلاب حل کرده در پیشانی مالند و بعد از آن
نشسته برکه آمیخته بمالند امید است که خون را ببندد دیگر برکه حل کرده بمالند و اگر قوت
بود فصد از رگ شانه و اندک خون بردارند تا خون بجانب دیگر میل کند و حجامت نیز فایده دارد
و بستن پایها و سینه و دستها و کرابه در آمدن در رفتن خون بینی نفع دارد و آب یخ
در دهان گیرند و طباشیر را ساییده در بینی گذارند و در شربت آلو اگر اداز گرفته باشد

لعاب تخم آبی و لعاب اسپغول اگر ضم نمایند شاید و چون تب سه روز مفارقت نماید اگر شوربای مرغ
گوشت او اندک میل نمایند و در ... و بعد از آن بحمام روند و چون اثر قوت ظاهر گردد و ملاحظه نماید
که نکس نشود و معنی نکس برگشتن مرض باشد و نکس از اصل بیماری بدتر بود جهه آنکه قوت بدارد که بیماری
حرام بکشد بدین سبب طبیب در علاج اجتناب کند تا حالت قوت بیمار را جمع تحقیق نماید
و علامت نکس حالها باشد که نشان دهد که اگر احتیاط نکند مرض باز آید و آن دوازده حالت
اول ضعیفی قوت دوم میل الطعام بودن سیم برگشتن در وقت برخواستن چهارم طعام نگوارد پنجم
در معده و تباه گشتن و سر دندهای پهلو ششم حرارت جلد و سرزا ماس کردن و تهیج در زیر
و چشم بدید آمدن هفتم خوابی و خوش خفتن هشتم نشاط ... نهم ... قبول غذا
نکند و بروی پدید نیاید نهم انکه بحران بجراحی و مانند آن کرده باشد و باز باندرون کرده
دهم اعراض در وقت نوبتهای بیماری گذشته قوی تر گردد یازدهم نبض هنوز سریع و متواتر باشد
دوازدهم بول از حالت خود نفر نکرده باشد و بسیار بیماریها بود که نکس کند چون تبهای درمی
و صرع و درد سر و نیم سر و درد جگر و سپرز و گرده و نزله و ضیق نفس و درد چشم اما نکس حصبه
جدری ملاحظه نمایند که هلاک کننده باشد در بیشتر اوقات نوع تابعهم در تبهای مرکب دوم این
تب بسیار بود و اکثر وقوع او از صفرا و بلغم بود و ترکیب بر سه ضرب بود مرکب از غب دایره یعنی
دایم و این تب متوسط بود میان مزمن و حاد و مدت طول میکشد تا نه ماه و بیشتر و بسکید اله
علیل را اگر راحت نماید و منجر میشود بدق علامت او آنست که مرکب از علامات تب صفراوی
و بلغمی بود اخص علامات آن که روزی تب در غایت گرمی بود و مدت او کوتاه بود و روزی
حرارت ساکن باشد و مدت او طویل و قشعریره کمی واقع شود و گاهی بعضی اعضا گرم گردد
و قشعریره باشد و اطراف سرد باشد و وقتیکه معلوم نماید تب مطبقه که در ناقص باشد
و عرق نبود یا انکه با ناقص بسیار کم نوبت عرق آید دلالت میکند بر ترکیب و همچنین هرگاه در تب لرز

قوی باشد

قوی باشد و مدت سرما سخت و دراز گردد و پایها و دستها سرد گردد و دلیل تب مرکب بود و از نبض معلوم
نمایند و متواتر بود علامت صفرا و اگر بطی و نرم باشد علامت بلغم و اگر از قی بلغم بسیار آید علامت او
اگر صفرا زیاده بود دلیل او و علامت او غلبه صفرا آنست که نوبت او کوتاه بود و اطراف زود
گرم شود و تشنگی بسیار و قی تلخ و عرق و ما بین لرزه بول رنگین و اگر ترکیب از بلغم دایم و غب دایره
علامت او دوام تب و سختی او و در روز دیگر حدوث لرزه و حرارت احشا و شکم با سردی
اطراف و اگر ترکیب از بلغمی دایره و غب دایم بود لرزه شدید نبود و اندوه اندک باشد و اگر
ترکیب از غب نایب و مواظبه نایب باشد لرزه در هر روز بود روزی قوی و روزی خفیف
با قشعریره و برد شدید در اطراف و اگر ترکیب از غب دایم و مواظبه دایم بود لرزه و قشعریره
نیکو باشد علاج آنست که طبیب ملاحظه کند که علامت کدام تب قوی بود بر علاج آن
مشغول شود و اگر کی قوی بود علاج آن نمایند و اگر از هر دو ... وی باشد اشربه مناسب آن دهند و
سزاوار آنست که اهتمام نمایند که مسهل جنشیار کند و قی فرمایند و شربت بزوری که ادرار آورد
و عرق کند در آید که در او بقعه و کل خیزد و با بونه جوشانیده باشند سر بر بخار آن دارند
یا آب گرم که در زیر جامه گیرند تا عرق آید و مسهل قوی در ابتدا نه دهند پیش از نضج که بیم بود
که منتقل بسرسام شود و در ابتدا مسهل خفیف از آب تمر هندی و آلوی بخارا با ترنجبین و مغز
فلوس و گلقند و گلاب و آب آلو و شیرخشت در آب ... و بعد از نضج مسهل
قوی دهند و قی در روز نوبت فایده دارد و در ابتدا و خصه ... نمایند و در روز نوبت ماش
مقشر و نخود نکوفته و اسفناج با آب آلو و اگر مدت او طول گردد و اهتمام نماید که قوت قوی
گردد و غذا و اشربه لطیف و در روزی که نوبت شود و بعد از یازدهم شوربای مرغ و گوشت
او دهند و با دیان و صعتر و شبت و انکامه قوی سازند و احیانا منفرد اسفنتین که فایده
کلی دارد و اگر او را گرفته شربت بزوری جنشیار نمایند شاید و بعد از هضم و ظهور نضج مسهل که

هر روز خلط دفع نماید بموجب ایارج فیقرا درم شحم حنظل نیم درم محموده ربع درم این رنگ شربت بود
و از مرکبات که نفع دارد قرص افسنتین و قرص غافت و قرص ورد است خصوصا اگر زمان
مرض دراز کشیده و تهییج در زردی شده خصوص قرص افسنتین که سردی معده و جگر و سده انها
و تب بلغمی رسیده و سرز و عسر البول را فایده دارد و افسنتین رومی و تخم کرفس و انیسون و سنبل و زراوند
و مغز بادام از هر یکی برابر نرم کوفته آب قرص سازند هر یکی مقدار درم مثقال بوقت
حاجت بیمار خاید و سزاوار آنست که در این تب تقویت حرارت نمایند چرا که ابطال آن مرض
ضعیف میشود و حمام پیش از نضج ضرر دارد و بعد از آن فایده مندست و در اوایل علت تا
یازدهم بر مزوره که از ماش مقشر و نخود و بشره بادام پخته باشند اختصار نمایند و اگر
اندک زعفران اضافه نمایند در غذا اگر حرارت نبود و بعد از آن در روزی که نوبت نبود
گوشت مرغ و تیهو و در آب آن اگر ادماش مقشر با نخود نیم کوفته قلیه کامه و آب انار با گوشت مرغ
بریان بسازند و مریض را فرمایند که بر حجت و آسایش باشند بس وقتی که تب زایل گردد
علیل را بحمام درآرند و گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان بتدریج که غذا ای سد نگردد
و تب باز معاودت نماید و در علاج جانب ساده ملاحظه کنند و چیزی که گرم بود یا سرد
میل نمایند و سکنجبین ساده و شربت بزوری و شربت لیمو و غوره نفع دارد و در غذا باید
که اسفناج و کدو اندازند و قلیه ترش سازند اگرچه هر دو نارگس اند اما چون در او ترشی باشد
از عفونت دور بود و طبیب حاذق باید که از فصاحت تنها ملاحظه نماید و علاج لب البطاوة کرب
اعلا کند و بحسب دی مرض انچه مناسب آن باشد از شربت و غذا و مسهل و اقراص
و سفوف و حب ترتیب داده و هر نافع بود فصل ششم در تب دق و این سه قسم است
که مذکور میشود اول تب دق حقیقی و آنچنان بود که حرارت غریبه با عضاء اصلی خصوصا دل
چسپیده تا فانی سازد و رطوبات بدن و مراتب او سه است اول آنکه رطوبات که در رگها

و همه تن پراکنده است برسان شبنم و در عروق صغار از عضا بمنزله روغن که در چراغدان بود مرتبه دوم
رطوبتی که با اندامها آمیخته و در سرشته شده بمنزله روغن که در جرم فتیله باشد مرتبه سیوم رطوبتی است که
اندامهای اصلی بدان پیوستگی دارد و هر گاه این رطوبت نماند پیوستگی اندامها باطل شود و این
رطوبت بمنزله روغنی که در جرم پنبه بود هر گاه رطوبت نخستین در تن کم شود خاصه از نواحی دل
همچنانکه روغن چراغ کم شود بدین سبب تب دق تولد کند و اگر در مرتبه اول بود و اگر در مرتبه دوم
قابل علاج باشد چاره کند اما مرتبه سیوم و آخر و زوال امکان علاج ندارد والا ما شاء الله الحی الذی لا یموت
و اسباب او سابقه و ما دسه می باشد مثل تبهای محرق هر گاه مدت برداره و حرارت در
رطوبت دل و رطوبت اعضای اصلیه تاثیر کند و مثل ورم گرم که در سینه حادث گردد و
در دل تاثیر کند مثل تب شطر الغب وقتی که دایم بود و تب یوم و تب ورم مثل حرارت معده
و جگر و شش و گاهی سبب اضطراب طبیب و سقوط قوت و غشی بسیار داء اللحم و داء الملک و ورم آب
میدهند و سبب حرارت دل میشود و اسباب بادیه مثل غم و هم و غضب و تعب و جوع و به
بسیار و جوع خاصه در وقت شباب و کسی که مزاج او گرم بود و پیوسته غالب شده و احوال
این مرض در درجه اول شناختن او صعب و علاج سهل و در درجه دوم معروف او سهل
و علاج او صعب علامت او تب لازم و حرارت دانده و قوی باشد و در مرض اعراض
نبود مثل گرمی که در حمی عفن بود و در تب دق تیز مس گرم نبود چون دست بر او گذارند
بعد از ساعتی گرمی او ظاهر گردد و موضع عروق و شرایین در دو گرم تر بود و این تب دایم
بیک حال بود و چون غذا میل نماید نگذارد که مریض بفراغت غذا خورد و از آنچه ترد دست
هلاک گردد و علامات او را از سه وجه باید جست از نبض که صلب ضعیف و دقیق
و متواتر و بر یک حال باشد و از بول که درد روغن بر میآید هر گاه بحد ذبول رسد روغن
بیشتر ظاهر بود و رسوبی مثل سبوس بر میآید و از کیفیت حرارت بیمار

از تب جوش خبر دارد و تب ایجوان مزاج گشته باشد و هر گاه از مرتبه اول درگذرد و بحد ذبول رسد
چشمها غور شود و پوست خشک بر میآید و حدقه ها در ته نشیند و پوست پیشانی کشیده گردد و رونق برود
برود و غباری در روی ظاهر بود و چشمهای بیمار بخواب آلوده ماند و ابرو مایل بگرانی و داشته
و سر بینی تیز شود و گردن باریک و ناخنها برگشته و موی پاشیدن گیرد و پوست و استخوان مانند
و طبیعت نرم گردد و موت نزدیک باشد چون بدین رسد یک سند ان او محال بود و مادام که
بقیه از گوشت و رگ و قوت باقی بود استخوان با گوشت پوشیده بود امید به شدن و صلاح تدبیر بود
علاج مرتبه اول تبرید و ترطیب با شربت و اغذیه بارده مرطب مثل آب جو و مرغ جوجه و شربت
عناب و نیلوفر و شیره تخم خرفه و کاهو و شیره تخم خیارین و کدو دی تره دهند و دوانه شفتالو و زردالو
و قرص کافور و قرص طباشیر و اگر احتیاج بچیزی مرطب مسهل شود مثل شراب و ماء اللحم که مرطب
و قوی کننده دارد و سزاوار آنست که چیزی سرد آمیخته نمایند و مناسب است که در سحر تخم خرفه بعرق
کاو زبان و یک از شربت ها ریخ با سکنجبین یا قند یا نبات حل ساخته بقرص کافور با آنچه قایم
مقام آن بود اختیار کنند و در وقت طلوع آفتاب شیر بالشربت ان اگر کرده نزدیک
با بجلاب یا با آب انار رین و آب جوی مثقال و قند نیم درم سازند گرم یا سرد و هر کدام که میل او
باشد و نیم چاشت لعاب اسبغول یا لعاب تخم آبه بجلاب اگر ضعف معده بود و از غضب
و اندوه و جوع و تشنگی و از حرکت قوی و جمیع آنچه گرم و خشک بود اجتناب نمایند و میل
براحت و آسایش و سازهای دلفریب و نغمه های خوش الحان آنچه بدن را تازه سازد نمایند و آب بیخ که
در او حشیش مغاف و روغن بادام بود و جوزغ کاو و دار و نیک و تیرها و بقول سرد فایده دارد
و شیر نفع دارد و اگر از جهای جفن چیزی همراه بود و از خوردن زیادتی و نرمی در طبع شود
بهترین شیرها شیر آدمی بود پس شیر قربانی شیر بزه پس تالبات و شیر نهاده و شیر قریب ط
نگاه دارند اول آنکه جوان بوده از وقت زادن او چهار ماه گذشته باشد و علف او جو و کاه

و برگ خوفه و آن اکل و اسفناج و خیار و باورنک بود و هر بامداد که خواهند بدوشند بر و یک بار آورند
بد اگر جوان باشد متغیر گردد و قدحی ایکره اندر ظرفی نهند که پر آب گرم بود و شیر در آن قدح
دوشیده بدهند و شرط دادن آنست که در روز اول پانزده مثقال دهند و هر روز پانزده
اضافه میسازند تا روز نهم و تب چهل مثقال میشود بعد از آن هر روز پانزده مثقال کم میسازند
تا آخر باز پانزده مثقال ماند و در روزی که شیر داده باشد بغیر از کمیاعت را بپزند اگر روی
شده و بعظم میل کرده شیر فاسد نشده و اگر ضعیف و متغیر شده فاسد گشته دیگر
نباید داد و اگر در بدن خلطی بود که مستعد عفونت بود برقی مسهل دهند مثل حب بنفشه و شربت
بنفشه و آب تمر هندی و آلوی بخارا و شیر خشت و مغز فلوس و آب آلو و آب انار این ترنج
نفع دارد و اگر برنده بود بگیرد رم کتیره نرم کوفته مثقال با شیر آمیخته میل نماید و اگر از شیر طبع نرم شود بدل
شیر دوغ گاو گاو که آهن تفت داده باشند دهند یا طباشیر و موضع اصطلاح را بر چاهین و
دوا که خوشبوی معطر گردانند و لباسهای کتان بگلاب و صندل و طیب خوشبوی رنگ
آب روان مسکن گیرند و در تابستان در غایت گرمی روز فوقه از کتان بگلاب و صندل
و آب گشنیز تر و برگ خرفه تر گردانیده بر سینه و کتف اندازند و چون گرم گردد باز تازه کنند
سه چهار بار روز کفایت بود و در زمستان هوای خانه را معتدل دارند و اگر خواب نرود
شربت خشخاش و گاه هو تبقیه دهند و در بینی روغن بنفشه یا بادام و نیلوفر و کدو مالند و در ازان
نشانند که در آنجا کدو تر و جو نیم کوفته و برگ خرفه و کاهو و بنفشه و خرد جوشانیده باشند
و باید که آب بغایت معتدل و ملایم بود چنانچه عرق نیاورد و اصلا حرارت کند و اگر
آن بودی که بدن ضعیف است به در آب نشستن و الا در آب سرد در آمدن
نیکو علاج باشد و آب زن زمستان گرم تر باید و احتیاط تمام بجای آورند و از زکام محترز
باشند و چون از لخته بیرون آورند در روغن بنفشه یا بادام در روغن کدو در اعضا مالند و بهتر آن

ساعتی غذا دهند مثل مرغ جوجه فربه یا ماهی که در آب خوش بُوَد داده باشند و نیز خاله و بره جوشیده در آب آن منقع و اگر او را اسفناج و کدو و عدس و قلیه کدو و قلیه خیار فایده دارد و از فواکه انار و سیب و خربزه دهند و شفتالو و خیار و با در رنگ میل نمایند و سزاوار آنست که زود زود غذا دهند اما نه آنمقدار که سیر شود تا معده ثقیل نشود و موجب قوت تب گردد و سزاوار است که سر مریض را از هوا نگاه دارند تا زکام و نزله نشود و اگر طبیعت نرم شود و در آب گشنیز جو یا اکرا و غیره چند مثقال آید یا چند دانه حب الآس یا جاورس که در وضع تف داده باشند و قدری آب انار که با دانه کوفته باشند نمایند و آرد و غیره اوقات سیب و کوارش حب الرمان که در او گزمازو و طباشیر و حب الآس باشد دهند و اگر سرفه بود صمغ عربی و گل ارمنی و نشاسته بالسویه قرص حب الآس هم بسیار کنند و اگر تب دق در مرتبه اول بود احتیاج بر ترطیب و تبرید بسیار نیست و وقتیکه در مرتبه دوم و ذبول و جفاف و زیاده حرارت بود محتاج میشود از مشروبات سرد مثل آب جو لبلاب و مطبوخ که در او خشخاش سیاه باشد و آب کدو شربت خشخاش و روغن مرطب مثل بنفشه و کدو و مکرر در آن انداختن بدن و شیر بر بدن مالیدن و خوردن شیر تازه و شیره جو کوفته باشد و بچه بروغن بادام و استنشاق کافور و صندل که در گلاب حل کرده باشند و خواب بر ذرش گوز و یک آب به و حفظ نمایند قوت مریض را چندانکه زنده نمایند با آنکه طعام دهند از گوشت مرغ و کبک و تیهو بریان کرده یا کوفته که را و شراب با آب سیب و آب به پاشیده باشند نمایند و در شوربای این کبک یا از آن میده سازند و منع از طعام تا اشتها دارد و تا بیند و چند مرتبه طعام دهند آنمقدار که معده کوفت نیابد و این تدابیر وقتی نمایند که در مرتبه سیم رسیده باشد تا در موت او تاخیر شود **نوع دوم** دق شیخوخه و دق هرم نیز گویند هر چند از قبیل حمیات نیست اما عادت برایراد این در ذیل دق جاری یافته هر دم بصورت مدقوقان نمایند

درورکار

مرهم باسلیقون باصطلاح دکترهای جدید بجهة جمع قروح مخصوص زخمهای سوداوی معفن داساع پیوم زفت پیه بز روغن سفیدآب اول را با آب گرم دیگر همه را و موم را و قطر سقوری با روغن رشته است هم داده تا خوب مخلوط شود با کفچه بهم بزنند با هم که گرم دوا در زخم بکار برند اصلاح بالهم زخمها میکند ترکیبه شده است

دق شیخوخه

ونیز در کار پیری از رسیده حالهای پیری هم بر آید و استیلا یا ضعف بدن او چنانچه عارض میگردد در آخر عمر و از شراب و آب سرد در غیر وقت یا در ضعف بدن و در وقتی که ریاضت کشیده باشد و تردد کرده واقع شود و سبب بخارات سرد که بدل رسیده و حرارت رطوبت را تحلیل داده منجمد شده حرارت غریزی یا افراط استفراغات یا افراط در تبرید در حمیات نموده و این علت وقتی که مستحکم گردد ممکن نیست برا او رعلامات ذبول و برودت ملمس و صغر نبض و لطو بعادت و سفیدی بول و رقت و عدم اندوه و لاغری مثل حال مشایخ **علاج** ترطیب و تسخین بحمام و آبزن و حقنه گرم و تخم مرغ نیم برشت هر روز و بعد از آن اندک شراب کهنه که فایده دارد و ساعت مکث نمایند پس از آن بحمام در آیند و چون بیرون آیند بعد از یک ساعت غذا اسفناج که در او دارچینی و زنجبیل و خولنجان بگوشت کبوتر و بره و مرغ فربه بچه میل نمایند و عسل نفع تمام دارد و اکثر اوقات اندکی خیار نمایند و مربیات مثل اترج و آبه و سیب و معاجین کبار و مثل تریاق و مثرودیطوس و دواء المسک و نوش دارو میل نمایند و بخور از عود و عنبر سازند و در بدن روغن نرگس و قسط و امثال آنها بمالند و احتیاط از جماع و جمیع آنچه رطوبت را تحلیل دهد نمایند و این حقنه فایده کلی دارد و بگیرند سر بره و دست و پایها را پاک کنند و بکوبند و بگیرند از نخود و ده درم جو کفک و هفت درم بابونه و ده درم خشک کوفته و ده عدد انجیر در سه کاسه آب بجوشانند تا نصفی بماند صاف نموده ده درم روغن کنجد سه روز هر بار رطلی قاتق سرکه گرم عمل کنند و بعد از حقنه اندام را بروغن لطیف چرب کنند مثل روغن خیری **مقاله دویم** در اورام ظاهر و بثور و آنچه از جنس آن و مشتملست بر چند فصل و هر فصلی بر چند نوع **فصل اول** در اورام و انواع و اسباب و علامات و علاجات آن و این هفده نوع است **نوع اول** در فلغمونی ورم و غلظ و انتفاخ و شدت حرارت و سرخی و کدورت و تمدد و شدت درد و ضربان

ورم فلغمونی

و عظم نبض و حمرت بول **علاج** فصد کنند و در ابتدا صندل سرخ و سفید و فوفل و گل ارمنی و ماء عنبا و اقاقیا و کافور و سنبل و کاسنی بجهة تقویت عضو طلا کنند و اگر این طلا درد زیاده شود و در حالت بردارند و بر عضوی که بر بالا تر است نهند و در روز دیگر آرد جو و گشنیز تر و خبازی طلا کنند و اگر به بینند که از آنجهت زیاده نمیشود طلا از آرد جو و بابونه و حلبه خطمی و خبازی و بابونه کنند و چون ملاحظه نمایند که کم میشود از بابونه و اکلیل و کتان و تخم حلبه طلا سازند و در همه اورام از احوال اربعه غافل نشوند باید و در ابتدا رادع و در تزاید جمع میان رادع و مرخی و در انتها مرخی و محلل و در انحطاط محلل صرف نهند و اگر دانند که تحلیل نگرده و مده جمع شده به کوبه و انجیر و بنفشه و کتیرا و امثال اینها پخته کنند و تمر برگ دان مثل برکین کبوتر و اشق یا بابالت نمایند و مطبوخ فواکه یا قرص بنفشه بعد از فصد خیار نمایند **نوع دوم** در شقاقلوس که سوختگی این را قروح خبیثه گویند و این ورم عظم بود از خون غلیظ تا غایتی که میشوار در عروق و شرایین و او منع میکند از ترویح مر حرارت غریزی را و عضو سیاه و ذابل و مانند بیافد و نواحی آن منتن باشد از جلد و علاج آن شکافتن است و قطع و در دفتی جلد و نظاره آن اراحی برد **علاج** استفراغ خون بشرط حیات بعد از آن بارد کرسنه و گل ارمنی و مازو و شب یمانی طلا سازند و شربت سکنجبین و امثال آن و ضماد از آرد جو که با سرکه و آب گشنیز تر کذارند و دوا عظیم بود در منفعت منع کبودی و سیاهی میکند باید که استعمال در ابتدا غفلت نکنند و هر گاه که ورم کم گردد و نباشد درد حرارت و التهاب کاه و آب گرم سازند پس از آن طلا کندس که مطبوخ نموده نرم کوفته مخلوط بعسل یا آرد باقلی که بعسل حل ساخته باشند و اگر باید تجمیع ماده او را آنچه سازند چنانچه بشکافند مرهم و غیره و اگر ورم او صلب میشود یا شدن او گفتگو بود **علاج** آنست که گاهی ملین بر او گذارند و گاهی محلل و اگر بینند که محلل صلب میشود چند وقت ملین نهند و بعد از آن اعاده محلل کنند تا تمام بر طرف شود **نوع سیم** در ماشرا و این آماسی بود سرخ در روی پیشانی

حمرة / ماشرا

حادث گردد و گاهی بود که بسر بر آید و در غشای دماغ و فالج ارکند و سبب او غلیان و گرمی خون بود در عروق که بالای سر بود بر روی **علامت** او سرخی شدید و درد و انتفاخ سر و درد و ضربان **علاج** فصد قیفال و کرفتن خون آنمقدار که بغشی رسد و اگر فصد ممکن نبود حجامت بر ساقها نمایند و آب انار میخوش و شیره خوفه و قرص طباشیر و غذا عدس مقشر یا ماش و کدو و اسفناج و در روز دوم قی کنند اگر مرض در زیادتی و در قوت بود از دست دیگر خون گیرند و طبیعت را به فواکه و چهار شربت تلیین دهند و بر حلق و سینه ضماد گذارند و در وقت اسهال صندلین و آب گشنیز تر یا آب کافور بر پهلو ضم کنند و لسان جو یا اکرا و ماش منقش یا عدس و گشنیز خشک غذا سازند و سی عدد عناب بجوشانند و آب آن را سکنجبین خیار کنند و شیره سوس تقید و روغن بادام شیرین استعمال نمایند **نوع چهارم** در حمره سرخ باد که میان عامه مشهور است **علامت** او سرخی باشد که اگر انگشت بر او مالند زایل گردد و بزودی باز سرخ شود و در پوست بود و زیاده در دور نشانده باشد و از موضعی بموضعی و از جائی بجائی دیگر رود و ثقل و شدت و سوزش و التهاب بود اما در دو اندک ز ر و شته باشد و نبض سریع و متواتر و بول احمر و صع یا ماهی باشد و این دو صنف بود صنف اول حمرت خالص که از صفرای محض بود **علامت** او صفوت لون موضع او شدت و علاماتی که مذکور شده و صنف دوم که غیر خالص بود آنست که با صفرا خون آمیخته باشند **علامت** او آنست که نبض سریع مایل بعظم و بول احمر کدر بود **علاج** استفراغ بدن بمسهل صفرا از جهار شربت و آب لاربن و مطبوخ هلیله و مطبوخ مغز فلوس و شربت بنفشه و عناب و زرشک و لیمو و شربت آلو و آب کشک جو و آب کدو با سکنجبین و ضماد از تراشه کدو و آب کاهو و خرفه و آب لسان الحمل و آرد حب الکنجد و حنا و لینی و فوفل و گشنیز تر و سرکه و این صنف از حمره محتاج بمحلل بود و غذا آش غوره و کدو و اسفناج بروغن بادام و غیره خالص و اول فصد بعد از اسهال صفرا و تسکین طلای رادع محلل بحسب حاجت **نوع پنجم** در طاعون و احمر او در لغت یونانیه طعون و بعربیه طاعون نام گذاشته اند

طاعون

و شیخ ابو علی میگوید که لفظی که ترجمه او بعربی طاعون باشد نزد یونانیه اطلاق میکنند بهر ورم که حادث
گردد در گوشت غددی که حس داشته باشد مثل سینه و اصل ران و خصیه و آنچه غیر حساس بود
مثل پس گوشها و زیر بغل و کش رانها و بعد ازان اطلاق میکنند بر هر ورم که قتال بود و بثره صغیر مثل باقلا
یا ورم بزرگ مقدار جوزی یا بزرگتر ازان بود حادث میشود با غده بسیار بمرتبه که علیل
گمان برده که پاره آتش است و گرد او سیاه یا کبود یا غش یا کمد بود و اگر سرخ باشد بلادت کم
و حادث میگردد و صاحب او را قی و خفقان و غشی و حدوث او از ماده سمی که فاسد میسازد
عضو را و تغییر میدهد برنگ نواحی او را و از کیفیت بد بدل میرسد از طریق شراین و حادث
میگردد قی و خفقان و غشی در اکثر هلاک کننده بود و اگر در عضو ضعیف که جایز میگردد
از قبیل کش ران و زیر بغل و پس گوش و بهترین او آنست که در پس گوش و زیر بغل بود
و سزاوار آنست که فصد کنند درین علت چنانچه ملسوع را فصد میکنند جهة آنکه زهر او در جمیع بدن
پراکنده میگردد بلکه اهتمام بتبرید دل و تقویت بدفع کیفیت سمی نمایند بطلا که از ...
و صندل و گلاب و کافور بر سینه گذارند و اشربه از انار ترش و سیب و آلیه و اترج و ...
از بنفشه و نیلوفر و گل و صندل و سیب و آلیه نمایند و غذای سرد ... چون مثل عدس و مرغ
و تیهو که آب غوره ... باشند بعد ازان در سرکه گذارند و سزاوار نیست که بر اینموضع طلای
بارد گذارند بلکه مناسب گذاشتن ... او بود و غسل نمایند بآب گرم تا بسهولت خون
او بیرون آید و هر گاه علیل در حمامه خواب درآید در حوالی او برف و یخ گذارند و بر موضع
ورم آنچه مانع رطوبت بود گذارند از طلاء که از ... و خطمی و بابونه و گاوات که
از طبیخ بابونه و شبت ساخته باشند نافع بود و موضع شرط زاید ها ان کرده خون آنرا اندک
اندک برگیرند نوع ششم در اورام مغابن که حادث میشود اورام در مغابن مثل ...
و از قبیل نه از جنس طاعون بلکه از جهة دفع اعضاء رئیسه قبول میکند این گوشت رخوی غددی

از جمله

از جمله ضعف و نحافت خود مراد را و گاهی بسبب قروح دیگر که باطراف بود می‌آید مواد
باین گوشت غددی حادث میگردد و ورم ... نام گذاشته اند ... علاج تنقیه بدن
بفصد و اسهال و ضماد و مرهمی در ابتدا از رادع مناسب نیست و تقلیل غذا و تدبیر لطیف نوع هفتم
در دمامیل مثور بزرگ صنوبری بشکل سرخ رنگ در اول و در ابتدا درد عظیم دارد و سبب او
خون گرم تیز مخلوط برطوبت غلیظ فاسد که متولد شده از بدی هضم و بسیاری غذا
که مولد خون بود علاج فصد و اسهال و قی اگر حدوث در اطراف باشد مسهل اولا بود
و تقلیل غذا و اگر ضرورت شود گوشت بزغاله و قلیه آب غوره و انار و منع از گوشت و
شیرینی و شرب شراب و خوردن مبردات خصوصا اگر ترش بود و گذاشتن چیزهای
سرد و رادع مثل صندل و فوفل و برگ خرفه و کاسنی و اسپغول بگلاب از ابتدا تا سه روز
و اگر خواهند که ماده او را جمع نمایند و لیکن حدت خون دهند اسپغول السعیده تخم مرغ آمیخته
بر او گذارند و هر گاه جمع گردد منضج از انجیر و علک کوفته با تخم مرو و ... و عسل و خمیر آرد گندم
باندک بوره و روغن کتان با تخم او مرهم سازند داروی دیگر موم روغن گاو و شیر و انجیر و تخم
حلبه و تخم کتان همه را بجوشانند و مرهم سازند و اگر دمل سخت بود و دیر پخته میشود اول رگی
که بدان عضو پیوسته باشد خون ازان رگ بگیرند یا حجامت نمایند ... گذارند
و خون غلیظ بیرون آورند و اگر دیر سر دهد خمیر ترش و تخم مرو و سرگین بز ... و تخم و عسل مرهم
سازند و گاهی که منفجر گشت ... که گوشت برویاند بر او باشند و حمام فایده تمام دارد
نوع هشتم در دبیله ورم بود بزرگتر از دمل و رنگ او مثل رنگ جلد بود و درد ندارد مگر
بسبب عفونت یا چیزی که صدفی داشته باشد بر او گذارند مستدیر بود شکل او و در اکثر اوقات
جهة آنکه از خلط غلیظ سرد حاصل شده و قلت حرارت و سوء هضم و غذا بد و تغیر ترتیب
و ضعف حرارت غریزی علامت او آنست که چون دست بگذاشتن بر او گذارند چون ورم

که حرکت دارد بالای او ... و چون ... بود علاج بعد از تنقیه بدن و تلطیف تدبیر ضماد
از روغن گل و زیت و چربی ... و چربی پای گاو نمایند لعاب تخم کتان و تخم حلبه و لعاب ...
و اخلیمون نیز فایده دارد و پس ازان بشکافند و چند دفعه ریم او را بگیرند و بپنبه کهنه تا پاک
شود بعد ازان مرهم نهند تا جراحت پاک گردد و اگر بعد از علاج ... در شکم نرمی ظاهر گردد
رب آبی و گل ارمنی و صمغ عربی دهند و غذا آش سماق یا دانه ... کوفته آب آن ... سازند
و بعضی از دبیلات شکافته میشود ... که در عمق او جمع شده بعد از جلد در اکثر اوقات
قتال بود و نضج نمی یابد و اگر بشکافند از و چیزی بیرون نمی آید غیر خون مگر آنکه نشتر را بجای
رسانند شاید که مده و ریم بیرون آید علاج او مبالغه در نضج نمایند و تلیین و ضماد محلل و
در اخلیون دیگر گاهی عارض میگردد دبیله در باطن خاصه در احشا علاج تحلیل و تلطیف و آنچه
باد را دفع کند مثل تریاق کبیر و تریاق افاعی و مثرودیطوس و دواء ... که الم را کم سازد
تخم مرو و خبازی و کتیرا از هر یک جزو نرم کوفته بروغن بادام آمیخته شربت صباح دو مثقال
و شام نیز دو مثقال با آب ... یا شیر ... و اگر تب بود و خواهند که بزودی
شکاف نمایند هر روز ... اندک زعفران و اندک بگلاب یا شراب میل نمایند
و بعد از آنکه منفجر گشت این دوا را دهند اسپغول چند درم تخم مرو هفت درم تخم خرفه و خبازی
از هر یک چهار درم صمغ عربی و کتیرا و نشاسته و مغز تخم خربزه از هر یک سه درم گل ارمنی
ده درم همه را کوفته نرم بغیر اسپغول شربتی سه درم با آب سرد ... نمایند و اندکی از روغن
گل یا روغن بادام میل نمایند و در صباح و شام و اگر دبیله در ... بود حقنه ... و کتیرا
یا صمغ عربی در زرده تخم مرغ و روغن گل نمایند و غذا بعد از انفجار شیره که از آرد برنج کشیده
باشند ... آرد برنج ... و آرد جو جزو و اندک ... نیز شیره
کشیده و بچه اختیار نمایند و اگر قدری صمغ عربی مخلوط سازند شاید نوع نهم

در خراج

در خراج اورام حاره کثیر اللحم که در او حرکت و ریم جمع گردد حدوث این خراج از ماده
غلیظ که طبیعت دفع نموده بعضو و منفذی ندارد در جلد و گوشت و آنچه در نواحی
اوست فاسد و متعفن ساخته بگرمی که در اوست تا غایتی که حرکت و مده راجع میسازد
و پس ازان نضج میدهد بعد ازان منفجر میشود علامت او اشتداد و تمدد و علامت نضج
سکون و در زیر انگشت پست شدن بقراط حکیم گفته که هر گاه خراج صنوبری بود
و سر او باریک و ته او مدور او باصلاح نزدیکترست از آنکه منبسط باشد و بسیاری از
بدن را بگیرد علاج در ابتدا فصد و مسهل ... و اگر در اطراف بود قی بهتر از مسهل باشد
و مرهم از ... و بنفشه و تخم کتان و خمیر مایه و انجیر و علک گذارند و اگر سر ندهد
بشکافند و نشتر در زیر موضع او ... تر شده زنند و چرک او را چند دفعه بگیرند و
بعد ازان پاک نموده مرهمی که جراحت را پاک نماید گذارند نوع دهم در ورم رخو
نام گذاشته او را اذیما ورم سفید است که در او درد و حرارت نبود و از سیلان رطوبت
رقیق حاصل شود علامت او سفیدی رنگ و سستی بمرتبه که اثر انگشت در و ظاهر شود و سردی او
و درد و تمدد ندارد و گرانی و ثقل آن ورم و بول غلیظ و سفید و نبض ... اگر
سبب فساد مزاج بود اصلاح او و بعد ازان عضو را بروغن ... و نمک و سرکه بمالند اگر سبب
ماده بلغم بود مسهل بعد از نضج ایارج فیقرا یا حب ایارج یا حب لوند و بعد ازان شربت
گلقند و شربت سکنجبین عسلی و آب کاسنی و بادیان و شربت سکنجبین بزوری و قرص ریوند
و افسنتین و قرص لک و قرص افسنتین تخم کشوث و تخم ترب از هر یک جزو افسنتین
سه جزو عصاره غافت ... جزو لک مغسول جزو نرم کوفته بمقل که بآب بادیان
... ساخته باشند میل کنند ... را خاصیت عجیبست درین علت و برگ
ترب با سکنجبین و ماء الاصول فایده دارد و غذا نخود آب با زیره باج و ... و گوشت کبک

وعصیر وکوشت چیده بری سازند و حشخاش از النبتات و خرفای ریش نمایند و عضو را آبی که در او
بوره ارمنی و شب یمانی جوشانیده باشند بقدری سرکه پارهٔ ابریشم بر و تر ساخته بر وی گذارند
و بر بندند و نمک و زیت مالیدن نفع دارد و ضماد از برگ گز و برگ خبازی و برگ آس فایده دارد
و صفت طلاء وی که صبر و مر و اقاقیا و سعد و شاف ماميثا و زعفران و گل ارمنی از هر یک
برابر بگیرند و کوفته بسرکه قرص سازند و بوقت حاجت بگلاب یا آب کاسنی و اندک سرکه
حل نموده اگر ورم در قضیب و خصیه بود ضماد بورق کرنب و کندر و اسفیداج سازند و رکبین آب
سرد نفع دارد و کندر و اسفید و مر بروغن زرد گاو فایده دارد نوع یازدهم در ورم ریحی
بعضی از و آنست که از مجاری شود مشابه بهیج و بعضی از بخار ریحی حاصل گردد و نام کذاشته اند
او را نفخه علامت او آنست که خفیف باشد مثل مشکی که بر باد کرده باشند و چون انکشت بر وی گذارند
اندکی بته رود و زود عود کند و باقی بماند اثر او علاج از غذاهای بادناک اجتناب نمایند و لطیف
تدبیره و کماذات از آرد جو یا جاورس و ارزن یا خاکستر چوب رز که باب سرد یا چوب گز
یا آب گرم ساخته باشند نمایند و آب گوشت غلیظ ضرر دارد و گلقند و گلاب و شربت بزوری
مفید بود نوع دوازدهم در ورمی که حادث از مواد بلغم شود علامت او سرخی رنگ مایل با من
و اعتدال نبض در سرعت و بطوء اگر صفرا غلبه شود نبض ساکن و بطی بود علاج مسهل صفرا
و بلغم مثل حب صبر با آب کاسنی و نقیع صبر با آب کاسنی و بعد از و شربت سکنجبین بزوری معتدل
و غذا نخود آب یا زیرباج و از میوه انار رین و گلقند و گلاب و قند و عرق گاوزبان و تخم
ریحان و شربت دینار نوع سیزدهم در سلعه ورمی بود غلیظ که از گوشت بلند تر بود و گوشت
نچسبیده و حرکت بجوانب نماید در محل حرکت و در کلان بود از نخود تا مقدار خربزه گفته اند
و او راکیسه بود که در گرد او در آمده و تولد او از بلغم غلیظ بود و اصناف او چهار است شحمیه و عسلیه
و ارزیه و شیرازیه و شحمیه آنست که مشابه بشحم بود و عسلیه مشابه بعسل باشد و ارزیه وقتی

آردست

آردست بفارسی و اناله روغنی که از سلعه گیرند اطلاق میکنند بر شیره که از هرم گرفته باشند و
شیرازیه تشبیه بشیراز در سفیدی چیزی بود که از شیر سازند یعنی بر مثل این انواع بود و شحمیه
اصلب ترین این اقسام بود و احساس میکند صاحب او بالم اندک در وقت مساس و آن
سه دیگر حس کمتر دارند و چون دست بر آنها گذارند نرم تر بود علاج تنقیه بدن از بلغم غلیظ بحب
قوقایا و غاریقون و گذاشتن ضماد محلل مثل داخلیون و امثال آن و از او ویه که خاص است بدین
علت اشق را بسرکه حل ساخته ضماد نمایند یا خاکستر بیخ کرنب برف خمیر نموده بر بست
آمیخته طلاء سازند و قوی مرهم اربعه که باسلیقون گویند صفت آن موم و راتیانج و زفت و چربی
گاو اجزا را برابر بگیرند و نرم کوفته مرهم گذارند در ابتدا و اگر عظیم گردد یا از و کار باید کرد یا
ادویه گذارند که او را متعفن ساخته سر ده مثل آنچه در دمل گذشت باشق نمایند و بیرون آورند پرده کیسه
او را و نوعی که او را انجمی گویند ادویه قتال و متعفن که او را آنچه سازند و فایده ندارد علاج او آنست
که او را بشکافند و بیرون آورند نوع چهاردهم در غدد و عقد غدد و عقد جسمی بود صلب که متولد
شده از فضله غلیظ که منعقد شده بسبب برودت و فرق میان غدد و سلعه آنست که
غدد زیاده نشود غلاف ندارد و صلب بود علاج ضماد داخلیون نمایند و قطعه اسرب
بر بالای او محکم ببندند و بسیار است که تحلیل می یابد و میرود یا نرم گشته نمک میگردد بعلاج سلعه
علاج کنند و از اورام غدد نوعیست که نام گذاشته اند قوجیلا و او خاص بدین است و در پس
گوش پیدا شود علاج او مثل علاج غدد نمایند و از آنچه مخصوص است بدو خاکستر حلزون است
بجوی که نمک شده باشد خاکستر را بشوی بموم روغن که از زرد چوب کوکن ساخته باشند
طلا نمایند و گاهی عارض میشود شوره غدد وی خورد علاج او آنست که او را بمالند یا قطعه سرب
بر بالای او ببندند تا بشکافند و آنچه فی داخله بیرون آورند و اما عقده پیدا شده ریخته ظاهر میشود
و در موضعی که خالی بود از گوشت مثل پشت پا و پشت دست برمثال بندق و جوز خرما و هر گاه انگشت براد

کذارند غایب میشود و باز عود میکند و با الم می باشد که اگر از ماده شور بورقی بود بی الم پیدا شود
اگر از بلغم خام حاصل شده اگر بی الم بود علاج آنست که بمالند و بچوب بکوبند تا جدا شود
بعد از آن ضماد از صبر و حضض و اقاقیا و سرشیم ماهی نمایند و در بالای او قطعه سرب گذارند و
محکم ببندند و اگر با الم بود بموم روغن که از مغز قلم گاو و در روغن گل و موم ساخته باشند بمالند
و باید که در او بیخ سوسن کبود و بیخ خیری و زوفا و اکلیل الملک و بابونه و تخم کتان و گاه چیره
نیم کوفته و نخجه جوشانیده باشند بشویند و اگر این غدد و عقد لحمی بود بعضی در اینجا ذکر کرده اند
حادث شده باشد در جمیع اعضا صلب باشد در دقیقه دست برادکذارند و نام کرده اند
تابل مندفیه یعنی در صلابت محکم بود علاج آنست که او را بیرون آرند اگر در گوشت بود
و اگر در غیر گوشت نرم سازند بضماد چرا که از بریدن او از سه جهت و هم عظیم است عصب و یا
پرده یا رگ شریان را آفت رسد و گاهی منعقد میشود در اعصاب بسبب حرکت با الم که بود میرسد
و عقل مثل سلعه ظاهر میگردد و فرق آنست که جمیع حمیات زایل میشود بخلاف زایل میگردد علاج
آنست که روغنهای محلل چند روز بمالند بعد از آن بکوبند و او را بمالند تا ماده را تحلیل دهد
و گاهی حادث میگردد بسبب نشو شدن عصب صلابت در اعضا علاج بر روغنهای شحوم و مغز
قلم گاو بمالند و تابل البخت استفراغ سود باید نمود و مازو و شب یمانی با شحم حنظل ضماد کنند
و خرنوب تر و برگ مورد و برگ کرنب تر مالیدن سود دارد و هر روز بسرکه و نمک
مالیدن فایده دارد و ضماد بنگ زرنیخ سوده با گوشت بکوبند و سه روز بسته گذارند
پس بکشایند و اگر چیزی بماند باز ضماد گذارند نوع پانزدهم در خنازیر و این علت را خوک
گویند بفارسی از جهت کثرت عروض او مر خنازیر را حدوث او از سوء هضم و تخمه شود و این
آماسی بود کوچک و صلب از جائی بجائی و پس و پیش نرود و هم رنگ تن بود و سلعه نیز
همچنان بود آماس صلب از جای بجنبد و پس و پیش رود و آنرا بدست توان گرفت

وخنازیر

وخنازیر دانه دانه که بسیار باشد خنازیر بود و گاهی یکی بود و پس بسیار گردد و بعضی تحت یکدیگر
و این نادر باشد و گاهی شود علاج تنقیه بدن از بلغم غلیظ بقی و اسهال و تعدیل غذا و از ترشیها
و از طعام خوردن شب پرهیز کند و اجتناب از غذای غلیظ نمایند و از بسیار گفتن و آواز
بلند کردن و بالین بلند باید داشت و جهت اخراج بلغم و سودا نماید و حب خنازیر و حب
و اصلی سودا منهدات صفت حب و اصلی سنبل و سلیخه و حب بلسان و اسارون و دارچینی
و زعفران و قرنفل و مصطکی از هر یک درم صبر شش درم اسطوخودوس و شحم حنظل از هر یک
پنج درم تربد هفت درم محموده چهار درم نمک هندی دو درم حب سازند شربت دو درم
تا سه درم صفت حب خنازیر از زراوند چهار درم تربد هفت درم جاوشیر مثقال
نوشادر دو درم محموده مثقال آب کند حب سازند شربت مثقال تا یک مثقال و نیم چند روز
اختیار نماید و ضماد محلل و مرهم داخلیون را خاصیت تمام است در تحلیل اینها صفت آن
بگیرند مرداسنگ سی مثقال نرم سوده و روغن زیت شصت مثقال در پاتیله کنند و بر آتش
نرم بجوشانند و مرداسنگ را آنچه در میان روغن بجنبانند تا بگداخته و روغن سیاه گردد
پس شصت مثقال لعاب تخم کتان و چهل مثقال لعاب اسبغول و سی مثقال تخم خطمی بیامیزند و
بکفچه بزنند تا سطبر شود و اگر بیخ سوسن کبود و زفت برابر کوفته اضافه نمایند بر تحلیل قوی گردد
و مرهم رسل نفع کلی دارد و اطریفل غددی فایده مند است صفت آن هلیله سیاه یازده
درم بلیله و آمله و تربد از هر یکی هفت درم افتیمون ده درم بسفایج و اسطوخودوس و سناء
مکی از هر یک پنج درم شیطرج و زرنباد و غاریقون از هر یک سه درم انیسون و مصطکی
و جوز بوا و قرنفل از هر یک دو درم نوشادر سه درم غدد کردن کوسفند خشک نموده
پنج درم به وزن آن عسل سازند شربت دو مثقال تا سه مثقال و نیم بود و اگر پر روز پنج درم
دارچینی با قند یا نبات اندکی اختیار نمایند نفع دارد و اگر از این دارو فایده نرسد

ضماد های منضج گذارند و دارویی دیگر که خنازیر را نرم کند بگیرند باقلی و آرد جو و بهدانه بر روغن
زیت بگذارند و دارو را بدان آمیخته نمایند نافع بود و صفت ضماد منضج تخم کتان و تخم مرو و تخم
سوسن کبود در روغن زیت بگذارند و تخم حلبه در شراب بجوشانند و سرگین کبوتر بقدر حاجت
آمیخته نموده طلا سازند و بعضی از حکما گفته اند که میان شاخ بز که شاش میگویند بگیرند و بسوزند
و کهنه مرهم سداج در مرهم بخورند این علت برود و نوع دیگر از خنازیر چنانچه منبسط که از
جلد بسیار بلند شود و جراحت بکرد و بصورت انجیر خام بود و هرگاه بشکافند و احتیاط کنند
و این بدترین اقسام خنازیر است علاج او آنست که بشکافند و احتیاط کنند که رگها و عصبها
که نزدیک اوست بریده نشود و بعد از بریدن داغ نمایند و ماده بیرون آرند و در کتب آورده
که کسیکه خنازیر شکافت و شاخی از عصب بریده شد آواز خداوند خنازیر باطل گشت
و صواب آنست که هرگاه بشکافند از جانب مستقیم بشکافند و باقی مداوا باک سازند
و مرهم زنگار فایده دارد و صفت آن زنگار جو درم علک و موم از هر یک چند درم روغن
زیت بیست مثقال مرهم سازند چنانکه رسم است و بعضی طبیبان درین مرهم چند درم زرنیخ
زیاده میکنند و بعضی از خنازیر چنانچه باشد که ماده آن ماده سرطان بود و داروهای گرم که در
علاج او بکار برند بر روغن کار باید زد و اگر در وی حرارت بود ضماد از آرد گندم و آب کشنیز
باید کرد و مرکوز و حشخاش و جو و زرد گرفته با آب کشنیز تر طلا سازند نوع شانزدهم در ورم
صلب که نام گذاشته اند سقیروس و پیش حدیم الحس و آن یک نشود و قلیل الحس
اگر بود بدشواری یکی میگردد و منقسم میشود بچند صنف صنف اول از ماده سودا بود و
علامت او آنست که صلب بود و چون دست بر او گذارند سرد بود و حس در وی اندک شبیه
و گاهی با درد و حس بود و قاروره رقیق و کبود باشد علاج اسهال سودا بمطبوخ افتیمون
و پرهیز از آنچه سودا متولد شود مثل عدس و بادنجان و گوشت گاو و نمکسود و کرنب و امثال آنها

دهنیات محلل گذارند مثل روغن بابونه و اشق و مقل و چربی مرغ و بط و مغز قلم گاو و غیره و روغن ها
و لعابها و ضماد محلل چه ورم صلب مقل و زرد و اشق اجزا برابر بکوبند و بر روغن سوسن بیامیزند
با بونه و مثل آن و لعاب حلبه و لعاب کتان و انجیر کوفته طلا سازند صنف دویم ورمی که از
بلغم حادث گردد علامت او بیاض لون و سردی ملمس و صلابت اندک و اگر بعقب اورام
گرم که بر و طلای قابض سرد گذارند عارض میشود علاج استفراغ بلغم بقی و اسهال و بعد از آن
طلاء محلل نرم کننده گذارند صنف سیم که از سودا و بلغم ورم ظاهر گردد علاج او مرکب
علاج هر دو قسم نمایند از مسهل و حب طلا نوع هفدهم در دردی که معروف است بسرطان
بود نام گذاشته اند مرض الم سرطان بسبب آنکه ماده سودا باشد که در عضو رگها بعضی سرخ
ورم شده و بعضی نفخ در رگها مثل پای سرطان حادث گشته و تولد او از سودا ی
سوخته اول بسبب حال ظاهر کرده بعد از آن قوی گردد علامت او آنست که در ابتدا ورم
او مثل بادام یا جوز و تر باشد بعد از آن زیاده شود با صلابت شدید و گرد و کبود و شکل و اندک
حرارت محسوس بود و چون بگیرند رگ او کبود و سرخ شبیه پای سرطان و حدوث او در عورات
در سینه و رحم بود و در مردان در پا و در روده و احلیل و زردی و بعضی از دو در شدید
میدارد و بعضی ساکن و بعضی از وی با جراحت و بعضی بغیر جراحت و آنچه بجراحت بود
ماده او سودا و صفرا باشد و آنچه جراحت نشود و ماده بلغم و سودا باشد علامت او جراحت
آن جراحت آنست که سیاه بود و بدلب جراحت غلیظ سرخ یا کبود برگشته بر بیرون
و زرد آب بدبوی از او میرود و این درد است که طمع در زایل او نباید داشت مقصود از
معالجه او سه غرض بود یکی آنکه زیاده نشود و ضبط جراحت و مداوات قروح و این اعراض
با استفراغ سودا و فصد اکحل یا باسلیق و اسهال بمطبوخ افتیمون یا آب پنیر تمام میکنند
و چند نوبت تکرار نمایند مسهل مثل حب ایارج و آنچه تسکین حرارت کند و منع تولد سودا نماید

مثل کشک جو و بیره خرفه و آب خیارین و گوشت مرغ و بزغاله جهت آنکه خون رقیق پیدا شود و
فایده دارد و در ابتدا علاج بآنچه ماده را برگرداند مثل عنب الثعلب و آب کاسنی و آب کاکنج نمایند
و ادویه که در حدت بود استعمال نکنند چراکه ورم را انگیخت میدهد و جهت معالجه مرهم مرکب
کنند صفت آن اسفیداج رصاص توتیا مغسول مرداسنگ گل ارمنی از هر یک جزو سادج
مغسول آب لسان الحمل از هر یک دو جزو نشاسته و صمغ عربی از هر یک یک جزو همه را نرم کوفته
و پخته بموم و روغن گل مرهم سازند و طلا نمایند و حوالی ورم بگل ارمنی کوفته با آب عنب الثعلب
با آب کشنیز تر بمالند و اگر این ورم را در ابتدا علاج نمایند امکان خطر دارد و اگر دیر ماند شود
و عظیم گردد و نیک شدن او مشکل است و ضبط نمایند تا جراحت نشود که اگر جراحت کرد و
بنزول علاج میکنند طلای نافع از جهت جراحت و غیر جراحت اسفیداج سرب با آب خرفه یا آب
کاهو یا لعاب اسبغول و روغن گل طلا کنند دیگر توتیا و اسفیداج سرب از هر یک ده درم گل مختوم
و گل ارمنی از هر یک ده درم نیم نرم کوفته بروغن گل طلا سازند و اگر جراحت بود و اگر جراحت
بود خشک باشند دو حوالی او را بدین ادویه در روغن طلا کنند و شقاق رحم و مقعد را
که حرارت باشد اسفیداج سرب با آب تخم خرفه و لعاب اسبغول با روغن گل طلا نمایند اما سرطان
که در باطن باشد علاج نکنند مگر باصلاح غذا با آب کشک جو و بیره خرفه و امثال اینها نفع
کند داده مقاله دویم در عرق مدنی و حکه و جرب و بثور و غیره که مشتمل است بر بیست و چهار نوع
نوع اول در عرق مدنی یعنی رشته که حادث میشود و در بدن بثره و نفخ میکند و آبله میزند
پس از آن سوراخ میشود و از وی بیرون می آید چیزی شبیه برگ در رنگ سرخ مایل بسودا چنانچه یک
سوزن و در طول مقدار شبری یا بیشتر تمام بیرون میآید و لیکن راست که حرکت او مثل حرکت
کرم در زیر جلد بود و سبب او فضول ردی که از خون گرم سودا یا بلغم سوخته حاصل شده در گوشت
و عروق و حرارت مفرط بدن سوخته و خشک شده و متعفن گشته در صورت رگ و این

در اندرون عروق بود و اگر این علت در پا و زانو ظاهر شود و در بلاد گرم و خشک بود و از کثرت
تعب حضوصا کسی که معتاد نبوده باشد و بیشتر از خوردن شیرینی مثل حلوا و غذای که نیک هضم نشده
میشود و منسوب بمدینه رسول صلی الله علیه و آله از جهت کثرت حدوث در آن موضع علاج تنقیه بدن از
فضول ردی بفصد باسلیق و صافن از جانب مخالف و اسهال بحب قوقایا و طبیخ افتیمون و طبیخ
هلیله و اطریفل صغیر که در وی سنا مکی آمیخته باشند و شاهتره و ترطیب بدن بغذاء مرطب
و حمام و مالیدن روغن گل و غیره او اجتناب از کثرت خوردن گوشت بکنند و نواکه این و
که ظاهر کرده فصد و تلیین طبیعت و کشک جو فایده دارد و مداومت نمودن تا معتد و طلا موضع
او را با آب کشنیز تر و خرفه و غیره با صندلین و کافور و اسبغول و گلاب و شیر نمایند ضماد
یکی فایده کلی دارد خصوصا اگر از تخم مرجری آمیخته نمایند و آنچه تجربه شده آنست که اسبغول را
با برگ و گلاب بجوشانند با تخم مرو را موضع را بروغن گل چرب زنند بعد از آن بر آن موضع گذارند
و اگر التهاب در موضعی که بیرون آمده رشته مسهل از نقیع صبر با آب کاسنی چند روز خیار نمایند
تا نفع آن ظاهر گردد و موضع را با آب کاسنی و صبر بمالند و چون ظاهر شود روز اول یکدرم و نیم
و اگر بگردد و ابتدا کند به بیرون آمدن سزاوار آنست که بپیچد او را بر پاره سرب مقدار
یکدرم تا گرانی و ثقل خود رشته بکشد و ملاحظه کنند که پاره نشود که اگر منقطع گردد و ورمی بد
متعفن و قروح با درد و الم میشود و اگر رشته دراز گردد پاره از او قطع نمایند و باقی را
بر قطعه سرب بپیچند و حوالی او را با اسبغول و روغن بادام ضماد نمایند و بعد از فصد علق یعنی زلو
بر موضع الم گذارند تا ماده او را کم سازد و آنچه بتجربه رسیده در منع تولد او فایده دارد این
معجون است هلیله کابلی و هلیله و آمله و تربد و زنجبیل و فلفل از هر یک برابر بگیرند نرم کوفته
و بیخته به وزن آن بادیه عسل زنند شربت دو درم هفته نمایند در بیست روز گفته اند
ماده این علت را استعمال و بر طرف میسازند نوع دویم در جرب و این بثوری بود معتر

در ابتدا سرخ با خارش شدید و اگر در رشتها عارض گردد در بیرون جسته میشود و سبب حدوث او
ف و چون بمخالطه صفرا و سودای سوخته با بلغم شور که آمیخته شده بخون و سبب دخون و
احتراق او بسیار خوهد ادویه گرم و چیزهای شور و شیرین و شراب که فاسد میسازند و خون را
در عروق باریک و قبول سکنه جلد از جهت ضعف و تجفیف مسام انگشتان بلی حادث میگردد و جرب
دیگر جرب نوع بود سرد و خشک گرم تر است از زرد آب و چرک ره و گاهی از دو حولی سیاه و
برهو و گاهی حیوانی مثل صیبان متولد میشود و شوره را مختلف میباشد اگر صفرا غالب بود
رنگ او زرد و حکه و درد میدارد و اگر سودا غالب باشد رنگ تیره او سیاه با اندک درد و
دیر به میشود و اگر بلغم غالب بود سفید رنگ میباشد و سیلان رطوبات از و ظاهر
گردد و سبب جرب یابس غلط ماده بود و سبب جرب تر چندان نباشد علاج گرم تر فصد
اگر غالب بود مسهل مطبوخ هلیله زرد و مطبوخ شاهتره و مطبوخ خیارشنبر و اگر بدان کفایت نشده
حول مبر احتیار نمایند و حبار شربت فایده دارد و سفوف هلیله و حب بنفشه و نقیع صبر و حب
صبر یکدرم با یکمثقال و در آب کشته یکشبانه روز بامداد بخورند و سه روز دیگر آسایش نمایند
تا نه درم تا نه مثقال خورده شود کرکس را استعمال کند و غذا انگشت جو و قلیه اسفناج و شوربای
مرغ فربه و اسفیداج که در او داروی گرم نباشد و حقه آب تمرهندی و آب غوره و آب سرد
نفع دارد و اجتناب از غذای شور و ادویه گرم و عدس و کرنب و بادنجان و گوشت صید
نمکسود و جماع نیز ضرر دارد و بعد از تنقیه بدن طلاها که در او جلا بود مثل آب چغندر و آب
خیار و آب لیمو و سبوس گندم بسرکه سرشته و آرد باقلی و میان خربزه و آب انار
میخوش در حمام مالیدن بعد از عرق مفید بود و اگر قوی تر خواهند آب کرفس و سرکه در روغن گل
مالند و اگر سودا غالب بود فصد کنند و بعد از یک تنقیه مطبوخ افتیمون و هلیله و اسطوخودوس و تربد و
بسفایج اضافه نموده میل کنند و جبر و غاریقون هر چند روز حب نموده با اندک شاهتره

و پوست هلیله

و پوست هلیله حب سیار نمایند تا روی تحریک آرد و آب جبن و حبر جوب کهنه را فایده دارد و آب کاسنی
و آب بادیان نفع تمام دارد و دیگر طلای نافع که کندش دو درم زرادونه طویل و بادهوج چهار درم   طلای نافع
جند فضه هفت درم زرد و چوبه سه درم سیماب کشته دو درم ادویه را کوفته بسرکه در روغن گل آمیخته
نموده در آفتاب یا نزد یک آتش بمالند و اگر استفراغ بسیار نماید و تسکین نیابد غذا آش غوره
و لیمو و ریواج و انار بدون قی سازند و دوغ ترش نفع دارد و روغن زرنیخ و روغن گوگرد فارسی
در روغن کندش مالیدن فایده تمام دارد و علاک نباد با آب پودینه و سرکه حل ساخته بمالند
و اگر بلغم غالب بود مسهل از تربد و شحم حنظل اضافه نمایند و ادویه محلل مخفف بلغم است
تخم حلبه و شحم حنظل در آب بجوشانند و آب آن را طلا کنند و آرد عدس در گل سرخ با سرکه
در روغن گل طلا سازند دیگر قوبی خشک علاج اکحل زلو بود علاج آنست که اول غذا د
که در او رطوبت بود و حمام آب شیرین نمایند و شوربا که در او روغن بادام بشه و گاهی جبر کرکهنه
یک پیاله آب که در او چهار قاشق روغن گنجد با مقدار آن سکنجبین سه روز چهار نمایند تا در جوب
تری ظاهر گردد و بعد از آن فصد اکحل و باسلیق نمایند و خون سوخته دفع نمایند و بعد از تنقیه شربت شاهتره
و هلیله و خیار شربت نفع دارد و بعد از آن این طلا جهت جرب خشک مجرب است عروق زرد
و نمک و زاج و قسط و کندش از هر یک درم میعه سایله مقدار مجموع نرم کوفته بر روغن آمیخته نموده
در بدن مالند و بعد از آن آب گرم بشویند و روغن گل و کافور در بدن دیگر حکه در جلد بدن بغیر
جرب میباشد و سبب او بخارات تیز یا اخلاط حاده است اندک که موجب حکه میگردد
فصد و اسهال خلط سودای سوخته با آب جبن و مداومت حمام آب عذب و مالیدن بدن
بروغن گل و سرکه با اندک آب کرفس در حمام و از برای حکه شدید خشخاش را نرم کوفته و بسرکه مخلوط
نموده در بدن مالند و از جماع منع نمایند چرا که سبب حرکت مواد بسطح جلد می آید و موجب بوی
بد از بدن میگردد و از آنچه مبالغه در مالیدن بدن در غسل جنب نمایند دیگر گاهی عارض میشود

بشری از جهت ضعف جلد و بدن و کثرت تولد بلغم شور و سبب او سوء هضم و ضعف قوی بود از تحلیل
بخارات که در زیر جلد محتبس شده و بدشواری دفع میشود علاج اصلاح غذا و مداومت حمام
و مالیدن بروغن گل و سرکه و اگر خارش در خصیه عارض گردد طلا از اقاقیا و مازو از هر یک
جزو صبر نصف جزو توتیا ربع جزو نشاسته مقدار مجموع بسرکه آمیخته بمالند دیگر حکه در انگشتان
عارض میشود بروغن گل و سرکه و آب کرفس طلا نمایند و در آب چغندر پخته کذارند و اگر در بدن
بود این دوا طلا نمایند بوره درم شحم حنظل یکدرم صندل سرخ دو درم سنا مکی چند درم
نرم کوفته بسرکه در روغن گل آمیخته بمالند دیگر حکه در دبر و قبل نیز پیش میشود سبب یا
تف داده و قطران از هر یک برابر کوفته مقدار یکدرم غوره یا نیم درم با عسل آمیخته بر
دارند و بمالند و حلبه و تخم کتان را بعسل جوشانیده لته آلوده بر دارند و شری که حادث
گردد با طفال علاج آنست که اگر چنین شنیده شده حجامت بردارند و آب که در او
گل سرخ و بنفشه و نیلوفر و جو مقشر جوشانیده باشند بشویند در روغن بید و زردک تر سازند
و شیر دهنده را مطبوخ هلیله و شاهتره دهند و شربت سکنجبین اختیار نمایند و از جماع منع نمایند و از
غذا او روی باز دارند و اگر دوازده ساله بود مسهل هلیله و خیارشنبر و آب بادیان و شیره خرفه   شری
فایده دارد و مفید است نوع سیم در شری یعنی حجه و دولم بفارسی و ترکی ایلکن گویند
به بثرها باشد بعضی خورد بعضی بزرگ سر پهن و هر و سار سری نمود و ابیض بسرخی بود و با
خارش کرب حادث میگردد و دفع در اکثر امر و گاهی از رطوبت ظاهر میشود از خون می باشد
علامت او آنست که لبار سرخ بود و با حرارت و زود ظاهر گردد و در روز بیشتر بود
و حکه و انتفاخ او در وقت ارتفاع آفتاب علاج فصد کنند در وقتی که در میان
او پیدا شده و تلین طبیعت با آب تمرهندی و آلوی بکارا و کشته زرد آلو نمایند و در وقت
ظهور آن آب گرم بر بدن ریزند و سرکه با آب غوره بر روغن گل طلا سازند و در خود مالند

و گلاب

و گلاب و آب کرفس بروغن گل طلا سازند و اگر ساکن گردد باز فصد کنند بقدر قوت و بعد از آن
مسهل هلیله زرد و حب صبر و حب ایارج و اگر حرارت عظیم بود آب انار میخوش یا جماع ترش
با ترنج کافور با شیره خرفه سکنجبین با اسبغول و طلا از عنب الثعلب و کشنیز تر و آرد جو اند که
نمایند و بدن را به سبوس و خربزه و برگ ادرم کوفته بمالند و غذا ماش مقشر و عدس و اندکی اگرا
قسی تمرهندی و از میوه ها به و انار و آلو و آلو بالو و ریواس دیگر از بلغم میباشد علامت او آنست که
میل بسفیدی دارد و هیجان او در شب بیشتر بود علاج مطبوخ هلیله که معوی تربد بود و اخراج
اندک از خون بفصد و اسهال با ایارج فیقرا که در و غاریقون و شحم حنظل و نمک هندی
و اگر بدن پاک شود نقیع صبر با آب کاسنی یا با بادیان دهند و هر روز صباح یک مثقال گلقند با ده درم شربت
سکنجبین با اندک انیسون آمیخته میل کنند یا از کباب خورد و از قند اجزا خورد علاج سه درم سوف
سازند چند روز و حمام نفع دارد جو و آب کرفس و سرکه در بدن مالند و غذا قلیه مطنجنه
سازند نوع چهارم در حصف و این بثره صغیر بود مثل ارزن با حکه بسیار در جلد ظاهر گردد   حصف
و اگر در بلاد گرم که بدنها عرق بسیار کند و کمتر شویند و یا که هوا گرم و سرد بود بسیار میشود و سبب
او رطوبات رقیق و بخارات گرم و غلیظات حادث میگردد و از و بثره با خشونت
در جلد با خارش و درد اندک علاج فصد و مسهل و حمام با آبی که در و بابونه و اکلیل و
شبنج و سبوس جوشانیده باشند بدن را با آن گرم بشویند و بعد از آن روغن گل و سرکه
در بدن مالند و غسل آب سرد منع تولد میکند و نمک و سرکه و خیار در بدن بمالند و طلا از
آرد جو و روغن در حمام فایده دارد و حمامهای فنی مازو و زرد چوبه در روغن گل و گلاب و سرکه
بهم آمیخته در حمام طلا نمایند و یکساعت صبر کنند بعد از آن با آب سرد و کتیره که در آب سرد و کتیره
که در آب حل کرده باشند در روغن گل طلا نمایند نوع سیم در نمله و این بثرها حوزه باشد   نمله
یکدیگر نزدیک و در هم پیوسته میگردد و پهن باز میشود با خارش و سوزش و لمس گرم و سوزش او

مثل آنکه بن مورچه بود و بسیار باشد که نمله بثره بود و باشد که بثرات پراکنده کرد و نمله و شقاکله
و جاورسیه و ساعیه باشد و سبب نمله صفرا است که در زیر جلد و خون آمیخته و در رگهای
باریک پوست روان گشته و نمله ساذج آنست که از جلد تجاوز نکند علامت او سرخی رنگ
موضع و حرارت و انبوده علاج اسهال صفرا تمر هندی و کاسنی خیارشنبر و طلا مخفف از مامیثا
و حضض و اقاقیا آب کاسنی نفع دارد و غذا مزغ با آب غوره دیگر نمله متآکله آنست که
تا گوشت رسیده علامت او آنست به رودی قرحه گردد علاج اسهال بمطبوخ فواکه آب هلیله زرد
و تمر هندی و بعد از آن حوالی او را بصندل سرخ و شیاف مامیثا و فوفل و اسفیداج رصاص
گل ارمنی برابر بگیرند و با آب قرص سازند و بوقت حاجت بگلاب و سرکه ساخته بمالند
و مرهم اسفیداج بر جراحت گذارند و اگر قوی خواهند مازو و مردارسنگ و زرد چوبه از هر
یک جزو و گلنار و آس و ابل الکل از هر یک جزو همه را سحق نموده مرهم نموده از روغن کنجد
با گل نمایند و در نمله متآکله مبالغه در تخفیف باید نمود دیگر نمله جاورسیه بثره خرد شبیه بجاورس
بود سر او سفید و بیخ او سرخ باشد لذع شدید و ورم و سیلان صدید سبب او صفرای که مخلوط بلغم
بود علاج فصد و مطبوخ هلیله که در او تربد باشد و طلا از مازو و زرد چوبه و انار و صندل
جمره — و گل مازو و گل ارمنی بگلاب و سرکه نوع ششم در جمره و آن بثره بود صلب گرم با خارش
صعب و پوست را بسوزاند و بخورد و بگوشت فرو رود و خشک ریش او سیاه و هو همچون مو منهی
که داغ کرده باشند و تری کمتر دارد و ماده او بسودا مایل بود و گاهی باشد که بثره بدید باشد
و آن موضع بخار دهد و بسوزد و سرخی ظاهر گردد و در رنگ او رصاص یا مادی شود و گاه باشد
که تبهای صعب گیرد و هلاک کند علاج فصد اگر خون غالب بود تا نزدیک بغشی رسد و گاه باشد
که جایگاه علت باید شکافت و خون فاسد از وی بیرون آورد و بر طلاء نمله کافور اضافه نمایند
و مخصوص جمره است این طلا در دی سرکه و گل ارمنی یا گل سرشوی و انگ کافوری نوع دیگر

انار ای کو

امارتش را بشکافند و در سرکه بجوشانند تا نرم بشود و بر لته نهند و بر آن موضع گذارند و در ابتدا
و اشهادر روز دو نوبت و در شب یک نوبت و اگر صفرا غالب بود مسهل صفرا بمطبوخ
فواکه و اشربه سرد و آب تمر هندی نفع دارد و طلا از گل ارمنی و آب ... در شور صغار — شور صغار
و آب کشنیز تر و گلاب نمایند نوع هفتم در شور صغار تولد او از رطوبات ردی ظاهر
جلد مندفع گشته حادث میگردد علاج اگر ماده گرم بود فصد یا حجامت و اسهال بمطبوخ
فواکه و اگر ماده غلیظ بود اسهال بحب ایارج یا بمطبوخ هلیله که در او تربد باشد و حمام در آب
گرم فایده دارد و جهت آنکه حدوث او پیشتر کثافت و صلابت جلد میشود و طلا با آب کشنیز — ریش فارسی
تر و سرکه و روغن گل نمایند و اجتناب از غذای گرم و فربه و زیرباج سازند غذا نوع هشتم
در نار فارسی آتش پارسی بثره باشد پر آب رقیق با خارش و سوزش صعب و از وی آب رقیق
ظاهر گردد علامت او آنست که حادث میشود حکه و لهیب بسیار که طاقت ندارند و بعد از آن
سپس گویا آبله زده و سوخته معلوم میشود علاج فصد و شربت عناب و آب تمر هندی و آب
انار و آب کشک جو و آب کدو و لعاب اسبغول و مطبوخ هلیله و طلاء اسفیداج و
مردارسنگ و صندل سفید و کافور و اندکی بگلاب و اگر بعض از وی آب بود سوراخ نمایند
و زرد آب او بگیرند بعد از آن مرهم اسفیداج گذارند و گرد او در گل ارمنی و سرکه و گلاب
بمالند و اگر زرد آب بسیار ترشح بکند طلا از حضض و زرد چوبه و کافور با آب کاسنی یا آب
حی العالم گذارند و غذا مزغ با آب غوره نمایند نوع نهم در شور لبنیه گاهی بر بینی و ... بود
بثره سفید گویا نقطه از شیر است و هر گاه بفشارند از وی چیزی شبیه بروغن مسکه بیرون
می آید و سبب ماده صدید بود که بسطح جلد بطریق بخارات مندفع گشته علاج استفراغ
بدن و تنقیه دماغ بحب ایارج و شستن روی بحلیات مثل آرد کرسنه و پوست تخم مرغ
و استخوان سوخته و آرد باقلی و اگر به نشود ضماد از خرفی سفید و اکثر و تخم کتان با گل سرخ

و سیاه دانه بسرکه نمایند و اگر کفایت نبود ضماد از خاکستر چوب زر که بسرکه حل ساخته باشند — بنات اللیل
سازند نوع دهم در بنات اللیل خارش و درشتی و بثره خورد که عارض میشود بر دو سبب و
سبب احتباس آنچه در زیر جلد است و تنگی مسام و حادث میگردد و این علت در شب اکثر
نام گذاشته اند بنات اللیل علامت او شدت حکه در شب لذت می یابد از خاریدن او
پس از آن موذی بدرد میشود و پیشتر عارض در شب بود علاج تنقیه بدن با فصد و مسهل و ترشیح
مسام بحمام و مالیدن آب کرفس و در ردی کرفس و باقی علاج حکه فایده دارد نوع یازدهم — بطم
در بطم بثره بزرگ که در ساق ظاهر گردد و مقدار دانه بطم بزرگ از اینجهت نام گذاشته اند
جراحت گردد و از وی صدید سیاه روان شود سبب آنکه ماده او سودای سوخته بود و بدشواری
نیک گردد زیرا که ماده از تمام بدن بساقین می آید علاج فصد باسلیق و قیفال بمرات بعد از آن
علق بر ساقین گذارند و بشگافند و زرد آب و خون فاسد را بیرون آورند و طلا بمرهم خاکستر
قیسوم و خاکستر چوب گز و زراوند طویل و بیخ کبر و خار سوخته بسرکه و اندک روغن زیت و
بمثل سایر قروح علاج نمایند نوع ۱۲ در توثه بثره در مقعد و فرج حادث میشود و سبب خلط — توثه
غلیظ که در مقعد بود علاج بمرهم زنگار و دوده و مار غافث سازند و ... بعد از آن
بمرهم احمر و اسود نوع ۱۳ در داحس ورم گرم که عارض میشود در بیخ ناخن مبرد شدید و تقدد — داحس
و ضربان قوی و اگر ورم عام بود تمام ناخن را گرفته باشد ناخن می افتد و بسیار است که
تب میگیرد و سبب او ماده دموی بود علاج فصد و اسهال و تعدیل مزاج آب جو و طلا
در ابتدا بآب بارزد ... سبز و سرکه یا با اسبغول و سرکه یا در برف گذارند تا نرم شود یا به بنگ و
و افیون که بسرکه حل نموده باشند طلا نمایند و اگر ساکن نشود و در روغن گرم نهند و اگر تحلیل نیابد
ضماد منضج مثل تخم مرو و تخم کتان و دانه تمر هندی و بنفشه و اگر سر زند بشگافند و دو جرک
او بیرون آورند بعد از آن مرهم که گوشت برویاند گذارند نوع چهاردهم در ثالیل و این بثر خورد

شدید

شدید با صلابت بود هر چند عرق ... باشد بعضی منکوس بود و گوشت در رقبه بعضی متشقق
بزرگ است و بعضی سماری که بصورت میخ سر او بزرگ و تنه او باریک بود و بعضی دراز
و کج و بعضی منبع که از زود بده و چرک رود و سبب جمیع اینها اخلاط غلیظ خشک بلغمی که در عروق
صغار تحلیل یافته و خشک گردیده با اخلاط سوداوی یا مرکب از سودا و بلغم که طبیعت بظاهر
بشره انداخته علاج اگر بسیار بود خون غالب بود فصد نمایند و مطبوخ افتیمون و حب الارج
که در او تربد باشد و بعد از آن ماء الاصول بروغن بادام و ترطیب مزاج بعد از مرطب از آنچه
ساقط میسازد ثالیل را بوره را در و مالند و یا بورق خرنوب یا ورق کبر با آس سیاه و دانه
و سرکه و نمک بمالند و دایم بروغن گل و شحوم مرغ بط و غیره چرب سازند و گاهی قلع و قطع
او را بدوای حار مثل زرنیخ و بوره و زراوند و شیر حیوعات نمایند و بعضی آرد مثل گندم
بود حادث میگردد و بر پشت و روی و ... زرد و پهن بود و ... بشکل گندم دراز
باشد مایل بسرخی و بعضی بر عکس این گفته اند علاج تنقیه بدن و طلا از قیروطی و صمغ آلو
و موریزج و شیح ... را بموم و روغن بگدازند و باقی را ... مخلوط نموده مرهم سازند
و کندش و گوگرد و بوره بسرکه طلا فایده نمیدهد و گزمازو نرم کوفته و بچه برو بندند چند نوبت
تا او را از بیخ برکند نوع ... در ابور سما دی بود که حادث گردد از خون و ریح نبضان
که میان جلد منفذی یابد یا جراحتی که در موضع شریان واقع گردد و گوشت برابر جلد و اثر
جراحت شریان بماند یک التیام نیابد و نام او امرام الدم و علامت این ورم آنست
که موضع او سفید باشد و هر گاه دست برو گذارند اگر ورم برود و لون ورم بر حال او نگاه
بنقش باشد علاج آنست که ضماد از اشیاء قابض مثل ... بلوط و مازو و اقاقیا و غیره
سازند تا موضع را محکم سازند و فضاء او کشاده نمایند تا خون کمتر در ورد نوع شانزدهم
در شور عربیه که مشهور است بآبله فرنگ و حکماء سابق در کتب خود بیان ننموده اند و آنچه

فقیر بتجربه از کتب معتبره معلوم نموده علاج جوشش آن بر بجای قسم مذکور میشود قسم اول آبله فرنگ که از غلبهٔ خون بود علامت او آنست که در سر گرانی تمام بود و امتلاء عروق و برآمدن رگها و حرکت عروق و شیرینی دهان و گرانی کاره چشم و سرخی روی و گرانی اعضا و در بندها و رنگ دانها مایل بسرخی و نه از بیرون رنگ لعل و خشونت حلق و عظم نبض و سرخی قاروره و غلظت آن علاج آنست که رگ قیفال کشایند و مبالغه نمایند در برداشتن خون بچند دفعه و رگ صافن فایده دارد و اگر صبی و حامله بود حجامت بر میان دو شانه یا بر ساق بهره و اگر جوشش در سر و روی بود رگ پیشانی نفع دارد و بعد از فصد ایشان نمایند چند روز مداومت بر آب این و آب تمر هندی و شربت لیمو و رب ریواج و شربت زرشک نمایند این مطبوخ فایده کلی دارد سنا مکی هفت مثقال شاهتره چهار مثقال تمر هندی بیست مثقال آلو بیست هلیله سه مثقال تربد نیم کرم مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست عدد انگور شفا تخم کاسنی نیم کوفته و گل سرخ و تخم خرفه از هر یک مثقال بجوشانند و بعد آب در بالای هجده مثقال شیرخشت صاف ساخته شیر گرم ناشتا بنمایند و تا امکان بود دارو نکنند و اگر حرارت در وجود شود و تجفیه بر آب کنند ارش و نخ عدسی و کندر و انزروت از هر یک مثقال کوفته بروغن دوازده مثقال و موم هر درم مرهم سازند و اگر انزروت و شادنج و اقاقیا و گلنار و کندر و خون سیاوشان و زرد آوند از هر یکی برابر بگیرند و در غایت نرمی کوفته بر او پاشند فایده دارد و معجون شاهتره مجرب صفت آن شاهتره هفت مثقال سنا مکی سه مثقال آلو بیست هلیله چهار مثقال آمله عشر اسقف ریوند هر درم گل سرخ چهار مثقال همه را نرم بکشند ابریز دانه بیرون کرده مقدار صد مثقال آمیخته نمایند و اگر تعقید سازند بهتر بود و شربت سه مثقال آب عناب که جوشانیده باشند اختیار نمایند در بیست روز تا ده او از جرب ساخته لعقت مبدل کردانند انشاء الله و اگر مرهم کنند شش مثقال مغز زرد آلوی تلخ ده مثقال سیماب کشته هر درم همه را بسایند و لب سرکه تر کنند

در روغن گل حل کرده در حمام مالند

در روغن گل حل کرده در حمام مالند قسم دوم آبله فرنگ که از خلط صفرائی شود علامت او آنست که رنگ و روی زرد و دلاغر باشند و تلخی دهان و تشنگی و بیخوابی و خشکی دهان و بینی و سرعت نبض و خیالات زرد و سرخ پیش چشم و اضطراب و سرعت نبض و حمرهٔ قاروره و رنگ جوشش مایل بزردی و با سوزش و زرد و آب از او بسیار رود علاج آنست که شربت نارنج و لیمو و آب انار بی و آب تمر هندی و شربت سکنجبین دهند و بعد از آن فصد کنند اگر مانع نباشد و از حجامت فایده دارد و مسهل صفرا بدین موجب سازند بوست هلیله زرد و سنا مکی و شاهتره از هر یک پنج مثقال تمر هندی و آلوی بخارا از هر یک پانزده مثقال تخم کاسنی نیم کوفته و انگور شفا و تخم خرفه و ریوند نیم کوفته و گل سرخ از هر یک مثقال عناب و سپستان از هر یک بیست عدد ترنجبین بیست مثقال ترنجبین سی مثقال حل کرده شیر گرم میل نمایند و آب تمر هندی مکرر ساخته با یکدانک محموده جهت صفرای سوخته نفع دارد و از چیزهای که از صفرا متولد شود احتراز نمایند از غم و اندوه و غضب و بیداری و حرکت مفرط و تاخیر طعام از وقت معتاد و اجتناب سازند از غذاهای گرم و شیرینیهای گرم و از چیزهای که کار لب سرکه در سانند مثل جوز و سیر و پیاز و کندنا و قهوه و امثال اینها ملاحظه کنند و نفع صبر در جوشش مثل مرکب صبر و در آب کشته با تمر هندی شب رستانند و صباح میل نمایند به روز بوسته سه روز ایشان کنند تا نه درم خورده شود آبله دیگری را استعمال سازند و اگر جوشش او در روی بود و در سر گل ارمنی چهار درم گل مختوم درم کافور نیم دانک زعفران نیم درم مرداسنگ چهار مثقال نرم کوفته بگلاب و سرکه طلا نمایند و این ذرور جراحتهای تازه را بر دیانند و گوشت برآید کندر و مرد و انزروت و خون سیاوشان برابر بگیرند نرم کوفته بر جراحت بپاشند در حمام و جراحت را پاک بشویند و این دارو بر او بریزند نفع است انشاء الله حب شاهتره لب زنند هلیله زرد و سیاه از هر یک پنج درم صبر سقوطری درم محموده نیم درم شاهتره سه درم دار و مار را با آب شاهتره لب زند شربت هر درم

نیم مثقال بوقت خواب نمایند و اگر ضرورت شود این طلا بزنند ورق نقره پنج مثقال سیماب کشته سیماب با آب دهن و خیار بمالند و اندکی آب لیمو اضافه نمایند سه مثقال کندر و مصطکی از هر یک چهار مثقال زنگار سه مثقال انزروت هر مثقال نرم کوفته بجربی به پانزده مثقال و روغن گل ده مثقال مرهم سازند و سه روز بمالند و آب بخورند و عوض آب عرق کاهو اختیار کنند و اگر تخم ریواج هفت مثقال مغز دانه زرد آلو از ده مثقال سیماب کشته هر درم نمک چهار مثقال همه را کوبند و لب سرکه تر کنند و با جغرات ورزده تخم مرغ در حمام بمالند بعد از آن در بران آب لیمو در روغن گل ماليده نفع دارد و فایده کلی دارد قسم سیم آبله فرنگ که از ماده بلغم عفن حادث گردد علامت او در بندها و سروی و کاهلی و بسیاری خواب و آب دهن و از دماغ و بینی و گرانی در سر و چشم و اذیت از هوای سرد و چیزهای بارد و سفیدی بول و غلظت آن و عظم نبض و رنگ جوشش مایل بسرخی اندک بود و کرد جراحت سفید و شوره پاک بود و رطوبت و زرد و آب روان بود علاج آنست که تنقیه بدن از بلغم بحب اصطمیقون و حب ایارج فیقرا دو درم بوست هلیله و صبر و حب النیل از هر یک درم تربد دو درم شاهتره مثقال محموده و شحم حنظل از هر یک دانک مقل درم با آب انیسون حب کرده بر دو نوبت ناشتا بخورند و حب ایارج فیقرا چند نوبت میل کنند اگر مداومت نمایند نفع عظیم دارد و حب قوقایا صفت آن صبر نیم درم تربد چهار درم شاهتره سه مثقال شحم حنظل درم محموده درم حب النیل مثقال مقل درم بچهار نوبت میل کنند و این مطبوخ مناسبت سنا مکی شاهتره از هر یک هجده بوست هلیله زرد و سیاه از هر یک سه مثقال تربد نیم کوفته هر مثقال بیخ کرفس سه مثقال انیسون نیم کوفته مویز دانه بیرون کرده هفت مثقال بجوشانند و بعد هجده مثقال ترنجبین حل کرده ناشتا نمایند و غرغره سکنجبین و آنکه که در او عاقرقرحا جوشانیده باشند نفع دارد و این حمام فایده دارد عدس و گل سرخ و تخم حلبه و شحم حنظل در آب بپزند

و آب کرفس

و آب کرفس آمیخته نموده در حمام طلا نمایند و روغن بابونه و روغن مغز قلم گاو و پیه بط از هر یک برابر کوفته موم در آن گداخته عاقرقرحا و قسط از هر یک دو مثقال غبار نموده از این روغن در بندها بمالند و اگر جراحت بود کندر و مر و انزروت و مرداسنگ و خون سیاوشان و صبر از هر یک برابر نرم کوفته بر او پاشند هر هفته یکبار گوگرد و نیل کشته طلای دیگر کندش چهار درم زرد آلو هر درم چهار مثقال زرد چوبه سه مثقال سیماب کشته هر درم موم زنج مثقال لب ساینده و سرکه و روغن گل و در حمام مالند قسم چهارم آبله فرنگ که از ماده خلط سودا بود علامت او گرانی و خشکی وجه و بیخوابی و تیره رنگ و زردی و دهان و باریکی نبض و غلظت آن و سفیدی بول و خشکی چشمها و بینی و خیالات و فکرهای فاسده و وسواس و رنگ جوشش مایل بسیاهی و خشکی غالب بود بدین حرارت و در یک عضو علاج آنست که اسهال سودا نمایند و مطبوخ افتیمون بدین موجب افتیمون هر مثقال اسطوخودوس نیم کوفته سه مثقال بوست هلیله زرد و چهار مثقال سنا مکی چهار مثقال بسفایج و انگور شفا و گل سرخ از هر یک مثقال برگ گاوزبان درم شیرخشت بیست مثقال در یک کاسه بجوشانند و با شیرخشت صاف نموده شیر گرم میل نمایند و این حب مناسبت افتیمون درم شاهتره هر درم غاریقون درم صبر هر درم شحم حنظل و انکامو درم انیسون نیم درم محموده دانک نرم کوفته در وقت سحر ناشتا نمایند و غرغره سکنجبین عسلی که در او بوست بیخ کبر با ایارج فیقرا اگر بعسل حل کرده بشویند با آب گرم فایده دارد و معجون شاهتره و هلیله پرورده و آمله پرورده فایده دارد و مطبوخ شاهتره لب زنند بدین موجب افتیمون هر درم شاهتره هفت درم سنا مکی نیم درم میزان مثقال بوست بیخ هلیله زرد و بیخ سعد و افسنتین و گل سرخ و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک هر مثقال مغز قلمی ده درم شیرخشت هجده مثقال و حب شاهتره بدین موجب بوست هلیله و هلیله سیاه و محموده از هر یک هر درم تا هر مثقال بجوهرای دیگر کندش قلیا نقره مرداسنگ از هر یک مثقال زنگار تنور کهنه سه مثقال گوگرد درم زرد چوبه زراوند

و آب کرفس

هر مثقال سیماب کشته هر درم نرم کوفته بسرکه و روغن گل در حمام طلا کنند و همچنین کندر و کال سیر سوده
تخم و انزروت نرم کوفته بر جراحت پاشیدن فایده دارد و دم الاخوین داروی قوی نمایند
دو رقیقه بر آن کوشته و اگر صبی بود حامله و نتواند که دارو خورد بدین معجون مداومت نماید
در مدت بیست روز مادة از الکتین و هو مجرب کرده شده صفت آن پوست هلیله کابلی و
بلیله و آمله و تربد و ریختن و شاهتره از هر یک هیجده مثقال افتیمون چهار مثقال سنا سه مثقال
نرم کوفته بعد سی مثقال فانید با کشمش چهار یک بیزند شربت هر روز دو درم در شهد حل کرده
نمایند و اگر آبله فرنگ از اخلاط مرکب بود علامات او مشترک بود علاج است که جالب
اخلاط اربعه از مسهلات و حبوب و اشربه و غذا اخلاط نمایند نوع ششدهم در شوره غریبه دیگر
جوشش بود سفید رنگ که او صلب بود و سر او نرم و از او آب زرد آید و سبب او خلط سودائی که از
احتراق بلغم متولد شده علاج فصد و اسهال بمطبوخ افتیمون و ضماد از اسفیوال و تخم مرو کوفته و آب
کاسنی و حنا ریخته بر دهن بسته ضماد کنند و گاهی شوره غریبه از کارات خونی نخود تیره سرخ و باقی
میماند زمان طویل علاج او مثل علاج شری نمایند نوع هفدهم در شیلم این شوره بود
که در پشت ند و در دی ظاهر شود و صلب و حوالی او مقدار درم سرخ گردد از خون مایل بسرخی
علاج فصد و اسهال و دشق (؟) مسهل تبرات و اصلاح بمرهم رسل و مرهم خل نوع نوزدهم
در شوره اصداع و ازین سبب در صداع میشود و بدین نام مذکور میگردد و شوره بزرگ شبیه گل مثل
خود بعضی سرخ رنگ نضج نماید و هرگاه بشورانند غیر خون چیزی دیگر بیرون نیاید و سبب او خلط
رطوبی که مخلوط بخون است شده علاج فصد و ثقال و ضماد سرگین و ضماد از شعیر و آرد باقلا
و عدس و گشنیز معجون سازند بسرکه و آب بادیان و مالیدن موم روغن نوع بیستم در شوره فقا این
در پس گردن بیرون آید الم شدید بود سبب او خون تیز بود که در مجاری نخاع درآمده علاج
فصد و اسهال و ضماد و بوسی استعمال آن الحال نوع بیست یکم در شوره بلخیه این شوره بود که در بلده

نشخ

بلخ بسیار شود و از وی زرد آب روان جراحی باشد با خارش بسیار و از جنس سعفه و قروح خبیثه
و بسیار است که سبب او کرم باشد بود و گاهی اسباب خفقان و غشی باشد و صداع و
او از سوداء سوخته باشد علاج او آنست که کرم او خورده شود و شبیه بسعفه بود علاج
فصد و اسهال مواد سوخته و اصلاح مزاج بشربت از نبات فواکه و آب انار و در تغلیظ غذا
و طلا از صندل سوده بگلاب و اندک کافور بر سینه گذارند و بر جراحت مرهم کافوری
و مرهم اسفیداج و گاه از مغز و سرکه دایم مالند تا جراحت خشک شود و طلا از زرد آب
مدحرج و زنگار و دارشیشعان و خردل و مقل و زراج و سرکه در روغن گندم و اندک عسل سازند
و گاهی حک نمایند تا گوشت فاسد او زایل گردد و گوشت صحیح برآید بعد از آن بر هم از خون
سیاوشان و کنه رو و مردار سنگ و شعیره ساخته باشند علاج کنند نوع بیست دوم در سعفه
و این جراحتی بود که حادث میگردد در روی و سر و سعفه و شرینه بر ظاهر تن برآید و فضای بیضه
و قروح از خشک ریشه بسیار است و این را فضه است اول سعفه رطب که از وی زرد آب آید
و این سرینه گویند و سبب او فضلات عفن در رطوبت مانند بود و اگر حادث گردد
این سعفه و شرینه صبیان را از جهت رطوبت و کثرت بخارات و سعفه عاصب آن
علاج فصد کنند پس کرش و حوالی او بر سر مالند و فصد نشاید و اگر بالغ بود که صبی بود و
با ضعف حجامت نمایند و بعد از آن اسهال بمطبوخ هلیله و حب قوقایا کنند و غذا قلیه
اسفناج در زرده تخم مرغ سازند و علاج بطلاء بسطریق نمایند اول از روغن کنجد و ورق
سوسن سفید کوفته طلاء نمایند حرم الکه جالینوس حکیم گفته که این علت را کاغذ سوخته و سرکه
طلا نموده اند بیک شده نسیم بیخ سوسن کوهی و عصفر ال کوفته بر او پاشیده اند چهارم
عدس و اقاقیا کوفته بسرکه و روغن گل گذارند پنجم بادام تلخ و مازو نرم کوفته بسرکه طلا نماید
ششم طلاء هم احمر نمایند صفت آن مردار سنگ حنا و سیاه دال دانه زروت و زرد چوبه

نرم کوفته بسرکه و روغن زیت بسازند هفتم حب الغار و موم و مرداسنگ حنا و روغن گل و سرکه طلا نمایند حکما
در بدن صبیان و از آنچه سعفه را بر طرف می نماید آنست که بسرکه و نمک و شب یمانی کهنه چند کرت
بمالند سعفه رطب سوبان سازند و بسیار نمک خود و از شوره که هر جزو نرم کوفته بسرکه طلا نمایند
حصوصا در بدن صبیان و هرگاه این علت لطیف عارض گردد بشیر گوزن اول حک نماید و سر او
بر آن حزن بمالند و مرضه را اسفوف از هلیله و افتیمون و شکر سازند و اگر بدین معالجه
فصد کننده و حب ایارج دهند و جماع ضرر دارد و گاهی جراحت رطب در سر او حادث شود
سوی شرینه مرداسنگ جزو صبر نصف جزو بسرکه و روغن گل طلا نمایند و کاه از مغز
دانه گل زعفران و کافور بسرکه و گلاب آمیخته بمالند ضعیف هم سعفه خشک که شبیه بسبوره
بود و پوست لاسیفه باشد و سبب او خلط سودای که آمیخته است برطوبت شور بود که
بمنع نفع بجلد شده و هرگاه احتراق بسیار باشد سعفه خشک ظاهر میگردد و اگر
احتراق کمتر بود و عفونت قلیله سعفه رطب بود علاج مطبوخ افتیمون و هلیله و شاهتره
و شربت و غذای مرطب کرم فایده دارد و موم و روغن و جوبه مرغ و البط در روغن
کدو و بادام و زلو بر او گذارند و دواء سعفه خشک اینست زاک و نمک از هر یک
جزو کوکرد و سیماب کشته و مازو و زرد چوبه و زرد و دانه و مرداسنگ از هر یکی برابر
بسرکه و روغن گل طلا سازند نافع بود نوع بیست سیوم در سوختن از آتش و آب گرم
سزاوار است که بخورات بشیر طلا نمایند تا آبله برنیارد و روغن گل و سفیده تخم هم آمیخته
بر روی بینه بر او گذارند یا بکل و اندکی سرکه منع نمایند از آنکه جراحت شود بدین دوا
عدس مقشر و گل سرخ بکوبند تا بهتر شود بعد از آن آب جو و سفیده تخم مرغ در روغن گل طلا
نمایند همان زمان که سوخته و بر بالای آن خرقه با آب یخ یا برف سرد ساخته بسته نهند
و چون گرم گردد باز سرد سازند چند نوبت جدای دیگر ورق خطمی و خبازی با آب بکوبند

و در بادان

و در بادان با سفیده و آب کشنیز تر کوبند و مرهم سازند بر روی خرقه و در ابتدا طلا نمایند تا منع ورم
و آبله شود و سوزش و لذع و حرارت را تسکین دهد و اگر سوختگی بسیار بود و بدان جهت قوت قوی
فصد نمایند و جراحت را بمرهم اسفیداج علاج نمایند صفت آن مرهم سفید جزو روغن گل جزو کنجد
جزو سفیده هر مثقال و اگر درد قوی بود سفیده تخم مرغ اضافه نمایند و اگر سوزش و التهاب
بسیار بود اندک کافور مخلوط سازند و اگر درد و الم تسکین نشود بمرهم بوره علاج نمایند
صفت آن بوره سفید در خرقه تنک نهند و در آب حرکت دهند چند نوبت تا ثقل آن
ته نشیند بعد از آن چهار نوبت آب بر او ریزند تا هفت نوبت بعد از آن خشک نموده بروغن
گل و موم که ذکر یافته بدین روغن همه را ضم نموده بر روی پنبه طلا سازند و اگر این
جراحت کهنه گردد و نباشد به و جراحت ضماد کنند تا نماند کوف نوع بیست و چهارم
در جذام و اسباب و علامات آن اما جذام علتی بود در غایت بدی و رداءت و حادث
میگردد از مره سودا در تمام بدن و فاسد مینماید مزاج اعضا و هیأت و شکل را و اعضا
در آخر او جوره میشود و ساقط میگردد و گاهی جراحت میشود و بعضی جای جراحت میگردد
و سبب او حرارت و یبوست است که خون را سوخته و سودا نموده و متولد فرزند در ایام حیض
از اسباب او بود و مصاحبت مجذوم و سودا اگر بسیار باشد و رقیق از او اگر حادث میگردد
و اگر رقیق بود ظاهر بدن دفع میگردد از و بهق سیاه و برص اسود و قوبا و نمش و سرطان و خنازیر
و داء الفیل و داوالثعلب و دوالی و شبیه سودا که حادث میشود و اگر محکم بود دفع او با اعضا از جهت رداءت کیفیت و منبسط
گردد در تمام بدن جذام حادث میشود و سودای که از این مرض از او حادث میگردد بر دو
نوع است نوع اول سودای که از دردی خون حادث شود و این نوع بالت قطع
اعضا نمیشود بلکه حس اعضا از ابدی میشود و غلیظ میگردد و تنگی نفس و بحوحه صوت
و صدقه گردد و گشته سوی پاشیدن میگردد از آنجهت داء الاسد میگویند در ابتدا علاج مینماید

نوع دوم سودا که از مرهٔ صفرا متولد گردیده و این نوع با آنکه اعضا و اطراف را پیدا شده
و شکل بیک نوع است بعضی گفته اند که این قسم زودتر علاج قبول میکند از قسمی که سودا احادث
گشته از جهت آنکه صفرا لطیف‌تر از سوداست و این وقتی مسلم بود که در ابتدا و پیش از
جراحت بود اما بعد از جراحت قبول علاج نمیکند علامات ابتدای جذام حمرهٔ رنگ روی
و چشم مایل بسواد و تنگی نفس و خشونت صورت و کدورت صافی چشم و بسیاری عطسه
و بوی از بینی و عرق زیر سینه و سرخی روی و آب چشم و حلق بد و عجب حسد و خواب پریشان
و ریختن موی و باریکی موی و پاشیدن و شق شدن ناخنها و رنگ او مایل بسواد و غلیظ
لبها و قبح صورت و در اعضا تمدد و بثرات صلب اگر حدوث جذام از سودای سوخته
که از صفرا متولد شده منفصل او جراحت کرده و بعضی از مفاصل او خورده شود در این وقت
طمع نیک شدن نباید داشت علاج در ابتدا فصد قیفال از دست راست و چند روز راحت
نماید بعد از آن رگ اکحل از دست چپ بزنند و اگر احتیاج شود از پایها و پیشانی
و بینی گوشها و اگر در حلق بجوده ظاهر گردد و رگ دهان که در رگ‌دان است نفع دارد
آنمقدار خون بردارند که نزدیک بغشی رسد و در میان فصدها بحمام در آیند تا خون
رقیق گردد و در بدن روغن بادام و روغن مسکه که از گاو باشد بشیر عورت آمیخته
و در بدن مالند و در بینی چکانند و بر بدن آبی که بنفشه و بابونه و گل خیری و نیلوفر جوشیده
باشند ریزند و از فصد و مسهلات قوی [illegible] و آنچه در معالجه مذکور
شده مداومت نمایند و اگر قی باسانی آید نفع کلی دارد و تخم ترب و [illegible] آن
و تخم شبت و بیخ سوسن و جوز القی و بعد از قی مسهلی روغن بادام بکنند با شراب آمیخته
یا عصیر انگور از اهل شراب نبود و الا بآب عرق و اندکی روغن بادام ممزوج نموده خیار زنانه
روغن در نقل شراب با عرقها چنانچه مشقال باشد و فقاع [illegible] انجیر و نوره و آب

[illegible]

نبت [illegible] و بدن را بدان بشویند و هر روز از آن دو باقلی و آرد حلبه و بوره و اشنان
برابر بکوبند و بدن را بدان طلا نمایند در حمام و طبیخ حلبه که در او اندک صابون بود
نفع دارد و در آب معتدل هر روز در آمدن بعد از آن شربت افسنتین و غذا ماء الجو
پاک و نخوداب که از گوشت مرغ و گوسفند جوان بود و لبط و زرده تخم مرغ نیم برشت
و ماهی رضراضی و خشخاش رسته گوسفند بهترین خوراکات در این مرض و نان گندم بر
میل نمایند و از غذا که از وی سودا حاصل گردد و نمک گوشت گاو و نمکسود و عدس گرب
و از هوای سرد و خشک اجتناب نمایند و ریاضت [illegible] از غذا فایده دارد و
و بعد از استفراغ اگر تعب و بیخوابی ملاحظه نماید شاید بر نوع از جذام که از صفرای
سوخته حاصل گشته اگر علاج او ترطیب و تسکین صفرا باء الجبن با سفوف مسهل سودا
دیگر نوع از امراض که مشابه ابتدای جذام است آنرا داء الشتام نام کرده اند
علامت او حمرت بر روی و اطراف حمرت منکره شبیه بجذام علاج فصد و اسهال
سودا و تدبیر ابتدای جذام و کهنه زنبور و تراشیده [illegible] بر آن آب
بعد از آن تمک مالند و مرهم احمر و مرهم خطمی فایده دارد و بعد از آن طلا سازند و بعد از آن
بآب گرم بشویند و چند نوبت مکرر سازند نیک بود باب سیم
در امراضی که بر ظاهر جلد روی و سایر اعضا باشد و اسباب و علامات و علاجات و
انواع آن و این مشتمل است بر هفده فصل فصل اول در کلف و نمش و برش
کلف تغیر رنگ روی بود بسودا مایل و نمش نقطه سیاه مایل بحمرت مستدیر حادث
میگردد در جلد و گاهی دراز میشود مثل کلف و حدوث او اکثر در روی بود و برش نقطه
خورد و سیاه و اکثر در روی عارض شود و بسیار است که مایل بسرخی و کمی زیادت بود
و خیلان مثل این آثار در رنگ باشد اما او بلندتر از سطح جلد و این گاهی متولد شود با طفال
و گاهی بعد ولادت ظاهر گردد و کلف دو قسم است قسم اول که از بخارات خون حیض

که از خلط سودائی که در معده است حاصل شود علامت او [illegible] و لون کلف زایل
بگردد در روزها علاج تنقیه معده و تقویت او و طلاء آنچه مذکور خواهد شد قسم دوم
کلف که از بخارات خون سودائی و غلظ او که در میان جلد و گوشت است این علت عارض
میگردد و کسی را که تب ربع دیر مانده شده بدن او و زنان حوامل را که از جهت فضله
خون حیض است علامت او رنگ کلف سرخ مایل بسودا علاج فصد باسلیق از جانب راست
عورات و رگ اسیلم مردان را و اسهال بمطبوخ افتیمون و هلیله و حب غاریقون و لاجورد
و فیقرا یا آب جبن با سفوف و مسهل سودا و شربت از تمر هندی و آلو و شربت عناب
تا خون را صاف نماید صفت سفوف افتیمون تربد مثقال افتیمون مثقال غاریقون
مثقال و نوبت با شربت سکنجبین خشخاش نماید پنج نوبت عمل کنند و بعد از تنقیه طلا از بوره
و فلفل و مغز تخم خربزه تر تیزه و باقلی و تخم ترب و کندش و دارچینی و قسط و مغز بادام تلخ
و تراب و سیماب و بیخ سوسن کبود و [illegible] و شیرهٔ انجیر و [illegible] است که در اوایل
بعضی از قوابض مخلوط سازند مثل مورد و گلاب و آرد عدس جهت آنکه ادویه تیز دهن
بکار آمیخت به و علت زیادت میکرد طلای دیگر ریوند چینی بعسل آمیخته که از نه
دیگر [illegible] یا بخون خرگوش بمالند طلای دیگر زرنیخ زرد با آب شیر تر با مغز
تخم خربزه و ترب بزرد آب ممزوج با شیر طلا نمایند یا زرد آب ممزوج [illegible] شده
تا غلیظ شود بعد از آن دارچینی و قسط نرم سوده بدو طلا سازند و این طلاها بعد از آنکه
از حمام بیرون آمده باشند و سر بکار را آب گرم [illegible] نمایند و ملاحظه کنند که جراحت
نشود دیگر نمش و برش سبب این هر دو بردن خون سودائی بود که از دهان عروق
باریک در زیر پوست مجتمع شده و رنگ او از آن بود و فرق میان او و بهق اسود
آنست که او املس باشد و بهق با خشونت باشد و سبب خال بثرت سودای بارد که از
دهان عروق باریک در زیر پوست محتقن شده و رنگ او از آن بود و فرق میان او و بهق

اسود آنست

اسود آنست که او املس بود و بهق با خشونت باشد و خال بثر خلط سودائی یا خون محترق که از رگ
بیرون آمده و در موضع او محتبس شده مثل صمغ که از درخت بیرون میآید و بموضع او منجمد
علاج فصد و اسهال و طلاء قوی‌تر مثل بادام تلخ و تخم کرنب و لسترهٔ درخت انجیر یا طلاء صابون
و اگر سوزش پیدا کند روغن گل بمالند دیگر اشق بسرکه حل نموده طلا سازند دیگر زرنیخ زرد و
هر جزو و کندش جزو و شیر [illegible] طلا سازند دیگر قیض لسان العصافیر و قسط و مر از هر یک
برابر با آب انجیر بمالند دیگر علاج خیلان که بر نک است و قوت او بود و تعرض رسانند غذا
نخوداب و آنچه غلیظ نباشد فایده دارد فصل دوم در قوبا و انواع و اسباب و علامات
و علاجات آن قوبا خشونت بود که در ظاهر جلد عارض گردد و آنرا گویند سبب آن خلط
[illegible] بود در بدن طبیعت دفع [illegible] نماید از اعضای شریف و دفع نماید بشره علامت
او سرخی جلد با کمودت او و این چهار نوع بود نوع اول که از خون رقیق قوبا حاصل گردد
بحکم مره سودا علامت او لذع و رفتن زرداب نوع اول که از بلغم شور که مخلوط [illegible]
شده حادث گردد علامت او آنست که در قعر جلد بود و پوست از جلد باز و پوست
میدود مثل پوست ماهی خشک بود بغور خلیدن مشابه بسعفه [illegible] و زیاده میشود خبثت
و حدث [illegible] گفته اند علاج او بر سه مرتبه بود مرتبهٔ اول آنست که بر روی پیدا شده
و در گوشت سرایت نکرده علاج بچند وجه نمایند اول بروغن گندم [illegible] مرغ و لط
نیم برم روغن که در او کتیره یا صبر حل کرده باشند چهارم صمغ آلو و غیره در سرکه حل کرده
بمالند پنجم اهلیله زرد بسرکه طلا نمایند ششم [illegible] بسرکه حل کرده طلا کنند مرتبهٔ دوم
آنست که اندک تاثیری در گوشت دارد و با سداب اندک علاج آنست که بر دو علق
[illegible] گذارند و طلای قوی‌تر از اول سازند اول اشق بسرکه حل کرده دوم اشق و
کندش و زرد چوبه نرم کوفته با آب طلا سازند سیم قردمانا را نرم کوفته بسرکه و روغن گل حل

بازو و سوخته و صمغ بسرکه طلا نمایند مرتبه سیم آنست که درغایت شدت بود و در کوشت تاثیر کرده
علامت او خارش بسیار و شدت خشونت و پوست غلیظ از او جدا شدن علاج فصد
و مسهل افتیمون و آب جبن چند نوبت میل کنند و حمام نفع کلی دارد و آب انارین و آب آلو
و تمر هندی بجلاب و غذا مزع قلیه آب غوره و طلا بادویه جرب کننده یا شق نمایند
و دوای حاد بر او پاشند یا کوشت زیادتی را بر طرف سازند و بکوشت سرخ رسیده بعد از آن
بمرهم استعمال علاج کنند تا جراحت ایمن شود و آنچه بر جبهه واقع شود برین دوا علاج
نمایند سفیده هشت درم کوکرد چهار درم مرتک درم کوفته و بیخته بر او پاشند و آنچه در بدن
و پستان واقع کردد با آب و دهن صابون طلا نمایند یا بعضی اکو در سرکه و قتی که علاج نمایند
و یک شو طلا را وا کذارند فصل سیم در برص سفید و بهق و اسباب و علامات
و علاجات آن فرق میان برص و بهق آنست که برص ابیض در ظاهر جلد بود و در بعضی
اعضا باشد و بسیار است که در سایر اعضا منتشر شود تا غایتی که رنگ تمام سفید نماید
و بهق ابیض در جلد اندک غوری دارد و برص سفید در جلد غور دارد و در لحم و استخوان
و فرق دیکر آنست که شکل بهق در اکثر مستدیر بود و بسیار سفید نبود و موئی که بر او
بود سفید نبود چراکه حدوث او در سطح جلد بود نه در قعر جلد و سبب برص سفید خلط بلغمی بود
که غالب کشته بر خون از جهت ضعف قوت مغیره و غذای او غلبه برودت بر
مزاج و کاه سبب مرض سوء مزاج عضو است که مایل برطوبت و برودت کشته
تا غایتی که کوشت او مثل کوشت صدف بود و خون در او درست نکند مسکن کشته سفید
کردد و دیکر برص در موضع حجامت ظاهر میشود و بر اثر او سبب کشیدن خون و رطوبت
غلیظ در زیر جلد میباشد و موجب برص میکردد علامت آنست که رنگ او سفید
و اکر سوزن بر او فرو برند خون بر نیاید و رطوبت سفید ظاهر کردد و سرخ نکردد و این علامت

و مسکل از زد

برص و بهق سفید

که مسکل بر زد و خاصه اکر کهنه شده باشد و آنچه او را بمالند سرخ کردد و با او خشونتی بود و موئی
که از او بر روید بسیار سفید نبود و اکر جلد او را بانکشت ابهام و سبابه از کوشت بردارند
و سوزنی در او خلانند خون یا رطوبت بخون آمیخته ظاهر کردد و امکان دارد که بزودی
منجر بشفا شود باذن الله علاج الیست که تقی فرمایند بکرات تخصیص اکر بستان
بود استعمال کند و اکر زمان معتدل باشد واجب است که در استعمال این حبوب و مسهلات
ترکیب مزاج و اخراج خلط بر فق نمایند که اکر خلط بسیار بیکبار بیرون آرند از خون ورم کم
میشود و موجب ضرر میکردد و مسهلات نوع اول صبر سقطری ایارج فیقرا ... درم غاریقون و سکنجبین
باکثیرا ابهل اسکنجبین و شحم حنظل از هر یک نیم درم کوفته و بیخته حب نموده شربت ... درم تا
سه درم ... درم اطریفل صغیر و تربد و ایارج فیقرا ... درم شحم حنظل دانکی و اکر باشد حب
النیل نیم درم بدل آن یکشربت بود و در هر چهار روز یک نوبت میل نمایند و در سایر ایام اطریفل
فایده دارد و شربت سکنجبین عسلی و هلیله مربی و از معاجین کبار ایارج معجون مغیث بود هلیله و بلیله
و آمله و افتیمون و ... از هر یک نیم درم قرفه و دار فلفل از هر یک چهار درم جوز بوا
و عاقرقرحا و شیطرج هندی از هر یک ... درم به وزن آن عسل زنند شربت ... درم بود
دوای دیکر اکر و دار فلفل و هلیله سیاه و مصطکی و کندر و سیاه دانه و حب النیل را
اجزا برابر بکیرند و به وزن آن عسل آمیخته نمایند شربت ... درم بود و مداومت بعد از
تنقیه و اسهال و قی نفع دارد و شربت زروری که در و تخم خیارین بود لب زنند
و کوشت افعی و قرص افعی و تریاق کبیر و مثرودیطوس فایده دارد و ریاضت شدید
که عرق نمایند و حمام معرق فایده مند است و کوشت مرغ و کبک و کوشفند و طیور مطبخه
با جوز بوا که در ... بنجه و شراب کهنه کوهنه نفع دارد که مرهم دفع بعرقها نمایند و اجتناب از لبنیات و ماهی و بقول بارد

افتیمون چند نوبت و آب پنیر شربت افتیمون یا مطبوخ هلیله و سفوف افتیمون هر روز ... مثقال
با آب پنیر و ... که بر روز بکرار با آب پنیر فایده دارد و در رفع این ... بهق
آن هلیله کابلی و افتیمون و هلیله سیاه برابر بکیرند و بموئیه کوفته با زنند شربت ... مثقال
معجون نجاح درین علت نفع دارد و اجتناب از غذاء که مولد سودا باشد نمایند مثل
عدس و کوشت کاو و حلوا و غذا کوشت مرغ و کوشفند و زرده تخم مرغ و شراب رقیق
و روغن زیت یا بادام بمالند و طلا ازین وجوه سازند اول تخم تره تیزک و تخم ترب
و کندش بسرکه طلا نمایند نافع بود دوم شیطرج هندی و فوه خران و مرداسنک و زاج
بکوبند و با انک چهار جزو بسرکه طلا کنند سیم تخم ترب ده درم کندش قسط از هر یک
... درم بسرکه طلا سازند چهارم خربق سیاه و عاقرقرحا بسرکه بمالند دیکر برص اسود
عارض میشود در جلد و با خشونت شده به در آمدن پوست مثل ماهی و این را نام
که بر آنه قوبا و متقشر و سبب او خلط سوداوی بود و از مقدمات جذام باشد علاج
او مثل علاج بهق سیاه باشد زیادتی قوت مسهل و حمام بسیار روند و ترکیب غذا و طلا
بزرنیخ و بوره ارمنی و کوکرد و قسط و کندش و تخم ترب و آنچه مذکور شده در
علاج بهق علاج کنند نافع بود فصل پنجم در فساد الوان نوع اول فساد رنگ
که از خلط فاسد در وی حادث شده علاج استعمال ادویه که جلا دهد مثل تخم
ترب و بیخ سوسن کبود و مغز تخم خربزه و مغز بادام و نشاسته و کتیرا و بوره مجموع با نخود
آمیخته بشیر بمالند نوع دوم که از غلبه صفرا که غالب میشود بر بدن مثل یرقان زرد
و سیاه علاج مسهل صفرا و حمالات مثل آرد باقلی و قسط و کتیره نوع سیم
فساد رنگ که از جهت ضعف معده و کبد و سپرز حادث کردد علاج ازاله الم آنها نماید
و تقویت آن عضو بشربت و غذای موافق نوع چهارم فساد رنگ روی بسبب آفتاب
یا باد سرد و کرد و قلت استحمام که رنگ مایل بسودا کردد علاج عناب و مغز بادام

فصل دلون
رنگ جلد بدن
در فساد رنگ روی

و دوا که وضع آنچه مولد بلغم بود کنند و جماع ضرر دارد و طلا بطلا در ابر زرنیخ بسرکه نمایند و دیکر
خربق اسود و ... سوخته و زرنیخ که اله کوالک کوبند و زرنیخ سرخ از هر یک برابر بقطران
و سرکه طلا نهند و بشویند در حمام یا در آفتاب یا در نزدیک آتش و دوای دیکر خون مارساه
طلا نمایند نفع دارد و بخاصیت طلا در طلا کنند تا جراحت شود و کوشت برص بخورد
بعد از آن بمرهم علاج نمایند طلای که برص سفید را سود برد شیطرج و عاقرقرحا و خفقو و فلفل و سیاه دانه
و زرنیخ و کل شقایق و خون سیاه دال و مرو و فوه از هر یک برابر بکوبند و آمیخته طلا نماینده
صفت طلاء که برص سوی کند شونیز و مرو و دردی خمر و فوه و دار سا نمائی طلا سازند
و چند کرت تا مدت ده روز یکبار ... و باقی ماند دیکر برص سفید که در موضع حجامت بود طلا
از مرداسنک و فوه بسرکه نمایند اما بیاض سفید است که از ظاهر جلد رقیق باشد و این
مقدمه برص سفید باشد علامت او آنکه بسیار سفید نبود بلکه قریب بود برنک جلد علاج
او آنست که خفیف تر از علاج برص نمایند و مسهل از تربد و شحم حنظل و قی برنها ... باید
و خوردن اطریفل و کلقند و قرص بر کمر فایده دارد و عاقرقرحا و اطریفل و ... سینخ
بکر و شیطرج از هر یک ... با سرکه مغاب زنند و بسرکه عسلی ... مسلب هندی ... غیت در
آفتاب نشانند چندانکه عرق کنند هاهر روز یار دیکر آبه زنند و زر و آب ... و صحت
یابد بکرات تجربه نموده و موضع را طلا نمایند و بخردل و ... و شیطرج و عاقرقرحا
نرم کوفته بسرکه در آفتاب یا در حمام بمالند فصل چهارم در برص و بهق اسود
چرا که بهق اسود بغیر رنک جلد و عضو بود بسودا و سبب مخالطه مره سودا بود علامت
او آنست که آنکه جلد مایل بسودا و هر کاه بمالند از وی چیزی شبیه بسبوس جدا شود و موضع او
سرخ کردد و این بیشتر حوالی انف عارض کردد از جهت احتراق صفرا علاج فصد اکحل و مطبوخ

افتیمون

برص و بهق اسود

در روی مالند و حمام فایده دارد و سر را بخار آب گرم دارند و استعمال غرغره‌ها نمایند و موجب
مغز بادام شیرین دارد و نخود و آرد باقلی و کتیرا و با آرد جو طلا نمایند ... در روز بشویند
نوع پنجم از کثرت خوردن مثل جوانی و زیره و آب متعفن ... و کثرت خوردن برگ
و گل و فساد رنگ روی حادث گردد علاج ترک اشیا نخود آب و نخود خوردن و ماء
اللحم و زرده تخم مرغ نیم برشت و شراب ریحانی و شیر و المرقیات و هلیله پرورده و زعفران و سعد
و زعفران در غذا اندک اندازند نوع ششم زردی که در بشره از درازی امراض و نا یافتن
غذا و کثرت جماع و درد و شدت گرما حادث گردد علاج آنچه در نوع پنجم مذکور
شده و شربت شراب ممزوج و این طلا فایده دارد صندل و زرنیخ و زعفران و قوه و کندر
و مر و مصطکی و کثیرا آمیخته در روی بمالند مفید و نافع بود فصل ششم در کثرت عرق و
قلت عرق و آن دو نوع بود نوع اول کثرت عرق که از امتلاء بدن از طعام و قی شود چنانچه
بقراط حکیم گوید در فصول گفته از امتلاء ... از اخلاط بدن علامت حدوث او
عقب کثرت اکل بود علاج تنقیه بدن و تقلیل طعام و جوع و ریاضت نوع دوم
کثرت عرق که از سبب انبساط مسام و عجز قوت از هضم و استرخاء قوت ماسکه بود
علامت او آنست که ضعف حادث علاج بدانچه حبس او نماید از شربت سیب چنانچه که در آن
سماق و گشنیز خشک بود ... نمایند و این روغن حبس عرق و تقوی بدن ضعیف
و مانع غشی که در زمان گرم حادث شود نسخه صفت آن بگیرند یک کاسه آب آبی و گلاب یک
پیاله و یک کاسه آب روغن گل و کنجد یک کاسه و نیم با آتش آهسته بجوشانند تا روغن بماند
و اگر مخففات مازو و سفیده رصاص یا کندر یا گل ارمنی یا مورد یا گل سرخ یا گلنار
یا مرداسنگ یا اقاقیا و حضض یا گل مازو و آنچه مسام را تنگ میسازد و مسدود است نرم
کوفته مفرد یا مجموع بدین روغن یا روغن گل یا گلاب استعمال نمایند و بر بدن و زیر بغل بمالند

نفع دارد

نفع دارد و لعاب اسبغول پاشیدن یا سفیده تخم مرغ و روغن ... یا غبار آسیا یا موم گداخته
و در چربی بط یا چربی یا مغز قلم گاو و هر یک از اینها مالیدن عرق منع نماید و مسح بدن
با آب زرد و عوزه و صندل و کافور و غذاء غلیظ مثل هریسه و گوشت نمکسود و امثال آن
نمایند دیگر کثرت عرق که از خارج مدد شود در حمام یا اشیاء که مفتح مسام بود مثل آب
کرفس و گلاب و اندک سرکه و روغن گل بهم آمیخته باشند و مثل روغن بابونه یا بوره
ارمنی یا شقاقل یا چربی گاو یا نمکسوده یا روغن غار یا بلسان یا روغن سوسن
یا آب ترب یا آب زراوند و اما از داخل یا شربه مثل سکنجبین ساده یا بزوری یا آب
کاسنی یا شربت ورد و بنفشه و از غذا نخود آب و قلیه زردک و آنچه که در غایت
سردی بود در تابستان معرق بود دیگر عرق خون از ضعف قوت و حدت خون در وقت
ادبار علت صفرا از عروق برون می‌آید از مسام علاج فصد و اسهال و ... شربت
عناب و آلو و زردک و سماق و گشنیز و آب کاسنی و مسح بدن بقوابض مثل شاه بلوط
و آس و پوست انار و جوز سرو و گلنار مسام محکم سازد فصل هفتم در شقوق اطراف
وجه و لب سبب ... جمع ... در جلد تجمع حرارت مجفف یا برد و مکثف
و غسل آب شور قابض یا سبب سوء مزاج یا اخلاط تیز مجفف علاج موم روغن
و روغن بادام و چربی مرغ و بط و شرب شیر ... در غذا مثل روغن بادام و از عصیر ...
یک هفته مداومت نمایند و بعد از آن مطبوخ افتیمون و یکهفته دیگر بروغن و عصیر مداومت نمایند
و بعد سوده موم روغن طلا سازند و غذاء لطیف و حمام نفع دارد دیگر شقاق در لب و رو
و پشت دست و پا حادث شود این مرهم نفع عظیم دارد موم روغن بگدازند و باقی سوده
آمیخته نمایند بعد از آن در حمام درآیند و چون موضع شق ... براو باشند و بعد از آن بشویند
دیگر شقاق لب وقتی که ... بود علاج او آنست که مازو سوده نرم کوفته ... یا روغن زیت

و علک بطم و چربی طلا کنند یا مازو و علک و مصطکی زرد و ... اثل سوخته و عسل طلا کنند
دیگر اگر در لب شقاق بود پرده تخم مرغ یا پرده که در دهان است بر او چسبانند و شقاق
... دست‌ها را گرفته آرد نموده و بنفشه سوده نرم کوفته با روغن و چربی طلا سازند و شقاق قدمها
زفت و بوره و روغن زیت یا علک حل کرده باشند در زیت و شقاق پاشنه پا چربی بز یا ...
و اندک مازوی نرم سوده در او چکانند یا مرهم ساخته بر بالای او بر بندند و منع ... و مازو
نرم سوده بر روغن ... بر او گذارند و کاغذی بر او چسبانند تا خشک گردد یا مازو
و گنج یا چربی بز مرهم سازند و شلم زرد آلو و آلو و بادام و کتیره از هر کدام که باشد
کوفته در شق و شکاف پاشند و بر بالای آن لته کهنه ... یا کاغذ بر تخته گذارند
تا خشک گردد و روغن یا چربی گرم ساخته در درم کتیره با صمغ آمیخته نفع دارد و اگر شقاق
اندک بود مرهمی که از برای شقاق وجه مذکور شده کافی بود و اگر شقاق در گوشت تا ...
کرده این ضماد بر او گذارند مرداسنگ نرم سوده در روغن زیت بپزند تا غلیظ شود
بعد از آن چند قطره در او چکانند و شقاق را در آب گرم گذارند تا نرم گردد و ...
سازند بعد از آن علاج کنند و موزه بپوشند و پا را از غبار و خاک نگاه دارند
دیگر گاهی شقاق درشت ... یعنی در دو جانب لب سفیدی و رطوبت سبب خلط ...
میشود علاج فصد و اسهال و غرغره ببرکه که در او مازو جوشانیده باشند و طلا با آب
سماق و آب انار میخوش و روغن کدو و بادام و موم بهم آمیخته بمالند دیگر عارض میشود درد
در تحت قدمها تخصیص در پاشنه که قادر نیست صاحب او که بر زمین گذارد و سبب او
از خارج ضربه یا سقطه یا کوفت موزه علاج آب سرد بسیار ریزند و از ...
ارمنی حل ساخته بمالند و اگر از داخل بود سبب ماده تیزی که بدو نازل شده علاج
قی و مالیدن روغن گل و اگر ورم کند و ماده در او جمع شود اخراج ماده در او ... سازند

و حنا

و حنا و مازو و سرکه و چربی مرغ بر او بندند و ... بط با چربی آمیخته بر او گذارند و اگر چرک گشاد
نیابد و صلابت داشته باشد قطعه دنبه بر او بندند فصل هشتم در سحج جلد خراشیده شدن
و پوست و آن عارض میشود در سطح جلد و سبب او برداشتن چیزی درشت رسیده و چیزی
خشن از رکوب و تنگی موزه و کشیدن ریسمان و از نعل مباشد علاج فصد اگر شیء
عظیم بوده ... مرفع بخرقه که سرد ساخته باشند اگر با اطراف عضو بسته بود ...
مرداسنگ سوده بگلاب یا گل ارمنی ساده نیز نفع دارد و گل و ... نرم سوده بر او پاشند
یا مرهم از مرداسنگ و اسفیداج و زرد چوبه و موم روغن و گل و سفیده تخم مرغ دیگر اگر خراشیده
سبب موزه یا از نعل کفش واقع شده روغن ... پشم گوسفند یا بز و مازوی سوده
و اقاقیا برکه و کدوی سوخته فایده دارد و آبله که از موزه واقع شده حضض یا ... و یا گل
ارمنی یا اقاقیا با آب سوده طلا سازند و اگر ورم کرده باشد شیر تازه بر او دوشند
و این مرهم نفع دارد ... در شراب حل کرده و اسفیداج ... آمیخته بموم و روغن گل
یا آس طلا نمایند دیگر خراشیدن که از جهت کشیدن ریسمان بود لعاب برنج سرد ساخته بروغن
بادام و اندکی کافور بر موضع الم بپاشند و نمک بر موضع او پاشیده پوست تازه گوسفند
بر او گذارند تا خشک گردد و بعد از آن بردارند و شربت از ریوند چینی و رخبیل کوفته
... درم و نیم غذا نخود آب و در تابستان آش کدو داشته باشند دیگر سحج
و خراشیدن که بسبب رکوب بود صاحب او را آسایش از رکوب ... و مالند و ... سازند
و هوای سرد ... در سازند یا خرقه کتان بگلاب ... ساخته و مرداسنگ بگلاب سوده
و مرهم اسفیداج فایده دارد دیگر عارض میشود سحج و خراشیدن در مقعد و کشیدن ران
سبب عرق تیز میشود ... از آن ... و هوای بارد و شق میکرد و مثل ...
که از سیلان رطوبت حاد نزدیک کام علاج تنقیه بدن از ماده حاد

دمالیدن موضع بموم روغن اخار سوخته و قنبیل با اسفیداج و مرداسنگ از هر یکی قدری
آمیخته بمزوده بمالند و خشک دارد و از مر و کندر و خون سیاوشان و مرداسنگ برابر
کوفته و بر موضع مجروح بپاشند **فصل نهم** در تشنج جلد گاهی حادث میگردد و در جلد سر را
از جهت بسیاری یبوست و طرافی مثل انبار رطها ظاهر میگردد **علاج** روغنهای مرطب و سعوطات
و سر بر بخار آب گرم و شیر دایم بر سر ریزند و در زیر بستر رعصابه حکم نبنهند و دیگر تشنج
جلد و پیشانی از حرارت و عصون بیشتر در زمستان عارض میگردد و سبب استیلاء و تقدم
دماغ از خلط رقیق **علاج** تنقیه دماغ و ضماد از زوفا و سعیده و تخم مرغ و موم و روغن
از روغن کدو و بادام کنند معینه دماغ باشد و در العظم سرگاهی رطوبت و ریح غلیظ
در زیر کاسه سر جمع میشود و موجب لعرق و کلانی سر میگردد **علاج** ضماد موضع بحب الرشاد
و آب عرق حاغین بر روغن بادام و سعوطا از جبر و کندش و زعفران و آب مرزنجوش
فصل دهم دیگر گاهی جمع میشود در سر صفاق رکاسه برات و مکان او در طول بجی
و موجب ورم ورم میشود و رنگ او شبیه بلون جلد بد ورد و زرده منفع میگردد و این ورم
علاج ضماد از پوست انار و جو سرد بسرکه اگر نیک نشود شق نمایند و انچه در است بیرون
آرند **فصل یازدهم** در علل اظفار و این علتی است که ناخنها را میشود اول و آخر
داوند کور شده در او ورام دیگر ظلیفر کویند سفید براق باشد سبب لشکند و سبب او دقت
خون بود و رطوبات تشق میکند و منجر میگردد و در او **علاج** ماء الاصول و کلعته و سکنجبین
و روغن بادام بود درراک اسهال بمطبوخ افتیمون و ضماد بزد فادجه محلب با دام تریاق
و چربیه دیگر برص ناخن خیال بود که سفیدی نقل سفر در اظفار ظاهر گردد و سبب آن رطوبة
غلیظ کاسد بود که در زیر ناخن در آمده **علاج** استفراغ بدن و تخم حلبه و تخم کتان
لعابی طلا کنند و کبریت حسل و زرنیخ بسرکه طلا نمایند و زرنیخ زرد با زفت و مقنز بادام

بایت

باید بعمل با جوز اقسرد و ترمس و زرنیخ در روی سرکه در روغن گل طلا کنند دیگر جذام الظفار
و تعفن و چنان بود مثل استخوان گشته و قتی که حک نمایند در اشنه همان رمیم ریزه ریزه
بپاشند و سبب او خلط سودای حاد بود **علاج** استفراغ سودا بفصد و ضماد برد و عنها
منفرها و موم روغن و دوا خیلون و لبنا است که ناخن هر مرده بعد از آنکه افتاد و اگر قطرت
او نماید فنک ... بر دنان می آید و بر همان حالت میماند **علاج** آنست که بر روغن او
و چربیه ابطه و زنجیر او را نرم کنند دیگر تشنج شدن ناخن که او را اسبان فار نام کرده اند
و سبب یبوست غالب بود بر بدن و اجتماع خلط سودای باشد **علاج** ترطیب
بدن تنقیه بآب جبن و ضماد از چربی و لعاب حلبه و تخم کتان با بریشم و سرکه مصطکی
و نمک فایده دارد و دیگر تقطیع اظفار یعنی کنده شدن ناخن که سبب او سستی
سرانگشت بود از جهت افراط رطوبت **علاج** تنقیه بدن از بلغم و سبب قدرت خون میباشد
علاج رگ صافن و حجامت ساق و تسکین خون بشربت عناب دیگر موت خون
در زیر ناخن میشود و سبب او ده شدن شعبه رگ بود و در زیر ناخن سبب ضربه و غیر
علاج به تخم جو بر و سرکه طلا کنند با آب آرد و زفت و سرطان نهری که سوخته باشند
زرنیخ سرخ و شبث هر روز چند دفعه بشویند دیگر برص ظهار ضماد بورق آس و ورق
انار یا بارزد کندم و زیت یا بنجه بزر و اندک از کبریت دیگر اگر جراحت در
میان انگشت یا عارض گردد و مرو کنند سرو زیت و از زردت بر و بپاشند و بر
بالای او بول کنند و بخرقه بر نهند و بیان درد مالند فایده دارد دیگر اگر ناخن کاسد
و ازرده قلع او نمایند ضماد و بعد اخیلون نمایند تا نرم گردد بعد از آن زرنیخ و جاوشیر و دود
بادام تلخ یا بیکر گرد و زفت و زرنیخ و زیت طلا نمایند تا ناخن بر کنده شود **فصل دوازدهم**
در انشقاق اصابع گاهی جلد و انشقاق عارض میشود در انگشتها در زمستان و تیر ماه

درشتها و روزها از جهت بسته شدن فضول در دو علاج گرم و سبوس و بلنج جوشیده و آبا که در او
انجیر جوشانیده باشند و کریب یا عدس مقشر و کرسنه و ترمس یا آبا که در او شلغم پخته
باشند و ضماد بانجیر که در شراب پخته شده و بآب نمک که سکن لذع حدت ذکا ...
فصل سیزدهم در فساد اطراف به برودت سرما بردن جلد که میسوزد و عضا را میمیراند
و متعفن میسازد او را **علاج** اگر فاسد نشده و ورم نکرده و ابتدا الکبودی آورده
بروغنهای گرم مثل روغن زنبق و غیره بمالند و اگر ورم داشته باشد مناسب است که
آب گرم که بابونه و اکلیل و شبت و قیصوم جوشانیده باشند گذارند دگاه کندم و تخم
و کرنب و تخم کتان و حلبه و کرسنه و ترمس بجوش شنده و آب آن بشویند و در روغن ها
بعد از آن بمالند و عدس نرم کوفته بشراب بجوش شنده و بر او گذارند و اگر سیاه و کبود
گشته تنق نمایند شکافتن عمیق و در آب گرم نهند بعد از آن بگل ارمنی و اندک سرکه
و عسل طلا سازند و بسرکه و آب گرم و شراب چند نوبت بشویند و اگر متعفن
میشود برگ چغندر و کرنب بروغن زرد که در مسکه طلا نمایند تا آنچه از و سیاه و
کبود شده باشد ساقط گردد **فصل چهاردهم** در جنبان سبب او تغیر بوی بد
جلد و زیر بغل و تن بول و براز و عرق عفونت اخلاط بدن بود و انچه معین بر است
حرکات مشوش خصوصا حرکت جماع و تاخیر غسل جنابت و شادل سرد خلیت و
حلبه و انجذان و قیق **علاج** فصد و اسهال و اشربه و اغذیه لطیف و نوش دارو
و زرد آلو و از بقول کرفس فایده دارد و بعد از غسل بدن را با اس ... نمایند و برگ
سوسن و صندل طلا نمایند با سیب و تمام و مرزنجوش و مرداسنگ با سیب مورد و قرص
سازند و در محل حاجت سوده بمالند با مرداسنگ و توتیا با اندک کافور و کلاب
لبازند صفت دواء مرکب از انق و صندل سفید و سعد و پوست اترج و مرزنجوش

ونشاهسوم

ونشاهسوم و اشنه و گل سرخ و نمک و سنبل و شب یمانی اجزا را برابر نرم کوفته و بیخته
استعمال کنند بر بغل و گاهی متعفن میگردد زیر بغل و میان انگشتهای پای و زیر سینه بسبب
عرق شوریده بجهت عفونت اخلاط فصد و استفراغ و اجتناب از حرکت در هوای گرم
و نشستن در آب سرد و اگر معتدل بود استعمال دز و در عرق صفت آن توتیا و برگ مورد
و مرداسنگ و گلنار و گل سرخ و گل ارمنی و حناء سوخته و پوست انار و اندک کافور
اجزا برابر کوفته بسرکه بسرشند و حک ساخته نوبت حاجت سوده بمالند و اگر جراحت
گردد مرهم حل سفید نفع دارد و گاهی نتن عفونت در جلد سر حادث میگردد در بیشتر
مشایخ و اطفال را سبب کثرت رطوبت و ضعف حرارت ... **علاج** استفراغ مرقی
و بعد از آن طلا از ورق سوسن و مرداسنگ و توتیا و پوست درخت صنوبر و جوز سرو
سوخته و کندر کوفته بشراب و اجتناب از غذا که در او سیر و پیاز بود **فصل پانزدهم**
در جراحت قطاة گاهی عارض میشود در نشستن گاه جراحت با سرخ میگردد و سبب کثرت
برنشستن یکبه محل خصوصا در مرض از جهت ضعف قوت سزاوار است که هر وقت که سرخ
گردد تکیه نمایند استلقا تا ممکن بود و رادع برادیاشند مثل حضض و اقاقیا و گل ارمنی
و مازو و گلنار و گلاب و سرکه سرد برو پاشند و در مرتفق برگ بید و جاورس گذارند
و اگر جراحت گردد و آبله زند مرهم اسفیداج **علاج** کنند **فصل شانزدهم** در قمل که در
بشره بود طبیعت وقتی که دفع نماید باذن الله تعالی رطوبت رقیق متولد گردد خفیف
و اگر رطوبت نظ هر بشره مندفع نگردد و در زیر جلد بماند و متولد شود داء الثعلب و اگر
مختلط گردد با رطوبت صدید متولد میشود از و قوبا و سعفه و اگر مختلط نگردد و مستعد گردد
قبول صورت حیوانیه متولد میگردد از و قمل و انچه یاری دهنده است بر تولد او
تاخیر غسل جنابت و حیض و خوردن انچه ماده را نظ هر بشره دفع میکنند **علاج** فصد

و اسهال و مداومت حمام هر روز با حرارت و جامه تنگ پوشیده و پوشیدن حریر و کتان فایده دارد و چغندر و بید و بید کوهی و برگ سرو و برگ نیل بجوشانند و آب آن در بدن مالند بعد از حمام صبر و گل و زهره گاو در بدن مالند و یا روغن زیت و سماق کوفته طلا نمایند صمغ عربی خیف قلیل و کندش و اندک سپیدار کشته طلا سازند مفید و نافع بود فصل شانزدهم در تسمین بدن لاغر و لاغر ساختن بدن فربه بدنهای لاغر را سزاوار است که اهتمام نمایند بتسمین آن جهت آنکه عارض میگردد آفات و امراض از جهت ضعف بدن و سبب هزال قلت غذاء یا رداءت غذا و جذب اعضا یا آنکه در احشا علتی بود مثل سده یا عظم طحال یا دیدان یا کثرت تحلیل از غم و هم و کثرت ریاضت علامت هر یک ظاهر است علاج ازاله سبب مرض مرجب و خوردن غذاء نیک مرطب قوی غلیظ مثل هریسه و کوشت لطیف و مرغ و کبک و کوسفند جوان بریان و کباب بهتر از جوشانیدن است و سکون و راحت و مداومت بطعام آنمقدار که معده کوفت نیابد و بعد از طعام حمام نفع دارد و از رجوع و تعب و جزای تلخ و شور و آب معادن اجتناب نمایند و ترکیبات نوع اول نافع مغز پسته و مغز تخم کدو و هر چهار را نرم کوفته بر روغن بادام و آب کشک و آب انار شیرین بخمیر نمایند جرم عناب و مویز هر چهار را در آب بجوشانند یکی صاف نموده برادر مغز بادام و پسته و مغز کدو و بیخ عربی همه را الف باده نرم کوفته اضافه نموده باز بجوشانند در روغن بنفشه یا در روغن مرغ آمیخته نمایند و در حمام بخیش کلاب براده بیشتند سیم مغز بادام مقشر و مغز فندق و حب صنوبر و حبة الخضرا در روغن گاو و شکر نرم کوفته بشور بای که در او برنج و باقلا و نخود و گندم و شیر و قند پخته باشند هر روز قدری اشتها نمایند و از جزای ترش و لعب ملاحظه کنند و در حمام فرا آیند و بسیار توقف نکنند چهارم نخود سفید را در شیر گذارند تا شیر را جذب نموده از آن نخود خشک سازند و بکیرند نخود و برنج و دو گک نیز

دکندم نصف

دکندم نصف جزو و نان میده چرک نصف جزو و قند ثلث جزو و شوربای سازند همه را بجوشانند بعد از آن نان و شیر و قند مخلوط سازند چند روز مداومت نمایند و شربت بنفشه و حلاوات تمام بیشتر کرده اند و شراب حلوا و کوشت مرغ فربه مفرور را زیاده مفید و محسن رنگ و چشم است و ماهی که در آب شده و چیز با یه خوش مقدار شش درم تا ثلث درم کرده اند و خوردن مغز بادام تر و جوز و جوز و خیارین تعند و مغز انار خشک و جوارش نرم کرده بعقه و مغز جوز اند که کشنیز خشک و کنجد مقشر سفوف سازند و در وقت خواب و اندک آب سرد بعد از آن میل نمایند و بعد از حمام روغنهای مرطب در بدن مالیدن فایده دارد و اندک و بسیار او حرز دارد و پوشیدن لباس نرم و اشتغال بلب زنا و لهو و سرور و نظر بر روی خوب و حسان و نیز سمن مفرط صاحب او بر خطر عظیم بود چرا که هر روز در طبیعت خون کلان سو برکها میشود اگر در رکها اینها نحو حادث میکرد و تنگ شدن عروق با ضیق نفس یا مرض جری نفس و دل و موجب هلاک بود پس لاغر ساختن بدنهای فربه بهر حیله که باشد مناسب بود خواه باسهال و ادرار و عروق و تقلیل غذا و کثرت تعب و حمام بر ناشتا که عرق بسیار آید و آب کمتر ریزند و مالیدن روغنهای گرم مثل شبت و قسط و تقلیل خواب و مداومت باطریفل و دوایه گرم و جنک و معجون کمونی و انقرودیا و سکنجبین و دواء لک و از مفردات سنداروس و شبت نافع بود و لک و ترا و نیز حب و جبر طیانا و مروسی یعنی سوختی مقدار ثلث درم و از آنچه قوی بود در این باب نمک از کوشت افعی پخته و ممالحی نمانند نافع تو را بشناسد

باب چهارم در داء الحیه و داء الثعلب و غیره

شماریست برجته فصل اول در داء الثعلب و داء الحیه و این دو علت موی را ساقط میسازند و بدین نام مذکور زانند و داء الثعلب از جهت عروض او بسیار مر ثعلب را باشد و ساقط میکرداند موی سر و لحیه را سبب اخلاط ردی و داء الحیه آنست که موی

صفحه ۱۲۲

و پوست رقیقی مثل پوست مار جدا کردد و ماده داء الثعلب کمتر عفونت دارد و ماده داء الحیه عفونت زیاده دارد و علاج داء الثعلب سهل بود بخلاف داء الحیه که او را علاج مشکل باشد و انواع او چهار است نوع اول داء الثعلب که از بلغم شور سوخته عارض کردد علامت او آنست که موضع او ابیض و نرم بود علاج تنقیه بدن بعد از مسهل نمایند ایارج فیقرا استعمال شحم حنظل و اسکنه نمایند حب سازند و زیره و لعوق را نافع است قوت بود و حب صبر و حب قوقایا فایده دارد و تنقیه سر مفید باشد صمغ داردی و تخم شبت و تخم ترب از هر یک چهار مثقال جوز القی یکوفته عدد پنج سوس شش سعتر در ده کاسه آب بجوشانند تا نصف بماند ده درم عسل و آمیخته بیاشامند بعد از آن قی کنند و بعد از آن غرغره نمایند صورت اجزاء غرغره پنج کرد وقیق بجوشانند و در دوا سیم سکنجبین آمیخته غرغره سازند و شربت از ماء الاصول و گلقند نفع دارد و موضع را بخرقه درشت بمالند یا بعصابه یا بشتر بعد از آن طلا بصمغ عربی و سداب و قیق ابریه کوفته بعد از آنکه سفاف باشد اگر علت قوی بود موضع بمالید تا سرخ گردد و آنچه بعلاج اولی است آنست که بمالید تا سرخ گردد و آنکه بمالیدن مطلقا سرخ نشود امید به بسندل نیست طلاء نافع در قبول علاج زهره گاو آمیخته بمالند و نیز او را است که او یه قوی که بسیار گرم و سوزنده بود طلا کنند جهت آنکه جلد را بسوزد و موی بر وید و اگر داء الثعلب بمرتبه بود که بمالیدن بسیار سرخ نشود پس بمالند موضع را بجو بوره یا بورق ارمنی تا بالیدن تاثیر کند و پوست او خراشیده شود بعد بر وجهیکه بجه شراب یا انجیر خشک سوخته در شراب حل کرده طلا سازند و اگر کثرت ادویه جراحی بود بر آن هم که از روغن گل و موم و شیره بلوط و آب دهق و قوس در زرده تخم مرغ ساخته اشته فایده دارد و پیه مرغ بکرات بمالند و هر گاه لکنی که بنزاع عاده کند تا موی بر آید و بقرات بر آنسته تا قوی گردد نوع دوم که از ماده صفرا حادث گردد

علامت

علامت او زردی رنگ موضع و نحافت بدن علاج اسهال صفرا بمطبوخ هلیله یا بدین حب هلیله زرد نیم درم صبر دو درم کلسرخ نیم درم محموده ربع درم شربت بود بعد از آن بر که کرم بر موضع گذارد و بر روغن گل و چرب سازند پس از آن بمالند و طلا از کبریت و زیت و صدف سوخته یا پوست درسرکه حل ساخته گذارند یا پنج نه سوخته یا بادام سوخته سی کرت بسرکه طلا سازند و اگر موی بر آید والا موضع را طلا سازند از لادن که بر روغن گنجد حل کرده باشند و هلیله کوفته و لعاب و دیا و حنظل و روغن آس نمایند و بکل خیرو و سپوس و آب جو بیده بشوینده و از جزهای گرم منع نمایند و شربت ترش و لیمو و آب انار و شربت نیلوفر دهند و غذا گوشت مرغ و گوشت گوسفند جوان در آب آن ماش مقشر و اگر او کدو و اسفناج کنند نوع سیم داء الثعلب که از ماده سودا حادث گردد

این چند نسخه از مجربات میرزا محمد دکتر کرمانشاهی است در امراض کوفت جلدی که ربطی ندارد

ماء الحیات دوازده مثقال	عصاره ریک	عصاره خنطبانا از دو تا چهار حب هر روز میل نماید	ایضا حب دیگر
ساعتیکرم ۲۵	ساعتیکرم ۲۰	۳ کرم	کلرور دوار ساعته بی‌بی هر صبح عوض

ایضا قسمات او مرکور ۳ کرم عصاره شاهتره ۳۰ کرم مخلوط نموده چهل حب نموده از یک تا چهار

ایضا زیبق و نشادر ترکیب نموده چهل حب ساخته از یک تا ۲ حب میل نماید ایضا برتو بیدار مرکور یک کرم شیره کا هو مقدار کافی چهل حب نموده هر روز چهار حب میل نماید ایضا حب زیبق که مقدار آن حبه عوض جلای زیبق جاری خالص ۳۰ کرم صبح عوض ساعته شربت کافی مقدار کافی حب نموده بند بیع از ۴ و چهار و شش تا هشت حب هر حبه او باید تا ماکوله باشد ۳۰ ایضا حب بلوته کا ازجکا زیبق ۳۰ کرم قند ۳۰ کرم ریب السوس ۳ کرم حب ۱۵ تا ملکوفه ساخته در روز از یک تا چهار حب میل کنند ایضا حب سه بلث روغن زیبقی ۹ کرم صابون طبی ۶ کرم نشاسته ۳۰ کرم حب ۳۰ ساعتیکرم ساخته از ۵ تا هشت حب به بهند شربت مفید برودرو مثال پیوم ۱۰ کرم آب مقطر ۱۰ کرم رئم ۹ کرم مزوج نموده یک قاشق اشتخوری در یک استکان چای خوری مزوج نموده بنوشند مرهم کلکل ببه کاد ایضا روغن خوره مرهم زیبق

در ابتدای سوزنک مردان از قول یکی از حکمای فرنگ که هوسیو لیوام دارد زمان کون
از ۳ روز تا یک هفته است و از قرار استقراء مریضخانه های فرانسه و کفلس و آلمان
و امریکا از یک روز تا سه روز است پس از این مریض احساس خارشی در مجرای بول
مینماید پس بتدریج زیاد میشود سوراخ حشفه قرمز و متورم میشود پس از آن لعاب لزج
سیال مخاطی عکسی که اثر علامات شدت کند و هم مجرای بول را فرو گیرد لیکن خوفی
در وقت ادرار کردن سوزش سخت در داخل مجرا شود و چرک غلیظ سبز رنگ آید بنوعی که چرکین
بجامه رسد پس از چندی رنگ زرد از حد آن باقی مانند بعض مرضا از درد
عجان مینالند و بعضی از تیر کشیدن بیخ ذکر و نعوظ در دهک شود و هر گاه زخم مجرا
آتشک مانند بکار چرک ملتهبی چرک خاکی است یا با خون و اگر گرفتن با شهر خون و پی در رات
دو رگ شانه ران چند عدد متورم پیدا شود باید ملتفت مرض را علاج قطع کرد که از حد
شخص رسیده است و هر کار درست معالجه کنند سوزنک از چهل تا پنجاه روز معالجه شود
باید پرهیز سخت و قطع مشروبات مسکره و محرکه و قهوه و چای داغ نیز ادویه دار نخود
و خربزه تخم و سگهای المسهل خفیف با امالة خانه کنند هر دو یا سه روز یکبار تنقیه گرم
برود و بعض اشربه از قبیل شربت نیمو و ماء الشعیر و لعاب بزرگ و شربت او ناو
و غیرها میشاید داد از تنم تا تکمیل شود در هر کوزه از مشروبات بریزند و مقدار
زیاد بنوشند تا رفع سوزش هنگام ادرار شود و این حب را بدهند ترابانتی ده گرم
پنجاه حب نموده هر روزی پانزده حب بدهند و لذا حقنه زلو هر گاه ورم شده باشد
میتوان اقدام نمود و از جمله دواهای خوب کوپاهو و کبابه است و این نسخه بسیار مفید
کوپاهو کبابه عصاره راتیانا زنک ماده چسبنده بمقدار کافی هر روز سه مرتبه
ده گرم بالسویه ۳ گرم ۴ ۲ گرم
هر مرتبه بمقدار کردو هر کدام حب کنند صد بیست حب کنند از دوازده تا پانزده حب بدهند

الکلاً نسخه دیگر
کبابه کوپاهو
چهار گرم ۴ گرم
کافور ۱ عطر نعناع
۵ قطره از ده
تا سی گرم روزی بخورد
ایضاً امالة بخیه
لکسین گرما هر ۱۵
تا بیست گرم زرد تخم
مرغ یک تخم بکنند
آب ۲۰۰ گرم
وقت خواب امالة کنند
بجهة دفع نعوظ
جهای شربت کافور
ما ایده سولفات
دو زنک با گلاب
ایضاً
سولفات دوزنک لودانم
آب مانیک

وینهای مریض را دو کار میکنند بندازنده درازی و پهنا و بستری نرمی برد و گمان اندازند
داو را بحمام برند تا اندامهای او نرم شود پس بیرون آورند و بر شکم بخیه فرمایند و دو بیاری
یا فوطه رد و با پاره بر سینه او چند و کناره آن از فعل بیرون آورند و بر میان کتف او
بندند و پرستاری دیگر هر دو پای او را از بالای زانوی او به بندند تا آنکه این را نهاده بود
و کنار دست را بچوبی که بر شکل و بسته بادن باشد هر دو کناره را برین چوبها محکم
سازند و بفرمایند تا بقوت بسوی خود بکشند و هر دو کف دست بران مهره نهند و قوت
کنند تا بجای خود رود و طریقه بجای باز بردن مهره کردن آنست که بیمار را بر شکم خوابانند
و سرا دو پا بکشند و مهره را دیالند تا بجای رود و ضماد قوی از ماش و گل ارمنی و صبر و سنگ
و زعفران بگلاب و زرد تخم مرغ برزنند دیگر بیرون آمدن مهره استخوان ران گاه باشد
که بیرون آمدن سوی اندرون افتد و گاه باشد که بسوی راست افتد علامت اول آنست که
پای دراز گردد و مغوله ران آماسیده بود و گاهی که بسوی پس افتاده بود پای کوتاه شود
و طریقه بجای باز بردن او آنست که ران را بکشند و از سوی راست و چپ بجنبانند تا سر
استخوان بر جای خویش آید گاه ه دارند و ضماد کذارند و به بندند پس نوار نرم بگیرند و یک سر
نوار را بر استخوان همچون رکیبی سازند و پای او را در ان رکاب کنند و آن نوار را بر ساق
و ران او به بندند و سر دیگر بر دوش او نهند و بسوی پشت و زیر بغل او در آرند
و بند کنند تا پای نتواند کشید و مهره ران از جای بیرون نشود دیگر بیرون آمدن بندگاه
زانو از جای خویش علاج آنست که بیمار را بر کرسی نشانند و مرد قوی ران او را سخت
نگاه دارد و دیگری دست در بغلهای او افکند و نگاه دارد و دیگری استخوان ساق او سخت
بگیرد و بکشد و آن هر دو را در ارکان و هم بر بالا میکشند و استاد دست به بندگاه
دارد تا چون استخوان برابر جای خود آمد بجای باز شود در حال به بندند و ضماد گذارند دیگر
بیرون آمدن بندگاه شتالنگ علاج بکشند تا بجای رود اگر تمام بیرون آمده

دشوار بجای میرود طریقه وی آنست که چوبی بر زمین فرو برند محکم و بیمار را سوی ففا بخوابانند چنانکه
این چوب در میان هر دو ران او باشد و کسی برین چوب بر نشیند تا چون او را بکشند
تا بن ران او از چوب بگذرد و پس قدم او را بگیرند و بقوت تمام بکشند و یکی دیگر پای دیگر
او را بگیرد و بکشد و دارد تا چون به نیکو کشیده شود بندگاه بجای رود و ضماد بر او نهند
و به بندند و بند جنان باید که کف پای فرو آید و بر بالای شتالنگ بند کنند و بندگاه
انگشتان پای که از جای بیرون آید بکشیدن بجای باز شود همچون بندهای انگشتان دست
و هر گاه بندهای بجای باز برند و درست کشیده داد از آن سختی و ناهمواری بماند برادرهای گرم
کشنده که در علاج آماسهای صلب مذکور شده معالجه نمایند نوع ششم در وثی
و وثی و دهن و وهن و وثی اندکی بیرون آمدن بود نه تمام و دهن و وهی درد و کوفتگی بود که بیحرانی
وانچه بگرد آن در آمده است رسد علاج وثی آن باشد که در مفصل اندک تغیری
و تری از جانب دیگر پیدا شود و بعضی حرکات ممکن بود و دهن حرکات بهر جانب ممکن بود
وثی و وهن آنست که موضع را روغن گل مالند و برگ مورد نرم کوفته بر او بندند و با اعتدال
به بندند و طلا از مغاث و گل خرد با زرده تخم مرغ سازند و اگر قوی تر خواهند از برگ
سرو و برگ بید و سنگ و گل سرخ ضماد سازند و اگر ورم بود از ماش و مغاث
و اقاقیا و گلنار و فوفل بسیده تخم مرغ طلا کنند دیگر عارض میگردد مرفق را حالتی
که دراز تر و زیاده از طول طبیعی میگردد و سبب او رطوبتی زیادتی و استرخای عصبها و روابط
بود علامت او آنست که عضو در مفصل حادث گردد که انگشت درآید و هر گاه آن
عضو سوی میان و هند به قد طبیعی بی تکلف جمع نمایند و چون ترک نمایند عود کند علاج آنست
که عضو مسترخی بموضع او برند و ضماد قابض قوی که در او قوت گیرند مثل مازو و گلنار و اقاقیا
و ابهل و کندر نمایند و سایر آنچه در ضماد فتق مذکور شده کنند انشاء الله باب ششم در سموم
بعضی زهرها و شمه است بر فصل صنف اول در زهرها و علامات خوردن و علاج که آن
تا اگر زهری

در سموم

تا اگر زهری دهند اثر بلند کسی را اگر این کار را مرتبه باشد واجب است که از جایی که تردد
در غذا داشته باشند احتراز نمایند و از اشربه و اغذیه که بسیار ترش و شور و شیرین
و تیز بود ملاحظه نمایند از جهة آنکه کسی بکسی خواهند که کسی را چون زیان کار دهند چنین چیز
پیه دهند تا مزه آن زایل شده و در نیابند و آنکه غذا حاضر باشد چیزی نباید خورد و اگر
ضرورت شود چنان چیزی گرسنه و تشنه خام نشسته نباید باشد از بهر آنکه در حالت تشنگی
و گرسنگی دارو زیان کار پوشیده بود و دیگر آنکه در گرسنگی زهر زود راه می یابد
و در رگها بگذرد و بدل رسد و قوت آن سخت بر طعام آید و واجب است که او بعد
که دفع مضرت سم نماید هشیار کنند مثل زهرها را ضعیف کند مثل مشرود و دیطوس و تریاق
و گل مختوم و صفی آن گل مختوم و حب الغار از هر یکی برابر نرم کوفته بسته و زان آن عسل
آمیخته و روغن گاو چرب ساخته هشیار کنند دوا جوز و انجیر و نمک حب جوز مقشر خورد نمک
کوفته و سداب از هر یک سدس جزو انجیر یک آنقدر که بعد از خیر حال زهر با شربت سداب
میل نمایند مقدار دست سموم میفتاید و انجیر و فندق و نمک و ایرونه لب حری و برگ سداب
با شراب و بغیر شراب فایده دارد و اگر کسی زهر خورده و غشی کند و صدقه منقلب شده
و ربیاب چشم رفته باشد امید خلاص نیست و همچنین و قتیکه سرخ کرد و چشمها و زبان او
بیرون آید و نبض او ساقط شود و عرق سرد کند دلالت بر بدی حال باشد و اگر این حال
نرسیده و تغییر در احوال او ظاهر شده و اضطراب دارد و آب گرم بسیار بدهند و روغن
کنجد و سکه و قی فرمایند بمقداری که ممکن بود و مکرر سازند تا معده پاک شود و اگر بدین
تدابیر آسان نیاید آبکه در او دست و بوره و جوز القی و نمک جوشانیده باشند بدان قی
کنند و انچه بدان قی میکنند باید که بسیار بود که اگر قی نیاید قوت زهر را بر طرف نمود
و روغن و سکه از شیر گرفته اند بهتر است و تریاق و طین مختوم درین حالت بشند که معده سو
اک میب نو از زهر و بعضی گفته اند که از تریاق اگر در حال میل نمایند زهر را بر طرف میب نفع

و اما باید که بگذارند که بخواب رود که از تریاق باطل میگردد و سزاوار آنست که ملاحظه نمایند
که کدام عوارض از سموم عارض شده پس علاج آنچه مخصوص بدانست که کدام قسم زهر داده اند
بعلاج آن مشغول نمایند و سموم اکثر آنست آنچه مکرم محمد انه چهار نوع است نوع اول که حاد و حرارت
کننده و اکال بود مانند زرنیخ و غیره علامت او مغص و تقطیع و لذع شده بود و حرارت در اندرون
اندرون علاج شیر و روغن مسکه و پالوده بروغن بادام نوع دویم که گرم و خشک بود
مانند فرفیون علامت آن التهاب و تشنگی و حرارت روی و بوی دهان و رنگ دیگر چشم
و کرب و عرق علاج آب برف و یخ و گلاب سرد نموده به برف و شیره بنوس
بروغن بادام یا روغن گل که بگلاب زده باشند و برف خشک که در روغن گل فرو
بروغن بادام یا روغن کنند با تخم اسبغول یا جو غلاو و آب میوهای سرد مانند زرک و گشنه
و شفتالو و زردالو و نظر کنند که در کدام موضع اند و سوزش بیشتر است آنرا ببطال و
صندل سرد ساز زنند و اگر علامت امتلاء دم ظاهر شود فصد نمایند و اگر طبع قبض بود شیر دهانند
نوع سیم که سرد و خشک و مخدر بود مانند افیون و بنگ و شوکران علامت او سبات
و صداع و قلق در بدن و پایها و دستها و زبان علاج تریاق دهند یا مثرودیطوس و سیر
و جوز و هوا و حلتیت با شراب کهنه اندکی صوشان سرد و سداب و سقط دیلو دینه و
فلفل و عاقرقرحا و قردمانا از هر یک برابر حلتیت ربع مجموع بعد سازند و اگر ماند
غاریقون و مرو کلا رمنی بعسل میل کنند و تسیر و سداب و نمک و شوربای مرغ فربه
در سموم نفع تمام دارد و شوربای او نیز فربه و اطراف بره بگنک گندم و جو پخته شوربا
آنرا احتمال نمایند و پایها و ذرا حنک مالند و سر و سینه را بخار دهند و دهان گرم و نمک
گرم سازند و عطرها مدد دادو نوع چهارم سموم کشنده که ضد مزاج انسان بود بجوهر خود
علامت او سقوط و غشی هر لحظه و ذبول و سقوط نفس و عرق سرد و قوانی نفس علاج
مبادره بخوردن تریاق و فاد زهر یا مثرودیطوس و هوا و المسک و تقویت قوه باء و الحم و شراب

پزوبها آن

و بوهای خوش و مفرح خوب که بوی صندل و گلاب آمیخته باشد و اگر غشی و ضعف متوالی گردد و
عرق سرد کند دلیل هلاک بود دیگر آنکه هر یک از سموم را نکایت در عضوی از اعضا شود سزاوار
آنست که ملاحظه او نمایند تا آن عضو از اذیت او محفوظ ماند مثلا اگر اضطراب و خفقان بود
بشانه یا تخته نرم سازند و اگر در معده حادث گردد مداواء لین مناسبت و اگر یرقان ظاهر شود
ادویه و اشربه که گفتیم کبد است اختیار نمایند و اگر خفقان و غشی حادث گردد معلوم میشود که ضرر
او بدل رسیده اهتمام تقویت دل نمایند و اگر تشنج حادث گردد ضرر او بدماغ باعث ظاهر
کنند علاج او نمایند و اگر در موضعی از بدن لهیب و حرارت حادث گردد بطلی و صندل سرد
نموده بر آن موضع گذارند تا حذر کرده و اگر برودت ظاهر شود آن عضو را گرم سازند فایده دارد و
فصل دوم در خوردن هر یک از سموم و ادویه سمیه و علامات و علاجات آن و سموم و ادویه
سمیه بعض از او معدنیات و بعض از نباتات و بعض حیوانات بود و این چند نوع است
نوع اول در داروهای معدنی که قوم را زیان دارد و مذکور میشود زیبق که سیماب میگویند
اگر زنده بخورند اکثر آنست که ضرر نکند چه آنکه در حالت بیرون میآید و اگر زنده در گوش ریزند
اعراض بد ظاهر گردد مثل تشنج و دردسر به و اختلاط عقل و ثقل قوی در آن جانب و بسیار است که
منجر بسکته و صرع میشود و سبب که از و بخار بدماغ برسد علاج آنست که او را بیرون آورند
بر طریق که میلی از رصاص در گوش او کنند تا زیبق بر و چسبد و بیرون آید و آنچه مقصود و
مقتول بود از خوردن او اعراض میشود مثل درد اندرون و ورم بدن و مغص شدید و گرانی
زبان و ثقل معده و احتباس بول علاج تنقیه قی بآب عسل و بوره و حقنه و بعد از آن سه درم
مرباب عسل چند کرت بدهند و بعد از آن شیر و لعاب تخمها و مرکه انه که فایده دارد و بعد از آن
و اغذیه مناسب تقویت دل نمایند مرداسنگ و براده رصاص کسی که مرداسنگ و براده
رصاص دهند اندامها آماس کند و قولنج و خشک دهان و گرانی زبان و ثقل معده و زردی ه

و درد بدن مثل غده محکم ظاهر شود و گاهی اطلاق یا فراط واقع گردد که بخون بسیح و حرارت اعضا شود
علاج قی بطبیخ انجیر و شبت و بوره چند مرتبه و اسهال بحوارش مسهل و حقنه قوی و شراب شوربا
گفته اند و سه درم از هر دو در هر صبح بکار برند با شراب نفع دارد و سکنجبین مربا و عرق در حمام
و بدرم فرفیون و تخم ترب گفته اند شراب مرجب عرق بود و تخم کرفس و سکنجبین و اجوار
بشرنبی و مسطقال آب کرفس یا شراب ادرار بول میکند و غذا انگور و آب گوشت مرغ سازند
اسفیداج از خوردن او عارض میگردد و سفیدی زبان و برده و فواق و خشونت در حلق و زبان
و درد معده و اختلاط عقل علاج قی بآب عسل و حقنه حاد و شرب سکنجبین جهه ادرار منع
از خواب نمایند و روغن مسکه و شرب شراب فایده دارد و ترک مرداسنگ از خوردن او قولنج
و خناق و خشکی دهان عارض میگردد علاج اسفیداج و شرب شراب کهنه و ماء العسل و اشیاء
لعابیه و آب خطمی تر و شیره بنوس و ربع درم از محموده در جلاب که از عسل بود و اگر سحج عارض گردد
علاج آن نمایند شنجرف و زنک اعراض او هرچه مثل اعراض زیبق مقتول بود آنها با سهال بود
علاج زیبق نمایند و شوربای چرب فایده دارد زنگار از خوردن او تب و سوزش حلق و جراحت
در معده و بسیار است که قی عارض شود علاج زرنیخ که خواهد آمد سنگ آهن و خبث از خوردن آن
ورم در سر و خشکی دهان و درد شکم پدید آید علاج شیر تازه دهند یا اسهال کنند بعد از آن روغن
گاو و مسکه دهند و بوسته روغن گل و روغن بید یا سرکه بر سر نهند و مقالیس دهند تا آنچه
پراکنده باشد جمع شود و بعد از آن تدبیر اسهال کنند و باشد که مرآن حاجت آید که هر روز یکدرم
مقالیس بدهند و بعد از آن شوربای چرب دهند و روغن گاو اضافه نمایند تا اسهال کند
و اگر در معده ماند قی فایده دارد نوره و زرنیخ از خوردن این هر دو نفخ و جراحت روده و درد
شدید در شکم و خشکی دهان و درد معده و اسهال دموی و دشواری بول و سردی اطراف
و سرفه و اعراض مثل زیبق مقتول و آب صابون یا زنگار یا در حلق غبار نوره رفته باشد علاج

اسم آن

همه آنست که آب گرم و جلاب یا روغن بادام و مسکه و روغن گاو چند کرت بیاشامند تا قی آید بعد از آن
کشک گندم و کشک جو و برنج و داکی از تخم کتان عسل و آب خبازی و عسل بعد از آن شیر تازه
و مسکه و لعابات و شوربای چرب فایده دارد و زاک و نمک تا از خوردن هر دو سرفه شدید
که منجر بسل شود عارض میگردد علاج شیر و مسکه و قند و شربت بنفشه در آب کشک و روغن بادام و
غذا زرده تخم نیم برشت و شوربای مرغ فربه و قلیه اسفناج و دیگر خوردن آب سرد بر ناهار و بعد از حمام
و بعد از جماع حادث میگردد و رنگ و مزاج کبد و استسقا نوع دوم جواهر آنکه کم و هوا و ملک و
شراب کهنه قدحی و شربت دینار گفته اند و از نباتات آنچه حار بود کشنده بیش است از
خوردن او لب و زبان و نفس بالا و غشی و دوار و صرع و سقوط قوت و اگر از بن حلق بگذرد
منجر بخفقان و سل میگردد علاج قی بتخم شلغم و شراب و روغن بسیار و مثل آن نمایند و بعد از آن قی نمایند
و از طبیخ شبت یا بلوط یا جوز المکیف یا مشک یا جوز المکیف یکدرم و در مشک و دانی و تریاق کبیر
و مثرودیطوس و فاد زهر حیوانی مجرب است و از جمله تریاقات که نفع تمام دارد بوست بیخ کبر
و روغن زرد گاو و حیوانی که نام او بیش موش میگویند نفع عظیم دارد و قرون سنبل از خوردن او
سواد زبان و بول خون و چکیدن خون از چشم و اعراض برسام است علاج قی بآب شبت یا روغن
گل و حقنه و بعد از آن تنقیه کافور یا گلاب و قرص کافور یا جو غلاو و آب خیار و لعاب تخم
اسبغول و آب انار و شیره خرفه و روغن بادام و گلاب و آب هندوانه و آب انگور ترشی
همه اینها سرد و میل نمایند و ضماد بر سینه و جگر از صندل و گلاب گذارند فرفیون از ذکر گذشته
و لذع در شکم و سوزش اشتر و فواق و اسهال مفرط علاج قی و شیر و مسکه و روغن گاو و غیره
و اسهال و خوردن حریره بنوس برف بعد از آن آب سرد در آن و جرعه گلاب و آب انار و سیب
خوردن و بعد از آن قی علاج قرص کافور نمایند بتوع مثل شبرم و لاغیه عسر بول عارض میگردد و گاه باز
مهمتر از شربت او زیاده خورده اند درد و لذع و اسهال مفرط علاج شیر تازه و مسکه

در روغن و طبیخ کاه و تمر و تخم لیمو و... بیب دوغ بهای قابض و قرصهای قابض یکجا و دفع اسهال نماید و حمام آب
عذب معتدل سقمونیا محموده است اگر زیاده از شربت او خورند اسهال مفرط و عطش و ضعف جگر شود
علاجه دوغ و رب آبی و ریواج و شربت فواکه و فادزهر و تمرهندی سیب بسلادر
عارض میشود و از خوردن او آماس درد و دهان و حلق و اندر دهان و امراض حاد و وسواس و بسیار عرضها
و محرورزا و منفعت از او کشنده بود و اگر خلاص شود در واقع منفعه و سواس علاجه خوردن استسقا و سرد
تر و روغن بادام و کدو و شوربای چرب و حوز... فادزهر آن بود که باعث حموضه اعراض و ...
اعراض مزاج بود علاجه ادویه علاجه آب باشد جدا آب از خوردن او سوزش و لذع
شد و دق و حمی میکند علاجه بزر او قی و حقنه تریاق فایده دارد و تقسیما و وقلی را نیز
خوردن اینها سوزش و حلق و معده و سر خ... درد دل و حبس بول و برآز و ورم
لسان و قراقر و باد و درد شکم و سرد و تنگی نفس و غشی حاصل گردد علاجه ... بزر قی خرغوه
بشیر تازه و کشک جو و از روغن گل و جند بیدستر و سر که عیب سنجر نفع دارد و خربق ابیض
از خوردن او اسهال و خفقان و خناق و مغص و سوزش بول و باد در شکم ظاهر شود علاجه
شیر و مسکه و روغن و جبر تر علل دفع اسهال رب قابض و شراب ممزوج و بر شکم ازرزان
گرم گذارند جند بیدستر از خوردن او سرسام عارض شود و خفقان و اگر سیاه بود علاجه
قی بشبت و بستان با شراب و شربت لیمو و طبیخ ترش و شراب و آب سیب داده و
خاوند هر عضو عارض میکند و از درد اندرون و اسهال خون و درد سینه علاجه اندرون
خرفه و آب فواکه قابض و نیز تقف داده و تخم مرغ نیم برشت و جمیع آنچه منع اسهال
خون نماید و لعاب تخم آبی و قشر برنج از خوردن او ورم زبان و درد معده و روده
میشود علاجه مثل آنکه در زرنیخ خواهد آمد اشتر... رویچینی عارض میکرد و از
خوردن او اسهال مفرط علاجه قی و خوردن شیر تازه و مسکه و تریاق کبیر و فادزهر گفته اند

روغن

سد غشها و مغزها زیرا که عارض میگردد و اگر از او بیشتر میل نماید غثیان و غشی و کرب علاجه
شیر تازه و قی و شربت لیمو و خرفه شراب بر نهار از خوردن او در دوسر و اندروه و خفقان و اختلاط
عقل و تشنج گاهی عارض میگردد علاجه فصد و قی و تلیین طبیعت و تدبیر مزاج بتقوی گاو
و طبیخ ترش و آب فواکه و اعف میوه کندش و آب غوره اللحم و فادزهر تعجیل سیاه و تریاق زرد
از اینها همه اگر افراط نماید در استعمال و خوردن عارض میگردد و غشی و قی قوی شدید که قوت را
ساقط مینماید و خفقان و عرق سرد و غشی علاجه حقنه حاد و قی و اگر بسهولت آید آنچه در معده
مرکوز شده نفع دارد و تریاق و فادزهر و خوردن آب و شیر افیون از خوردن او عارض میشود
سبات و از دهان بوی افیون آید و کرختی زبان و سدر و غور چشمها و خارش جلد و عرق سرد
و فواق و تنگی نفس و تاریکی در چشم مقدار درم از و کشنده بود علاجه قی بشبت و ترب
و عسل و نمک و حقنه حاد و تریاق و شرد و دیطوس و اگر باشد حلتیت در آب عسل حل نموده
نموده و شراب کهنه که در او دارچینی کوفته دعا فرقرحا و جند بیدستر با تریاق اربعه با مقدار
بندق و فلفل و حلتیت و اهل زرم کوفته و بوی جند بیدستر نفع دارد و روغن قسط و بر سر و بدن
بمالند جوزماثل از و اعراض حاصل میشود اول دوار و حمرت چشم و سبات و تیرگی چشم
و وزن شقه از و کشنده بود علاجه او مثل علاجه افیون بود و شوربای چرب فایده بکلی
دارد بیروح اعراض و مثل اعراض جوز بوا مایل بسرسام بارد بود و دوار و کری و حکه
و سبات شدید علاجه قی و حقنه و طلا از گلاب در روغن و اندک سرکه بر سر گذارند و فستیق
و صعتر و گوشت نهند و آب انار و شربت نماینده و تریاق و شیر فایده دارد بنگ از و استرخای
زبان و کف دهان و ضیق و رفتن عقل و هذیان و حکه در بدن عارض گردد علاجه قی و خوردن
شیر و طبیخ انجیر در روغن بادام و مسکه و شراب و طبیخ خشکاش و تریاق سحر بیا و سوی کتان کشیز تر
از آسیا بخوردن او دوار و سبات و بجهت سبات عارض گردد علاجه قی بشبت و بوره

در روغن زیت یا روغن ... در زرده تخم مرغ قلقاس و گوشت مرغ فربه و شراب و مثلث را مفید گفته اند
و دارچینی و قلقاس فایده گفته اند بزر قطونا که اسفول است از خوردن او غم و کرب و سستی نفس
و سقوط قوت نبض و سردی جمیع بدن و خدر و تمدد و غشی شود علاجه قی با آب گرم و عسل و شبت
و بوره و شرب شراب و تریاق و زرده تخم مرغ و ماء فرفین فایده دارد و شیره خوشه بکلی
تخم عنب الثعلب نوعی از آن است که کال او سیاه و برگ او مثل برگ ... بود از خوردن او
خشکی دهان و فواق و قی خون و اسهال خمایی که منجر به تشنج شود علاجه قی و خوردن شیر و عسل
با انیسون و مرغ فربه و بادام تلخ و خوردن فایده دارد زرنیخ بود خطرناک از خوردن او بسیار
خناق و قولنج ظاهر گردد و انواع او کشنده دارد و سیاه و کبود و طلایی و آنچه در نواحی
سوراخ هوام باشد یا نیک کشی که کیفیت قوی داد از شرب او تنگی نفس و عرق سرد
و نفخ در معده و شکم و مغص و فواق و غشی عارض گردد علاجه قی با آب ترب یا تخم ترب
و بوره و نمک و سکنجبین حرف گفته اند فایده دارد و بالگامه بالخاصه چوب زر یا انجیر
با آب گرم و نمک اندک سرکه و تریاق اربعه و سنجرینا و فلافلی و کمونی با شراب یا آب
سداب فایده دارد و ضماد معده بصندل و گلاب و ماء فرفین و حقنه حاد نافع بود
نوع سیوم در سموم حیوانات زراریح کرم زرد... از خوردن او سوزش دهان و مثانه
و مغص و درد و سلیه و سوزش بول و ورم قضیب و تب و اختلاط عقل و غشی عارض گردد
علاجه قی با آب گرم در روغن کنجد و طبیخ انجیر و شبت و بوره چند نوبت و فصد
باسلیق بجهت مثانه و خوردن شیر تازه و لعابها و حقنه از آب جو و حلبه و گرم و چربی مرغ و بط
و غذا شوربای چرب در روغن آنکه گفته اند فادزهر او باشد جوز دق و مالیدن ... میشود
گاو و منی را با مثلث نفع دارد و انجیر و بنفشه و روغن مسکه و شیره و زرده تخم مرغ فایده مند است
و در جلیدن روغن گل و سفیده تخم مرغ بجهت نافه و ضماد از آرد جو و عسل نمایند و زعفران و گرفتن ...

کشنده است

کشنده است و اگر در شراب افتد و از هم بدر رود از خوردن او قی و درد شدید در معده و آنکه بود
و از حرارت مفرط و نیز موجب قتل گردد و خوردن اینها علاجه و رعه مثل فرزاریح نماینده
و مسح جرب بگیچه و خوربوب و فقد از هر یک برابر بگیرند در روغن گاو و دهند و شیر تازه و مالیدن
روغن و حمام روند علاجه عرضه حرارت فی و مالیدن بدن بر روغن گشنه و بر شکم گرم گذارند
و مسکه و خطمی با خوردن فایده دارد سالامندر را بعضی گفته اند کرم نه است مثل حرباء
که جلد او زرد و دوب او کوتاه بود و گمان کرده اند که سوخته نشود و اگر در آتش دان اندازند
آتش را نشانند و از خوردن او درد شدید در معده و ورم شکم مثل استسقا و احتباس
بول و ورم زبان و زوال عقل و بدن و در بعضی مواضع سیاه و متعفن گردد علاجه قی
و حقنه حاد و خوردن تریاقات مثل تریاق افاعی و مثرودیطوس و علک البطم و راتیانج
با میعه و عسل و حب صنوبر و برگ سرو و روغن زیت نفع دارد ضفدع از خوردن او ورم
در بدن و کمبودت و زردی رنگ و غشی و سوی و دندانها باشد و میل طعام ساقط
گردد و سیاهی نمایند آب گرم و اسهال و شرب شراب بسیار و ریاضت و عرق در حمام و
در آبزن رفتن و روغن در بدن بمالند و حرارت ... دیگر کم و سعد و بیخ نی مقدار
دو مثقال با شراب نفع گفته اند زهره سگ آبی مقدار ... از و بیجز در یک هفته کشنده است علاجه
روغن و شیر تازه و خطمی و دارچینی و نیز مایه خرگوش در روغن بادام و در بدن مالند
و تدبیر لطیف نمایند زهره یوز از خوردن او قی زرد و کبود و تلخی دهان و زردی
چشمها عارض گردد علاجه روغن و آب گرم و این تریاق فایده دارد کیل گندم
و حب الغار و بزر سداب از هر یک برابر نصف جزو نرم کوفته بعسل آمیخته شربتی مقدار بلوط
هر روز قی کنند و علاج مرضه نمایند زهره افعی از خوردن او غشی متواتر و خلاص از او
دشواری میسر گردد علاجه روغن گرم از مسکه و روغن کنجد و خشخاش نمایند و بر بدن

آب گرم خوردن وقی نمودن فایده دارد و فادزهر و تریاق و دوا المسک و مثرودیطوس و غذا
ماء اللحم کنند عرق چون آب عارض میگردد از وکرب شدید و زردی روی و ورم و خناق و
سیلان عرق متعفن بود علیع قی و تریاق طین مختوم و خوردن زراوند دحرج
انزرانی از هر یک دو درم با آب گرم میل نماید شیر فاسد در شکم گشته از غشی و سرگشتن و حبس
فم معده شود و گاه باشد که امریضه کند و بکشد علیع با آب عسل و شراب صرف حلقوی
با فلفل و در معده روغن نار دین و بادام و مصطکی با لیدل و گلقند و گلاب نفع دارد و شیر تازه
بیرنیست که در معده بسته شود غشی و عرق سرد و قبض عارض گردد علیع پنیرمایه نیم مثقال
سرکه کهنه یا مقدار با فلفل و حلتیت با آب بودینه و سکنجبین با طبیخ تخم کرفس با آب عسل دفع
نماید خوردن جامد حرف از جمودات در سینه و معده ورد ده و شانه و خناق و غشی
و سقوط قوت و سستی اعضا و سردی اطراف و ضعف نبض عارض گردد و ختمه و آرد و قرطم
با آب گرم صحت چراغ از نفع و خاکستر چوب انجیر و مغز تخم کرفس با پنیرمایه مقدار دو درم به
نزار حل ساخته و جمود خون در مثانه بعلاج حصاة ملاحظه کنند نفع باشد ماهی سیر و
بتازی سمک القیل گویند نفخ شکم بروی گذرند احوال دیتا سه روز بود و امریضه او را دو با باید
که بکشد علیع قی و مسهل و شراب با عصاره آید و گل مختوم فایده دارد و بر این
و کوشتی که گرم بپزند و خشک زنند و بخار آن حبس ماند حکم زهر دارد و خوردن آن
غشی و فقدان عقل و امریضه عارض گردد علیع است که معده سوی او بسا رزند بر قی
بعد از آن مسهل و شراب با آب آید و سیب گل مختوم تریاق نفع دارد و دوا المسک
و آنچه در علاج امریضه مذکور شده مداومت نماید و از خواب در حمام منع کند فصل سیم
در تدبیر و حذر کردن حشرات و نهش هوام و گزیدن ماران و جانوران طرز و هوام
سزاوار است که در مسکن و منزل لقالی و طاوس و بط و خارپشت و گوزن در آنجا نگاهدارند

و در حوالی و نواحی منزل شیح و حلتیت و غار و سیسنبر و خرابق و پودینه و در رفته بپاشند یا مثل
از خاکستر چوب سیسنبر بر ریسمانی بقطران و حلتیت آلوده گذارند و شیح و روشنائی در شب
از نزدیک شده بر گذارند تا هوام آنجا متوجه شوند و از حجه چوب لا در بیخ سوسن و بیرزد و
سرو و موی جانوران و سقل زرنیخ و انگزه و برگ غار ریشه حشرات بگریزند و نامه از دوده و بیون
و سیاه دانه و قنه و شاخ نرگوهی و گوزن و حار کردن ماران از دود سرو و اطلاق بز
و شاخ نرگوهی و عد و قرطما و کوکرد و موی آدمی و سقل زرنیخ ماران بگریزند و قچین ماررا
بکشد و اگر در راه او نهند از وی حذر شود و نوشادر در آب حل کنند و آب در بیخ روزنه دا
که مزاج او گرم بود کژدم را بکشد و اگر ترب را پوست کنند و در رخنه گذارند کژدم بگریزد و اگر آب
ترب بر او اندازند بمیرد و حار کردن کیک بتازی برغوث گویند اگر حنظل در آب کنند و آب
آنرا در خانه بپاشند کیکان بمیرند و بگریزند و منع حرارت و علیق همچنین بود و اگر خون بز وحشی
در زمین کنند کیکان آنجا جمع شوند و اگر به خار پشت رجوب طلا کنند کیکان بر آن
چوب جمع شوند داب بداب جنگ و خروب اگر بپاشند بگریزند حار کردن پشه سبوس چوب
صنوبر و تراشه آن دود کنند بگریزند و اگر اشق و قلقدیس دود کنند همچنین بود و از
دود برگ سرو و سقل و کوکرد نیز بگریزند و اگر ردی و جان را روغن بمالند الم او در نشه
حار کردن چوب خورنده بتازی که ارضه گویند در خانه که مرده باشند ارضه بباشد
و اگر مرده را بسوزند و در خانه آن رخنه باشند همه بمیرند و اگر ورق خیار دود کنند
بگریزند حار کردن مگس از طبیخ خربق سیاه و بوی زرنیخ زرد و کندش بمیرد و اگر زرنیخ
در شیر یا در آب در ظرفی کنند مگس آنجا جمع شود و هلاک گردد حار کردن موش کشتن او
مرداسنگ و خربق و سنگ و جفت الحدید و بذر البنج و زعفران اگر معجون سازند بخیر خور
خانه بپاشند موشان از خوردن آن بمیرند و در زلوی زاک بگریزند و بمیرند و اگر موش سو
پوست کنند با حنطی نماینده و دم او را ببرند و رها کنند موشان بگریزند حار کردن مور

برسوراخ مور اگر شوطیس نهند بگریزند و اگر دود کوکرد و قطران و حلتیت همچنین بود و اگر زهره
گاو در خانه او بر زنند یا ورق بگریزند و اگر مور سوده کنند دیگران بگریزند حار کردن
زنبور از حه و کوکرد و سرد و ثوم بگریزند و اگر عصاره خطمی با آب خبازی و زیت در خود
مالند زنبور گرد آن کس نگردد حار کردن دیوپه بتازی سوس گویند افسنتین و شونیز
و پودینه جو باری و پوست ترنج جامه را از دیوپه نگاه دارد و ذکره دیگر یاد کردن
لبنی دارد آنکه جانوران را بکشد خربق سنگ و گرگ انکه چون در چیزی تعبیه کنند
و بهمنه دفاتی النمر بلنگ را بکشد و خانق الذئب گرگ و شغال را بکشد یا دام بیخ زهر آله سو
بکشد و خر زهره و برگ آن آدم و جمله بهایم را بکشد گزیدن نهش هوام هر گاه از حشرات
بگزد سزاوار است که بالای آن موضع را ببندند در ساعت و مص نمایند مص شدید و بعد از
شستن دهان زردی و دهن را روغن گل و جرب سازند و باید که دندان مص کار مایه باشد
و درزه دار نبود و چیزی که او در دهان گرفته زرد آب در کنشه و بعد از آن محجمه بش
گذارند بشق و یا بغیر شق پس از آن داغ بگذارند و مرهم بر آن موضع نهند و ضماد کنند بعض
ادویه گشنده مثل زنبق انجام و پودینه و کوکرد و بول و خاکستر چوب رز و در خت انجیر
سرکه و پیاز و موش یا سیر تری یا هم هر که از سکبینج و حلتیت و کوکرد و زبل کبوتر
و پودینه و کاکوتی اجزا برابر ترتیب داده طلا نمایند و جراحت را نگذارند که رو
برارد و تریاق اربعه میل نماینده و لطف کنند که اعراض کدام یک از حیوان که گزیده را تریاق
و ادویه علیع آن نمایند و از هوام سمیه افعی و حیات چند نوعست گزیدن مار ماران
و آنها زیست که بر سر او تاجی بود و درازی او دو بدست یا بدست باشد و سر او تیز بود و
و چشمهای او سرخ و در نواحی اولیاء برزید و هر مرغ و جانوری برابر سوراخ او رده بیفتد
و دیده اند که سواری سر نیزه بر او رسانید هم سوار مرد و هم اسب و نیز دیده اند که برای اسب
گزید هم سوار و هم اسب مرد و این مار زمین ترکستان بود هر کرا بگزد اماس کند و از دیر آید

و او رحال بمیرد و هر که نگهت آن مرده رده بمیرد و علاج ندارد و گزیدن متونه و این ماریست
که درازی او یک گز یا چه گز باشد و شاخها دارد و جای او بیشتر او وگات در ریگ بود در رنگ او
مثل ریگ ریگ بود علیع گزیدن او گرانی در تمام بدن و پش چشم برآماسیده و سرگشتن و تاریکی
چشم و زوال عقل علیع قی و تخم ترب و شراب و گنجد و جنبه بیدستر و پودینه و شبت یا شراب
سود داد و لیکن منفعت تخم ترب عجب است و با هیک در روغن زیت خانه اران و پودینه کوهی
و پوست بلوط جدا جدا کوفته و باهم آمیخته آب در جو ضماد کنند سود داد و از گزیدن خطاف
فراق بر بدن و رنگ روی بگردد و صفرا شود و اندامها سرد گردد و سبات برو آید
و چشمها بر هم نهاده خفقان و دردی عظیم باشد گزیدن براقه از لسع او خون از مشام و منافذ
روان گردد و در رنگ او مثل ریگ بود و بر بدن او از نقطه سفید و سیاه باشد در موضع
گزیدن و ورم سیاه و زرد و آب روان گردد و اسهال و ضیق النفس و عسر البول و القطاع
صوت و سقوط اسنان شود گزیدن طفراه و رشاشه و ورم در جمیع بدن عارض گردد
و این مار کوتاه باریک بود هر کس بر وگذرد خود را بسوی او اندازد شیخ ابو علی گفته
که در نواحی دهستان بسیار باشد و نوع دیگر هم از جنس این مار باشد لون او مایل
بسرخی بود و آن نیز بد ماری باشد علیع او و علیع افعی نماینده و از گزیدن گراز و درد
شدید و اضطراب و باطل شدن حس و حرکت ساقط گردد و زیاده از سیاه مهلت
مهلت نه بود و ساسه ماری بود که در ریگ منزل داشته باشد و آواز او مثل آواز
ماهی که در آب بود علیع تریاق فاروق و تریاق اربعه و تریاق افاعی و غیره دهند
و گزیدن افعی با انواع بود بعضی گردن او دراز باریک و سر دمبال بطر افعی نقطه سیاه دارد
در زهر گردد زیاده از ماده او بود بعضو انسه و عمر زهر او قوی باشد زهر حیوان در تریاق
بسیار بود بنلوطیه افعی هر کرا بگزد پوست بازگذارد و هر که این کس را علیع کند او نیز بوت

بارنگدار و بوی ناخوش دارد و معطسه و درازی اندک شیر بود و بر بدن او اول سیاهی بود و سرا و متغیر و کردن او غلیظ شود و تب دایم یک دارد و گزیدن او حرقة بول و اماده و تشنگی شدید که بخوردن آب زایل نگردد و عرق نیاید و شکم ورم کند و افعی و حیات انواع بسیار است که در صفحه حساب نمی آید مزاوار است که از او بگریزند و در نواحی او در نیایند
صورت گزیدن افعی آنست که از موضع لسع او خون اول بیرون آید بعد از آن زرد آب غسالی و چرک کردد و بعد از آن ید شود و ورم گرم و بثور و آبله مثل آنکه سوخته باشد کبود رنگ درزرد آب او بوی ناک و التهاب بعد و حس و تب و عرق سرد و تف در رنگ مایل بکبودی و نفس متواتر و قی صفراوی و تیح و در سه روز هلاک میکند و گاه تا هفتم میکشد و بدترین افعی نر بود و ماده او اسلم باشد
علاج آنست که در بالای موضع که گزیده باشد محکم ببندند و اگر از جنس علامات بلوطیه و معطسه بود آن قطع حوالی لذع نمایند و گوشت آنرا تمام ببرند تا باستخوان رسد پس از آن داغ نمایند و اگر قطع عضو بلذع و قطع حوالی او ننمایند شکافته موضع سو و محاجم بر او گذارند و بمکشنده بقوت چند مرتبه متواتر تا تمامی زهر او بکشد و بسوزد متمر زفت و فرفیون و جاوشیر و قنه و پیاز و سایر آنچه در نهش هوام مذکور شده و بدر ربان تریاق کبیر و مثرودیطوس و قرص کرسنه و زراوند مدحرج و تخم ضد بقوت از هر یک برابر بر که لب زنند شربتی مثقال بشراب مسیل نمایند یا دو مثقال حلیت یک اوقیه شراب و بسیار بشراب دکنند و پیاز با شراب و جوز و طعام چرب و سیر طعامات نهری مشوی و بعضی گفته اند قطف شتر بریان کرده اگر در حال بخورند مقدار دو مثقال نفع دارد و حب اترج در شراب که جوافقی مرده باشد تریاق زهر حیوانات است و جوز و فندق و اصل الکبر و ان و آنچه فایده دارد و روغن بسیار خصوصا اگر کهنه بود و حمام که عرق بسیار آید و پنیر مایه خرگوش با بزداان شراب خرموع و جمیع پنیر مایه ها

نفع دارد

نفع دارد و برگ زراوند مدحرج و غار بقوت یکدرم بشراب فایده دارد و اگر بعد از گزیدن غشی و سقوط عارض گردد و تریاقات و ادویه حاره و اخیار نمایند و بر موضع گذارند و فصد نفع است بعد از هشت ساعت و بدن و پیش از آن احتراز کلی دارد و روغن زاتش نموده و ضمدع بر موضع نهش گذارند و اجها و حب النیل رد با بونه و آرد کرسنه مجموع با معفر ایشراب و قی بنجم ترب نفع تمام دارد و بعد از آنکه ضماد قطران و نمک نموده باشند و علاج ماری که در بدن آب یا زرد آب کند لب جوز سر دو و درم بعد آب یا شراب و چهار درم زراوند بشراب و آنچه سرکه آمیخته و ضماد بوره و زیت و علاج معطس بعد از علاج مشترک خندق روغن بسیار و قی و حقنه و خوردن مدادات مثل طبیخ کرفس و سنبل هندی و دار چینی و اسارون و قطرا لیمون و ضماد و در خارج بوره و نمک و زیت و علاج حیات بار قه مشترک با افعی نمایند و شراب بسیار دهند و بانور دکیاب ماهی و ضماد و بقلة الحمقا و اگر دیرک زند و برگ زوف و غاز و ساز زند و علاج موطه بزراوند طویل و شراب و ضماد و بلوط و علاج جاورسیه که از که و مثل علاج افعی نمایند جیه و قنا ماری مختلف یکجا و دو رنگ در ده بجنبه جلد بچز و در رود ده ها مرد علاج مثل علاج افعی نمایند و صفت دیگر از مار تبتان در بامی بجز وادی فرع و کلان او سی ذرع با بیشتر کویند و مراوران سرهای کلان و ریشهای بزرگ بود و ان کث ده و ابروهای دراز بمرتبه که چشم او را پوشیده باشد و بر گردن او ملوس بود و توبت و وحشت دارای او بجز اجحت باشد بسم و از گزیدن او درد اندک ظاهر شود بعد از آن التهاب و نورش پیدا کنند
علاج ترتیلا و تریاق و سیر کرم نیم گرم طلا باید کرد و روغن قسط و روغن عاقرقرحا و طبیخ سداب و برگ غار بقوت با سرکه و جعده و علقه و سداب بر از تریاق و درم با شراب عمل نمایند گزیدن گژدم عارض شود از گزیدن او ورم موضع و سرخی و صلابت و احساس بلذع گاهی حرارت و گاهی برودت و آنچه و عرق سرد
علاج آنست که بالای موضع را محکم ببندند و محجمه بر او گذارند

بر بالای آن

و زهر او را بکشند و ضماد از گوگرد و تخم کتان و نمک و اکلیل الملک و بیخ بید بستر کوفته و با روغن فرفیون و زنبق بمالند و آب بر آن موضع ها بریزند و سیر و حلتیت و عاقرقرحا بشراب دهند و شراب حلتیت یک اوقیه شراب و تریاق اربعه و سیر نیا و پنیر مایه مقدار آنکه ربع جوز با ان کی شراب و عرق فایده دارد و بحمام روند یا نوعی سازند که آنموضع عرق کند و بعد از حمام شراب سرد نفع کرده اند و از مجربات است و نمک طعام اندکی خورند نفع بود و بعضی کفته اند که ترب و بادروج اگر میل نمایند که زنیور عقرب ضرر نرساند و مزاوار است که اجتناب نمایند البته در موضعی که عقرب بسیار بود از اشیای معفن شده مثل تخم کرفس و غیره و دیگر از عقرب جراره بود و خورد بود زهر او گرم بسبب در ورم حرارت در آن باشد رو جراحت کرده و اعراض او ظاهر کرده و گاهی هلاک کنند و ورم زبانی و کرب شدید و غشی و خفقان و یرقان و حبس طبیعت و بول خون اکثر
علاج محجمه گذارند و بسوزانند و داغ نمایند بعد از آن فصد و در تب و تب ها سرد کافی و خیار و کدو و قرص کافور و اگر در دوی بود و آب و فواکه سرد نمود و شربت سیب و داغ ترشی میل کنند و ایق تریاق بل زنند صفت آن طلیغقون و برگ سیب ترش و کشنیز خشک اجزا برابر نرم کوفته و یک کف در دهان انداز زند و آب سیر با روغن گل سرکه طلا کنند و ضماد پیهبه تر بسته نهند و اگر شکم بازکرده حقنه کنند و اگر زبان بایستاند رگ زیر زبان بزنند تا برگشته و سکنجبین و غرغره کنند و حوالی آن بشوکران ارمنی و سرکه طلا نمایند و اگر جراحت بود قرصها باید کرد
علاج انواع زنبور از زخم او آماس سرخ و درد و صعبت و لاکنه نوع زنبور است برادر زرد و سیاه و در جمع او و ایرها انکردان او الم شدید ظاهر شود و باشد که بکشد و انواع دیگر هم کوچکتر باشد از زخم او الم اندکی صعب بود و تبرها بر آید
علاج در حال سرکه و کشنیز خشک بخورند در دهن بنهند و شفی از تخ برداند و آب خیار و قاتحل و بقله نمایند و عنب الثعلب که نفع طلا نمایند و اگر حرارت کند علاج قرصها با سرکه و خرقه با سرکه آلوده برف و غیره سرد ساخته

بر بالای آن

بر بالای آن که ارند و طلا از کل ارمنی با سرکه یا کافور با سرکه و طحلب با سرکه و آرد جو با سرکه یا کنجد کوفته با سرکه و آب کشنیز تر با سرکه و اندک
سکنجبین و آب لیمو ترش و آب خیار و آب کاهو بر که هوب زنند و کشنیز و قند با آب سرد و فصد اگر زنبور سلاق باشد نفع دارد و دیگر زنبور عسلی قریب بود چون بگزد نیش او همانجا بماند
علاج او مثل سایر زنبور با زنند و اگر مگس بر آنموضع بمالند درد رابنشاند و همچنین علاج مورچه و آنچه مذکور شده نمایند
گزیدن رتیلا و عنکبوت انواع او بسیار است و بدترین اقسام او مصری بود که شبانه دار و در نواحی شمع می آید و از گزیدن او جمیع اعضا ورم و اندک حمرت و کمودت و حمرت در اکثر اوقات ظاهر گردد و از گزیدن هر یک از این انواع اعراض خاص معلوم گردد و از جمله او درد اندک و حکه عارض شود و از زهر او سیاه درد شدید و سردی بدن و رعشه و از سفید او اختلاف بطن و درد و اندک و حکه و از کوکب که رتیلای خطوط برآن عارض می شود و صداع و سستی بدن و از گزیدن زنبور زرد که موی ناک است عارض میگردد درد شدید و رعشه و عرق و انتفاخ بطن و گاهی هلاک میکند
علاج همه آنست که اول از موضع لسع او کوبیده مال یا محجمه زهر او بکشند و فوراً آتی در آب گرم گذارند و نمک طلا نهند و در حمام در آبزن نشستن دائما فایده عظیم دارد و سزاوار است که هر لحظه در آب گرم گذارند و یا خاکستر چوب انجیر و نوره با آب گرم طلا سازند و مرهم و نمک
تخم کرفس با حلتیت با بد حل کرده و تریاق
رتیلا و عنکبوت و اجناس که زهر ها از اسود و الوانیت زراوند مدحرج با زرآوند و بیخ سوسن کبود و فادزهر و عاقرقرحا و حرقو و خربق سیاه و کمون و دانه انار و الحبة خضرا بعد از جبن و سرطان نهری و میعه و عصاره حشیشان و حب البان از هر یکی برابر گرفته و همه را بکوبند و با آب کبر و قصها سازند هر یک درم و یکی شربت و داری که نافع باشد قسم دیگر عنکبوت است از گزیدن او سردی اطراف و قشعریره بدن و دهشت و رجاء و قصبه و تهیدا و استلاء شکم از باد
علاج سداب و سعد و سیاه دانه با شراب و حمام معرق و تریاق و قسم دیگر از عنکبوت سیاه بود

وبا بهاکوتاه ازگزیدن او تب مطبقه وحکه وموضع او سیاه گردد وتشم او کرم بود بخلاف سایر
عنکبوت علاج فصد کنند دفع وحل طبیعت بمطبوخ فواکه کنند وگوشت ماسه آنرا بکوبند ومعالجه
قروح ریه نمایند وقسم دیگر از عنکبوت معروف بعهنه یعنی یوزیر زنبابه میخهد دادرهیه میکند
همانکه یوزای عنکبوت را بیابهای خرد وسفید ونقطه او با یابه بسواکه او ازگزیدن او حکاک
عرق سرد شود علاج طلا بحنظل در روغن گل وسرکه کدرا و بیخ کرفس جوشانیده باشند وعنکبوت
جهنده که دست وپای دراز دارد وازگزیدن او درد معده وقی ودشواری بول وبراز واین بد
دکننده باشد علاج مثل علاج رتیل کنند گزیدن کرباسه
دندانها جانه از ابنه دردا و درایزه وبیرون او آن جمال باشد که بروغن وکفش جالنه یا ابریشم برو
مالند با قرین برگشته پس ازان خاکستر بروغن خمیر نموده براوگذارند واگر درد ودایم بود با ال
بکشند کشیدن بنمک وآب گرم که دراو بسوس جوشانیده باشند بروریزند وتریاق زیلاه
دهند مفید بود دیگر جانوری است که بکربابه نامند وچهار پای دارد ودو دنباله او کونه واست
این را سلامنه چنین گویند بسبب آنکه چون درمیان آتش اندازند سوخته نشود وآتش را بکشد
ومقرر زبر اوآنست که در دسخ کنند وحرارت عظیم همان اشن درد روزن بدید آید
وازآن کرم تولد کنند وزبان الستبه شود یاسیلان گردد ولرزه براندامها افتد وخدر شود
وباشد که جا که گزیدن او سیاه گردد وباشد که عفن گردد وبیفتند علاج او همچو علاج
در اربیح است خاصه او وخارشت صحرائی ودربای سوزدن شود دارد وطبیخ ضفدع خون
وضماد کردن فایده دارد ودیگر سام ابرص ازگزیدن او وبسبب متعفن بیخ دندان او ودندانها
بماند وازان اعراض ظاهر گردد مثل قلق وتب والم مغوط وسیلان رطوبت متعفن از
او آنست که دندانهای او را بیرون آورند بطریق که قدری فرین بر کاردی بر جند
وبرموضع گزنده که
با صوف اریزه ساخته باسبغول آمیخته درآبی که دراو صمغ عربی حل کرده باشند برموضع ضماد نمایند

ورنانی

ورنانی بگذارند بعد ازان برفق بردارند ودندانهارا بیرون آرند وعلامت بیرون آمدن او مفارقت
تب وکبودی موضع وانقطاع سیلان صدید بعد ازان علاج گزیدن مار آن وتریاق اربعه
فایده دارد گزیدن مردم بباید دانست که بدترین گزنده آنست که گرسنه باشند وازگزیدن
گزیدن او بسبب ضعیف بیخ عموم روزه دار را حالهای بد تولد کند علاج آنست که برموضع
بزیت که دراو موم گداخته باشند ضماد نمایند یا بخاکستر چوب رز وسرکه یا برسا که
بیخ سوسن کبود است یا پوست بیخ بادیان وعسل یا مرهم اسود که از قفه وزیت وموم
وچربیها ساخته باشند یا آنقطه باقلی وآب وسرکه در روغن گل یا پیاز ونمک وعسل واگر ورم
ظاهر گردد وطلا بمرداسنگ فایده دارد وتخم شبت بسوزند ونرم کوفته با خاکستر کرنب
وسرکه وانذک روغن زیت یا روغن گلبه طلا کنند گزیدن سگ خانگی که دیوانه نباشد علاج
هرچه اندر گزیدن مردم یاد کرده است سود دارد وپیاز ونمک وعسل ونطرون وسرکه
طلا فایده دارد یا بمک وپیاز وسداب وباقلی وبادام تلخ وعسل برموضع گزیدن گذارند
ومهر فی را بریده قدری نبر که برآن موضع باشند واگر اندک روغن گل بسرکه آمیخته
نمایند اولی بود وقدری نطرون بسرکه آمیخته گذارند وبه بندند
باشند حالها این کفایت بود گزیدن سگ شیر ویوز جراحت
چنکال واسنان اینها از زهر نا که خالی نیست پس صواب آنست که سخت جراحت را
مجمه گذارند وماده زهرناکی از وی بیرون آورند پس جراحت را ضماد ازدزاوند وابرسا
وعسل نمایند بعد ازان جراحت را بسرکه بشویند ومرهم از روغن کاس واریب ونجشه وقصه
وموم در روغن زیت سازند وباقی علاج قروح نمایند گزیدن سگ آبی ونهنگ وماهی
که معروف بکوسج است خالی از سمیت نباشد سزاوار آنست که زهر آنها را بشند وحالهات
ونمک برهنه یا نطرون وعسل آمیخته برموضع جراحت گذارند وچربی بز ومرغ وبط وطلق

شموم ومسکه در دفن گل فایده دارد گزیدن ابن عرس که راسو گویند ودرد گزیدن او زنبود وران
پراکنده شود وپیاز وسیر ضماد کوفی ودرنجم خام با آرد وکرسنه شود داد واگر گوشت او در آبرگذیند که
او گذارند درجای دراوشیانه نهند فایده عظیم دهد گزیدن گربه بسیار است که از گزیدن گربه درد های
صعب تولد کند وآنموضع سخت سبز گردد تمام باید کرد وزهرناکی او را باید کشید وضماد پیاز
وپودینه وخوردن سود دارد علاج قروح رویه نمایند وقدرها ذکر کرده
که حیوانات گزنده بسیار که در بر وبحر میباشند وازگزیدن اینها اعراض بد ظاهر میشود
همه آنست که جذب زهر آنها نمایند وتریاقها که
علیک ازرزهر آن گزنده فادزهر وما فریقون وآنچه لکنی دهد
مداومت نمایند ودر غذا واشربه ملاحظه کنند حالها که بدهند
آنست که مزاج بگردد وسودائی زهرناک غالب شود وسبب هوای گرم خلط او را بسوزد وسودائی
کند ودر خلاف دیوانه شود در زمستان بجهه صعوبت سرما خلط فسرده وسودائی گردد ودر
فصل بهار دیوانه گردد تمام از جهه خوردنی خون جانوران که قصابان ریخته باشند یا جیف
ومردار خورند وآبهای عفن وگوشت مردار بسیار خورده باشند ونشانه دی آنست که همه احوال
او بگردد وچیز کم خورد وتشنه شود وآب نخورد واز آب بترسد وهرگاه آب بیند بلرزد
ولرزه در پوست وروی او پدید آید وچشم او سرخ گردد وزبان از دهان او ریخته لعاب
کف ناک میریزد وزبر او تری آید وگوش او پخته وسر در پیش افکنده چون کسی که اندوهناک است
ودم درمیان پای فراآورد ودیوار آورده ودرقی او مثل مستان باشد وبرخود گام
که بر هر بسر درآید وبردر ودیوار وغیره حمله آورد مثل حمله سگان وآواز او مثل آواز سگی که
گلو گرفته بود ودیگر سگان ازو بگریزند وگاهی غیر او از حیوانات مثل گرگ وکفتار وشغال وروباه
از سگ بترسند ودیوانه شوند وگربه آنکه دیدن روباهی دیواست آن روباه دیوانه شود اگر بد

گوهرزاولاکه

مرو نیز دیوانه شود دیگر
بگزد وچندر از بگزد اندیشهای بد وانده وخشمناک وجنون وخستگی ورنجوری بر او پدید آید وخوابهای
آشفته بیند وازروشنائی بگریزد وشبها محنت دارد واندامهای او رنج کند خامه روی
که زیس گرد وبا خود گریستن آغاز کند وهرگاه آب بیند خیال سگ دروتوهم کند وازان بترسد
وبگریزد وعرق وغشی کند وهلاک شود وگاه باشد که پیش از آنکه این احوال پدید آید
هلاک شود که آب خواهد وچون آب بیند رد کند وآب در دهان او بحیله بدود کاهی بانگ سگ
کند وباشد که آواز منقطع شود وازبول او حیوانی یا سگ کوچک بیرون آید وبول او
رقیق وگاهی سیاه بود ودر بعضی مدت حبس گردد ونتواند بول کردن وطبع خشک شود و
در گزیدن قدم حریص باشد وهرکرا بگزد او نیز دیوانه شود وطعام وشراب که از دهان
هرکه بخورد دیوانه شود وهرگاه روی خود را در آینه بیند نشناسد ودر آینه صورت ببیند
وهرکرا ازجراحت خوردن بسیار رفو کار او سلیم باشد وهرکرا دارد ودهنه وبول او
خون گردد دکان صحت باشد وگفته اند که بعضی بعد از یکهفته وبعضی پس از شش ماه یا چهار
روز دیوانه گفته اند که بعد از هفت سال از آب ترسد واین غلط است دیگر فرق میان سگ دیوانه
وغیر دیوانه چیزی خوردنی مثل نان ودیگر بر جراحت او نهند
مرغ بخورد واگر بخورد بمیرد وباید دانست که سگ دیوانه
علاج سگ دیوانه نمایند وچون معلوم شود که سگ دیوانه گزیده جراحت را نگذارند که زود به شود
واگر جراحت بزرگ شود بزرگتر باید کرد ومحجمه باید نهاد وبمه باید چنانکه معلوم است ومدت
چهل روز جراحت را گشاده باید داشت تا زهر تمام بالا آید واگر در اول غلط گشته
وورم شده بار دیگر باید شکافت وداروی ریش کننده باید گذاشت صمغ مرهم ریش
کننده بکار برند زفت بخورد وجاوشیر سه جزو وجاوشیر را در سرکه حل سازند زفت وکمکی وتوتیا در

در جزو نهم بیامیزند و نگار بزنند و سیر را کوفته با سرکه یا پیاز و چغندر و قیمین یا سداب بچه بروغن
زرد که و و غیره یا سیر و پیاز و نمک کوفته با خاکستر چوب رز طلا سازند و اینها را در ابتدا
کنند و قیتیکه از جراحت خون بسیار رفته باشد و الا در کلال ساختن سر جراحت فایده نیست
مگر آنکه مندمل نشود و باید که چند گاه جراحت بسته تا مدت چهل روز و بعضی گفته اند زیاده
و داروی مسهل سودا مثل مطبوخ افتیمون و هلیله و تریاق بزرگ و تریاق اربعه و دارو
و سرطان نفع عظیم دارد و صفت آن سرطان نهری بریان کنند پنج جزو جنطیانا و کندر از هر یکی سه جزو
نرم سوده بآب و روغن گاو دو مثقال در روز اول و در روز دوم زیاده کنند تا چهار مثقال
جنطیانا نیست و گفته اند جگران کلب بریان کرده سود دارد
و اگر ماهو دانه و چند بیدستر بهم شیاف کنند و بنهند فایده دارد و صفت معجون فرانیج
که نعمت بگیرند فرانیج و ستیپی و سرا در آب کرده بگیرند و عدس مقشر جزو زعفران و
سنبل و قرنفل و فلفل و دارچینی از هر یک سدس جزو همه را کوفته بآب قرص سازند
هر یکی وزن دانگ شربتی هر یک مثقال روغن دهند و در گرمابه برند که در آنجا بول کند و نخود آب از
گوشت مرغ فربه و شرین کنوانند و اگر در پس این حالها بجش در مثانه یابند طبیخ عدس با روغن
بادام و مسکه و روغن

[illegible]